

# سنگ سطر

جلد ۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مناجات منتظران

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
مناجات منتظران	۱۸
مشخصات کتاب	۱۸
جلد ۱	۱۸
اشاره	۱۹
مقدمه	۳۰
پیش گفتار	۳۱
بخش اول: دعا در اعتقاد، عمل و اجابت	۳۹
فصل ۱- جایگاه اعتقادی دعا	۳۹
اشاره	۳۹
معنای دقیق عبادت	۳۹
دعا: برترین عبادت	۴۲
سؤال به همراه دعا	۴۳
محبوب ترین و مبعوض ترین عمل	۴۴
فضل الهی در فتح باب دعا	۴۶
اشاره	۴۶
بالاترین تقرّب به خدا از طریق اهل دعا شدن	۴۸
اشاره	۴۸
انگیزه ی دعا: محتاج دیدن خود به خداوند	۵۱
دعا: مغز عبادت	۵۳
تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ	۵۴
یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا	۵۸
برتری دعا بر تلاوت قرآن	۶۰
الهام و اعطای دعا	۶۲

۶۳	ترک دعا؛ معصیت و گناه
۶۴	لزوم فراگیر شدن دعا در همه شؤون زندگی
۶۵	منافات نداشتن دعا با کار و زندگی
۶۹	فصل ۲- آثار و نتایج دعا
۶۹	اشاره
۶۹	۱- وسیله ی پیروزی و مایه ی دلگرمی (سلاح)
۷۲	۲- سرازیر شدن روزی
۷۲	اشاره
۷۲	روزی مادی و معنوی
۷۴	دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی
۷۸	۳- شفای همه ی دردها
۷۸	رسیدن به موفقیت و رستگاری
۸۰	۵- رفع بلاهای نازل شده
۸۰	اشاره
۸۲	وجود و عدم دعا نشانه ی کوتاه یا بلند بودن مدت بلا
۸۴	۶- دفع بالای مقدر
۸۷	۷- دفع بالای غیر مقدر
۸۷	اشاره
۹۰	گناه: منشأ بلا و مصیبت
۹۲	طلب مغفرت و عافیت
۹۵	دفع بلا از اهل دعا
۹۷	فصل ۳- اجابت دعا
۹۷	اشاره
۹۷	معنای عام اجابت
۹۹	انواع اجابت مثبت
۹۹	اشاره

۹۹	۱- برآوردن حاجت در دنیا
۱۰۰	۲- عطای بهتر
۱۰۱	۳- رفع بلا یا دفع شر
۱۰۲	۴- کفاره ی گناهان
۱۰۳	۵- ذخیره ی آخرت
۱۰۶	اجابت نکردن مثبت دعا
۱۰۸	تعجیل منفی در اجابت دعا
۱۰۸	تأخیر در اجابت دعا
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	انواع تأخیر در اجابت
۱۱۱	نهی از استعجال در اجابت دعا
۱۱۴	باز بودن باب اجابت دعا
۱۱۷	مخفی بودن اجابت در دعاها
۱۱۹	شرایط اجابت
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	معنای مشروط بودن اجابت
۱۲۰	شرط اول دعاکننده: معرفت خداوند
۱۲۵	شرط دوم دعاکننده: تقوی- وفا به عهد الهی
۱۳۰	شرط سوم دعاکننده: کسب حلال
۱۳۳	شرط چهارم دعاکننده: دعا در حال عافیت
۱۳۶	شرط اول دعا: اقبال قلبی
۱۳۹	شرط دوم دعا: رَقَّتْ قلب
۱۴۲	موانع اجابت
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل
۱۴۴	دومین مانع اجابت: حقّ الناس

سومین مانع اجابت: گناه ..... ۱۴۶

مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت ..... ۱۴۹

مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب ..... ۱۵۱

مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۵۳

مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن ..... ۱۵۴

مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی ..... ۱۵۴

اجابت شوندهگان ..... ۱۵۶

اشاره ..... ۱۵۶

۱- دعا یا نفرین پدر در حقّ فرزند ..... ۱۵۶

۲- دعا یا نفرین مظلوم ..... ۱۵۷

۳- دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده ..... ۱۵۸

۴- دعای امام عادل در حقّ رعیت ..... ۱۵۹

۵- دعای فرزند نیکوکار در حقّ پدرش ..... ۱۵۹

۶- دعای عمره گزار ..... ۱۶۰

۷- دعای روزه دار ..... ۱۶۰

۸- دعای حج گزار ..... ۱۶۱

۹- دعای جهادکننده در راه خدا ..... ۱۶۲

۱۰- دعای مریض ..... ۱۶۲

۱۱- دعا پشت سر دیگران ..... ۱۶۳

۱۲- دعای فقیر مؤمن ..... ۱۶۵

۱۳- دعای کودکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم ..... ۱۶۵

۱۴- دعای مسافر ..... ۱۶۶

۱۵- دعای قاری قرآن ..... ۱۶۶

فصل ۴- آداب دعا ..... ۱۶۷

اشاره ..... ۱۶۷

۱- یأس از خلق ..... ۱۶۷

- ۲- رضا به قضای الهی ..... ۱۶۹
- ۳- یقین به اجابت ..... ۱۷۰
- ۴- مقدم نمودن نماز ..... ۱۷۱
- ۵- شروع با بسم الله الرحمن الرحيم ..... ۱۷۳
- ۶- مقدم کردن حمد و ثنای الهی ..... ۱۷۳
- ۷- یاد کردن از نعمت های الهی و شکر آنها ..... ۱۷۴
- ۸- ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام ..... ۱۷۶
- ۹- توسل به اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۸۰
- ۱۰- اقرار به گناهان و استغفار از آنها ..... ۱۸۳
- ۱۱- تعمیم دادن در دعا ..... ۱۸۷
- ۱۲- دعا کردن پنهانی ..... ۱۸۹
- ۱۳- جمعی دعا کردن ..... ۱۹۰
- ۱۴- اصرار و الحاح در دعا ..... ۱۹۲
- ۱۵- گریستن (بکاء) ..... ۱۹۵
- اشاره ..... ۱۹۵
- تباکی ..... ۱۹۶
- گریه از خوف خدا ..... ۱۹۸
- لرزیدن از خوف خدا ..... ۲۰۰
- ابتهال ..... ۲۰۰
- ۱۶- اختیار زمان مناسب برای دعا ..... ۲۰۱
- ۱۷- اختیار مکان مناسب برای دعا ..... ۲۰۶
- اشاره ..... ۲۰۶
- مسجد الحرام ..... ۲۰۷
- حائر حسینی ..... ۲۱۰
- ۱۸- در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه ..... ۲۱۳
- فصل ۵- عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی ..... ۲۱۵



۲۱۵	..... اشاره
۲۱۵	..... اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند
۲۱۶	..... توهم تعارض دعا با مقام رضا و تسلیم
۲۱۹	..... دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه ی تقرب به خداوند!
۲۲۰	..... عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا
۲۲۱	..... راضی بودن به قضای تشریعی و تکوینی خداوند
۲۲۲	..... دعا: لازمه ی راضی بودن به قضای تشریعی خداوند
۲۲۴	..... معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا
۲۲۶	..... دعا: نشانه ی استقلال یا نیاز؟
۲۲۷	..... ملاک شناخت خیر و شر برای انسان
۲۲۸	..... تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها
۲۳۰	..... مذمت حضرت یوسف علیه السلام به خاطر نخواستن عافیت
۲۳۱	..... رابطه ی عافیت طلبی با خیر و شر انسان
۲۳۳	..... لزوم توجه به نحوه ی صحیح دعا کردن
۲۳۵	..... دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق
۲۳۷	..... محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند
۲۴۲	..... نقد منطق صوفیان در دعا نکردن
۲۴۴	..... عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا
۲۴۷	..... رابطه ی مهر یا قهر خداوند با وظیفه ی دعا کردن

## جلد ۲ - ۲۵۱

بخش دوم: دعا در حقّ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

..... اشاره ۲۵۱

..... فصل ۱- انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام ۲۵۳

..... اشاره ۲۵۳

..... انگیزه های دعا برای دیگری ۲۵۳

..... ۱- دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام ۲۵۵

۲۶۰	۲- دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان
۲۶۵	۳- دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان
۲۶۷	۴- دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه تعظیم و تجلیل ایشان
۲۶۹	۵- دعا در حق ولی عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان
۲۷۱	برخی مضامین دعا برای امام عصر علیه السلام
۲۷۱	اشاره
۲۷۱	۱- دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام
۲۷۱	۲- دعا در جهت حفظ امام علیه السلام
۲۷۲	۳- دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام
۲۷۳	۴- دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش
۲۷۴	۵- دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام
۲۷۵	فصل ۲- ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام
۲۷۵	اشاره
۲۷۵	الف- رفع بلای غیبت به وسیله دعا
۲۷۵	تذکر به بلا و مصیبت غیبت
۲۷۶	احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج
۲۷۷	سستی نکردن در مورد این دعا
۲۷۸	اطمینان به نزدیک شدن ظهور
۲۷۹	یقین به اجابت دعای تعجیل فرج
۲۸۰	تأثیر اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور در کیفیت دعا برای آن
۲۸۱	ب- امثال امر امام علیه السلام به اکتار دعا
۲۸۲	معنای دقیق عبارت توقیع امام علیه السلام
۲۸۳	ضرورت اهتمام به امثال امر امام علیه السلام
۲۸۵	فصل ۳- آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	الف- فوائد دعاها برای امام عصر علیه السلام

۲۸۵	عدم احتیاج امام زمان علیه السلام به دعاهاى ما
۲۸۶	فایده بخش بودن دعای ما در حقّ امام علیه السلام به برکت خود ایشان
۲۸۶	اشاره
۲۹۰	فایده اوّل: رفع و دفع بلايا از امام عصر علیه السلام به دعای ما
۲۹۲	فایده دوم: بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما
۲۹۳	فایده سوم: جلو افتادن ظهور امام علیه السلام به دعای ما
۲۹۳	اشاره
۲۹۴	مشروط بودن تعجیل فرج به انجام عمل بنی اسرائیل
۲۹۸	گریه و ضجّه بنی اسرائیل برای تعجیل فرج
۲۹۹	وجدان عذاب بودن غیبت امام عصر علیه السلام
۳۰۱	حال گریه و ضجّه: نشانه عمق معرفت امام زمان علیه السلام
۳۰۳	لزوم اهتمام بیشتر به تعمیق معرفت مؤمنان در زمان غیبت
۳۰۵	آیا ممکن است جلو افتادن فرج امام زمان علیه السلام محبوب مؤمن نباشد؟
۳۰۶	تعجیل فرج یا تعجیل در آنچه خداوند به تأخیر انداخته است؟
۳۱۰	لزوم تفکیک دو جهت در مقتضای عدل الهی
۳۱۲	تقاضای سطح بالا در دعای توقیع امام علیه السلام
۳۱۳	نفی استعجال در مورد ظهور امام عصر علیه السلام
۳۱۵	ب- آثار دعا در حقّ ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشّریف برای دعاکننده
۳۱۵	۱۰۲ فایده دعا در حقّ امام زمان علیه السلام برای دعاکننده
۳۱۷	فرج دعاکننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام
۳۲۰	فرج دعاکننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام
۳۲۲	فرج دعاکننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت
۳۲۴	اکثار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعاکننده
۳۲۹	حصول تقوی: فرج دیگری برای دعاکننده
۳۳۰	فصل ۴- چگونگی دعا برای امام مهدی علیه السلام
۳۳۰	اشاره

- ۱- یأس کامل از خلق ..... ۳۳۰
- ۲- اقبال قلبی در دعا ..... ۳۳۳
- اشاره ..... ۳۳۳
- اولین عامل مؤثر در اقبال قلبی: مهم بودن تعجیل فرج امام عصر علیه السلام برای دعاکننده ..... ۳۳۴
- دومین عامل مؤثر در اقبال قلبی: اعتقاد عمیق به تأثیر دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه السلام ..... ۳۳۵
- ۳- رقت قلب ..... ۳۳۷
- اشاره ..... ۳۳۷
- موانع پیدایش رقت قلب در انسان ..... ۳۳۷
- استفاده از حال رقت قلب در دعا برای تعجیل فرج ..... ۳۳۹
- ۴- تحصیل تقوی و تهذیب نفس ..... ۳۴۱
- اشاره ..... ۳۴۱
- پرهیز از گناه به خاطر مستجاب شدن دعا در حق امام زمان علیه السلام ..... ۳۴۲
- ۵- برعهده نداشتن حق التاس ..... ۳۴۵
- ۶- معرفت به امام عصر علیه السلام و شکر نعمت وجودی ایشان ..... ۳۴۸
- ۷- الحاح و اصرار و دوری از سستی ..... ۳۴۹
- اشاره ..... ۳۴۹
- عوامل مؤثر در پیدایش حالت اصرار در دعا ..... ۳۵۰
- نموده های مختلف اصرار در دعا ..... ۳۵۱
- توسل به اهل بیت علیهم السلام در دعای عبرات ..... ۳۵۳
- ۸- بکاء، ضجه، تضرع و ابتهال ..... ۳۵۸
- اشاره ..... ۳۵۸
- زمینه سازی برای ایجاد حال بکاء در دعا ..... ۳۵۹
- چگونگی پیدایش حال ضجه و تضرع ..... ۳۶۰
- بکاء و ابتهال امام عصر علیه السلام در دعای عبرات ..... ۳۶۲
- ۹- دعا در حالات مختلفی که وعده اجابتش داده شده ..... ۳۶۵
- ۱۰- نیابت از زندگان و مردگان ..... ۳۷۱

فصل ۵- دعای مأثور و غیرمأثور برای امام زمان علیه السلام ----- ۳۷۴

اشاره ----- ۳۷۴

الف- دعاهاى غير مأثور ----- ۳۷۴

اشاره ----- ۳۷۴

مقایسه دعای غیرمأثور همراه با حضور قلب با دعای مأثور بدون آن ----- ۳۷۶

ب- دعاهاى مأثور ----- ۳۷۸

برتری دعاهاى مأثور بر غیرمأثور ----- ۳۷۸

اهتمام ائمه طاهرین علیهم السلام به دعا در حقّ امام عصر علیه السلام ----- ۳۸۰

دعای امام عصر علیه السلام برای تعجیل فرج خویش ----- ۳۸۲

دعای ارواح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السلام در حقّ امام عصر علیه السلام ----- ۳۸۵

۱- دعا در قنوت نماز ----- ۳۸۸

اشاره ----- ۳۸۸

دعا در قنوت نماز وتر ----- ۳۸۹

دعای قنوت نماز جمعه ----- ۳۹۰

۲- دعا در حال سجده ----- ۳۹۱

۳- دعا در تعقیب نماز ----- ۳۹۲

اشاره ----- ۳۹۲

تعقیب اوّل برای نماز واجب ----- ۳۹۴

تعقیب دوم برای نماز واجب ----- ۳۹۵

تعقیب سوم در نمازهای واجب ----- ۳۹۸

تجدید عهد با امام عصر علیه السلام بعد از نماز واجب ----- ۳۹۸

تعقیب نماز ظهر ----- ۴۰۰

تعقیب نماز عصر ----- ۴۰۳

تعقیب نماز صبح و ظهر ----- ۴۰۹

تعقیب دو رکعت اوّل نماز شب ----- ۴۱۰

۴- دعا در زمان های مناسب ----- ۴۱۱

۴۱۱ - ..... اشاره

۴۱۱ - ..... دعا در صبح و شام -

۴۱۳ - ..... پیدا کردن فرصت برای دعا -

۴۱۴ - ..... دعای عهد روزانه -

۴۱۵ - ..... دعا در شب و روز جمعه -

۴۲۱ - ..... دعا در عصر روز دوشنبه و پنجشنبه -

۴۲۶ - ..... دعا در روز عید غدیر -

۴۲۶ - ..... اشاره

۴۳۰ - ..... دعای ندبه در عید غدیر -

۴۳۲ - ..... دعا در عید فطر و قربان -

۴۳۲ - ..... اشاره

۴۳۳ - ..... عدم توفیق کامل مسلمانان برای عید فطر و قربان -

۴۳۵ - ..... دو نمونه از دعا‌های مأثور در روز عید -

۴۳۷ - ..... دعا در روز عرفه -

۴۴۱ - ..... دعا در ماه مبارک رمضان -

۴۴۸ - ..... دعا در شب و روز نیمه شعبان -

۴۵۰ - ..... دعای روز دحوالارض -

۴۵۱ - ..... دعا در روز عاشورا -

۴۵۲ - ..... خداوند: طالب خون حسین علیه السلام -

۴۵۳ - ..... امام عصر علیه السلام: خونخواه ابی عبدالله الحسین علیه السلام -

۴۵۴ - ..... مؤمنان: طلب کنندگان خون امام حسین علیه السلام -

۴۵۶ - ..... بهترین عمل در روز عاشورا -

۴۶۲ - ..... ۵- دعا در مکان های مناسب -

۴۶۲ - ..... اشاره

۴۶۲ - ..... دعا در مسجدالحرام -

۴۶۴ - ..... دعا در سرزمین عرفات -

دعا در حرم مطهر سامرا و سرداب .....	۴۶۸
دعا در حرم مطهر رضوی .....	۴۷۴
دعا در زیر قبه سیدالشهداء علیه السلام .....	۴۷۵
دعا در مشاهد مشرفه .....	۴۷۸
دعا در مساجد کوفه، سهله و ... ..	۴۷۹
۶- دعوای غیر مقتید به زمان یا مکان خاص .....	۴۸۱
اشاره .....	۴۸۱
ذکر صلوات بر حضرت زهرا علیها السلام .....	۴۸۱
دعای امام رضا علیه السلام در حق حضرت صاحب الزمان علیه السلام .....	۴۸۲
صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی .....	۴۸۳
۷- دعای عهد با امام زمان علیه السلام .....	۴۸۸
بخش سوم: برخی دعوای مأثور برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف .....	۴۹۰
اشاره .....	۴۹۰
۱- دعای عبرات .....	۴۹۲
۲- دعای قنوت امام عصر علیه السلام .....	۴۹۸
۳- دعای دیگر امام عصر علیه السلام در قنوت .....	۴۹۹
۴- دعای قنوت نماز وتر .....	۵۰۱
۵- دعای صبح و شام .....	۵۰۲
۶- دعای «اللهم عَزِّفْنِي نَفْسِكَ...» .....	۵۰۳
۷- دعای عید غدیر .....	۵۰۷
۸- دعای عید فطر، قربان و جمعه .....	۵۱۳
۹- دعای عید فطر .....	۵۱۴
۱۰- دعای صبح روز بیست و یکم ماه رمضان .....	۵۱۶
۱۱- دعای شب بیست و سوم ماه رمضان .....	۵۱۷
۱۲- دعا در روز عاشورا .....	۵۱۸
۱۳- دعای دیگر در روز عاشورا .....	۵۲۱

۱۴- دعای امام رضا علیه السلام ----- ۵۲۵

فهرست منابع ----- ۵۳۰

دیگر آثار مؤلف ----- ۵۳۵

درباره مرکز ----- ۵۳۶



سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: مناجات منتظران/ محمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۷ -

مشخصات ظاهری: ج ۲.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال (دوره)؛ ج ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۴۰-۰؛ ج ۲، چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۶۹-۱:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فای/ چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: ج ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج ۱. پژوهشی درباره فرهنگ دعا. - ج ۲. جایگاه دعا در باورداشت مهدویت

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: دعاهاى امام زمان (عج).

رده بندى کنگره: BP۲۲۴/۴ ب ۸م ۱۳۸۷

رده بندى ديويى: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۹۷۶۳

ص: ۱

جلد ۱

























بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب را به نیابت از:

احیاگر فرهنگ دعا برای امام عصر علیه السّلام در عصر حاضر نویسنده ی کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام»

مرحوم سیّد محمدتقی فقیه احمدآبادی (اصفهانى)

به پدر بزرگوار و محبوب محبوبمان،

آن که حرم مطهرش به دست ناپاکان ویران گردیده،

مولانا «حضرت امام ابی محمّد الحسن العسکری»

تقدیم می دارم.

مؤلف

ص: ۱۲

بر کسانی که اهل رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام هستند مخفی نمی باشد که از دیدگاه پیشوایان گرانقدر ما مهم ترین خطر در این زمان، از دست رفتن ایمان و تباه شدن عقاید صحیح است. به همین جهت با تعابیر مختلف نسبت به لغزش اهل ایمان و لزوم توجه به راه های نجات از این خطر هشدار داده اند. هیچ انسان غیر معصوم - اعم از درس خوانده و درس ناخوانده - نمی تواند خود را از وقوع در آنچه به «هلاکت در عصر غیبت» تعبیر فرموده اند، مصون و محفوظ بپندارد. از این رو انسان عاقل بیشترین هم و غم خود را در راه شناسایی بیشتر این خطر و راه های نجات و مصونیت از آن، صرف می نماید.

این خطر همان امری است که صدها سال پیش مولای دلسوز ما حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را به گریه و اشک ماتم نشانده بود؛ آنجا که وقتی برخی از دوستان ایشان خدمتشان رسیدند و علت ناراحتی شدید حضرتش را جویا شدند، به آنان فرمودند:

«غیبت قائم ما علیه السلام و دیرکرد او و گرفتار شدن مؤمنان در آن زمان و پدید آمدن شک و تردیدها به سبب طولانی شدن غیبت ایشان و برگشتن بیشتر آنان از دین خود (ارتداد اکثرهم عن دینهم) علت ناراحتی شدید و گریان شدن من بوده است».<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۳

آری اگر شیعیان زمان غیبت هم به عمق خطر توجه کافی نمایند، چه بسا به حال خویش گریان شده و در به در دنبال راه چاره و طریق نجات از هلاکت بگردند. در این جا هم، مانند همه ی موارد، تنها سفینه های نجات ما کسی جز خود ائمه علیهم السلام نیستند و ما باید بسیار سپاسگزار پیشوایانمان باشیم که اصلی ترین و مؤثرترین راه های نجات را از پیش به ما آموخته اند.

با رجوع به رهنمودهای گرانقدر امامان علیهم السلام بر ما روشن می شود که ایشان در این خصوص به سه محور اصلی و اساسی اشاره کرده اند که بیشترین تأثیر را در حفظ و نگه داشت مؤمنان از خطرات زمان غیبت دارد. در میان این سه، یکی ریشه و مادر دوتای دیگر می باشد که همان «معرفت امام عصر علیه السلام» است به طوری که همه خیرات و برکات از آن ناشی و نتیجه می شود. اهمیت این «معرفت» چنان است که فرموده اند:

کسی که با معرفت امامش بمیرد، از درک نکردن زمان ظهور ضرری نمی کند و کسی که با معرفت امامش بمیرد، مانند کسی است که به همراه حضرت قائم علیه السلام در خیمه ایشان (آماده دفاع و جانفشانی در رکاب حضرتش) بوده باشد. (۱)

همین معرفت است که هر قدر عمیق تر و صحیح تر باشد، آثار و لوازم ارزشمندتری از آن حاصل می گردد که هر کدام از آنها در حفظ و صیانت انسان مؤمن در زمان غیبت می تواند مؤثر و مفید باشد.

از میان همه این نتایج و آثار، بر دو امر بیش از سایر امور تأکید شده است که نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه آن دو در موضوع مورد بحث می باشد. از این رو می توان ادعا کرد که مهم ترین تکالیف مؤمنان در زمان غیبت، همین دو وظیفه است: انتظار و دعا.

در مورد اهمیت وظیفه اول (انتظار) می توان به فرمایش امام زین العابدین علیه السلام ۵.

ص: ۱۴

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجّه، باب أنّه من عرف امامه...، ح ۵.

به ابو خالد کابلی اشاره کرد که فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ... (۱).

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمان ها بهتر هستند... .

ملاحظه می شود که از دیدگاه امام سجاد علیه السلام دارا بودن دو ویژگی اساسی است که شیعیان زمان غیبت را تا حدّ برتر از مؤمنان هر زمان دیگر، بالا- می برد: یکی اعتقاد به امامت حضرت که همان «معرفت» ایشان است و دیگر انتظار ظهور آن امام غایب. سایر صفات و خصوصیات لازم، از این دو ویژگی به طور طبیعی ناشی خواهد شد. جالب این است که در برخی از احادیث «توفیق دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام» در کنار «قول به امامت ایشان» قرار گرفته و این دو امر راه نجات از هلاکت در زمان غیبت دانسته شده اند. امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند:

وَاللّٰهُ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهٗ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. (۲).

قسم به خدا، (امام زمان علیه السلام) غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از تباهی (در دین و ایمان) نجات می یابند که (اولاً) به لطف خداوند در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم بمانند و (ثانیاً) در زمان غیبت حضرت به توفیق الهی، اهل دعا بر تعجیل فرج ایشان باشند.

در این دو حدیث شریف، «قول به امامت» مشترک است و در کنار آن یک بار «انتظار ظهور» و بار دیگر «دعا بر تعجیل فرج» مورد تأکید قرار گرفته است. از همین گونه اشارات می توان فهمید که پس از معرفت، «انتظار» و «دعا» کلیدی ترین نقش را ۱.

ص: ۱۵

---

۱- کمال الدین، باب ۳۱، ح ۲.

۲- همان، باب ۳۸، ح ۱.



در حفظ ایمان مؤمن در زمان غیبت دارند.

نکته جالب تر در همین خصوص این است که از میان همه آثار و لوازم معرفت امام عصر علیه السلام (۱)، تنها برای این دو ویژگی تعبیر بسیار عمیق و جامعی به کار رفته که به سایر آنها نسبت داده نشده است. این تعبیر به صورت زیبایی از آثار و برکات ویژه این دو امر حکایت می کند: فرج.

چنان که در احادیث ائمه علیهم السلام اشاره شده، انتظار فرج و دعا بر تعجیل فرج، هر کدام مصداق «فرج» برای شخص منتظر و دعاکننده دانسته شده اند. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لَإِنْتَظَارِهِ. (۲)

کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن آن، برایش فرج حاصل می شود.

در این فرمایش با بیان ارتباط زیبایی که بین معرفت امام و انتظار فرج ایشان است، خود انتظار را منشأ فرج منتظر دانسته اند. نظیر همین تعبیر در مورد دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام نیز در فرمایشی از خود ایشان نقل شده است. این فرمایش در توقیعی توسط نایب دوم جناب محمدبن عثمان عمروی به عنوان اسحاق بن یعقوب صادر شده است:

أَكْثَرُوَا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (۳)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در همین است.

با این ترتیب روشن می شود که فرج مؤمنان در زمان غیبت امامشان، بیش از هر چیز، در گرو عمل به دو وظیفه «انتظار فرج» و «دعا بر تعجیل فرج» (البته پس از ج.

ص: ۱۶

---

۱- در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» بخش چهارم به ده اثر از مهم ترین آثار این معرفت اشاره شده است.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب أنّه من عرف امامه ...، ح ۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۷ به نقل از الاحتجاج.

اعتقاد به امامت و دارا بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام) است. این «فرج» شامل خیرات و برکات بسیار زیادی می باشد که در رأس همه آنها حفظ و صیانت ایمان شخص منتظر و دعاکننده است.

خداوند را، بی نهایت شاکرم که به این بنده بی مقدار خود توفیقی عنایت فرمود که درباره دو موضوع «معرفت امام عصر علیه السلام» و «انتظار فرج» ایشان به صورت مستقل کتاب هایی را تقدیم دوستان آن حضرت نماید.<sup>(۱)</sup> در این دو کتاب نگارنده سعی نموده که با رجوع به آیات و روایات در حد بضاعت مزجات خویش این دو موضوع محوری را بشکافد و لوازم و آثار هریک را معرفی نماید. اکنون خود را از شکر گزاری نسبت به اعطای این نعمت جدید عاجز و ناتوان می بینم که به توفیق الهی و عنایت امام عصر علیه السلام، گزیده ای از احادیث گرانقدر اهل بیت علیهم السلام را در موضوع دعا بر وجود مقدس امام غایب علیه السلام با دسته بندی و توضیحات لازم، خدمت دوستان آن حضرت تقدیم می دارم. امیدوارم این خدمت ناچیز به دوستداران امام عصر علیه السلام با امضای پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مورد قبول و پذیرش آن عزیز پنهان از دیدگان قرار بگیرد و بنده بی مقدار خود را مشمول عنایت و بزرگواری خود قرار دهند تا از آثار فرج «دعای بر تعجیل فرج» محروم نماند.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است. در بخش نخست به توضیح جایگاه اعتقادی دعا در فرهنگ دینی، آثار و نتایج آن، معنای اجابت دعا و شرایط و موانع آن، آداب دعا و رابطه آن با رضا به قضای الهی پرداخته ایم.

این بخش بحثی نسبتاً جامع در پنج فصل درباره دعا، صرف نظر از ارتباط آن با موضوع مهدویت را مطرح می کند که مستقلاً قابل مطالعه و بررسی است.

بخش دوم، ارتباط بحث دعا را با دعا برای امام عصر علیه السلام بیان می کند. این بخش هم در پنج فصل منعقد شده که ابتدا انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام مطرح شده و سپس درباره ضرورت دعا برای تعجیل فرج آن.

ص: ۱۷

حضرت سخن گفته ایم.

فصل سوم این بخش مربوط به آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولّی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود و در فصل چهارم ده ویژگی برای چگونگی دعا برای ایشان بیان شده است. آخرین فصل این بخش - که مفصل ترین آنهاست - به بیان اهمّیت دعاهاى غیر مأثور و معرفی اهمّ دعاهاى مأثور درباره آن حضرت اختصاص یافته است.

بخش سوم کتاب نسبت به دو بخش گذشته حجم بسیار کمتری دارد که در آن متون ۱۴ دعای مأثور از ائمه طاهرين عليهم السلام را نقل کرده ایم. نوع این دعاها در کتابهای رایجی همچون مفاتیح الجنان نیامده است و به همین دلیل متون آنها را آورده ایم که برای بهره برداری خوانندگان امکان بهتری فراهم گردد.

ناگفته نماند که در تنظیم مطالب این کتاب بخصوص بخش دوم و سوم آن استفاده زیادی از کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» شده است و به همین جهت کلّ کتاب را به نیابت از آن دلسوخته امام عصر علیه السلام به پیشگاه پدر بزرگوار حضرتش - امام عسکری علیه السلام - تقدیم نموده ایم. به این امید هستیم که مطالعه این کتاب همه ما را در بیشتر و بهتر دعا کردن در حقّ ولّی نعمتمان - حضرت بقّیه الله ارواحنا فداه - کمک نماید.

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرين و عجل الله تعالی فرجهم و فرّجنا بهم.

سیّد محمّد بنی هاشمی

اسفندماه ۱۳۸۵

صفرالمظفر ۱۴۲۸

ص: ۱۸





اشاره

اولین قدم در راه شناخت عمیق و صحیح «دعا»، روشن کردن جایگاه اعتقادی آن در فرهنگ قرآن و روایات است. یکی از بهترین معرّف های این جایگاه فرمایش امام باقر علیه السلام است که دعا را برترین دانسته و فرموده اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ. (۱)

معنای دقیق عبادت

ابتدا باید معنای «عبادت» به طور دقیق روشن شود تا اینکه دعا برترین عبادات است روشن گردد. برای روشن شدن معنای «عبادت»، ابتدا به کتابهای لغت عربی مراجعه می کنیم. ابن منظور می نویسد:

أَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَالتَّذَلُّلُ... وَلَا يَقَالُ: عَبْدٌ يَعْبُدُ عِبَادَةً إِلَّا لِمَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى. (۲)

اصل عبودیت عبارت از خضوع و خواری است ... و تعبیر «عَبْدٌ يَعْبُدُ عِبَادَةً» فقط برای کسی که خدای متعال را عبادت می کند، به کار می رود. ۱.

ص: ۲۱

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ح ۱.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱.

تعبیر دیگر در معنای «عبادت» چنین است:

الْعِبَادَةُ الطَّاعَةُ وَنَهَايَةُ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ تَعَالَى. (۱)

عبادت عبارت است از اطاعت و بالاترین حدّ بزرگ داشت خدای متعال.

راغب اصفهان هم در توضیح عبادت چنین می گوید:

الْعِبَادَةُ إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ وَالْعِبَادَةُ أَبْلَغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ وَلَا يَسْتَحِقُّهَا إِلَّا مَنْ لَهُ غَايَةُ الْإِفْضَالِ وَهُوَ اللَّهُ تَعَالَى. (۲)

عبودیت اظهار خواری است و عبادت رساتر از آن است چون نهایت و بالاترین حدّ خواری است و تنها شایسته کسی است که بالاترین فضیلت و برتری را دارد که همانا خدای متعال می باشد.

از این بیانات و تعبیر مشابهی که در کتب دیگر لغت و تفسیر وجود دارد (۳)، می توان چنین برداشت کرد که «عبادت» عبارت است از خضوع و خواری یا اظهار خضوع و کوچکی، امّا نه هر نوع خضوع و خواری، بلکه بالاترین مرتبه اظهار کوچکی و تعظیم در برابر کسی که بالاترین درجه فضیلت را داراست و به همین جهت تصریح کرده اند که این تعبیر فقط شایسته خدای متعال می باشد و در برابر هیچ مخلوقی چنین خضوع و اظهار کوچکی روا نمی باشد. ما می توانیم نسبت به برخی از مخلوقات خداوند اظهار کوچکی و تذلل داشته باشیم و حتی ایشان را به طور مطلق و بی قید و شرط اطاعت نماییم، امّا هیچکدام از اینها «عبادت» آن مخلوقات نمی باشد، چون تعبیر «غایه التذلل» و «نهایه التعظیم» و امثال آن در حق ایشان صادق نیست. این مفهوم فقط شایسته کسی است که مستقلاً به خاطر خودش (بذاته) مورد اطاعت و تعظیم قرار می گیرد، نه به خاطر فرمان و خواست دیگری. ۳.

ص: ۲۲

---

۱- اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۶۱.

۲- المفردات ص ۳۳۰.

۳- به عنوان نمونه مراجعه شود به «معجم مقائیس اللّغه»، ج ۲، ص ۲۰۸ و نیز بیان زمخشری در تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۳.

توضیح مطلب این است که ما در برابر برخی از مخلوقات الهی، به حق اظهار کوچکی و تعظیم می کنیم که درجات خضوع در اینها با یکدیگر متفاوت است. مثلاً اظهار خضوع در برابر پدر و مادر با آنچه نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت گرامی ایشان علیهم السلام باید داشته باشیم، کاملاً متفاوت است. ما اهل بیت علیهم السلام را به طور مطلق اطاعت و تعظیم می کنیم در حالی که لزوم راضی نگه داشتن پدر و مادر مشروط و مقید به این است که آنها از ما انجام معصیتی را طلب نکنند. همچنین انسان به حکم عقل و نقل باید در برابر استاد و معلم خویش اظهار کوچکی و تذلل نماید، اما همه این موارد در یک ویژگی مشترک هستند و آن اینکه ما هیچ یک از این مخلوقات را به خاطر خود ایشان و به صورت استقلالی تعظیم نمی کنیم و نباید بکنیم، بلکه همه ایشان - اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه علیهم السلام و والدین و ... - را تنها و تنها به خاطر امر الهی و رضای پروردگار، بزرگ می داریم و مورد احترام قرار می دهیم. همچنین در برابر هریک فقط در همان حد و قلمرویی که خدای متعال فرموده، اظهار کوچکی و تذلل می کنیم. و دقیقاً به همین سبب است که خضوع و تذلل در برابر هیچ یک از این مخلوقات، «غایه الخضوع» و «نهایه التذلل» نیست. «غایت» و «نهایت» تعبیری هستند که بالاترین حد و درجه را می رسانند و اظهار کوچکی در برابر هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی، بالاترین مرتبه و درجه خضوع نیست؛ چون آنها را نه به خاطر خودشان بلکه صرفاً به جهت امر خداوند و رضای او مورد تعظیم قرار می دهیم. پس تنها کسی که به صورت مستقل و به خودش (بذاته) - و نه به سبب دیگری - باید مورد اطاعت باشد و در برابرش خضوع و تذلل صورت پذیرد، همانا ذات مقدس پروردگار است که در این امر شریکی نمی پذیرد. این حقیقت همان مفهوم «عبادت» است که تنها شایسته خدای متعال می باشد به طوری که می گوییم: معبودی جز او نیست و نباید باشد.

حال که مفهوم دقیق «عبادت» با رجوع به کتب لغت و تفسیر روشن گردید، مصادیق آن را می توانیم با استناد به کتاب (قرآن) و سنت (احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و



عترت گرامی ایشان علیهم السلام) شناسایی کنیم. این مصادیق اعمالی هستند که هر کدام به نوعی می توانند نشانگر نهایت خضوع و منتهای کوچکی در برابر خدای متعال باشند، روح همه اینها همان معنایی است که حقیقت عبادت را بیان می کند و شکل و ظاهر آنها با هم تفاوت دارند. اعمالی چون نماز، روزه، حج، شکر منعم، احسان به والدین و ... همگی مصادیق عبادت می باشند. ما همه اینها را تحت عنوان «اعمال عبادی» می شناسیم.

### دعا: برترین عبادت

یکی از همین اعمال عبادی «دعا» است که مورد بحث فعلی ما می باشد. دعا یکی از مظاهر «غایه الخضوع» به پیشگاه خداوند است که به همین جهت نوعی «عبادت» محسوب می شود. حال اگر به عمل «دعا» به عنوان یک عبادت توجه کنیم و اظهار خضوع و تعظیمی را که در آن وجود دارد، مورد دقت قرار دهیم، تصدیق می کنیم که دعا از جهتی بالا-ترین مظهر خضوع و اظهار کوچکی به پیشگاه الهی است. بنده در حال دعا کردن ناداری و ناچیزی خود را در برابر معبودش بهتر از حالات دیگر وجدان می کند و آن گاه که خدای خود را می خواند، با همه وجود، احتیاج خود را به خالقش اظهار می دارد. او در هنگام دعا هیچ تکیه گاه و پناه گاهی جز پروردگار برای خود نمی شناسد و به همین انگیزه دست نیاز به درگاه بی نیاز او بلند می کند.

باتوجه به معنای «عبادت» می توان گفت که: هرچه انسان کوچکی و فقر خود را در برابر خداوند بیشتر وجدان نماید، روح عبادت که همان اظهار تذلل و خضوع است، بیشتر و عمیق تر صدق می کند. حال دعا زمانی است که انسان ماهیت فقیر و گدای خود را بهتر از هر وقت دیگری می یابد و به همین جهت است که در برابر کسی که او را بی نیاز محض می داند (خدای متعال) بیش از هر شرایط دیگری احساس کوچکی و خواری می نماید. این است که می توانیم یک پایه ی وجدانی برای فرمایش امام باقر علیه السلام که دعا را برترین عبادت دانسته اند، مطرح کنیم و آن را از صمیم جان بپذیریم.

نکته مهمی که تذکر آن، وجدان این مطلب را بهتر و عمیق تر می کند، این است که دعا در لغت به معنای «خواندن» می باشد و خواندن خداوند که نوعی عبادت به شمار می آید، با خواندن مخلوقات متفاوت و بلکه متباین است. کسی که خدای خود را می خواند، اعتقادش این است که او همه کاره مطلق است و هیچکس در کنار او (عرض او) کاره ای نیست. سر رشته همه امور فقط به دست اوست و هیچ چیز و هیچکس بدون اذن او صاحب هیچ قدرت و مبدأ هیچ اثری نمی باشد. همین اعتقاد است که خواندن خداوند را مصداق عبادت او می گرداند و چون در مورد هیچ مخلوقی چنین اعتقادی روا نیست، پس نوع خواندن مخلوقات با خواندن خداوند، سنخیت ندارد. بنابراین خواندن مخلوقات نباید نظیر خواندن خدا باشد و اگر کسی به این مطلب اساسی توجه نکند و در مقام اعتقاد، مخلوقی را در عرض خداوند منشأ اثر بداند؛ در خواندن او به شرک در عبادت گرفتار می گردد. اما اگر در اعتقادش خطا نکند، در دعا و خواندن مخلوقات گرفتار شرک نمی شود.

نتیجه اینکه صرف خواندن همراه با اظهار تذلل و خضوع در مقابل دیگری، عبادت او محسوب نمی شود. مهم نوع اعتقادی است که دعاکننده در مورد کسی که او را می خواند، در دل دارد. بنابراین خواندن غیر خدا بدون اعتقاد به الوهیت او هیچ گونه محذوری ندارد و لازمه اش شرک در عبادت خدا نیست. بلکه اگر خواندن کسانی (چون اهل بیت علیهم السلام) محبوب خداوند و به دستور او باشد، خواندن ایشان- با اعتقاد صحیح در حق آنان- مصداقی از عبادت خداوند محسوب می گردد.

### سؤال به همراه دعا

نکته دیگری که توجه به آن در شناخت عمیق تر دعا مؤثر می باشد، این حقیقت است که دعای پروردگار معمولاً با «سؤال» از او همراه است. سؤال یعنی درخواست و تقاضا. کسی که خدای خود را می خواند در اغلب موارد، خواندش را با تقاضا و درخواستی از او قرین می کند. سؤال از پروردگار هم با سؤال از دیگران (مخلوقات) متفاوت است. سؤال ما از او یعنی درخواست کسی که از خود هیچ ندارد، از کسی که

همه چیز فقط به دست اوست. این گونه درخواست منحصر به ذات مقدس الهی است، چون نسبت به دیگران اعتقادی که بیان شد، روا نمی باشد.

به همین جهت سؤال از خدای متعال نوعی عبادت و بلکه افضل عبادات به شمار آمده، همان طور که دعا نیز «افضل العباده» دانسته شده است، سدید می گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟

ایشان فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ. (۱)

هیچ چیز نزد خدای عز و جل با فضیلت تر از این نیست که از او سؤال شود و از آنچه نزد اوست، خواسته شود.

می بینیم که همان تعبیری که در فضیلت دعا بیان شده، درخصوص سؤال و درخواست از خداوند نیز به کار رفته است. این امر نشانگر همدوش بودن دعا و سؤال در عمل و در فضیلت می باشد.

به هر حال کلمه «دعا» بیشتر در مواردی به کار می رود که نوعی سؤال و درخواست از خدای متعال هم در ضمن آن وجود دارد، اما گاهی هم دعا با سؤال همراه نیست و این هم خود مصداقی از عبادت به شمار می آید.

### محبوب ترین و مبعوض ترین عمل

دعا (خواندن خداوند)- چه همراه با سؤال از او و چه بدون سؤال- بهترین نماد و شکل اظهار غایت و منتهای خضوع است و می توانیم آن را بافضیلت ترین و محبوب ترین عبادت بدانیم.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از جدّ شریفشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ۲.

ص: ۲۶

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ. (۱)

محبوب ترین اعمال نزد خدای عزّ و جل در زمین، دعاست.

در مقابل، کسی که از انجام این محبوب ترین عمل، استکبار ورزد، مبعوض ترین خلق نزد خداوند به حساب می آید. این گونه استکبار هم در برابر دعا و هم نسبت به سؤال از پروردگار متعال مورد مذمت قرار گرفته است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». (۲) قال عليه السلام: هُوَ الدُّعَاءُ. (۳)

خدای عزّ و جل می فرماید: «کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند، به زودی با سرافکنندگی داخل جهنّم می شوند». امام علیه السلام فرمودند: مقصود (از عبادت در آیه شریفه) دعاست.

همین امام بزرگوار علیه السلام در مورد استکبار ورزیدن از سؤال پروردگار فرمودند:

مَا أَحَدٌ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ. (۴)

هیچکس نزد خدای عزّ و جل مبعوض تر نیست از آنکه از عبادت او استکبار ورزد و از او چیزی طلب نکند.

تعبیر «استکبار» که در آیه مبارکه و حدیث شریف به کار رفته، یک امر قلبی و اعتقادی است و به صرف اینکه کسی در عمل دعا و سؤال نکند، محقق نمی گردد. مهم این است که انسان موحد و عبد خداوند قلباً معتقد باشد که باید رفع نیازهایش را از پروردگار طلب کند و خود را به طور کامل و از هر جهت محتاج او ببیند و حاضر ۲.

ص: ۲۷

۱- همان، ح ۸.

۲- مؤمن/ ۶۰.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء باب فضل الدعاء ...، ح ۱.

۴- همان، ح ۲.

باشد که در پیشگاه ذات مقدّس ربوبی تذلّل و کوچکی کند؛ در حقیقت خود را گدای پروردگارش بداند و به این گدایی با تمام وجود اعتراف و اقرار نماید. کسی که چنین اعتقادی ندارد و قلباً خود را در برابر خالق خویش گدا و محتاج نمی بیند، طبیعتاً در برآورده شدن حاجاتش به درگاه ربوبی روی نمی آورد و همه امیدش به عطا و فیض الهی نیست. همین بی اعتقادی است که منشأ استکبار از عبادت و دعا یا سؤال می شود. استکبار به این است که بنده خود را بزرگتر و بالاتر از این بداند که در خانه خداوند گدایی و کوچکی نموده و درخواستهایش را از او طلب نماید. این معنا دقیقاً نقطه مقابل روح و اساس بندگی خداوند است و به همین جهت مبعوض ترین عمل نزد او به حساب می آید.

در ادامه مباحث خواهیم گفت که مهم ترین ویژگی در کیفیت صحیح و مطلوب دعا به پیشگاه الهی همانا ناامیدی از خلق و امید بستن محض به خدای متعال می باشد. (۱) این همان شرطی است که روح اصلی دعا را تشکیل می دهد و کسی که قلباً از این حالت سرباز زند و تسلیم نباشد، به ورطه استکبار از بندگی خدا در می غلتد. پس حالت استکبار از دعا کردن یک نوع انکار قلبی نسبت به همه کاره بودن خداوند در رفع نیازهای انسان می باشد که همین انکار علت و سبب دعا نکردن او در مواقع احتیاجش است.

## فضل الهی در فتح باب دعا

### اشاره

باید توجه داشت که کوچک دیدن خود در برابر پروردگار متعال و اظهار خضوع کردن در پیشگاه با عظمت او که از آن به «گدایی کردن» تعبیر می کنیم، موجب هیچ گونه سرافکنندگی و خواری برای انسان نیست. توفیق تذلّل و اظهار کوچکی در مقابل ذات مقدّس الهی نعمت بزرگی است که به عنایت خاصّ او به بنده عطا می شود و هر کس چنین عطایی یابد، باید به داشتن آن افتخار نماید. در حقیقت خدای بی نیاز ازش.

ص: ۲۸

روی فضل و منت خویش بر بندگان اجازه فرموده که او را بخوانند و بدون وجود مانع و حجابی با ربّ خود سخن بگویند. سپس با لطف عمیم خویش به آنان وعده اجابت هم داده است. امیرمؤمنان علیه السلام از همین فضل بزرگ الهی در نامه ای به فرزند خویش چنین پرده برداشته اند:

إِعْلَمَ أَنَّ الْعَذَى بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيَكَ... وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ. (۱)

بدان همان کسی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دستش است، به تو اجازه دعا داده و برایت اجابت را تضمین کرده و دستور فرموده از او بخواهی تا به تو عطا فرماید... و میان تو و خودش حاجب و مانعی قرار نداده است... پس با صدور اجازه سؤال به تو، کلیدهای گنجینه هایش را در دست تو گذاشته است.

توجه به این حقیقت، بسیار مهم و درس آموز است که خداوند از روی فضل خویش اجازه دعا و سؤال از خود را به انسان عطا فرموده و این نعمت بدون هیچ استحقاقی نصیب ما شده است. به عبارت دیگر صدور این اجازه بر خدا واجب نبوده و انسان حقّی از این بابت بر پروردگارش نداشته است. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای سحر ماه مبارک رمضان به پیشگاه خدای متعال چنین عرضه می داشتند:

جَعَلْتُ... بِدُعَائِكَ تَوْشِيًا مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي... بَلْ لِيُثَقِّلَ بِكَرَمِكَ... (۲)

از طریق خواندن تو به تو توشیل نمودم بدون آنکه استحقاق شنیدن دعایم را از جانب تو داشته باشم... بلکه صرفاً از روی اعتمادم به کرم تو (چنین کردم).ل.

ص: ۲۹

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۱، به نقل از نهج البلاغه.

۲- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۳، به نقل از اقبال الاعمال.

بنده حقیقی خداوند خود را مستحقّ شنیدن دعایش از جانب او نمی داند بلکه وعده پروردگار است که در او انگیزه دعا را ایجاد می کند و چنین شخصی تنها متکایش فضل و منتّ خدایش است نه اینکه خود را در شنیده شدن دعایش صاحب حق و طلب کار بشمارد.

### بالاترین تقرّب به خدا از طریق اهل دعا شدن

#### اشاره

اولین قدم در مسیر شناخت جایگاه حقیقی دعا، دانستن قدر و منزلت این فضل بزرگ الهی است. مطابق تعالیم اهل بیت علیهم السلام، دعا می تواند انسان را به مقام و منزلتی برساند که از غیر آن طریق رسیدن به آن میسر نمی باشد. امام صادق علیه السلام در یکی از فرمایشات خود در این باره فرمودند:

إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنَزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلِهِ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ. (۱)

همانا نزد خدای عزّ و جلّ منزلتی است که جز با سؤال و درخواست به دست نمی آید و اگر بنده ای دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، چیزی به او داده نمی شود، پس درخواست کن تا به تو عطا شود.

نظیر همین بیان از همان امام بزرگوار در مورد دعا چنین نقل شده است:

عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ. (۲)

بر شما باد به اینکه اهل دعا باشید زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرّب (به خداوند) پیدا نمی کنید.

شناخت همین حقیقت انسان را به توجّه بیشتر به این بهترین وسیله تقرّب، تشویق و ترغیب می نماید و اگر اهل دعا شود، طبق وعده امام صادق علیه السلام به بالاترین درجات تقرّب الهی نائل می گردد. اینکه گفتیم «اهل دعا» شود، به این جهت است که ۶.

ص: ۳۰

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ... - ح ۳.

۲- همان، ح ۶.

آن حضرت در ادامه فرمایش خود، چنین فرمودند:

لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصِّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ. (۱)

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن نشود چون برآوردن نیازهای کوچک به دست همان کسی است که نیازهای بزرگ را برآورده می کند.

چگونه می توان به این حدیث گرانقدر عمل کرد؟ آیا ما چنین هستیم؟ آیا تاکنون غذای روزمان را از خداوند خواسته ایم؟ چند بار اتفاق افتاده که در یک صبحی این گونه دعا کنیم: خدایا امروز ما را گرسنه نگذار؟!

عموماً چنین است که ما- با وجود اعتقادی که به اهمیت دعا و تأثیر آن داریم - در اموری که خود آنها را بزرگ و سخت می شماریم. زیاد دعا می کنیم ولی درباره چیزهایی که از نظر ما کوچک هستند، اهمیت زیادی به دعا کردن در مورد آنها نمی دهیم. مثلاً- در بیماری های سخت و صعب العلاج دست به دعا و توسل بلند می کنیم، اما در بیماری هایی همچون سرماخوردگی ساده به آن صورت خود را محتاج دعا کردن نمی بینیم. چرا چنین است؟ آیا یک بیماری عادی و معمولی بدون عنایت و لطف خداوند، رفع می شود؟ آیا شفابخشی برای خدا در بیماری های سخت در مقایسه با مرض های ساده، مشکل تر است؟!

جواب این سؤال ها از جهت نظری روشن و بدیهی است، اما در عمل چنین نیست. ما چون دیده ایم که بیماری سرماخوردگی با خوردن چند قرص و رعایت پرهیز از برخی غذاها معمولاً رفع می شود، در هنگام ابتلای به آن زیاد به یاد خداوند و شفا دادن او نمی افتیم و ناخودآگاه به همان قرص و شربت و ... اعتماد می کنیم. ولی در مورد بیماری هایی چون سرطان چنین نیست بلکه بیش از هر چیز و پیش از هر کار به دعا و توسل روی می آوریم و با اینکه به معالجات پزشکی می پردازیم، ولی امیدمان به شفابخشی خدای متعال است. البته این امر به طور اکثری چنین است و گرنه افراد خاصن.

ص: ۳۱



و زبده ای هستند که حال دعای ایشان به پیشگاه خداوند در این دو حال تفاوتی نمی کند.

نکته ای که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد این است که از جهت اعتقادی هیچ فرقی میان تأثیر خواست الهی در رفع نیازهای به ظاهر کوچک و نیازهای بزرگ وجود ندارد. خدایی که سرماخوردگی را شفا می دهد همان خدایی است که شفای سرطان هم به دست اوست و برای او این دو بیماری تفاوتی از جهت شفا دادن ندارند. همچنین است اگر نیاز به مال فراوانی داشته باشیم که به طور عادی امکان به دست آوردنش برایمان وجود نداشته باشد، بسیار دعا می کنیم در حالی که برای به دست آوردن غذای روزانه خود آنچنان دست به دعا بر نمی داریم. اما خدایی که می تواند پول هنگفت را در یک روز به ما برساند، همان خدایی است که هزینه غذای یک روز ما را تأمین می کند.

اگر کسی همین اعتقاد را در خود زنده و آشکار و فراگیر نماید، حال دعا کردن در او تقویت می شود و عمومیت می یابد. اگر ما قبول نماییم که شفای سرما خوردگی همان قدر مهم است که شفای سرطان اهمیت دارد، همچنین اهمیت به دست آوردن وعده غذای یک روز از تحصیل هزینه مخارج یک عمر انسان کمتر نمی باشد و در هر دو حالت این خداست که اگر بخواهد، اسباب و وسائلش را فراهم می کند تا نیاز انسان رفع شود و اگر هم نخواهد به هیچ وسیله ای و از هیچ راهی خواسته انسان برآورده نمی شود؛ اگر کسی خوب این نکته را دریابد و دائماً در قلب و فکر خود آن را تلقین و تثبیت نماید؛ آن وقت می تواند به فرمایش امام صادق علیه السلام عمل کند که فرمودند:

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن از خدا نگردد.

تنها در این صورت است که فرهنگ دعا کردن در زندگی انسان عمومی و فراگیر می شود. ما چون به وقوع مکرر یک سری امور عادت کرده ایم، انجام شدن آنها را عادی و معمولی می انگاریم و برای آنچه که به وقوعش عادت نکرده ایم، حساب دیگری باز

می کنیم. مثلاً چون همیشه غذای روزمان فراهم بوده و هیچ گاه گرسنه و بی غذا نمانده ایم، آن را عادی و معمولی می دانیم ولی چون همیشه در مسابقه ای که جایزه ارزشمندی را نصیب برنده آن می کند، برنده نبوده ایم؛ برای آن حساب دیگری باز می کنیم. به تعبیر دیگر به امور استثنایی در زندگی خود اهمیتی می دهیم که برای امور عادی و متداول قائل نیستیم. این در حالی است که در حقیقت همه اینها به یک اندازه مهم هستند و عادی شدن برخی از آنها در زندگی روزمره ما چیزی از اهمیت آنها نمی کاهد. فقط اگر یک روز همان چیزی را که برایمان عادی شده، به دست نیاوریم تازه اهمیت آن برایمان روشن می شود.

پس هرچند که امور عادی و غیر عادی برای ما تفاوت دارند، اما از دیدگاه مورد بحث ما در امر دعا باید همه آنها را به یک چشم بنگریم و برای رفع نیازهای عادی و روزمره خود به همان اندازه به دعا اهمیت بدهیم که در امور خاص و استثنایی چنین می کنیم. این گونه انسان «اهل دعا» می گردد. چنین شخصی برای به دست آوردن غذای روزانه اش دعا می کند. برای اینکه وقتی از خانه بیرون می رود، وسیله نقلیه مناسبی پیدا کند، دعا می کند. برای اینکه فرزندش که به مدرسه رفته سالم به خانه برگردد، دعا می کند. برای اینکه در هنگام راه رفتن پایش نلغزد و به زمین نخورد دعا می کند ... و به این صورت حال دعا برای انسان مؤمن و معتقد به خدا همواره وجود دارد و همه چیز - چه کوچک و چه بزرگ - برایش اهمیت دارد و در مورد همه آنها معتقد است که باید خداوند لطف کند تا او به گرفتاری مادی یا معنوی مبتلا نشود و همواره خود را محتاج دستگیری و عنایت الهی می بیند.

### **انگیزه ی دعا: محتاج دیدن خود به خداوند**

اینکه انسان خود را همیشه و در همه چیز محتاج و نیازمند خدایش بداند، نعمت بسیار بزرگی است که اگر به لطف الهی حاصل شود، مهم ترین انگیزه برای دعا و سؤال از درگاه پروردگار در انسان به وجود می آید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن وصیت خود به جناب ابوذر فرمودند:

ای ابوذر جبرئیل سوار بر استری خاکستری تمام گنجینه های دنیا را برای من آورد و به من گفت: ای محمّد! این گنجینه های دنیاست و گرفتن آنها چیزی از بهره و منزلت تو نزد پروردگارت نمی کاهد من گفتم:

حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا، إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَإِذَا جُعْتُ سَأَلْتُهُ. (۱)

ای دوست من، جبرئیل، مرا به اینها نیازی نیست. هرگاه سیر شوم، پروردگارم را سپاس می گزارم و آنگاه که گرسنه شوم، از او درخواست و سؤال می کنم.

پاسخی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پیشنهاد جبرئیل داده اند، نشانگر یکی از حکمت های پذیرفتن خواسته اوست. ایشان معتقد بودند که اگر گنجینه های دنیا را در اختیار می داشتند، چه بسا در هنگام گرسنگی دست نیاز به درگاه خداوند بلند نمی کردند و احتیاج خود را به ذات بی نیاز الهی چنان که باید، وجدان نمی کردند. به همین جهت ترجیح دادند که آن گنجینه ها را در اختیار نداشته باشند تا اینکه وقتی گرسنه می شوند، از خدا بخواهند تا نیازشان را رفع نماید.

این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاوی نکته تربیتی بسیار مهمی است که همه انسان ها به خصوص اهل ایمان در تهذیب نفس خویش و تقرب به خدای متعال به آن نیازمندند. آن نکته این است که انسان اگر همیشه خود را بی نیاز ببیند، آن طور که شایسته است، در خانه خداوند نمی رود و از او درخواست نمی کند. اما اگر در موردی خود را محتاج ببیند، آن وقت اهل دعا و سؤال از پروردگار می گردد. بنابراین وجدان نیاز به خدای متعال آن بزرگ ترین نعمت های اوست که نصیب برخی می فرماید. به طور کلی اینکه انسان نیازهایش را از خداوند طلب کند و آنها را به زبان بیاورد عبادت او محسوب می شود و مورد پسند ذات پاکش می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ۳.

ص: ۳۴

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حاجتك. (۱)

خدای متعال حاجت بنده اش را- آنگاه که او را می خواند - می داند ولی دوست دارد که نیازها به درگاهش عرضه شود، پس هنگامی که دعا می کنی، نیازت را به زبان بیاور.

روشن است که دوست داشتن خداوند به جهت فایده ای که خود می برد نیست. او بی نیاز مطلق است. و بندگانش چه نیازهای خود را به زبان بیاورند یا در دل نگه دارند، به حال او تفاوتی نمی کند. اما به زبان آوردن حاجات، نیاز انسان را به خداوند برای خود بنده وجدانی تر و ملموس تر می سازد و این همان حقیقتی است که روح بندگی خدا را تشکیل می دهد و لذا بسیار بسیار ارزشمند و قیمتی است.

### دعا: مغز عبادت

یکی از حکمت های گرفتار شدن انسان به وسیله خداوند، این است که احتیاج و عجز او را برایش آشکار سازد و زمینه دعا و تضرع را در او فراهم آورد. در قرآن کریم به این حقیقت مهم چنین اشاره شده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ. (۲)

و ما (رسولانی) به سوی امت های پیش از تو فرستادیم، سپس آنها را به سختی و بیچارگی گرفتار ساختیم شاید به تضرع افتند.

فَلَوْلَا إِذَا جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۳)

ص: ۳۵

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب تسمیه الحاجه فی الدعاء، ح ۱.

۲- انعام/۴۲.

۳- انعام/۴۳.

پس چرا آنها وقتی به سختی افتادند، تضرع نکردند؟ ولیکن دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهای (زشت) آنها را برایشان زیبا جلوه داد.

در این آیات به روشنی بیان شده که یکی از حکمت‌های گرفتار ساختن بندگان به سختی و بیچارگی این است که آنها درمانده شده و در پیشگاه الهی به زاری و تضرع بیفتند و آنان که چنین نکردند به این سبب بوده که فریب شیطان را خورده و دل‌هایشان را قساوت گرفته است.

فراموش نشود که هدف از خلقت انسان چیزی جز بندگی خدا نبوده است و روح این بندگی همانا یافتن عجز و بیچارگی و نیاز است که انسان را به در خانه خدا برده و دستش را به درگاه بی نیازش بلند می‌سازد. این جاست که جایگاه و منزلت دعا به خوبی روشن می‌گردد، چون روح دعا چیزی جز اظهار ناداری انسان و طلب رفع نیاز از خدای بی نیاز نیست. بنابراین صحت فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما وجدانی می‌شود که فرمودند:

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ. (۱)

مغز هر چیز لب و حقیقت آن می‌باشد و دعا نیز مغز و لب عبادت خداوند است.

### تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ

باتوجه به این مطالب انسان مؤمن سعی می‌کند که حال دعا را در خود نسبت به همه نیازهایش - اعم از کوچک و بزرگ - تقویت نماید و در این مسیر فرمایش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی خویش سازد که فرمودند:

سَلُّوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا بَدَا لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شِيعَ النَّعْلُ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُسَّرْهُ لَمْ يَتَسَّرْ. (۲)

هر نیازی که برایتان پیش می‌آید از خدای عز و جل (رفع آن را) درخواست.

ص: ۳۶

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان، ص ۲۹۵، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

کنید حتی بند کفش (تابستانی) چرا که اگر (خداوند) آن را فراهم نسازد، درست نمی شود.

سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است که رفع همه نیازهایتان را از خداوند طلب کنید. هرچند که بسیار ناچیز باشد، همچون بند کفش که در آن روزگار از لیف خرما و امثال آن نظیر کفش های تابستانی زمان ما می ساختند. اگر بندی که آن را به انگشتان پا متصل می کرد، پاره می شد و می خواستند آن را درست کنند شاید عموماً به یاد خدا نمی افتادند و برای درست شدن آن بند پاره، دست به دعا بلند نمی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً همین امثال را مطرح کرده اند و توجه داده اند که همین کار پیش پا افتاده اگر خداوند اسباب و شرایطش را فراهم نکند، عملی نخواهد شد (إِنْ لَمْ يُيَسِّرْ لَمْ يَتَيْسَّرْ). کسی که برای درست شدن بند پاره کفش خود، دعا می کند، در واقع اعتقاد عمیق خویش را در باب توحید اظهار می نماید. چنین کسی به خوبی باور کرده است که سر رشته همه امور حتی چیزهایی که از نظر ما پست و بی ارزش هستند، فقط و فقط در دست خداست و تا او شرایط تحققش را فراهم نکند، محال است که انجام پذیرد. همین عقیده عمق بندگی او را به پیشگاه خداوند آشکار می سازد که ارزشمندترین و محبوب ترین عمل نزد او محسوب می شود.

در بیان مشابهی که به صورت حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی علیه السلام آمده، خداوند چنین فرموده است:

یا موسی سَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَ مَلَحَ عَجِينِكَ. (۱)

ای موسی همه مایحتاج خود را از من طلب کن حتی علف گوسفند و نمک غذایت را.

روشن است که این دستور اختصاص به حضرت موسی علیه السلام ندارد و قاعده کلی بندگی خدا را بیان می کند.

بیان دیگری از همین مطلب شریف در فرمایش حضرت باقر علیه السلام چنین آمده است: ی.

ص: ۳۷

لَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْأَلُهُمْ (۱)

هیچ یک از نیازهای خود را کوچک مشمارید همانا محبوب ترین مؤمنان نزد خدای متعال درخواست کننده ترین آنهاست.

کوچک شمردن نیاز به این است که انسان آن را دست کم گرفته و دغدغه ای برای رفع آن نداشته باشد. امام باقر علیه السلام توجه داده اند که هیچ نیازی را دست کم نگیرید و تصوّر نکنید که چون یک امر به ظاهر ناچیز و کوچک است پس نیاز به دستگیری و لطف الهی ندارد. ما انسان ها گاهی به دلیل نادانی خود تصوّر می کنیم که فقط امور بزرگ و نیازهای قابل توجه است که برای رفع آنها نیاز به لطف و عنایت خداوند داریم، لذا فقط در چنان مواردی دست دعا به درگاه الهی بلند می کنیم. این در حالی است که بزرگی و کوچکی یک امر نسبت به ما معنا دارد و گرنه برای خداوند متعال کوچک و بزرگ تفاوتی ندارند، بنابراین احتیاج به کمک و مساعدت پروردگار در همه موارد یکسان است.

گاهی پیش می آید که خداوند برای آنکه بیچارگی و ناتوانی بشر را برایش روشن تر کند، در امری که به ظاهر ناچیز و پیش پا افتاده به نظر می رسد، اسباب و وسائط آن را فراهم نمی کند. در این صورت انسان مشاهده می کند کار بسیار ساده و کوچکی که همیشه به راحتی انجام می شد، اگر خدا نخواهد به یک معضل و مشکل بزرگ تبدیل می شود که گره آن به دست هیچ کس باز شدنی نیست. فرد عاقل با ایمان هیچ گاه هیچ امری را کوچک نمی شمارد چون می داند که اگر آن امر در گذشته به راحتی انجام می شده، جز به این سبب نبوده که خداوند اسباب آن را همیشه فراهم می کرده است؛ بنابراین اگر در یک مورد چنین اراده ای از جانب پروردگار نباشد، کار سخت و لاینحل می شود. پس نباید هیچ گاه از سبب سازی خدای متعال غفلت نمود و کاری را دست کم گرفت. برعکس گاهی هم کارهایی که همیشه سخت و مشکل بوده اند، درق.

ص: ۳۸

مواردی به سادگی انجام می پذیرند که موجب تعجب انسان می گردد.

این حالت هم به صورت دیگری نشانگر دخالت دست عنایت الهی در سبب سازی برای امور است. تذکری که بیان آن در این بحث لازم است، این می باشد که در همه موارد - چه امور ناچیز و چه مطالب مهم- به حکم عقل و شرع انسان موظف است که تلاش خود را از هر جهت برای رفع نیازهایش انجام دهد. توجه به خداوند و دعا و سؤال از او به هیچ وجه جای کوشش و سعی انسان را نمی گیرد و نباید بگیرد. ما در ادامه مباحث به صورت مستدل و با ذکر ادله نقلی اثبات خواهیم نمود که یکی از موانع استجاب دعا این است که دعاکننده تلاش لازم خود را از طریق عادی برای رفع نیازش انجام ندهد. (۱) همین امر می تواند مانع اجابت دعایش از جانب خدای متعال گردد. بنابراین درخواست همه حوائج از درگاه ایزد یکتا باید در کنار کوشش و طلب انسان از راههای عادی رفع آنها باشد و این دو به هیچ وجه با هم تعارض ندارند و جای یکدیگر را نمی گیرند.

نتیجه ای که از کلّ این بحث گرفته می شود، این است که باید فرهنگ دعا کردن و سؤال از پروردگار در همه امور عام و فراگیر شود به طوری که همگان بر خود فرض بدانند که در رفع همه نیازهایشان دست به دامن الهی بزنند و در هیچ موردی از خداوند و سبب سازی اش غفلت نکنند. البته عمومی شدن فرهنگ دعا در هر فرد بر خاسته از فراگیر شدن اعتقاد او به توحید است. بنابراین راه صحیح رسیدن به آن نتیجه مطلوب، عمق بخشیدن به اعتقاد درباره همه کاره بودن منحصر به فرد خداوند در تمشیت امور عالم می باشد و هر عملی که این اعتقاد را قوی تر و محکم تر سازد، در این مسیر مطلوبیت پیدا می کند. به هر حال دعا بهترین میوه و شیرین ترین ثمره درخت پربرکت توحید است و جز با تقویت خود درخت، ثمره آن پربارتر نمی شود.



یکی از زیباترین و باشکوه ترین آثار اعتقاد به توحید در امر دعا، این است که حال فرد مؤمن در دعا هنگام بلا در مقایسه با زمان عافیت یکسان است. از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

يَتَبَغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ. (۱)

سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش (عافیت) همچون دعای او در حال سختی (بلا) باشد.

در حال سختی و گرفتاری انسان به طور طبیعی به خدا پناه برده و رفع گرفتاری را از او طلب می نماید. معمولاً بیشترین و باتوجه ترین و جدی ترین دعاها در هنگام بلا و سختی صورت می پذیرد. علت این امر آن است که انسان در حال گرفتاری و بلا نوعاً از اسباب و وسائط عادی قطع امید می کند و دل به مسبب الاسباب می بندد. اما با رفع گرفتاری و عادی شدن شرایط، بیشتر انسان ها از یاد خدا غافل شده و حال انقطاع خود را از دست می دهند. تفاوت فرد مؤمن با غیر مؤمن در همین نقطه است. مؤمن عمیقاً باور کرده که خدای در آسایش همان خدای در گرفتاری است و حال عافیت فقط به لطف و خواست او به وجود آمده و آنچه که ما آن را عادی می نامیم، خارج از مشیت و تقدیر الهی نیست. بنابراین عقل حکم می کند که در شرایط مطبوع و خوشایند، همان اندازه به لطف و عنایت پروردگار توجه داشته باشیم که در حال بلا و گرفتاری نوع مردم چنین هستند. چنین نباشد که با رفع سختی و بلا، خداوند و تأثیر مشیت او در زندگی انسان ها به فراموشی سپرده شود. واقعیت این است که انسان در حال عافیت همان اندازه نیازمند دعا به پیشگاه الهی است که در هنگام بلا و گرفتاری محتاج می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام از این حقیقت با زیباترین بیان، پرده برداشته اند:

مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي ۸.

ص: ۴۰

فرد گرفتاری که سخت به بلا- گرفتار شده نیازمندتر نیست به دعا از کسی که در عافیت است، اما از گرفتاری در امان نمی باشد.

در این حدیث شریف دو مطلب مهم بیان شده است:

اول این که انسان در حال عافیت همان اندازه محتاج دعاست که فرد مبتلا به یک گرفتاری سخت.

دوم علت این امر بیان شده که همان تعبیر آخر حدیث است. فرموده اند: «الْعَذَى لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ» یعنی هرچند اکنون در حال عافیت به سر می برد، اما هیچ گاه از گرفتاری در امان نیست. انسان موجودی است که در هر لحظه در معرض همه خطرات و آفات قرار دارد و در هیچ شرایطی نمی تواند نفس راحت بکشد و مطمئن باشد که به گرفتاری مبتلا نخواهد شد. بالاتر از این، ممکن است در همان وقتی که خود را در عافیت و راحتی می بیند، مبتلا- به یک یا چند بیماری باشد که در آینده برایش روشن شود. اگر در حال حاضر از آن مطلع باشد، هرگز احساس خوشی و راحتی نمی کند؛ اما چون از ناراحتی خود خبر ندارد، اظهار خوشحالی می نماید. مولا امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان زیبای خویش، انسان را بیچاره خوانده و فرموده اند:

مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ ... (۲)

بیچاره انسان: اجل او پنهان و بیماری هایش پوشیده است. ...

بسیاری از انسان ها هستند که از امراض و بیماری های خود بی خبرند، بعدها که بیماری شدت می یابد و آثار و علائمش ظاهر می گردد. همچنین اجل انسان بر خودش مخفی است و از زمان پایان عمر خویش آگاه نمی باشد. چه بسا در حال خوشی و خوش گذرانی اجل خود یا یکی از عزیزانش فرا رسد و شادی او را تبدیل به غم و مصیبت نماید. این است که فرموده اند انسان در حال عافیت از هیچ بلا و مصیبتی در ۹.

ص: ۴۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۲، ح ۱۲، به نقل از نهج البلاغه.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمه قصار ۴۱۹.

امان نیست و نباید از این واقعیت غافل بماند. این گونه انسان همیشه نیازمند دعاست چه در گرفتاری باشد و چه در عافیت.

به طور کلی می توان از آیات و احادیث چنین برداشت کرد که: خداوند دوست دارد همیشه بندگانش را در حال دعا و توجه به پیشگاه خود ببیند. در منطق قرآن، کسی که اهل دعا نیست، اصلاً مورد توجه و عنایت پروردگارش قرار نمی گیرد:

قُلْ مَا يَعْبُؤْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (۱)

بگو (ای پیامبر): اگر دعای شما نباشد، پروردگارم توجهی به شما نمی فرماید.

ملاحظه می شود که همه عنایات و توجهات الهی موقوف به دعای بندگان شده است. البته این آیه بیانگر قاعده و قانونی است که خداوند آن را وضع فرموده ولی به قدرت و مشیت خود ممکن است گاهی خارج از این ضابطه کسی را مورد لطف و عنایتش قرار دهد، اما به هر حال ضابطه و ملاک عمل انسان ها باید مضمون همین آیه شریفه باشد.

### برتری دعا بر تلاوت قرآن

در احادیث اهل بیت علیهم السلام با استناد به همین آیه کریمه، دعا از تلاوت قرآن برتر و با فضیلت تر دانسته شده است. از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَقُولُ: مَا يَعْبُؤْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ... (۲)

دعا کردن از خواندن قرآن بافضیلت تر است چون خدای عز و جل می فرماید: ما یعبؤ بکم ربی ...

در حدیث دیگری آمده است که معاویه بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض می کند:م.

ص: ۴۲

---

۱- فرقان/۷۷.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲، ح ۱۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

دو نفر در یک زمان مشغول نماز می شوند. یکی از آنها در نمازش بیش از دعا، قرآن می خواند و دیگری قرآن خواندنش بیشتر از دعا کردنش است. و هر دو با هم نمازشان را به پایان می برند. کدام یک از این دو با فضیلت ترند؟» (۱)

حضرت علیه السلام می فرمایند:

هر دو فضیلت دارند، هر دو خوب هستند.

معاویه بن عمار عرض می کند:

می دانم که هر دو خوب و دارای فضیلت هستند.

آنگاه امام علیه السلام می فرمایند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ، هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ؟ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ، هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ أَشَدُّ هُنَّ؟ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هُنَّ، هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هُنَّ، هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هُنَّ. (۲)

دعا بهتر است، آیا فرمایش خدای متعال را نشنیده ای که فرمود: «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم. همانا کسی که زیر بار بندگی من نمی روند، با خواری داخل جهنم خواهند شد». قسم به خدا، دعا عبارت است، قسم به خدا دعا عبادت است. آیا دعا عبادت نیست؟ قسم به خدا آن (دعا) عبادت است. قسم به خدا آن (دعا) عبادت است. آیا (دعا) سخت ترین عبادت ها نیست؟ قسم به خدا سخت ترین عبادت هاست. قسم به خدا سخت ترین عبادت هاست. قسم به خدا سخت ترین عبادت هاست.

این همه تأکید امام صادق علیه السلام درباره عبادت بودن دعا و سخت ترین عبادت بودن.

ص: ۴۳

---

۱- مؤمن / ۶۰.

۲- بحار الانوار ج ۹۳ ص ۲۹۸ ح ۲۹ به نقل از فلاح السائل.

آن که هفت بار با لفظ جلاله در مورد آن قسم یاد کرده اند، جداً مایه حیرت است و نشانگر اوج عظمت این عبادت بی نظیر می باشد. اگر به لطف الهی گوشه ای از عظمت این عمل شریف برای انسان روشن شود، تغییر و تحوّل شگفت در او پدید می آید.

## الهام و اعطای دعا

ما در احادیث اهل بیت علیهم السلام تعبیری را می بینیم که ثابت می کند دعا فضل خاصّ الهی است که آن را به برخی از بندگان خاصّ خود از روی مَنّت و لطف عطا می فرماید. یکی از این تعبیر «الهام» است. امام موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن یکی از فرمایشات خود، چنین فرموده اند:

فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الدُّعَاءَ... (۱)

... پس خدای عزّ و جلّ دعا را به او الهام می فرماید...

تعبیر دیگری که در این مورد به کار رفته، «اعطاء» است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ... (۲)

به کسی که دعا عطا شود...

الهام و اعطای دعا به بنده توسط خداوند نشانه لطف خاص و عنایت ویژه پروردگار به کسی است که می خواهد او را مورد رحمت خود قرار دهد. خیلی اوقات انسان از دعا کردن غافل است و با اینکه برای رفع گرفتاری خود به هر راهی روی می آورد. اما به یاد دعا نمی افتد. اما گاهی هم با اینکه گرفتاری خاصی ندارد، به قلبش الهام می شود که دعا کند و خدای خود را بخواند که او را از واقع شدن در بلایا و گرفتاری ها حفظ فرماید. اینکه در مواردی به یاد دعا کردن نیست و در شرایط دیگری به یاد آن نمی افتد، به خاطر شانس و اتفاق نیست؛ بلکه سر رشته امور به دست خداوند است و هر زمان و در هر موردی که بخواهد بنده اش را مورد لطف قرار.

ص: ۴۴

---

۱- اصول کافی، کتاب الدُّعَاء، باب الهام الدُّعَاء، ح ۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۳، ح ۲، به نقل از الخصال و معانی الاخبار.

می دهد و یا او را در حال غفلت رها می سازد. البتّه اعمال اختیاری ما انسان ها - از جمله اهتمام ورزیدن یا بی توجهی به امر دعا - در اینکه خدای متعال چه رفتاری با ما داشته باشد، مؤثر است و کسانی که به فراموشی دعا مبتلا می گردند، نوعاً عقوبت برخی اعمال زشت خود را می چشد.

### ترک دعا؛ معصیت و گناه

آری، اگر انسان خود را مقتّد و ملزم کند که در همه شرایط - به خصوص در وقت گرفتاری - پیش از هر چیز و هر کار به درگاه الهی روی آورد و حفظ و صیانت خود را از او طلب نماید، آن گاه خود را بیشتر در معرض لطف خاصّ پروردگارش قرار می دهد که به او دعا را «الهام» و «اعطاء» نماید. اما اگر چنین نکند، فراموشی دعا خود معصیت و گناهی برایش محسوب می شود.

البتّه فراموش کردن یک امر، اختیاری نیست. امّا مقدمات و زمینه های آن اختیاری است. ممکن است انسان در اثر ارتکاب برخی گناهان از این لطف خاصّ الهی محروم شود. یکی از همین گناهان ضعف و سستی در اعتقاد به توحید پروردگار متعال می باشد که آن هم به نوبه خود معلول کوتاهی های دیگر انسان در انجام وظیفه بندگی اش است.

به هر حال کوتاهی کردن انسان از دعا به پیشگاه الهی یا عمدی و اختیاری است و یا از روی فراموشی و غیراختیاری که این حالت دوم نیز به خاطر کوتاهی کردن در انجام دادن مقدمات اختیاری آن است که نهایتاً به خود انسان برمی گردد. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

تَرَكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ. (۱)

دعا نکردن گناه است.

نتیجه این همه تأکید و اصرار بر امر دعا این است که انسان متوجّه شود باید در ۰.

ص: ۴۵

همه حالات و شرایط مختلف در زندگی خود از اهتمام و توجه به دعا غافل نگردد و در کنار همه تلاش ها و کوشش هایی که از راه های طبیعی و عادی انجام می دهد، تکیه گاه و نقطه امیدش، تنها اجابت دعاهایی باشد که به پیشگاه خدای خود عرضه می دارد.

### لزوم فراگیر شدن دعا در همه شؤون زندگی

با رجوع به متون حدیثی برای ما روشن می شود که ائمه علیهم السلام شیعیان خود را در همه احوال و به همه مناسبت ها تشویق و ترغیب به دعا می کردند. نقل نمونه هایی از این احادیث در همه موارد موجب تطویل می گردد. به همین جهت به ارائه فهرستی از برخی عناوین آنها که مرحوم علامه کلینی در کتاب شریف خود، «کافی»، نقل فرموده اکتفا می کنیم.

عناوین برخی از ابوابی که مرحوم کلینی در کتاب الدعاء «کافی» ذکر فرموده با بیان تعداد احادیث هر باب از این قرار است:

بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَالْإِمْسَاءِ؛ دعاهاى صبح و شام (۳۸ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَالْإِنْتِبَاهِ؛ دعاهاى هنگام خوابیدن و بیدار شدن (۱۸ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ؛ دعاهاى هنگام بیرون رفتن از منزل (۱۲ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ؛ دعاهاى پیش از نماز (۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ فِي آدْبَارِ الصَّلَوَاتِ؛ دعاهاى بعد از نماز (۱۲ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ؛ دعا برای طلب روزی (۱۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلدِّينِ؛ دعا برای ادای قرض (۴ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْخَوْفِ؛ دعا برای رفع گرفتاری و ناراحتی و اندوه و ترس (۲۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعَلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ؛ دعا برای رفع دردها و بیماری ها (۱۹ حدیث)

بَابُ الْحِرْزِ وَ الْعَوْذَةِ؛ دعا برای در امان ماندن از شرور (۱۴ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ دعا هنگام خواندن قرآن (۱ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ؛ دعا برای حفظ کردن قرآن (۲ حدیث)

بَابُ دَعَوَاتٍ مُوجَزَاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ دعا‌های مختصر برای برآورده شدن همه حوائج دنیوی و اخروی (۳۵ حدیث)

اینها عناوین بخشی از دعا‌هایی است که تنها مرحوم کلینی در کتاب بی نظیر خود، «کافی»، نقل فرموده که مجموعاً ۱۹۴ حدیث را تشکیل می دهد. اگر بخواهیم احادیث دیگری را که در سایر کتب ادعیه در ابواب مختلف ذکر شده بر اینها بیافزاییم، تعداد احادیث به چندین برابر این تعداد می رسد. غرض از ذکر این عناوین توجه دادن به این حقیقت است که در مکتب تربیتی اهل بیت علیهم السلام اهتمام به امر دعا در همه حالات و شؤون مختلف زندگی یکی از محورهای اساسی به شمار می آید و شیعیان ایشان نباید از آن غفلت نمایند.

### منافع نداشتن دعا با کار و زندگی

این جا ممکن است کسی تصوّر کند که اگر انسان بخواهد این چنین به امر دعا در زندگی خود اهمیت دهد باید وقت بسیاری را در عمر خود صرف دعا کردن نماید و در این صورت از پرداختن به امور اصلی و واجب هم باز می ماند. بله فقط کسی که کار و زندگی درستی ندارد، می تواند چنین زمانی را در زندگی خود به دعا کردن اختصاص دهد!

در پاسخ به این تصوّر باید گفت: چنین نیست و دعا کردن مختص آدم های بیکار نیست. بلکه دقیقاً آنان که کار و زندگی سخت تر و پرمشغله تری دارند، نیازشان هم به دعا بیشتر است، هرچند که هیچ کس از آن بی نیاز نمی باشد. برای روشن شدن مطلب



توجّه به چهار نکته لازم است:

(۱) ما انسان ها، با وجود همه کارها و مشغله های شخصی معمولاً اوقات زیادی را در زندگی به بطالت می گذرانیم که در آنها هیچ گونه غرض عقلایی وجود ندارد. هر کس اگر اوقات تلف شده خود را در شبانه روز یادداشت کند، آنگاه متوجّه می شود که چه فرصت هایی را از دست داده که می توانست از آنها بهره برداری بسیاری بکند.

(۲) نکته دیگر این است که دعا هیچ گاه جای کار و تلاش انسان را نمی گیرد، بنابراین مزاحم کار انسان نیست بلکه دقیقاً در راستای به ثمر رسیدن کار و کوشش انسان است. گاهی انسان تلاش می کند و وقت زیادی هم صرف می کند، امّا نتیجه مطلوبی از آن کار و وقت گذاری به دست نمی آورد یا اینکه نتیجه عکس می گیرد و اقدامی به ضرر خودش انجام می دهد. در حقیقت وقت خود را با کارهایش تلف می کند و در حالی که تصوّر می کند که سود برده، امّا در واقع ضرر کرده است. یکی از آثار و برکات دعا می تواند این باشد که کار و تلاش انسان در مسیرهای انحرافی نیفتد و از روی نادانی به جریانی گرفتار نشود که نتیجه ای جز خسران به بار نمی آورد. واقعیت این است که بسیاری از اوقات انسان به خاطر ندانم کاری های بیهوده به هدر می رود، غافل از اینکه با توجّه به خدای متعال و دعا به درگاه او می تواند «توفیق» و «برکت» در عمر خود را طلب کند و این گونه از ضایع شدن تنها سرمایه گرانبهایش مصون و محفوظ بماند.

(۳) نکته سوم در این خصوص، توجّه به این حقیقت است که اگر انسان قدر و منزلت چیزی را به خوبی بداند و به اهمیت تأثیر عمیق آن واقف باشد، هیچ گاه وقت برای انجام آن کم نمی آورد. معمولاً انسان برای انجام اموری که اهمیت چندانی برایش ندارد، وقت کافی نمی گذارد. به تعبیر دیگر انسان عاقل همیشه در زندگی اش نظم و ترتیب دارد و در این نظم بندی، اولویت را به کارهایی می دهد که برایش اهمیت بیشتری دارند. لذا برای امور ضروری همچون غذا خوردن یا ادای نمازهای واجب یومیّه همیشه وقت دارد و هیچ گاه آنها را از دست نمی دهد. البته ممکن است گاهی در انجام امور ضروری هم به ضیق وقت گرفتار شود ولی بالأخره به انجام حدّ اقلّ لازم از

آنها اکتفا می نماید. حال اگر کسی به اهمیت امر دعا چنان که در تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام آمده واقف شود و عمق تأثیر آن را در جلب عنایات الهی بداند (به عنوان نمونه آیه کریمه: قُلْ مَا يَعْبُوْهُ بِكُمْ رَبِّيْ لَوْلَا- دُعَاءُكُمْ<sup>(۱)</sup>) آنگاه در مستحبات بالاترین اولویت را برای دعا کردن قائل می شود و حتی انجام یک مرتبه حدّ اقلّی از آن را بر خود واجب می سازد و راضی به از دست دادن خیر و برکت آن نمی شود. بنابراین متناسب با نیازهای خود برنامه منظمی ترتیب می دهد، تا به حدّ اقلّی از این سرمایه عظیم دست یابد. طبق این قاعده عقلانی که «مَا لَا يُدْرِكُ كَلَّهُ لَا يُتْرَكُ كَلَّهُ» انسان اگر نتواند به کلّ یک گنج گرانقدر دست یابد، خود را از همه آن محروم نمی کند بلکه به مصداق «الْمَيْسُورُ لَا يُتْرَكُ بِالْمَعْسُورِ» به هر مقدار که برایش میسر و ممکن باشد، خود را از نعمت دعا به پیشگاه الهی برخوردار می سازد.

(۴) چهارمین نکته ای که باید در این بحث مورد توجّه قرار گیرد این است که لازمه اهمیت دادن به دعا شؤون مختلف زندگی، زیادی حجم و کثرت عدد آن نمی باشد. دعا یک عبادت بزرگ الهی است و مهم ترین ویژگی در هر عبادت، شرایط قبولی آن می باشد. در مورد دعا هم بیشترین دغدغه، مسموع بودن آن در درگاه الهی است که از آن به «اجابت دعا» تعبیر می شود. بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا یعنی توجّه داشتن و اهمیت دادن به شرایط اجابت آن. ممکن است کسی از جهت تعداد، دعاها را زیادی بخواند اما شرایط اجابت در آن فراهم نباشد. برعکس فرد دیگری با دعای کمتر شرایط بهتری برای اجابت آن فراهم سازد. در این صورت شخص دوم را باید اهل دعا بشماریم نه اوّلی را. توضیح و تفصیل این مطلب مهم در ادامه مباحث خواهد آمد.<sup>(۲)</sup> با در نظر گرفتن این نکته روشن می شود که ملاک اهتمام در امر دعا، صرف وقت زیاد در انجام آن نیست. ش.

ص: ۴۹

---

۱- فرقان/۷۷.

۲- رجوع شود به فصل ۳ از همین بخش.



اشاره

پس از آنکه دانستیم دعا یک عبادت و بلکه افضل آنهاست، اکنون مناسب است که به مهم ترین آثار و نتایج این عبادت بزرگ- مطابق آنچه در احادیث ائمه علیهم السلام آمده- اشاره ای داشته باشیم. این آثار برخی دنیوی است و برخی دیگر اخروی و ما اهم آنها را در هفت عنوان کلی دسته بندی می کنیم:

۱- وسیله ی پیروزی و مایه ی دلگرمی (سلاح)

اولین اثر مهمی که بر دعا مترتب دانسته اند، این است که آن را «سلاح» نامیده اند. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمودند:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ. (۱)

دعا سلاح مؤمن است.

سلاح وسیله ای است که در نبرد با دشمنان اولاً باعث دلگرمی انسان می شود و ثانیاً ابزاری است برای غلبه و پیروزی. انسان برای پیروزی در معرکه هایی که در سراسر زندگی خود پیش رو دارد، احتیاج به ابزارهایی دارد که هم مایه قوت قلبش گردد و هم او را بر دشمن پیروز گرداند. کسی که دست خالی می جنگد، خود را ناتوان و بدون ۱.

ص: ۵۱

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ، سلاح المؤمن، ح ۱.

پشتوانه احساس می کند و به همین دلیل توانایی مقابله و رودررویی شجاعانه با دشمن را ندارد و به سرعت خود را می بازد. علاوه بر این در نبرد با دشمن، وجود سلاح قدرت رویارویی را در انسان بالا می برد و او را سریع تر و بهتر پیروز میدان می گرداند.

البته باید توجه داشت که دعا کردن کار آدم های بی عرضه نیست یعنی چنین نیست که وقتی کسی کاری از دستش برنیامد به دعا متوسل شود، بلکه دعا خود از بهترین وسایل و اسباب برای پیروزی و پیشرفت می باشد.

در حدیثی به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است که ایشان به اصحاب خود فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ.

بر شما باد به سلاح پیامبران.

از ایشان پرسیدند: سلاح پیامبران چیست؟ فرمودند: «الدُّعَاءُ».(۱)

روشن است که پیامبران افراد بی عرضه و ناتوانی نبودند بلکه همگی برگزیدگان خدای متعال بودند و به فرموده امام هشتم علیه السلام دعا سلاح این برگزیدگان بوده است که اهداف بلند و الهی خود را با آن وسیله - البته همراه با انجام دیگر وظایف خویش - پیش می بردند. در حدیث قبلی هم پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعا را سلاح مؤمنان دانسته بودند. این تأکیدها نشان می دهد که افراد با انگیزه های عالی و خدایی اگر اهل دعا نباشند، در میدان مبارزه با دشمنان الهی دست خالی خواهند ماند و توان مقابله را از دست می دهند.

بزرگترین دشمن اهل ایمان و انبیای الهی شیاطین هستند. شیطان چنان قوی و قدرتمند است که انسان به تنهایی توانایی رودررویی با کید و مکر او را ندارد. خدای متعال به پیامبر عظیم الشأن اسلام صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور فرموده که از وسوسه شیطان به خدا پناه ببرد:

وَقُلْ رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.(۲)

و (ای پیامبر) بگو: ای پروردگارم از تحریکات شیاطین به تو پناه می آورم.۷.

ص: ۵۲

---

۱- همان، ح ۵.

۲- مؤمنون/۹۷.

این دستور الهی به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تنهایی حریف مبارزه با شیاطین نیست و باید خود را در پناه حمایت خداوند قرار دهد تا بتواند با این دشمنان خود و خدا مقابله کند و بر آنها پیروز گردد.

وقتی وضعیتی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مبارزه با شیطان چنین باشد، حال دیگران به طریق اولی روشن است که آنها هم به خودی خود توان رویارویی با این دشمن خطرناک را ندارند. این جاست که ارزش سلاح انبیاء و سلاح مؤمنان معلوم می شود. امیرمؤمنان و مولای متقیان علیه السلام در ضمن سفارشات خود فرمودند:

أَكْثِرِ الدُّعَاءَ تَسْلِمَ مِنْ سَوْرَةِ الشَّيْطَانِ. (۱)

زیاد دعا کن تا از تند و تیزی (حملات) شیطان درامان بمانی.

انسان با سلاح دعا می تواند به جنگ شیطان برود و خود را از شر او سالم بدارد. در فرمایش دیگری از همان امام عزیز چنین آمده است:

الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ. (۲)

دعا سپر مؤمن است.

سپر انسان را از شر حملات دشمن مصون و محفوظ می دارد و نقش دعا برای اهل ایمان چنین است.

در تعبیر دیگری امام ششم علیه السلام، دعا را از نیزه تیز، کاری تر دانسته اند:

الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ. (۳)

دعا از سر نیزه تیز، کاری تر و نافذتر است.

در گذشته یکی از سلاح های بسیار کاری و مؤثر نیز بوده است. هر نیزه ای که سر آن تیزتر بوده، اثر برندگی بیشتر و نافذتری داشته است. دعا- طبق فرمایش امام صادق علیه السلام - از سر نیزه تیز، کاری تر و مؤثرتر می باشد و باید به طور صحیح به کار ۷.

ص: ۵۳

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۹، ح ۶۴، به نقل از مطالب السؤل.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، ح ۴.

۳- همان، ح ۷.

گرفته شود تا به جا و به مورد، اثر خودش را بگذارد. به هر حال انسان مؤمن در زندگی اش با دشمنان زیادی روبروست و برای اینکه گوهر ایمان خود را از شرّ دشمنان حفظ کند، باید در میدان های نبرد متعدّدی پیروز و سربلند شود. از شیاطین جنّی گرفته تا انسان هایی که خود از ایادی شیطان هستند، نمی خواهند هیچ مؤمنی با ایمان بماند و سعی در منحرف ساختن او از مسیر صحیح هدایت الهی دارند. مقابله با انواع این دشمنان جز با سلاح «دعا» ممکن نیست. البتّه در کنار دعا باید به سفارشات دیگری که اهل بیت علیهم السلام در این رابطه فرموده اند نیز عمل شود.

## ۲- سرازیر شدن روزی

### اشاره

دومین اثر و برکت دعا به پیشگاه الهی، سرازیر شدن روزی به سوی انسان است. پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سلّم فرمودند:

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يُدِيرُ أَرْزَاقَكُمْ؟

آیا به شما سلاحی معرفی نکنم که شما را از شرّ دشمنانتان نجات بخشد و روزی های شما را سرازیر نماید؟

عرض کردند: بفرمایید. فرمودند:

تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (۱)

پروردگارتان را شب و روز بخوانید.

### روزی مادی و معنوی

اولین نکته ای که در تبیین این اثر گرانقدر دعا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مفهوم «رزق» تنها شامل پول و مال و خوراک و پوشاک و مسکن و نظایر اینها نمی شود بلکه در برگیرنده ارزاق معنوی انسان هم هست. به تعبیر دیگر «رزق» هم شامل رزق مادی است و هم معنوی. در کلمات لغویین تصریح به این معنا وجود دارد. ۳.

ص: ۵۴

به عنوان نمونه طریحی چنین آورده است:

الْأَرْزَاقُ نَوْعَانِ: ظَاهِرَةٌ لِلْأَبْدَانِ كَالْأَقْوَاتِ وَبَاطِنَةٌ لِلْقُلُوبِ كَالْمَعَارِفِ وَ الْعُلُومِ. (۱)

رزق ها دو نوع هستند؛ ظاهری برای ابدان مانند غذاها و باطنی برای قلوب مانند معارف و علوم.

با این ترتیب مفهوم «رزق» عام است و غیر از امور مادی شامل امور معنوی چون علم، عقل، ادب، حج، زیارت و ... می شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

... وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۲)

فرمودند:

مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ. (۳)

از آنچه به آنها آموخته ایم نشر می دهند و از آیات قرآن که به ایشان آموخته ایم، تلاوت می کنند.

در این حدیث روشن است که رزق را شامل علم و قرآن هم دانسته اند. مصادیق دیگری از این رزق معنوی در دعای زیبایی منقول از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که جزء تعقیبات نماز نافله صبح می باشد. قسمتی از آن چنین است:

اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ عَزْماً ثَابِتاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً وَ عِلْماً كَثِيراً وَ اَدَباً بَارِعاً. (۴)

خدایا مرا روزی فرما: عقلی کامل و اراده ای نافذ و خردی برتر و دلی پاک و علمی فراوان و ادبی نیکو.

در این جا هم روزی شامل عقل، دل پاک، علم فراوان و ادب نیکو و امثال اینهاست. ن.

ص: ۵۵

---

۱- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۶۹، ماده رزق.

۲- بقره/۳.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷، ح ۳۸، به نقل از معانی الاخبار.

۴- همان، ج ۸۷، ص ۳۲۵، ح ۱۴، به نقل از جنة الامان.



همچنین در دعای دیگری که از امام صادق علیه السلام در تعقیبات مختصّه نماز صبح نقل شده، چنین آمده است:

اللَّهُمَّ... ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ. (۱)

خداوندا... روزی کن مرا محبت خود و محبت هر کس که تو را دوست دارد و محبت هر کاری که مرا به محبت تو نزدیک می سازد.

با این ترتیب محبت خدا و دوستارانش و محبت همه اعمالی که محبوب خدا هستند، از مصادیق روزی به شمار می آیند. پس آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: دعا باعث سرازیر شدن روزی به شما می شود، باید تمام این مصادیق را در نظر گرفت و آن را منحصر در روزی مادی ندانست.

### دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی

نکته دیگر اینکه طلب روزی از خدای متعال به دو صورت است: یکی دعا و درخواست از او و دیگر تلاش و سعی از راه های متعارف و عادی. برای تحصیل رزق باید هر دو کار انجام شود و هیچ یک جای دیگری را نمی گیرد. مثلاً برای تحصیل علم و ادب هم باید از خداوند خواست و به پیشگاهش دعا کرد و هم باید سراغ درس و بحث و زانو زدن در محضر عالمان مهذب و مؤدب رفت. همچنین است طلب روزی مادی و رزق حلال که هم نیاز به کسب و کار دارد و هم دعا و درخواست از خداوند. در ادامه مباحث به صورت مستدل بیان خواهد شد (۲) که به دعا بدون فراهم کردن اسباب و زمینه های عادی آن، وعده اجابت داده نشده و بلکه همین کوتاهی کردن از موانع استجابت دعا شمرده شده است.

اکنون فقط به یک حقیقت مهم توجه می دهیم و آن اینکه: گاهی انسان از راه هایش.

ص: ۵۶

---

۱- بحارالانوار، ج ۸۶ ص ۱۸۲، ح ۴۶، به نقل از مصباح المتهجد.

۲- فصل آینده از همین بخش.

متعارف به تلاش برای کسب روزی- چه مادی و چه معنوی- می پردازد و سعی و کوشش زیادی هم به خرج می دهد. اما به اندازه زحمتی که متحمل شده سود نمی برد. گاهی حتی تلاشش بی نتیجه بوده و دست خالی می ماند و از این بدتر آنکه ممکن است ضرر هم بکند. وجود این حالات مختلف نشان می دهد که انسان نمی داند خداوند متعال رسیدن روزی او را از چه طریقی مقدر فرموده است. اینکه انسان از چه راهی و با مراجعه به چه کسانی می تواند رزق خود را به دست آورد، برای خودش روشن نیست. ممکن است به اسباب و وسائلی دل ببندد که از آنها هیچ چیز نصیبش نشود و برعکس از طریقی که اصلاً حسابی روی آن باز نکرده، روزی بدست آورد. این جاست که برای همگان واضح و آشکار می گردد که روزی رسان خداوند است و غیر او هرچه هست، اسباب و زمینه هایی است که خود او فراهم می آورد. اگر خداوند نخواسته باشد که از طریقی رزق انسان را برساند، هیچ سعی و تلاشی در آن مسیر به نتیجه نمی رسد. بنابراین یکی از آثار و خیرات دعا این است که خداوند در عمل، انسان را موفق به یافتن مسیری نماید که راه رسیدن روزی اوست. همچنین با عنایت الهی در مسیری قرار نگیرد که با وجود سعی و تلاش چیزی از آن راه نصیبش نمی گردد. همین مطلب لطیف در دعایی که به عنوان یکی از تعقیبات نماز عشا وارد شده، آمده است. راوی می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان از فقر و تنگدستی خود به حضرتش شکایت می نمود و اظهار می کرد که برای طلب روزی به سرزمین های مختلفی رفته، اما تنها اثرش ازدیاد فقرش بوده است.

حضرت به او فرمودند:

پس از نماز عشا، این دعا را با تائی بخوان:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَ إِنَّمَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَى قَلْبِي فَأَجُولُ فِي طَلَبِهِ الْبُلْدَانَ فَأَنَا فِيهَا أَنَا طَالِبٌ كَالْحَيْرَانِ لَا أَدْرِي أَوْ فِي سَهْلٍ هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ أَمْ فِي سَمَاءٍ أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ وَ

ص: ۵۷

عَلَى يَدَي مَشْنٍ وَمِنْ قَبْلِ مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ أَسْبَابُهُ بِيَدِكَ وَأَنْتَ تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ تَسَبِّحُهُ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَاجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعاً وَ مَطْلَبَهُ سَهْلاً وَ مَأْخِذَهُ قَرِيباً وَلَا تُعَنَّيْنِي بِطَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقاً فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي وَ أَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جِدْ عَلَى عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ. (۱)

بارالها من به جایگاه روزی خود آگاهی ندارم و صرفاً مطابق افکاری که به قلبم خطور می کند، به دنبال طلب آن در سرزمین های مختلف هستم. بنابراین من همچون افراد سرگردان به دنبال مطلوب خود هستم؛ نمی دانم (آنچه طلب می کنم) در دشت است یا در کوه، در زمین است یا در آسمان، در خشکی است یا در دریا و به دست چه کسی و از طرف کیست. و در عین حال به خوبی آگاهم که علم آن (روزی من) نزد تو و اسبابش به دست توست و تو آن را به لطف خویش تقسیم می فرمایی و به سبب رحمت خود زمینه هایش را فراهم می نمایی.

(حال که چنین است) پس بارالها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او درود بفرست و روزی خود را برای من وسیع و راه طلب آن را آسان و محلّ به دست آوردن آن را نزدیک قرار ده و مرا در طلب کردن آنچه روزی ام در آن مقدر فرموده ای، به رنج و زحمت نینداز، همانا تو از عذاب کردن من بی نیازی و من به رحمت تو محتاجم. پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان درود فرست و با فضل خود بر بنده ات ببخش، که تو صاحب فضلی عظیم هستی.

مضامین این دعای زیبا به خوبی نقش بی بدیل فضل و عنایت الهی را در روزی رساندن به بندگانش نشان می دهد. کسی که از عمق دل خویش این نقش را باور کرده باشد، به راحتی تأثیر دعا را در سرازیر شدن روزی به انسان می پذیرد. البته باید توجه.

ص: ۵۸

داشت که مقصود از اینکه دعا در سرازیر شدن روزی به سوی انسان مؤثر است. تنها این نیست که اگر انسان برای طلب روزی دعا کند، روزی اش بیشتر می شود. دعاهایی نظیر آنچه به عنوان تعقیب نماز عشا ذکر شد، قطعاً در این زمینه مؤثر است، اما به نظر می رسد مطلق دعا - چه برای طلب روزی و چه غیر آن - باعث سرازیر شدن روزی به انسان است. آنچه در همه دعاها وجود دارد توجه قلبی عمیق به خدای متعال به عنوان مسبب الاسباب می باشد و همین توجه می تواند مؤثر و کارساز باشد. امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. (۱)

و از فضل خداوند طلب کنید.

فرمودند:

لِلَّهِ فَضْلٌ يُقَسَّمُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.

خدا دارای فضلی است که آن را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می فرماید.

آنگاه اضافه فرمودند:

ذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ. (۲)

یاد کردن خداوند پس از طلوع فجر از دوندگی در زمین، برای طلب روزی مؤثرتر می باشد.

این جا تعبیر «ذکر» را به کار برده اند که مقصود یاد کردن از خداست. خواندن خداوند - هرچند با سؤال و درخواست از او همراه نباشد - مصداق روشنی از «ذکر» است. بنابراین دعا حتی بدون آنکه همراه با طلب روزی از خدا باشد، در سرازیری رزق انسان مؤثر و کارساز است. ۹.

ص: ۵۹

---

۱- نساء/۳۲.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۱۹.

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا شفابخش بودن آن از هر دردی است. این مطلب به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است:

عَلَيْكَ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ (۱)

بر تو باد دعا کردن زیرا آن درمان هر دردی است.

شفا دادن در فرهنگ دین مانند روزی دادن است. همان طور که روزی تنها به دست خداست، شفا هم تنها در اختیار اوست. نقش اسباب و وسایط و تأثیر آنها در شفابخشی همچون نقش زمینه ها و شرایط عادی در رسیدن روزی به انسان می باشد. همان گونه که سر رشته ی امور در امر روزی رساندن به دست خداوند است، در شفابخشی هم تأثیر معالجه و دارو و ... به خواست خدا و اذن او بستگی دارد. بنابراین با همان اعتقادی که انسان برای رسیدن روزی اش دعا می کند و همزمان دنبال اسباب و وسایط می رود، باید در کنار دعا برای شفا خواستن، در پی پیمودن راه های متعارف معالجه دردهایش هم باشد. در صورت وجود اعتقاد صحیح در این زمینه، انسان می تواند شاهد تأثیر دعا در شفای همه دردهای خود و دیگران باشد، حتی اگر این دعاها صرف خواندن خدا و بدون درخواست شفا از او باشد.

### رسیدن به موفقیت و رستگاری

چهارمین اثر با برکت دعا چیزی است که از آن به کلید نجات و رستگاری تعبیر کرده اند. از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمودند:

الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ (۲)

خواندن خداوند کلید به دست آوردن موفقیت و رستگاری است. «مفاتیح» جمع «مفتاح» به معنای کلید است و «مقالید» هم جمع «مقلاد» می باشد. «مقلاد» هم به ۲.

ص: ۶۰

---

۱- اصول کافی، کتاب الدُّعَاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، ح ۱.

۲- همان، باب أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، ح ۲.

معنای کلید به کار رفته و هم به معنای گنجینه. (۱) بنابراین تعبیر «مقالید الفلاح» یا به معنای کلیدهای رستگاری و یا گنجینه های رستگاری است. پس حاصل فرمایش امام امیرالمؤمنین علیه السلام این است که از طریق دعا می توان به کلیدهای موفقیت و گنجینه ها (یا کلیدهای) رستگاری دست یافت. موفقیت و رستگاری برای یک مؤمن فقط در سایه رضایت و خشنودی خدا از او حاصل می گردد. بنابراین بسیاری از آنچه که در دیدگاه اهل دنیا مصداق موفقیت محسوب می گردد، با معیارهای دینی عین شکست و ناکامی شمرده می شود. به دست آوردن نعمت های دنیوی اگر وسیله ای برای سعادت اخروی انسان باشد، موفقیت است و گرنه او را به بدبختی و بیچارگی مبتلا می کند.

دعا وسیله ای است برای آنکه انسان را از آنچه در دنیا نصیبش شده به سعادت واقعی که همان رضایت خدای او از اوست، برساند. اگر این کلید و این گنجینه در اختیار انسان نباشد، از رسیدن به آن محروم و ناکام خواهد ماند.

در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم:

... فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ. (۲)

... پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و (سبب) موفقیت در هر نیازی است.

طبق این فرمایش گرانقدر کلید هر رحمتی دعا به پیشگاه خداست یعنی اگر کسی خواهان رحمت الهی در هر زمینه ای باشد، می تواند از طریق دعا باب آن رحمت را بر خود بگشاید. بنابراین تحصیل سعادت دنیا و آخرت از راه دعا میسر است، البته بشرط اینکه انسان از انجام سعی و تلاش متعارف هم کوتاهی نکند.

همچنین براساس فرمایش امام صادق علیه السلام هیچ حاجتی نیست که به دست آوردن موفقیت در آن از طریق دعا امکان پذیر نباشد، موفقیت و پیروزی همیشه در این نیست که انسان به خواسته خود نایل شود، گاهی انسان به دنبال چیزی است که به دست ۷.

ص: ۶۱

---

۱- المِقلاد: الخزانة و المفتاح (المعجم الوسيط، ص ۷۵۴).

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ الْقَضَاءُ، ح ۷.

آوردنش به صلاح و نفع او نمی باشد. بنابراین در صورت وجود یک نیاز، نمی توان گفت که موفقیت انسان لزوماً به رفع آن نیاز است. مثلاً کسی که به مال فراوانی از دنیا نیازمند است، چه بسا به دست آوردن آن به ضررش باشد و او را از درگاه خداوند دور سازد. موفقیت (نجاح) در این مورد این است که مال دنیا را به اندازه ای که به عاقبت حالش مفید است و برای ایمانش مضر نیست، به دست آوردن و دعا وسیله و سببی برای رسیدن به همین موفقیت است. توضیح کامل تر این بحث در فصل مربوط به بیان شرایط و موانع اجابت دعا خواهد آمد. (۱)

## ۵- رفع بلاهای نازل شده

### اشاره

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا و مصیبت هاست. نوع بلاها در واقع سلب نعمت هایی است که مدتی در اختیار انسان بوده است. مثلاً بیماری عبارت است از سلب نعمت سلامت یا زلزله و امثال آن مساوی است با از دست دادن نعمت امتی و ... . یکی از علت های اساسی از دست دادن هر نعمت، ناشکری نمودن نسبت به آن به خاطر ارتکاب گناه است، چون هر گناهی در واقع مصداق ناشکری نعمت های الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَا زَالَتْ نِعْمَتُهُ وَلَا نَصَارَةُ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ. (۲)

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی شود مگر به سبب گناهی که (انسان ها) مرتکب می شوند، خداوند به بندگان ظلم نمی کند.

وقتی خداوند بعضی از نعمت های خود را از کسی می گیرد، در واقع مصیبت و بلا را بر او نازل می کند. این کار به مقتضای عدل الهی است و ریشه در اعمال زشت خود انسان دارد. به فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در همه این بلاها رد پای تقصیرات.

ص: ۶۲

---

۱- فصل آینده از همین بخش.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

انسان ها به چشم می خورد. ایشان در ادامه فرمایش خود، چنین آورده اند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّعْمُ وَزَالَتْ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَزَعُوا إِلَى اللَّهِ بِصَدَقِ مِّنْ تِلْكَ مِمَّا نَبَتْهُمْ وَلَمْ يَهِنُوا وَلَمْ يُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ اللَّهُ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ وَ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلُّ صَالِحٍ. (۱)

و اگر ایشان (گناهکاران) در هنگام فرود آمدن بلاها و از دست رفتن نعمت ها، با صدق نیت به خدا پناه آورده و به او استغاثه می کردند و سستی به خرج نمی دادند و (در انجام گناه) زیاده روی نمی نمودند؛ خداوند هر فساد و تباهی را برای ایشان اصلاح می فرمود و هر امر شایسته را به ایشان باز می گرداند.

«فَرَعَ إِلَى...» در عربی به معنای «پناه آوردن و استغاثه کردن به...» می باشد. (۲) مضمون فرمایش مولا این است که اگر انسان های گناهکار در وقت فرود آمدن بلا به درگاه خدا روی آورده و از او کمک می خواستند، گرفتاری هایشان رفع می شد و نعمت های از دست رفته به ایشان باز گردانده می شد. پس تداوم بلاها و مصیبت ها به خاطر کوتاهی کردن خود مردم در روی آوردن به دعا و ثنای الهی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی دیگر از فرمایش های خود بر ضرورت دعا هنگام بلا تأکید صریح فرموده اند:

إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ سَطَوَاتٍ وَ نَقِمَاتٍ فَإِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ فَادْفَعُوهَا بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَدْفَعُ الْبَلَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ. (۳)

همانا خدای سبحان قهرها و عقوبت ها دارد، پس در هنگام فرود آمدن آنها بر شما، به وسیله دعا آنها را دفع کنید، چرا که بلا را چیزی جز دعا دفع نمی نماید. ۲.

ص: ۶۳

---

۱- همان.

۲- المعجم الوسيط، ص ۶۸۷.

۳- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ح ۳۵۱۲.



نقمت ضدّ نعمت است و وقتی نعمتی سلب می شود، معمولاً- نقمت جای آن را می گیرد که چیزی جز گرفتاری و بلا نیست. در این حدیث شریف تصریح فرموده اند که بلا جز با دعا از بین نمی رود. بنابراین انسان مؤمن در وقت گرفتاری باید پیش از هر چیز بر روی آوردن به سوی خداوند تأکید و اصرار داشته باشد. روشن است که دعا در این شرایط شامل استغفار و توبه از آنچه سبب نزول بلا- بوده نیز خواهد شد. شاید بتوان چنین تعبیر کرد که انسان با اظهار پشیمانی از گناه و طلب مغفرت از خداوند، می خواهد علّت نزول بلا را محو نماید و یک بار دیگر خود را مشمول رحمت او قرار دهد.

در فرمایش دیگری که از امام زین العابدین علیه السلام منقول است، چنین فرموده اند:

الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ. (۱)

دفع بلای نازل شده و (بلای) نازل شده را دفع می کند.

دفع بلای نازل شده بحث فعلی ماست و درباره دفع بلای نازل شده به وسیله دعا در ادامه بحث سخن خواهیم گفت.

### وجود و عدم دعا نشانه ی کوتاه یا بلند بودن مدّت بلا

تأثیر دعا در رفع بلا چنان یقینی و روشن است که می بینیم ائمه علیهم السلام طولانی شدن یا کوتاه بودن مدّت زمان بلا را به اینکه انسان ها در زمان گرفتاری به یاد دعا بیفتند یا خیر، منوط دانسته اند. هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قَصَرِهِ؟

آیا می دانید مدّت زمان چه بلایی کوتاه و چه بلایی بلند است؟

عرض کردیم: خیر، فرمودند:

إِذَا أُلْهِمَ أَحَدٌ [كُم] الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ. (۲) ۱.

ص: ۶۴

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ الْقَضَاءُ، ح ۵.

۲- همان، باب الهام الدعاء، ح ۱.

هرگاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید که (زمان) آن بلا کوتاه است.

در فصل گذشته بر اینکه دعا به تفضل الهی به برخی از بندگان الهام می شود، تأکید نمودیم. فرمایش منقول از امام صادق علیه السلام روشن می کند که الهام شدن دعا به انسان در هنگام نزول بلا، نشانگر این است که مدت آن بلا طولانی نیست. در حقیقت خداوند با الهام نمودن دعا می خواهد بلای نازل شده را از گرفتاران رفع نماید. این بیان به خوبی تأثیر قطعی دعا را در رفع بلا می رساند. سخن دیگر در این موضوع از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است:

مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشَيْكًا وَمِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

هیچ بلایی بر بنده ای با ایمان نازل نمی شود که خدای عز و جل به او دعا را الهام فرماید، مگر آنکه بر طرف شدن آن بلا نزدیک باشد. و هیچ بلایی بر بنده ای با ایمان نازل نمی شود که از دعا خودداری نماید مگر اینکه آن بلا طولانی باشد. پس هرگاه بلا نازل شد، بر شماست که به پیشگاه خدای عز و جل دعا و تضرع کنید.

در این حدیث شریف علاوه بر آنچه در فرمایش قبلی مطرح شده بود، تأکید کرده اند که در هنگام نزول بلا، اگر انسان دعا نکند، باید بداند که آن بلا به زودی رفع نخواهد شد بلکه مدتش طولانی خواهد بود. بنابراین هم دعا کردن نشانه زودگذر بودن بلا- و گرفتاری است و هم دعا نکردن علامت ماندنی بودن آن بلاست. پس نه تنها دعا در رفع بلاها و مصیبت ها مؤثر است، بلکه عدم آن هم موجب رفع نشدن بلا می گردد. این جا اهمیت دعا و اینکه انسان در هنگام گرفتاری باید به این سلاح مجهز ۲.

ص: ۶۵

شود، به خوبی روشن می شود.

نکته دیگری که امام هفتم علیه السلام بر آن تصریح فرموده اند این است که الهام کننده دعا به بنده مؤمن در هنگام نزول بلا خود خداوند است و این چیزی جز لطف و تفضل او نمی باشد، اما گاهی انسان به این امر توجه ندارد و با آن ساده برخورد می کند. بسیاری اوقات در هنگام نزول بلا و مصیبت، انجام خیلی کارها به ذهن و قلب انسان خطور می کند ولی به فکر دعا کردن نمی افتد. پس از اینکه مدتی از راه های مختلف تلاش کرد و راه به جایی نبرد، آنگاه یادش می افتد که در خانه خدا برود و رفع مشکل را از او طلب کند. این در حالی است که اگر از ابتدا دعا می کرد و از خدا استمداد می طلبید، چه بسا راه هایی به ذهنش می رسید که گرفتاری اش به سادگی رفع می شد. از همین جهت است که تأکید می کنیم هنگام نزول یا خوب است اولین چیزی که به فکر انسان خطور می کند دعا به پیشگاه خداوند باشد، چون همه راه های دیگر تنها به لطف و عنایت او می توانند در رفع بلا یا مؤثر واقع شوند. البته در کنار دعا باید راه های متعارف و عادی حلّ مشکل نیز طی شوند، اما راه گشا بودن هر کدام از آنها به لطف و عنایت الهی است. بنابراین کمال مطلوب برای بنده مؤمن این است که خداوند از همان ابتدای گرفتاری، دعا کردن را به او الهام فرماید و او به اینکار اقدام نماید.

## ۶- دفع بلای مقدر

یکی از مهم ترین آثار دعا، دفع بلای مقدری است که هنوز واقع نشده است. در فرهنگ قرآن و سنت، هیچ امری در روی زمین یا در آسمان بدون تقدیر سابق از جانب خداوند، واقع نمی شود. (۱) در واقع هر امری اتفاق می افتد پیش از وقوع، تقدیر آن صورت گرفته است. تقدیر یعنی اندازه گیری و مقصود از آن معین کردن زمان و مکان و ۲.

ص: ۶۶

---

۱- رجوع کنید به کتاب شریف اصول کافی، کتاب التوحید، باب فی أنّه لا یكون شیء فی السّماء و الارض الاّ بسبعه، ح ۱ و ۲.

سایر خصوصیات چیزی است که تحقق پیدا می کند. همه اینها پیش از وقوع شیء از جانب خداوند تعیین می گردد. بر این اساس هر بلایی بر هر کسی نازل می شود، زمان و مکان و شدت و وسعت سایر خصوصیات آن از قبل تعیین شده است. یکی از آثار و برکات دعا بلایی است که تقدیر آن صورت گرفته ولی هنوز واقع نشده است.

بلای مقدر خود دو نوع است: یا خداوند حکم به وقوع آن نموده و یا چنین نکرده است. حکم الهی به وقوع چیزی، قضای خدا نامیده می شود و مقصود صدور دستور و حکم از جانب خداوند به ایادی خود مانند فرشتگان است که آن امر مقدر را به وقوع خارجی بیاورند. در این صورت شیء مقدر یک درجه به وجود خارجی یافتن نزدیک می شود. بنابراین بلای مقدر یا متعلق قضای الهی واقع شده یا خیر. در صورت اول آن را مقدر مقضی می خوانند و در صورت دوم مقدر غیر مقضی.

مطابق آنچه در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده، دعا به پیشگاه خداوند بلای تقدیر شده را دفع می کند هرچند که به مرحله قضا هم رسیده باشد. تا وقتی بلا واقع نشده، امکان دفع آن به وسیله دعا وجود دارد. امام هفتم علیه السلام فرمودند:

عليكم بالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا امْضَاؤُهُ. (۱)

بر شماست دعا کردن زیرا دعا برای خدا و خواستن از خدا بلا را بر می گرداند در حالی که مقدر شده و متعلق قضا هم واقع شده و فقط امضای آن باقی مانده است.

امضا به مرحله وقوع خارجی اطلاق می شود و هر چیز تا وقتی در خارج محقق نشده، به امضا نرسیده است. طبق این حدیث شریف انسان می تواند به وسیله دعا کردن و درخواست عافیت از خدای متعال، بلاهایی را که مورد تقدیر و قضای الهی واقع شده اند را دفع نماید. «دفع» در این جا به معنای جلوگیری کردن و ایجاد مانع در راه نزول بلاست. بنابراین از طریق دعا می توان جلوی نزول بلا را گرفت. اصولاً نزول بلا.

ص: ۶۷

رابطه معکوس با دعا به پیشگاه خداوند دارد؛ به این معنا که هرگاه دعا کم شود، بلایا فزونی می یابند. فرمایش زیبای رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم در این باره چنین است:

إِذَا قُلَّ الدُّعَاءُ نَزَلَ الْبَلَاءُ. (۱)

هرگاه دعا کم شود، بلا فرود می آید.

به همین جهت در ادامه سخن خود تأکید فرموده اند که برای مقابله با بلاها خود را به دعا مجهز کنید:

اعِدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ. (۲)

برای (مقابله و جلوگیری از) بلا، دعا را آماده کنید زیرا قضا را چیزی جز دعا بر نمی گرداند.

این جاست که می توان فهمید هیچ مانعی در راه نزول بلایا به اندازه دعا مؤثر و کاری نمی باشد.

نکته دیگری که در احادیث ائمه علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته این است که گاهی قضای الهی نسبت به امری تحکیم و تأیید می گردد. یعنی حکم به اجرا و وقوع آن به صورت مؤکد یا مکرر صورت می پذیرد. تأکید و تکرار کردن از مصادیق «ابرام» قضا محسوب می گردد. طبق فرموده امامان علیهم السلام دعا قضای مبرم را هم برمی گرداند. زراره از امام محمّد باقر علیه السلام نقل کرده که به او فرمودند:

أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟

آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم در مورد آن استثنایی قائل نشده اند؟

زراره عرض می کند: بفرمایید. حضرت فرمودند:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا. (و ضَمَّ أَصَابِعَهُ). (۳) ۶.

ص: ۶۸

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَالْقَضَاءَ، ح ۶.

دعا قضا را بر می گرداند در حالی که محکم و سخت شده باشد. (و انگشتان خویش را به هم چسبانند).

به هم چسباندن انگشتان برای نشان دادن ابرام و تحکیم در قضای الهی است. دعا می تواند چنین حکم مبرمی را برگرداند و در حقیقت مانع وقوع خارجی آن شود.

نتیجه ای که از مجموع بحث به دست می آید این است که دعا می تواند مانع نزول بلا گردد. چه آن بلا متعلق قضای الهی واقع شده باشد یا خیر و در صورت اول چه مورد ابرام و تأکید هم بوده باشد یا خیر.

## ۷- دفع بلای غیر مقدر

### اشاره

پیش از این تأثیر دعا را در رفع بلای نازل شده و دفع بلای مقدر نازل نشده مورد بحث قرار دادیم. اکنون بجاست که از تأثیر خاص این عبادت بی نظیر (دعا) در دفع بلای غیر مقدر سخن بگوییم. گاهی بلایی هنوز به مرحله تقدیر الهی نرسیده است و با دعا می توان جلوی این تقدیر را گرفت. از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدَرَ قُدْرًا وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ.

همانا دعا (بلای) مقدر و غیر مقدر را برمی گرداند.

راوی می گوید:

مقدر را فهمیدم، اما غیر مقدر را چگونه برمی گرداند؟

فرمودند:

حَتَّى لَا يَكُونَ. (۱)

تا اینکه تقدیر نشود.

گاهی انسان به خاطر گناهی که مرتکب شده یا برای اینکه خدا می خواهد او را بیازماید و یا به هر جهت دیگری مستحق نزول بلا و مصیبتی شده و خدای حکیم به ۲.

ص: ۶۹

مقتضای عدل، مشیت و اراده اش به فرو فرستادن بلایی بر او متعلق گرفته است. اما هنوز نسبت به زمان و مکان نزول آن و چه بسا نوع و شدت آن تقدیری نفرموده است. یکی از آثار و برکات دعا به پیشگاه الهی این است که مانع از تقدیر بلا از جانب خداوند می گردد و به بیان ساده تر جلوی «مشیت» و «اراده» پروردگار را می گیرد تا تقدیری نسبت به بلا صورت نپذیرد. به این ترتیب مراحل بعدی (قضا و امضا) نیز به طریق اولی منتفی شده و بلا به کلی دفع می گردد.

به طور کلی می توان گفت که دعا به پیشگاه خداوند می تواند، بلا و گرفتاری را در هر مرحله ای که باشد، دفع نماید، مطابق احادیث اهل بیت علیهم السلام هر چیزی که در آسمان یا زمین رخ می دهد، ابتدا متعلق «مشیت» و «اراده» حق متعال واقع می شود و سپس مرحله «تقدیر» و «قضا» نسبت به وقوع آن صورت می پذیرد.<sup>(۱)</sup> بنابراین هر بلایی که بر انسان نازل می گردد، وقوع آن مسبوق به این مراحل می باشد. دعا می تواند در هر مرحله ای مانع تحقق مرحله بعد گردد. اگر خواست (مشیت و اراده) خداوند به نزول بلا تعلق گرفته باشد، دعا می تواند مانع تقدیر بر آن گردد و اگر به مرحله تقدیر رسیده باشد، دعا می تواند مانع قضای آن بشود و اگر قضای آن هم صورت گرفته باشد، دعا می تواند جلوی امضاء (وقوع) آن را بگیرد. به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سفارشات خود فرمودند:

إِدْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لِلْبَلَاءِ أَسْرِعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنْ إِنْجَادِ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى الثَّلَاجِ إِلَى أَسْفَلِهَا.<sup>(۲)</sup>

امواج بلا را به وسیله دعا پیش از فرود آمدن بلا از خود دور کنید. قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هر آینه سرعت فرود آمدن بلا بر مؤمن از سرازیر شدن سیل از بالای بلندی به پایین آن بیشتر است.ل.

ص: ۷۰

---

۱- رجوع کنید به اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فی آنَّه لا یکون شیء فی السَّماء والارض إلَّا بسبعه.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

براساس معارف قرآن و عترت علیهم السلام اهل ایمان بیش از سایرین در معرض نزول بلایا هستند این امر حکمت هایی دارد که بحث تفصیلی درباره آنها در این مقال نمی گنجد. (۱) در این جا به تناسب بحث دعا یکی از این حکمت ها را در حدّ اشاره مطرح می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. (۲)

همانا اجر بزرگ با گرفتاری و بلای بزرگ همراه است و خدا هیچ گروهی را دوست نداشته مگر آنکه گرفتارشان ساخته است.

گرفتاری بزرگ موجبات اجر بزرگ را برای انسان فراهم می کند و چون مؤمن محبوب خداست، خداوند زمینه های نیل به اجر عظیم را برایش فراهم می سازد و به همین دلیل است که او را گرفتار می سازد. مؤمن در هنگام گرفتاری به عجز و فقر خود بیشتر و بهتر پی می برد و با همه وجود به خدا پناه می برد و دست به دعا بلند می کند. خواندن دعا و سؤال و درخواست از او در حال مسکنت و بیچارگی، خود از بزرگ ترین عبادات - بلکه طبق فرمایش امام باقر علیه السلام بالاترین عبادت - محسوب می شود. بر این اساس بلایا باعث می شود که اهل ایمان بیشتر به دعا روی آورند، اما این یک طرف مطلب است؛ طرف دیگر مطلب این است که دعا مانع فرود آمدن بلا می گردد. در واقع انسان ها - و به ویژه اهل ایمان - اگر پیش از نزول بلایا دعا کنند می توانند جلوی آن را بگیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه فرمایش خود که امر به دفع امواج بلا به وسیله دعا فرموده بودند، به این حقیقت اشاره کرده اند که:

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی شود مگر به سبب گناهایی که (انسان ها) مرتکب می شوند. (۳) م.

ص: ۷۱

---

۱- علاقمندان می توانند به کتاب شریف اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب ما أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِن... و باب شَدْهُ ابْتِلَاءُ الْمُؤْمِن مراجعه فرمایند.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب شَدْهُ ابْتِلَاءُ الْمُؤْمِن، ح ۳.

۳- در صفحات گذشته متن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کردیم.



اما ایشان بلافاصله اضافه فرمودند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ لَمْ تَنْزِلْ (۱)

و اگر آنان قبل از نزول بلا، دعا و انابه می کردند، (این بلا یا بر ایشان) نازل نمی شد.

از این تأکیدات استفاده می شود که اصل این است که انسان - و به خصوص مؤمنان - اهل دعا باشند. اگر پیش از نزول بلا یا دعا کنند، همین کار جلوی نزول بلا را می گیرد و گرنه باید پس از فرود آمدن بلا برای رفع آن دست به دعا بلند کنند. با این ترتیب انسان عاقل ترجیح می دهد که پیش از گرفتار شدن به انواع مصیبت ها، خود را از اینکه در معرض آنها قرار بگیرد نجات بخشد. امام صادق علیه السلام وعده فرموده اند که:

مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءٌ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَدًا. (۲)

هرکس از اینکه بلایی بر سرش آید بترسد، پس پیش از وارد شدن آن، دعا کند، خدای عز و جل هیچ گاه آن بلا را به او نمی نمایاند.

### گناه: منشأ بلا و مصیبت

مؤمنان همواره خود را مستحق بلا و گرفتاری در دنیا می بینند، علت این امر ارتکاب گناهانی است که از انسان سر می زند و همین گناهان موجب نزول بلا و مصیبت بر مؤمنان می گردد. خدای متعال می فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. (۳)

و هر مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمال خودتان است و (در عین حال خداوند) از بسیاری (گناهان) در می گذرد.

ص: ۷۲

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

۲- همان، ص ۲۹۸، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق

۳- شوری/۳۰.

طبق این آیه کریمه هر مصیبتی که به مؤمنان می رسد، به خاطر گناهانی است که خود مرتکب شده اند و خدای متعال با فرستادن بلا برایشان، آنان را از آلودگی گناه پاک می فرماید تا هنگام مرگ یا در عالم برزخ و آخرت مورد عذاب الهی واقع نشوند. (۱) عبارت آخر آیه فوق بشارتی بزرگ به اهل ایمان است، چون بیانگر این حقیقت است که خداوند از بسیاری گناهان درمی گذرد و مؤمنان را از عواقب آن مصون و محفوظ نگه می دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح قسمت اخیر آیه شریفه می فرماید:

و ما یَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ. (۲)

و آن (گناهانی) که خداوند می بخشد بیشتر از آن (گناهانی) است که به خاطر آن مؤاخذه می فرماید.

بنابراین همه بلاها و گرفتاری هایی که مؤمنان می چشند، نتیجه بخش کمتری از گناهانشان است. بیشتر گناهان مورد عفو خدا قرار گرفته و بلایی به خاطر آنها نازل نمی گردد.

ناگفته نماند که آیه شریفه مورد بحث شامل حال ائمه معصومین علیهم السلام که از ارتکاب هر گناهی مبرا هستند، نمی شود. وقتی حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام بر یزید - لعنه الله - وارد شدند، آن ملعون خطاب به امام سجاد علیه السلام همین آیه را به زبان جاری کرد، کنایه از اینکه مصیبت های وارد بر شما به خاطر گناهان خودتان بوده است (!!)

حضرت در پاسخ به او فرمودند:

كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ. (۳)

چنین نیست، این آیه در شأن ما نازل نشده است. ۵.

ص: ۷۳

---

۱- تفصیل این بحث را همراه با ذکر ادله آن می توانید در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام»، بخش ۲، فصل ۴ مطالعه فرمایید.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱، ح ۹۶، به نقل از کافی.

۳- همان، ص ۵۸۰، ح ۹۵.

همچنین از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مصیبت هایی که بر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام وارد می شود با توجه به اینکه همگی پاک و معصوم هستند، چگونه با آیه شریفه مورد بحث قابل توجیه است؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِئَاُجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (۱)

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر شبانه روز صد مرتبه به پیشگاه خداوند توبه و طلب مغفرت می کرد بدون آنکه گناهی مرتکب شده باشد، چرا که خداوند مصیبت ها را به اولیای خود اختصاص داده تا به آنها - بدون آنکه گناهکار باشند - اجر و پاداش عنایت فرماید.

با این ترتیب اهل بیت عصمت و طهارت مشمول آیه مورد بحث نیستند، اما دیگر مؤمنان طبق همین آیه نتیجه بخشی از گناهانشان را در همین دنیا از طریق بلاها و گرفتاری ها می بیند، مگر آنکه مشمول عفو و رحمت الهی واقع گردند.

### طلب مغفرت و عافیت

یکی از بهترین اسباب و وسائط جلب رحمت و مغفرت الهی، دعاها و استغفار است که مؤمنان در حق خود و دیگران می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه هیچ گناهی مرتکب نمی شدند در شبانه روز هفتاد بار طلب مغفرت می کردند. در این صورت دیگران به طریق اولی باید از استغفار و طلب عافیت از خدای بزرگ کوتاهی نورزند. اگر انسان باور کرده باشد که مصائب و گرفتاری هایش معلول گناهان خودش می باشد، همواره از نزول بلا خوف دارد. در این صورت پیش از آنکه بلایی بر سرش آید، دعا را سپر خود قرار داده و از خدای رحیم مغفرتش را طلب می نماید. این جاست که عظمت «استغفار» و تأثیر عمیق آن در رفع بلا روشن می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بیان ۸.

ص: ۷۴

فضیلت این دعا فرموده اند:

خَيْرُ الدُّعَاءِ الاستِغْفَارُ. (۱)

بهترین دعا استغفار است.

طلب مغفرت از خدای متعال سپر بلاهایی است که به خاطر ارتکاب گناهان استحقاق فرود آمدن آنها به وجود آمده است. البته «استغفار» به صرف بیان لفظ محقق نمی شود، بلکه شرایطی دارد که در مجال مناسب خود بیان شده است. (۲) یکی از لوازم استغفار این است که انسان در عمل قصد تکرار گناه را نداشته باشد و گرنه مشمول این فرمایش حضرت رضا علیه السلام می گردد که فرمودند:

الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ. (۳)

کسی که از گناهی استغفار کند ولی در عمل آن را کنار نگذارد مانند کسی است که پروردگارش را مسخره کند.

علاوه بر استغفار دعاهایی دیگری هم هست که در آنها طلب عافیت از خدای متعال می کنیم و همین دعاها می تواند پیش از نزول بلا یا مانع از آنها گردد. اینها مصادیق «تقدم در دعا» هستند که باید به دیده اهمیت نگریسته شوند. یکی از این ادعیه دعای بیست و سوم صحیفه سجادیّه است که در آن به تعبیر مختلف از خداوند عافیت را طلب می کنیم. در قسمتی از این دعای مبارک چنین آمده است:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عافِنِي عَافِيَهُ كَافِيَهُ شَافِيَهُ عَالِيَهُ نَامِيَهُ عَافِيَهُ تَوَلَّدَ فِي بَدَنِي الْعَافِيَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۴)

بارالها بر محمد و خاندان او درود فرست و به من عافیتی عطا فرما بی نیاز ۴.

ص: ۷۵

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ح ۱.

۲- به عنوان نمونه می توانید به کتاب «پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام» ص ۹۰ تا ۹۲ مراجعه نمایید.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ح ۳.

۴- صحیفه سجادیّه دعای ۲۳ ص ۱۵۴.

کننده شفا بخش. والا و رشد کننده؛ عافیتی که در بدنم عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت.

عافیت به معنای سلامت و امانت از گرفتاری ها و بلایای گوناگون - چه در دنیا و چه در آخرت - است. عافیت شامل سلامت در امور مادی و معنوی، دنیوی و دینی و ... می شود و درخواست عافیت از بهترین دعاهاى انسان به پیشگاه خدای متعال است. دعای دیگری که در همین زمینه بسیار زیبا و خواندنی است، دعای مختصر و جامعی است که مرحوم محدث قمی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» در ضمن بیان یکی از آداب مخصوصه زیارت امام حسین علیه السلام نقل فرموده است. ایشان بیست ادب برای حرم مطهر آن حضرت بیان فرموده که ادب سیزدهم آن دعاست. می فرماید:

بدان که عمده اعمال در روضه مطهره امام حسین علیه السلام دعا است، زیرا که اجابت دعا در تحت آن قبه سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند ... به جهت آنکه این محل را خالی نگذاریم. این دعای مختصر را که در ضمن یکی از زیارات نقل شده ذکر می کنیم و آن دعا این است که می گویی در آن حرم شریف در حالی که دست ها را به سوی آسمان بلند کرده باشی:

اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي...

خداوندا جایگاه مرا می بینی ...

انتهای این دعای شریف چنین است:

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَيَّرْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنَ وَالْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَتُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَتُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ وَتُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيَةٍ... (۱)۷.

ص: ۷۶

و مرا از آن دسته از بندگان قرار ده که بلاها و بیماری ها و فتنه ها و حوادث (بد) را از آنان دور داشته ای. در زمره کسانی که با عافیت زنده شان می داری و با عافیت می میرانی و با عافیت وارد بهشتشان می نمایی و با عافیت از آتش پناهشان می بخشی.

با این دعاها انسان مؤمن از خدا می خواهد که همه زندگی او را قرین عافیت قرار دهد و نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم بلا و مصیبت نبیند. اگر کسی اهل این گونه دعا کردن ها باشد می تواند امیدوار باشد که خداوند بلاهای بسیاری را که مستحق آنهاست در آینده از او دور گرداند.

### دفع بلا از اهل دعا

به این حدیث بسیار زیبا از امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَدْفَعُ بِالْدُّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَلَوْ لَا مَا وَفَّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُثُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ. (۱)

خداوند به وسیله دعا دفع می فرماید آن چیزی را که می داند به خاطر (رفع) آن دعا می شود و او آن را اجابت می کند و اگر بنده موفق به آن دعا نمی شد، قطعاً بلایی به او می رسید که او را از روی زمین بر می داشت.

در معنای این حدیث دو احتمال به نظر می رسد:

احتمال اول این است: خداوند پیش از آنکه بلایی به بنده اش برسد می داند که آن بنده در صورت نزول بلا، برای رفع آن دعا خواهد کرد، بر این اساس روی لطف و کرمش به سبب دعایی که بنده در آینده خواهد کرد، از پیش بلا را از او برمی گرداند. در این فرض سخن از دعایی که بنده قبلاً می کند، نیست.

احتمال دوم: خداوند می داند که بنده اش پس از نزول بلا برای رفع آن دعا خواهد کرد.

ص: ۷۷

کرد، اما این بنده اهل دعاست و به خاطر دعا‌های قبلی اش، خداوند بلایی را که مستحق آن شده از او برمی گرداند. مثلاً بنده اهل استغفار و طلب عافیت و دعا‌هایی از این گونه است که سبب رفع بلا می گردند. به خاطر این دعاها بلا را نازل نمی فرماید.

تفاوت معنای اوّل و دوم این است که در معنای اوّل منظور از دعا در تعبیر «بالدُعَاء» دعایی است که بنده در فرض نزول بلا خواهد کرد ولی چون هنوز بلایی نازل نشده، او هم فعلاً دعایی نکرده است. اما در معنای دوم منظور دعا‌هایی است که تاکنون می کرده و پیش از نزول بلاّی خاص می باشد. در این فرض علت نازل نشدن بلا، دعا‌های گذشته بنده است در حالی که در فرض قبلی علت، آن دعایی است که در صورت نزول بلا خواهد نمود.

حدّ مشترکی که در این دو احتمال وجود دارد این است که اگر کسی «اهل دعا» باشد، خداوند به لطف و کرمش بلاهای خانمان سوز را از او برمی گرداند. اهل دعا بودن مهم است، چنین کسی همیشه دعا می کند و صبر نمی کند که اگر بلاّی بر سرش آمد، آنگاه دست به دعا بلند نماید و به همین دلیل خدای متعال بسیاری از مصیبت ها را اصلاً بر او فرود نمی فرستد. این مصیبت ها ممکن است مقدر یا غیرمقدر باشند و در فرض اوّل ممکن است متعلق قضای الهی هم واقع شده باشند یا خیر. در هر صورت خدای رحیم به برکت دعا‌های مؤمن یکسری از بلاها را از او دفع می گرداند.

در دو فصل گذشته جایگاه اعتقادی دعا و نیز آثار و نتایج آن را تا حدّی شرح و بسط دادیم. اکنون به بیان مهم ترین جهت در مورد هر دعایی می پردازیم. آنچه از خود دعا مهم تر است اجابت آن توسط خدای متعال می باشد.

### معنای عامّ اجابت

دعا به معنای خواندن خداوند است که معمولاً همراه با سؤال و درخواست از درگاه اوست. پاسخی که خداوند به دعای دعاکننده می دهد، «اجابت» آن نامیده می شود. امّا آیا هر دعایی اجابت می شود؟ به تعبیر دیگر آیا خداوند به هر دعایی پاسخ می دهد؟

از بعضی احادیث ائمه علیهم السلام چنین برداشت می شود که: هر دعایی اجابتی دارد. این معنا از امام صادق علیه السلام به دو تعبیر نقل شده است:

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ. (۱) و مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَشِمَّ يُحْرَمَ الْإِجَابَةَ. (۲)

به هر کس دعا داده شود، اجابت هم داده می شود. و به هر کس دعا داده شود از اجابت محروم نمی گردد. ر.

ص: ۷۹

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۲، ح ۱، به نقل از الخصال.

۲- همان، ص ۳۶۳، ح ۲، به نقل از معانی الاخبار.



هر دو بیان عام است و ظاهر آن شامل هر دعایی از هر کس می شود. اگر همین معنای عام مقصود امام علیه السلام باشد باید بگوییم: آری، هر دعایی اجابتی دارد به این معنا که هر دعایی از جانب خداوند پاسخ داده می شود، اما البته پاسخ ها با هم متفاوت و گاهی متضاد هستند. با بیان دو مثال، مطلب را توضیح می دهیم.

مثال اول: امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَثَجَّهَ بِالْبَلَاءِ ثَجًّا فَإِذَا دَعَا قَالَ: لَّيْكَ عَبْدِي... (۱)

هرگاه خدای متعال بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور می سازد و بلا را همچون سیل بر او سرازیر می کند. پس وقتی خدا را بخواند، می فرماید: لَیْكَ ای بنده من.

ادامه حدیث را در همین فصل نقل خواهیم کرد، ولی با همین مقداری که نقل گردید معلوم می شود که خداوند در این حالت پاسخ مثبت به بنده اش می دهد. این پاسخ مثبت به پنج صورت ممکن است باشد که در ادامه تفصیل آنها را بیان خواهیم کرد. پس لَیْكَ گفتن خدا به بنده در این فرض در واقع ترتیب اثر مثبت دادن به خواسته اوست. این گونه اجابت را «اجابت مثبت» می نامیم.

اما گاهی عکس این حالت است، یعنی خداوند پاسخ می دهد، اما پاسخی که به ضرر دعاکننده می باشد. در واقع به دعای شخص ترتیب اثر منفی می دهد. مثال دوم همین حالت را بیان می کند. ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده اند که خدای متعال پیامبر بزرگ خود عیسی علیه السلام را چنین موعظه فرمود:

يَا عِيسَى قُلْ لِّظَلَمِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْعُونِي وَالسُّحْتُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَالْأَصْنَامُ فِي يُيُوتِكُمْ فَإِنِّي آلَيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي وَإِنْ اجَابَتِي إِيَّاهُمْ لَعْنُ لَهُمْ حَتَّى يَتَفَرَّقُوا. (۲)

ص: ۸۰

---

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب شدّه ابتلاء المؤمن، ح ۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳، ح ۱۶، به نقل از عدّه الدّاعی.

ای عیسی به ستمکاران از بنی اسرائیل بگو: در حالی که زیر پاهایتان مال حرام و داخل خانه هایتان بت ها هستند، مرا نخوانید، چون من قسم یاد کرده ام که: به هر که مرا می خواند پاسخ دهم و پاسخ من به آنها نفرین آنهاست تا وقتی که از گرد یکدیگر پراکنده شوند.

«لعن» در زبان عربی به معنای «دور کردن و طرد نمودن از خیر» است.<sup>(۱)</sup> در این حدیث قدسی خداوند به بنی اسرائیل خطاب فرموده که تا وقتی زیر پاهایشان فرش های حرام گسترده اند و در خانه هایشان بت ها را نگه می دارند، پاسخ دعاهایشان از جانب خداوند چیزی جز دور شدن از خیر و رحمت نیست. این هم نوعی ترتیب اثر دادن به دعاهاست که می توانیم آن را «اجابت منفی» بنامیم.

در این فصل و فصول آینده کتاب هر جا تعبیر «اجابت» یا «استجابت» را به کار می بریم، مقصودمان معنای مثبت آن است مگر اینکه بر خلافش تصریحی داشته باشیم. اما اجابت مثبت نیز انواعی دارد.

## انواع اجابت مثبت

### اشاره

لَبَّيْكَ گفتن خداوند به دعای بنده و پاسخ مثبت دادن به درخواست او به یکی از این پنج صورت می تواند باشد:

### ۱- بر آوردن حاجت در دنیا

اولین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده این است که خواسته اش را در دنیا برآورده سازد. وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد چنین است:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ دَعْوَتُهُ وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ...<sup>(۲)</sup> ی.

ص: ۸۱

---

۱- اللعن: الإبعاد و الطرد من الخير (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۸).

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۶، ح ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

هر مسلمانی که دعا بکند و گناهی یا قطع رابطه با خویشان نزدیک نسبی در آن نباشد، خداوند در پاسخ دعای او یکی از سه چیز را عطایش فرماید: یا زود خواسته اش را برآورده کند و یا آن را ذخیره آخرتش قرار دهد و ...

طبق وعده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ مثبت به دعای مسلمان یکی از سه چیز است که دو تای آن را بیان کردیم و سومی را در ادامه نقل خواهیم نمود. در این حدیث شقّ اوّل (تعجیل در برآوردن حاجت) را به قرینه حالت دوم (ذخیره در آخرت)، برآوردن حاجت در دنیا معنا کردیم. (۱)

همین مطلب در فرمایش دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز در یکی از مواعظ حضرت زین العابدین علیه السلام آمده است که در عناوین بعدی به آنها اشاره می گردد.

## ۲- عطای بهتر

دومین پاسخ مثبت خدای متعال به دعای بنده مؤمن خود ممکن است به این صورت باشد که چیزی بهتر از آنچه او درخواست نموده، عطایش کند. این عطای بهتر ممکن است زود یا دیر (حتّی در آخرت) نصیبش گردد. این مطلب در وصیّتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند گرامی خود فرموده اند، به این تعبیر آمده است:

رُبَمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا. (۲)

چه بسا چیزی را درخواست کنی اما به تو داده نشود و بهتر از آن را زود یا دیر (هرچند در آخرت) عطایت کنند.

گاهی انسان خواسته ای مادی یا معنوی را به درگاه الهی عرضه می کند، اما پروردگار مَنّان به جای آن، بهترش را به او می بخشد. در این صورت چه بسا خود شخص متوجّه لطف بزرگ خداوند نشود و حتّی در طلب درخواست خود اصرار هم ۹.

ص: ۸۲

۱- معنای دیگر تعجیل در اجابت، زود برآوردن حاجت در مقابل تأخیر اجابت در دنیا است که در ادامه مباحث به بیان آن خواهیم پرداخت.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۹.

بکند، اما این تذکر امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را هشیار می کند که فقط به آنچه خود طبعه فکر نکند، چه بسا خداوند عطای بهتری به او داده یا خواهد داد که اگر متوجه باشد، ممنون او خواهد شد. مثلاً ممکن است انسان روی یک حاجت دنیوی و مادی اصرار کند، اما خدای مهربان به جای آن یک خیر اخروی و معنوی را به او عنایت فرماید؛ در این صورت باید سپاسگزار این لطف الهی باشد.

### ۳- رفع بلا یا دفع شر

سومین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده مسلمان این است که بلا و شری را از او باز دارد. این مطلب در ادامه حدیثی که در عنوان اول (برآوردن حاجت در دنیا) قسمتی از آن را نقل کردیم، آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سومین عطای خداوند را جلوگیری از گرفتار شدن بنده اش به شر دانسته و فرموده اند:

و إِمَّا أَنْ يَكُفَّ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مِثْلَهَا. (۱)

و یا اینکه امر ناپسندی نظیر آنچه خواسته است را از او باز دارد.

به عنوان مثال مؤمنی از خدا درخواست مقداری مال می کند، خداوند در پاسخ ممکن است آنچه او خواسته را عطایش نکند، اما به خاطر دعایش از یک ضرر مالی که براساس مقدرات الهی قرار بوده به او برسد، جلوگیری نماید. اگر آن ضرر و بلا به او می رسید به اندازه همان مالی که درخواست نموده بود، باید می پرداخت. حال در اثر اجابت دعایش به همان مقدار از ضرر ایمن مانده و در حقیقت همان سود نصیبش شده است. با این مثال منظور از تعبیر «مثلها» در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن می گردد. حدیث دیگر در این زمینه به نقل از امام زین العابدین علیه السلام است:

الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُدَّخَرَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ. (۲) ۸.

ص: ۸۳

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۶، ح ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳۸، ح ۱۸.

مؤمن یکی از سه بهره را از دعای خود می برد: یا (در آخرت) برایش ذخیره می شود و یا به زودی (در دنیا) خواسته اش برآورده می گردد و یا بلایی که می خواست به او برسد، از او دفع می شود.

فرض اول را در ادامه بحث توضیح خواهیم داد. فرض دوم همان قسم اول است که بیان آن گذشت و فرض سوم اکنون محل بحث می باشد. چه بسا انسان خواسته ای را از خداوند طلب نماید اما به جای رسیدن به آن، بلا و مصیبتی از او دفع می شود که مستحق آن بوده و طبق اراده خداوند قرار بده بر او نازل می شود.

#### ۴- کفاره ی گناهان

یکی دیگر از پاسخ های مثبت خداوند به دعای بنده مؤمن این است که آن دعا را کفاره گناهانش قرار دهد و به جای برآوردن خواسته او، از آلودگی همه گناهان یا برخی از آنها پاکش کند. این مطلب در یکی از فرمایشات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به این صورت نقل شده است.

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ فَمَا أَنْ يَعْجَلَ فِي الدُّنْيَا وَ إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لِلاٰخِرَةِ وَ إِمَّا أَنْ يُكَفِّرَ مِنْ ذُنُوبِهِ. (۱)

هر مسلمانی که خداوند را بخواند، (خدا) مستجابش می کند: یا آن را به زودی در دنیا برآورده می سازد و یا برای آخرت ذخیره می کند و یا کفاره گناهان شخص قرار می دهد.

آمزش گناهان از بزرگ ترین نعمت های الهی است که هیچ نعمت مادی با آن برابری نمی کند. گناه، انسان را از نوع خیرات و برکات مادی و معنوی محروم می کند. بنابراین لطف بزرگی است که خداوند پاسخ دعای انسان را آمزش گناهانش قرار دهد.

ص: ۸۴

آخرین صورت پاسخ مثبت دادن خداوند به دعای بنده - تا آنجا که نگارنده از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده نموده - این است که آن را ذخیره آخرتش قرار دهد. این مطلب شواهد متعددی در روایات دارد که علاوه بر آنچه در گذشته بیان شد به برخی دیگر اشاره می کنیم. در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام که ابتدای آن را در اول همین فصل ذکر نمودیم، خداوند پس از آنکه به دعای بنده گرفتارش لُتیک می گوید، به او می فرماید:

لَإِنْ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَلَإِنْ أَدَّخَرْتُ لَكَ فَمَا أَدَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. (۱)

اگر آنچه را درخواست نموده ای زود (در دنیا) برآورده سازم، قطعاً بر این کار توانا هستم ولی اگر برای تو (در آخرت) ذخیره سازم، آنچه برایت ذخیره می کنم، برای تو بهتر است.

بنده با ایمان خدا خوب می داند که نعمت های اخروی قابل مقایسه با نعمت های دنیا نیستند و بنابراین اگر پاسخ دعایش در آخرت داده شود، قطعاً برای او بهتر از این است که در دنیا خواسته اش برآورده گردد.

همین مطلب اساسی و مهم در فرمایش امام هشتم علیه السلام به این صورت آمده است:

وَاللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَى شَيْءٍ الدُّنْيَا؟ (۲)

قسم به خدا آنچه از درخواست های دنیوی مؤمنان که خدای عزوجل اجابتش را به تأخیر می اندازد، برای آنها، بهتر از آن چیزهایی است که (در همین دنیا) به ایشان عطا می فرماید و دنیا چه ارزشی دارد؟!

ممکن است برخی از خواسته های دنیوی انسان در دنیا برآورده شود و برخی هم ۱.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب شدّه ابتلاء المؤمن، ح ۷.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب مَنْ أُبْطِئَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ، ح ۱.

برای آخرت ذخیره گردد. امام رضا علیه السلام قسم یاد کرده اند که آنچه اجابتش به تأخیر می افتد، قطعاً از آنچه در دنیا برآورده می شود، بهتر است. امّا همین مطلب - که آنچه ذخیره آخرت می گردد از آنچه در دنیا داده می شود، بهتر است - خود در آخرت برای بسیاری ملموس و مشهود می گردد. اسحاق بن عمار در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقاً إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ. (۱)

همانا مؤمنی برای رفع حاجتش خدای عزّ و جل را می خواند، پس خدای عزّ و جل می فرماید: اجابتش را (تا قیامت) به تأخیر بیندازید، چون به شنیدن صدا و دعای او اشتیاق دارم! پس چون روز قیامت شود، خدای عزّ و جل می فرماید: ای بنده من، تو مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است و همچنین به خاطر (به دست آوردن) فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است. امام فرمودند:

مؤمن وقتی چنین پاداش نیکو را می بیند آرزو می کند که ای کاش هیچ کدام از دعاهایش در دنیا مستجاب نمی شد!

آری تا وقتی انسان در دنیاست، عظمت و ارزش پاداش های اخروی برایش - چنان که باید - روشن نمی شود. وقتی در دنیا نیازی دارد و خدا را به خاطر آن می خواند، شاید همه هم و غمّش رسیدن به خواسته دنیوی اش باشد و چه بسا از ۹.

ص: ۸۶

اینکه دعایش به نتیجه ای که می خواهد نمی رسد، ناراحت و دلسرد شود. اما وقتی پاداش اخروی دعایش را - که در حقیقت پاسخ خداوند به دعای او در دنیا است - دید، آنگاه می فهمد که خداوند چه لطفی در حق او فرموده و آنجا آرزو می کند که: ای کاش سایر دعاها هم در دنیا مستجاب نمی شد! دنیا هرچه قدر هم که سخت بگذرد، بالاخره تمام شدنی است و خوشی هایش هم قابل مقایسه با لذات اخروی نیست. بنابراین اگر به جای راحتی ها و خوشی های دنیوی، پاداش های اخروی نصیب شخص گردد، برای او بسیار مسرت بخش تر خواهد بود. آنچه در همین موضوع موجبات خوشحالی بیشتر مؤمن را در آخرت فراهم می سازد، این است که او پیش از حسابرسی خدای متعال نمی داند که بابت دعاهایی که در دنیا مستجاب نشده مشمول چه پاداش هایی شده است.

راوی همان حدیث قبل (اسحاق بن عمار) فرمایش دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

إِنَّ الرَّبَّ لَيَلِي حِسَابَ الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُ: تَعْرِفُ هَذَا الْحِسَابَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبَّ فَيَقُولُ: دَعَوْتَنِي فِي لَيْلِهِ كَذَا وَ كَذَا فِي كَذَا، فَذَخَرْتُهَا لَشُكِّكَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمِمَّا يَرَى مِنْ عَظَمَةِ ثَوَابِ اللَّهِ يَقُولُ: يَا رَبَّ لَيْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَجَلْتَ لِي شَيْئًا وَ أَذْخَرْتَهُ لِي. (۱)

همانا پروردگار به حساب مؤمن رسیدگی می فرماید. پس به او خطاب می کند: آیا این حساب برای روشن است؟ می گوید: خیر، ای پروردگار من. پس (خداوند) می فرماید: در فلان شب به خاطر (به دست آوردن) فلان چیز مرا خواندی، پس من آن را برای ذخیره ساختم. امام علیه السلام فرمودند: پس به خاطر بزرگی و عظمتی که از پاداش خداوند می بیند، می گوید: ای پروردگار من، ای کاش هیچ چیز را برایم در دنیا برآورده نکرده و برایم ذخیره می کردی!

با این ترتیب روشن می شود که در میان همه انواع اجابت دعای مؤمن همین پاسخ خاص.

ص: ۸۷



پنجم برایش ارزشمندتر و شیرین تر است، اما به شرطی که از آن باخبر باشد و تصوّر نکند که دعایش در پیشگاه الهی گم شده است. بسیاری از اهل ایمان هستند که به خاطر جهل و نادانی خود از انواع اجابت دعا، وقتی به حاجت خود نمی رسند، به خدای مهربان خود بدگمان شده و وعده هایی نظیر «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱) را به دیده تردید می نگرند. اینها به انواع استجاب دعا - به خصوص ذخیره شدن آن در آخرت - آگاهی ندارند و فقط حاجت دنیوی خود را می بینند و چون زود به خواسته خود نمی رسند، نسبت به صحت وعده اجابت دعا توسط پروردگار به شک می افتند. اهل ایمان باید همه انواع اجابت دعا را بدانند و اجابت اخروی را از برآورده شدن حاجات دنیوی مهم تر بدانند.

### اجابت نکردن مثبت دعا

نکته مهمی که در مورد اجابت دعا باید در نظر داشت، این است که گاهی انسان خواسته ای را به پیشگاه خداوند عرضه می کند و چه بسا روی آن پافشاری هم بکند، اما خدای حکیم به خاطر مصلحت خود فرد، خواسته اش را برآورده نمی سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که برای فرزند گرامی خویش مرقوم فرموده اند، پس از اشاره به اینکه گاهی خواسته انسان برآورده نمی شود ولی عطای بهتری به او می دهند، فرض دیگر را چنین مطرح می فرمایند:

أَوْ ضُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ. (۲)

یا (خواسته ات) از تو بازداشته می شود به خاطر آنچه خیر تو در آن است. چه بسیارند اموری که تو آنها را طلب می کنی اما اگر به تو بدهند تباهی دین تو<sup>۱</sup>.

ص: ۸۸

---

۱- مؤمن / ۶۰.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

در آن است. (حال که چنین است) پس چیزی را (از خدا) بخواه که زیبایی اش برایت بماند و ضرر و زیانی برای تو نداشته باشد. اما مال (دنیا) برایت باقی نمی ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند.

در این عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام به نکته بسیار مهمی اشاره فرموده اند: گاهی انسان چیزی را از خدا طلب می کند که به دست آوردنش باعث تباهی دین او می شود. البته خودش به این امر توجه ندارد و برای رسیدن به خواسته اش بی تابی می کند. به همین جهت است که توصیه فرموده اند باید انسان چیزی را از خدا طلب کند که وزر و بال آن گردنش را نگیرد، بلکه زینت او باشد و مایه سعادتش گردد.

اما مال دنیا چنین نیست چون نه مال برای انسان باقی می ماند و نه انسان برای مال. بلکه هم مال از دست انسان می رود و هم انسان از مال جدا می شود.

به هر حال اگر دعایی مستجاب نشود و دعاکننده به خواسته خود نرسید، باید احتمال دهد که شاید خدای متعال مصلحت دین او را در نظر گرفته و به همین جهت دعایش را مستجاب نکرده است. البته بر خداوند لازم نیست که برای همگان این گونه مصلحت خواهی کند؛ این از باب لطف اوست که در حق کسانی چنین رفتار می کند. همچنین ممکن است برای همان افراد نیز در بعضی موارد چنین اراده کند نه همیشه. پس باید از خدا خواست که اگر انسان خودش مصلحتش را نمی داند و برداشتن چیزی که به ضرر دینش است، اصرار می ورزد؛ خدا او را به حال خود وانگذارد و برخلاف میلش خواسته اش را برآورده نسازد. این مایه کمال آدمی است که خداوند چنین رفتاری با او داشته باشد.

اما اگر چنین لطفی از جانب خداوند در حق بنده ای اعمال نشود، ظلمی در حق او صورت نگرفته، بلکه از یک فضل و لطف محروم شده است. بنابراین ممکن است انسان چیزی را از خداوند طلب کند که به صلاح دینش نباشد و و خدا هم در اجابت آن تعجیل فرماید. این تعجیل در اجابت از طرف خداوند قبیح نیست، هرچند که به ضرر دعاکننده باشد. بنابراین برآورده شدن حاجت شخص نشانه این نیست که این کار به صلاح اوست.

نتیجه مهم دیگری که از این بحث حاصل می شود این است که تعییل در اجابت دعای یک بنده علامت محبوب بودن او نزد خداوند نمی باشد. بلکه برعکس گاهی چون خدا بنده اش را دوست دارد، دعایش را زود مستجاب نمی فرماید و پاسخ او را به صورت های دیگری که بیان شد، می دهد. از آن طرف گاهی چون دعاکننده دشمن خداست، حاجتش زود برآورده می شود. به این فرمایش امام صادق علیه السلام توجه فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يُتَوَبُّهُ فَيَقَالُ لِلْمَلَكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ: اقْضِ [لِعَبْدِي] حَاجَتَهُ وَعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَائَهُ وَصَوْتَهُ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكِرَامَتِهِ. (۱)

همانا بنده دشمن خدا، خدای عز و جل را در مورد پیشامدی که برایش رخ داده است، می خواند. پس به فرشته مؤکل بر آن کار خطاب می شود: حاجت بنده مرا برآورده کن و در این امر تعییل نما، زیرا من از شنیدن فریاد و صدای او کراهت دارم.

حضرت علیه السلام فرمودند:

در این حال مردم (چون از سر کار خبر ندارند) می گویند: حاجت او برآورده نشده است جز به دلیل گرامی بودنش (نزد خداوند)!

مردم از اسرار پشت پرده خبر ندارند، به همین جهت تصوّر می کنند که هرکس حاجت هایش زود برآورده می شود، محبوب خداوند است. این تصوّر یک گمان باطل می باشد و ملاک محبوبیت نزد خدا این امر نیست.

## تأخیر در اجابت دعا

### اشاره

از همین جا می توان به برخی از حکمت های تأخیر در اجابت دعا پی برد. گاهی خداوند خواسته انسان را برآورده می کند ولی روی حکمت هایی آن را با مدّتی ۷.

ص: ۹۰

تأخیر عطا می فرماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغِضُ صَوْتَهُ. (۱)

همانا بنده ای دعا می کند، خدای عزّ و جلّ به آن دو فرشته می فرماید: من او را اجابت کردم ولی حاجت او را نگه دارید چون من شنیدن صدایش را دوست می دارم و بنده ای دعا می کند. خدای متعال می فرماید: زود حاجتش را بدهید چون صدایش مبعوض من است.

با این ترتیب تعجیل نشدن در اجابت دعا نشانه مبعوض بودن دعاکننده و صدایش نزد خداوند نیست؛ اما چه بسا مردم چنین پندارند و برآورده نشدن حاجت کسی را به حساب بی آبرو بودنش در درگاه الهی بگذارند. امام صادق علیه السلام در پایان حدیث دیگری که در آن مطلب فوق را با تعبیر دیگری بیان فرموده اند، به همین نکته اشاره نموده اند:

فَيَقُولُ النَّاسُ: ... لَا مَنَعَ هَذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ. (۲)

پس مردم می گویند: ... او (از رسیدن به حاجتش) باز داشته نشده است مگر به علّت پستی و خواری اش (!)

اما مردم از روی نادانی چنین قضاوت می کنند، واقعیت مسأله غیر از این است.

### انواع تأخیر در اجابت

علی ایّ حال، تأخیر در اجابت دعا به دو صورت ممکن است: یا این تأخیر در دنیا است و یا زمانش به آخرت کشیده می شود. فرض دوم همان است که در بحث از انواع اجابت گفته شد که گاهی خداوند دعای شخص را ذخیره آخرتش می گرداند و

۷.

ص: ۹۱

---

۱- همان، ح ۳.

۲- همان، انتهای ح ۷.

در حقیقت به جای آنکه در دنیا حاجت او را برآورد، ثواب و پاداش آن را در آخرت عطایش می فرماید که این کار برای بنده خوشحال کننده تر از این است که در دنیا به خواسته اش برسد. در بسیاری از احادیث مقصود از تأخیر انداختن اجابت دعا، همین معناست که اثر آن را نه در دنیا بلکه در آخرت دریافت نماید. نمونه هایی از این احادیث را در بحث گذشته بیان نمودیم. (۱)

امّا فرض اوّل یعنی تأخیر اجابت دعا در دنیا نیز به صورت های مختلفی مطرح شده است. به عنوان نمونه اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام می پرسد:

آیا امکان دارد دعای شخص مستجاب گردد امّا برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً. (۲)

بله بیست سال.

همچنین مطابق احادیث ائمه علیهم السلام از زمانی که دعای حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام مستجاب شد تا وقتی فرعون به جزای اعمالش رسید، چهل سال فاصله افتاد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قَدْ أَجَبْتُ دَعْوَتُكُمَا» (۳) وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا. (۴)

از زمانی که خدای عزّ و جلّ فرمود: دعای شما دو نفر (موسی و هارون) مستجاب شد تا نابودی فرعون چهل سال فاصله بود. ۵.

ص: ۹۲

---

۱- به عنوان نمونه دیگر به حدیث امام صادق علیه السلام در اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابة، ح ۹ رجوع فرمایید.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابة، ح ۴.

۳- یونس/ ۸۹.

۴- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابة، ح ۵.

مورد دیگری که در احادیث به آن اشاره شده، اجابت دعای حضرت نوح علیه السلام است. این پیامبر عظیم الشان خدا وقتی پس از نُهصد سال تحمّل رنج و تلاش در دعوت کردن قوم خود، از آنان ناامید شد؛ دست به دعا بلند کرد و فرج شیعیان خود را از خداوند درخواست نمود. جبرئیل برایشان نازل شد و گفت:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَابَ دَعْوَتَكَ.

همانا خدای متعال دعایت را مستجاب فرمود.

امّا فرجی به شیعیان نرسید مگر پس از آنکه به امر خداوند هسته های خرما را کاشتند تا درخت خرما رویید، سپس از آن خرماها خوردند و هسته هایش را کاشتند تا درختان دیگری رویید و برای بار سوم خرما خوردند و هسته هایش را کاشتند و این کار را شش بار تکرار کردند و هربار منتظر دیدن آثار اجابت دعای حضرت نوح بودند و در این مدّت به خاطر طول کشیدن انتظار فرج از آن جمع مختصر، دو سومشان لغزیدند و از گروه مؤمنان خارج شدند. تا اینکه بالاخره پس از پنجاه سال واقعه طوفان و سیل اتفاق افتاد. به فرمایش امام صادق علیه السلام:

كَانَ بَيْنَ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ وَبَيْنَ الطُّوفَانِ خَمْسُونَ سَنَةً. (۱)

فاصله میان اجابت دعا و وقوع طوفان (نوح) پنجاه سال بود.

با این ترتیب همیشه استجابت دعا به این نیست که به فاصله اندکی خواسته دعاکننده برآورده شود، بلکه گاهی تا پنجاه سال بین اجابت دعا و تحقق مراد انسان فاصله می افتد. اما همه این موارد از آن جهت که خواسته شخص در دنیا برآورده می شود، مصادیق تعجیل در اجابت هستند.

### نهی از استعجال در اجابت دعا

با توجّه به اینکه تأخیر در اجابت دعا معلول حکمت هایی در افعال خداست، انسان مؤمن باید خود را از آفت «استعجال» در امر اجابت دعا به دور نگه دارد. یکی از ۲.

ص: ۹۳

حربه های شیطان برای اینکه بنده خدا را از درگاه او براند این است که وقتی پس از مدّتی دعایش مستجاب نشد، او را از اجابت دعایش ناامید می سازد. این همان «استعجال» مذمومی است که در احادیث از آن تحذیر داده شده است. از مولا جعفر بن محمد علیهما السلام نقل است که فرمودند:

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَخَاءٍ وَ رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ فَيَقْطَعْ فَيْتْرَكَ الدُّعَاءِ.

مؤمن همواره در خیر و آسایش و رحمت از جانب خداوند است مادامیکه به استعجال مبتلا نشود و در نتیجه ناامید شده و دست از دعا کردن بکشد.

راوی خدمت حضرت عرض می کند:

كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟

استعجال چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند:

يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا أَرَى اجَابَةً. (۱)

بگوید: از فلان زمان دعا کرده ام و اجابتی ندیده ام.

این حدیث درباره فرد مؤمن است که اگر دست از دعا برندارد و از اجابت آن ناامید نشود، همیشه در خیر و خوبی است و هر وضعیتی پیدا کند، زیر چتر رحمت الهی خواهد بود. مؤمن باید یقین داشته باشد که از وقتی دست به دعا بلند می کند، خداوند کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ. (۲)

همانا هر گاه بنده ای دعا کند، خدای متعال - تا وقتی او به استعجال نیفتاده - مشغول به کار اجابت خواسته اش می باشد.

مقصود این است که از هنگام شروع به دعا، خدای متعال از بنده اش غافل نیست و کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد، اما اینکه چه وقت پاسخ دهد و چه پاسخی دهد، برای دعاکننده روشن نیست؛ ولی باید بداند که خدای او به یکی از انواع اجابت دعا، پاسخش را خواهد داد. پس نباید به هیچ وجه از پروردگار ناامید شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يُعَجِّلْ يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي. (۱)

بنده - تا وقتی عجله نکند - دعایش مستجاب است، (عجله کردن به این است که) بگوید: من دعا کردم اما مستجاب نشد.

طبق این فرمایش هر دعایی پاسخی دارد که اگر بنده خدا به عجله و شتاب نیفتد، آن را (در دنیا یا آخرت) دریافت خواهد کرد، اما در صورت ناامیدی از اجابت دعا، تضمینی برای گرفتن پاسخ وجود ندارد. به تعبیر دیگر ناامید شدن از اجابت دعا خود علت عدم اجابت است و اگر دعاکننده به این حالت مبتلا نشود، دست خالی نخواهد ماند. چه زیبا فرموده اند امام صادق علیه السلام:

مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَ رَأْسِهِ. (۲)

هیچ بنده ای دست خود را به سوی خداوند عزیز و قاهر بلند نمی کند مگر آنکه خدای عز و جل حیا می کند از اینکه آن (دست) را تهی باز گرداند تا اینکه آنچه را بخواهد از زیادی رحمت خویش در آن می گذارد. پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دست خود را بر نگرداند مگر آنکه به سر و صورت خود بکشد.

باتوجه به بحثی که درباره انواع اجابت مثبت دعا گذشت، طبق این وعده امام صادق علیه السلام می توانیم مطمئن باشیم که خداوند بنده دعاکننده را دست خالی بر ۲.

ص: ۹۵

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۱، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب آن من دعا استجیب له، ح ۲.



نمی گردانند. البتّه اجابت دعا شرایط و موانعی دارد که در همین فصل به بیان مهم ترین آنها خواهیم پرداخت. اگر دعایی حائز شرایط و فاقد موانع اجابت باشد، قطعاً مستجاب است و دعاکننده یقیناً یکی از پاسخ های مطرح شده در احادیث را از خدای خود دریافت خواهد نمود.

تعبیر «استحیا» به معنای «حیا کردن» که در حدیث به خدای متعال نسبت داده شده، نشانگر کمال لطف و مَنّت الهی بر بندگان است. مطابق قاعده ای که اهل بیت علیهم السلام تعلیم فرموده اند،<sup>(۱)</sup> اگر یکی از صفات مخلوقات - مانند حیا در انسان - به خداوند نسبت داده شود؛ ما باید آثار مترتب بر آن صفت را به خدای متعال نسبت دهیم و گرنه خود آن صفت قابل اسناد به ذات مقدّس ربوبی نیست. در این جا هم نمی توانیم حیا را به معنای واقعی آن در انسان خداوند منسوب بدانیم و تنها معنای مقبول آن این است: از فضل و کرم الهی بسیار دور است که بنده اش او را بخواند - البتّه با حفظ شرایط و بدون وجود موانع - و دست خالی بماند. همان طور که انسان با حیا هیچ گاه دست کسی را که با امید و آرزو به سویش دراز شده، خالی نمی گذارد.

### باز بودن باب اجابت دعا

یکی از نتایج و لوازم این دیدگاه آن است که انسان مؤمن همیشه باب اجابت خداوند را به روی خود و دعایش باز می بیند. این مقتضای وعده ای است که پیشوایان معصوم ما فرموده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما كَانَ اللهُ ... لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابُ الدُّعَاءِ وَ يُغْلَقَ عَنْهُ بَابُ الْإِجَابَةِ.<sup>(۲)</sup>

چنین نیست که خداوند ... باب دعا را بر بنده ای بگشاید اما باب اجابت را بر او ببندد.<sup>۳</sup>

ص: ۹۶

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۶، ترجمه و توضیح این حدیث شریف در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» ص ۲۰۶ تا ۲۰۸ آمده است.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۴۳۵، ص ۵۵۳.

در فصل گذشته گشودن باب دعا را توسط خداوند بر بنده فضل بزرگی از جانب خالق مهربان دانستیم و اکنون طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام کمال این فضل را در باز نگه داشتن باب اجابت از جانب خداوند به روی بنده می دانیم. اگر پروردگار رحیم اجازه فرموده که او را بخوانیم، قطعاً باب اجابت را بر ما نبسته است.

همین معنا در عبارتی منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلِهِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ. (۱)

خدای عزّ و جلّ بر هیچ کس باب درخواست کردن را نگشوده که باب اجابت را بر او مسدود نموده باشد.

در این جا تعبیر «مسأله» و در حدیث گذشته کلمه «دعا» آمده که هر دو تعبیر در کنار هم و به جای یکدیگر به کار می روند. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نیز همین معنا نقل شده با این تفاوت که به دنبال آن سفارش فرموده اند:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا. (۲)

... پس هر گاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، پس باید (در دعا) جدّ و جهد کند، زیرا خدای عزّ و جلّ خسته و ملول نمی شود، تا اینکه شما خود چنین شوید.

مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم این است که با گشودن باب دعا، باب اجابت نیز بر شما گشوده شده است. بنابراین با جدیت تلاش کنید و از فرصتی که خداوند برایتان قرار داده استفاده کنید. از دعا و اصرار بر درخواست خود خسته و ملول نشوید، چون خدای متعال از دعای شما ملول نمی گردد، مگر اینکه خودتان چنین شوید؛ یعنی تنها وقتی باب اجابت بر شما بسته می شود که خودتان از دعا کردن دست بردارید یا چنانچه در ادامه همین فصل خواهیم گفت با ایجاد موانع اجابت یا فراهم نکردنی.

ص: ۹۷

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، ح ۷، به نقل از العدد.

۲- همان، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

در فصل گذشته گشودن باب دعا را توسط خداوند بر بنده فضل بزرگی از جانب خالق مهربان دانستیم و اکنون طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام کمال این فضل را در باز نگه داشتن باب اجابت از جانب خداوند به روی بنده می دانیم. اگر پروردگار رحیم اجازه فرموده که او را بخوانیم، قطعاً باب اجابت را بر ما نبسته است.

همین معنا در عبارتی منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلِهِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ. (۱)

خدای عزّ و جلّ بر هیچ کس باب درخواست کردن را نگشوده که باب اجابت را بر او مسدود نموده باشد.

در این جا تعبیر «مسأله» و در حدیث گذشته کلمه «دعا» آمده که هر دو تعبیر در کنار هم و به جای یکدیگر به کار می روند. از رسول گرامی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نیز همین معنا نقل شده با این تفاوت که به دنبال آن سفارش فرموده اند:

...فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمْلُؤُوا. (۲)

... پس هر گاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، پس باید (در دعا) جدّ و جهد کند، زیرا خدای عزّ و جلّ خسته و ملول نمی شود، تا اینکه شما خود چنین شوید.

مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم این است که با گشودن باب دعا، باب اجابت نیز بر شما گشوده شده است. بنابراین با جدیت تلاش کنید و از فرصتی که خداوند برایتان قرار داده استفاده کنید. از دعا و اصرار بر درخواست خود خسته و ملول نشوید، چون خدای متعال از دعای شما ملول نمی گردد، مگر اینکه خودتان چنین شوید؛ یعنی تنها وقتی باب اجابت بر شما بسته می شود که خودتان از دعا کردن دست بردارید یا چنانچه در ادامه همین فصل خواهیم گفت با ایجاد موانع اجابت را فراهم نکردنی.

ص: ۹۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، ح ۷، به نقل از العدد.

۲- همان، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

شرایط آن، خودتان باب اجابت را بر خود ببندید. تعبیر دیگری که برای رساندن همین مفهوم در بعضی احادیث به کار رفته، شنیدنی است. این فرمایش از امام صادق علیه السلام می باشد:

الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ. (۱)

دعا مخزن و گنجینه اجابت است همان طور که ابر مخزن باران است.

تشبیه بسیار گویایی در این حدیث به کار رفته است. رابطه میان ابر و باران چنین است که همیشه باران از ابر به وجود می آید و هیچ گاه بدون وجود ابر، بارانی نمی بارد. از طرفی وجود ابر در آسمان نوید باران را می دهد و امید به بارش را در انسان به وجود می آورد، اما در عین حال چنین نیست که همیشه از هر ابری باران بیارد. رابطه میان دعا و اجابت نیز عیناً همین طور است. سرچشمه اجابت، دعاهاى انسان به پیشگاه خداوند است و الهام شدن دعا به انسان نوید اجابت می دهد، اما البته هر دعایی از هر کس و در هر شرایط لزوماً اجابت نمی شود.

### مخفی بودن اجابت در دعاها

موضوع دیگری که در امر اجابت دعا باید مورد توجه باشد، این واقعیت است که خداوند حکیم اجابتش را در میان دعاها مخفی نموده است. هیچکس به طور قطع نمی داند کدام دعایش در چه وقت به اجابت می رسد. این امر موجب می شود که انسان هیچ دعایی را ناچیز نشمرد و به همه دعاهاى خود یا دیگران امید اجابت داشته باشد. حضرت باقرالعلوم علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دَعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. (۲)

همانا خدای متعال ... اجابت خود را در دعایی که به درگاه او می شود، مخفی ۳.

ص: ۹۹

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ مِنْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ، ح ۱.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

نموده است. پس هیچ یک از دعاهایی که به سوی او می شود را کوچک نشمار، چه بسا همان دعا - بدون آنکه بدانی - مورد اجابت واقع شود.

درست است که به مؤمن وعده اجابت همه دعاهایش داده شده است، اما همان طور که قبلاً هم تذکر داده ایم این امر مشروط به بودن شرایط اجابت و نبودن موانع آن است. البته اگر خدای مَنان بخواهد با لطف و کرم خویش دعایی را که فاقد شرایط اجابت است به هدف اجابت برساند، هیچ یک از وعده هایش نقض نمی گردد و هیچ محذوری در بین نمی باشد. بنابراین حتّی به دعا‌های فاقد شرایط هم می توان امید اجابت داشت. از طرف دیگر چون نمی دانیم که خداوند کجا و در چه موردی ممکن است با کرم خویش برخورد نماید، لذا هیچ اطمینانی به اجابت هیچ دعای خاصّی نداریم و به همین سبب است که فرموده اند: اجابت در دعا مخفی گردیده، پس هیچ دعایی را ناچیز مشمرید. ممکن است انسان روی اجابت برخی دعاهایش حساب بیشتری باز کند، اما همان ها مستجاب نشوند و بالعکس دعایی که اهمّیتی به آن نداده به هدف اجابت برسد. خداوند با پنهان کردن اجابت دعا انسان را به همه دعا‌های خیر خود و دیگران امیدوار ساخته و در مورد نفرین ها و دعا‌های شرّ هم باب خوف و نگرانی را باز نگه داشته است. پس از همه دعاهایی که دیگران علیه انسان می کنند، باید ترسید و از اجابت آنها به خدای بخشاینده پناه برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در همین زمینه می فرمایند:

لَا تَسْتَحِقُّوْا دَعْوَةَ أَحَدٍ فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِّلْیَهُودِیِّ فِیْکُمْ وَلَا یُسْتَجَابُ لَهُ فِیْ نَفْسِهِ. (۱)

دعای هیچکس را خوار و کوچک مشمرید زیرا دعای یک فرد یهودی در مورد شما (مؤمنان) مستجاب می شود در حالی که در حق خودش مستجاب نمی گردد.

در بحث از شرایط اجابت دعا خواهیم گفت که یکی از آنها «معرفت» دعاکننده‌ق.

ص: ۱۰۰

است که شامل معرفت او نسبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام نیز می شود. بر این اساس دعای یک فرد یهودی فاقد شرایط لازم برای اجابت است و اگر خداوند بخواهد طبق ضوابطی که معین فرموده عمل نماید، دعای او مستجاب نمی گردد. اما همین فرد اگر برای یک مؤمن دعای خیر یا نفرین کند، خداوند چه بسا دعای او را مستجاب فرماید. بنابراین به اجابت همه دعاها ی خیر دیگران - حتی افراد ناصالح - باید امید بست و از اجابت همه دعاهایی که علیه انسان - هرچند از جانب کافر- می شود باید نگران و خائف بود.

## شرایط اجابت

### اشاره

خداوند متعال که وعده اجابت دعا را به بندگانش داده، شروطی را برای آن قرار داده است که بعضی از آنها به شخص دعاکننده و برخی دیگر به خود دعا مربوط می شود.

## معنای مشروط بودن اجابت

شرط بودن این عوامل به این معناست که وعده الهی برای اجابت دعا منوط به فراهم بودن آنهاست. هرچند بسیاری از وعده ها به صورت ظاهراً مطلق و بی قید و شرط مطرح شده اند (مانند: اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ<sup>(۱)</sup>) اما قیود و شروط آن ها به صورت منفصل از خودشان بیان گردیده اند. بسیاری از مَخَصَصَات و مُقَيَّدَات آیات کریمه قرآن در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است. شرایط اجابت دعا را نیز باید در فرمایشات ائمه علیهم السلام جستجو نمود. تا آنجا که نگارنده بررسی نموده تعداد مهم ترین این شروط به شش عدد می رسد. می توان گفت که اگر دعایی واجد این شش شرط باشد، اجابتش طبق وعده های الهی لازم است و اگر یکی از این شروط فراهم نباشد، نمی توان اجابت آن را - براساس وعده خداوند - واجب دانست.<sup>۰۰</sup>

ص: ۱۰۱

اما هم چنین نمی توان ادّعا کرد که چنان دعایی قطعاً مستجاب نمی شود، زیرا چه بسا خدا به لطف و کرم خود اجابت فرماید نه براساس وعده و حق. بلکه اگر دعایی واجد شرایط مطرح شده باشد، این حقّ بنده دعاکننده است که خداوند اجابتش کند. این حق را خود خدا با وعده هایی که فرموده، برای چنان بنده ای ایجاد کرده است، بنابراین اجابت او - در فرض فراهم بودن شرایط - براساس عدل الهی واجب می شود. ولی در صورت نبودن یکی از این شرایط، اجابت دعای خیر منوط به اعمال فضل خدا به بنده اش است؛ کما اینکه عدم اجابت دعا علیه شخص (نفرین) نیز متوقف بر اعمال لطف و فضل الهی در حق اوست. اکنون با توجه به این مقدمه به بیان این شش شرط می پردازیم. ابتدا شروطی را بیان می کنیم که مربوط به دعاکننده به طور کلی می شود و سپس شرط هایی که به نحوه دعا کردن شخص برمی گردد. دسته اول را شرایط دعاکننده و دومی را شرایط دعا می نامیم.

### شرط اول دعاکننده: معرفت خداوند

اولین و مهم ترین شرطی که برای اجابت دعا در مورد دعاکننده بیان شده، معرفت خدای متعال است. انسانی که دست دعا به درگاه پروردگارش بلند می کند، پیش از هر چیز باید بداند در خانه چه کسی رفته و از که طلب می نماید. البته معرفت خداوند درجات مختلف دارد و هر قدر عمیق تر باشد، امید به استجاب دعا بیشتر می شود. از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

قَالَ قَوْمٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْتُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ. (۱)

گروهی به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود. ایشان فرمودند: چون شما کسی را می خوانید که معرفتی نسبت به او ندارید. ۷.

ص: ۱۰۲

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام از معرفت خداوند، معرفت صحیح نسبت به ذات باری تعالی است؛ معرفتی که منطبق بر واقع باشد. بنابراین اعتقاد نادرست درباره خداوند، مصداق عدم معرفت نسبت به او محسوب می گردد. به عنوان مثال کسی که به درگاه الهی دعا می کند، باید اعتقادش این باشد که خداوند قدرت بر آوردن خواسته او را داراست. قرآن کریم می فرماید:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (۱)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسیدند، پس (بگو) من (به آنها) نزدیک هستم و اگر دعا کننده ای مرا بخواند، به او پاسخ می دهم. بنابراین آنها هم مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، شاید به راه درست در آیند.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر قسمت آخر آیه شریفه - فَلْيَسْتَجِيبُوا...- فرموده اند:

يَعْلَمُونَ أَنِّي أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَا يَسْأَلُونَ. (۲)

بدانند (و معتقد باشند) که من نسبت به بر آوردن خواسته های ایشان، قادر و توانا هستم.

این اعتقاد یکی از لوازم معرفت خداوند است. با توجه به توضیح امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۱۸۶ سوره بقره می توان گفت که اگر کسی می خواهد خدای متعال را «قریب» و «مجیب الدعوات» بیابد، باید به قدرت مطلقه او در رفع همه نیازها و بر آوردن همه خواسته هایش، ایمان بیاورد و قلباً به آن معتقد باشد. به همین دلیل است که طبق وعده الهی هر کس خداوند را مالک نفع و ضرر بداند، دعایش مستجاب می گردد. از رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل شده که فرمودند: ۳.

ص: ۱۰۳

---

۱- بقره/۱۸۶.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۳.



يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ سَأَلَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضُرُّ وَانْفَعُ اسْتَجِبْتُ لَهُ. (۱)

خدای عز و جل می فرماید: هرکس از من درخواستی بکند در حالی که مرا مالک و صاحب اختیار نفع و ضرر (خود و دیگران) بداند، من خواسته اش را اجابت می نمایم.

مالک دانستن خداوند در نفع و ضرر به این است که انسان معتقد باشد که هیچ چیز بدون اذن خدا به حال کسی نفع یا ضرر ندارد. البته مراد از «اذن» در این جا «اذن تکوینی» است. یعنی مانع شدن از تأثیر. به عنوان مثال وقتی بیماری از دارویی خاص استفاده می کند، تأثیر آن دارو به اذن خداوند بستگی دارد، اینکه این دارو در بهبودی حال بیمار مفید باشد، به خواست پروردگار مربوط است. همچنین است وقتی غذای مسمومی به حال انسان مضر می باشد، تأثیر آن غذا در ضرر زدن به شخص منوط به خواست تکوینی خداوند است. وقتی می گوئیم این اذن تکوینی است، یعنی مانع نشدن خداوند از تأثیر صرفاً جنبه ایجاد در عالم تکوین دارد و از آن رضایت یا ناخشنودی خداوند استنباط نمی شود. ممکن است خدا به وقوع چیزی اذن تکوینی بدهد ولی به انجام آن راضی و خشنود نباشد. تمام گناهایی که انسان ها به سوء اختیارشان مرتکب می شوند، به اذن تکوینی خداوند واقع می شود؛ اما او به انجام هیچ یک از آنها راضی نیست. این رضایت، رضایت تشریعی است و از امر خدا به انجام چیزی استنباط می گردد. اما نسبت به گناهان، عدم رضایت تشریعی وجود دارد چون خداوند از ارتکاب آنها نهی فرموده است؛ با این وجود در عمل مانع تحقق بسیاری از آنها نمی شود و این همان اذن تکوینی اوست. پس هرچند گناهان به اذن تکوینی (مانع نشدن) خداوند واقع می شوند ولی وجود این اذن به معنای رضایت پروردگار نسبت به انجام آن نیست.

با این توضیحات معنای مالک نفع و ضرر دانستن خداوند، روشن می شود. کسی که چنین اعتقادی دارد، می داند که تا ذات مقدس پروردگار اذن تکوینی ندهد، هیچ چیز وی.

ص: ۱۰۴

هیچ کس نه به او نفع می رساند و نه ضرر. حال اگر با چنین عقیده ای خداوند را بخواند و از او درخواستی بکند، مشمول وعده استجابت او قرار می گیرد.

نکته دیگر درباره معرفت صحیح خداوند این است که قلمرو آن به شناخت و اعتقاد به خود خدا محدود نمی شود. در فرهنگ شیعی لازمه لاینفک خداشناسی، پیغمبرشناسی و امام شناسی است و معرفت خداوند فقط با قبول ولایت و امامت ائمه علیهم السلام حاصل می گردد. این مطلب با صراحت تمام در احادیث اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است. به عنوان نمونه وقتی ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام پرسید:

ما مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

معرفت خدا چیست؟

ایشان چنین پاسخ فرمودند:

تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ. هَكَذَا يُعَرَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. (۱)

باور داشتن خدای عز و جل، و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی و همراهی با علی علیه السلام و پذیرفتن امامت او و ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عز و جل؛ این است معرفت خدای عز و جل.

با این ترتیب پذیرفتن نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و قبول ولایت و امامت ائمه علیهم السلام جزء لوازم معرفت خداوند است به طوری که اگر کسی منکر امامت یک امام علیه السلام باشد یا حتی در آن شک و تردید داشته باشد، اهل معرفت خدا نخواهد بود.

به همین جهت می توان گفت که وعده اجابت خداوند شامل دعای چنین کسی نمی شود، به این حدیث شریف توجه فرماید:

در بنی اسرائیل خانواده ای بودند که اگر هریک از آنها چهل شب به درگاه ۱.

ص: ۱۰۵

خداوند دعا می کرد و حاجتی را طلب می نمود، هرگز دست خالی بر نمی گشت تا آنکه یکی از ایشان برای رسیدن به خواسته اش، چهل شب تهجد کرد و دعا نمود ولی حاجتش روا نشد. خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و نزد ایشان از حال خود گلایه کرد و از او درخواست دعا نمود. حضرت عیسی علیه السلام هم کسب طهارت کرد و به نماز ایستاد، آن گاه به درگاه خداوند دعا کرد. خدا در پاسخ پیامبرش فرمود:

یا عیسی اِنَّ عَبْدی اَتانی مِنْ غَیرِ البابِ الْمَدِی اُوتِی مِنْهُ، اِنَّهٗ دَعَانِی وَ فِی قَلْبِهٖ شَکٌّ فَلَوْ دَعَانِی حَتّٰی یَنْقَطِعَ عُنُقُهٗ وَ تَنْتَرِ اَنَا مِلْهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ. (۱)

ای عیسی، بنده من از غیر آن دری که می توان نزد من آمد، آمده است. او در حالی مرا خوانده که در قلبش نسبت به تو شک دارد. بنابراین اگر آن قدر مرا بخواند، تا گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد، من جواب او را نخواهم داد.

از این حدیث روشن می شود که اگر کسی می خواهد خدا را بخواند، باید از آن دری که خداوند معین فرموده وارد شود و گرنه اصلاً در درگاه او پذیرفته نمی شود تا اینکه دعایش مستجاب گردد. آن باب برای بنی اسرائیل در زمان حضرت عیسی علیه السلام، خود آن حضرت بودند و برای ما مسلمانان، وجود مقدس ائمه علیهم السلام که اوصیاء رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه فرمایید:

الْاَوْصِیَاءُ هُمُ ابْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِی یُؤْتِی مِنْهَا. (۲)

اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند که درهای خدای عز و جل برای توجه به سوی او می باشند.

با این تفصیل روشن می شود که شرط اول استجاب دعا، معرفت خداوند به معنای ۲.

ص: ۱۰۶

---

۱- همان، ج ۲، ص ۴۰۰، کتاب الایمان والکفر، باب الشک، ح ۹.

۲- همان ج ۱، ص ۱۹۳، کتاب الحجّه، باب اَنَّ الائمّه علیهم السلام خلفاء الله عز و جل...، ح ۲.

کامل و صحیح آن است که شامل پذیرفتن ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام و عدم تردید در آن هم می شود.

### شرط دوم دعاکننده: تقوی - وفا به عهد الهی

پس از معرفت خداوند، دومین شرطی که برای استجابت دعا در مورد دعاکننده مطرح شده، تقوای الهی و وفا به عهد بندگی اوست. این عامل تأثیر بسیار مهمی در اجابت دعا دارد که در احادیث ائمه علیهم السلام با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است. یک بار شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

ما از شما درباره فرمایش خدای متعال: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>(۱)</sup> می پرسیم: چرا دعا می کنیم، اما اجابت نمی شود؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ.

برای اینکه دلهای شما هشت نوع خیانت کرده است.

سپس یک یک آنها را به شرح زیر توضیح فرمودند:

(۱) أَوَّلُهَا أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئًا.

اول اینکه شما به خداوند معرفت پیدا کردید، اما حق او را - مطابق آنچه بر شما واجب فرموده - ادا ننمودید. به همین دلیل معرفت شما (به خداوند) سودی به حال شما نداشته است.

اگر انسان خدا را بشناسد، به حکم عقل باید حق بندگی او را - مطابق آنچه خود او معین فرموده است - ادا نماید. تنها در این صورت است که می توان او را خداشناس واقعی دانست. کسی که در ادای این حق کوتاهی کرده باشد، در حفظ بزرگ ترین نعمت خداوند به او خیانت نموده است.<sup>۰</sup>

ص: ۱۰۷

{۲} والثانیۃ اَنْکُم اٰمَنْتُمْ بِرِسُوْلِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَاَمْتُمْ شَرِیْعَتَهُ فَاَیْنَ ثَمَرُهُ اِیْمَانِکُمْ؟

دوم اینکه شما به رسول او (خدا) ایمان آوردید، اما با سنت او مخالفت نمودید و شریعت او را میرانید، پس نتیجه ایمان شما (به رسول خدا) کجاست؟

کسی که به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده است، باید با عمل به سنت و شریعت آن حضرت، دین او را زنده نگاه دارد و گرنه ایمانش بی فایده و بدون ثمر است. بنابراین عمل نکردن به سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصداق خیانت به آن حضرت می باشد.

{۳} وَالثَّالِثَةُ: اَنْکُمْ قَرَأْتُمْ کِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوْا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ.

سوم اینکه شما کتاب او (خدا) را که بر شما نازل شده، قرائت کردید اما به آن عمل نمودید و گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس مخالفت کردید!

یکی دیگر از حقوق خداوند بر مؤمنان این است که چون با کتاب او - که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان نازل شده - آشنا شدند، به قرائت آن اکتفا نکنند، بلکه آن را مبنای عمل و زندگی خویش قرار دهند. کسانی که در این امر عملاً کوتاهی کنند، به کتاب خداوند (قرآن) خیانت نموده اند.

{۴} وَالرَّابِعَةُ اَنْکُمْ قُلْتُمْ اَنْکُمْ تَخَافُوْنَ مِنَ النَّارِ وَاَنْتُمْ فِی کُلِّ وَقْتٍ تَقْدِمُوْنَ اِلَیْهَا بِمَعَاصِیْکُمْ فَاَیْنَ خَوْفُکُمْ؟

چهارم اینکه شما ادعا کردید که از آتش (غضب الهی) می ترسید اما در هر زمانی با ارتکاب گناهانتان به سوی آن (آتش) قدم برمی دارید، پس ترس شما (از آتش غضب الهی) کجاست؟

وجود هر چیز به نشانه اش شناخته می شود. نشانه ترس از یک چیز، فرار از آن است. انسانی که از آتش غضب الهی در قیامت می ترسد، به انجام معصیتی اقدام نمی کند

که عملاً او را به آن آتش نزدیک کند. پس کسی که عملاً از آتش جهنم ترسی ندارد، حق وعید (تهدید) را در این خصوص ادا نکرده و به نوعی مرتکب خیانت در حق پروردگار شده است.

{۵} وَالْخَامِسَةُ: أَنْكُمْ قُلْتُمْ أَنْتُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَغْبَتُكُمْ فِيهَا؟

پنجم اینکه شما گفتید که به بهشت شوق و رغبت دارید در حالی که همواره مرتکب کارهایی می شوید که شما را از آن دور می سازد، پس شوق و رغبت شما (به بهشت) کجاست؟

اگر انسان حقیقتاً راغب و شائق به چیزی باشد، به دنبالش می رود و آن را - از راه های معمولش - طلب می کند؛ پس اگر کسی حقیقتاً شوق و رغبت به بهشت داشته باشد، کاری نمی کند که عملاً از آن دور شود. از این رو ارتکاب گناهان با وجود شوق به بهشت سازگار نیست و نوعی خیانت به خداوند درخصوص وعده هایش به شمار می آید.

{۶} وَالسَّادِسَةُ: أَنْكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى وَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا.

ششم اینکه شما نعمت مولی (خداوند) را خوردید ولی شکر آن را بجا نیاوردید.

اعطای هر نعمتی از سوی خداوند به بنده، حقوقی را بر عهده فرد واجب می کند که تنها با شکر آن نعمت ادا می گردد. شکر هر نعمتی هم مراتب مختلف دارد: قلبی، زبانی و عملی. (۱)

کوتاهی در ادای شکر نعمت های پروردگار، خیانت در آنها محسوب می گردد.

{۷} وَالسَّابِعَةُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (۲) فَعَادَيْتُمُوهُ بِالْقَوْلِ وَالْيَتْمُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ (۳) د.

ص: ۱۰۹

---

۱- توضیح این مراتب همراه با ذکر ادله هر کدام در کتاب «آفتاب در غربت» آمده است.

۲- فاطر/۶.

۳- در نسخه چاپی بحارالانوار در متن چنین آمده است: «فَعَادَيْتُمُوهُ بِأَقْوَالٍ وَالْيَتْمُوهُ بِأَعْمَالٍ مُخَالَفَةٍ» ولی چنانچه در پاورقی کتاب از دست خط مؤلف گرانقدر نقل کرده اند، ظاهراً عبارت صحیح همان چیزی است که نقل شد.

هفتم اینکه خداوند به شما دستور دشمنی با شیطان را داد و گفت: «همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید» اما شما در حرف و سخن با او دشمنی کردید و به سبب مخالفت (با امر الهی) با او (شیطان) دوستی نمودید.

دشمن دانستن شیطان با حرف و سخن محقق نمی شود. انسان باید در عمل خود نشان دهد که با شیطان دوستی نمی کند. کوتاهی کردن در این خصوص، نوعی خیانت به خداوند می باشد.

(۸) وَ الثَّامِنَةُ أَنَّكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نَصَبَ عُيُوبِكُمْ وَ عُيُوبَكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللُّؤْمِ مِنْهُ؟

هشتم اینکه شما عیب های مردم را جلوی چشمانتان و عیب های خودتان را پشت سرتان قرار دادید. کسانی را سرزنش می کنید که خودتان از آنها برای سرزنش شدن، سزاوارترید.

یکی از بزرگ ترین عیوب انسان این است که عیب های دیگران را بزرگ ببیند و از عیب های خودش غافل شود. آن وقت بی جهت کسانی را به خاطر عیب هایشان سرزنش می کند که خود به مراتب بیش از آنها شایسته سرزنش است. این هم خیانت در حق دیگران به حساب می آید. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیان این هشت نوع خیانت، در مورد استجاب دعا فرمودند:

فَأَيُّ دُعَاءٍ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَ طُرُقَهُ؟ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَ أَخْلَصُوا سَرَائِرَكُمْ وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُسْتَجِيبُ اللَّهُ لَكُمْ دُعَاءَكُمْ. (۱) ن.

ص: ۱۱۰

پس با وجود این (خیانت ها) کدام دعایتان مستجاب می شود، در حالی که خودتان ابواب و راه های اجابت را مسدود نمودید؟ پس از خداوند پروا کنید و اعمال خود را نیکو گردانید و باطن های خود را خالص کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. در این صورت است که خداوند دعایتان را مستجاب می فرماید.

آری، کسی که توقع اجابت دعا دارد، باید راه های آن را با انجام آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام خیانت خوانده اند، مسدود نکند و با رعایت تقوا و نیکو گرداندن اعمال و پاک و خالص نمودن قلب خود، امید واقعی به استجاب دعا را در خود به وجود آورد. در غیر این صورت نمی تواند خود را مشمول وعده اجابت الهی در مورد دعاهایش بداند. همین مطلب را امام صادق علیه السلام به تعبیر دیگری بیان فرموده اند، وقتی کسی از ایشان پرسید:

فدایت کردم، خداوند می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱) ما دعا می کنیم، اما مستجاب نمی شود.

حضرت فرمودند:

لَأَنْتُمْ لَا تَفُونَ اللَّهَ بِعَهْدِهِ وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (۲) وَاللَّهُ لَوْ وَفَيْتُمْ اللَّهَ لَوْفَى اللَّهِ لَكُمْ. (۳)

چون شما به عهد خداوند وفا نمی کنید و خداوند می فرماید: «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم». قسم به خدا اگر به (عهد) خدا وفا می کردید، خدا هم به (عهد) شما وفا می کرد.

عهد الهی چیزی جز آنچه به بیان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام بر ما تکلیف فرموده نیست و عمل به آنها یعنی شکر نعمت های خداوند که به حکم عقل بر ما واجب می باشد. کسی که می خواهد دعایش به هدف اجابت برسد، نباید در انجامی.

ص: ۱۱۱

---

۱- غافر/۶۰.

۲- بقره/۴۰.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، ح ۳، به نقل از تفسیر قمی.



وظایف بندگی اش کوتاهی کند. تقصیر در این زمینه نقض عهد الهی است. وعده خداوند در مورد اجابت دعا تنها شامل کسانی می شود که عهد او را نقض نکرده اند. بنابراین کسی که با ارتکاب گناهان به عهد و پیمان الهی عمل نمی کند، چگونه خود را مستحق وعده استجاب دعا به وسیله خداوند می داند؟!

### شرط سوم دعاکننده: کسب حلال

از مهم ترین شرایطی که برای استجاب دعا ذکر شده این است که درآمد دعا کننده از طریق حلال باشد و کسب حرام نداشته باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطَبِّ مَكْسَبَهُ. (۱)

هرکس دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید درآمد خود را از راه حلال قرار دهد.

داشتن کسب حلال یکی از لوازم عمل به عهد و پیمان الهی است که رعایت آن بر بندگان واجب می باشد. خدای متعال این امر را یکی از شروط اجابت دعای بندگان قرار داده است. برای تأمین این شرط باید اولاً شغل انسان از مشاغل حرام نباشد. شغل حرام به کاری اطلاق می شود که انجام آن به خودی خود شرعاً جایز نیست و در نتیجه کسب درآمد از طریق آن نیز مشروع نمی باشد. پول هایی که از طریق قمار بازی یا استفاده از آلات حرام همچون آلات موسیقی به دست می آید، از این قبیل به شمار می آید.

ثانیاً ممکن است شغل انسان حرام نباشد اما مال حرام به شکلی در درآمد انسان راه پیدا کند. مثلاً کسی که برای انجام یک کار اداری یا تدریس یا تألیف و ... به استخدام مؤسسه ای درآمده، در حقیقت برای انجام آن کار اجیر شده است و حقوقی که باب کارش می گیرد، اجرت اوست. حال اگر در ساعاتی که موظف به انجام آن کار شده، به ۹.

ص: ۱۱۲

امور دیگری مشغول شود یا در کیفیت انجام آن - چنان که می تواند و در قرارداد ملحوظ شده است - کوتاهی کند، حقوقی که دریافت می کند حلال مخلوط به حرام است. مثلاً اگر طبق قرارداد، ماهانه دویست تومان می گیرد، چون در صدی از کم و کیف کار گم گذاشته، مستحق صد و هشتاد هزار تومان می باشد و بیست هزار تومان از حقوق او مال حرام است. به این صورت ناخودآگاه مال حرام در زندگی اش راه پیدا می کند. همچنین اگر کسی اهل خمس دادن نباشد. خمس حقّی شرعی در اموال انسان است که متعلّق به امام معصوم علیه السلام و سادات فقیر می باشد. کسی که از پرداخت آن کوتاهی می کند یا مسائل شرعی آن را به طور صحیح نمی داند و در عمل آن را درست ادا نمی کند، اموالش مخلوط به مال حرام می گردد. در این گونه موارد گاهی انسان مدیون عدّه زیادی از مردم می شود که ممکن است بسیاری از آنها را اصولاً نشناسد (مثلاً بسیاری از سادات فقیر) و بنابراین پرداخت دیون برای او بسیار دشوار - و حتّی گاهی ناممکن - می شود. لذاست که انسان باید مراقب باشد که به خاطر سهل انگاری در انجام وظیفه، مال حرام در زندگی اش راه پیدا نکند.

در همین خصوص هشدار امام بزرگوار حضرت صادق علیه السلام را به گوش جان می شنویم:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطِيبْ كَسْبَهُ وَلْيَخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. (۱)

هرگاه یکی از شما (مؤمنان) بخواهد دعایش مستجاب شود، باید درآمد خود را از طریق حلال قرار دهد و چیزی از حقوق مردم بر عهده اش نباشد و دعای بنده به سوی خداوند بالا نمی رود اگر در شکم او مال حرامی باشد، یا حقّی از دیگری بر عهده او وجود داشته باشد.

در این حدیث، دو فرض مطرح شده، که هر کدام مانع استجاب دعا هستند. ابتدال.

ص: ۱۱۳

فرض دوم را توضیح می دهیم: در این حالت چه شغل انسان حرام باشد و چه حقی از حقوق دیگران بر عهده انسان باشد، به هر حال دعا به سوی خداوند بالا نمی رود، یعنی از جانب خداوند پاسخی به آن داده نمی شود. «مظلّمه» به حقّ دیگران گفته می شود که - هرچند به صورت ناخودآگاه - از جانب انسان پایمال شده است. کسی که این حق را پایمال نموده شرعاً مدیون صاحبان حق به شمار می آید و باید آنها را از خود راضی نماید. تا وقتی رضایت صاحبان حق جلب نشده، دعای انسان مستجاب نمی گردد. این در صورتی است که انسان حقّ دیگران را ضایع کرده اما چیزی از آن غذای بدنش نشده باشد. یعنی فرض دومی که امام صادق علیه السلام در فرمایش خود به آن اشاره فرموده اند: (أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِّأَخِيهِ مِنْ خَلْقِهِ). اما اگر از آن مال غصبی لقمه حرامی به دست آورده باشد، فرض دیگری می شود که آن را در ابتدا فرموده اند.

فرض اوّل ایشان این بود که لقمه حرامی در شکم انسان باشد (و فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ)؛ مثلاً مالی از طریق ساختن موسیقی حرام یا از مال مردم کسب کرده و با آن غذایی تهیّه نموده و خورده باشد. در این جا ممکن است حتّی حقّ مردم را هم ضایع نکرده باشد اما چون اصل مالش حرام بوده و در نتیجه غذایی هم که با آن به دست آورده، حلال نمی باشد، در این صورت تا وقتی اثر این لقمه حرام در او باقی باشد، دعایش مستجاب نمی گردد. طبق بعضی احادیث اثر لقمه حرام تا چهل روز در انسان باقی است و دعای او در این مدّت مستجاب نمی شود. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم در این زمینه فرموده اند:

أَطْبَ كَسْبُكَ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَى فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (۱)

درآمد خود را از راه حلال قرار بده تا اینکه دعایت مستجاب شود. زیرا انسان لقمه ای را که خوردنش جایز نیست به دهانش می گذارد، در نتیجه تا چهل روز دعایش مستجاب نمی گردد.

طبق این حدیث اگر گذشتن لقمه ای به دهان جایز نباشد، خوردن آن تا چهل روز.

ص: ۱۱۴

مانع اجابت دعاست. دقت شود که گذاشتن لقمه به دهان در دو صورت حرام می شود: یکی اینکه خود آن لقمه از راه حرام (مثلاً پول حرام) به دست آمده باشد. دوم اینکه چه بسا لقمه با پول حلال حاصل شده باشد، اما خوردن آن شرعاً جایز نباشد؛ مثلاً شخص روزه دار بدون هیچ عذر شرعی آن را بخورد یا متعلق به دیگری باشد و بدون اجازه مالک، آن را مصرف نماید.

### شرط چهارم دعاکننده: دعا در حال عافیت

از دیگر شرایط لازم برای اجابت دعا این است که انسان در حال عافیت و قبل از آنکه مبتلا به مصیبت و گرفتاری شود، اهل دعا باشد. اگر چنین نباشد، وعده ای به استجابت دعای شخص داده نشده است. به اینکه انسان قبل از نزول بلا، اهل دعا باشد، «تَقَدَّمْ - پیش افتادن» در دعا گفته می شود. منظور این است که دعایش به وقتی مبتلا به بلایی می شود، اختصاص نداشته بلکه همیشه اهل دعا باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرمایند:

مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ أُسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَلَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّمَاءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ. (۱)

هرکس در دعا کردن پیش افتد، در هنگام گرفتاری، دعایش مستجاب می شود و (در آن وقت) فرشتگان می گویند: صدای آشنایی است و از بالا رفتن به آسمان باز داشته نمی شود. و هرکس در دعا پیشی نگیرد، هنگام گرفتاری دعایش مستجاب نمی شود و فرشتگان می گویند: ما این صدا را نمی شناسیم!

آری فرشتگانی که مأمورند صدای دعاکنندگان را بشنوند و به آنان پاسخ دهند، از جانب پروردگارشان اجازه ندارند که صداهای ناآشنا را اجابت کنند و تنها به کسانی ۱.

ص: ۱۱۵

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب التَّقدُّم فی الدعاء، ح ۱.

پاسخ می دهند که در حال عافیت و عدم گرفتاری هم اهل دعا به پیشگاه الهی هستند، در فرمایش دیگری از همان امام گرامی علیه السلام چنین آمده است:

كَانَ حَيْدَى يَقُولُ: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دُعَاءً فَتَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا، قِيلَ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دُعَاءً فَتَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا، قِيلَ: أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟! (۱)

جَدَم می فرمود: در دعا کردن پیشی بگیرید زیرا اگر بنده ای زیاد اهل دعا باشد، وقتی بلایی به او می رسد و دعا می کند، گفته می شود: صدای آشنایی است. اما اگر زیاد اهل دعا نباشد، وقتی در هنگام نزول بلا دعا می کند، می گویند: پیش از امروز کجا بودی؟!

خداوند هیچ نیازی به دعا‌های بندگانش ندارد. این ما هستیم که نیازمند دعا به درگاه بی نیاز او - در هر روز و هر زمان - می باشیم. همان گونه که در نخستین فصل این بخش گذشت، کسی که مبتلا به بلایی شده احتیاجش به دعا از آنکه در حال عافیت به سر می برد، بیشتر نیست. اگر انسان این حقیقت را باور کرده باشد، خود را مقید می کند که همیشه اهل دعا باشد و بسیار دعا کند، به تعبیر امام علیه السلام، «دَعَاءٌ» باشد. وجود این حال سبب می شود که در هنگام گرفتاری، دعای انسان مستجاب می گردد.

اما کسی که فقط در هنگام مصیبت و بلا به درگاه خداوند روی می آورد و دست به دعا برمی دارد، باید منتظر باشد که در آن حال به او گفته شود: تا امروز کجا بودی؟ آیا صحیح است که انسان فقط در حال گرفتاری و مصیبت در خانه خدا را بزند و در غیر آن حال از او غافل باشد؟ آیا شکر نعمت های بیکران الهی اقتضا نمی کند که انسان همیشه خدا خدا کند و هیچ گاه از خواندن او غافل نباشد؟!

ما انسان ها اگر با کسی مواجه شویم که فقط در هنگامی که به کمک ما نیاز دارد، سراغمان می آید و هیچ وقت دیگری اصلاً احوالی از ما نمی پرسد، با او چگونه برخورد می کنیم؟ آیا با او مانند کسی که همیشه از ما سراغ می گیرد و وقتی هم که به ما نیازی ۵.

ص: ۱۱۶

ندارد، با ما تماس دارد؛ رفتار می کنیم؟ اگر انتظار ما از دیگران این است که فقط در هنگام نیازشان سراغ ما نیایند، آیا از خودمان هم در برابر خدای مهربان و مَنان چنین انتظاری دارید؟!

البته نمی خواهیم خداوند را - العیاذ بالله - با انسان مقایسه کنیم ولی سخن در این است که چرا چیزی را که در مورد خودمان نمی پسندیم، در حقّ پروردگار متعال روا می داریم؟!

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُنْتَفَعُ [بِهِ]. (۱)

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مکرّر می فرمودند: دعا پس از رسیدن بلا فایده ندارد.

آری اگر خدای متعال بخواهد طبق وعیدهایش با انسان ها رفتار کند، دعای کسی را که اهل دعا نیست و پیش از نزول بلا دعا نمی کند، مستجاب نمی فرماید. البته این حدیث شریف هیچ منافاتی با احادیثی که فایده دعا را در رفع بلا - پس از نزول آن - بیان می کند (و در فصل دوم از همین بخش نقل شد) ندارد. در واقع اگر خدای متعال بخواهد طبق وعید خود - مبنی بر اینکه اگر کسی اهل دعا نباشد، دعایش در هنگام نزول بلا مستجاب نمی شود - عمل کند، نباید پاسخی به غیر اهل دعا بدهد، امّا از باب فضل و مَنّت و لطفی که به بندگان دارد، اگر هم اهل دعای زیاد نباشند، باز هم ممکن است آنان را اجابت فرماید. این چیزی جز کرم و جود خدای متعال نیست و اگر از روی عدل خلاف آن عمل نماید، حقّی از کسی ضایع نکرده است.

باز هم توصیه دیگری از امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ. (۲) ۴.

ص: ۱۱۷

---

۱- همان، ح ۶.

۲- همان، ح ۴.

هرکس خوشحال می شود از اینکه دعایش در حال سختی مستجاب شود، باید در حال آسایش و راحتی زیاد دعا کند.

راه متعارف و معمول برای آنکه انسان در سختی ها دعایش مستجاب شود، این است که در حال راحتی و آسایش زیاد دعا کند. البته همین وعده شیرین و گوارا نیز چیزی جز فضل و منت خدای مهربان نیست. اگر چنین وعده ای نبود، برای اهل دعا هم چنین انتظاری وجود نداشت.

تا این جا چهار شرط مهم برای اجابت دعا که فرد دعاکننده، باید آنها را دارا باشد، بیان شد. این شرایط اوصافی هستند که اگر کسی به طور کلی - نه تنها در هنگام دعا کردن - متصف به آنها باشد، مشمول وعده اجابت دعا از جانب پروردگارش قرار می گیرد. در کنار این چهار شرط، دو شرط مهم دیگر وجود دارد که مربوط به حال دعا کردن شخص می شود. در واقع اینها اوصافی هستند که دعای انسان باید به آنها متصف باشد تا مشمول وعده استجاب خداوند قرار بگیرد. ما برای تکمیل بحث این دو شرط را نیز تحت عنوان شرایط دعا در این جا توضیح می دهیم.

### شرط اول دعا: اقبال قلبی

اولین شرط دعایی که وعده اجابت آن داده شده این است که دعاکننده در هنگام دعا کردن قلباً متوجه خداوند و دعا به درگاه او باشد. در این صورت است که می تواند یقین به اجابت دعای خود پیدا کند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَقِمْ بِالْإِجَابَةِ. (۱)

همانا خدای عز و جلّ دعایی را که برخاسته از دل غافل و بی توجه باشد، مستجاب نمی کند. بنابراین در وقت دعا کردن، با دل خود رو بیاور، آنگاه یقین به اجابت (دعا) داشته باش. ۱.

ص: ۱۱۸

روح دعا- چنان که در ابتدای فصل گذشته بیان شد - چیزی نیست جز اظهار کوچکی و خضوع در برابر عظمت بیکران الهی و گدایی کردن از بی نیاز مطلق. حقیقت این خضوع و گدایی یک امر قلبی است و آنچه به زبان دعاکننده جاری می شود، چیزی جز اعلام و اظهار آن حقیقت به زبان نمی باشد. بنابراین اگر برای دعا، جسمی و روحی قائل شویم، جسم آن الفاظی است که به زبان می آوریم و روح آن هم عبارت است از توجّه قلبی به ساحت قدس ربوبی.

کلمه «توجّه» از «وجه» به معنای روی و صورت گرفته شده و به معنای روی کردن به یک چیز است. این رو نمودن گاهی به ظاهر و لفظ است و گاهی هم به باطن و قلب. به تعبیر دیگر گاهی روی صورت و لفظ انسان با کسی است و گاهی روی دل و باطن انسان به او می باشد. ممکن است انسان کسی را با الفاظ و کلماتی بخواند و با بدن و صورت خود هم به او رو نماید، امّا دلش متوجّه او نباشد و با قلب خود به او روی نکرده باشد. در این جا می توان گفت که حقیقتاً به شخصی که او را می خواند، توجّه ندارد و صرفاً الفاظی را لقلقه زبانش قرار داده است. اصل و واقعیت توجّه، توجّه قلبی است و وقتی قلب به چیزی رو کند، همه وجود انسان به آن رو کرده است. این همان حقیقتی است که از آن به اقبال قلبی تعبیر می کنیم.

با این توضیحات روشن می شود که اگر در دعا خواندن اقبال قلبی وجود نداشته باشد، دعا فاقد روح و معنای خود است و به یک معنا می توانیم بگوییم که شخص در حقیقت دعا نکرده است. آری «دعا خواندن» - به معنای جاری کردن الفاظ دعا به زبان - غیر از «دعا کردن» - یعنی خواندن خدا با توجّه و اقبال قلبی - می باشد. آنچه عبادت و افضل عبادات دانسته شده دومی است نه اوّلی.

بنابراین کسی که صرفاً با لفظ و به زبان خداوند را می خواند و قلبش متوجّه دعایش نیست، مانند کسی است که دیگری را صدا می زند و از او به زبان کمک می طلبد امّا دلش متوجّه او نیست و قلبش زبان او را همراهی نمی کند.

از طرفی خدای متعال تنها به ظاهر و لفظ نظر نمی فرماید بلکه به دلّهای انسانها توجّه می فرماید. پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:



إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ ... وَاقْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ ... (۱).

خدای متعال به ظواهر شما و سخنانتان نگاه نمی کند بلکه به دل‌های شما نگاه می فرماید.

بر این اساس کسی که در هنگام دعا قلبش متوجه خدایش نیست، مورد عنایت او قرار نمی گیرد و لذا نمی تواند امید به اجابت دعایش داشته باشد. اما اگر اقبال قلبی دارد، باید یقین به اجابت داشته باشد، (استیقن بالاجابه).

امید به اجابت و ناامیدی از آن در کیفیت دعا کردن انسان کاملاً مؤثر است. کسی که امید چندانی به اجابت دعایش ندارد، شور و حال و توجه لازم را هم در حال دعا از دست می دهد. برعکس هرچه امید انسان به اجابت بیشتر شود با حال بهتری دست به دعا برمی دارد. با اعتماد به فرمایش امام صادق علیه السلام - که بودن اقبال قلبی را مقدمه یقین کردن به اجابت دعا دانسته اند - می توان با توجه قلبی داشتن به درگاه الهی امید به استجاب دعا را تا مرز یقین به آن بالا برد. آن حضرت در کلام دیگری چنین فرموده اند:

إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ (۲).

هرگاه دعا می کنی، با دل خود (به خداوند) رو کن و یقین کن که نیازت دم در است.

«ظنّ» به معنای گمان به کار می رود و گاهی هم به معنای یقین است. (۳) در این جا به قرینه حدیث قبلی که فرموده بودند: «استیقن بالاجابه» می توان فهمید که ظنّ بهن.

ص: ۱۲۰

---

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۳.

۳- ظن الشيء ظنّاً؛ علمه بغير يقين وقد تأتي بمعنى اليقين وفي التنزيل العزيز: قال الذين يظنون أنهم ملأوا إله. (المعجم الوسيط، ص ۵۷۸) در آیه شریفه روشن است که مقصود کسانی هستند که یقین به لقای الهی و مبعوث شدن در پیشگاه او دارند و صرفاً ظنّ و گمان.

معنای یقین به کار رفته است. لذا در ترجمه چنین آوردیم که: یقین کن نیازت دشم در است. دم در بودن حاجت کنایه از بسیار نزدیک بودن زمان برآورده شدن آن است. با اقبال قلبی در حال دعا امید به اجابت بسیار بسیار بالا می رود.

امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری را در همین خصوص از جدّ شریف خویش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

لا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ (۱).

خدای عزّ و جلّ دعای دل غافل را نمی پذیرد.

«لهو» به معنای مشغولیت و سرگرمی قلبی است. کسی که خداوند را می خواند اما دلش مشغول و قلبش سرگرم چیزی غیر خدا و آنچه به زبان می آورد باشد؛ دعایش فاقد روح عبادت - حضور قلب - است و بنابراین عملش در درگاه الهی پذیرفته نیست. چنین عملی از طرف خداوند پاسخ ندارد و لذا دعای بدون حضور قلب، مشمول وعده اجابت قرار نمی گیرد.

### شرط دوم دعا: رقت قلب

دومین شرطی که برای اجابت دعا ذکر شده، این است که شخص در حال دعا دارای دلی نرم باشد و به عبارت دیگر با حال قساوت قلب دعا نکند. به فرمایش امام صادق علیه السلام دعا از روی قساوت قلب مستجاب نمی گردد.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ يَظْهَرُ قَلْبٌ قَاسٍ (۲).

همانا خدای عزّ و جلّ دعایی را که برخاسته از دل سخت باشد، مستجاب نمی فرماید.

قساوت به معنای سختی و عدم انعطاف است. قسّی القلب به کسی گفته می شود که دلسوزی و شفقت در وجودش نیست و دلش به رحم نمی آید. نقطه مقابل این حالت، ۴.

ص: ۱۲۱

---

۱- همان، ح ۲.

۲- اصول کافی، کتاب الدُّعَاء، باب الاقبال علی الدُّعَاء، ح ۴.

رَقَّت قلب می باشد که به معنای دل رحمی و دل نرمی است. قلب هر انسانی می تواند حالات مختلف داشته باشد، گاهی سخت و گاهی هم نرم باشد. قساوت و رَقَّت قلب دو حالت ضدّ یکدیگرند که هر کدام ممکن است عارض قلب انسان شوند. نشانه قساوت قلب بی رحمی و سنگدلی است و علامت رَقَّت قلب دل نازکی و دلسوزی می باشد.

هر کدام از این دو حالت که غلبه بیشتری بر دل و جان انسان داشته باشد، شخصیت روحی و روانی او را به همان صورت درمی آورد. اگر قساوت قلب بر کسی غالب باشد، از او یک فرد سنگدل و بی رحم می سازد و اگر رَقَّت قلب بر او حاکم و مسلط گردد، یک شخص دلسوز و دل رحم ساخته می شود. اما در هر دو حالت، قلب آدمی می تواند تحت تأثیر ضدّ آن حال قرار گیرد. هم انسان سنگدل ممکن است در موردی دلش به رحم آید و رَقَّت قلب پیدا کند و هم فرد دل نازک می تواند در شرایط خاصی قسّی القلب شود. به همین جهت است که می توان گفت قلب انسان همواره در حال انقلاب و زیر و رو شدن است و هیچگاه حالت ثابت و پایداری ندارد.

یکبار یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام بنام «حُمران ابن اعین» وقتی می خواست از خدمت ایشان مرخص شود، عرض کرد:

مطلبی را به عرض شما برسانم - خداوند وجود شما را مدتهای طولانی برای ما نگه دارد و ما را به وجودتان بهره مند سازد - ما هرگاه خدمتتان می رسیم، از نزد شما بیرون نمی رویم مگر اینکه دلهایمان نرم شده، از دنیا کنده می شود و ... اما وقتی نزد مردم و تجّار می رویم، به دنیا علاقمند می شویم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ (۱).

این چیزی جز دلها نیست که گاهی سخت و گاهی نرم می شود.

آری قلب هر کس، گاهی سخت و گاهی نرم می شود و طبق سفارش رسول گرامی ۱.

ص: ۱۲۲

---

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب فی تنقل احوال القلب، ح ۱.

اسلام صَلَّى الله عليه و آله و سلم در هنگام رَقَّت قلب باید فرصت را برای عا کردن مغتنم شمرد، فرمودند:

اِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرِّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ. (۱)

در هنگام رَقَّت (قلب) دعا کردن را مغتنم شمارید چون حالت رَقَّت رحمتی (از جانب خدا) است.

وقتی قلب انسان حالت رَقَّت و نرمی دارد، مشمول رحمت الهی قرار گرفته و به همین جهت دعا در آن حال مستجاب است. برعکس، قسَمِ القلب از رحمت الهی دور است. به همین جهت دعایش اجابت نمی شود. در حدیث قدسی خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرموده است:

یا مُوسَى... الْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ. (۲)

ای موسی... فرد سنگدل از (رحمت) من دور است.

با این بیان سرّ عدم استجابت دعا در حال قساوت قلب روشن می شود. سفارش امام صادق علیه السلام نیز در این خصوص شنیدنی است. فرمودند:

إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ. (۳)

هرگاه (دل) یکی از شما نرم شد، دعا کند زیرا دل تا خالص نگردد، نرم نمی شود.

نرم شدن دل نشانه خلوص آن است. مراد از خلوص، صفای دل و پاک شدن آن از اموری همچون نیرنگ، حسد، حرص و هر گناه دیگر می باشد. وقتی قلب انسان از این آلودگی ها پاک شود، بیشتر در معرض نزول رحمت الهی قرار می گیرد و به همین جهت است که فرموده اند در آن حال دعا کند. پس در مجموع از احادیث ائمه علیه السلام می توان نتیجه گرفت که وعده اجابت دعا از ناحیه خداوند فقط به کسانی که با رَقَّت قلب دعا می کنند، داده شده و دعا با حالت قساوت قلب مشمول این وعده نمی باشد. ۵.

ص: ۱۲۳

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۹۸، ح ۳، به نقل از کافی.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۵.

تا این جا مهم ترین شرایط اجابت دعا را برشمردیم. اکنون باید به مهم ترین موانع آن هم اشاره ای داشته باشیم.

### اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل

اولین مانعی که بر سر راه اجابت دعا وجود دارد، پاک نبودن دل انسان از آلودگی های روحی و معنوی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

یکی از بنی اسرائیل سه سال از خدا می خواست که به او فرزند پسری عطا فرماید. وقتی دید که خداوند او را اجابت نمی کند، عرض کرد: ای پروردگار من! آیا من از تو دور هستم که صدایم را نمی شنوی؟ یا تو به من نزدیک هستی، پس چرا جوابم نمی دهی؟

حضرت فرمودند:

کسی را در خواب دید که به او گفت:

إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ يَذِيّ وَ قَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ نَقِيٍّ وَ بَنِيهِ غَيْرِ صَادِقَةٍ فَاقْلَعْ عَنْ يَدَائِكَ وَلِيَّتِي اللَّهُ قَلْبُكَ وَلْتَحْسِنَ يَتُّكَ.

تو سه سال است که خداوند را می خوانی با زبان بدگو و دل بی رحم و ناپاک و نیت نادرست، پس (اگر می خواهی دعایت مستجاب شود) بد زبانت را کنار بگذار و قلبت تقوای الهی پیشه سازد و نیتت نیکو گردد.

امام علیه السلام اضافه فرمودند: آن مرد به این سفارشات عمل نمود، سپس به درگاه خداوند دعا کرد و پسری برای او به دنیا آمد. (۱)

خواندن خداوند با زبان آلوده به سخنان زشت و قلب ناپاک و با نیت نادرست از بزرگ ترین موانع استجاب دعا به شمار می آید. بد زبانی امری ظاهری و ناپاکی دل امری باطنی است و این دو به یکدیگر مربوط هستند. دل انسان وقتی به افکار باطل و ل.

ص: ۱۲۴

خیالات حرام گرفتار باشد، آلوده و ناپاک می گردد. پاکی دل مشروط و منوط به پاکی چشم و گوش و زبان و دست و پاست، بدون تطهیر این اعضا، دل پاک نمی شود. همچنین نیت درست شرط استجابت دعاست.

ممکن است کسی دعای خوبی بکند (مثلاً از خدا فرزند پسر بخواهد) اما در دعایش نیت صحیح نداشته باشد. مثلاً فرزند پسر را بخواهد برای اینکه او را در مسیر باطلی تربیت کند. همه اینها موانع استجابت دعا به شمار می آیند.

برای اینکه دعای انسان مشمول وعده اجابت قرار گیرد، باید همه این موانع برطرف گردد و قلب پاک شود. پاکی دل منشأ همه خیرات و برکات معنوی است و آنچه بیش از هر عامل دیگری ناپاکی ها را از دل می زداید، «خوف» از خداوند متعال است. مطابق احادیث ائمه علیهم السلام چیزی جز خوف، انسان مؤمن را به صلاح و نیکی در نمی آورد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

المؤمن... لا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ. (۱)

چیزی به جز خوف (ترس) مؤمن را به صلاح نمی آورد.

اثری که «خوف» بر قلب انسان با ایمان می گذارد از هر امر دیگری عمیق تر و سازنده تر است. البته نشانه خوف تنها گریستن و جاری شدن اشک انسان نیست، بلکه اصل آن «ورع» و تقوایی است که او را از ارتکاب گناهان باز دارد. آقا و سرور عبادت کنندگان حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند:

لَيْسَ الْخَوْفُ خَوْفَ مَنْ بَكَى وَ جَرَتْ دُمُوعُهُ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ خَوْفٌ كَاذِبٌ. (۲)

مقصود از «خوف» ترس آنکه می گرید و اشک هایش جاری می شود، نیست؛ اگر ورعی نداشته باشد که او را از ارتکاب گناهان باز دارد و این حالت (گریه و اشک بدون ورع) ترس دروغین است. ی.

ص: ۱۲۵

---

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵، ح ۲۵، به نقل از عدّه الدّاعی.

نشانه خوف از عدل خداوند این است که انسان از آنچه موجبات عقوبت او را فراهم می آورد، بپرهیزد. بنابراین اهل خوف کسانی هستند که نسبت به گناهان حالت ورع و پرهیز دارند. اگر ورع در انسان باشد، اصل و ریشه خوف وجود دارد. البته این حالت معمولاً انسان را به گریه و اشک می آورد، اما خود گریه به نشانه وجود خوف راستین نیست. ممکن است کسی اهل گریه باشد، اما اهل ورع نباشد. امام سجاد علیه السلام گریه بدون ورع را «خوف کاذب» نامیده اند.

در توضیح این نامگذاری امام علیه السلام می توان گفت که اگر فرد ناصالحی اهل گریه نباشد، خود را اهل خوف هم نمی داند. اما همین شخص اگر در هنگام دعا یا نمازش اهل گریه باشد، با اینکه ورع ندارد؛ خود را اهل خوف می پندارد. یعنی همین گریه و اشک او را فریب می دهد و تصویر باطلی از او به خودش ارائه می دهد!

بلی اهل خوف واقعی، اهل گریه و اشک هم هستند؛ اما عکس آن صحیح نیست یعنی هرکس اهل گریه باشد لزوماً اهل خوف واقعی نیست. خوف کاذب به حالتی از انسان گفته می شود که فقط یکی از نشانه های خوف واقعی - یعنی گریه و اشک - را دارد، اما به دلیل نبودن ورع، حقیقت خوف و سایر نشانه های آن را ندارد.

نتیجه اینکه گریه و اشک ناشی از خوف خوب است به شرط آنکه همراه با ورع و تقوای الهی باشد و گرنه موجب فریب انسان می گردد. پس با حفظ خوف قلبی و گریه و اشکی که از آن ناشی می شود، باید کوشید بیش از هر چیز ورع را محقق نمود. در این صورت است که موجبات پاکی دل فراهم آید و مهم ترین مانع اجابت دعا از بین می رود.

### **دومین مانع اجابت: حق الناس**

یکی دیگر از موانع اجابت دعا، بودن حق الناس برعهده دعاکننده است. این حق ممکن است مالی یا غیر مالی باشد، مثلاً اگر با کار یا سخن خود آبروی مؤمنی را برده باشد، حقی از او ضایع نموده است. هرکس از دیگران تضییع حقی کرده باشد، به آنان

مدیون است. این حق ضایع شده «مَظْلَمَه» نامیده می شود که یکی از موانع استجابت دعا شمرده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از قول حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام نقل فرموده اند که خداوند متعال به ایشان چنین وحی فرمود:

إِنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَلِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قَبْلَهُ مَظْلَمَةٌ. (۱)

من دعای هیچ یک از شما را اگر حقی از دیگران برعهده اش باشد، مستجاب نمی کنم.

گاهی انسان بر اجابت دعایی به پیشگاه الهی اصرار زیاد می کند و به گمان خود تمام شرایط اجابت را هم فراهم نموده است، اما اثری از اجابت دعا نمی بیند. یکی از موانع جدی در این امر، حق یا حقوقی است که از دیگران برعهده او می باشد و چه بسا سال های سال از آن گذشته و او آن را فراموش کرده باشد. در این صورت باید به جبران و ادای آن حق و «مظلمه» اقدام کند تا مانع اجابت رفع گردد.

تأثیر این مانع در مسیر اجابت دعا چنان است که می تواند حتی مانع استجابت دعای مظلوم شود، در حالی که دعای مظلوم از دعوایی است که خداوند وعده اجابت آن را عطا فرموده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُجِيبُ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ ظَلَمَهَا وَلِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ الْمَظْلَمَةِ. (۲)

خدای متعال می فرماید: قسم به عزّت و جلالم، دعای مظلوم را در مورد ظلمی که به او رفته است - اگر خود همان ظلم را به دیگری کرده باشد - مستجاب نمی کنم.

اگر کسی مورد ظلم و ستم دیگری واقع شود، مثلاً به اموال و دارایی اش تجاوز شده یا آبروی او را به ناحق پرده باشند، در این صورت خداوند دعای آن مظلوم را در مورد ظلمی که به او شده مستجاب می فرماید. این دعا ممکن است نفرینی در حق ظالم باشد.

ص: ۱۲۷

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۷، به نقل از فلاح السائل.

۲- همان، ص ۳۲۰، ح ۳۰، به نقل از فلاح السائل.



یا درخواست رفع ظلم از خود مظلوم. اما اگر این مظلوم، ظلمی نظیر آنچه در حقش روا شده، به دیگری کرده باشد، همین امر مانع استجابت دعایش در مورد ظلم به خود می شود. مثلاً کسی که آبرویش به ناحق توسط دیگری رفته است؛ اگر خود آبروی دیگران را به ناحق برده باشد، هیچ یک از دعاهایش درخصوص حقی که از او ضایع شده مستجاب نمی شود.

این امر نتیجه عدل الهی است که گریبان ظالم را می گیرد و در واقع یکی از عقوبت های ظلمی باشد که به دیگری روا داشته است.

### سومین مانع اجابت: گناه

از مهم ترین موانع استجابت دعا گناه است که تأثیر بسزایی در این خصوص دارد. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى فَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ عِنْدَ ذَلِكَ الْوَقْتِ ذَنْبًا فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِحَاجَتِهِ لَا تُنْجِزْهَا لَهُ فَإِنَّهُ قَدْ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي اسْتَوجِبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي. (۱)

همانا بنده رفع یکی از نیازهای دنیوی خود را از خداوند درخواست می نماید. پس خدای متعال کار برآوردن آن را - در آینده نزدیک یا با اندکی تأخیر - به جریان می اندازد. در همین اثنا بنده گناهی مرتکب می شود. پس (خداوند) به فرشته ای که برای برآوردن نیاز آن بند گماشته شده می فرماید: خواسته اش را برآورده نکنید، زیرا او (با انجام گناه) خود را در معرض ناخشنودی من قرار داده از جانب من مستحق محرومیت گردیده است.

آری گناه مسیر اجابت دعا را منحرف می کند و جریان آن را مسدود می سازد. کسی که امید به اجابت دعایش دارد باید پیش از دعا و پس از آن از ارتکاب عملی که موجبی.

ص: ۱۲۸

---

۱- همان، ص ۳۷۶، ح ۱۶، به نقل از عدّه الدّاعی.

ناخشنودی خداوند از او می گردد، اجتناب کند. لذا اگر به انجام گناهی عادت دارد و در مسیر معصیت قدم برمی دارد، هر قدر اصرار و پافشاری نماید باز هم مستحق رحمت الهی و استجابت دعا نمی شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حضرت موسی علیه السلام از کنار یکی از یارانش گذشت که در حال سجده (مشغول دعا) بود و پس از انجام کارش از همان مسیر بازگشت و آن شخص همچنان در حال سجده بود. به او گفت: اگر رفع نیاز تو به دست من بود، حتماً برای تو برآورده می کردم. این جا بود که خداوند به او (موسی علیه السلام) وحی فرمود:

لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلْتُهُ أَوْ يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ. (۱)

اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود، من او را نمی پذیرم مگر اینکه از آنچه نمی پسندم خارج و به آن صورتی که دوست دارم، درآید.

هر انسانی وضعیت خودش را بهتر از دیگران می داند. ممکن است نزدیکان او از باطنش خبر نداشته باشند و او را آدم بسیار خوب و پاکی بدانند، اما خودش می داند که چگونه انسانی است. خدای متعال چون ستار العیوب است، آبروی انسان را حتی گاهی در نزد پیامبر خود حفظ می فرماید. ولی این مستور ماندن نباید مانع استغفار و رفع عامل محرومیت او از لطف الهی گردد. در مورد دیگری شبیه این، چنین نقل شده است:

حضرت موسی علیه السلام از کنار مردی گذشت که در حال گریستن بود. سپس برگشت و او همچنان گریه می کرد. به خدای متعال عرضه داشت: بارالها بنده ات از خوف تو گریه می کند. (خداوند در پاسخ) فرمود:

يَا مُوسَى لَوْ نَزَلَ دِمَاغُهُ مَعَ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَمْ أَغْفِرْ لَهُ وَهُوَ يُحِبُّ الدُّنْيَا. (۲)

ای موسی اگر مغز سرش همراه اشک های چشمانش بیرون آید، من او را - مادام که دنیا را دوست دارد - نمی آمرزم.

آری دوست داشتن دنیا (حبّ الدّنيا) سر منشأ همه گناهان است و کسی کهن.

ص: ۱۲۹

---

۱- همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- همان.

می خواهد مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار گیرد، باید بیش از هر چیز با این علت مبارزه کند. ائمه علیهم السلام فرموده اند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ (۱)

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

دنیا جلوه های مختلفی دارد و هر کس متناسب با موقعیت زندگی و ایمانی اش در معرض جلوه گری های مختلف آن قرار می گیرد. دلبستگی به رفاه و پول و مقام و عنوان و ... و حتی توفیقات معنوی - اگر به عجب و کبر منتهی شود - همگی از مصادیق حُب دنیا هستند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: خداوند می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲) اما من دعا می کنم ولی اجابت نمی بینم. حضرت فرمودند: آیا معتقدی که خدای متعال خلف وعده می کند؟ گفتم: خیر. فرمودند: پس چه؟ (چرا دعایت مستجاب نمی شود)، گفتم: نمی دانم. فرمودند: من به تو خبر می دهم:

أَمَّا إِنَّكُمْ لَوِ اطَعْتُمُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ ثُمَّ دَعَوْتُمُوهُ لَأَجَابَكُمْ وَلَكِنْ تُخَالِفُونَهُ وَتَعْصُونَهُ فَلَا يُجِيبُكُمْ (۳)

بدانید که شما اگر خداوند را در مورد آنچه به شما امر فرموده اطاعت می نمودید، سپس او را می خواندید، شما را اجابت می فرمود، اما شما با او مخالفت کرده و او را معصیت می کنید، پس او شما را اجابت نمی نماید.

روشن است که امام صادق علیه السلام یکی از موانع جدی و مؤثر اجابت دعا را گناهان دعا کننده می دانند. کسی که با امر الهی مخالفت می کند، خداوند هم پاسخ او را نمی دهد.

ص: ۱۳۰

---

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱.

۲- غافر/ ۶۰.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

از دیگر موانعی که برای اجابت دعا ذکر شده این است که آنچه انسان از خدا درخواست می کند، مخالفت با حکمت او باشد. این مطلب در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت تصریح شده است:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ (لَا تَقَعُ) الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ. (۱)

همانا کرم خدای سبحان حکمت او را نقض نمی کند و به همین دلیل هر دعایی اجابت نمی شود.

کارهای خداوند همیشه و برای هر کس حکیمانه است. این حکمت گاهی به صلاح و مصلحت خود دعاکننده مربوط می شود، مانند اینکه شخص در دعایش چیزی را بخواهد که اگر خدا آن را به او عطا نماید به ضرر دین یا دنیایش باشد. در این صورت چون خود فرد از آنچه به صلاحش است خبر ندارد، دعا می کند و چیزی را طلب می کند که به ضررش تمام می شود. اما خداوند حکیم - اگر بخواهد به بنده اش خیر برساند - دعای او را مستجاب نمی فرماید.

اما همیشه حکمت کارهای خدا به صلاح و مصلحت فرد دعاکننده مربوط نمی شود. در پس پرده آنچه در ظاهر دیده می شود حساب و کتاب های فراوانی در کار است که ما انسان ها از نوع آنها بی خبر هستیم. به عنوان مثال کسانی به خاطر منافع شخصی خود از خداوند طلب باران می کنند به خاطر اینکه محصول زراعتشان به موقع به ثمر بنشیند. در همان زمان و مکان کسان دیگری به جهت منافع شخصی خودشان از خدا می خواهند که باران نیاید، مثلاً می خواهند با اتومبیل به مسافرت بروند و بارندگی مانع آن می گردد. هیچ کدام از این دو گروه جز منفعت شخصی خود چیز دیگری نمی بینند و حکمت کار خدا را تنها به همان نفع و ضرر شخصی مربوط ۴.

ص: ۱۳۱

می کنند. اما کسی که افق دانایی و عملش وسیع تر و فراتر از آن دو دسته است، اموری را لحاظ می کند که در محدوده تنگ افکار آن دو گروه نمی گنجد. در مثال باران اگر قرار باشد که حکمت باران آمدن یا نیامدن، صرفاً به منافع و مضار محدود اشخاص برگردد، این کار به تناقض می انجامد؛ چون هر طرف که دعایشان مستجاب شود، گروه دیگر روی محاسبات ظاهری خود ضرر می کنند و اگر خدا بخواهد که حاجت هر دو گروه را روا کند، با محال روبرو می شود.

اما واقعیت این است که حکمت این فعل الهی (باریدن) تنها به نفع و ضرری که افراد تصوّر می کنند مربوط نمی شود و علاوه بر آنچه مردم با علم محدود خود می پندارند، حساب و کتاب های زیاد دیگری وجود دارد. حتی می توان گفت هیچ دلیلی ندارد که همه این حساب ها فقط به عالم انسان ها مربوط شود، مخلوقات بسیاری در عالم هستند که شاید در محاسبات ما انسان ها هیچ گاه مدّ نظر نباشند؛ مانند حیوانات یا فرشتگان یا اجّنه و یا حتی جمادات. معمولاً ما انسان ها وقتی صحبت از مطلوب بودن یا نبودن باران در زمان و مکان خاصی می شود، هیچ یک از دیگر مخلوقات - جز خودمان - را به حساب نمی آوریم. مثلاً هیچ گاه فکر نمی کنیم که بارش در فلان منطقه و فلان زمان برای مورچه ها خوب است یا بد. یا اینکه مصلحت فرشتگان الهی در چیست و یا ... این محدودیت های فکری تنها از محدود بودن افق علم و دانش ما انسان ها حکایت می کند و اینکه همه امور عالم هستی را صرفاً با معیارهای تنگ و منفعت طلبانه ظاهری خود محک می زنیم. اما حکمت خدای متعال ماورای همه این مرزهای محدود است. لذا هرچند که خداوند کریم است و به اقتضای کرمش به انسان ها لطف دارد، اما به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام اگر اقتضای کرم او با حکمتش در تعارض باشد، خداوند براساس حکمت عمل می کند و در نتیجه فرد دعاکننده به بسیاری از خواسته هایش - که برآورده شدن آنها مقتضای کرم الهی است - نائل نمی شود.

مانع بسیار مهم دیگر در مسیر استجابت دعا این است که دعاکننده به دعای تنها اکتفا کند و هیچ تلاشی در راه تهیه اسباب و مقدمات تحقق خواسته اش انجام ندهد. در دو فصل گذشته به این حقیقت اشاره داشته ایم که دعای انسان باید در کنار تلاش در راه ایجاد زمینه ها و بسترهای عادی اجابت آن باشد و هرگز نه دعا جای کار و تلاش را می گیرد و نه کار و کوشش جای دعا را. در احادیث تأکید زیادی بر این امر صورت گرفته که ما نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم. مرحوم کلینی روایات این موضوع را در بابی تحت عنوان «مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ» یعنی: کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود، آورده است. دومین حدیث آن به نقل از امام صادق علیه السلام چنین است:

أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟... وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ؟ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ؟... وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟ (۱)

دعای چهار کس مستجاب نمی شود: فردی که در خانه اش نشسته (کار و تلاش نمی کند) می گوید: خدایا به من روزی برسان، پس به او (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا تو را به طلب (روزی) امر نکردم؟ ... و کسی که دارایی داشته ولی آن را تباه کرده و می گوید: خدایا به من روزی برسان. پس (از جانب خدا) به او گفته می شود: آیا به تو دستور میانه روی و اعتدال ندادم؟ آیا تو را امر نکردم که اموال خود را در راه صحیح خرج کنی؟ ... و شخصی که دارایی داشته ولی آن را بدون اینکه شاهد بگیرد، به دیگری قرض داده است. به چنین شخص (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا به تو دستور ندادم که (در هنگام قرض دادن) شاهد بگیری؟

امام صادق علیه السلام در چهار مورد فرموده اند که خدا وعده استجابت دعا به ایشان ۲.

ص: ۱۳۳

نداده است. سه مورد آن را در این جا نقل کردیم. وجه مشترک این موارد آن است که در کنار دعا، در انجام آن وظیفه ای که شرعاً و عقلاً برعهده داشته اند، کوتاهی کرده و آنگاه از خداوند انتظار دارند که به آنها رسیدگی فرماید. اگر کسی در راه طلب روزی تلاش نکند و آنگاه از خدا روزی بخواهد، در انجام وظیفه شرعی خویش کوتاهی نموده است. همچنین اگر خداوند مالی به انسان داده، حق ندارد که در مصرف آن اسراف کند و آن را در راه های نادرست خرج نماید. اگر چنین کند، دیگر نباید انتظار داشته باشد که دعایش برای طلب روزی مستجاب شود. در مورد سوم نیز وظیفه مستحبی انسان هنگام قرض دادن این است که برای این کار شاهد و گواه بگیرد، امّا اگر چنین نکرد و آنگاه بدهکار بدهی خود را انکار کرد، دیگر نباید از خداوند انتظار دستگیری داشته باشد، چون خدای متعال شاهد گرفتن را وظیفه او - هرچند به صورت استجبایی - قرار داده بود تا جلوی چنین مسائلی گرفته شود. حال که او در انجام این وظیفه کوتاهی نموده، خودش مسؤول است و خداوند در این مورد وعده ای برای اجابت دعا نفرموده است.

از این حدیث شریف می توان نتیجه گرفت که خداوند وعده استجاب دعا را تنها به کسانی داده که در انجام صحیح و به موقع وظایف خود کوتاهی نمی کنند. در مقابل کسانی که چنین کنند مشمول وعده الهی واقع نمی شوند.

در حدیث دیگری «کَلِيبُ صِيدَاوِي» می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای روزی من به پیشگاه خداوند دعا بفرمایید، چون کارهایم بر من سخت و دشوار شده است. ایشان فوراً به من پاسخ دادند:

لا، أَخْرُجْ فَاطْلُبْ. (۱)

خیر (دعا نمی کنم) برو طلب (روزی) کن.

امام علیه السلام که می دانستند این شخص به جای کار کردن در طلب روزی برای التماس ۷.

ص: ۱۳۴

دعا نزد ایشان آمده، به او صریحاً فرمودند که دعا نمی کنند و سپس وظیفه او را کار و تلاش برای طلب روزی دانستند. این عمل حضرت به معنای بی فایده دانستن دعا نیست، بلکه چون در این مورد خاص، آن فرد می خواست دعای حضرت را به جای طلب روزی بنشانند، چنین برخوردی با او انجام دادند. شاهد این مطلب احادیث دیگری است که در کنار تأکید بر طلب روزی تشویق به دعا کرده اند.

### مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر

عامل دیگری که به عنوان مانع اجابت دعا مطرح شده، ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر است. به صریح روایات این گناه باعث می شود که دعای نیکان و اخیار نیز به هدف اجابت نرسد. از پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده که فرمودند:

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ فَيَدْعُوْكُمْ خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (۱)

شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند بدهای شما را بر خوبانتان مسلط می گرداند، آن وقت نیکان شما دعا می کنند اما مستجاب نمی شود.

خوبان کسی هستند که خودشان اهل گناه و معصیت نیستند، اما اگر با امر به معروف و نهی از منکر، بدها را به راه نیاورند یا حداقل وظیفه شرعی خود را نسبت به آنان انجام ندهند، مستحق وعید الهی می گردند. وعید خداوند این است که دعای ایشان به پیشگاه خداوند اجابت نمی شود. این دعا ممکن است در حق خودشان یا برای افراد گناهکار باشد؛ هیچ کدام مستجاب نمی گردد. پس ممکن است دعای افراد خوب برای خودشان به خاطر کوتاهی کردن ایشان در انجام وظیفه در قبال دیگران، به هدف اجابت نرسد. بنابراین هرچند که ترک امر به معروف و نهی از منکر خود گناه محسوب می شود و هر گناهی ممکن است مانع اجابت دعا شود، ولی این گناه حاصل.

ص: ۱۳۵



تأثیر ویژه ای در عدم استجابت دعا دارد و به همین جهت به طور خاص بر این تأثیر تأکید شده است.

### مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن

از دیگر موانع اجابت دعا این است که دعاکننده با آلات موسیقی یا آلات قمار سر و کار داشته باشد. این گونه ادوات که به همه آنها تحت عنوان «آلات لهو» اشاره می شود، به قدری مبعوض خدای متعال هستند که وجود آنها در یک خانه، اهل آن را از همه برکات الهی محروم می سازد و مانع فرود آمدن فرشتگان الهی به آنجا می گردد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْبَرَكَهَ. (۱)

فرشتگان به خانه ای که در آن شراب یا دایره زنگی یا سه یا نرد باشد، وارد نمی شوند و دعای آنها به اجابت نمی رسد و خداوند برکت را از آنان برمی دارد.

در این حدیث شریف به چند چیز که به شدت نزد خدا پلید و خبیث شمرده می شوند، اشاره شده است. یکی شراب است و دیگری برخی از آلاتی که برای ساخت موسیقی به کار می رود و سوم یکی از آلات قمار که با آن نرد بازی می کنند. وجود یکی از این سه چیز در هر خانه ای، رحمت الهی را از آن دور می سازد و مانع اجابت دعای کسانی می شود که اهل یکی از این امور باشند.

### مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی

در پایان بحث از موانع اجابت دعا باید به نکته ای شبیه آنچه در بحث از شرایط اجابت طرح شد، اشاره کنیم. در آنجا گفته شد که شروط استجابت دعا اموری هستند ۹.

ص: ۱۳۶

که اگر دعایی واجد آنها باشد، طبق وعده های خداوند به هدف اجابت می رسد. به تعبیر دیگر فراهم بودن این شرایط به خاطر وعده های الهی نوعی استحقاق اجابت را برای فرد دعا کننده ایجاد می کند. اما در عین حال نمی توان گفت که اگر دعایی یکی از این شروط را نداشته باشد، قطعاً مستجاب نمی گردد. چون اگر خداوند براساس فضل خود رفتار نماید، دعای بدون آن شرایط را هم ممکن است اجابت نماید.

در بحث از موانع اجابت هم، نظیر این معنا صادق است. در این جا هم باید گفت آن احادیثی که به این موضوع اشاره دارند، در حقیقت بیان کننده وعیدهای خداوند هستند.

وعید الهی به این معناست که اگر انسان در موردی مرتکب خطایی شد، استحقاق اینکه دعایش مستجاب نشود را پیدا می کند. بنابراین اگر در این حالت دعایش مستجاب نگردد، ظلمی به او صورت نگرفته است. مثلاً کسی که دل ناپاکی دارد، طبق وعید خداوند، مستحق این است که دعایش مردود شود، بنابراین اجابت نشدن دعای او از جانب خداوند ظلمی در حق او نیست.

نکته مهم در این جا این است که این حالت در فرضی است که خدای متعال بخواهد با عدل خود رفتار نماید. مقتضای عدل الهی این است که دعای برخاسته از دل ناپاک مستجاب نشود. اما عمل کردن بر طبق عدل بر خداوند فرض و واجب نیست. ممکن است با وجود استحقاق شخص نسبت به عدم اجابت دعا، خداوند از روی فضل و کرم خویش، مانع یا موانع اجابت را نادیده بگیرد و دعای او را مستجاب فرماید. در این حالت خداوند به فضل خود رفتار نموده و از عقوبت دعا کننده چشم پوشی و گذشت کرده است.

البته این امر در شش مورد از موانع اجابت صدق می کند و درخصوص مانع چهارم - مخالفت با حکمت الهی - چشم پوشی و گذشت معنا ندارد. مورد چهارم این بود که کرم خداوند، حکمت او را نقض نمی کند، بنابراین اعمال فضل الهی در جایی که خلاف و مناقض با حکمت اوست، مورد ندارد. اما در غیر این مورد - چنانچه گفتیم - ممکن است با وجود یک یا چند مانع اجابت، خدای متعال برخلاف عدل خود رفتار نموده و

دعایی فرد خطاکار را براساس فضل و کرم خویش مستجاب فرماید.

نتیجه اینکه مانع شدن هر یک از موانع اجابت دعا - غیر از مورد چهارم که به کوتاهی کردن خود فرد مربوط نمی شود، ضروری و قطعی نیست و بستگی دارد به اینکه خداوند بخواهد با عدل خود با بنده اش رفتار کند یا با فضل. مانع شدن آن عوامل فقط در فرضی است که عدل الهی اجرا شود.

## اجابت شندگان

### اشاره

آخرین مطلبی که در بحث از اجابت دعا باید مورد توجه قرار گیرد، وعده خاصی است که از جانب خداوند به برخی افراد به صورت مطلق یا در حالات خاصی برای اجابت دعای ایشان داده شده است. تعداد مهم ترین این موارد به پانزده عدد می رسد که در این جا به همه آنها اشاره می کنیم:

### ۱- دعا یا نفرین پدر در حق فرزند

اولین موردی که مشمول وعده اجابت دعا به طور خاص قرار گرفته، دعا یا نفرین پدر در حق فرزندش است. دعای پدر در حق فرزند نیکوکار و نفرین او در حق فرزندى که مرتکب «عقوق» پدر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجِبَنَّ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهٗ وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهٗ... (۱)

سه نوع دعا از خدای متعال محجوب و پوشیده نمی ماند: دعای پدر در حق فرزندش وقتی به او نیکی کرده و نفرین پدر در حق فرزند وقتی او را ناراحت نموده است...

فرزندى که به پدرش نیکی و احسان نماید و مورد دعای خیر او قرار گیرد و فرزندى که پدر خود را ناراحت و ایذاء نماید و مورد نفرین او واقع شود؛ این دعا وی.

ص: ۱۳۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

نفرین هر دو مشمول وعده اجابت الهی هستند. در همین مورد حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به نقل از پدران گرامی ایشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ. (۱)

از نفرین پدر بترسید زیرا از شمشیر تیزتر است.

شمشیر تیز اثر بزندگی شدید دارد و نفرین پدر از شمشیر تیزتر است، بنابراین تأثیر آن هم عمیق و هم سریع است. لذا فرموده اند که خود را از آن دور نگه دارید و بترسید. با توجه به میزان حقوقی که پدر بر عهده فرزند دارد، چنین اثری از نفرین او طبیعی و مقبول به نظر می رسد. البته اگر خود پدر هم صالح و نیکوکار باشد، دعای خیرش در حق فرزندش مستجاب است. امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعایی را از دعاهای مستجاب شمرده اند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ: ... الْوَالِدُ الْبَارُّ لَوْلَدِهِ... (۲)

دعای چهار کس مردود نمی شود: ... (دعای) پدر نیکوکار در حق فرزندش...

## ۲- دعا یا نفرین مظلوم

یکی از کسانی که نسبت به دعایشان به طور خاص وعده اجابت داده شده، مظلوم است. کسی که حقش پایمال شده و مورد تجاوز قرار گرفته مظلوم می باشد. دعای چنین کسی در دو مورد مستجاب است:

یکی در حق ظالمی که به او ستم نموده یعنی نفرین مظلوم در حق ظالم. دوم در حق کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد. در حدیث امام صادق علیه السلام که سه دعا را مستجاب دانسته اند؛ پس از دعای پدر در حق فرزند، چنین آمده است:د.

ص: ۱۳۹

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۳ و بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الزاوندی.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَ دُعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ. (۱)

نفرین مظلوم در حقّ ظالم به خود و دعای خیر مظلوم در حقّ کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد.

خداوند برای کسی که مورد ستم قرار گرفته در دو مورد دعای مستجاب قرار داده است. این امر تجلّی عدل الهی در مورد ظالم و فضل او در حقّ مظلوم است. اینکه مظلوم چه کسی باشد و چگونه آدمی باشد، در تحقّق این وعده خداوند تأثیری ندارد. ممکن است مظلوم فرد فاسقی باشد و ظالم شخصی با ایمان. نفرین آن فاسق در حقّ این مؤمن طبق وعده خداوند مستجاب است.

### ۳- دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده

در ادامه فرمایش امام صادق علیه السلام گروه سومی که وعده اجابت به دعایشان داده شده، معرفی شده اند:

رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَاسَاءَ فِينَا وَ دُعَاءُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَاسِهِ مَعَ الْقَدَرِ عَلَيْهِ وَ اضْطِرَّارٍ أَخِيهِ إِلَيْهِ. (۲)

شخص مؤمنی که در حقّ برادر مؤمن خود دعا کند هنگامی که (آن برادر دینی) به خاطر ما (اهل بیت علیهم السلام) به او مساعدت و کمکی نموده است. همچنین نفرین آن مؤمن در حقّ مؤمن دیگر در صورتی که با وجود توان کمک و نیاز ضروری او، از مساعدت دریغ نموده است.

وظیفه هر مؤمنی نسبت به برادران و خواهران ایمانی اش این است که اگر امکاناتی دارد و از دستش کمکی برمی آید، از مساعدت به آنها کوتاهی نکند. حال اگر به این وظیفه عمل کرد، و دل مؤمنی را شاد نمود، دعای خیر آن مؤمن در حقّ او مستجاب است. اما اگر با وجود نیاز ضروری و اضطرار یکی از مؤمنان، از کمک به او - با وجود توانایی و داشتن امکانات - دریغ کرد، آن وقت خداوند نفرین آن مؤمن را دری.

ص: ۱۴۰

حقّ او مستجاب می فرماید. آن وعده و این وعید به خاطر اهمّیت ایمان و حفظ رابطه ایمانی بین مؤمنان است.

#### ۴- دعای امام عادل در حقّ رعیت

یکی دیگر از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای خیر امام عادل در حقّ رعیت خویش می باشد. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ لِرِعَائَتِهِ... (۱)

دعای چهار کس مردود نمی شود: (دعای) امام عادل در حقّ رعیتش.

قطعی ترین مصداق این امر، دعای امام زمان علیه السلام در حقّ شیعیان خود است و این وعده از دلنشین ترین وعده های الهی است که امید زیادی را در دل های مؤمنان ایجاد می کند و این بشارت را به آنان می دهد که اگر از استجابت دعای خود و دیگران ناامید هستند، می توانند به دعای امام زمانشان در حقّ خود امید ببندند که خدا وعده اجابت آن را داده است.

#### ۵- دعای فرزند نیکوکار در حقّ پدرش

دعای دیگر که وعده اجابت آن داده شده، دعای فرزند نیکوکار است در حقّ پدرش. این مورد در ادامه حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد، به این تعبیر ذکر شده است:

وَالْوَلَدُ الْبَارُّ لِوَالِدِهِ. (۲)

و (دعای) فرزند نیکوکار در حقّ پدرش.

همان طور که دعای پدر در حقّ فرزند نیکوکارش مستجاب است (مورد اوّل)، دعای فرزند نیکوکار نیز در حقّ پدرش مستجاب می باشد. در این جا ملاک، نیکوکارن.

ص: ۱۴۱

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

۲- همان.

(بَار) بودن فرزند است، اعم از اینکه در مورد خاصّی به پدرش نیکی کرده باشد یا اینکه اصولاً فرد صالح و شایسته ای باشد. البتّه فرزند نیکوکار قطعاً بیش از دیگران به پدر خود نیکی می کند ولی وعده الهی در این مورد به خاطر نیکوکار بودن فرزند است، هرچند که این نیکی به افراد دیگر - غیر از پدرش - برسد.

## ۶- دعای عمره گزار

یکی از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای کسی است که عمره خانه خدا را به جا می آورد. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است که فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ تُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَصِيرُ إِلَى الْعَرْشِ: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ... (۱)

دعای چهار کس مردود نمی شود و درهای آسمان برای آن (دعا) باز شده و به عرش می رسد: دعای خیر پدر در حقّ فرزندش و نفرین مظلوم در حقّ کسی که به او ظلم نموده و دعای عمره گزار تا زمانی که (از عمره) برگردد. پ

هم کسانی که عمره مفرده (در غیر فصل حج) به جا می آورند و هم آنان که به عنوان بخشی از حجّ تمتّع، عمره تمتّع انجام می دهند، هر دو گروه معتمر (عمره گزار) هستند و تا زمانی که از خانه خدا مراجعت نکرده اند، دعاهایشان مستجاب می باشد.

## ۷- دعای روزه دار

دعای دیگری که وعده اجابتش داده شده، دعای روزه دار است پیش از آنکه افطار نماید. در حدیث گذشته چهارمین کسی که دعایش مردود نمی شود و به عرش الهی می رسد، همین مورد معرفّی شده است:

و الصَّائِمِ حَتَّى يُفِطِرَ. (۲) ت.

ص: ۱۴۲

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴، ح ۱، به نقل از امالی صدوق.

۲- همان، این حدیث در کتاب شریف اصول کافی، کتاب الدّعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۶ نیز آمده است.

و (دعای) روزه دار پیش از آنکه افطار کند.

خداوند به کسی که در طول روز، روزه داشته و هیچ یک از مفطرات را انجام نداده، وعده فرموده که پیش از افطار دعایش را مستجاب فرماید. از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز نقل شده که فرمودند:

إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ. (۱)

همانا برای روزه دار در هنگام افطار کردنش دعایی است که مردود نمی شود.

از این حدیث شریف چنین استفاده می شود که دعای روزه دار در هنگامی که می خواهد افطار نماید، انشاءالله مستجاب است.

## ۸- دعای حج گزار

از دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای کسی است که به حج خانه خدا مشرف می گردد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ثَلَاثَةُ دَعَوَاتِهِمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ فَإِنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ... (۲)

سه گروه دعاهایشان مستجاب است: حج گزار، پس بنگرید که چگونه جای او را می گیرید...

می فرمایند خدا دعای حج گزار را مستجاب می فرماید، حال شما بنگرید که چگونه جای او را در میان خانواده و بازماندگانش می گیرید.

مقصود این است که وقتی کسی به حج مشرف می شود، دیگران وظیفه دارند جای خالی او را در خانواده اش از جهت رسیدگی و رفع مشکلات آنها، پر کنند. باید نزدیکان و آشنایان او جوری رفتار کنند که خانواده حاجی و کسانی که تحت سرپرستی او بوده اند، حتی الامکان احساس خلأ و نیاز ننمایند. ۱.

ص: ۱۴۳

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۱، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.



## ۹- دعای جهادکننده در راه خدا

مورد دیگری که به دعایش وعده اجابت داده شده، کسی است که در راه خدا به جنگ با دشمنان دین می رود. در ادامه حدیث گذشته، این گروه چنین معرفی شده اند:

الغازی فی سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ. (۱)

کسی که در راه خدا جهاد می کند، پس بنگرید که چگونه جای او را پر می کنید.

در این مورد هم سایرین وظیفه دارند جای خالی آن مجاهد در راه خدا را در میان اهل و خانواده اش پر کنند، تا آنان غیر از دوری آن جنگجو و رنج هایی که از این بابت متحمل می شوند، درد دیگری نداشته باشند.

## ۱۰- دعای مریض

یکی دیگر از دعاهاى مستجاب، دعای فرد بیمار است. در ادامه حدیث گذشته، گروه سوم همین گروه هستند:

الْمَرِيضُ فَلَا تَغِيْظُوْهُ وَلَا تُضَجِّرُوْهُ. (۲)

بیمار (دعایش مستجاب است) پس او را خشمناک نکنید و به ستوه در نیاورید.

وظیفه نزدیکان بیمار و کسانی که با او تماس دارند این است که ملاحظه حال او را بکنند و با کارها یا سخنان خود او را به رنج و غضب نیاورند. معمولاً انسان در حال بیماری - به خصوص اگر شدید باشد - حوصله و تحمل حال سلامت خود را ندارد، لذا ممکن است زودتر از حد معمول از کوره در برود یا از امور پیش پا افتاده دلتنگ و رنجور شود. وظیفه دیگران است که ظرفیت و ضعف بیمار را ملاحظه کنند و در عوض می توانند با خوش رفتاری با او زمینه دعای خیر او را برای خود و دیگران.

ص: ۱۴۴

۱- همان.

۲- همان.

فراهم آورند. امام صادق علیه السلام در مورد دعای بیمار در حق عیادت کننده اش فرموده اند:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. (۱)

هرکس برای خدا به عیادت بیماری برود، هرچه آن بیمار برای عیادت کننده اش درخواست کند، خداوند برای او اجابت می فرماید.

ارزش اعمال انسان به نیت او بستگی دارد. بنابراین یک عمل را می توان با نیت های مختلف انجام داد که در این صورت ارزش هر کدام با دیگری متفاوت می شود. عیادت کردن از بیمار از بزرگ ترین عبادات است که اگر با نیت الهی انجام پذیرد، فوق العاده گرانبها و ارزشمند است. یکی از آثار مهم آن این است که هرچه بیمار برای عیادت کننده اش از خدا بخواهد، مستجاب می شود. از این رو کسانی که به خاطر خدا به عیادت بیماری می روند، باید موقعیت را مغتنم شمرده و از آن بیمار تقاضا کنند که برای آنها دعا کند و حاجت هایشان را از خدا بخواهد.

## ۱۱- دعا پشت سر دیگران

از جمله دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای مؤمن در حق برادران دینی اش پشت سر آنهاست. امام باقر علیه السلام پنج دسته دعا را نزد خداوند مقبول دانسته اند:

خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبُ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ وَ دَعْوَةُ الْوَلَدِ الصَّالِحِ لِوَالِدِيهِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَ دَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلُهُ. (۲)

پنج دعا از پروردگار متعال پوشیده نمی ماند (مقبول و مستجاب می گردد): دعای امام عادل و نفرین مظلوم. خدای عز و جل می فرماید: انتقام تو را ۲.

ص: ۱۴۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۰، به نقل از ثواب الاعمال.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۲.

می گیرم گرچه پس از مدّتی باشد و دعای فرزند صالح در حقّ پدر و مادرش و دعای پدر صالح در حقّ فرزندش و دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او، (خداوند) می فرماید: و مانند آنچه خواسته ای برای خودت است.

از این پنج گروه که در این حدیث شریف ذکر شده اند، درباره چهار گروه اوّل در گذشته مباحثی مطرح کردیم. گروه پنجم مؤمنانی هستند که در غیاب و پشت سر دیگران برایشان دعای خیر می کنند. خداوند وعده فرموده که چنین دعایی را اجابت فرماید. علاوه بر این بشارت، به مؤمن مژده داده اند که نظیر همان چیزی که پشت سر برادر دینی اش برای او درخواست نموده به خودش هم عطا می گردد. مثلاً اگر مؤمنی برای دیگری در غیاب او طلب مغفرت نموده باشد، خداوند وعده فرموده که هم دعا کنند را مورد غفران قرار دهد و هم کسی را که برایش طلب آمرزش نموده است.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّی الله علیه و آله و سلّم اجابت دعای غایب را برای غایب از هر دعای دیگری سریعتر دانسته و فرموده اند:

لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ. (۱)

هیچ چیزی (دعایی) از دعای فرد غایب برای غایب زودتر به اجابت نمی رسد.

انسان مؤمن با اعتقاد عمیق به این فرمایشات، دعای برای دیگران را بر دعای برای خیر ترجیح می دهد چون هم اجابت سریع آن تضمین شده و هم نظیر آنچه برای دیگری خواسته، به خودش هم عطا می گردد. چه خوب است که مؤمن نه برای خود و به خاطر نفع شخصی اش بلکه چون خدای متعال این گونه می پسندد، با سوز دل برای برادران ایمانی اش دعا کند، آنگاه از خیرات و برکات این دعا نیز بهره مند گردد.

تعبیر زیبایی در همین خصوص به عنوان حدیث قدسی از جانب خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی شده است، فرمود:

أَدْعُنِي عَلَى لِسَانٍ لَمْ تَعْصِنِي بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبُّ أَنِّي لِي بِذَلِكَ، فَقَالَ: أَدْعُنِي عَلَى لِسَانٍ غَيْرِكَ. (۲) ی.

ص: ۱۴۶

---

۱- همان، ح ۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۳، به نقل از عدّه الدّاعی.

(ای موسی) مرا با زبانی بخوان که معصیت مرا با آن نکرده باشی. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من چگونه می توانم چنین کنم؟ فرمود: مرا با زبان غیر خودت بخوان.

خواندن خداوند به زبان غیر خود، به این است که دیگری برای انسان دعا کند. هیچ گاه کسی به زبان دیگری خدا را معصیت نمی کند، به همین جهت امر به چنین دعایی شده است. تحقق این امر الهی به آن است که مؤمنان در حق یکدیگر دعا کنند تا خداوند همه آنها را رحمت فرموده و دعاها را برای همه ایشان اجابت فرماید. البته در این حدیث شریف که تعبیر معصیت برای حضرت موسی علیه السلام به کار رفته، با توجه به مقام عصمت ایشان باید حمل بر اموری چون «ترک اولی» شود که نزد خداوند با گناه اصطلاحی - که ما انسان ها انجام می دهیم - تفاوت دارد.

## ۱۲- دعای فقیر مؤمن

علاوه بر مواردی که بیان شد، دعای فقری که مورد کمک قرار گرفته نیز طبق وعده خداوند مستجاب است. ائمه هدی علیهم السلام این مورد را چنین معرفی فرموده اند:

الْفَقِيرُ الْمُتَنَعِّمُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا. (۱)

فقری که نعمتی به او داده شده، در صورتی که مؤمن باشد.

اگر کسی به شیعه نیازمندی کمک کند، می تواند از دعای خیر او که وعده استجاب آن داده شده، بهره مند گردد.

## ۱۳- دعای کودکان ائمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای کودکان است که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند و لذا گناهی هم مرتکب نشده اند. حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را نقل فرموده اند:ی.

ص: ۱۴۷

---

۱- همان، ح ۲۰، به نقل از الجواهر کراجکی.

دعای کودکان اُمّت من - که مرتکب گناهان نشده اند - مستجاب است.

در بحث از موانع اجابت دعا گفته شد که مانع عمده در این امر گناهان و کوتاهی های انسان هاست. از این رو کودکانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده اند، چنین مانعی در مسیر اجابت دعاهایشان وجود ندارد. پس خوب است که بزرگ ترها کوچک ترها را در دعا کردن مقدّم کنند تا به آبروی آنها خداوند سایرین را هم مورد رحمت خویش قرار دهد.

#### ۱۴- دعای مسافر

دعای دیگری که وعده اجابت آن داده شده، دعای شخص مسافر می باشد که از خانه و وطنش دور افتاده است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده که فرمودند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ. (۲)

سه دعا بدون شک مستجاب است: دعای مظلوم و دعای مسافر و نفرین پدر در حقّ فرزندش.

#### ۱۵- دعای قاری قرآن

یکی از دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای قاری قرآن است. از حضرت حسن بن علی علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ إِمَّا مُعَجَّلَةً وَ إِمَّا مُؤَجَّلَةً. (۳)

کسی که قرآن را تلاوت کند، دعای مستجاب دارد یا فوری و زود یا در آینده ی.

ص: ۱۴۸

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷، ح ۱۴، به نقل از صحیفه الرضا علیه السلام.

۲- همان، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الزاوندی.

۳- همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

خداوند به خاطر حرمت قرآن به قاری قرآن وعده فرموده که دعایش را مستجاب کند، حال ممکن است دعای عاجل او باشد یا دعای آجلش. یعنی دعایی که از او اجابت می گردد، سریع و فوری باشد یا مربوط به آینده اش. به هر حال طبق وعده خداوند حدّ اقل یک دعای مستجاب برای هر قاری قرآن هست.

این پانزده مورد دعاهایی هستند که مطابق احادیث، وعده استجاب آنها داده شده است. البته مواردی که تحت عنوان «شرایط اجابت» مطرح شد نیز باید در این جا مدنظر باشد. گاهی فقدان یکی از آنها باعث ردّ دعای شخص می گردد. همچنین وجود یکی از موانع اجابت هم ممکن است در پذیرفته نشدن دعای انسان مؤثر باشد. پس توجه به «شرایط» و «موانع» اجابت در این بحث لازم به نظر می رسد. در مجموع عوامل دخیل در اجابت یا عدم اجابت دعا چنان متعدّد و مختلف هستند که تعیین مصداق دعای مستجاب را به طور قطعی برای انسان های عادی (غیرمعصوم) چیزی در حدّ غیر ممکن می سازد.

## فصل ۴- آداب دعا

### اشاره

مطالب لازم در مورد جایگاه اعتقادی دعا و آثار و نتایج آن، همچنین مهم ترین مسائل مربوط به اجابت دعا را دانستیم. اکنون لازم است در خصوص کیفیت و چگونگی دعا کردن مواردی را تذکر دهیم. اینها در واقع آداب دعا هستند که در این جا به هجده مورد از آنها اشاره می کنیم. برخی از این آداب امور قلبی و برخی دیگر جوارحی هستند.

### ۱- یأس از خلق

اولین ادب قلبی دعا این است که دعاکننده با قطع کامل امید از غیر خدا دست به دعا بلند کند. انسانی که در رفع حاجت خود از خلق خدا مأیوس است، حالش با کسی که هنوز امیدش از غیر خدا قطع نشده متفاوت است. اگر انسان بتواند در دعا های خود همیشه حال یأس از غیر خدا را داشته باشد، می تواند به اجابت آنها بسیار امیدوار گردد. از امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَسْأَلْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ

ص: ۱۴۹

هرگاه یکی از شما بخواهد که هر درخواستی از پروردگارش می‌کند، به او عطا فرماید؛ پس باید از همه مردم ناامید شود و امیدی جز از جانب خداوند نداشته باشد. اگر خداوند این حالت قلبی را در او ببیند، هرچه درخواست نماید، به او عطا می‌فرماید.

انسان عاقل هیچ‌گاه به زمینه‌ها و شرایطی که به حساب ظاهر برای اجابت دعا فراهم است امید نمی‌بندد. همچنین موانع و مشکلاتی که در طریق اجابت دعا وجود دارد، او را ناامید نمی‌سازد. علت این امر، ایمان عمیق اوست به اینکه سر رشته امور به دست خدای متعال می‌باشد و یقین دارد که اگر او نخواهد هیچ‌یک از مقدمات و زمینه‌های آماده، منتهی به اجابت نمی‌شود. همچنین موانع و مشکلات هم تا وقتی خدا نخواهد تأثیری در عدم اجابت دعا نمی‌گذارند. با توجه به این نکته مهم مؤمن همیشه و در هر حال از غیر خدا ناامید است و به غیر او دل نمی‌بندد، چه شرایط ظاهری را برای اجابت دعا مناسب ببیند و چه به حساب ظاهر از آن ناامید و مأیوس باشد.

تعبیر جالبی که در این خصوص به کار رفته، به خوبی بیانگر حالی است که یک انسان مؤمن باید در هنگام دعا کردن داشته باشد. این تعبیر در یک حدیث قدسی از پروردگار متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است که به او فرمود:

يا عيسى اَدْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْحَزِينِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ. (۲)

ای عیسی، مرا همچون فرد در حال غرق شدن و اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد، بخوان.

کسی که در حال غرق شدن در دریاست و هیچ‌کس را ندارد که به فریادش برسد، چگونه خدا را می‌خواند؟ اگر انسان بتواند همیشه با چنین حالی دعا کند، خداوند او را اجابت می‌فرماید. با توضیحات گذشته روشن شد که انسان مؤمن هیچ‌گاه بر بودنی.

ص: ۱۵۰

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۱۹، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

زمینه ها و اسباب ظاهری اعتماد نمی کند، همچنین بخاطر بودن بعضی موانع ظاهری در راه اجابت خواسته اش از آن ناامید نمی گردد. بلکه همیشه تنها بر خدای متعال تکیه می کند و با وجود اینکه سراغ فراهم نمودن اسباب و شرایط عادی تحقق خواسته اش می رود و در رفع موانع می کوشد؛ اما همه امیدش فقط به خداست و از غیر او قطع امید می کند. کسی که چنین اعتقادی دارد، همیشه حال غریقی را دارد که فریادرسی برای خود نمی بیند و می تواند این ادب مهم دعا کردن را در خود پیاده کند.

## ۲- رضا به قضای الهی

دومین ادب قلبی دعا آن است که انسان به خاطر عدم رضایت از قضای الهی دعا نکند، بلکه در هر حال - چه خوشایند و چه ناخوشایند - قلباً به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، راضی و خشنود باشد. در این صورت خداوند وعده فرموده که دعایش را مستجاب می فرماید. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ ... وَ أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابُ لَهُ. (۱)

چگونه مؤمنی، مؤمن است در حالی که از قسمت (مقدر) خود ناراضی باشد ... و من ضامنم برای کسی که چیزی جز خشنودی (از قضای الهی) در دلش نباشد که دعای او به درگاه خداوند مستجاب شود.

انسان مؤمن ممکن است گاهی از وضعیتی که برایش پیش آمده ناراحت باشد مثلاً از بیماری یا فقر و ... این ناراحتی به معنای ناملایم بودن درد و رنج و مصیبت است. ولی لازمه آن ناخشنودی از تقدیر الهی در حق او نیست. البته احتمال می دهد که این بیماری یا فقر و ... به علت ناشکری و ارتکاب گناهان باشد و در این فرض از کوتاهی و تقصیر خودش ناراضی است؛ اما از عدل خداوند که او را به عقوبت گناهانش گرفتار ساخته ناخشنود نمی باشد. ۱.

ص: ۱۵۱



این اعتقاد به درجات بالای ایمان اختصاص دارد و مراتب پایین تر از آن محروم هستند. کسانی که به این درجه والا از ایمان ارتقا یابند، وقتی از خداوند طلب عافیت و شفا می کنند، به خاطر ناخشنودی از تقدیر الهی در حق آنان نیست و این همان دعایی است که امام صادق علیه السلام اجابتش را تضمین فرموده اند.

### ۳- یقین به اجابت

سومین ادب قلبی در دعا این است که انسان با یقین به اجابت، خدای خود را بخواند. در فصل گذشته به مناسبت بحث درباره شرایط اجابت توضیح دادیم که یکی از مهم ترین آنها «اقبال قلبی» است و به همین مناسبت احادیثی را نقل کردیم که در آنها پس از سفارش به اقبال قلبی، یقین به اجابت را از دعاکننده خواسته بودند. آن احادیث شواهدی هستند بر نکته ای که اکنون در مقام بیان آن هستیم؛ یعنی دعا کردن با حال یقین به اجابت. وجود چنین حالی در هنگام دعا شور و حرارت فوق العاده ای در انسان ایجاد می کند که اگر به جای یقین، گمان یا شک و یا احتمال باشد، هرگز آن شور و شوق در هنگام دعا به وجود نخواهد آمد. ما ملاحظه می کنیم که ائمه علیهم السلام سفارشات متعددی در این زمینه فرموده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ (۱).

هرگاه دعا می کنی، یقین داشته باش که حاجت دم در است.

قبلاً درباره اینکه کلمه «ظن» در مواردی به معنای یقین به کار می رود، دلائل و شواهدی را ارائه کرده ایم. دم در دیدن حاجت کنایه از یقین داشتن به اجابت دعاست. همین مطلب با تعبیر «یقین» از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ (۲).

در حالی که یقین به اجابت دارید، دعا کنید.

ص: ۱۵۲

---

۱- همان، کتاب الدعاء، باب یقین فی الدعاء، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵، ح ۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

یقین به اجابت در حال دعا به معنای پیشگویی و دارا بودن علم غیب در مورد اجابت دعا نیست. چه بسا دعایی که انسان با حال یقین به اجابت می کند، مستجاب نشود. اما وجود این حال در نوع و چگونگی دعا کردن انسان بسیار مؤثر می باشد و در اقبال قلبی او تأثیر زیادی دارد. این یکی از آداب دعا به شمار می آید.

#### ۴- مقدم نمودن نماز

یکی دیگر از آداب مهم دعا کردن، مقدم نمودن نماز بر آن است؛ این امر دعا را به استجاب نزدیک می سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ فَأَتَمَّ رُكُوعَهُمَا وَسُجُودَهُمَا ثُمَّ سَلَّمَ وَ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ سَأَلَ حَاجَتَهُ فَقَدْ طَلَبَ فِي مَظَانِّهِ مِنَ طَلَبِ الْخَيْرِ فِي مَظَانِّهِ لَمْ يَحِبْ. (۱)

هر کس وضوی نیکو و کامل بگیرد سپس دو رکعت نماز بگذارد و رکوع و سجود آن را کامل و خوب ادا نماید آنگاه سلام داده و حمد و ثنای خدای عز و جل و رسول او را بکند، سپس حاجت خود را بخواهد، چنین کسی دعایش در مظنه استجاب است و هر کس در موقعیتی که گمان اجابت می رود، طلب خیر کند، ناکام نمی ماند.

در این جا یکی از آداب نیکوی دعا را نماز کامل با وضوی واجد شرایط صحت و کمال دانسته اند. این نماز ممکن است نماز مستحبی باشد که با نیت های مختلف ادا می شود. یکی از این نیت ها می تواند، نیت نماز حاجت باشد. اما بهتر از هر نمازی که انسان مقدمه دعایش قرار می دهد، نماز واجب است. مطابق فرمایش ائمه اطهار علیهم السلام هر نماز واجب یک دعای مستجاب دارد و به همین دلیل می توان به اجابت دعا پس از ادای نماز واجب امیدوار بود. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که ایشان فرمودند: ق.

ص: ۱۵۳

مَنْ أَدَّى فَرِيضَتَهُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. (۱)

هر کس یک نماز واجب را ادا نماید، برای او نزد خداوند یک دعای مستجاب می باشد.

ادای هر نماز واجب می تواند وسیله تقرّب انسان به پیشگاه خداوند باشد و یکی از آثار آن استجابت دعای آن نمازگزار است.

در حدیث دیگری که قبلاً صدر آن را نقل کردیم، (۲) امام صادق علیه السلام مانع اساسی برای اجابت دعا را گناهان انسان دانسته اند. اما در ادامه فرمایش خود تأکید کرده اند که فرد گناهکار نباید از استجابت دعایش ناامید گردد، لذا با وجود اینکه گناهکار است، اگر به گونه ای که شایسته است، دعا کند، خداوند پاسخ او را می دهد. فرمودند:

لَوْ دَعَوْتُمُوهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ لَأَجَبْتُكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ عَاصِينَ.

اگر آن گونه که شایسته دعا است، او (خدا) را می خواندید، شما را اجابت می کرد هرچند که گناهکار بودید.

سپس در توضیح «جِهَةِ الدُّعَاءِ» رعایت آدابی را ذکر فرمودند که اولین مورد آن، دعا کردن پس از ادای نماز واجب است. فرمودند:

إِذَا أَدَيْتَ الْفَرِيضَةَ... (۳)

هرگاه نماز واجب را ادا نمودی...

سپس به آدابی اشاره فرموده اند که در ادامه بحث به یک یک آنها اشاره خواهیم نمود. ل.

ص: ۱۵۴

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴، ح ۸، به نقل از مجالس مفید و بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۱، ح ۷، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۲- فصل گذشته در توضیح سومین مانع اجابت دعا: گناه.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

## ۵- شروع با بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از زیباترین آداب دعا، شروع کردن آن با آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» است. از رسول مکرم اسلام نقل شده که فرمودند:

لَا يُرَدُّ دُعَاءُ أَوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (۱)

دعایی که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، مردود نمی گردد.

چه خوب است که دعا با نام مقدّس «الله» متّصف به صفات «رحمان» و «رحیم» آغاز شود تا مقبول در گاه حق افتد و مردود نگردد.

## ۶- مقدّم کردن حمد و ثنای الهی

پس از ادای نماز و شروع کردن دعا با آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» بهترین عمل، حمد و ثنای پروردگار است که باید زینت بخش هر دعایی به پیشگاه او باشد. در حدیثی که ابتدای آن را از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، ایشان پس از ادای فریضه (نماز واجب) اولین ادب دعا را تمجید و تعظیم خداوند دانسته و فرموده اند:

إِذَا أَدَيْتَ الْفَرِيضَةَ مَجَّدْتَ اللَّهَ وَ عَظَّمْتَهُ وَ تَمَدَّحْتَهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (۲)

وقتی نماز واجب را ادا نمودی، خداوند را تمجید و تعظیم می کنی و او را با همه آنچه در توان داری، مدح می گویی.

یاد کردن خداوند به عظمت، نشانگر عمق معرفت دعاکننده نسبت به ذات مقدّس ربوبی است و هرچه این معرفت بالا-تر و عمیق تر باشد، دعای برخاسته از آن قدر و ارزش بیشتری پیدا می کند. به همین جهت است که زیباترین و بهترین حمد و ثناها را در دعاها، مأثور از ائمه طاهرين عليهم السلام مشاهده می کنیم. در بسیاری از این دعاها حجم تمجید و تعظیم خداوند به مراتب بیش از درخواست ها و تقاضایی است که به پیشگاه او عرضه می شود. به عنوان نمونه می توانیم به دعای «مشلول» و دعای «جوشنل».

ص: ۱۵۵

---

۱- همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

کبیر» در این زمینه اشاره کنیم.

حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الْمَدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدُهُ.

همانا در نوشته امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش (خداوند) پیش از درخواست است. پس هرگاه خدای عز و جل را می خوانی، او را تمجید کن.

راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه خداوند را تمجید کنم؟ فرمودند:

تَقُولُ: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (۱)

می گویی: ای آنکه به من از رگ کردن نزدیک تری، ای آنکه هرچه اراده کنی، انجام می دهی، ای کسی که میان انسان و قلبش حائل می شوی، ای کسی که در منظر اعلی هستی، ای که مانند نداری.

این عبارات نمونه ای از حمد و ثنای الهی است که می توان پیش از دعا و درخواست از خداوند به زبان آورد. رعایت این ادب از مهم ترین اموری است که باید برای توجّه کردن خداوند به انسان به عمل درآید.

## ۷- یاد کردن از نعمت های الهی و شکر آنها

پس از حمد و ثنای الهی ادب دیگری که باید در دعا کردن رعایت شود، یاد کردن از نعمت های الهی و شکرگزاری نسبت به آنهاست. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نحوه صحیح دعا کردن را چنین آموزش می دهند، می فرمایند: ۲.

ص: ۱۵۶

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، ح ۲.

تَبَدَّأَ فَتَحَمَدُ اللَّهَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ... (۱)

شروع می کنی، پس حمد خداوند را بجا می آوری و نعمت های او را که به تو ارزانی داشته، یاد می کنی سپس او را شکر می گذاری ...

یاد کردن از نعمت هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته، خود از مصادیق شکر زبانی است. البته شکر زبانی برخاسته از شکر قلبی می باشد و مرحله سوم شکرگزاری شکر عملی است. حداقل انتظاری که در این جا می رود آن است که دعا کننده پس از حمد و ثنای الهی، نعمت های خداوند را به زبان شکر بگوید در حالیکه قلباً از منعم خویش سپاسگزار است. به زبان آوردن نعمت هایی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، از مصادیق شکر او به شمار می آید و همچنین اقرار و اعتراف به عجز از شکرگزاری - مطابق فرمایش ائمه علیهم السلام - ادای حق شکر خداوند محسوب می گردد. (۲)

گاهی بیان نعمت های خداوند و شکرگزاری نسبت به آنها، پس از ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام آمده است که یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن به شمار می آید. امام صادق علیه السلام در حدیثی که بیان تمجید و تعظیم خداوند را پس از ادای فریضه مورد تأکید قرار داده اند، می فرمایند:

ثُمَّ تَذْكُرُ بَعْدَ التَّحْمِيدِ لِلَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مَا أَبْلَاكَ وَ أَوْلَاكَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ وَ عَلَيْكَ وَ مَا صَنَعَ بِكَ فَتَحَمَدُهُ وَ تَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ... (۳)

سپس بعد از حمد و ثنای خداوند و صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یاد می کنی از آنچه (خداوند) وسیله آزمایش تو قرار داده و آن نیکی هایی که به تو نموده است و یاد می کنی از نعمت هایی که به تو ارزانی داشته و در نزد توست و الطافی که به تو نموده است، آنگاه او را به خاطر همه اینها می ستایی و سپاس می گذاری. ل.

ص: ۱۵۷

۱- همان، ح ۸.

۲- مراتب مختلف شکرگزاری و بیان تفصیلی هر یک در کتاب «آفتاب در غربت» آمده است.

۳- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

وقتی انسان حاجتی از خدا می خواهد و او را می خواند، بسیار شایسته است که پیش از مطرح نمودن خواسته اش، از الطاف بیکران الهی که تا آن وقت به او ارزانی داشته یاد کند و مراتب شکرگزاری خود را به پیشگاه منعم خود عرضه بدارد. با این کار نشان می دهد که بنده قدرشناسی است و از وجود نعمت های فراوان خداوند در نزد خود غافل نیست. قاعده و قانون الهی این است که هرچه بنده بیشتر و بهتر شکرگزار نعمت های او باشد، بر لطف خود نسبت به او می افزاید.

## ۸- ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام

از دیگر آداب دعا کردن که باید حتماً رعایت شود، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام است که منشأ و سرچشمه همه خیرات و برکات الهی برای انسان هستند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالتَّنَائِي عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلَ اللَّهَ حَوَائِجَهُ. (۱)

مبادا یکی از شما بخواهد از خدای خود حاجتی دنیوی یا اخروی را درخواست کند مگر آنکه (دعای خود را) با حمد و ثنای خدای عز و جل و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز نماید، سپس حاجت هایش را از خداوند درخواست نماید.

از نهی امام علیه السلام با به کار بردن کلمه «ایاکم» می توان به اهمیت رعایت این آداب در دعا پی برد. البته روشن است که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون صلوات بر اهل بیت ایشان علیهم السلام محقق نمی شود. بنابراین اگر در موردی به لزوم صلوات بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح نشده، با توجه به ادله صریحی که در این باره وجود دارد، وظیفه کاملاً روشن است. یکی از این ادله فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند: ۱.

ص: ۱۵۸

پدرم شنیدند که مردی در حالی که به خانه کعبه در آویخته بود می گفت:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، پدرم به او فرمودند:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتَرَهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ. (۱)

ای بنده خدا، (صلوات را) ناقصش نکن، درباره حق ما به ما ستم مکن، بگو: خدایا، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او درود فرست.

در حدیثی که امام صادق علیه السلام نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از اینکه بر لزوم تمجید و تعظیم و مدح پروردگار تأکید کرده اند، می فرمایند:

و تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ تَجْتَهِدُ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ تَشْهَدُ لَهُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ تُصَلِّي عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ السَّلَام. (۲)

و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می فرستی و در صلوات فرستادن بر ایشان می کوشی و در حق ایشان به تبلیغ رسالت شهادت می دهی و بر ائمه هدی (صلوات الله عليهم اجمعين) صلوات می فرستی.

نکته جالب توجه در این فرمایش تأکید حضرت بر «اجتهاد» یعنی اعمال تلاش و کوشش در صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و اینکه بر صلوات بر ائمه عليهم السلام به طور مستقل تصریح کرده اند. تعبیر دیگر در این زمینه از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام چنین است.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَاحْمَدِهِ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ آثِنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام ثُمَّ سَلِّ تَعَط. (۳)

هرگاه خواستی دعا کنی، پس خدای عز و جل را تمجید کن و او را حمد و ستایش کن (الحمد لله بگو) و او را تسبیح کن (سبحان الله بگو) و لا اله الا هو.

ص: ۱۵۹

۱- همان، باب الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام، ح ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۵.



الله بگو و ثنایش کن و بر پیامبر صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ و آل او علیهم السلام صلوات فرست سپس درخواست کن تا به تو عطا شود.

پیامبر صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام منبع همه خیرات و کمالاتی هستند که خداوند به انسان عطا می فرماید. همان طور که هر خیری از طریق ایشان و به طفیل وجود ایشان به ما می رسد، دعاهاى ما هم صدقه سر ایشان مستجاب می گردد. از این رو خدای متعال چنین مقدّر فرموده که هیچ دعایی بدون صلوات بر اهل بیت علیهم السلام اجابت نشود.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (۱).

همواره دعا (از اجابت) محجوب است تا وقتی که بر پیامبر صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ و آل ایشان علیهم السلام صلوات فرستاده شود.

محجوب بودن دعا به معنای باز داشته شدنش از اجابت است که تا وقتی صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستاده نشده چنین است. در تعبیر دیگری از همان امام بزرگوار چنین آمده است:

مِنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ رَفَزَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ رُفِعَ الدُّعَاءُ. (۲).

هرکس دعا کند و پیامبر صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ را یاد نکند، آن دعا بالای سرش (همچون پرنده) بال بال می زند، پس آنگاه که از پیامبر صَلَّی الله علیه و آله و سَلَّمَ یاد کند، دعا بالا برده می شود.

بال بال زدن دعا کنایه از این است که بالا برده نمی شود یعنی مقبول درگاه الهی نمی افتد و مستجاب نمی شود و آنگاه که صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستد، مورد اجابت قرار می گیرد. ۲.

ص: ۱۶۰

---

۱- همان، باب الصَّلاة على النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ و اهل بیته علیهم السلام، ح ۱.

۲- همان، ح ۲.

اگر انسان به تأثیر فوق العاده مهمّ صلوات بر اهل بیت علیهم السلام در استجابت دعا توجّه کند، آن را یک امر حاشیه ای و زائد در دعایش قرار نمی دهد، بلکه در متن دعا آن هم در ابتدا و انتها و وسط جای می دهد. امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل فرموده اند:

لَا تَجْعَلُونِي كَفَدْحِ الزَّائِبِ فَإِنَّ الزَّائِبَ يَمَلَأُ قَدْحَهُ فَيَشْرِبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ. (۱)

مرا همچون قدح سوار کار قرار ندهید، زیرا سوار کار قدح خود را پر می کند تا هر زمان که بخواهد، آن را می نوشد. مرا در ابتدا و انتها و وسط دعا قرار دهید.

در تشبیهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرموده اند کسی که سوار بر مرکب می شود، قدحی از آب برمی دارد تا هر وقت نیاز به آن احساس کرد، از آن بنوشد. حال ممکن است تشنه نشود یا به ندرت احساس تشنگی کند و گاهی به یاد قدح بیفتد، در سایر اوقات هم از آن غافل باشد. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم این است که شما نباید همچون سوار کاری که گاهی به یاد قدح آبش می افتد، گاه و بیگاه از من یاد کنید. بلکه باید همیشه و در رأس همه کارهایتان به یاد من باشید، لذا باید دعای خود را با صلوات بر من آغاز کنید و با صلوات پایان دهید و در ضمن آن هم مرا یاد کنید و بر من صلوات بفرستید. نمونه عمل به این سفارش رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلّم را در بسیاری از دعاهاى صحیفه سجّادیه (دعاهاى امام سجّاد علیه السلام) می توان مشاهده کرد.

اگر کسی اوّل و آخر دعایش صلوات بر اهل بیت علیهم السلام باشد، چون دعای صلوات همیشه مستجاب است، می تواند امیدوار باشد که آنچه در بین دو صلوات از خدا می خواهد نیز - به برکت صلوات - مستجاب شود. امام صادق علیه السلام در همین خصوص چنین فرموده اند:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ ۵.

ص: ۱۶۱

يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسِيطَ إِذْ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ. (۱)

هر کس حاجتی به درگاه خدای عزّ و جل دارد، پس باید با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آلش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد. آنگاه دعای خود را با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان خاتمه دهد. خدای عزّ و جلّ کریم تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد زیرا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان از خداوند محبوب نمی ماند.

به این ترتیب صلوات فرستادن در ابتدا و انتها و وسط دعا امید به اجابت همه دعاها را بسیار بالا می برد.

## ۹- توسّل به اهل بیت علیهم السلام

از دیگر آداب بسیار مؤثر در اجابت دعا، توسّل و طلب شفاعت (استشفاع) از اهل بیت علیهم السلام برای اجابت دعاست. در واقع انسان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام را که آبرومندترین خلایق نزد خدا هستند، وسیله قرار دهد تا خداوند به خاطر آنها، دعای او را مستجاب فرماید. این همان چیزی است که به «توسّل» یا «استشفاع» به اهل بیت علیهم السلام تعبیر می شود. ریشه این عمل بسیار نیکو در قرآن کریم مطرح است، می فرماید:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا. (۲)

و اسماء نیکوتر از آن خداوند است، پس او را به آنها بخوانید.

باید دید منظور از اسماء نیکو و خواندن خداوند به آنها چیست. تفسیر این آیه شریفه در لسان ائمه اطهار علیهم السلام آمده است. امام هشتم علیه السلام فرمودند: ۰.

ص: ۱۶۲

---

۱- همان، ح ۱۶.

۲- اعراف/ ۱۸۰.

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا».

هرگاه مشکل سختی برای شما پدید آمد، به واسطه ما از خداوند کمک بخواهید و این مطلب مستند به فرمایش خداوند است که فرمود: اسماء نیکوتر از آن خداست پس او را به آنها بخوانید.

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود به حدیثی از جدّ گرامی شان امام صادق علیه السلام استناد فرمودند که ایشان در ذیل آیه شریفه چنین فرموده اند:

نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا... فَادْعُوهُ بِهَا. (۱)

قسم به خدا ما هستیم اسماء حُسنی که (چیزی) از کسی جز به سبب معرفت ما پذیرفته نمی شود... پس به اینها (اسماء حسنی) او را بخوانید.

خدای متعال دو گونه اسماء دارد: اسماء لفظی و اسماء تکوینی و ائمه علیهم السلام نیکوترین اسامی تکوینی او هستند. طبق آیه شریفه سوره اعراف باتوجه به تفسیر صحیح آن باید خداوند را به واسطه ائمه علیهم السلام خواند تا دعا مورد توجه درگاهش قرار گیرد. نکته ای که در ضمن فرمایش امام صادق علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته این است که خداوند هیچ عبادتی را از هیچ کسی جز به سبب معرفت شأن و مقام ائمه علیهم السلام نمی پذیرد. این از مسلّمات اعتقاد شیعه است که شرط قبولی همه اعمال و عبادات معرفت ائمه علیهم السلام می باشد که در محلّ خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (۲)

ائمه علیهم السلام در مقام تعلیم نحوه دعا کردن به لزوم توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السلام تذکر می دادند. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمودند:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدَرًا مِنَ الْقَدَرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ».

ص: ۱۶۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵ و ۶، ح ۷، به نقل از تفسیر عیاشی.

۲- رجوع شود به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام».

ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

هرگاه حاجتی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا از تو به حقّ محمد صلی الله علیه و آله و سلّم و علی علیه السلام درخواست می کنم، زیرا ایشان نزد تو دارای شأن و منزلت بزرگ هستند. پس تو را به حقّ آن شأن و منزلت قسم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و آل ایشان درود فرستی و بامن چنین و چنان رفتار نمایی.

این گونه دعا کردن مطابق با آن الگویی است که خدای متعال در توسّل به اهل بیت علیهم السلام خواسته و به آن خشنود است. عمل به این الگو اجابت دعا را آسان تر و نزدیک تر می سازد.

حدیث بسیار زیبایی را حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری در همین زمینه نقل فرموده اند. جابر می گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم عرض کردم: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام چه می فرمایید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

ذَاكَ نَفْسِي.

او جان من است.

عرض کردم:

درباره حسن علیه السلام و حسین علیه السلام چه می فرمایید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

هُمَا رُوحِي وَفَاطِمَةُ أُمُّهُمَا ابْنَتِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا وَيَسْرِئُنِي مَا سَرَّهَا أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، سَلَّمْتُ لِمَنْ سَالَمَهُمْ. يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجِبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ فَإِنَّهَا أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۲) ص.

ص: ۱۶۴

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۹، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان، ص ۲۱، ح ۱۶، به نقل از اختصاص.

آن دو روح من هستند و فاطمه علیها السلام مادرشان دختر من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و آنچه او را شاد گرداند، مرا شاد می کند. خدا را شاهد می گیرم که من با هر کس که با ایشان (امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام) جنگ داشته باشد، جنگ دارم و با هر کس که با ایشان از در آشتی درآید، آشتی هستم. ای جابر هرگاه خواستی خدا را بخوانی که دعایت را مستجاب نماید، او را به نام های ایشان بخوان، زیرا این نام ها محبوب ترین نام ها نزد خدای عز و جل هستند.

#### ۱۰- اقرار به گناهان و استغفار از آنها

یکی دیگر از زیباترین آداب دعا، اعتراف به گناهان و استغفار از آنهاست. می دانیم که از مهم ترین موانع اجابت دعا گناهان انسان است. از این رو اگر با توبه و استغفار از آنها، این مانع جدی مرتفع گردد، زمینه برای استجابت دعاها به خوبی فراهم می شود. امّا پاک شدن از گناهان جز با اقرار و اعتراف به آنها امکان ندارد، لذا این امر جزء آداب دعا قرار داده شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ. (۱)

جز این نیست که آداب دعا عبارتند از: مدح و ستایش (پروردگار) سپس ثنا گفتن (او)، سپس اعتراف به گناه، سپس درخواست (از خداوند). قسم به خدا هیچ بنده ای جز با اعتراف (به گناهان) از گناه خارج نشده است.

در این حدیث شریف سه تا از آداب دعا بیان شده عبارتند از: مدح، ثنا و اقرار به گناه. چنانچه علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - احتمال داده اند، (۲) مراد از مدح، ستایش پروردگار به طور کلی است صرف نظر از نعمت هایی که به بندگان ارزانی داشته است و مقصود از ثنا، ستایش خداوند به خاطر نعمت هایش ۳.

ص: ۱۶۵

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۳.

۲- مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۶۳.

است که این کار خود نوعی شکرگزاری به پیشگاه اوست. قدم بعدی در رعایت آداب دعا، اقرار به گناهان است که خود این اقرار مقدمه ای لازم برای پاک شدن شخص شمرده می شود. همان گونه که تصریح فرموده اند، قاعده و ضابطه الهی اقتضا می کند که هیچکس جز با اقرار به گناهانش از آلودگی به آنها، پاک نگردد. پس این اعتراف شرط لازم برای استغفار واقعی از گناهان است.

در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام که در آن نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از تمجید و تعظیم پروردگار و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و یادآوری و شکر نعمت های خداوند، در مرحله چهارم به امر اعتراف به گناهان و استغفار از آنها اشاره فرموده اند. عین عبارت ایشان چنین است:

ثُمَّ تَعْتَرِفُ بِجُذُوبِكَ ذَنْبٍ ذَنْبٍ وَ تُقَرُّ بِهَا أَوْ بِمَا ذَكَرْتَ مِنْهَا وَ تُجَمِّلُ مَا خَفِيَ عَلَيْكَ مِنْهَا فَتَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ وَ أَنْتَ تَنْوِي أَلَّا تَعُودَ وَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا بِنِدَامَةٍ وَ صِدْقٍ بَيْنَةٍ وَ خَوْفٍ وَ رَجَاءٍ... (۱)

سپس به گناهانت یکی یکی اعتراف می کنی و به انجام آنها اقرار می نمایی یا فقط به گناهی که یادت می آید و نسبت به آنچه یادت نمی آید، به صورت اجمالی و سربسته اعتراف و اقرار می کنی. آنگاه از همه گناهانت به پیشگاه الهی توبه می نمایی در حالی که تصمیم داری به (انجام) آنها بر نگردی و از خداوند به خاطر آنها طلب مغفرت می نمایی همراه با حال پشیمانی و نیت صادق و ترس (از عدل) و امید (به فضل الهی).

در همین عبارات مختصر مطالب ژرف و مهمی را به صورت اشاره ذکر فرموده اند که ما به اجمال به آنها اشاره می کنیم:

اول: خوب است انسان سعی کند یک یک گناهانش را به یاد آورد و به ذکر اجمالی آنها اکتفا نکند. هر گناهی که انسان به یاد می آورد و به انجام آن اعتراف می کند، یک درجه او را در پیشگاه خداوند خاضع تر و خوارتر می سازد. وقتی به یکی یکی آنها را.

ص: ۱۶۶

اعتراف کرد، آنگاه در برابر خدایش می شکند و با همه وجودش احساس تقصیر و شرمندگی می نماید. این حالت روحی زمینه ساز خوبی برای جلب رحمت پروردگار و استجابت دعایش می شود.

دوم: یاد کردن از گناهان به دو صورت است: قلبی و زبانی. اگر انسان هم در دل و هم به زبان گناهانش را یادآوری نماید، اثر فوق العاده ای در ایجاد حالت شرمندگی و حیای نیکو در پیشگاه خدایش دارد.

سوم: هر مقدار از گناهان که به یاد انسان نیامد، به صورت اجمالی و سربسته نسبت به آنها اعتراف و سپس از آنها توبه و استغفار نماید.

چهارم: توبه از گناهان باید همراه با تبت جدی نسبت به عدم بازگشت به انجام آنها باشد و گرنه توبه واقعی نیست.

پنجم: طلب مغفرت از گناهان بدون پشیمانی واقعی از انجام آنها امکان ندارد، پس باید با این حال از معاصی خود استغفار نماید.

ششم: چنین انسانی باید در استغفار و توبه خود تبت صادق داشته باشد و با همه وجودش به درگاه الهی اعتذار نماید.

هفتم: در این امر دو حالت خوف و رجاء باید همواره وجود داشته باشند. خوف از این جهت که اگر خداوند بخواهد با عدل خویش رفتار کند، هرگز انسان گناهکار را نمی بخشد و می تواند چنین کند. یعنی هیچکس با تکیه بر اعمال خود استحقاق این را که مشمول مغفرت الهی واقع شود، پیدا نمی کند. پس با وجود همه اعتراف ها و استغفارها این ترس و نگرانی وجود دارد که خداوند انسان را نبخشد. این خوف باید همیشه و در همه حال در انسان پایدار بماند و نباید سعی در محو کردن آن داشت.

اما نکته مهم این است که این خوف: نباید انسان را از فضل و رحمت خدا ناامید کند. آری باید او را از «خود» ناامید سازد ولی از «خدا» خیر. سر مطلب در این است که خداوند همان طور که ممکن است با «عدل» رفتار کند، این امکان هم وجود دارد که با «فضل» خویش در موردی عمل نماید. انسان باید همان قدر که از عدل خدا می ترسد، به فضل او امیدوار باشد و همین امیدواری باعث می شود که هرچقدر گناهی که



انجام داده سنگین و سخت باشد، باز هم از مغفرت الهی ناامید نباشد. البته در این فرض باید علاوه بر نیت عدم بازگشت به گناهان گذشته و طلب مغفرت راستین از خداوند، آن مقدار از حقوق دیگران و حق خدا را که ضایع نموده جبران کند. تنها در این صورت است که صدق نیت در استغفار و توبه محقق می گردد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود برای استغفار از گناهان و توبه به پیشگاه خداوند، دعایی را تعلیم داده اند که مضامین بسیار جالبی دارد. پس از ایراد این استغفار برای روا شدن حاجت مخاطب اظهار امیدواری فرموده اند. ما در این جا ادامه حدیث را به طور کامل نقل می کنیم:

و يَكُونُ مِنْ قَوْلِكَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَاسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَوَقِّفْنِي لِمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمِهِ أَنَا لِبِهَا رِضْوَانِكَ وَ الْجَنَّةِ» ثُمَّ تَسْأَلُ بَعْدَ ذَلِكَ حَاجَتَكَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا يُخَيِّبَكَ إِنْشَاءُ اللَّهِ تَعَالَى. (۲)

و گفتارت چنین باشد: «خدایا من از تو به خاطر گناهانم پوزش می طلبم و از تو (به خاطر آنها) طلب مغفرت و به سویت توبه می کنم. پس مرا بر انجام طاعت خود یاری فرما و به انجام واجباتی که موجب خشنودی توست، موفق بدار. زیرا من کسی را ندیدم که به انجام یکی از طاعات تو توفیق یافته باشد، مگر آنکه پیش از آن، نعمت را (در زمینه توفیق طاعت) به او ارزانی داشته ای. پس به من هم نعمتی عنایت فرما که به سبب آن به خشنودی تو و به بهشت نائل گردم».

سپس حاجت خود را می خواهی، پس من امید دارم که خداوند - انشاءالله تعالی - تو را ناکام نکند. ل.

ص: ۱۶۸

---

۱- توضیح استغفار راستین را می توانید در کتاب «پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام» ص ۹۰ تا ۹۲ ملاحظه فرمایید.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

یکی از نیکوترین آداب دعا این است که انسان وقتی خیری را از خداوند طلب می کند، آن را فقط برای خودش نخواهد بلکه دیگران را نیز در خواسته خود شریک گرداند. مقصود از تعمیم دادن در دعا همین است که انسان برای سایرین هم بخواهد آنچه را که برای خود می خواهد. این خصلت دعا را به اجابت نزدیک تر می کند. حضرت امام صادق علیه السلام این حقیقت را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمودند:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعَمِّمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ. (۱)

هرگاه یکی از شما دعا می کند، آن را تعمیم دهد زیرا این کار باعث اجابت بهتر دعا می شود.

برای اینکه این حالت به طور طبیعی و با انگیزه درونی انجام پذیرد، لازم است که صفت زیبای خیرخواهی برای دیگران در انسان تحقق یابد. کسی که این حالت روحی را دارد، سهمیم کردن دیگران در دعا برایش شیرین و گوارا است. او از این که سایر مؤمنان در خیر او شریک باشند، لذت می برد و البته همان طور که وعده فرموده اند، این کار موجب استجاب سریع تر دعایش می شود. همین فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه ای دارد که مرحوم راوندی آن را در کتاب «الدعوات» ذکر فرموده است. ادامه آن چنین است:

وَمَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ أُسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ. (۲)

و هرکس پیش از آنکه برای خود دعا کند، چهل نفر از برادران دینی اش را مقدم نماید، دعای او در حق خودش و دیگران مستجاب می شود.

ملاحظه می شود که مقدم کردن چهل نفر از مؤمنان در دعا باعث جلب خیر و منفعت برای خود دعاکننده است، علاوه بر آنکه چون برای آنها پشت سرشان دعای.

ص: ۱۶۹

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب العموم فی الدعاء، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

می کند، دعایش در حق آنان هم مستجاب می گردد.

یکی از زیباترین مصادیق عمومیت دادن در دعا، عمل به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تعقیب نمازهای واجب ماه مبارک رمضان است. متن قسمتی از فرمایش ایشان در این باره چنین است:

مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ: اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ الشَّرَّورَ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرِيَانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَيْدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ... (۱)

هرکس در ماه رمضان پس از (ادای) نماز واجب، این دعا را بخواند؛ خداوند گناهان او را تا روز قیامت می بخشاید و آن (دعا) اینست: خدایا بر مردگان شادی و سرور را داخل کن، بارالها همه نیازمندان را بی نیاز فرما، خداوندا همه گرسنگان را سیر گردان، خدایا همه برهنگان را بپوشان، بارالها قرض همه بدهکاران را ادا کن، خداوندا گره از کار همه گرفتاران بگشا، خدایا همه غریبان را (به وطن هایشان) باز گردان، بارالها همه اسرا را آزاد گردان، خداوندا هر فساد را در کارهای مسلمانان به صلاح تبدیل فرما، خدایا همه بیماران را شفا مرحمت کن...

در این دعا همه خیرات و خوبی ها برای همه گرفتاران و نیازمندان درخواست شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین دعای عمومی را موجب آمرزش گناهان دعاکننده تا روز قیامت دانسته اند. چنین ثوابی نشانگر فضیلت خاص این گونه دعا نمودن است. ممکن است کسی گمان کند که یک چنین درخواست هایی از خداوند در عمل تحقق پذیر نیست. مگر به طور عادی امکان دارد که همه گرسنگان سیر شوند و ۲.

ص: ۱۷۰

همه نیازمندان بی نیاز گردند و همه بیماران شفا پیدا کنند؟

در پاسخ به این توهم عرض می شود که اولاً چه اشکال عقلی برای تحقق این مقصود وجود دارد؟ اگر خداوند اراده فرماید، کدام مانع در برابر خواست خداوند مقاومت می کند؟

ثانیاً با توضیحات مبسوطی که در اشکال مختلف اجابت دعا داده شد، می توان گفت که مستجاب شدن این دعاها در حق هر کس می تواند به یکی از آن اشکال باشد. بنابراین استجاب دعا لزوماً به تحقق خواسته های دعاکننده - مطابق میل او- نیست.

ثالثاً- به عنوان مکمل پاسخ اول - شاید بتوان گفت که تحقق همه این خواسته ها تنها در زمان ظهور امام عصر علیه السلام و به دست پربرکت ایشان صورت می پذیرد. لذا این دعا در واقع دعا برای تعجیل در فرج آن امام عزیز علیه السلام است که بهترین دعاها به شمار می آید.

## ۱۲- دعا کردن پنهانی

یکی از آدابی که در برخی از احادیث به انجام آن سفارش شده، پنهانی و سری دعا کردن است. از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند:

دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً. (۱)

یک دعای بنده به صورت پنهانی با هفتاد دعای آشکار او برابری می کند.

در روایت دیگری یک دعای پنهانی را از هفتاد دعای آشکار، افضل دانسته اند:

دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا. (۲)

یک دعایی که پنهانش کنی نزد خدا از هفتاد دعایی که آن را آشکار نمایی برتر می باشد.

به طور کلی هر کار خیری را اگر انسان به صورت پنهان و دور از چشم دیگران.

ص: ۱۷۱

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، با اخفاء الدعاء ف ح ۱.

۲- همان.

انجام دهد در مقایسه با زمانی که همان را علنی و آشکار نماید، فضیلت بیشتری دارد. دعا نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و لذا دعای پنهان از دعای آشکار با فضیلت تر می باشد.

### ۱۳- جمعی دعا کردن

برعکس آنچه در مورد قبلی گذشت، در برخی از احادیث به جمعی دعا کردن سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ: فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ. (۱)

هیچ گروه چهل نفری جمع نمی شوند که خدای عز و جل را در موردی بخوانند، مگر آنکه خداوند دعایشان را مستجاب فرماید. حال اگر چهل نفر نبودند تغییر نمی کند چهار نفر باشند که هر یک خدای عز و جل را ده بار بخوانند، خداوند دعایشان را مستجاب نماید. امّا اگر چهار نفر نبودند، پس یک نفر باشد که خدا را چهل بار بخواند، خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می کند.

از این حدیث شریف معلوم می شود که خداوند عنایت خاصی به جمع مؤمنان دارد، به خصوص اگر تعدادشان به چهل نفر برسد. در درجه اول اگر چهل نفر برای دعا کردن اجتماع کنند، دعایشان به اجابت نزدیک تر است. در درجه بعد - اگر چهل نفر نبودند - هرچه تعداد کمتر می شود، دعاهایشان را به پیشگاه خداوند بیشتر کنند. هرچه خدا خدا گفتن بندگان بیشتر شود، موجبات نزول رحمت الهی بیشتر فراهم می گردد.

احادیث متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام در فضیلت ده بار خواندن خداوند توسط ۱.

ص: ۱۷۲

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۱.

مؤمنان وارد شده است. از امام صادق علیه السلام منقول است که پدر بزرگوارشان به یکی از فرزندان‌شان فرمودند:

قُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَطُّ إِلَّا قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَتِيَّكَ عَبْدِي سَلْ حَاجَتَكَ. (۱)

ده بار «یا الله» بگو، همانا هرگز هیچ مؤمنی نیست که چنین بگوید مگر آنکه پروردگار متعال به او بفرماید: لَتِيَّكَ بِنْدَه من! حاجت خود را بخواه.

همچنین است اگر ده بار «یا رب» بگوید، از همان امام (حضرت باقر علیه السلام) منقول است که فرمودند:

مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ قِيلَ لَهُ: لَتِيَّكَ مَا حَاجَّتُكَ. (۲)

هر کس ده بار بگوید: یا رب (ای پروردگار من)، به او (از جانب پروردگار) خطاب می‌شود: لَتِيَّكَ حاجت چیست؟

این در صورتی است که یک فرد مؤمن خدا را با لفظ «یا الله» یا «یا رب» ده بار بخواند، اگر چهار نفر هر کدام ده بار خدایشان را بخوانند، به همه آنها گفته می‌شود: لَتِيَّكَ. حال اگر یک مؤمن خدا را چهل بار بخواند، یا آن چهار نفر هر کدام ده بار بخوانند، به هر حال چهل بار خداوند خوانده شده است و این عدد (چهل) آثار ویژه‌ای دارد که کمتر از آن ندارد.

سیره امام باقر علیه السلام در دعا کردن هم الگوی خوبی در این زمینه است. فرزند بزرگوارشان می‌فرمایند:

كَانَ أَبِي إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ ثُمَّ سَدَّ دَعَا وَآمَنُوا. (۳)

هرگاه امری باعث غم و اندوه پدرم می‌شد، زنان و بچه‌ها را جمع می‌کردند، سپس دعا می‌فرمودند و آنها آمین می‌گفتند. ۳.

ص: ۱۷۳

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۳، ح ۱، به نقل از قرب الاسناد.

۲- همان، ص ۲۳۵، ح ۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۳.

یکی از آن انحاء دعای جمعی این است که انسان زنان و کودکان را برای دعا کردن جمع کند و خودش دعا نموده و آنان آمین بگویند. آمین گفتن دیگری به دعای شخص مانند این است که او هم، همان دعا را تکرار نماید. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ (۱).

دعاکننده و آمین گو در پاداش (دعا) شریک هستند.

اکنون سؤالی که مطرح می شود این است که اگر دعای جمعی فضیلت بیشتری نسبت به دعای فردی دارد، پس چطور دعای پنهانی بهتر از دعای آشکار دانسته شده است؟ مگر لازمه جمعی دعا کردن آشکار شدن آن نیست؟

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در پاسخ به این پرسش دو وجه را مطرح کرده اند:

اول: جمع شدن افراد برای دعا تأثیر بیشتری در اجابت آن دارد، هرچند که ثواب آن نسبت به دعای فردی به صورت پنهان کمتر است. احادیثی که در توضیح ادب دوازدهم بیان شد دعای پنهانی را افضل دانسته اند نه اینکه به اجابت هم نزدیک تر باشد.

دوم: دعای جمعی در صورتی بهتر از دعای فردی است که آن جمع از ریا و خودنمایی در دعایشان مصون و محفوظ باشند، در غیر این صورت دعای فردی به صورت پنهانی بهتر است چون احتمال ریا در آن راه ندارد. (۲)

#### ۱۴- اصرار و الحاج در دعا

یکی از مهم ترین آداب دعا که تأثیر بسیاری بر اجابت آن دارد، اصرار ورزیدن بر خواسته خود در دعاست. اصرار انسان بر خواسته خود اگر در برابر مردم دیگر باشد، به هیچ وجه مطلوب خدای متعال نیست ولی نسبت به ذات مقدس ربوبی این امر ۶.

ص: ۱۷۴

---

۱- همان، ح ۴.

۲- مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۷۶.

محبوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْحَاحِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ. (۱)

خدای عز و جل اصرار مردم را به یکدیگر در مورد درخواست هایشان نمی پسندد اما این امر را نسبت به خود دوست می دارد.

کسی که بر انجام خواسته اش در برابر فرد دیگری مانند خود اصرار می ورزد، عزت و آبروی خود را در معرض فروش می گذارد؛ در حالی که معلوم نیست در مقابلش چیزی به دست می آورد یا خیر و اگر به دست می آورد به قیمت آبرو و اعتباری که برای آن صرف کرده، می ارزد یا خیر. به هر حال خداوند نمی پسندد که مردم در انجام خواسته هایشان به یکدیگر اصرار بورزند. اما نسبت به خودش این امر را دوست دارد. انسان هرچه در برابر خدای بزرگ بر انجام خواسته اش بیشتر اصرار کند، نه تنها کوچک و خوار نمی گردد، بلکه ذلت و کوچکی در برابر خالق هستی عین عظمت و بزرگی است.

به طور کلی یکی از چیزهایی که باید در دعا کردن مورد توجه و عمل انسان باشد، «عزیمت در سؤال» است. عزیمت یعنی عزم و قصد جدی و اساسی، و کسی که خواسته ای را به پیشگاه خالق متان عرضه می دارد باید به صورت قاطع و بدون قید و شرط بر رسیدن به آن مصمم باشد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ وَلْيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ. (۲)

هیچ یک از شما نباید (در مقام دعا کردن) بگوید: خدایا اگر می خواهی از من درگذر، خداوندا اگر می خواهی به من رحم کن، بلکه باید نسبت به درخواست خود عزم و جدیت داشته باشد. ق.

ص: ۱۷۵

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء والتلبث، ح ۴.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۰، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.



انسان هیچ گاه در مقام دعا کردن نباید بگوید: خداوند انشاءالله به شما سلامتی دهد یا شما را بی نیاز گرداند. گفتن عبارت «انشاءالله» در ضمن جملاتی که برای دعا و عرض حاجت به پیشگاه الهی عرضه می شود، بی مورد است. ایراد این عبارت برای کارهایی که خود انسان با دیگری در آینده می خواهد انجام دهد، خوب و بجاست ولی وقتی انسان چیزی را از خدا طلب می کند، نباید بگوید: اگر خدا بخواهد (انشاءالله). در واقع دعا و سؤال برای این است که انسان مشیت و اراده خاصی را از خداوند می طلبد، پس گفتن آن جمله شرطیه در چنین مقامی مناسب ندارد. به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هیچ گاه نگوئید: خدایا اگر می خواهی از من در گذر، قید «اگر می خواهی» در مقام دعا نه تنها لازم نیست بلکه به قصد جدی و عزیمت انسان لطمه می زند و نباید در دعا به کار برود. عزیمت در سؤال اولین مرحله جدیت و تصمیم قاطع داشتن در درخواست از خداوند است. مرحله بعد این است که انسان از دعا کردن خسته و ملول نشود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سفارش فرمودند:

...فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمْلُوا. (۱)

...پس هرگاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عز و جل خسته و ملول نمی شود تا اینکه شما خود خسته و ملول شوید.

روشن است که خدای متعال هیچ گاه و در هیچ صورتی خسته و ملول نمی شود. این ما هستیم که از ادامه دادن و اصرار ورزیدن بر یک امر خسته و ملول می شویم. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که اگر شما از دعا کردن خسته شوید و آن را رها کنید، خدا هم خواسته شما را رها می کند و دیگر کاری به کارتان ندارد و اگر شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی شود و کماکان در کار استجابت دعای شماست تا آنکه با اصرارتان به خواسته خود برسید.

ص: ۱۷۶

البته در فصل آینده خواهیم گفت که اصرار ورزیدن بر برخی از خواسته های مادی و دنیوی به هیچ وجه معقول و به صلاح آدمی نیست. لذا فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید حمل بر مواردی شود که اصرار کردن در آن موارد قبیح نیست، مانند امور معنوی از قبیل آمرزش گناهان. در چنین مواردی است که امام باقر علیه السلام قسم یاد کرده اند که خدای متعال قطعاً حاجت دعاکننده را برآورده می سازد. فرمودند:

وَاللّٰهُ لَا يُلْخِ عِبْدٌ مُّؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ. (۱)

قسم به خدا هیچ بنده با ایمانی در برآورده شدن حاجتش به درگاه خدای عزّ و جل اصرار نمی ورزد مگر آنکه (خداوند) خواسته اش را برآورده می کند.

آری اگر انسان دری را بکوبد و بر باز شدن آن اصرار ورزد، بالاخره در به رویش باز شده و او وارد می گردد. به فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام:

مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابَ وَلَجَّ وَلَجَ. (۲)

هرکس کوبیدن در را ادامه دهد و در آن لجاجت به خرج دهد، بالاخره (در باز شده و) وارد می شود.

گفت پیغمبر که گر کوبی دریعاقت زان در برون آید سری

## ۱۵- گریستن (بکاء)

### اشاره

یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن - اگر برای انسان حاصل شود - گریه کردن در هنگام دعاست. گریه هرچند که به چشم نسبت داده می شود و می گویند: چشم گریان، امّا در حقیقت کار دل است و به طور معمول و طبیعی تا دل نشکند، اشک از چشم سرازیر نمی گردد. این دل گریان نزد خدا بسیار قیمتی و ارزشمند است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوزنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ ۸.

ص: ۱۷۷

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التّلبّث، ح ۳.

۲- غررالحکم و درر الکلم، باب اجابه الدعاء و موجباتها، ص ۱۹۳، ح ۳۷۵۸.

نَارٍ فَإِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهُ قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمُهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِئًا بَكَى فِي أُمِّهِ لَرُحِمُوا. (۱)

هرچیزی اندازه و وزنی دارد مگر اشک که یک قطره آن دریا‌هایی از آتش را خاموش می‌سازد. پس آنگاه که چشم از اشک پر شود (بدون آنکه سرازیر گردد) گرد پیشان حالی و ذلت بر آن صورت ننشیند و چون (اشک از دیده) سرازیر شود، خداوند آن (صورت) را از اینکه بر آتش دوزخ بیفتد، حرام گرداند و اگر یک نفر در بین امتی گریان شود، همه آنها مورد رحمت (پروردگار) قرار می‌گیرند.

گریه ای که برای خدا باشد و اشکی که برای او ریخته شود، بالاتر از این است که ارزشی برای آن تعیین کنند و کافی است که یک نفر در بین یک امت چنین حالی داشته باشد تا همه آنها مورد عنایت و رحمت حق واقع شوند.

### تباکی

اما گریه چون از دل برمی آید، ممکن است کسی در هنگام دعا حال مناسب آن را نداشته باشد. در این صورت باید چه کند؟ آیا می‌توان به صورت تصنعی گریه کرد و اشک ریخت؟

قطعاً گریستن چیزی نیست که برای عموم افراد به صورت تصنعی ممکن باشد و اگر هم کسانی بتوانند به طور ساختگی اشک بریزند، این کار هیچ ارزشی ندارد. و هیچ یک از فضایل «بکاء» که در احادیث مطرح شده، بر آن مترتب نمی‌گردد. این جاست که می‌بینیم ائمه علیهم السلام در جایی که کسی حال بکاء و اشک ندارد، او را به «تباکی» توصیه فرموده‌اند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه کنید:

إِنْ لَمْ تُكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ. (۲)

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار کن. ۸.

ص: ۱۷۸

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۱.

۲- همان، ح ۸.

کلمه ای که امام علیه السلام به کار برده اند، «تباکی» است. تباکی در لغت به معنای «تَكَلَّفَ الْبِكَاءَ» آمده است. (۱) تعبیر «تکلف» در جایی به کار می رود که انسان با مشقّت و زحمت خود را به کاری وادار کند که به آن عادت ندارد. (۲)

ملاحظه می شود که با این توضیح، تباکی به معنای تظاهر کردن به بکاء نیست. بله، اگر انسان خود را با تکلف و زحمت به گریه وادارد، خواه ناخواه ظاهر او نشان می دهد که می خواهد گریه کند و هرکس او را ببیند، چنین برداشتی می کند. اما این معنا غیر از آن است که گفته شود شخص ادای گریه کردن را درمی آورد یا صرفاً به گریه تظاهر می کند.

در برخی از روایاتی که توصیه به «تباکی» کرده اند، قرینه ای وجود دارد که همین معنای مورد نظر را تأیید می کند. یکی از این احادیث، فرمایشی است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرموده اند؛ قسمتی از آن چنین است:

... سَلِّ حَاجَتَيْكَ وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ بَاكِ. (۳)

... حاجت خود را بخواب و خود را به گریه وادار اگرچه به اندازه سر مگس باشد، همانا پدرم می فرمود: نزدیک ترین حالت بنده نسبت به پروردگار عزّ و جلّ زمانی است که با حال گریه در سجده باشد.

اینکه فرموده اند: هرچند به اندازه سر مگس باشد، یعنی اینکه انسان خود را به گریه وادارد و سعی کند هرطور شده از چشمش اشک بیاید اگرچه این اشک به اندازه سر مگس مختصر باشد، یعنی فقط به اندازه ای باشد که پلک انسان مرطوب گردد. این معنای تباکی است. پس نمی توانیم تباکی را صرف تظاهر به گریه بدانیم به این معنا که کسی ادای گریه کنندگان را از خود درآورد. این برداشت نوعی سوء استنباط از \*

ص: ۱۷۹

---

۱- تَكَلَّفَ الْأَمْرَ: تَجَشَّمَهُ عَلَى مَشَقَّةٍ وَ تَكَلَّفَ الشَّيْءَ: حَمَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَيْسَ مِنْ عَادَتِهِ (المعجم الوسيط ص ۷۹۵).

۲- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البكاء، ح ۱۰.

حال برای اینکه انسان خود را به گریه وادارد، باید چه کند؟ یکی از راه هایی که مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته این است که انسان مصیبت های وارد بر خود و نزدیکانش را به یاد آورد تا از این طریق متأثر شده و رقت قلب پیدا کند، همین رقت قلب می تواند سبب گریه و مقدمه ای برای دعای همراه با اشک او شود. اسحاق بن عمار می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حال دعا دوست دارم گریه کنم ولی گریه ام نمی آید و گاهی برخی از خانواده ام را که فوت کرده اند، به یاد می آورم، آنگاه دلم می سوزد و می گریم، آیا چنین کاری جایز است؟ حضرت فرمودند: بله، یاد آنها بکن، وقتی دلت سوخت، گریه کن و خدای خود را بخوان. (۱)

با اجازه ای که حضرت داده اند می توانیم از طریق یاد کردن مصیبت های وارده بر عزیزان خود، حال گریه و بکاء را در خود به وجود آوریم. حال اگر کسی طبق همین اجازه در ضمن دعا یا به عنوان مقدمه ای بر دعا یاد مصائب اهل بیت علیهم السلام را در خود و دیگران زنده کند و آنگاه که چشمش بر مصیبت های سیدالشهداء علیه السلام یا حضرت صدیقه علیها السلام و یا دیگرانوار مقدس الهی گریان شد، دعا کند در این صورت عملش هیچ اشکالی ندارد و خلوص تبت را در دعایش از دست نداده است. همین طور است اگر در دعا به مصیبت فراق امام عصر علیه السلام و غم دوری از ایشان بیندیشد و به خاطر این امر گریان شده و سپس دعا کند.

### گریه از خوف خدا

با همه اینها اگر کسی بتواند به خاطر خوف از خدا به گریه آید و اشکش جاری شود، یکی از بهترین شرایط اجابت دعا برایش فراهم شده و باید قدر این حال را بداند. همه کس چنین توفیقی ندارند. ممکن است کسی در از دست دادن عزیزانش گریان شود اما هیچ گاه به خاطر خوف الهی به گریه نیاید. همچنین هستند مؤمنانی که با سوز دل ۷.

ص: ۱۸۰

در مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشک می ریزند، امّا بخشی از این حال را در مصیبت بیچارگی خود و ترس از اعدل خداوند ندارند. همه ما باید بکوشیم با تأسّی به اهل بیت علیهم السلام و توسّل به ایشان، حال خوف واقعی از خداوند را در خود به وجود آوریم و اشک چشمی از ترس اینکه مبادا خدا با عدلش با ما رفتار کند، بریزیم و از این طریق قدمی به پیشوایان خود نزدیک شویم.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای متعال پرسید:

إِلَهِي مَا لِمَنْ بَلَّ وَجْهَهُ بِالْذُّمِّ مِّنْ مَّخَافَتِكَ؟

خدایا، آن کس که صورتش را با اشک به خاطر ترس از تو مرطوب کند، چه پاداشی دارد؟

خداوند پاسخ فرمود:

جَزَاءُ مَغْفَرَتِي وَ رِضْوَانِي. (۱)

پاداش او مغفرت و خشنودی من (از او) است.

امّا اگر چنین توفیقی نصیب انسان شد، نباید تصوّر کند که صرف اشک ریختن نشانه خوف واقعی از خداوند است. معیاری که ائمّه علیهم السلام مطرح کرده اند، گریه نیست، بلکه ورع از گناهان است. سخن امام سجّاد علیه السلام را در این خصوص در بحث از اولین موانع اجابت دعا نقل کردیم (۲). براساس فرمایش ایشان می توان گفت که ممکن است کسی با یادآوری گناهانش از ترس عذاب خداوند به گریه بیفتد و در حال دعا به این سبب اشک بریزد، امّا پس از اتمام دعا و از بین رفتن این حال، به راحتی مبادرت به انجام گناه کند و هیچ گونه مانع درونی برای ارتکاب معصیت نداشته باشد. چنین کسی به فرموده امام زین العابدین علیه السلام اهل خوف واقعی نیست. بلکه خوفش دروغین است. ملاک خوف واقعی گریه ای است که برخاسته از ورع باشد و گرنه صرف گریستن نشانه خوف واقعی نیست. ت.

ص: ۱۸۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۶، ح ۳۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵ ح ۲۵ به نقل از عدّه الدّاعی، متن و ترجمه حدیث در فصل سوم همین بخش آمده است.

گاهی ترس از خدا چنان شدید می شود که لرزه بر تن انسان می افکند. یکی از حالاتی که امید اجابت دعا در آن زیاد است، وقتی است که چنین حالتی در انسان پیدا می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أُطْلِبُ الْإِجَابَةَ عِنْدَ اقْشَعَارِ الْجِلْدِ وَ عِنْدَ إِفَاضَةِ الْعَبْرَةِ. (۱)

وقتی بدن (از ترس) می لرزد و هنگامی که اشک جاری می شود، اجابت (دعا) را طلب کن.

خوشا به حال کسی که به خاطر انجام گناهانش چنین ترسی از عدل الهی پیدا کند، در آن صورت دعایش مستجاب می گردد. در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَذُونَكَ ذُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ. (۲)

هنگامی که بدنت می لرزد و چشمانت می گرید، پس، بگیر! بگیر! زیرا مقصود تو قصد شده است.

«بگیر» یعنی خواسته ات را بگیر چون در این حال آنچه می خواهی مورد قصد و اراده خدای متعالی قرار گرفته، دعایت مستجاب می گردد. انسان باید چنین حالتی را مغتنم شمرده و حاجت هایش را در این حال از خداوند طلب نماید.

## ابتهال

عمل دیگری که همراه با گریستن جزء آداب نیکوی دعا به پیشگاه الهی بهشمار می آید، «ابتهال» است. ابتهال در لغت به معنای لابه و التماس کردن می باشد (۳) و در جایی به کار می رود که انسان با اظهار نهایت خواری و تذلل به پیشگاه خداوند، کمال ۹.

ص: ۱۸۲

۱- همان، ص ۳۴۶، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۸.

۳- فرهنگ نوین، ص ۷۹.

نیاز خود را به آنچه از او درخواست می کند با اصرار و الحاح می رساند. یکی از رساترین حرکاتی که چنین حالتی را در انسان نشان می دهد، بالا بردن دستها به نشانه گدایی و التماس از خداوند است. در فرمایشات ائمه علیهم السلام همین حالت را «ابتهاال» نامیده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْإِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ. (۱)

ابتهاال بالا بردن دستها و کشیدن آنها (رو به آسمان) است و این در هنگام اشک ریختن است سپس دعا کن.

کشیدن دست ها و بالا بردن آنها همراه با گریه و اشک، حال ابتهاال است که زمینه ساز خوبی برای اجابت دعا می باشد. در تعبیر دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام می فرمایند:

وَ هَكَذَا الْإِبْتِهَالُ: وَ مَدَّ يَدَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَا يَبْتِهَلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ. (۲)

و اینچنین است ابتهاال؛ و دست خود را رو به روی صورتشان به سوی قبله کشیدند (بالا بردند) و حال ابتهاال واقع نمی شود، مگر آنکه اشک جاری گردد.

بنابراین برای تحقق ابتهاال باید دست ها را رو به صورت به طرف قبله به بالا کشید و همزمان اشک ریخت.

## ۱۶- اختیار زمان مناسب برای دعا

از آدابی که رعایت آن تأثیر مهمی بر اجابت دعا دارد، اختیار زمان مناسب برای دعا کردن است. بعضی از این زمان ها به اوقات شبانه روز مربوط می شود و بعضی دیگر به سایر مناسبت های زمانی. ائمه علیهم السلام در هر دو قسمت مطالب ارزشمندی فرموده اند که ما به نمونه هایی از هریک اشاره می کنیم. ۳.

ص: ۱۸۳

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرّغبة والرّهبه...، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.



امام صادق علیه السلام در حدیثی به چهار زمان مناسب دعا اشاره فرموده اند:

يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ. (۱)

دعا در چهار جا مستجاب می گردد: در نماز وتر و پس از طلوع فجر و بعد از ظهر و پس از مغرب.

نماز وتر، آخرین رکعت از یازده رکعت است که مجموعاً نماز شب (صلاه اللیل) نامیده می شوند. سفارش های زیادی در خصوص مغتنم شمردن دعا در نماز وتر به خصوص در قنوت آن از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است. مقصود از طلوع فجر هم هنگام اذان صبح است. حال ممکن است مراد از سه مورد اخیر از این چهار مورد، پس از ادای نمازهای واجب در این اوقات باشد، (چنان که مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - اظهار کرده اند (۲)) یا اینکه مقصود خود این اوقات باشد.

زمان مناسب دیگر را امام باقر علیه السلام معین فرموده اند:

كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ. (۳)

هرگاه پدرم به درگاه الهی حاجتی داشت، در این ساعت (یعنی وقت ظهر) آن را طلب می نمود.

نظیر همین سیره را خود امام باقر علیه السلام داشتند که فرزندشان نقل کرده اند:

هرگاه پدرم حاجتی داشت، آن را در هنگام ظهر طلب می کرد، برای این کار ابتدا صدقه می داد و سپس مقدار کمی عطر می زد و به مسجد می رفت و برای برآورده شدن حاجتش دعا می کرد. (۴)

بنابراین موقع ظهر نیز وقتی است که دعا در آن وقت مستجاب می گردد. اما در بین ۷.

ص: ۱۸۴

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۲.

۲- مرآة العقول، ج ۱۲ ص ۳۴.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۴.

۴- همان، ح ۷.

همه اوقات شبانه روز کدام وقت برای دعا کردن بهترین زمان است؟ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به این سؤال پاسخ فرموده اند؛ امام صادق علیه السلام از قول ایشان نقل کرده اند:

خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ.

بهترین زمان برای آنکه خدای عز و جل را در آن بخوانید، سحرها است.

آنگاه به این آیه شریفه که از زبان حضرت یعقوب علیه السلام بیان شده است، استناد فرمودند:

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي». (۱)

به زودی برای شما از پروردگارم طلب مغفرت می کنم.

و در تفسیر آن فرمودند:

أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ. (۲)

طلب مغفرت برای ایشان را تا وقت سحر به تأخیر انداخت.

یعنی وقتی که برادران یوسف از پدر خواستند برای آنها طلب مغفرت نماید، ایشان پذیرفتند، اما دعای خود را موکول به وقت سحر کردند. معلوم می شود در این وقت احتمال اجابت دعا بیشتر از اوقات دیگر است.

حضرت باقر علیه السلام در فضیلت وقت سحر تا زمان طلوع خورشید چنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ (عَبْدٍ) دَعَا فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ تَقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ. (۳)

خدای عز و جل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را که زیاد دعا می کند، دوست دارد. پس بر شما باد دعا کردن از هنگام سحر تا زمان طلوع خورشید زیرا در این زمان درهای آسمان گشوده می شود و روزی ها تقسیم می گردد و حاجت های بزرگ برآورده می شود. ۹.

ص: ۱۸۵

---

۱- یوسف/ ۹۸.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۶.

۳- همان، ح ۹.

بنابراین بهترین اوقات دعا از زمان سحر قبل از طلوع فجر آغاز و تا هنگام طلوع خورشید ادامه می یابد. این امر در هر شب و روزی جاری و ساری است، اما در شب و روز جمعه امتیاز ویژه ای پیدا می کند. حضرت امام رضا علیه السلام از جدّ بزرگوار خویش رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ وَ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ. (۱)

همانا خدای متعال در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اوّل شب فرشته ای را به سوی نزدیک ترین آسمان (آسمان دنیا) می فرستد، پس به او امر می کند و او ندا می دهد: آیا درخواست کننده ای هست که به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده ای هست که از او درگذرم؟ ای طلب کننده خیر، (به سوی خدا) روی بیاور و ای طلب کننده بدی، بس کن. آن فرشته تا هنگام طلوع فجر (اذان صبح) این نداها را ادامه می دهد، هنگامی که سپیده دمید به جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می گردد.

تفاوت شب جمعه با شب های دیگر روشن شد، که در شب جمعه از اوّل شب برخی از فضایی که در سحرهای شب های دیگر هست، وجود دارد. در این صورت فضیلت سحر شب جمعه از سحرهای دیگر بسیار بالاتر و بیشتر خواهد بود. در برخی روایات آمده است که وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام از پدر خواستند تا برایشان استغفار کند، حضرت یعقوب علیه السلام طلب مغفرت خود را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداختند. (۲) ۹.

ص: ۱۸۶

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۲۱.

۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۹.

اما روز جمعه هم در مقایسه با روزهای دیگر هفته مانند شب جمعه ممتاز است.

در احادیث روز جمعه از روز عید فطر و قربان نیز بزرگ تر دانسته شده است. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ حَاجَتُهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ... إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ فِيهِ سَاعَةٌ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَامًا. (۱)

بنده ای دعا می کند اما برآورده شدن حاجتش تا روز جمعه به تأخیر می افتد... همانا روز جمعه آقا و سرور روزهاست و نزد خدا از روز (عید) فطر و (عید) قربان بزرگ تر است و در آن زمانی است که هیچ کس از خدای عز و جل چیزی را در آن وقت درخواست نمی کند مگر آنکه به او عطا می فرماید به شرطی که درخواست امر حرامی نکرده باشد.

بی جهت نیست که روز جمعه را عید دانسته اند و این عید از عید فطر و قربان که رسمی ترین اعیاد مسلمین هستند بزرگ تر می باشد. (۲)

اما زمانی در روز جمعه هست که از اوقات دیگر آن روز از جهت استجابت دعا، مناسب تر می باشد. در حدیث فوق این زمان را معین نکرده اند. اما از برخی روایات دیگر استفاده می شود که آن زمان، آخرین دقایق روز جمعه قبل از غروب خورشید می باشد که حضرت زهراى مرضیه علیها السلام آن وقت را به دعا کردن اختصاص داده بودند. (۳)

علاوه بر زمان هایی که در شبانه روز برای دعا کردن اوقات مناسبی هستند، برخی مناسبت های زمانی دیگر معرفی شده اند که به اجابت دعا در آنها امید بیشتری نسبت به سایر اوقات می توان داشت. در احادیث موارد متعددی از این مناسبت ها مطرح.

ص: ۱۸۷

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- البته حساب عید غدیر جداست چون به فرمایش امام صادق علیه السلام آن (عید) بزرگ ترین عید خداوند است. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳).

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی. (توضیح بیشتر در این خصوص در فصل ۵ از بخش ۲ آمده است).

شده اند که ما از میان همه آنها فقط به یکی اشاره می کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ. (۱)

درهای آسمان در چهار زمان به رحمت باز می شود: موقع نزول باران، زمانی که فرزند (با محبت) به صورت پدر و مادر می نگرد و هنگام باز شدن در کعبه و آنگاه که صیغه نکاح جاری می گردد.

اینها مناسبت هایی هستند که اگر انسان در آن شرایط غفلت نکند می تواند از زمینه آماده ای که برای استجابت دعا فراهم شده، کمال استفاده را بنماید. تحقق برخی از اینها به اختیار انسان هست و برخی هم نیست. مثلاً باریدن باران به اختیار انسان نیست ولی نگاه مهرآمیز به صورت پدر و مادر (برای کسی که هنوز پدر و مادرش زنده هستند) هرگاه که انسان اراده کند، برایش مهیاست. باز شدن در کعبه هم در حال حاضر به اختیار ما نیست. (۲) حضور در مجلس اجرای صیغه نکاح هم گاهی برای انسان پیش می آید که اگر شیطان انسان را به غفلت نیندازد، زمان خوبی برای اجابت دعاست.

## ۱۷- اختیار مکان مناسب برای دعا

### اشاره

علاوه بر زمان، انتخاب مکان مناسب برای دعا نیز جزء آداب نیکوی آن به شمار می آید. مکان هایی که نزد خداوند شرافت و عظمت دارند، برای دعا مناسب تر از دیگر مکان ها هستند. لذا مساجد و حرم های مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت صدیقه علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام از این جهت بر سایر مکان ها امتیاز و برتری دارند. ما در این جا فقط:

ص: ۱۸۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۶ به نقل از جامع الاخبار.

۲- تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در حال حاضر (سال ۱۴۲۷ هجری قمری) در سال ۲ بار در کعبه باز می شود: روز ۲۵ ذیقعد و روز اول شعبان.

به دو نمونه از این مکان ها اشاره می کنیم که با فضیلت ترین بقاع روی زمین هستند. و معرّفی سایر مکان های مناسب برای دعا را به مجال مناسب تری موکول می کنیم.

## مسجد الحرام

اولین مورد مسجدالحرام است که با فضیلت ترین مسجد روی کره زمین می باشد. در این مسجد شریف - که هر نقطه آن با فضیلت است - بعضی قسمت ها دارای شرافت و فضیلت ویژه ای برای عبادت، از جمله دعا هستند. مطابق برخی روایات با فضیلت ترین قسمت خانه خدا (مسجدالحرام) مسافت میان رکن حجرالاسود و در کعبه است. این قسمت همان است که در احادیث «حطیم»<sup>(۱)</sup> نامیده شده و امام رضا علیه السلام درباره آن فرمودند:

إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَوَاتِكَ كُلَّهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَالْحَطِيمُ مَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>(۲)</sup>

اگر برای امت امکان پذیر بود که همه نمازهای را نزد حطیم بخوانی، چنین کن زیرا که آن بافضیلت ترین مکان بر روی زمین است و حطیم مسافت بین در (کعبه) و حجرالاسود است و آن همان جایی است که خداوند توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت.

طبیعی است که این مکان مقدّس (حطیم) برای دعا نیز بسیار مناسب است و دعا در آن نزدیک تر به اجابت می باشد.

دومین قسمت مسجدالحرام که فضیلت فوق العاده ای دارد، حجر اسماعیل است. از امام هشتم علیه السلام درباره آن چنین آمده است:م.

ص: ۱۸۹

- 
- ۱- عُلْتُ «حطیم» نامیدن آن مطابق آنچه امام ششم علیه السلام فرموده اند این است که مردم در آنجا یکدیگر را خُرد می کنند (از شلوغی و ازدحام)، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۹، ح ۲، به نقل از علل الشرایع.
  - ۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۴، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فِي الْحَجْرِ وَتَعَمَّدَ تَحْتَ الْمِيزَابِ وَادَّعَى عِنْدَهُ كَثِيراً. (۱)

در حجر (اسماعیل) زیاد نماز بگزار و زیر ناودان را قصد کن و آنجا زیاد دعا کن.

ائمه علیهم السلام خود به این سفارشات عمل می کردند. به عنوان نمونه امام زین العابدین علیه السلام را دیدند که در حجر اسماعیل به نماز ایستاده و این دعا را زمزمه می کنند:

عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ أَسِيرُكَ بِفَنَائِكَ مَسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ سَائِلُكَ بِبَابِكَ يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ. (۲)

بنده کوچک تو به درگاهت آمده، اسیر تو به درگاهت آمده، بیچاره تو به درگاهت آمده، گدای تو به در خانه ات آمده، از آنچه بر تو پنهان نیست به تو شکایت می برد.

سومین قسمت مسجدالحرام که محلّ استجابت دعا دانسته شده، در کنار قسمتی از کعبه است که آن را «مستجار» می گویند. این قسمت در کنار رکن یمانی و درست قرینه در کعبه و روبروی آن است. همان جایی که برای مادر بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام در هنگام ولادت فرزندش شکافته شد و ایشان با معجزه الهی داخل کعبه شدند. تا سه روز هیچکس از داخل خانه خدا خبر نداشت تا اینکه خود ایشان در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام را در آغوش داشتند از همان قسمت که دوباره شکافته شد خارج گردیدند. مستحب است که در دور (شوط) هفتم طواف وقتی انسان مقابل مستجار می رسد، بایستد و خود را به پرده کعبه بیاویزد و دعا کند. از حضرت امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

فَإِذَا كُنْتَ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ فَقِفْ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ وَتَعَلَّقْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَادَّعِ اللَّهَ كَثِيراً وَالْحَجَّ عَلَيْهِ وَ سَلْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ. (۳) م.

ص: ۱۹۰

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۱۰، به نقل از مناقب.

۳- همان، ح ۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

در دور هفتم طواف نزد مستجار بایست و خود را به پرده های کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر دعای خود اصرار کن و نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت کننده است.

ائمه علیهم السلام وقتی در دور آخر طواف خود به مستجار می رسیدند، مقتد بودند که آنجا بایستند و بدن شریف و صورت خود را در حالی که دست هایشان را باز و بلند کرده بودند، به پرده کعبه بچسبانند و مدت مدیدی به دعا مشغول باشند. ایشان همین سفارش را به شیعیان خود می کردند.<sup>(۱)</sup> به همین جهت مستجار را «مُلْتَزَم» نامیده اند.

التزام به معنای چسبیدن به چیزی است و در این جا چون مستحب است که انسان بدن و دست ها و صورت خود را به طور کامل به مستجار بچسبانند، آن قسمت را «مُلْتَزَم» (محل چسبیدن) نامیده اند.<sup>(۲)</sup>

عمل مستحبی که به خصوص در این مکان بسیار مورد تأکید قرار گرفته، اقرار و اعتراف به گناهان و طلب مغفرت از خدای غفار است. از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَقْرُّوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَشِم تَحْفَظُوا فَقُولُوا: «وَمَا حَفِظْتُهُ عَلَيْنَا حَفِظْتُكَ وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقَرَّ بِذَنْبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.<sup>(۳)</sup>

نزد ملتزم (مستجار) به گناهانتان که یادتان هست، اقرار کنید و در مورد آنچه از یادتان رفته بگویید: «و آنچه فرشتگان حافظ تو علیه ما ثبت نموده اند و ما آنها را فراموش کرده ایم، بر ما ببخشای» پس هرکس در آن مکان بهل.

ص: ۱۹۱

---

۱- رجوع کنید به «وسائل الشیعه» ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۶، تحت عنوان: «استحباب التزام المستجار فی الشُّوط السَّابِعِ وَ الصَّاقِ الْبَطْنِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الْخَدَّ وَ الْاِقْرَارَ بِالذُّنُوبِ وَ الدَّعَاءَ بِالْمَأْثُورِ وَ غِیرِهِ».

۲- بسیاری از روی اشتباه، ملتزم را با حطیم یکی دانسته اند، اما با مراجعه به احادیث ائمه علیهم السلام روشن می شود که ملتزم همان مستجار است.

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴، ح ۳، به نقل از الخصال.



گناهش اقرار کند و آن را بر شمرد و از آن یاد کند و از خداوند به خاطر آن طلب مغفرت نماید، خدای عز و جل بر خود فرض نموده که از آن گناه او درگذرد.

با این ترتیب کسانی که توفیق تشرف به بیت الله الحرام را پیدا می کنند، باید قدر دانسته و کمال بهره برداری را از آن مکان مقدس به ویژه مستجار (ملترم) بنمایند تا با حاجت های روا شده به وطن های خود باز گردند.

### حائر حسینی

دومین مکانی که برای استجابت دعا بسیار بسیار مکان مناسبی است، حائر حسینی علیه السلام می باشد. البته همه مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام برای دعا کردن مناسب هستند ولی حساب حرم مطهر سیدالشهداء علیه السلام چیز دیگری است. محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَاجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَلَا تُعَدُّ أَيَّامٌ زَائِرِيهِ جَائِئًا وَرَاجِعًا. (۱)

خدای متعال در عوض کشته شدن (امام) حسین علیه السلام (چهار چیز برای ایشان) قرار داده است: امامت را در فرزندان ایشان، شفا را در تربت (قبر) آن حضرت و اجابت دعا را نزد قبر ایشان قرار داده است و روزهایی که زوار ایشان برای زیارت آن حضرت در رفت و آمدند (جزء عمر آنها) شمرده نمی شود.

این موارد جزء خصائص حسینی علیه السلام به شمار می آیند. به عنوان مثال خوردن خاک قبر هیچ یک از ائمه (مگر سیدالشهداء علیه السلام) جایز نیست و استجابت دعا نیز آن گونه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام تأکید و تضمین شده، در سایر حرم های مطهر ائمه علیهم السلام چنین نیست. درخصوص اجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام شخصی به نام شعیب از امامی.

ص: ۱۹۲

صادق علیه السلام می پرسد:

فدایت کردم، زیارت قبر حسین علیه السلام چه ثواب و اجری دارد؟

حضرت می فرمایند:

يَا شُعَيْبُ مَا صَلَّى عِنْدَهُ أَحَدٌ الصَّلَاةَ إِلَّا قَبِلَهَا اللَّهُ مِنْهُ وَلَا دَعَا عِنْدَهُ أَحَدٌ دَعْوَةً إِلَّا اسْتَجَبَتْ لَهُ عَاجِلَةً وَ آجَلَةً... (۱)

ای شعیب هیچ کس نزد قبر حسین علیه السلام نماز نمی خواند مگر آنکه خداوند آن نماز را از او می پذیرد و هیچکس نزد قبر آن حضرت دعایی نمی کند مگر آنکه دیر یا زود برایش مستجاب می شود.

باید توجه داشت که از فرمایش امام صادق علیه السلام نمی توان استنباط کرد که قبول شدن نماز در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام و نیز استجابت دعا در آن مکان مقدس مشروط به هیچ شرط دیگری نیست و به طور مطلق (بی هیچ قید و شرطی) شامل همه زواری آن حضرت می شود. مثلاً کسی که اهل ولایت آن امام علیه السلام (شیعه) نیست، طبق ضوابط الهی نمازش مقبول نمی باشد هرچند که آن را در حرم امام حسین علیه السلام ادا کند. برخی موانع دیگر هم برای قبولی نماز یا استجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام وجود دارد که در حدیث فوق ذکری از آن نشده و در احادیث دیگر مطرح شده است. تفصیل این مطلب موکول به محل مناسب خود می باشد. (۲) این جا در حد اشاره تذکر می دهیم که اگر کسی زیارتش مقبول نباشد نمی توان مطمئن بود که وعده قبولی نماز و استجابت دعا شامل حالش گردد!

در حدیث دیگری ابن عباس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که پس از اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْإِئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ. (۳) ۶.

ص: ۱۹۳

---

۱- کامل الزیارات، باب ۸۳، ح ۵.

۲- رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» از همین نویسنده.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۲، ح ۱۶.

آگاه باشید که اجابت (دعا) زیر گنبد آن حضرت و شفا در خاک قبر ایشان و امامان علیهم السلام از فرزندان حضرتش هستند.

زیر گنبد آن حضرت به فضای دور قبر ایشان که اصطلاحاً «حائر» نام دارد، اطلاق می شود. شعاع این حائر بنا بر برخی روایات ۲۵ ذراع از هر طرف بدن مطهر سیدالشهداء علیه السلام در قبر است.<sup>(۱)</sup> برخی از مراجع معظم تقلید هم در تعیین حدّ حائر به همین حدّ فتوا داده اند.<sup>(۲)</sup>

از نکات آموزنده در سیره ائمه اطهار علیهم السلام این است که گاهی در هنگام بیماری فردی را با مال شخصی خود به کربلای معلی برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام می فرستادند تا برای شفای ایشان در حائر حسینی علیه السلام دعا کند. یکی از این موارد مربوط به زمانی است که امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند. ایشان دستور فرمودند که کسی را اجیر کنند تا برای شفای حضرت در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. وقتی داوطلب این عمل را پیدا کردند، گفت: من می روم اما همان طور که حسین علیه السلام امام مفترض الطّاعه هستند، خود امام صادق علیه السلام نیز امام مفترض الطّاعه می باشند (پس چه نیازی به رفتن کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام؟) این سخنان را به امام صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت فرمودند:

هُوَ كَمَا قَالَ وَلَكِنْ مَا عَرَفَ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعاً يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَتِلْكَ الْبُقْعَةُ مِنْ تِلْكَ الْبِقَاعِ.<sup>(۳)</sup>

مطلب همین طور است که می گوید اما او ندانسته است که برای خدای متعال مکان هایی است که دعا در آنها مستجاب است و آن سرزمین (کربلا و حرم حسینی علیه السلام) از همان مکان هاست.

آری کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام از بهترین مکان هایی است که امید استجابت دعا در ۲.

ص: ۱۹۴

---

۱- کامل الزیارات، باب ۸۹، ح ۴: هر ذراع بین ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر است.

۲- منهاج الصالحین، ج ۱، آیه الله سیستانی، مسأله ۹۵۲.

۳- وسائل الشّیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲، ح ۲.

آنها می رود تا آنجا که خود ائمه علیهم السلام هم از این فرصت برای دعاهایشان استفاده می کردند.

## ۱۸- در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه

یکی دیگر از آداب ظاهری دعا این است که دعاکننده در هنگام دعا کردن انگشتر عقیق و فیروزه در دست داشته باشد. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

مَا رُفِعَتْ كَفٌّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ كَفِّ فِيهَا خَاتَمٌ عَقِيقٍ. (۱)

هیچ کف دستی به سوی خدا عز و جل بالا نرفته که نزد او محبوب تر باشد از دستی که در آن انگشتر عقیق است.

همان امام بزرگوار علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که خدای متعال به آن حضرت فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحِبُّ مِنْ عَبْدٍ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ فِيهَا خَاتَمٌ فَضُّهُ فَيُورِجُ فَأَرْدُّهَا خَائِبَةً. (۲)

من (خداوند) از بنده ای که دستش را در حالی که انگشتری با نگین فیروزه دارد، (به دعا) بلند می کند حیا می کنم که آن (دست) را ناکام برگردانم.

بنابراین احادیث، برای آنکه امید استجابت دعا بیشتر شود، خوب است علاوه بر رعایت آداب باطنی و قلبی به این گونه آداب ظاهری نیز توجه شود.

تا این جا مهم ترین آداب دعا کردن را با توضیح مختصری نسبت به هریک برشمردیم. همان طور که روشن است برخی از این آداب جنبه قلبی (و حتی اعتقادی) دارند مانند سه ادب اول. برخی دیگر هم جنبه قلبی و هم جوارحی دارند مانند ادب پنجم تا دهم. و برخی هم بیشتر جنبه ظاهری دارند هرچند که به لحاظ انگیزه از دل و قلب دعاکننده ناشی می شوند مانند ادب شانزدهم تا هجدهم. به هر حال رعایتن.

ص: ۱۹۵

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۳، به نقل از مهج الدعوات.

۲- همان.

همه این آداب در اینکه احتمال استجابت دعا بیشتر شود، مؤثر است.

باید توجه داشت که این آداب به یکدیگر وابسته نیستند، به این معنا که اگر انسان نتوانست یکی از آنها را رعایت کند، می تواند به بقیه عمل نماید حتی اگر یکی از آنها را جامه عمل بپوشاند بهتر از آن است که به هیچ یک عمل نکند. بنابراین هر تعداد را که بیشتر رعایت کند، به خدای متعال نزدیک تر و در نتیجه احتمال اجابت دعایش بالاتر می رود. غیر از این موارد، اعمال دیگری هم هست که می توان آنها را هم جزء آداب دعا کردن به شمار آورد. علاقمندان را به مطالعه کتب مرجع و تفصیلی در این موضوع ارجاع می دهیم.

ص: ۱۹۶

### اشاره

در آخرین فصل از بخش اول کتاب به بحث درباره چگونگی سازگار بودن دعا با رضا به قضای خداوند می پردازیم. آیا دعا کردن برای تغییر مقدرات الهی با مقام رضا و تسلیم نسبت به قضای او سازگار است؟ چگونه؟ خوب است ابتدا اشاره ای به اهمیت جایگاه اعتقادی رضا و تسلیم داشته باشیم.

### اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند

در حدیثی از حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم الهی نقل شده که به پیشگاه خداوند، عرضه داشت:

يَا رَبِّ دُلْنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ نِلْتُ بِهِ رِضَاكَ.

ای پروردگار من مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به خشنودی تو نائل گردم.

پاسخی که در نهایت از جانب خداوند به ایشان وحی شد، چنین بود:

إِنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي. (۱)

خشنودی من در خشنود بودن تو از قضای من است.ی.

ص: ۱۹۷

از این حدیث قدسی فهمیده می شود که در صورتی خداوند از بنده اش راضی است که او از حکم و قضای خدایش راضی باشد. بنابراین اگر بنده ای نسبت به حکمی از احکام الهی قلباً ناخشنود باشد، نمی تواند به رضایت خداوند از خود اطمینان پیدا کند. در بیان دیگری از زبان امام صادق علیه السلام، نشانه ایمان مؤمن رضا و تسلیم او دانسته شده است. سؤالی که از ایشان پرسیده شد، چنین بود: به چه چیز ایمان مؤمن معلوم می شود؟ حضرت فرمودند:

بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ. (۱)

به تسلیم و رضایت از خداوند در خوشحالی یا ناخرسندی.

نشانه ایمان مؤمن رضایت او به آن چیزی است که خداوند برایش تقدیر می فرماید، چه مطابق میل و خواسته اش باشد و چه نباشد؛ در هر حال به قضای الهی راضی و خشنود باشد.

### تَوْهَمُ تَعَارُضٍ دَعَا بِأَمَامِ رِضَا وَ تَسْلِيمِ

با توجه به جایگاه بلند مقام رضا و تسلیم، برخی از اندیشمندان بشری تصوّر کرده اند که لازمه نیل به چنین مقامی، دست کشیدن از دعا برای تغییر مقدرات الهی است. گمان ایشان این است که اگر کسی چیزی را از خداوند طلب کند، معلوم می شود که به وضع موجود خود - که خداوند برایش تقدیر و حکم نموده - راضی و خشنود نمی باشد. این تفکر تا آنجا پیش رفته که دعا نکردن را بالاترین مقام برای انسان شمرده است.

جلال الدّین بلخی یکی از مروّجین اصلی این طرز تفکر است که در مثنوی خویش چنین می سراید:

قوم دیگر می شناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرامجستن دفع قضاشان شد حرام ۲.

ص: ۱۹۸

در قضا ذوقی همی بینند خاصکفرشان آید طلب کردن خلاص

حسن ظنی بر دل ایشان گشود که نپوشند از غمی جامه کبود<sup>(۱)</sup>

توضیحی که برخی از ارادتمندان مولوی در مورد این اشعار داده اند، چنین است:

این دسته از اولیا دعا نمی کنند زیرا راضی به قضای الهی شده اند و برای آنها سختی و راحتی و داشتن و نداشتن مطرح نیست. آنها چنان هستی را پیچیده می بینند که نمی دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند؛ خود را کاملاً به خدا سپرده اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده خود می بینند و بلکه خواست و اراده ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. به تعبیر غزالی آنها در مرتبه سوم توکل هستند.<sup>(۲)</sup>

در این عبارات چهار دلیل برای دعا نکردن گروهی که در دیدگاه نویسنده، اولیا خوانده شده اند، بیان گردیده است:

(۱) چون به مقام رضا نائل شده اند، تغییر قضای الهی را طلب نمی کنند.

(۲) چون خیر و شرّ خود را نمی شناسند، چیزی را بد نمی دانند تا برای دفع آن دعا کنند.

(۳) تن دادن به قضای الهی برایشان لذت بخش تر از رسیدن به خواسته خودشان است.

(۴) چون خود را نمی بینند، اصلاً خواست و اراده ای ندارند که بخواهند براساس آن از خداوند چیزی را طلب کنند.

نویسنده وجه چهارم را تفسیر مرتبه سوم توکل از دیدگاه غزالی می داند و در مقام توضیح می گوید:

توکل از نظر غزالی سه مرتبه دارد: مرتبه اول توکل چنان است که کسی بر وکیل خود اعتماد کند. مرتبه دوم، توکل طفل بر مادر خویش است که جز ۰.

ص: ۱۹۹

---

۱- مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۸۳-۱۸۸۰.

۲- عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.



او کسی را نمی شناسد و پناهی به غیر او ندارد و مرتبه سوم توکل، مرده وار خود را به مرده شو سپردن است و یا قلم وار در دست نویسنده نشستن است.

خفته از احوال دنیا روز و شب چون قلم در پنجه تقلیب ربّ

چنین افرادی دعا نمی کنند چون در دعا کردن رایحه ای از استقلال و استغناست که منافعی با مقام فناست. البته غزالی این حالت را گذرا می داند زیرا اعتقاد دارد اگر این حال ادامه پیدا کند، شخص قادر به زندگی نخواهد بود و دوام آن حالت به اندازه دوام زردی از ترس یا سرخی از خشم است. ولی از سخنان مولوی پیداست که آن حال را مقام می داند و چنان توکلی را پایدار می شمارد. (۱)

مشربی که اساس و پایه سخنان مولوی و غزالی و شارحان آنهاست، یک دیدگاه صوفیانه است که در آثار سایر ایشان هم به چشم می خورد. یکی از عبارات ابن عربی در این خصوص چنین است:

إِنَّمَا يَمْنَعُ هَؤُلَاءِ مِنَ السُّؤَالِ عِلْمُهُمْ بِأَنَّ لِلَّهِ فِيهِمْ سَابِقَةَ قَضَاءٍ فَهُمْ قَدْ هَيَّؤُوا مَحَلَّهُمْ لِقَبُولِ مَا يَرِدُ مِنْهُ. (۲)

آنچه آنان را از دعا و درخواست (از خدا) باز داشته چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها از اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محلّ خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می رسد، آماده کرده اند.

در ادامه این بحث، ابن عربی تصریح می کند که خداوند در مورد هر کس براساس اقتضای عین ثابتش حکم می کند که آن هم به علم ذاتی حق برمی گردد و قابل تغییر نیست. بسط و شرح این بحث ما را از مقصود اصلی کتاب دور می کند. علاقمندان می توانند به کتاب هایی که این موضوع را مطرح کرده اند، رجوع نمایند. (۳) ی.

ص: ۲۰۰

---

۱- همان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲- شرح فصوص قیصری، ص ۱۰۱.

۳- نظیر فصوص الحکم ابن عربی و شرح قیصری بر آن، فصّ شیشی.

پیش از آنکه به تحلیل و نقد این دیدگاه صوفیانه بپردازیم، شرح داستانی را که مولوی در دفتر سوم مثنوی در همین خصوص آورده را از زبان یکی از شیفتگانش نقل می کنیم:

مولانا در دفتر سوم مثنوی ملاقات عارفی به نام دقوقی را با چنین افرادی شرح می دهد و می گوید که وقتی دقوقی به امامت بر این جماعت از اولیای خدا ایستاد، در حین نماز صدای ناله و افغان کشتی شکستگان را شنید که غرق می شدند، دقوقی بر آنان رحمت آورد و دعا کرد و آن کشتی شکستگان نجات یافتند.

... اما اولیایی که با دقوقی بودند، وقتی دریافتند که به دعای دقوقی آن مردم نجات یافتند، بلافاصله او را رها کردند و از چشم او غایب شدند، زیرا این دعا را فضولی در کار حق می دانستند و دقوقی را بدین جهت شایسته همنشینی با خود ندانستند.

مولانا در باب سرّ اعتراض آن اولیا بر دقوقی توضیح می دهد که رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست و به طور کلی عاطفه شان با عواطف آدمیان عادی فرق دارد. آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی ها که ما داریم؛ و به واسطه تشبّه و تقرّبی که به خدا حاصل کرده اند، همان بی پروایی و لاأبالی گری که در حق است، در آنان که مقربان درگاه اویند نیز یافت می شود... پس دعا نکردنشان به دلیل نزدیک تر شدنشان به خداست نه به دلیل دوری و مغضوبیتشان و نه به دلیل غفلت یا استکبار ورزیدنشان. بلکه بدان دلیل است که مهر و قهرشان مانند خدا شده است و خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می بیند و آنها را وا می گذارد و به آنان رقت نمی کند و این ذره ای از مهربان بودنش نمی کاهد. همین وصف در مقربانش هم حاکم و جاری می شود و آن فانیان که به قرب نوافلی و فرایضی رسیده اند، نه اینکه جرأت و جواز دعا ندارند، بلکه وجهی برای دعا کردن نمی بینند. (۱) ۳.

ص: ۲۰۱

ملاحظه می شود که در دیدگاه این افراد، دعا نکردن نه تنها نقص نیست بلکه نشانه کمال تقرب به خداوند دانسته شده و لازمه این ادعا آن است که اهل دعا هنوز به مرتبه اعلای قرب الهی نائل نشده اند که اگر می شدند، لب به دعا نمی گشودند.

غرض از نقل این مطالب روشن شدن موضع اعتقادی کسانی است که دعا به پیشگاه خداوند را منافی با مقام رضا و تسلیم می دانند. ما در این فصل می خواهیم با بررسی و نقد یک یک ادعاهای مطرح شده، این حقیقت روشن شود که دعا هیچ گونه تعارضی با رضا به قضای الهی ندارد بلکه خود از لوازم مقام تسلیم است و هرچه تقرب بندگان به خداوند بیشتر شود در دعا و درخواست از او جدی تر و مصرتر خواهند شد. در ضمن این نقد و بررسی به برخی اشکالات واهی و سستی که در اقوال نقل شده وجود دارد، نیز پاسخ داده می شود.

### عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا

اولین نکته ای که در پاسخ به این دیدگاه نادرست می توان گفت این است که اگر چنین سؤال یا اشکالی وارد باشد، اختصاص به دعا ندارد و شامل هر تلاش دیگری که برای تغییر وضعیت انسان صورت گیرد، خواهد شد. مطابق دیدگاه صوفیان، دعا از آن جهت مذموم است که با رضایت به قضای الهی ناسازگار می باشد. اگر چنین منطقی پذیرفتنی باشد، هر اقدامی که در جهت تغییر حالت و موقعیت انسان باشد نیز با خشنودی نسبت به قضای خداوند در تعارض خواهد بود. بنابراین طبق این منطق باید گفت که مراجعه بیمار به پزشک و خوردن دارو برای رفع بیماری با رضا به قضای الهی ناسازگار است یا حتی خوردن غذا برای رفع گرسنگی هم باید عملی مخالف با مقام رضا و تسلیم تلقی گردد. این جاست که بطلان این نگرش و غیر عاقلانه بودن آن کاملاً واضح و روشن می گردد. به طور کلی راضی بودن به قضای خداوند نباید به گونه ای تفسیر شود که لازمه آن نفی هر گونه فعالیتی در جهت تغییر مقدرات شخص باشد، بلکه باید گفت که هر اقدامی در مسیر رضای خداوند، خود مصداقی از تسلیم و

رضایت به قضای خداوند است.

### راضی بودن به قضای تشریعی و تکوینی خداوند

برای روشن شدن این نکته لطیف، بیان مقدمه ای ضروری است:

قضا به معنای حکم است و قضای خداوند یعنی حکم او. قضای الهی دو نوع است: تشریعی و تکوینی. قضای تشریعی همان احکامی است که خداوند برای عاقل مختار تشریع فرموده و شامل اوامر و نواهی او می گردد. به عنوان مثال حکم به وجوب اقامه نماز از مصادیق قضای تشریعی خداست و لذا قبول این حکم و تسلیم شدن به آن لازمه راضی بودن به قضای تشریعی خداوند است. همین طور است حکم خداوند بر انسان به حفظ جان خود از خطرات.

این حکم هم عقلی است و هم نقلی و شرع هم از مجموع احکام عقلی و نقلی تشکیل می شود. لذا وجوب حفظ جان از خطرات، مصداق حکم تشریعی خداوند می باشد. بنابراین لزوم خوردن غذا برای حفظ سلامت بدن و نیز ضرورت مراجعه به پزشک و استفاده از دارو برای معالجه و درمان از احکام تشریعی الهی به شمار می آیند. لذا می توان گفت که لازمه تسلیم بودن به قضای تشریعی خداوند، وجوب خوردن غذا و درمان بیماری است.

نوع دیگری قضای الهی، قضای تکوینی است که عبارت است از آنچه خداوند در عالم به وجود می آورد. قضای تکوینی خدا همان ایجاد اوست. بنابراین کسی که بیمار می شود، این بیماری از مصادیق قضای تکوینی خداوند است. لازمه راضی بودن به این قضا آن است که شخص بیمار از آنچه خداوند برایش تقدیر فرموده، قلباً ناخشنود نباشد.

با این ترتیب هم بیمار شدن انسان به قضای الهی برمی گردد و هم وجوب درمان آن بیماری. اولی مصداق قضای تکوینی و دومی مصداق قضای تشریعی خداوند است. تسلیم شدن به قضای خداوند ایجاب می کند که انسان هم به اولی و هم به دومی قلباً رضایت داشته باشد. راضی بودن به قضای تکوینی (در مورد بیماری) اقتضا می کند که

انسان بیمار از بیماری خود اظهار ناخشنودی نکند و رضایت به قضای تشریعی هم لازمه اش این است که شخص برای معالجه و درمان بیماری اش اقدامات لازم را انجام دهد. پس اگر بیماری از آنچه خداوند برایش خواسته، ناراضی باشد، راضی به قضای الهی نیست و همین طور است اگر بیماری در پی درمان بیماری اش نباشد، هر دو اینها از قلمرو تسلیم و رضایت به قضای خداوند خارج شده اند.

### **دعا: لازمه ی راضی بودن به قضای تشریعی خداوند**

با این توضیحات ارتباط مسأله دعا و جواب آن با رضا به قضای الهی روشن می شود. همان بیانی که درباره لزوم درمان بیماری گفته شد را می توانیم در مورد وجوب دعا مطرح نماییم. خداوند برای رفع بلا و گرفتاری (همچون بیماری) راه های مختلفی قرار داده است. یکی از آن راه ها دنبال دارو و معالجه پزشکی رفتن است و راه دیگر آن توسل به دعا و سایر اسباب معنوی است. خداوند، عالم هستی را عالم اسباب و مسببات قرار داده و چنین مقرر فرموده که امور از طریق اسباب و علل آنها انجام پذیرد. اسبابی هم که خداوند قرار داده، گونه های مختلف هستند، برخی جنبه مادی دارند و برخی معنوی. شفا دادن کار خود خداست، اما اسبابی که به خواست خداوند مؤثر در شفا قرار داده شده اند، دو گونه هستند: برخی همچون دارو مادی هستند و برخی نظیر دعا معنوی. این دو گونه سبب - که به خواست خداوند سبب شده اند - از جهت اینکه هریک وسیله و مجرای شفای بیماری می توانند باشند، تفاوتی با یکدیگر ندارند. پس اگر بیماری بخواهد به امر تشریعی خداوند که همان قضای اوست، تسلیم گردد؛ باید برای حفظ سلامت خویش آنچه را که خداوند وسیله شفای او قرار داده محقق گرداند، یعنی هم باید به معالجه پزشکی پردازد و هم دست به دعا بلند کند و اگر در انجام این امور کوتاهی نماید به قضای تشریعی خداوند تن نداده است.

ملاحظه می شود که نه تنها راضی و تسلیم شدن به قضای خداوند با دعا به پیشگاه او منافات ندارد، بلکه لازمه تسلیم شدن به معنای صحیح و دقیق آن، روی آوردن به

سوی دعاست که مورد تأکید پروردگار می باشد. به عبارت روشن تر می توان گفت که اگر کسی گمان کند که چون قضای تکوینی خداوند به بیماری فردی تعلق گرفته نباید برای علاج آن اقدامی کند تا به خیال خود مخالفتی با قضای الهی نکرده باشد، باید بداند که همین فکر و عمل او خود مصداق مخالفت با قضای الهی است. خود خداوند چنین قرار داده که:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ. (۱)

یعنی اینکه دعا سبب برگشت قضای الهی است، خود یکی از مصادیق قضای تکوینی پروردگار است و چون اوامر متعددی درخصوص دعا به پیشگاه الهی صادر شده، معلوم می شود که رضای پروردگار در این است که انسان ها وقتی گرفتار می شوند (مانند حال بیماری)، برای رفع گرفتاری در کنار ایجاد علل و اسباب عادی آن، دست به دعا بلند کرده و از خداوند بخواهند تا گرفتاریشان را برطرف گرداند. اگر در انجام این امر کوتاهی ورزند، در آن صورت با آن همه سفارشی که درخصوص روی آوردن به دعا صورت گرفته، مخالفت کرده اند و بنابراین دعا نکردن ایشان عملی مخالف با رضای الهی است. پس هرگز از اینکه خداوند برای کسی بیماری را مقدر نموده، نمی توان نتیجه گرفت که رضایت او به این است که آن بیمار هیچ اقدامی در جهت درمان خود انجام ندهد (دقت شود)، یعنی از قضای تکوینی پروردگار نمی توان رضایت یا عدم رضایت او را کشف کرد، بلکه خشنودی یا ناخشنودی خداوند صرفاً از قضای تشریعی او (که همان اوامر و نواهی اوست) کشف می گردد.

با این توضیحات روشن شد که دفع قضای الهی به وسیله دعا نه تنها حرام نیست بلکه چون رجوع به این وسیله مورد امر و سفارش اکید خداوند می باشد، متوسل شدن به آن برای دفع رضا (البته در مواردی که نسبت به آن نهی وارد نشده (۲)) واجب و مصداق رضایت به قضای تشریعی خداوند است.د.

ص: ۲۰۵

---

۱- مدرک این حدیث و مشابه آن در فصل دوم از همین بخش همراه با توضیحات لازم گذشت.

۲- مانند اینکه کسی برای تحقق یک امر حرام دعا کند.

نکته دیگری که با همین بیانات روشن می شود این است که اگر معنای توکل یا لازمه مرتبه ای از آن این باشد که انسان مرده وار خود را به مرده شور بسپرد یا قلم وار در دست نویسند بنشیند، معنای صحیح این تعبیر دقیقاً خلاف آن چیزی است که غزالی و تابعانش گفته اند. آنها می گویند لازمه اینکه بنده ای «كَالْمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْعَسَلِ» باشد، این است که هیچ اقدامی در جهت تغییر وضعیت موجود خود ندهد. در حالی که این عقیده خود مخالف با تسلیم بودن بنده وار در برابر خدای متعال است. کسی که خود را در برابر خدایش کاملاً بی اراده و همچون مرده ای در دستان مرده شور می داند، از جانب خود چیزی را برای خود بر نمی گزیند. هم و غم او خلاصه می شود در اینکه بفهمد خدایش چه دستوری به او داده و در مرحله بعد برای تحقیق آن بکوشد.

بنابراین بنده ای که اراده و خواستی جز خواست پروردگارش ندارد، وقتی بداند که دعا کردنش متعلق مشیت مولایش است، در انجام دعا کاهلی نمی کند و به بهانه رضا به قضای او از دعا شانه خالی نمی کند. چنین بنده ای چون می داند که خداوند از او دعا را طلب نموده و آن را وسیله ردّ و دفع قضای خویش ساخته است، لازمه سپردن خود به خداوند را روی آوردن به سوی دعا می داند و سستی در این امر را مخالف با عبودیت محض خود می شمارد. پس می بینیم که آنچه بهانه غزالی و مقلدانش برای کنار گذاشتن دعا بوده، نتیجه اش دقیقاً خلاف مدّعی ایشان است.

متأسفانه برخی با قلم پردازی های ماهرانه مدّعی خود را جوری ارائه می دهند که خواننده اصلاً متوجه اشکالات آن نمی شود. به این عبارات توجه کنید:

خود را کاملاً به خدا سپرده اند و در قضای الهی ذوقی و لذّتی برتر از خواست و اراده خود می بینند و بلکه خواست و اراده ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. (۱) ۰.

ص: ۲۰۶

درباره معنای صحیح «خود را کاملاً به خدا سپردن» توضیح لازم بیان شد. اما اینکه می گوید: چون خود را نمی بیند، اصلاً خواست و اراده ای ندارند که از خدا طلب کنند. باید پرسید: خواست و اراده ندارند، یعنی چه؟ آیا لازمه سپردن کامل خود به خداوند این است که انسان هیچ نوع خواست و اراده ای نداشته باشد؟ عبارت جوری ادا شده که خواننده تصوّر می کند داشتن هر خواست و اراده ای با مقام رضا و تسلیم محض منافات دارد. اما آیا واقعاً چنین است؟ اگر بنده بداند که خدایش در حال بیماری از او خواسته که برای سلامت و عافیت خود دعا کند، باز هم می توان گفت که لازمه تسلیم طلب نکردن عافیت است؟ روشن است که لازمه سپردن خود به خدا این نیست که انسان هیچ گونه خواست و اراده ای نداشته باشد، بلکه باید گفت لازمه اش این است که انسان خواست و اراده ای غیر از خواست و اراده خدای خود نداشته باشد. روشن نکردن این نکته به ظاهر ساده مقصود گوینده را صد در صد تغییر می دهد و خواننده کم اطلاع هم چه بسا متوجّه این اشکال در عبارت نویسندۀ نشود. اگر فرد بیماری بخواهد خود را نبیند و اراده و خواستی از خود نداشته باشد، باید چه کند؟ اگر گفته شود که باید هیچ اراده و خواستی نداشته باشد، نتیجه گرفته می شود که پس نباید برای خود طلب عافیت کند. اما اگر گفته شود که باید خواست و اراده ای غیر از آنچه خدا خواسته نداشته باشد، در این صورت باید برای خود عافیت بخواهد، چون خواست خدا برای بیمار چنین است. (۱)

ملاحظه می شود که نتیجه بحث در دو فرض، کاملاً نقیض یکدیگر درمی آید، در یک فرض دعا نکردن و در فرض دیگر دعا کردن وظیفه بنده ای است که به مقام رضا و تسلیم نائل شده است.

حال روشن است که کدام نتیجه صحیح و کدام یک باطل است و چه ابهامی در عباراتی که نقل کردیم وجود دارد که سخن را کاملاً دو پهلوی می نماید. بنابراین لازمه اینکه انسان برای خودش در برابر خدایش استقلالی قائل نشود، این نیست که «هیچ چیز از خدا نخواهد» بلکه این است که «چیزی جز آنچه خدایش خواسته است، م.

ص: ۲۰۷



نخواهد» و این دو مطلب تفاوت زیادی با هم دارند.

### دعا: نشانه‌ی استقلال یا نیاز؟

با این توضیح مغالطه‌ای که در این عبارات است، کاملاً روشن می‌گردد:

چنین افرادی دعا نمی‌کنند، چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست. (۱)

آیا واقعاً در دعا کردن رایحه استقلال و استغنا وجود دارد یا در دعا نکردن؟ آیا در مجموعه عبادات، عملی هست که بیش از دعا کردن به پیشگاه خداوند، نشانگر عجز و فقر انسان به سوی او باشد؟ آیا انسان در حال دعا، کمال احتیاج و نیاز خود را به خالق بی‌نیازش ابزار نمی‌کند؟ پس چه غرض یا مرضی وجود دارد که آنچه بیانگر کمال فقر و نیاز انسان است را دارای شائبه استقلال و استغنا بدانیم؟

علامه بر این، مقصود از «فنا» چیست؟ اگر معنای صحیحی داشته باشد، چیزی جز این نیست که خواست بنده در خواست خدایش گم گردد و بنده اراده‌ای جز اراده مولایش نداشته باشد. اگر چنین است همان خلطی که پیش از این گفته شد، در عبارات نقل شده وجود دارد. آیا فنا به این است که بنده هیچ خواستی نداشته باشد یا اینکه خواستی جز خواست خدایش نداشته باشد؟ این دو معنا تفاوت زیادی با یکدیگر دارند، اولی نادرست و دومی کاملاً صحیح است.

البته می‌دانیم که صوفی مسلکان از فنای مخلوق در خالق، معنای دیگری غیر از آنچه گفته شد را قصد می‌کند که همان فنای وجودی و تکوینی است، اما این معنا عقلاً و نقلاً نمی‌تواند صحیح باشد که در این مقال، مجال پرداختن به آن نیست. به هر حال روشن است که بیشترین چیزی که بوی استغنا و استقلال بنده از خدایش می‌دهد، این است که انسان رفع نیازش را از خالقش نخواهد و در پیشگاه او دست به دعا بلند نکند و از او حاجت نخواهد. این همان چیزی است که در بیان امام باقر علیه السلام به «استکبار از عبادت خدا» تعبیر شده و مصداق آیه: ۱.

ص: ۲۰۸

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

همانا کسانی که از عبادت من سرباز زنند، با خواری وارد جهنم خواهند شد.

دانسته شده است. (۲) یعنی از بدترین انواع استکبار و سرباز زدن از چتر بندگی خداوند، این است که انسان خود را محتاج دعا نبیند، هرچند که بهانه و مستمسک آن را، رایحه استقلال دعاکننده از خداوند بداند! فاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!

### ملاک شناخت خیر و شر برای انسان

بهانه دیگری که برای شانه خالی کردن از دعا مطرح شده، این است که ادعا می شود: اولیای الهی خیر و شری برای خود نمی شناسند که بخواهند برای دفع آن شر دعا کنند. عبارت این بود:

آنها چنان هستی را پیچیده می بینند که نمی دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند. (۳)

این عبارت چنین القا می کند که انسان ها در درجات بالای تقرب به خداوند به جایی می رسند که به خاطر فانی شدن در او، اصلاً خوب و بدی برای خود نمی شناسند. ما برای قضاوت صحیح در این مورد باید به تحلیل مسأله بپردازیم. آیا بندگان به طور کلی از خیر و شر خود آگاه هستند یا خیر؟ و آیا با تقرب بیشتر به خداوند در این امر تغییری حاصل می شود؟

در پاسخ به این پرسش ها باید به ملاک خیر و شر برای انسان توجه کنیم. در یک کلام می توانیم بگوییم که آنچه خداوند برای انسان می پسندد، خیر او و آنچه نمی پسندد شرّ اوست و تنها معیار خیر و شر همین است. در دیدگاه الهی هر معیار دیگری که مطرح شود باید در نهایت به همین ملاک برگردد. و هیچ امری جز رضا و سخط پروردگار نمی تواند خیر و شر را برای انسان معین کند. بر این اساس بندگان خدا ۱۰.

ص: ۲۰۹

---

۱- غافر/۶۰.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ح ۲.

۳- حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

می توانند خیر و شرشان را به صورت کلی تشخیص دهند ولی البته در تعیین برخی مصادیق آنها جاهل می مانند.

### تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها

به عنوان مثال از ادله نقلی متعدّد برمی آید که طلب عافیت از خدا مورد رضای او و بلکه متعلّق امر اوست، بنابراین قطعاً دعا برای طلب عافیت برای انسان خیر است و دعای مخالف آن شر. یکی از دعاهای صحیفه مبارکه سجّادیه اختصاص به عافیت طلبی از خدای متعال دارد و چنین آغاز می شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَابْسِنِي عَافِيَتِكَ وَجَلِّلْنِي عَافِيَتِكَ وَحَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ وَآكِرْمَنِي بِعَافِيَتِكَ وَآغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَآفِرْشَنِي عَافِيَتَكَ... وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و لباس عافیت خود را بر من بپوشان و مرا در عافیت خود فرو ببر و در حسن عافیت قرارم ده و با عافیت خود گرامی ام بدار و با عافیت خود بی نیازم فرما و عافیت را بر من تصدّق کن و عافیت خود را به من ببخش و عافیت را برایم بگستران... و میان من و عافیت در دنیا و آخرت جدایی مینداز.

در ادامه دعا، امام سجّاد علیه السلام باز هم تأکید بر عافیت طلبی را با این عبارات بیان داشته اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا عافیتی عطا کن کفایت کننده، شفابخش، برتر و رشد کننده، عافیتی که در بدن من عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت را. ۳.

ص: ۲۱۰

می بینیم که کامل تر، زیباتر و رساتر از این عبارت نمی توان از خداوند طلب عافیت نمود و این دعاها که از زبان حجت معصوم پروردگار صادر شده، نشانگر رضایت الهی به چنین درخواست هایی است و ملائک خیریت، چیزی جز خشنودی خداوند نیست، پس قطعاً عافیت خواهی خیری است که انسان باید آن را از خدایش بخواهد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به صراحت به درخواست عافیت از خداوند امر شده ایم:

سَلُّوا رَبَّكُمْ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ. (۱)

از پروردگار خود عفو و عافیت را درخواست کنید.

در این حدیث بر درخواست دو چیز از خداوند تأکید شده: عفو و عافیت. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام هم نقل کرده اند که خداوند را چنین می خوانند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ أَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ. (۲)

خدایا از تو درخواست می کنم عافیت را و درخواست می کنم عافیت زیبا را و درخواست می کنم شکر بر عافیت را و درخواست می کنم شکر کردن بر شکر نسبت به عافیت را.

آری انسان هم باید از خدا عافیت بخواهد و هم توفیق شکرگزاری نسبت به عافیت عطا شده از جانب خدا و هم اینکه به خاطر شکر بر عافیت، بتواند خداوند را سپاس بگزارد.

عافیت در زبان عربی به معنای سلامت کامل است. (۳) این سلامت هم شامل سلامت بدن می شود و هم سلامت روح. بنابراین قطعاً درخواست صحت و سلامت بدن از مصادیق عافیت می باشد. علاوه بر این عافیت شامل صحت و سلامت از هر نوع بلا و گرفتاری مادی و معنوی هم می شود، گرفتاری مادی همچون فقر و گرفتاری).

ص: ۲۱۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۸، ح ۴۰، به نقل از المحاسن.

۲- همان، ج ۹۵، ص ۳۶۲، ح ۲۰، به نقل از الدعوات راوندی.

۳- العافیه: الصّحه التامّه (المعجم الوسيط ص ۶۱۲).

معنوی همچون قساوت قلب. همچنین عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می باشد که در دعای منقول از صحیفه سجّادیه دو بار بر آن تأکید شده است. عافیت دنیوی مقصود دور بودن از بلایا و گرفتاری های دنیوی مانند بیماری، فقر، عدم امتیّت مالی و ... می باشد و عافیت اخروی هم منظور سلامت از بیچارگی و بدبختی در آخرت است که منشأ آن گناهان خود انسان می باشد. پس مفهوم عافیت بسیار عامّ و فراگیر است و مصادیق فراوانی را در بر می گیرد که با درخواست عافیت از خدای متعال همه آنها را یکجا از او طلب می کنیم.

یکی دیگر از دعاهاى طلب عافیت در ضمن زیارتی مربوط به سیدالشّهداء علیه السلام آمده است، به خدای متعال عرضه می داریم:

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَيَّرْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنَ وَالْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَتُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَتَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ وَتُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيَةٍ. (۱)

و (خدایا) مرا از جمله آن بندگان قرار ده که بلاها و بیماری ها و فتنه ها و حوادث را از آنها باز گردانده ای، در زمره کسانی که آنها را در عافیت زنده نگه می داری و در عافیت می میرانی و در عافیت وارد بهشتشان می کنی و در عافیت از آتش (جهنّم) پناهشان می دهی.

همه انواع عافیت در حیات و ممات و در دنیا و آخرت در این دعای زیبا مورد درخواست قرار گرفته، آن هم در کنار مزار پاک سیدالشّهداء علیه السلام که احتمال استجابت دعا در آن مکان مقدّس از هر جای دیگری بیشتر است. وارد شدن این گونه دعاها لزوم اهتمام نسبت به دعا برای طلب عافیت را به خوبی نشان می دهد.

### مَدَمَتْ حَضَرَتِ یُوسُفَ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِه خَاطِرِ نِخَاسْتِنِ عَافِیَتِ

در داستان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمودند: ۲.

ص: ۲۱۲

شَكَى فِي السِّجْنِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُ السِّجْنَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (۱) هَلَّا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؟ (۲)

(حضرت یوسف علیه السلام) در زندان به خداوند شکایت آورد و گفت: ای پروردگار من! به چه علت مستحق زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود: خودت زندان را اختیار کردی وقتی گفتی: پروردگار من زندان برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است. چرا نگفتی: عافیت برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است؟

می بینیم حضرت یوسف علیه السلام آنجا که می توانست از خداوند عافیت بخواهد، نخواست و همین امر ایشان را مستحق ماندن در زندان نمود. قطعاً جناب یوسف علیه السلام از اولیای مقرب الهی بود که مقام عصمت الهی را هم داشت، اما ترک اولی ای که مرتکب شد، این بود که در طلب عافیت از خداوند متعال کمی تقصیر نمود و همین کوتاهی کردن، ایشان را از عافیت در مدت زندانی بودنش محروم کرد. این جا روشن می شود که بنده واقعی و مقرب خدا هیچ گاه نباید دعا برای طلب عافیت را از یاد ببرد.

### رابطه ی عافیت طلبی با خیر و شر انسان

ممکن است گفته شود که بحث در خیر و شر انسان بود، آیا می توان ادعا نمود که همیشه خیر هرکس در عافیت اوست؟ مثلاً آیا همیشه تندرستی بدن به صلاح انسان است یا احتمال دارد گاهی بیماری برای انسان خیر باشد و تندرستی شر؟ و اگر چنین احتمالی هست، پس معلوم نیست که طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان باشد. بنابراین چون ما خیر و شر خود را نمی دانیم، نباید اصرار بر عافیت طلبی داشته باشیم، چه بسا چیزی را از خدا بخواهیم که به ضرر ما باشد.

در پاسخ باید گفت: درست است که گاهی در شرایطی تندرستی بدن به صلاح انسانی.

ص: ۲۱۳

---

۱- یوسف/۳۳.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۵۹، به نقل از تفسیر قمی.

نیست. (مثلاً وقتی که این امر زمینه انجام گناهی می شود که اگر تندرست نبود، مرتکب آن نمی شد) و در آن حالت، بیماری برای انسان خیر و سلامت بدن شرّ محسوب می شود. اما آیا به این دلیل می توان گفت که انسان نباید همیشه از خدا برای خود یا عزیزانش طلب عافیت کند؟

حقیقت این است که این امر به نحوه دعا کردن انسان برمی گردد. در همین مورد عافیت طلبی، دعای انسان به دو شکل ممکن است باشد. اوّل اینکه عافیت را به صورت همه جانبه، مطلق و کامل از خداوند بخواهد، مانند دعا‌های امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیّه (عافیه کافیه شافیه... عافیه الدُّنْیا والآخرة) و برخی ادعیه دیگر از سایر ائمه علیهم السلام. در این صورت عافیت خواسته شده هم شامل تندرستی بدن می شود و هم عافیت در دین دعاکننده را در بر می گیرد. در واقع کسی که همه مصادیق عافیت را از خداوند طلب می کند، معنای دعایش این است که: خدایا به من تندرستی بده و در کنار آن هم توفیقی عظیم فرما که از این تندرستی در مسیر خیر و صلاح استفاده نیکو ببرم و مرا به خودم وامگذار تا این سلامت به ضررم تمام شود و در حقیقت مرا از لغزیدن به ورطه ناشکری نسبت به نعمت تندرستی مصون بدار. روشن است که اگر این دعا در حقّ کسی مستجاب شود، هیچ گاه تندرستی به او ضرر نخواهد زد و همواره به خیر و صلاحش خواهد بود. پس در این فرض عافیت طلبی هیچ گونه شرّی برای دعاکننده ندارد.

صورت دوم دعا کردن این است که انسان برخی از مصادیق عافیت را به طور خاص از خداوند درخواست نماید. مثلاً بگوید: خدایا مرا از گرفتاری ها و بیماری ها دور بدار (واجعلنی من عبادک الذّین صیرفت عنهم البلیا و الامراض...<sup>(۱)</sup>) در این صورت هم می توان گفت که دعاکننده از خدا خیر خود را طلب نموده است. نکته ای که در این فرض باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هرچند صحت و تندرستی ممکن است زمینه ساز انحراف کسی گردد و در آن صورت تندرستی برایش شر بشود، اما این شرم.

ص: ۲۱۴

لازمه ضروری تندرستی او نیست. یعنی نمی توان گفت که این امر لایتنغیر و جبری است.

توضیح مطلب این است که به طور کلی نظام عالم جبری و ضروری نیست به طوری که دست خداوند از اعمال تغییر در آن بسته باشد. اینکه چه چیزی برای چه کسی خیر و برای چه کسی شر باشد، ضروری و لا یتغیر نیست. همه اینها به دست خداست و او خود می تواند در آنها تغییر ایجاد نماید. برای مثال ممکن است در شرایطی فقر و بیماری برای کسی خیر باشد به خاطر اینکه این امر او را از دست زدن به معصیتی که لازمه ارتکاب آن صحت و سلامت بدنی است، باز می دارد. ولی در این خصوص دست خداوند بسته نیست، می تواند به همان بنده اش سلامتی بدهد و در همان حال قلب او را چنان متذکر یاد پروردگارش نماید که با اختیار خود از انجام گناه منصرف شود یا حتی فکر آن را هم نکند. آنچه زمینه و مقدمه به فکر گناه افتادن و سپس ارتکاب آن می شود، فراموش کردن یاد خداست نه سلامت بدن. بنابراین اگر کسی بدنش سالم باشد ولی از یاد پروردگار غافل نشود، با انتخاب و اختیار خودش سراغ گناه نخواهد رفت.

مثال دیگر: ممکن است در شرایط خاصی فقر و نیازمندی به صلاح کسی باشد، چون ایمانش ضعیف است و اگر به پول و ثروت و ثنّت برسد، همه اینها و بال گردنش شده و او را از مسیر بندگی خدا خارج می کند. در همین حال خداوند قادر است که به همان شخص معرفت و عقل و بصیرتی عنایت فرماید که ایمان او قوی گردد و نیز زهد و بی رغبتی نسبت به مال دنیا در قلبش به وجود آید.

### **لزوم توجه به نحوه ی صحیح دعا کردن**

این دو صورتی که بیان شد هر دو مصداق طلب عافیت از خداوند است و در هیچ یک از آن دو، فرض اینکه دعاکننده شر خود را بخواهد، راه پیدا نمی کند. بله اگر کسی به خاطر جهل خود چیزی را از خدا بخواهد که می تواند مصداق عافیت باشد، اما او به طور مطلق و نامشروط بر خواسته خود اصرار بورزد، این دعا ممکن است



به عنوان مثال اگر کسی از خداوند پول و ثروت بخواهد ولی عافیت خود را نخواهد، ممکن است استعجابت دعایش به ضررش تمام شود و مال دنیا او را از مسیر دین خارجش نماید. اگر کسی می خواهد دعای خیر برای خود بکند، باید بفهمد چگونه دعا کند. یعنی بداند که اصل و اساس سعادت، عافیت در دین است که گاهی به عافیت در آخرت تعبیر می شود. پس اگر چیزی از نعمت های دنیا - مثلاً پول - را می خواهد، نباید چنین بیندیشد که: من پول می خواهم و کاری به اینکه داشتن پول به دین و آخرت من لطمه می زند یا خیر، ندارم. این طرز تفکر صد در صد غلط است و همین باعث می شود که در دعایش ناخودآگاه به اینکه شرّ خود را طلب کند، مبتلا گردد. برای مصون ماندن از این خطر باید به طور مطلق و نامشروط بر هیچ خواسته دنیوی - هرچند که می تواند مصداق عافیت باشد - اصرار نرزد. منظور از نامشروط بودن همین است که کاری به عافیت دینی و اخروی اش نداشته باشد. بنابراین باید به یکی از دو صورتی که بیان شد، دعا نماید یعنی یا عافیت کامل و جامع در دنیا و آخرت را بخواهد و یا اگر مصداقی از عافیت در دنیا را می خواهد، در کنارش این را هم بخواهد که آن مصداق، او را از عافیت در دینش خارج نسازد. مثلاً اگر از خدا ثروت و بی نیازی می خواهد، دعا کند که هیچ گاه مال دنیا او را از مسیر بندگی خداوند خارج نسازد و حبّ دنیا در دلش به وجود نیآورد. این گونه دعا کردن خوب و لازم است و نتیجه اش مصون ماندن از هرگونه طلب شرّ احتمالی است.

نتیجه ای که از این بحث گرفته می شود این است که ما انسان ها براساس معیارهایی که در دین - قرآن و حدیث - آمده خیر و شرّ خود را می شناسیم. مثلاً از این همه تأکیدی که بر حُسن و بلکه لزوم طلب عافیت شده، می توانیم با قطع و یقین تشخیص دهیم که خیر ما در عافیت ماست. این عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می شود و مصادیق عافیت در دنیا را هم می شناسیم و می دانیم که هر کدام از آنها را در دعاهایمان از خدا بخواهیم، خوب است. اما توجّه داریم که این مصادیق وقتی برای ما خیر هستند که به عافیت دینی ما لطمه نزنند. لذا در دعاهایمان به این نکته توجّه می کنیم که یا عافیت را به طور مطلق و همه جانبه از خداوند بخواهیم و به مصادیق آن کاری

نداشته باشیم یا اگر مصداقی از آن برایمان مطلوب است برای به دست آوردن آن مطلق و نامشروط دعا نکنیم؛ بلکه مشروط به سلامت دین خود درباره آن دعا نماییم. روشن است که این توجّه و تأکید در مورد امور دنیوی مطرح می شود. مسائل معنوی که سعادت اخروی بودن آن همیشه ملحوظ است، از این بحث خارج هستند. مثلاً ما هیچ گاه «عفو» و «مغفرت» الهی را به طور مشروط طلب نمی کنیم. همچنین «دل کندن از دنیا» و «تقوی» را به طور مطلق و با اصرار از خداوند می خواهیم و اطمینان داریم که این امور هیچ گونه شرّی برای ما ندارند. پس آن دغدغه ای که در امور دنیوی مطرح است، در این گونه امور که مطلوبیتشان محرز است، وجود ندارد.

### دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق

به طور کلی هرچه انسان تفقّه و معرفتش در دین بیشتر و عمیق تر باشد، از خطای در دعا کردن مصون تر خواهد ماند. گاهی انسان چیزی را طلب می کند که فکر می کند صلاحش در آن است ولی در واقع به خاطر عدم معرفت عمیق، به ضرر خودش دعا می کند. به عنوان مثال در حدیثی از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند:

علی بن الحسین علیهما السلام مردی را دیدند که خانه کعبه را طواف می کرد و در آن حال چنین می گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ.

خدایا من از تو درخواست صبر می کنم.

علی بن الحسین علیهما السلام به شانه او زدند و فرمودند:

سَأَلْتَ الْبَلَاءَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ. (۱)

بلا و گرفتاری را درخواست نمودی، بگو: خدایا من از تو عافیت و شکر بر عافیت را درخواست می کنم. ی.

ص: ۲۱۷

بسیاری از ما اگر بشنویم که کسی از خدا طلب صبر می کند، فکر می کنیم که چه دعای خوبی می کند و چه بسا متوجه نشویم که دعایش، دعای برای گرفتار شدن است. با تذکر امام زین العابدین علیه السلام روشن می شود که درخواست صبر یعنی درخواست بلا- و گرفتاری. چون صبر حالتی است که در هنگام بلا- پیش می آید و در حال رخاء (آسایش و عافیت) مصیبتی نیست تا صبر بر آن معنا داشته باشد. آنگاه می فهمیم که باید به جای طلب صبر از خداوند، عافیت را بخواهیم و به دنبالش توفیق شکرگزاری بر آن را. چون اگر کسی عافیت داشته باشد ولی شکر آن را ادا نکند، نعمت عافیت برای او تبدیل به نعمت می شود. لذا هر کس عافیت می خواهد، باید توفیق شکر آن را هم بخواهد تا گرفتار نعمت نشود.

حدیث دیگری که آن هم دعا کردن صحیح را آموزش می دهد، منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان به عیادت بیماری رفتند و از او درباره حالش سؤال کردند. او گفت:

با شما نماز مغرب را (به جماعت) خواندیم، پس شما سوره قارعه را قرائت فرمودید. من در همان حال دعا کردم و گفتم: «خدایا اگر نزد تو گناهی دارم که می خواهی بابت آن در آخرت، عذابم کنی، پس این عذاب را در دنیا تعجیل کن». پس از این دعا به این حالی که می بینی درآمدم!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بِسْمَا قُلْتَ، أَلَا قُلْتَ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

چه بد گفתי! چرا چنین نگفתי: «ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و در آخرت هم نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش مصون بدار».

سپس برای او دعا کردند تا حالش خوب شد. (۱)

در این حدیث هم روشن است که آن بیمار به حساب خودش، دعای خیر برای خودن.

ص: ۲۱۸

کرده بود؛ ولی چون نحوه صحیح دعا کردن را بلد نبود عملاً - بلا- و گرفتاری اش را از خدا خواسته بود. پس گاهی انسان چوب نادانی اش رامی خورد و به خاطر جهلش شرّ خود را از خدا می خواهد. بنابراین تشخیص مصادیق خیر و شر برای هر انسانی با هر معرفتی به سادگی امکان پذیر نیست.

### محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند

باتوجه به بحثی که درباره تشخیص خیر و شر و رابطه آن با وظیفه دعا و چگونگی آن مطرح شد، اکنون نوبت طرح این پرسش است که: بالاخره وقتی گرفتار می شویم، آیا یکی از وظایف ما این است که برای رفع گرفتاری خود دعا کنیم یا اینکه بگوییم چون خداوند برایمان گرفتاری را مقدر فرموده باید به آن راضی باشیم و برای رفع آن هیچ تلاشی - از جمله دعا - انجام ندهیم؟

ماجرایی که برای حضرت باقرالعلوم علیه السلام در ارتباط با فرزندشان اتفاق افتاده، می تواند راهگشای خوبی برای حلّ این مسأله باشد. گروهی از اصحاب خدمت امام باقر علیه السلام می رسند و مشاهده می کنند که ایشان به خاطر بیماری فرزند کوچکشان ناراحت و گرفته هستند و آرام و قرار ندارند. به یکدیگر می گویند: قسم به خدا اگر حادثه ای برای این کودک اتفاق بیفتد (در این بیماری فوت کند)، می ترسیم که برای امام علیه السلام اتفاق ناگواری بیفتد (در اثر فوت فرزند بلایی بر سر خود امام علیه السلام بیاید). اما طولی نمی کشد که صدای ناله و فریاد بر آن کودک بلند می شود (او از دنیا می رود). آنها مشاهده می کنند که امام علیه السلام با روی باز و گشاده و کاملاً متفاوت با حال قبلی (که ناراحت و نگران بودند) برایشان ظاهر می شوند. اینها به امام علیه السلام عرض می کنند:

خداوند ما را فدایتان گرداند! ما با آن حالی که از شما دیدیم می ترسیدیم که اگر حادثه ای اتفاق بیفتد (فرزندتان فوت کند)، در مورد خود شما چیزی که ناراحتان کند، مشاهده کنیم.

إِنَّا لَنَجِبُ أَنْ تُعَافَى فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَّمْنَا فِيمَا يُحِبُّ. (۱)

ما یقیناً دوست داریم که در مورد عزیزان خود در عافیت باشیم (بلایی بر سر عزیزانمان نیاید که عافیت ما را از بین ببرد) ولی آنگاه که امر الهی واقع شود، نسبت به آنچه او (خداوند) دوست دارد، تسلیم خواهیم بود.

امام علیه السلام نکته بسیار آموزنده ای را تذکر فرموده اند و آن این است که اهل بیت علیهم السلام عافیت را دوست دارند و به دنبال بلا و گرفتاری نیستند. یعنی به طور کلی عافیت محبوب ایشان است و آنچه محبوب اهل بیت علیهم السلام است، محبوب خدا هم هست. پس، از اینکه حکم خداوند نسبت به فرزند ایشان در آن وقت بیماری بوده است، نمی توان نتیجه گرفت که طلب سلامت و صحت فرزند محبوب خداوند نیست. برعکس با اینکه در آن حال، خداوند بیماری فرزند ایشان را خواسته است، امّا رضای خدا در این است که رفع بلا را از او طلب کنند. از طرف دیگر نگرانی و هم و غم امام باقر علیه السلام هم تنها یک حال تأثر عادی و طبیعی بشری نبود، بلکه چون رضای ایشان رضای خدا و ناخشنودی ایشان، ناخشنودی خداست. بنابراین مطلوب آن حضرت قطعاً محبوب خدای متعال بوده و خود تصریح فرموده اند که در حال بیماری فرزندشان، عافیت مطلوبشان بوده که تحقق آن به سلامت فرزندشان بوده است.

اما از آنجا که امام باقر علیه السلام بالاترین درجه ایمان به خدا را داشتند، بنابراین در بالاترین مرتبه رضا و تسلیم بودند. لذا وقتی حکم تکوینی خداوند به مرگ فرزندشان تعلق گرفت، وظیفه بندگی و تسلیم اقتضا می کرد که امام علیه السلام از آنچه خداوند مقدر فرمود، ناراضی نباشند. به همین دلیل وقتی چنین شد، اصحاب حال ایشان را متفاوت با زمان بیماری فرزندشان دیدند، علت وجود این دو حالت متفاوت، این است که در حال بیماری فرزند، عافیت طلبی محبوب خدا بود ولی وقتی خدا مرگ فرزند را خواست، راضی بودن به این امر محبوب خداوند بود. یعنی تا وقتی.

ص: ۲۲۰

که بلا و گرفتاری هست، می توانیم مطمئن باشیم که دعا برای طلب عافیت محبوب خداوند و لازمه راضی بودن به قضای اوست.

این نکته برای ما انسان های بی اطلاع از مقدرات الهی، بسیار درس آموز است. ما نمی دانیم که حکم خدا در مورد ما چیست، اما از آنجا که به طلب عافیت - در هر حال - امر شده ایم، وظیفه مان این است که در حال بلا و گرفتاری، رفع آن را از خدا بخواهیم. اما اگر بلا رفع نشد و باقی ماند و حتی شدیدتر شد، مثلاً بیمارمان فوت شد، آن وقت به حکم الهی در مورد خودمان راضی باشیم و از صبوری کردن کوتاهی نکنیم. نظیر این ماجرا برای امام جعفر صادق علیه السلام نسبت به فرزندشان اتفاق افتاد که نحوه برخورد ایشان و فرمایش های حضرت در آن حادثه بسیار آموزنده است. یکی از اصحاب ایشان به نام قُتیبَه اُعشی می گوید:

برای عیادت پسر امام صادق علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و در ابتدای ورود حضرت را گرفته و ناراحت دیدم. من احوال بچه را پرسیدم؛ ایشان پاسخ دادند و سپس به داخل رفتند. پس از ساعتی بیرون آمدند در حالی که صورتشان باز و درخشان بود و نگرانی و اندوه از ایشان رفع شده بود. امیدوار شدم که بچه حالش بهبود یافته باشد. از امام علیه السلام حال کودک را پرسیدم؛ فرمودند: از دست رفت (فوت شد)، عرض کردم: فدای شما شوم، وقتی بچه زنده بود شما گرفته و ناراحت بودید و اکنون که از دنیا رفته، حال شما تغییر یافته است، این چگونه است؟ فرمودند:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ إِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ. (۱)

همانا ناراحتی و جزع ما اهل بیت علیهم السلام فقط پیش از وقوع مصیبت است، پس آنگاه که امر خداوند واقع شد، به قضای او راضی شده و تسلیم امر او می شویم. ۱.

ص: ۲۲۱

از توضیح امام صادق علیه السلام می توان فهمید که در هنگام بلا و گرفتاری ناراحتی و جزع بجا و پسندیده است. اما وقتی بلا رفع نشد و تبدیل به مصیبت شد - مثلاً بیماری شخص به فوت او منتهی شد - آن وقت دیگر باید به قضای الهی تسلیم و راضی بود. یعنی تا وقتی هنوز امکان رفع بلا هست، نگرانی به خاطر آن، خود مصداق رضایت به امر خداست. در حدیث دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام در مورد علت ناراحتی و جزع خود توضیح بیشتری داده اند، علا بن کامل می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که فریادی از داخل خانه (ایشان) بلند شد، حضرت ایستادند، سپس نشستند و «إنا لله و إنا اليه راجعون» به زبان مبارکشان جاری شد و فرمایش خود را ادامه دادند تا اینکه کلامشان به پایان رسید، آنگاه فرمودند:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا إِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا. (۱)

ما (اهل بیت) دوست داریم که خودمان و فرزندان و اموالمان در عافیت باشند، اما وقتی قضا (ی الهی) واقع شد، این اجازه را به خود نمی دهیم که آنچه خداوند برایمان دوست ندارد، دوست بداریم.

از این فرمایش به صراحت استفاده می شود که به طور کلی عافیت طلبی محبوب اهل بیت علیهم السلام است، هم نسبت به خودشان و هم فرزندان و اموالشان. بنابراین در هنگام نزول بلا این طور نبوده که بلا و گرفتاری محبوب ایشان باشد، بلکه در همان حال که فرزندشان بیمار بوده، قبل از فوت او، سلامت او را دوست داشته اند. یعنی در واقع رفع بلا و بیماری محبوب ایشان بوده است. اما اگر آن بلا رفع نشد و حکم تکوینی خداوند به بقای آن و بلکه تشدید آن تعلق گرفت، آنگاه محبوب اهل بیت علیهم السلام تغییر می کرده و همان چیزی که خداوند برایشان تقدیر می کرده را دوست می داشتند و در فرض مورد بحث، پس از مرگ فرزند، همان مرگ، محبوبشان بوده نه چیز دیگر. ۳.

ص: ۲۲۲

حدیث دیگری در همین موضوع وارد شده که نه تنها محبوبیت عافیت برای اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا از آن استفاده می شود بلکه طبق آن درخواست عافیت هم در آن حال، مستحسن و محبوب تلقی شده است.

امام صادق علیه السلام پسری داشتند که در مقابل چشمان ایشان از دنیا رفت، حضرت گریستند و پس از دفن او چنین فرمودند:

إِنَّا قَوْمٌ نَسْأَلُ اللَّهَ مَا نُحِبُّ فَيَمَنُّ نُحِبُّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ فَيَمَنُّ نُحِبُّ رَضِينَا. (۱)

ما گروهی هستیم که از خدا آنچه را که دوست داریم برای کسانی که دوستشان داریم، درخواست می کنیم و به ما عطا می فرماید، پس وقتی (خداوند) برای عزیزانمان آنچه را نمی پسندیم، دوست بدارد (اختیار کند)، ما (به آنچه خداوند برای آنها دوست داشته) راضی می شویم.

روشن است که مقصود حضرت از درخواست آنچه محبوبشان بوده، درخواست عافیت می باشد. هم چنین تصریح فرموده اند که آنچه خدا برای عزیزانشان خواسته، مکروه ایشان بوده است (فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ). یعنی مرگ فرزندان - پیش از آنکه بمیرد - محبوب ایشان نبوده بلکه آن را ناپسند می دانستند.

پس این طور نبوده که چون پسرشان بیمار بوده، همان بیماری محبوب ایشان بوده باشد، بلکه چون خداوند عافیت طلبی را دوست دارد، در وقت بیماری فرزند، عافیت و سلامت او محبوبشان بوده و همان را از خدا درخواست می کردند. اما پس از آنکه قضای الهی به عدم عافیت فرزند تعلق گرفت، دیگر همان چیزی که خداوند خواسته، مرضی اهل بیت علیهم السلام می شود. عصاره و نتیجه کلی بحث این است که اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا- و گرفتاری، سلامت و عافیت را دوست داشته و همان را از خداوند طلب می کردند، پس راضی بودن به قضای الهی سبب نمی شود که انسان برای رفع بلا- دعا نکند.

ص: ۲۲۳



نکته ای که تذکارش مفید است، اینکه در هر چهار حدیث گذشته (یکی از امام باقر علیه السلام و سه تا از امام جعفر صادق علیه السلام)، سخن از وصف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به میان آمده است و ما می دانیم که در تقرب به درگاه خدای متعال هیچکس از این خاندان سبقت نگرفته، و نخواهد گرفت. بنابراین برترین و بالاترین کسانی که عنوان «اولیاءالله» شایسته و زبیده ایشان است، کسی جز وجود مقدس این بزرگواران نیست. نتیجه اینکه بر خلاف ادعای صوفی مسلکان نمی توانیم کسی را ولی واقعی و مقرب خدا بدانیم و در عین حال بسته بودن دهانش را از دعا نشانه فضل و کمال او بینگاریم. برعکس از نشانه های ولی خدا بودن، باز بودن بیشتر دهان برای دعا به پیشگاه الهی است.

نیز آنچه از ابن عربی نقل کردیم که:

آنچه آنان (گروهی از اولیای خدا) را از دعا و درخواست باز داشته، چیزی نیست جز علم و آگاهی آن ها به اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محل خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می رسد، آماده کرده اند. (۱)

حداقل دو اشکال منطقی و اساسی دارد:

{۱} علم و آگاهی انسان از اینکه خداوند، قضای سابق تکوینی دارد، به هیچ وجه دلیل موجه برای دعا نکردن او نیست. مگر اهل بیت علیهم السلام چنین علمی نداشتند؟ پس چرا این علم آنها را از دعا کردن باز نمی داشت و چرا تأکید می کردند که در هنگام بلا و گرفتاری (که قضای تکوینی خداوند برای ایشان بود)، از خدا همواره عافیت می خواستند؟

همان طور که در توضیحات پیشین گذشت، دعا کردن یا دعا نکردن ارتباطی با قضای تکوینی خداوند ندارد، بلکه این قضای تشریعی (امر و نهی) اوست که تکلیف دعا ۱.

ص: ۲۲۴

یا عدم آن را روشن می کند. خداوند در حال بلا و گرفتاری تکویناً بلا را مقدر فرموده ولی از بنده اش دعا برای رفع بلا را خواسته است و این خواست تشریعی خداست که تکلیف ولی واقعی او را روشن می کند نه قضای تکوینی او.

(۲) اینکه گفته است: اولیای خداوند وجود خود را محل قبول آنچه از جانب اوست قرار داده اند؛ منظورش چیست؟

تنها معنای صحیح و مقبول این عبارت این است که آنها به مقام رضا و تسلیم رسیده اند و خواست و اراده ای جز خواست خدای خود ندارند. اگر چنین است، پس لازمه درک چنین مقامی آن است که ببینند خداوند در هر حالی چه وظیفه ای برای ایشان معین کرده، همان را انجام دهند. در این صورت می توان به صراحت ادعا کرد که خداوند می خواهد (خواست تشریعی) که بندگان مقربش در حال بلا و گرفتاری، برای طلب عافیت خود دعا کنند و از دعا روی گردان نشوند. بنابراین نتیجه مقام رضا و تسلیم، دعا کردن است نه پشت کردن به دعا.

ملاحظه می شود که عبارت منقول از ابن عربی برخلاف ادعای پیروانش، بسیار سطحی و عامیانه و فاقد هر گونه استدلال منطقی است. منطق عقل و دین کاملاً خلاف آن را بیان می دارد.

امّا آخرین موضوعی که در این بحث باید به نقد و تحلیل آن پردازیم، داستان دقوی است که جلال الدین بلخی آن را در مثنوی اش ساخته و پرداخته و مستمسکی به دست مریدانش داده است که برای دعا نکردن دلیل و منطق بتراشند.

خلاصه آنچه یکی از سرسپردگان مولوی در داستان ملاقات دقوی با کسانی که آنها را اولیای خدا نامیده، آورده این است:

«آن اولیای حق چون به خدا تقرّب و تشبّه حاصل کرده بودند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده بود و همان طور که خداوند از سر قدرت و توانایی غرقه شدن آدمیان را در دریا می دید و آنها را وا می گذارد ... آن اولیا (!) هم چنین می کردند و این امر ذره ای از مهربان بودن اینان بر خلق نمی کاهد، زیرا مهربانی این اولیا همچون مهربانی خود حق است. پس دعا برای نجات آن کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می دانستند لذا

وجهی برای این کار نمی دیدند نه اینکه جرأت و جواز آن را نداشتند».

برای آنکه مغالطه های موجود در این بیانات به ظاهر استدلالی، روشن شود، به دو مطلب اشاره می کنیم:

### عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا

مطلب اول: ملا-ک و نشانه تقرب به خدای متعال چیست؟ در بحث توحید و معرفت خداوند توضیح داده می شود که هر که معرفتش به خداوند بیشتر و عمیق تر باشد، به او نزدیک تر است. یعنی ملا-ک تقرب به خدا، معرفت شدیدتر به اوست. این معرفت نشانه هایی دارد که هر چه عمیق تر باشد، آن نشانه ها در فرد دارای معرفت بیشتر ظاهر می شود. در صدر نشانه های معرفت خدا، خوف از اوست که توضیح آن محتاج مقال مناسب خود می باشد. از همین اشاره اجمالی روشن می شود که در بحث تقرب به خداوند، اصلاً موضوع تشبه به او مطرح نیست. تشبه به خداوند یعنی چه؟ مگر مخلوق می تواند تشبه به خالق پیدا کند؟! این چه مغالطه ای است که با کنار هم گذاشتن دو کلمه «تشبه» و «تقرب» صورت گرفته و بسیاری از افراد ناآگاه را به اشتباه می اندازد؟ اگر نشانه تقرب به خدا، تشبه به او باشد؛ باید بتوان گفت: همان طور که خداوند کسانی را در دنیا و آخرت به خاطر گناهانشان عذاب و عقاب می نماید، بندگان مقرب او هم برای تشبه به او باید چنین کنند! آیا از این طریق تقرب به خداوند حاصل می شود یا دوری از او؟!

آیا می توانیم ادعا کنیم که بندگان مقرب خداوند چون در بی پروایی و لأبالی گری شبیه او شده اند، پس اگر بنده ای از بندگان خدا را ببینید که گرفتار آتش سوزی شده، نباید او را نجات دهند؟! یا اگر غرقی را در حال غرق شدن در دریا مشاهده کنند، وظیفه ای برای نجات دادن او ندارند؟

این چه سخنان پوچ و بی محتوایی است که تحت عنوان نشانه تقرب به خدا مطرح می شود؟ اگر بگوییم دعا برای نجات دادن غریق فضولی در کار حق است، پس هر گونه کمک و دستگیری کردن از بیچارگان و درماندگان و نجات دادن کسانی که به

خطری گرفتار آمده اند نیز، باید فضولی در کار خداوند محسوب شود! آیا هیچ عاقلی این یاوه گویی ها را می پذیرد؟ اگر بخواهیم سخن به حق بگوییم، باید دست از ادعای تشبیه به خدا برداریم و بگوییم: ملاک تقرب به خداوند، تنها و تنها بندگی کردن اوست و بندگی خدا به این است که آنچه او می خواهد در ظاهر و باطن عبد محقق گردد. فنای در حق هم اگر معنای صحیحی داشته باشد، جز این نیست که بنده هیچ میل و اراده ای جز آنچه خدایش می خواهد و می پسندد، نداشته باشد.

بنابراین نشانه تقرب به خداوند در حال گرفتاری این است که بنده دست به دعا بلند کند و از درگاه ایزد یکتا، رفع گرفتاری خود و دیگران را طلب نماید. با توجه به آیات و روایات متعدد و صریحی که در این خصوص وارد شده، جای هیچ گونه تأمل و تردیدی باقی نمی ماند که آنچه در حال بلا، مطلوب و محبوب حق متعال می باشد، دعا و تضرع به پیشگاه اوست.

این کلام خود خداست که در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿١﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

و به تحقیق پیش از تو به سوی امت هایی (رسولانی) فرستادیم، پس آنها را به مشقت و ضرر مبتلا ساختیم شاید به تضرع افتند. پس چرا وقتی گرفتار مشقت ما شدند، تضرع نکردند؟ ولیکن دلهایشان سخت شد و شیطان آنچه را عمل می کردند برایشان آراست (زیبا جلوه داد تا آنها را بفرماید).

دو نکته اساسی در این دو آیه شریفه مطرح شده است: اول اینکه اصولاً یکی از حکمت های گرفتاری ها و بلایا این است که انسان ها به این وسیله به تضرع و زاری کردن در پیشگاه خدا روی آورند (أخذناهم ... لعلهم يتضرعون) معلوم می شود که خداوند عمداً بندگانش را به سختی ها و گرفتاری ها مبتلا می سازد تا آنها به سوی ۳.

ص: ۲۲۷

پروردگار خویش دست نیاز بلند کرده و تضرّع نمایند. دوم اینکه خداوند بندگان را به خاطر عدم تضرّع در حال بلا مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و عِلّت آن را قساوت قلب و بازیچه شیطان شدن آنها دانسته است.

همچنین در قرآن کریم می خوانیم که خدای متعال خطاب به رسول گرامی اش صَلَّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید:

قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (۱)

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی نمی کند.

این آیه شریفه اهمیت و جایگاه منحصر به فرد دعا را در دستگاه الهی به صراحت آشکار می سازد. علاوه بر آیات قرآنی، در احادیث هم دعا نکردن مورد مذمت واقع شده است. به عنوان نمونه از رسول گرامی اسلام صَلَّی الله علیه و آله و سلّم نقل شده که فرمودند:

تَرَكْتُ الدُّعَاءَ مَعْصِيَةً. (۲)

دعا نکردن معصیت و گناه است.

به نظر می رسد بهتر و رساتر از آنچه در قرآن و احادیث آمده است، نمی توان بر ارجحیت دعا و مذمت ترک آن تأکید نمود. حال این منطق را با آنچه اولیای ساختگی مولوی مدّعی اش بوده اند مقایسه کنید تا بطلان ادّعای او بیش از پیش روشن شود. خوب است یک بار دیگر فرمایش زیبای امام صادق علیه السلام را در مورد جایگاه منحصر به فرد دعا مورد تأکید قرار دهیم که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ. (۳)

بر شماست دعا کردن زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرّب (به خداوند) پیدا نمی کنید. ۳.

ص: ۲۲۸

---

۱- فرقان/۷۷.

۲- تنبيه الخواطر و نزّهه النواظر، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳- اصول کافی، کتاب الدّعاء، باب فضل الدّعاء، ح ۳.

با عنایت به این حدیث شریف به خوبی تصدیق می‌کنیم که آنچه در عبارات نقل شده پیشین «تشبّه و تقرّب اولیا!» خوانده شده چقدر با حقیقت تقرّب به خداوند فاصله دارد، فاعتبروا یا اولی الابصار!

### رابطه ی مهر یا قهر خداوند با وظیفه ی دعا کردن

مطلب دوم: مغالطه مهمّ دیگری که در کلام نقل شده گذشته وجود دارد، خلطی است که در معنای مهربانی خدا و اولیای ساختگی مولوی صورت گرفته است. می‌گویید:

رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست ... آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم.

سپس ادّعا کرده است که مهربانی آن اولیای خدا(!) از سنخ مهربانی‌های خداست که:

خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می‌بیند و آنها را وا می‌گذارد و بر آنان رقت نمی‌کند و این ذره‌ای از مهربان بودنش نمی‌کاهد.

سؤال ما این است که معنای «مهربانی» چیست؟ و در چه صورت می‌توان گفت که مهربانی وجود ندارد؟ اگر خداوند کسانی را به عذاب گرفتار سازد و رحمت خود را از آنان دریغ بدارد، آیا نسبت به آنان مهربانی روا داشته است؟! مهربانی خدا همان رحمت است که ممکن است در موردی باشد و در جایی هم نباشد. هیچ ضرورت عقلی و نقلی وجود ندارد که خدای متعال با همه بندگانش در همه حال مهربانی کند، بلکه خداوند هم رحمت دارد و هم غضب و کسی که گرفتار غضب الهی می‌شود دیگر مورد رحمت او نیست. بنابراین فرض اینکه خداوند کسانی را از روی غضب خویش (که البته نتیجه اعمال خودشان است) به بلا- مبتلا- سازد، کاملاً معقول و شدنی است. این وقتی است که خدای متعال بخواهد با عدل خویش با آنان رفتار نماید، در این صورت با آنها مهربانی نکرده است. مهربانی او وقتی است که با فضل خود با آنان برخورد نماید و عذاب و گرفتاری را از ایشان دور نماید یا حداقل از شدّت آن بکاهد و تخفیف دهد.

آری ممکن است گاهی مهربانی کردن تلخی و سختی داشته باشد. همچون طیبی که داروی تلخی را برای بیمارش تجویز می کند، او در حق بیمار مهربانی می کند هرچند که لازمه اش، ناراحتی و رنج کشیدن بیمار باشد. پس فرض اینکه مهربانی کردن به کسی همراه با رنج و ناراحتی او باشد، فرض معقولی است.

در مورد آنچه خداوند با خلق خویش رفتار می کند، دو حالت امکان پذیر است: اول اینکه آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد (فضل) و دوم اینکه براساس عدل خود بر آنها غضب کرده و از رحمت خود دورشان سازد.

هر دو حالت می تواند با رنج و ناراحتی همراه باشد یا با خوشی و راحتی. بنابراین هر کدام از این دو حالت، خود دو صورت دارد که مجموعاً چهار صورت پیدا می کند.

در حالت اول که خداوند کسانی را مورد رحمت خود قرار دهد، ممکن است وضعیتشان جوری باشد که برایشان مطبوع و خوشایند باشد و ممکن است عکس این باشد و رحمت خدا همچون داروی تلخ در کام بیمار برایشان رنج آور باشد.

در حالت دوم نیز که کسانی به غضب الهی گرفتار می شوند، چه بسا در وضعیتی باشند که مطابق میل و موافق طبعشان است مانند اینکه غرق گناه باشند و از انجام آن لذت ببرند اما خدا آنها را به حال خودشان رها کرده باشد. در این صورت با لذتی که از گناه می برند از خدا و رضای او دورتر می شوند. همچنین ممکن است چنین نباشد و تحمل عدل برایشان سخت و ناراحت کننده باشد.

با این ترتیب ناراحتی یا خوشی انسان ها، نشانگر غضب یا رحمت خدا بر ایشان نمی باشد و ما باید بدانیم که همه آن چهار صورت امکان پذیر است. حال نکته مهم در بحث فعلی این است که به هیچ دلیلی نمی توان ادعا کرد که خداوند همیشه با انسان ها از سر مهر و رحمت برخورد می کند و هیچ گاه بر آنان غضب نمی فرماید. چنین نیست، بلکه هر دو حالت شدنی است و ناراحتی یا خوشی هم ملاکی برای تشخیص یکی از دو حالت نیست. بنابراین اگر کسانی در حال غرق شدن باشند، به صرف اینکه این حال برایشان ناراحت کننده است، نمی توان حکم کرد که مورد غضب خدا واقع شده اند و درست به همین دلیل هم نمی توان فهمید که مورد مهر خدای متعال

هستند. اینکه مورد مهر یا قهر خدایند، دلیل دیگری می‌خواهد و صرف حال ایشان نشانه‌ای برای هیچ یک نیست.

با این توضیحات مغالطه‌ای که در داستان مولوی وجود دارد، روشن می‌شود. در این داستان فرض مسلم دانسته شده که خداوند با آدمیان همیشه سر مهر و رحمت دارد و هیچ گاه بر آنان غضب نمی‌کند. لذاست که وقتی کسانی در حال غرق شدن مشاهده می‌شوند، حکم قطعی شده که غرق شدنشان مقتضای مهربانی خدا با ایشان است و رقت نکردن خدا به حال آنان ذره‌ای از مهربانی او نمی‌کاهد. دلیل این فرض چیست؟ آیا امکان ندارد که غرق شدن، عذاب خدا و مقتضای غضب او بر آنان باشد؟ اگر صرف ناراحتی آنان دلیل بر مغضوب بودنشان نیست، دلیل بر مرحوم بودنشان هم نیست. پس به چه دلیل مسلم فرض شده که خدا در حق آنانی که غرق می‌شوند، مهربانی می‌کند؟ بله می‌توان فرض کرد که کسانی مورد مهر الهی قرار بگیرند ولی تحمل آن برایشان سخت و ناگوار باشد، اما این فرض در عالم ما انسانها هم وجود دارد (مثال طیب و تجویز داروی تلخ برای بیمار از روی مهربانی). در این صورت رحم و مهر خدا با بندگان معنای متباینی با آنچه در میان انسان هاست پیدا نمی‌کند (البته از این سخن به هیچ وجه تشبیه خدا با خلق لازم نمی‌آید). بنابراین به چه دلیل ادعا شده است که: رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست... بلکه... مهر و قهرشان مانند خدا شده است!

گوینده این سخن هیچ تلقی صحیحی از عدل، فضل، مهر و قهر الهی ندارد. اگر معانی درست این اصطلاحات را از کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام دریافته بود، در تحلیل داستان ساختگی مولوی، اولاً مهربانی خدا را در حق آن غرق شدگان مسلم نمی‌پنداشت و ثانیاً در فرض مورد مهر قرار گرفتن آنان، مهربانی اولیای خدا را چیزی متفاوت از مهر انسانها به یکدیگر نمی‌دانست.

نتیجه همه مباحث گذشته - که با ذکر آیات و روایات اثبات شد - این است که ما بندگان به امر خداوند موظفیم که در هنگام بلا و گرفتاری برای عافیت خود و



عزیزانمان دعا کنیم و رفع بلا را از خداوند طلب نماییم. روشن است که با توجه به رعایت نحوه صحیح دعا کردن - که از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود - می توانیم مطمئن باشیم که دعای ما برای رفع بلا به ضرر و شرّ ما نیست. بنابراین اگر بدانیم که چگونه باید برای عافیت خود دعا کنیم، هیچ گاه با دعایمان خود را در معرض غضب الهی قرار نمی دهیم و در نتیجه همیشه دعا باعث تقرب ما به خداوند می شود، نه دوری از او و رفتن به سوی غضب او (دقت شود).

علمت و راز مطلب در این است که ملاک تقرب به خداوند، عمل کردن به رضای او و معیار دوری از خدا، مخالفت با خشنودی اوست. حال ممکن است عمل به آنچه مورد رضای خداست، برای ما رنج و ناراحتی داشته یا اینکه خوشایند و موافق میل ما باشد. در مورد مخالفت با امر خدا نیز چنین است، ممکن است ناراحت کننده باشد یا باعث خوشی گردد. پس آنچه ملاک تقرب به سوی خداست، نه خوشی است و نه ناراحتی، بلکه فقط و فقط عمل مطابق رضای خداوند معیار است و بس. با این ترتیب اگر برای ما روشن شود که دعا کردن برای عافیت در حال بلا و گرفتاری مطابق رضای خداست، می توانیم مطمئن شویم که همواره این دعا موجب تقرب ما به خداوند می شود و هیچ گاه با این کار مورد غضب خدا قرار نخواهیم گرفت و از او دور نمی شویم. بنابراین اگر خود یا دیگران را در حال بلا و سختی ببینیم، وظیفه مورد رضای خداوند برای ما اینست که برای «عافیت» خود یا آنها دعا کنیم، دیگر فرقی نمی کند که آن بلا و سختی نتیجه مهر خدا باشد یا قهر او. ما به طور عادی نمی توانیم پشت پرده را ببینیم، لذا از عدل یا فضل خدا در مورد بلا دیدگان مطلع نیستیم. با این همه وظیفه ما درخواست عافیت است که این دعا در حقیقت درخواست رحمت از خداست. کاری هم به نتیجه دعا نداریم، چون به هر شکل که دعایمان مستجاب شود، گرفتار قهر و غضب خداوند نخواهیم شد.

بخش دوم: دعا در حقّ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۱

پس از بیان کلیّاتی درباره دعا (جایگاه اعتقادی- آثار و نتایج - اجابت و کیفیت آن) و نیز عدم منافات آن با رضا به قضای الهی اکنون در بخش دوم کتاب می خواهیم در خصوص دعا برای وجود مقدّس امام زمان علیه السلام مباحثی را طرح کنیم. البتّه هدف اصلی کتاب همین موضوع بوده است و آنچه در بخش اول گذشت نیز به همین بهانه طرح گردید.

ص: ۲

## اشاره

اولین بحثی که درباره دعا در حق امام زمان علیه السلام مطرح می شود، انگیزه های این دعاست. ابتدا انگیزه های مختلفی که برای دعا در حق دیگری وجود دارد را معرّفی می کنیم و سپس یک یک آنها را در مورد مولای از یاد رفته مان تطبیق می دهیم. (۱)

به طور معمول دعای انسان در حق دیگری ۵ انگیزه می تواند داشته باشد:

## انگیزه های دعا برای دیگری

۱- شفقت و رحمت: دعا از روی دلسوزی و ترحم مثل دعای پدر و مادر در حق فرزند و دعای برادر در حق برادر می باشد. همچنین است دعای فرشتگان برای زائران قبر سیدالشهداء علیه السلام.

۲- تلافی کردن احسان: دعا برای کسی که به انسان نیکی نموده یا یک بدی را از او دفع کرده، از این قبیل است. همچنین دعای شاگرد در حق معلّم و امثال آن. به طور کلی وقتی کسی به انسان احسانی می کند، یکی از مراتب شکرگزاری از آن احسان کننده، دعای خیر در حق اوست. نیز اگر کسی انسان را از یک گرفتاری نجات دهد یا از ۱.

ص: ۳

---

۱- در این قسمت از مطالبی که در کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام» آمده کمال استفاده را می نمایم، ج ۱، ص ۴۴۹ تا ۴۵۱.

رسیدن شری به او جلوگیری نماید، آن فرد عاقل فطرتاً خود را مدیون او دانسته و برایش دعا می کند. معلّم هم چون به شاگردانش احسان کرده، آنها برای تلافی کردن خیر او برایش دعا می نمایند.

۳- چشم دوختن به احسان: گاهی انسان به امید اینکه خیری از دیگری به او برسد، برایش دعا می کند. انگیزه دوم این بود که احسانی صورت گرفته و انسان برای تلافی آن برای احسان کننده دعا می کند، ولی سومی این است که هنوز احسانی صورت نگرفته و دعا به انگیزه چشم دوختن به احسان دیگری است. مثال این قسم دعایی است که فقرا و مستمندان برای جلب کمک دیگران در حقّ آنان می کنند. گاهی فقیر وقتی می خواهد کسی را به صدقه دادن تحریک و ترغیب نماید، درباره او دعاهای خیر می کند، مثلاً «خدا خیرت بدهد، خدا سایه ات را از سر خانواده ات کم نکند، خدا عمرت بدهد و ...» اینها دعاهای رجا است، یعنی چون امید دارد که به او احسانی شود، چنین دعاهایی می کند. اگر امید نداشت، دعا هم نمی کرد. این دعاها را می کند تا مورد ترحم کسی که در حقش دعا کرده، قرار بگیرد.

۴- بزرگداشت و اظهار تواضع: دعایی که در حقّ بزرگان و اشراف و علمای بزرگ می شود، می تواند به این انگیزه باشد. خود دعا کردن در این موارد مصداق تعظیم و بزرگداشت کسانی است که در حقشان دعا می شود. حتّی در مواردی که چنین بزرگداشتی توقّع می رود، کوتاهی کردن در دعا می تواند موجب هتک حرمت و توهین به آن بزرگان شود. به عنوان مثال در مجلسی که برخی از علمای بزرگ حاضر هستند، تعظیم و تکریم ایشان به وسیله سخنران بجا و بلکه لازم است. کوتاهی کردن در این امر مصداق بی احترامی و بی اعتنایی به ایشان می باشد.

این چهار انگیزه را مرحوم صاحب مکیال المکارم به مناسبت بحثی که درباره «تواضع» داشته اند، طرح کرده اند. ما می توانیم یک انگیزه دیگر را به اینها اضافه کنیم:

۵- پاسخ به التماس دعا: گاهی انگیزه انسان برای دعا در حقّ دیگری التماس

دعای او به انسان است. وقتی مؤمنی از انسان می خواهد که برایش دعا کند، وظیفه برادری ایمانی حکم می کند که به درخواست او پاسخ مثبت داده شود. لذا اگر هیچ یک از انگیزه های قبلی هم نباشد، التماس دعای شخص برای اینکه دیگران دعایش کنند، کافی است.

این پنج انگیزه ممکن است به تنهایی یا با هم، مؤثر در دعای انسان باشند. گاهی فقط یکی از آنها هست و گاهی بیشتر. مثلاً اگر فرزندی به پدر یا مادرش احسان نماید، دعای آنها در حق او هم به انگیزه اول است و هم دوم. هم از روی شفقت و رحمت است و هم تلافی کردن احسان. اگر فرزند به والدین خود التماس دعا گفته باشد، انگیزه پنجم هم در دعای آنها مؤثر خواهد بود. به همین ترتیب ممکن است دو انگیزه دیگر هم در همین مورد وجود داشته باشد و به این ترتیب جمع بین همه آنها یا برخی از آنها در یک مورد خاص امکان پذیر است. البته ناگفته نماند که ما دلیلی برای منحصر کردن انگیزه های دعا در این پنج عنوان نداریم. ممکن است برخی انگیزه های دیگر هم در دعای انسان مؤثر باشد ولی شاید بتوان گفت که مهم ترین انگیزه های دعاها همین ها هستند. حال که اهم این انگیزه ها بیان شد، باید ببینیم کدام یک از آنها بر دعای انسان در حق امام زمانش تطبیق می نماید.

### ۱- دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام

اولین انگیزه، شفقت و رحمت دعاکننده است که در مورد دعا در حق امام زمان علیه السلام هم مصداق پیدا می کند. به تعبیر مؤلف کتاب مکیال المکارم همه موجبات رحمت و شفقت نسبت به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در وجود مقدس ایشان جمع شده است. آنگاه برخی از آنها را که هر کدام می تواند مستقلاً انگیزه دعا برای ایشان باشد، را ذکر می فرماید که مجموع آنها دوازده عنوان می شود:

۱- پدر حقیقی بودن برای اهل ایمان: انسان برای پدرش از سر شفقت و رحمت دعای خیر می کند. اگر پدری خود اهل دلسوزی و شفقت بر فرزندان باشد، این انگیزه برای فرزند قوی تر و شدیدتر می شود. به فرموده امام هشتم علیه السلام وجود مقدس امام

زمان علیه السلام «الوالد الشَّقِيق»<sup>(۱)</sup> برای همه اهل ایمان هستند. پس این انگیزه در خصوص دعای مؤمنان برای پدر حقیقی خود، بسیار قوی و عمیق است.

۲- برادر واقعی بودن برای اهل ایمان: هر انسانی هرچند بی ایمان به طور طبیعی و فطری برای برادرش از سر شفقت و حمایت کننده از او، این انگیزه برای دعا در حقّ او پررنگ تر خواهد شد. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود که امام علیه السلام را معرّفی می کنند، فرموده اند: «و الأخ الشَّقِيق»<sup>(۲)</sup>. «شقیق» یعنی نصف شده و منظور برادری است که گویی نیمه دیگر برادرش است. دو برادری که چنان به فکر یکدیگر و دلسوز هم هستند که هیچ گاه چیزی را منحصرأً برای خود نمی خواهند، بلکه در همه امور مساوی اند؛ گویی دو نیمه از یک چیز هستند. آری امام عصر علیه السلام چنین برادری برای اهل ایمان هستند، پس جا دارد که مؤمنان برای ایشان از روی شفقت و رحمت به صورت جدّی دعا نمایند.

۳- غربت و کم بودن یاران: اگر کسی غریب و بی کس باشد و چنانچه شایسته اوست، مورد توجّه و مراجعه و یاد کردن و ... قرار نگیرد، انسان در حقّش دلسوزی و ترخّم می کند و برایش دعا می نماید. به نظر می رسد که اگر به معانی «غربت» آگاه باشیم، کسی را در روی زمین غریب تر از امام زمانمان پیدا نمی کنیم.<sup>(۳)</sup>

۴- غیبت و دوری از دوستان و سرزمین: امام عصر علیه السلام در زمان غیبت از جمع دوستان و سرزمین مورد علاقه خود دور هستند. کسی که جایگاهش در همه عالم منحصر به فرد است، از اینکه در میان دوستان خود حاضر باشد و چون دیگران در خانه و سرزمین محبوب خویش آشکارا زندگی نماید، محروم است و به خاطر رضای خداوند این عزلت و تنهایی را تحمّل می فرماید. آیا این شرایط شفقت و رحمت انسانند.

ص: ۶

---

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، بابُ نادرٌ جامعٌ فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

۲- همان.

۳- معانی مختلف «غربت» و اثبات غربت امام عصر علیه السلام به همه معانی آن را می توانید در کتاب «آفتاب در غربت» مطالعه فرمایید.

را برنمی انگیزد که برای چنین بزرگواری به پیشگاه الهی دعا کند؟

۵- مظلوم بودن به خاطر غضب شدن حقوقش: حقوق امام عصر علیه السلام همچون اجداد بزرگوارشان غضب شده و ستمگران عالم، ایشان را از بسیاری از حقوقشان محروم داشته اند. این ویژگی هم موجب شفقت انسان بر ایشان می شود که دست به دعا بلند کند و از خدای مَنّان یاری این بزرگ ترین مظلوم عالم را طلب نماید.

۶- مظلوم بودن به علّت اینکه پدر و اجداد و ارحام و نزدیکانش به شهادت رسیده و ایشان خونخواه همه آنها هستند: این جهت دیگری از مظلومیت مولا و سرور ماست که پدرانشان و نزدیکانشان توسط ظالمان به ناحق کشته شده اند و منتقم خون های همه آنها، امام زمان علیه السلام ما هستند، ولی هنوز زمان آن فرا نرسیده و اجازه این خونخواهی به ایشان داده نشده است. همین امر موجب دلسوزی و رقت بر حال این بزرگوار است که می تواند انگیزه دعا در حق ایشان باشد.

۷- ایمان: مؤمن بودن امام زمان علیه السلام کفایت می کند که انسان بر حال ایشان شفقت و رحمت آورد و هر مؤمنی بر سایر اهل ایمان این حق را دارد که برایش دلسوزی کنند و به فکر حال و وضع او باشند. هرچه درجه ایمانی شخص بالاتر باشد، حق او بر دیگران بیشتر خواهد بود. آیا کسی را در رتبه ایمانی امام علیه السلام سراغ داریم؟

۸- زیادی دشمنان و ناتوانی دوستان ایشان: همه ستمگران عالم و پیروان آنها اعم از مسلمان و غیر مسلمان به خصوص کسانی که به نام اسلام و قرآن با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و شخص امام زمان علیه اسلام دشمن هستند، متأسفانه همیشه تعداد زیادی داشته اند و در مقابل، دوستان حضرت و کسانی که با حقوق ایشان به خوبی آشنا هستند، نسبت به گروه اوّل تعدادشان بسیار کمتر بوده است. آیا حال کسی که دشمنانش زیاد و دوستانش کم و ناتوان هستند موجب شفقت و رحمت نیست؟

۹- گرفتاری و هم و غم زیاد ایشان به خاطر آنچه در زمان غیبت بر دوستان و شیعیان ایشان وارد می شود: از چند جهت می توان یقین کرد که امام زمان علیه السلام به خاطر مصیبت های شیعیان خود، زیاد غم و غصّه می خورند: یکی از جهات، ایمان ایشان



است. هر کس ایمانش بالاتر باشد، غم و غصّه اش به خاطر وقوع معصیت بیشتر است، به خصوص اگر دوستان و پیروان خود را مبتلا به گناه ببیند. جهت دیگر، پدر بودن ایشان است که وقتی فرزندان خود را گرفتار می بیند، نمی تواند بی تفاوت باشد بلکه بیش از خود فرزند ناراحت و غمناک می شود. جهت دیگر، امام بودن ایشان است که خود را مسئول هدایت و دستگیری خلق می داند و وقتی مشاهده می کند که همین خلق محتاج و گرفتار چگونه از سفینه نجات و باب هدایت الهی اعراض می کنند، چقدر اندوهگین می شود؟ و بسیاری جهات دیگر در این امر مدخلیت دارد که این جا مجال طرح آنها نیست ولی با کمال تأسف باید بگوییم اگر همه غم و غصّه های اهل ایمان را که به خاطر ایمان و غیرت دینی خود متحمل می شوند، روی هم بریزیم، به اندازه ناراحتی و غم مولایمان نمی شود. حال در نظر بگیرید که این یگانه دوران و نادره روزگار، چندین و چند سال و بلکه چندین قرن است که چنین غم هایی را در سینه دارد. قطعاً کم و کیف آن برای هیچ یک از ما قابل درک و تصوّر هم نیست.<sup>(۱)</sup> اما همین قدر هست که دل های ما را به درد آورد و رحمت و شفقت ما را برانگیزد که برای رفع این غم و غصّه ها به پیشگاه خداوند دعا کنیم. اگر دعای ما ذره ای از ناراحتی های ایشان بکاهد، عبادت بسیار بزرگی انجام داده ایم.

نویسنده رو سیاه این سطور واقعاً در خود احساس خجالت و شرمندگی می کند که مبدا اعمال و رفتارش موجب ازدیاد غم و غصّه های امام عصر علیه السلام بوده باشد. و اگر چنین بوده است، باید ابتدا از وجود مقدّس آن عزیز به خاطر ایداء ایشان عذرخواهی کند و با توبه واقعی خود، موجبات رفع هم و غم ایشان را فراهم آورد. آنگاه از دیگران بخواهد که برای تسکین آلام و غم های آن سرور دعا کنند.

۱۰- طولانی بودن زمان گرفتاری ایشان: هرچه مدّت زمان گرفتاری مؤمنی بیشتر باشد، دلسوزی و رقت انسان بر حال او بیشتر می شود. آیا با توجه به حجم عظیم.

ص: ۸

---

۱- گوشه ای از گرفتاری های امام عصر علیه السلام به خاطر شیعیانشان را می توانید در کتاب «سلوک منتظران» بخش ۲، فصل ۲ ملاحظه فرمایید.

گرفتاری های حضرت، کس دیگری را سراغ داریم که تاکنون نزدیک به دوازده قرن متحمل اینها بوده باشد؟

۱۱- ناشناخته بودن منزلت ایشان بین مردم و منحرف بودن آنها از مسیر آن حضرت: یکی از وجوه غربت عزیز و سرور ما این است که قدر و منزلت ایشان حتی در میان دوستانش ناشناخته مانده است. متأسفانه انحرافات عقیدتی زیادی در شناخت صحیح امام علیه السلام در میان شیعیان وجود دارد که همین انسان مؤمن را به حال شفقت و ترحم بر حال امام ناشناخته اش درمی آورد.

۱۲- کوتاهی کردن مؤمنان به ایشان در پیروی و خدمتگزاری به آن حضرت: قطعاً انتظاری که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه از معتقدین به خود دارند، این است که فقط در ایام نیمه شعبان به شرکت در جشن میلاد یا پخش گل و شیرینی اکتفا نکنند، بلکه باید اعمال و رفتارشان گویای اقتدا به آن حضرت باشد. متأسفانه همان درصد بسیار کمی از مسلمانان که با امام زمان خود آشنا هستند و حداقل لازم از معرفت ایشان را دارند، در عمل، بسیار بسیار از آنچه باید باشند دورند و گاهی حتی در مراسم جشن مربوط به امام زمان علیه السلام، کارهایی می کنند که قطعاً و یقیناً دل مقدس ایشان را به درد می آورد. چه رسد به اینکه در خدمت به آن حضرت بخواهند حق ایشان را ادا نمایند. نویسندگان خود را بیش از هر کس در این زمینه شرمنده و مقصّر می بیند و از آن مولای عزیز می خواهد که با بزرگواری از سر تقصیراتش بگذرد و اجازه خدمت خالصانه به محضرش را برای او و سایر دوستان خود صادر فرماید.

این دوازده عنوان را نویسندگان فقیه مکیال المکارم در توضیح موجبات شفقت و رحمت بر امام عصر علیه السلام مطرح کرده و سپس افزوده اند که اگر کسی در احوال آن امام بزرگوار تأمل کافی کند، بسیاری جهات دیگر از همین قبیل را پیدا می کند که باید بر این وجوه بیفزاید. ما عرض می کنیم که توجه و تفتّن به این امور شایستگی و لیاقت و معرفت عمیقی لازم دارد که در میان عالمان هم به ندرت پیدا می شود، چه رسد به افراد جاهلی چون حقیر که اگر تذکرات امثال صاحب مکیال نبود، هرگز به این امر توجه نداشتم و حالا هم که نوشته هایش هست یا به آنها مراجعه نمی کنم و یا اگر هم

می خوانم و می فهمم، چنان که باید حقش را ادا نمی کنم. خداوند می تواند با کسانی همچون مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی (نویسنده مکیال المکارم) بر ما احتجاج نماید و راه هرگونه عذر آوردن در تفسیر را بر ما ببندد.

در پایان این قسمت فرموده اند که اگر مؤمنی با هر یک از این انگیزه ها، برای امامش با اخلاص دعا کند، فوایدی که در هر یک از این دوازده عنوان اشاره شد را درک خواهد کرد. مثلاً- اگر به انگیزه جهت اول (پدر حقیقی بودن امام زمان علیه السلام) برای ایشان دعا کند، ثواب نیکی کردن به پدر را می برد. اگر جهت دوم (برادر واقعی بودن امام علیه السلام) انگیزه دعا را در او به وجود آورد، ثواب رعایت حق برادر را در راه خدا می برد و همچنین ثواب یاری رساندن به غریب و مظلوم و نصرت مؤمن واقعی و رفع گرفتاری از گرفتار و غمگین و ... .

تذکر این نکته هم لازم است که دعا به انگیزه هر کدام از این وجوه، فواید و آثار ارزنده زیادی دارد و اگر همه اینها با هم جمع شوند، برکات فوق العاده ای خواهند داشت که قلم، توان بیان آنها را ندارد؛ فقط باید از خدا خواست که معرفت شایسته برای ایجاد همه این انگیزه ها را به انسان عنایت کند که در این صورت حال و هوا و فکر و ذکر انسان در همه لحظات زندگی اش بودن امام زمان علیه السلام را می گیرد. رزقنا الله بفضله و کرمه.

## ۲- دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان

دومین انگیزه دعا در حق دیگری، تلافی کردن احسان او به دعا کننده است. از این جهت هم می توان ضرورت دعا برای امام عصر علیه السلام را اثبات نمود. در این بحث هم از تذکرات سازنده و ارزشمند صاحب کتاب مکیال المکارم استفاده می کنیم. اولین تذکر این است که بدانیم همه نعمت هایی که در اختیارمان بوده است، هست و خواهد بود، به وساطت و برکت وجود آن امام همام علیه السلام است. (۱) علاوه بر این ایشان انواع و اقسام احسان ها را در حق ما انجام می دهند. یکی از مصادیق آن، دعایی است که در حقد.

ص: ۱۰

---

۱- توضیح این مطلب را می توانید در کتاب «آفتاب در غربت»، بخش دوم مطالعه فرمایید.

دوستان خود می کنند. خود ایشان در ضمن توقیعی که به مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه الشریف - مرقوم فرموده اند، چنین آورده اند:

... يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَلَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ، لَأَنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمُ بِالْدُّعَاءِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلَيَطْمَئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِنَا الْقُلُوبُ. (۱)

... (آن منافق) با نیرنگ خود اهل ایمان را قصد می کند ولی به هدفش که ظلم و تجاوز است نمی رسد، زیرا ما در پی محافظت از آنانیم با دعایی که از پادشاه زمین و آسمان پوشیده نمی ماند، پس دل های دوستان ما بر این امر مطمئن باشد.

ایشان در نامه خود به جناب شیخ مفید از منافق پلیدی سخن گفته اند که از راه مکر و نیرنگ خواسته است که اهل ایمان را مورد ظلم و تجاوز خویش قرار دهد ولی امام علیه السلام اطمینان داده اند که او به هدفش نمی رسد و علت ناکامی او را دعای خود در حق مؤمنان دانسته اند. همان دعایی که از خداوند آسمان و زمین پوشیده نمی ماند و قطعاً به هدف اجابت می رسد و سپس تأکید فرموده اند که مؤمنان باید به این امر اطمینان کامل داشته باشند.

حقیقتاً اگر دعاهاى خير آن عزيز غايب از نظر نبود، مؤمنان مورد تجاوز انواع دشمنان اعم از انس و جن قرار گرفته و نمى توانستند در دين و دنياى خود در عافيت به سر برند. البته اين سخن معنايش اين نيست كه هيچ درد و بلا و مصيبتى گريبان گير هيچ مؤمنى در هيچ زمانى نمى شود. اين ادعا قطعاً صحيح نيست و ما هم چنين ادعايى نداريم. سنت خداى متعال بر امتحان و ابتلاى خلاق است به خصوص اهل ايمان كه مطابق قرآن و احاديث بيشتراز هر كس مورد بلا و آزمائش الهى قرار مى گيرند. اين جا سخن در اين است كه اگر مى بينيم بحمدالله مؤمنانى هستند كه با وجود اينكه ناشكرى و معصيت در بين ايشان كم نيست، مى توانند ايمان و معرفت خود را حفظ كنند و به ۵.

ص: ۱۱

طور نسبی در امتیّت و عافیت خوبی به سر ببرند، همین نعمت را به برکت دعا‌های حضرت ولیّ عصر علیه السلام دارا هستند وگرنه، اگر قرار بود اهل ایمان به تناسب کوتاهی های خود، به گرفتاری و مصیبت مبتلا می شدند، آن وقت درصد زیادی از ایشان به بدبختی و فلاکت و بیچارگی دینی و دنیوی دچار می شدند. این عبارت از سخنان خود امام زمان علیه السلام است که در یکی از توقیعات شریف خود فرموده اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ أَوْ اصْطَلَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (۱)

همانا ما در محافظت و توجّه به شما اهمال نمی کنیم و یاد (کردن) شما را فراموش نمی کنیم و اگر چنین نبود، بلاهای سخت بر سر شما فرود می آمد یا دشمنان شما را ریشه کن می کردند.

این جا به طور کلی فرموده اند که اگر مراقبت و محافظت و توجّه این پدر عزیز امت نبود، یا شیعیان به سختی های بزرگ گرفتار می شدند و یا دشمنان ریشه آنها برمی کنند. آری همین قدر امتیّت و سلامت و عافیت که برای شیعیان در زمان غیبت آقایشان در سطح دنیا وجود دارد، به برکت عنایات و توجّهات مولایشان می باشد. پس به امر خود آقا و امام علیه السلام باید مطمئن باشیم که دعا‌های مستجاب ایشان بدرقه راهمان هست و این تنها یکی از احسان های آن عزیز در حقّ دوستانشان است.

یکی دیگر از مصادیق احسان ایشان، «حلم» آن حضرت نسبت به مؤمنان است. ما با خطاها و گناهان خود، اینقدر بی معرفتی و ناشکری می کنیم که جا دارد امام علیه السلام با ما قهر و بی اعتنایی کنند؛ اما حلم و بردباری می ورزند و باز هم ما را تحویل می گیرند و از خودشان طردمان نمی کنند.

احسان دیگر آن بزرگوار، افاضات علمی به مؤمنان است. هم نعمت های مادی و هم معنوی افاضه امام علیه السلام بر ماست و یکی از بزرگ ترین این نعمت ها، الطاف علمی ایشان است. باید یقین داشته باشیم که اگر علوم و معارف الهی و صحیحی به ما می رسد، ۳.

ص: ۱۲

لطف امام عصر علیه السلام در حقّ ماست که جدّ شریفشان حضرت زین العابدین علیه السلام در تشریح این مطلب به ابو حمزه فرمودند:

... إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا. (۱)

... همانا خداوند در آن وقت (بین الطلوعین) روزی های بندگان را تقسیم می کند و آنها را به دست ما جاری می سازد.

روزی هایی که به دست امام علیه السلام جاری می شود، هم مادی است و هم معنوی و علوم و معارف نیز یکی از همین روزی هاست.

از دیگر مصادیق احسان امام علیه السلام به ما، شفاعت ایشان در حقّ ماست. این شفاعت فقط در قیامت نیست بلکه در دنیا هم وجود دارد و ما ایشان را برای حوائج مادی و معنوی خود واسطه قرار می دهیم و به وساطت ایشان حاجت هایمان برآورده می شود.

این پنج مصداق احسان حضرت به ما (دعا، دفع دشمنان، حلم، افاضات علمی و شفاعت) فقط از باب نمونه ذکر شده و گرنه به تعبیر نویسنده کتاب مکیال المکارم، زبان از بیان همه احسان های ایشان عاجز و قلم از نوشتن آن قاصر می باشد. پس از تذکر این الطاف باید به این دو آیه کریمه قرآن توجه کنیم که:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. (۲)

آیا احسان جز با احسان تلافی می شود؟ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟!

در کتاب مکیال المکارم پس از ذکر این آیات شریفه، تذکرات بجایی آمده است که ما ترجمه آن را عیناً نقل می کنیم:

پس ای کسی که قدرت تلافی کردن نعمت های مولایت را - که آنچه آرزویت بوده به تو احسان فرموده - نداری، آیا قدرت این را هم نداری که لحظاتی از ساعات شب یا روزت را - که بدون اختیار تو می گذرد - به دعا برای ۱.

ص: ۱۳

---

۱- بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۹.

۲- الرحمن/ ۶۰ و ۶۱.

صاحب الزمان علیه السلام اختصاص بدهی؟ به همان کسی که انواع نعمت ها را عطایت کرده و به صورت های مختلفی که قابل شمارش و توصیف نیست، احسانت نموده است. بلکه در تمام عمرت آنچه به دست می آوری، نعمتی است از نعمت های خداوند که به واسطه ایشان به تو داده است.

این عبارات نشانگر کمال توجه و قدرشناسی نویسنده آن است که این طور دلسوزانه فرد غافل از امام عصر علیه السلام را خطاب می کند و به او توجه می دهد که بدان: اولاً توان تلافی کردن احسان های امامت را نداری، ثانیاً فراموش نشود که روزی تمنا می کردی که جزء دوستان و دلسوختگان آن حضرت باشی و در زمره دلدادگان به ایشان قرار بگیری، حال ببین که به لطف و عنایت خود آن بزرگوار لذت محبت و انس با ایشان را حس کرده ای و اگر قدر نعمت بدانی، معرفت و محبت ایشان را با هیچ یک از نعمت های دنیوی تعویض نمی کنی. آیا این کم نعمتی است که همه آرزویت پذیرفته شدن خدمتگزاری در درگاه ایشان است؟ آیا در خود لیاقت این همه نعمت را می دیدی؟ آیا عقلت به این گونه الطاف معنوی که اکنون نصیب شده، می رسید؟ اینها و امثال اینها همه و همه به برکت مولایت به تو عطا شده است، آیا تلافی احسان های آن بزرگوار اقتضا نمی کند که در شبانه روز لحظاتی را به دعا کردن در حق این ولی نعمت هایت اختصاص دهی؟ آیا این مقدار قدرشناسی هم در وجودت نیست؟ این جاست که آن عارف واقعی به امام علیه السلام، از این همه ناسپاسی دوستانش به ستوه می آید و بر من غافل نهیب می زند و می فرماید:

پس چقدر جفاکاری! باز هم چقدر جفاکاری! اگر قلبت از آنچه به گوشت رساندیم، تکان نخورد و زبانت برای دعا در حق مولایت به حرکت درنیامد! از خواب لهو (سرگرمی) بیدار شو و بایست و آرزوهای طولانی واهی را از مقابل دیدگانت دور کن و بدان که پیشوا (آنکه جلوتر می رود) به اهل خود دروغ نمی گوید و وظیفه ما جز ابلاغ نیست. (۱)

سفارشات مهمی است از زبان کسی که به قول خودش جلو می رود و خاضعانه ۱.

ص: ۱۴

می گوید: آنکه پیشاپیش می رود، به اهل خود دروغ نمی گوید. یعنی آنها که خالصانه این نصیحت ها را می کنند، جز خیر اهل خود را نمی خواهند. ما هم باید باور کنیم که آنها که راه را بلد هستند با ما دروغ نمی گویند و صادقانه سخن می گویند.

### ۳- دعا در حقّ امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان

یکی از انگیزه های دعا در حقّ دیگری این است که به این وسیله توجّه و احسان او را به سوی خود جلب کنیم. مثالی که برای این نوع دعا بیان شد، فقری است که به خاطر جلب صدقه دیگری در حقّش دعا می کند. واقعیت این است که ما نسبت به امام عصر علیه السلام از هر گدایی محتاج تر هستیم. بنابراین کسی که ذره ای از الطاف بیکران حضرت را به دوستانش چشیده باشد، دیگر در خانه ایشان را رها نمی کند و با هر وسیله ای از جمله دعا در حقّ ایشان، خواهان جلب توجّه و تصدّق ایشان می گردد.

نکته لطیفی را مؤلّف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» در این باب تذکّر داده اند که شنیدنی است. می فرمایند:

دعای ما در حقّ امام عصر علیه السلام از باب هدیه ای است که یک شخص حقیر فقیر به یک پادشاه بزرگ گرانقدر تقدیم می کند و بدون شک این کار نشانگر نیاز این فقیر به عطا و پاداش آن سلطان بزرگ است و این عادت است که بردگان نسبت به ارباب خود و هر فرد دانی نسبت به عالی دارد. (۱)

در مقام تمثیل می توانیم موری را ذکر کنیم که در روز عید، ران ملخی را به حضرت سلیمان علیه السلام تقدیم کرد، سپس چون خودش می دانست که هدیه اش در مقایسه با سایر هدایا بی ارزش است، این عبارت را بر لب زمزمه می کرد:

إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارٍ مُّهْدِيهَا. (۲)

همانا هدیه ها به قدر و منزلت هدیه کننده اش بستگی دارد.ن.

ص: ۱۵

---

۱- همان، ص ۲۹۹.

۲- همان.



این جمله از جملات حکیمانه ای است که بنا به نقل، به زبان مورچه ای جاری شده و درس بزرگی است برای کسانی که می خواهند به طریقی ارادت و محبت خود را به مولایشان عرضه بدارند.

آری دعا در حق امام زمان علیه السلام توفیقی است برای شخص دعاکننده و نشانه احتیاج اوست به کرم و لطف مولایش. کسی که چشم به احسان آن کریم دوخته است، با دعاهای خود در حق آن بزرگوار می خواهد به ایشان عرض کند که: من هم جزء دوستداران و ارادتمندان شما هستم، بنابراین بی لیاقتی من باعث نشود تا از لطف و کرم خویش دورم کنید. می گویند وقتی حضرت یوسف صدیق علیه السلام را برای فروختن به بازار بردگان آوردند، هرکس به اندازه وسع و توانایی خود طالب خرید ایشان بود. پیرزنی را دیدند که با یک کلاف نخ در آنجا حضور دارد. از او پرسیدند که برای چه آمده ای، گفت: برای خرید یوسف! گفتند: با چه چیزی می خواهی او را بخری؟ گفت: با این کلاف نخ! گفتند: مگر با این کلاف یوسف را به تو می دهند؟ گفت: می دانم نمی دهند اما می خواهم وقتی خریداران یوسف را می شمرند، مرا هم جزء آنان به حساب آورند!!

این داستان هرچند که مدرک و منبعی موثق ندارد ولی آموزه خوبی برای دوستداران مهدی عالم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. چه درس زیبایی آن پیرزن به همه ما داده است. حقیقت این است که ما چیزی نداریم که بتوانیم به خاطر آن لیاقت دوستی و خدمتگزاری امام عصر علیه السلام را داشته باشیم. دست ما از آن کلاف نخ هم تهی است. حسن آن پیرزن در این بود که خود و بضاعت مزجانش را کمتر از این می دید که در خور آقایی همچون یوسف علیه السلام باشد، ما هم باید باور داشته باشیم که هرچند گاه گاهی به عرض خدمتی به محضر مولایمان سعادتمند شده ایم، اما اینها لیاقت و استحقاق نمی آورد که مورد توجه آن بزرگ قرار گیریم، هرچه هست لطف و کرم ایشان است و از جانب ما جز کوتاهی و عرض تقصیر، هیچ نه!

اما دعای ما در حق آن بزرگوار به هیچ وجه قابل ایشان نیست و به قدر و اندازه ناچیز خودمان است. ما با دعای خود در حق اماممان می خواهیم بگوییم: در زمانی که بسیاری از مسلمانان و حتی شیعیان ولی نعمت خود را فراموش کردند و با پنهانی اش،

خودش را هم کنار گذاشتند و از یاد بردند، ما جزء کسانی نبودیم که به این مقدار کفران نعمت کنیم ولذا چشم به کرم و احسان مولایمان دوخته ایم تا با لطفش - نه به خاطر استحقاق ما که استحقاقی در کار نیست - ما را جزء خریدارانش بپذیرد و از درگاهش مردودمان نکند.

#### ۴- دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه تعظیم و تجلیل ایشان

اگر هیچ یک از انگیزه های قبلی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام نباشد، صرف تعظیم و بزرگداشت ایشان ایجاب می کند که برایشان دعا کنیم. قطعاً تجلیل از این بزرگوار از بهترین مصادیق عبادت و بندگی خدا شمرده می شود. در این جا هم مرحوم صاحب مکیال تذکرات مفید و سازنده ای داده اند، می فرمایند:

آیا کسی را می شناسی که قدر و منزلتش از ایشان بالاتر و بلند مرتبه تر و کریم النفس تر و بزرگوارتر و آبرومندتر و مسن تر و نَسَبش شریف تر و مرتبه اش رفیع تر و برهان حَقّانیتش واضح تر و احسانش بیشتر و علمش برتر و حلمش عظیم تر و کمالاتش بیشتر و جلال و هیمنه اش بالاتر و زیباتر از مولایت صاحب الزّمان (عجل الله تعالی فرجه و ظهوره) باشد؟

اگر کسی در پاسخ بگوید: آری (می شناسم)، می گویم: تو گمراه و احمق هستی و اگر بگوید: نه (نمی شناسم)، می گوید: «مَالَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً»<sup>(۱)</sup>. چرا حرمت خداوند را نگه نمی دارید؟ مگر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیده ای که فرمود: از مصادیق بزرگداشت خدا، احترام گذاشتن به مسلمان سپید پوست... پس اگر تجلیل بزرگترها و سنّ و سال داراهای مسلمان چنین فضیلتی دارد، پس چه کسی می تواند فضیلت عملی را بیان کند که با انجام آن تجلیل از بهترین مشایخ مسلمان و آقا و امام و عالم ترین ایشان حاصل می شود؟ همان بزرگواری که قلم از توصیف ایشان عاجز است و خداوند هر زمان بخواهد او را برای آشکار کردن عدل خود، ظاهر می فرماید.<sup>(۲)</sup> ۱.

ص: ۱۷

---

۱- نوح/۱۳.

۲- ترجمه مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۵۱.

پس از بیان این تذکرات، بحث زیبایی در کتاب «مکیال المکارم» مطرح شده که ما خلاصه و عصاره آن را در این جا می آوریم. محور بحث ایشان این است که همه عالم هستی محضر امام عصر علیه السلام است و همان طور که دعا برای بزرگان وقتی در محضر ایشان باشیم، مصداق بزرگداشت و اظهار فروتنی نسبت به آنان است، پس دعا در حق امام علیه السلام نیز از مصادیق تعظیم و تجلیل ایشان است. بنابراین مؤمن در هر مکان و موقعیتی باید در انجام این امر مقدس بکوشد.

ایشان برای اثبات اینکه همه اقطار عالم محضر امام زمان علیه السلام می باشد، احادیث متعددی را ذکر کرده اند تا اثبات کنند که هرچند ایشان از دیدگان مردم در ظاهر پنهان هستند ولی در دلهای ایشان حضور دارند و بر همه خلایق در هر جای عالم که باشند، شاهد و ناظر هستند. این مسأله در اعتقادات شیعه مسلّم و قطعی است و ما در این جا به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم. (۱) حدیث اول از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند:

إِنَّ الدُّنْيَا تَمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي فَلَقِهِ الْجَوْزِ فَمَا تَعَرَّضَ لِشَيْءٍ مِنْهَا وَ إِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ مَا يَشَاءُ فَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ. (۲)

همانا دنیا برای امام علیه السلام در نصف گردو تمثّل یافت ولی متعرض چیزی از آن نشد و او از این طرف و آن طرف دنیا برمی دارد، همان طور که یکی از شما از روی سفره اش آنچه را می خواهد، برمی گیرد. پس چیزی از آن (دنیا) از امام علیه السلام پوشیده نیست.

احاطه امام علیه السلام بر همه اطراف دنیا چنان است که از آن - همچون ما که از سفره غذا برمی داریم - هرچه می خواهد به سادگی برمی دارد و استفاده می کند. ۳.

ص: ۱۸

---

۱- دو حدیث دیگر در این باب در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام»، ص ۴۱۴ و کتاب «سلوک منتظران»، ص ۹۰ آمده است.

۲- بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۱۴، ح ۳.

حدیث دوم از امام موسی بن جعفر علیهما السلام است که فرمودند:

إِنَّمَا مَنَزِلَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ بِمَنَزِلَةِ الْقَمَرِ فِي السَّمَاءِ وَ فِي مَوْضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلَى جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا. (۱)

جز این نیست که جایگاه امام علیه السلام در زمین به منزله ماه در آسمان و او در جایگاه خود از همه اشیا مطلع و آگاه است.

همان طور که ماه در آسمان در جایگاه بلندی است که بر همه زمین اشراف و آگاهی دارد، جایگاه امام علیه السلام نیز چنین است و از منظری بالا- بر همه زمین می نگرد و احاطه دارد. با این ترتیب می توان پذیرفت که شرق و غرب عالم محضر امام عصر علیه السلام است و احاطه ایشان بر انسان ها و اعمالشان مسلم و قطعی است. اگر کسی به این واقعیت یقین پیدا کند و با لطف و عنایت حضرت، وجدانی اش شود؛ آن گاه در او انگیزه تجلیل و بزرگداشت ایشان برای دعا در حقّشان ایجاد می شود و در حالی که خود را در محضر آن امام علیه السلام احساس می کند، در حقّش دعا می نماید.

انصافاً اگر انسان در حال زیارت امام زمان علیه السلام و دعای برای ایشان به این حقیقت توجه کند که در حضور ایشان ایستاده و مشغول زیارت یا دعاست، معنویت و لذّت خاصی در قلب خود احساس می کند و حال بهتری در دعا خواهد داشت. دعایی که در حضور یک بزرگی به قصد تجلیل و تعظیم از ایشان می شود، بسیار شیرین و دلنشین است و اگر این انگیزه با انگیزه های قبلی جمع شود، اتصال روحی قوی تری در حال دعا پیدا می شود که خود زمینه استجابت آن را بیشتر فراهم می سازد.

#### ۵- دعا در حقّ ولیّ عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان

یکی از انگیزه های دعا برای دیگری می تواند درخواست خود او باشد و این امر در مورد دعا برای حضرت ولیّ عصر علیه السلام صادق است. یکی از شواهد نقلی بر این مطلب را مرحوم شیخ صدوق به این صورت نقل فرموده که کسی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: ۸.

ص: ۱۹

شخصی در نماز واجب، خود را با تکلف به گریه می آورد تا اینکه گریه اش می گیرد.

حضرت می فرمایند:

قُرْهُ عَيْنٍ وَاللَّهِ وَ قَالَ: اِذَا كَانَ ذَلِكُمْ فَادْكُرْنِي عِنْدَهُ. (۱)

قسم به خدا چشم روشنایی است ... اگر چنین حالی پیدا شد، مرا در آن حالت یاد کن.

در بخش اول کتاب یکی از آداب دعا را «تباکی» دانستیم یعنی وقتی انسان به طور معمول گریه اش نمی گیرد با زحمت و تکلف خود را به حال گریه درمی آورد، مثلاً با یاد کردن از مصیبت های شخصی خود. این کار نه تنها اشکالی ندارد بلکه مورد تأیید و تأکید اهل بیت علیهم السلام نیز هست. حال اگر این کار در ضمن خواندن نماز واجب باشد، به فرموده امام صادق علیه السلام باعث چشم روشنی است. شاهد بحث ما در حدیث فوق این است که امام علیه السلام پس از تأیید و تصویب کلی «تباکی» در حال نماز واجب، به سؤال کننده فرمودند که اگر چنین حالی پیدا شد، در همان وقت ایشان را یاد کند و قطعاً یکی از آثار و نشانه های یاد کردن از امام علیه السلام دعا در حق ایشان می باشد. نتیجه ای که از حدیث شریف می گیریم این است که به قول مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی، امر امام صادق علیه السلام به آن شخص به این جهت بوده که ایشان امام زمان او و صاحب حق بر او بودند، پس خوب است که هر مرد و زن مؤمنی به این امر نسبت به امام زمان خویش عمل نماید تا حق آن حضرت را با قلب و زبان خود ادا کرده باشد. (۲)

ملاحظه می کنیم که امام معصوم علیه السلام خود از شیعه اش می خواهد که در حالات معنوی اش به یاد ایشان باشد. بنابراین خوب است که همه دوستان امام عصر علیه السلام به خواسته ایشان ترتیب اثر داده و در حالات خویش معنوی خود - به خصوص در ضمن نماز و بعد از آن - امامشان را یاد کنند و برای وجود مبارکشان دعا نمایند. ۸.

ص: ۲۰

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۵۰، باب ۵، ح ۱.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۷، ذیل حدیث ۱۰۹۸.

## اشاره

حال که اهمّ انگیزه های دعا برای امام عصر علیه السلام را شناختیم، خوب است در حدّ اشاره به محتوای دعا برای ایشان هم بپردازیم. آنچه در دعاهاى مأثور (صادر شده از معصومین علیهم السلام) درباره امام زمان علیه السلام آمده، نشان می دهد که انواع دعا در حقّ ایشان با مضامین متنوّع و مختلف، مطلوب و محبوب خداوند است.

## ۱- دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام

به عنوان نمونه می توانیم به دعایی که حضرت امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن تعلیم کرده، اشاره کنیم. ایشان امر فرموده اند که این دعا در حق حضرت ولّی عصر علیه السلام خوانده شود. ابتدای دعا با جمله «اللّهُمَّ ادْفَعْ عَن وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ...» آغاز می شود و مضامین آن متنوّع و متعدّد است. اولین درخواست، دفع شرور از وجود مقدّس آن امام عزیز است. «دفع» به این است که شرّی به ایشان نرسد و حضرتش از انواع و اقسام بلايا مصون و محفوظ بمانند.

## ۲- دعا در جهت حفظ امام علیه السلام

در ادامه دعا به زبان دیگری برای ایشان طلب عافیت شده است. عبارت دعا این است:

وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ... .

معنای این عبارت این است که خداوند امام علیه السلام را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و بالا و پایین حفظ فرماید. وقتی دعا می کنیم که ایشان از شش جانب در پناه خداوند حفظ شوند، در واقع سلامت و عافیت کامل حضرت را از گزند هر آفتی طلب می کنیم. این محافظت فقط شامل حفظ جسمانی و مادّی نیست بلکه شامل حفظ شئون معنوی و مقامات الهی ایشان هم می گردد. لذا چنین دعا می کنیم:

وَحَفَظَ فِيهِ رَسُولَكَ وَآبَاءَهُ أَثَمَّتَكَ وَدَعَائِمَ دِينِكَ ...

مقصود از حفظ رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در وجود مقدس امام عصر علیه السلام این است که ایشان وارث حقیقی و جامع همه کمالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینانش علیهم السلام هستند، بنابراین از خدا می خواهیم که شئون آن بزرگواران را در این تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت حفظ فرماید. حفظ ایشان حفظ همه آنها و مقامات و کمالاتشان می باشد.

جنبه دیگری که در دعا برای حفظ آن حضرت می تواند مدنظر باشد این است که خداوند وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را برای انجام رسالت بی نظیری که بر عهده اش گذاشته شده، حفظ فرماید. آنچه این آخرین وصی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم متحمل شده و قرار است که با ظهور خود به طور کامل ادا نماید، مسئولیت و رسالت بسیار بسیار بزرگی است که برای حسن انجام آن، عنایت خاص و ویژه الهی لازم است. از ما خداوند می خواهیم ایشان را برای تحمل این بار سنگین در حال غیبت و ظهور حفظ فرماید. به دوش کشیدن ودایع بزرگ امامت، هم در زمان غیبت - که به امر خداوند بدون آشکار شدن علنی برای مردم است - بسیار سنگین می باشد و هم در هنگامه ظهور که امیدها و آرزوهای همه انبیا و اولیای الهی را از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام بر روی زمین محقق خواهد فرمود و هر دوی اینها نیاز به حفظ و مراقبت ویژه خداوند از این تنها ولی حی خود دارد.

### ۳- دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام

فراز بعدی دعا مربوط به دوستان و دشمنان ایشان است. عرضه می داریم:

«وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

از خدا می خواهیم که با دوستان امام زمان علیه السلام دوستی و با دشمنان ایشان دشمنی کند. این درخواست، دعا در حق خود امام عصر علیه السلام هم هست. وقتی خداوند دوستان حضرت را دوست بدارد و آنها را در جهت پیشبرد اهداف مقدس ولیش یاری فرماید،

در حقیقت خود امام علیه السلام را یاری فرموده است و همچنین وقتی دشمنان حضرت را دشمن بدارد و آنان را خوار و ذلیل نماید، در واقع شرّ آنان را از وجود امام علیه السلام دور ساخته است.

#### ۴- دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش

یکی دیگر از فرازهای این دعای مبارک، عبارت زیبای ذیل است:

«اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ».

یعنی خدایا در مورد خود وجود مقدّس امام علیه السلام و نزدیکان و فرزندان و نسل و امت ایشان و نیز همه کسانی که رعیت آن حضرت هستند، آن چیزهایی را که باعث چشم روشنی و شادمانی ایشان می گردد؛ به حضرتش عطا بفرما. انصافاً دعای جامع و زیبایی است؛ هم بهترین دعا در حقّ نزدیکان و فرزندان و امت امام علیه السلام است و هم طلب یکی از بهترین خیرات برای خود آن عزیز. مانند این است که برای یک پدر دعا کنیم که خداوند در مورد فرزندش چیزی را که باعث خوشحالی او می شود، به او عطا نماید. البتّه یک پدر معمولی ممکن است به چیزی برای فرزندش خوشحال شود که به صلاح او نباشد، ولی در مورد امام عصر علیه السلام چنین فرضی منتفی است. اگر ایشان به چیزی در مورد یکی از فرزندان و رعیتش خوشحال شود، قطعاً آن چیز به خیر و صلاح فرزند هم هست. پس بهترین دعاها در حقّ امت امام زمان علیه السلام همین دعاست که هم طلب خیر و صلاح برای آحاد امت است و هم اجابت آن موجب خوشحالی و سرور امام علیه السلام می گردد.

در این گونه دعا کردن، مشخص نمی کنیم که چه چیزی را برای امت آن حضرت می خواهیم و چه بسا همین مشخص نکردن، برای خودمان بهتر باشد، گاهی ممکن است از روی جهل و نادانی بر درخواست چیزی تأکید و اصرار بورزیم که به صلاح خودمان یا دیگران نباشد. ولی وقتی به طور مبهم و کلی می خواهیم که خداوند آنچه



باعث سرور و شادمانی امام علیه السلام می شود، به امت ایشان و با واسطه به خود ایشان عطا فرماید، در حقیقت از شر آنچه به صلاحمان نیست، در امان می مانیم.

## ۵- دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام

در همین دعای شریف علاوه بر چهار عنوان گذشته، عبارات متعددی وجود دارد. که در هر کدام به زبانی تعجیل فرج امام عصر علیه السلام درخواست شده است. به عنوان نمونه:

اللَّهُمَّ... أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ... وَ أِبْرِ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً. (۱)

وقتی از خداوند می خواهیم که به دست ایشان ظلم را بمیراند و عدل را آشکار فرماید یا اینکه کافران و ملحدان را در سراسر گیتی - اعم از خشکی و دریا و دشت و کوه - نابود و هلاک گرداند و اثری از هیچ یک از آنان باقی نگذارد، در واقع فرج نهایی و کامل امام زمان علیه السلام را درخواست کرده ایم. این دعا بالاترین و کامل ترین تقاضایی است که می توانیم در حق امام علیه السلام به درگاه ایزد منان عرضه بداریم. اگر خداوند این دعا را مستجاب فرماید، همه دعاهای قبلی و بالاتر از آن، هم در حق خود ایشان و هم دوستانشان برآورده خواهد شد. بنابراین می توانیم جامع ترین و کامل ترین دعا را برای امام عصر علیه السلام، دعا برای تعجیل فرج ایشان بدانیم و به همین جهت بیشترین بحث خود را در فصول آینده کتاب بر محور همین دعا قرار دهیم. ۹.

ص: ۲۴

## اشاره

اولین بحث درباره دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام توجّه به ضرورت آن است. این ضرورت را از دو جهت می توانیم اثبات کنیم: یکی برای رفع بلای غیبت امام علیه السلام، دوم از جهت امتثال امر ایشان به اکثار دعا برای تعجیل فرج.

## الف- رفع بلای غیبت به وسیله دعا

### تذکر به بلا و مصیبت غیبت

در درجه اول باید به این واقعیت تلخ اذعان کنیم که غیبت امام زمان علیه السلام از بلاها و گرفتاری هایی است که خداوند به وسیله آن مردم زمان غیبت را می آزماید. اگر بخواهیم از این امتحان موفق و سربلند خارج شویم، قدم اول این است که درد و رنج این بلا و مصیبت را وجدان کنیم. کسی که به مصیبتی گرفتار می شود، اگر درد آن را احساس نکند، به فکر چاره نمی افتد و به دنبال یافتن راه نجات از آن نمی گردد. اما هر قدر عمق مصیبت را بیشتر حسّ کند، تلاش بیشتری برای خلاصی از آن انجام می دهد و به هر وسیله ای که امید بخش رهایی از آن بلاست، متوسّل می شود. یکی از کارسازترین وسایل برای رفع گرفتاری ها دعاست و بنابراین قدم دوم - پس از وجدان درد غیبت امام عصر علیه السلام - روی آوردن به دعا برای رفع آن است.

در فصل پایانی از بخش گذشته هشدار نهیب گونه قرآن را نقل کردیم که فرمود:

ص: ۲۵

قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (۱)

و فهمیدیم که تا دست به دعا بلند نکنیم و پایان غیبت امام عصر علیه السلام را از خداوند نخواهیم، مورد اعتنای او قرار نمی گیریم. همچنین دانستیم که یکی از حکمت های خداوند در گرفتار کردن بندگانش به بلاها و سختی ها این است که آنان به زاری و تضرع در پیشگاه خدا بیفتند و اگر چنین نکنند، مورد مؤاخذه او قرار خواهند گرفت. کلام حق الهی را در این خصوص بار دیگر به گوش جان بشنویم که فرمود:

... فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ\* فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۲)

می بینیم با لحن بسیار شدید و تندی تضرع نکردن امت را در هنگام نزول بلا و گرفتاری مذمت فرموده و آن را معلول قساوت قلب آنها و بازیچه شیطان شدنشان دانسته است. بنابراین جا دارد که به خود بگوییم: تاکنون برای رفع بلای غیبت امام زمان علیه السلام چقدر به پیشگاه خداوند تضرع کرده ایم؟ آیا اصلاً چنین فکری به خاطرم آن طور کرده است؟ نکند مبتلا به سنگدلی و بازیچه شیطان شده باشیم؟ آیا باور کرده ایم که در صورت دعا نکردن برای تعجیل فرج امام علیه السلام خداوند هیچ اعتنایی به ما نخواهد فرمود؟

### احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج

انسان اگر احساس نیاز به کاری نکند به آن روی نمی آورد و دعا کردن هم از این قاعده مستثنا نیست. اگر احساس نیاز به دعا نکنیم، یا اصلاً دعا نمی کنیم و یا به صورت تصنعی و با تکلف به آن رو می آوریم. احساس نیاز به دعا وقتی پیدا می شود که انسان سختی و شدت بلا را بیشتر حس کند و این احساس هر قدر قوی تر شود، کم و کیف ۳.

ص: ۲۶

---

۱- فرقان/۷۷.

۲- انعام/۴۲ و ۴۳.

دعای انسان هم بهتر می شود، البتّه به شرطی که عقیده به کارگشایی و تأثیر دعا برای رفع بلا داشته باشد. پس اگر می خواهیم اهل دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام شویم، باید اولاً درد غیبت ایشان را بچشیم و ثانیاً در تلاش برای رفع آن از طریق دعا احساس سستی نکنیم، به عبارت دیگر یقین داشته باشیم که با دعا به پیشگاه خدا و اهتمام و اصرار داشتن بر آن می توانیم افق طلوع فرج امامان را مشاهده نماییم.

### سستی نکردن در مورد این دعا

این جاست که باید هشدار و تذکر امام هشتم علیه السلام را برای خود زنده کنیم که از قول جدّشان امام باقر علیه السلام نقل فرمودند:

لَيْسَ إِذَا ابْتُلِيَ فِتْرًا (۱)

(مؤمن) وقتی گرفتار می شود، سست نمی گردد.

ایمان مؤمن اجازه نمی دهد که در وقت گرفتاری، سستی نشان دهد و برای رفع آن تلاش نکند. او می داند که گرفتاری ها زمینه امتحان الهی است و برای موفقیت در این امتحان باید به دعا روی آورد. این را هم می داند که نباید از دعا به پیشگاه خدا خسته و ملول شود، چون از رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده است که خداوند خسته و ملول نمی گردد مگر آنکه بنده اش چنین شود:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا. (۲)

به همین خاطر است که مؤمن در دعایش جدّ و جهد می کند تا حاجتش را که فرج مولایش امام عصر علیه السلام است، محقق ببیند. پس تا وقتی به مطلوب خود نرسیده از دعا کردن و اعمال جهد در راه تحقق آن کوتاهی نمی کند.

ص: ۲۷

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۷، ح ۱، به نقل از قرب الاسناد.

۲- همان، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

نکته دیگر اینکه: مطابق احادیثی که برخی از آنها در بخش اول کتاب گذشت، اگر انسان در هنگام بلا به فکر دعا بیفتد می تواند مطمئن شود که باب اجابت باز شده و رفع بلا نزدیک است و برعکس اگر از دعا کردن کوتاهی نماید، باید از طولانی شدن بلا بترسد. کلام نورانی امام هفتم علیه السلام در این باب چنین بود:

مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشَيْكًا وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيَمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۱)

طبق این فرمایش و امثال آن می توانیم از وضعیّت مؤمنان در ارتباط با بلای غیبت امام عصر علیه السلام به طولانی یا کوتاه بودن مدّت زمان آن پی ببریم. اگر دیدیم که اهل ایمان برای رفع آن به تکاپو افتاده و از جان و دل دست به دعا بلند می کنند، می توانیم به نزدیک بودن ظهور امام زمان علیه السلام دلگرم شویم و اگر مشاهده کردیم که عنایت کافی به دعا برای تعجیل فرج نمی شود، باید خود را برای طولانی تر شدن غیبت امامان آماده نماییم. شاید در احادیث هیچ معیار دیگری که به این روشنی، طولانی یا کوتاه بودن زمان غیبت را مشخص کند، به دست نداده باشند. خود امام صادق علیه السلام وقتی خواسته اند برای اصحاب خود این نکته را روشن نمایند، آن را به عنوان نشانه طولانی یا کوتاه بودن مدّت بلا معرفی فرمودند. ابتدا پرسیدند:

هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قَصَرِهِ؟

و آنگاه در پاسخ به پرسش خود فرمودند:

هرگاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید که زمان آن بلا کوتاه است. (۲) ۱.

ص: ۲۸

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الهام الدعاء، ح ۲.

۲- همان، ح ۱.

پس ما از میزان اهتمام یا عدم اهتمام مؤمنان در دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می توانیم به زود یا دیر بودن آن پی ببریم. البته کاملاً توجه داریم که مقصود در این جا دعا با حفظ همه شرایط اجابت و رفع همه موانع آن است و گرنه کثرت دعاهایی که به اجابت نمی رسند، ملاک قضاوت نیست.

### یقین به اجابت دعای تعجیل فرج

یکی از مهم ترین شرایط برای اجابت دعا این است که انسان به تأثیر عمیق دعا در رفع بلا یقین داشته باشد و آن را به تعبیر امام صادق علیه السلام از سر نیزه تیزکاری تر بداند:

الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ. (۱)

نیز از آن به عنوان سلاح انبیاء و سپر مؤمن یاد کرده اند. (۲)

آیا ما در زمان غیبت مولایمان با چنین اعتقادی برای تعجیل فرج دعا می کنیم؟ آیا باور کرده ایم که دعاهای ما در جلو انداختن ظهور امام عصر علیه السلام از هر سلاح برنده ای کارسازتر است؟ اگر واقعاً چنین باوری وجود داشته باشد، نوع اهتمام و کم و کیف دعاهایمان با آنچه اکنون شاهد هستیم تفاوت جدی خواهد کرد.

اعتقاد دیگری که تأثیر عمیقی در روی آوردن ما به دعای واقعی با همه شرایط لازمش دارد، این است که بدانیم با شروع و استمرار در دعا، خداوند جریان اجابت آن را به راه می اندازد و ما نباید از دعا کردن خسته و ملول شویم یا دچار «استعجال» گردیم. فراموش نکنیم فرمایش امام صادق علیه السلام را که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ. (۳)

اگر این حدیث شریف و امثال آن را باور کرده باشیم، وقتی برای تعجیل فرج مولایمان دعا می کنیم، از صمیم جان معتقد می شویم که خداوند در کار اجابت ۱.

ص: ۲۹

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، ح ۷.

۲- همان، ح ۴ و ۵.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالْحَاحِ فِي الدُّعَاءِ وَ التَّلَبُّثِ، ح ۱.

دعایمان است و وقتی چنین باشد حال و هوا و جدّیت دیگری برای دعا در انسان پیدا می شود.

احتمال دیگری که در اجابت همه دعاها وجود دارد، تأخیر آن از زمان مورد انتظار است. گاهی انسان دعایش مستجاب می شود ولی اثر آن را سال ها بعد می بیند. در بخش اوّل کتاب بیان کردیم که طبق احادیث، وقتی دعای حضرت نوح علیه السلام مستجاب شد، پنجاه سال بعد طوفان واقع گردید. (۱) بنابراین ممکن است دعایی که الآن برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می شود، مستجاب باشد ولی اثر اجابت آن سال ها بعد دیده شود. اگر انسان دعایش را مستجاب ببیند، با اعتقاد و عمق بیشتری به دعا کردن می پردازد.

یکی از آداب دعا - مطابق آنچه در احادیث آمده - یقین دعاکننده به اجابت آن است. رسول گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ. (۲)

اگر انسان با علم و یقین به اجابت دعا کند، قطعاً طرز دعا کردنش با وقتی که امیدی یا اطمینانی به اجابت ندارد، تفاوت می کند. روشن است که یقین به اجابت خود عامل مؤثّری در اجابت دعاست. حال از خود پرسیم: چند درصد از دعاهایی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام می شود، با یقین به اجابت آن است؟

### تأثیر اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور در کیفیت دعا برای آن

متأسفانه شاهدیم که بسیاری از شیعیان و دوستان امام عصر علیه السلام نه تنها یقین به اجابت دعا برای تعجیل فرج ایشان ندارند، بلکه در ذهن خود برای ظهور حضرت پیش شرط هایی را فرض گرفته اند که براساس آنها احتمال اجابت فوری دعای خود و دیگران را هم نمی دهند، چه رسد به اطمینان و یقین به اجابت. بنابراین لازم است بهی.

ص: ۳۰

---

۱- کمال الدّین، باب ۲، ح ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵، ح ۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

این حقیقت با همه وجود معتقد شده باشیم که فرج کلی و نهایی امام زمان علیه السلام هیچ گونه پیش شرط بشری ندارد و زمینه و مقدمه ای که ایجاد آن به دست بشر باشد، لازم ندارد. یعنی امر ظهور ایشان بیش از هر کار دیگری «خدایی» است نه «بشری». توضیح و اثبات این موضوع مهم در محل مناسب خود آمده است. (۱)

ما انسان ها هرچه کاری خدایی تر باشد، برای تحقق آن بیشتر روی دعا حساب می کنیم و از آنجا که ظهور امام زمان علیه السلام هیچ مقدمه و پیش نیاز ضروری ندارد، بنابراین هیچ عاملی امید انسان را از اجابت دعا برای تعجیل فرج کمرنگ نمی کند. پس در این دعای خاص حال «انقطاع الی الله» می تواند بسیار زیاد باشد. این سخن هرگز به معنای کم اهمیت دانستن سایر وظایف دوستداران حضرت در زمان غیبت نیست، بلکه صرفاً برای بالا بردن اهتمام ایشان در وظیفه دعا برای تعجیل فرج است. تا این جا اشاره ای داشتیم به ضرورت دعا برای تعجیل فرج از جهت وظیفه ای که برای رفع بلا به طور کلی به خصوص برای رفع بلا و مصیبت غیبت امام عصر علیه السلام داریم. اما از جهت دیگری هم می توانیم این ضرورت را اثبات نماییم.

### ب- امثال امر امام علیه السلام به اکتار دعا

حضرت ائمه اطهار علیهم السلام با لحن اکیدی به دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام سفارش فرموده اند. ما در این جا صرفاً دستور خود امام عصر علیه السلام را نقل می کنیم و از آنچه پدران بزرگوار ایشان فرموده اند فعلاً صرف نظر می نماییم. عبارتی که در توقیع شریف ایشان آمده این است:

اَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (۲)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا آن فرج شماست.

این عبارت در ضمن توقیع مفصلی خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده که ۴.

ص: ۳۱

---

۱- رجوع کنید به کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی» بخش سوم، فصل سوم.

۲- کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴ و احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.



مرحوم شیخ صدوق با دو واسطه از او نقل فرموده است. واسطه اوّل جناب محمّد بن یعقوب کلینی است که اعتماد ایشان و سایر مشایخ امامیه به اسحاق بن یعقوب خود دلیل جلالت قدر و وثاقت آن بزرگوار می باشد. علاوه بر اینکه در انتهای همین توقیع امام زمان علیه السلام بر او سلام داده اند.

### معنای دقیق عبارت توقیع امام علیه السلام

عبارات خود توقیع نشان می دهد که منظور از کلمه «الفرج» در کلام حضرت، فرج نهایی و پایان یافتن غیبت ایشان است. اما در اینکه مشارّالیه کلمه «ذلک» چیست، سه احتمال وجود دارد:

احتمال اوّل: مراد از «ذلک»، فرج امام زمان علیه السلام باشد، یعنی کلمه «الفرج» در عبارت توقیع مشارّالیه باشد. در این صورت معنای عبارت «فانّ ذلک فرجکم» چنین است: فرج امام عصر علیه السلام فرج شماست. این مطلب به عنوان علّت امر امام به دعا کردن (یا زیاد دعا کردن) برای فرج ایشان ذکر شده و مفاد آن این است که: برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید چون با فرج ایشان، فرج شما حاصل می شود. منظور این است که فرج همه اهل ایمان به فرج امام زمان علیه السلام محقق و عملی خواهد شد و این مطلب حق و صحیحی است که احادیث متعدّدی آن را تأیید می کند. (۱)

در این فرض دو احتمال در معنای کلّ عبارت وجود دارد: یکی اینکه جمله «فانّ ذلک فرجکم» علّت برای امر به اصل دعا کردن برای تعجیل فرج باشد و دوم آنکه این جمله علّت امر به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج باشد. در هر دو صورت مشارّالیه کلمه «ذلک» فرج امام عصر علیه السلام است، هرچند که معنای کلّ عبارت با این دو احتمال متفاوت می شود.

احتمال دوم: مراد از «ذلک» دعا کردن باشد، یعنی کلمه «الدّعاء» در عبارت توقیع.

ص: ۳۲

---

۱- به عنوان نمونه رجوع کنید به بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، به نقل از اقبال الاعمال، توضیح این حدیث شریف در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» ص ۴۰۲ آمده است.

مشارئالیه باشد. در این صورت معنای جمله «فانّ ذلک فرجکم» این است: دعا کردن برای تعجیل فرج، فرج شماس است.

احتمال سوم: مراد از «ذلک» زیاد دعا کردن باشد، یعنی معنای اکثار در دعا که از جمله «اکثر و الدّعاء» فهمیده می شود، مشارئالیه باشد. در این فرض مرجع اسم اشاره، معنوی است نه لفظی و معنای جمله «فانّ ذلک فرجکم» چنین خواهد بود: زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج، فرج شماس است.

تفاوت سه احتمال با یکدیگر کاملاً روشن است و به نظر قاصر حقیر احتمال سوم ترجیح دارد چون «ذلک» اسم اشاره به بعید است و مرجع دورتر در این سه احتمال، همان معنای «اکثار دعا» است که در احتمال سوم مطرح می شود. البته احتمال دوم را ردّ نمی کنیم، همان طور که مرحوم صاحب مکیال المکارم هر دو احتمال را با هم پذیرفته اند؛<sup>(۱)</sup> ولی شاید احتمال سوم ارجح باشد. بنابراین از کلّ عبارت چنین برداشت می شود که زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فرج دعاکننده خواهد بود.

### ضرورت اهتمام به امثال امر امام علیه السلام

به هر حال مهم این است که امام علیه السلام در این توقیع شریف امر به زیاد دعا کردن فرموده اند و این نشانگر کمال عنایت ایشان به لزوم اهتمام اهل ایمان به دعا برای تعجیل فرج امامشان است. حضرت در این عبارت به دعای کم رضایت نداده و به اکثار آن دستور فرموده اند. وقتی کثرت کاری محبوب و مأمور به باشد، قطعاً آن کار عبادت بسیار بزرگ و بابرکتی است و اگر کسی از زیاد انجام دادن آن معذور یا محروم است، نباید از اصل و مقدار کم آن دریغ ورزد.

اگر بخواهیم درباره مفاد این امر (اکثار دعا) از دیدگاه فقهی بحث کنیم، علی القاعده نظر مرحوم صاحب مکیال را ترجیح می دهیم که آن را امر استحبابی دانسته اند نه وجوبی.<sup>(۲)</sup> اما صرفنظر از جنبه فقهی، وقتی به انجام عملی با قید «اکثار»<sup>۹</sup>.

ص: ۳۳

---

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲- همان، ص ۳۰۹.

امر می شود، روشن است که آن عمل به طور مؤکد مطلوب و محبوب خداست. بنابراین کوتاهی کردن در آن به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. در اوامر استجابی هم اگر کسی حالت بی اعتنایی و بی توجهی و خدای ناکرده اعراض از یکی از آنها داشته باشد، قطعاً کار صحیحی انجام نداده است هرچند که به لحاظ فقهی مرتکب معصیت نشده باشد. از این رو با این همه تأکیدی که بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام صورت گرفته، حداقل این است که فرد مؤمن نسبت به آن حالت بی تفاوتی و بی اعتنایی نداشته باشد و آن را یکی از برنامه های جدی زندگی اش قرار دهد. کم یا زیاد آن به میزان معرفت و درجه ایمانش مربوط می شود.

اشاره

دعاهایی که ما در حقّ امام زمانمان به پیشگاه خدای متعال عرضه می داریم، دارای دو گونه فایده و نتیجه است. یکی آثار و نتایجی که به مولایمان می رسد و دیگر آنچه نصیب خودمان می شود. ما هریک از این دو را جداگانه بسط و شرح می دهیم.

الف- فوائد دعاهای ما برای امام عصر علیه السلام

قبل از بیان برخی از فوائدی که از طریق دعاهای ما ممکن است به مولایمان امام عصر علیه السلام برسد، خوب است به این دو پرسش پاسخ دهیم:

۱- اگر همه خیرات و برکات به خاطر وجود مقدّس امام علیه السلام به ما می رسد، ایشان چه نیازی به دعاهای امثال ما دارند؟

۲- مگر ممکن است ما که در همه کمالاتمان نیاز به امام علیه السلام داریم، واسطه حصول فایده و کمالی برای ایشان باشیم؟

ما این دو سؤال را به صورت جداگانه پاسخ می دهیم.

عدم احتیاج امام زمان علیه السلام به دعاهای ما

۱- اگر بگوییم که دعای ما می تواند مفید فایده و اثری برای امام زمان علیه السلام باشد، این مطلب به هیچ وجه نیاز ایشان را به دعاهای ما ثابت نمی کند. خدای متعال می تواند

همه آثار و نتایج دعا‌های ما را بدون آنکه دعای ما را واسطه تحقق آنها قرار دهد، برای امامان حاصل فرماید. بنابراین اگر بنا به حکمت و مصلحتی بخواهد دعا‌های ما را مقدمه و زمینه آنها قرار دهد، این امر نیاز امام علیه السلام را به ما نمی‌رساند.

به تعبیر دیگر می‌توانیم بگوییم: امام عصر علیه السلام برای رسیدن به کمالات خود نیازمند خدا هستند نه ما و خداوند می‌تواند از راه‌های مختلفی حجت خود را به کمال برساند. یکی از این راه‌ها این است که دعا و درخواست امثال ما را مقدمه و زمینه اعطای آن کمال به امام علیه السلام قرار دهد و اگر چنین کند، حضرت محتاج ما نمی‌شوند. احتیاج وقتی است که فردی بدون کمک «محتاج الیه» (کسی که نیاز به او هست) به کمالی نائل نشود، اما در این جا چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که اگر دعای ما نباشد، امام علیه السلام به فلان کمال نائل نمی‌شوند، چه بسا خداوند - در فرض دعا نکردن ما - همان کمال یا بالاترش را به بهانه دیگری به امام علیه السلام اعطا فرماید. در واقع دعا‌های ما بهانه‌ای است که خداوند از طریق آن حجت حق خویش را به مراتب بالاتری از کمالات می‌رساند. وجود این بهانه عمدتاً برای خودمان مفید است، هرچند که به لطف و فضل الهی زمینه ساز عنایت بیشتر پروردگار به امام زمان علیه السلام هم می‌شود.

### فایده بخشی بودن دعای ما در حق امام علیه السلام به برکت خود ایشان

#### اشاره

۲- مفید بودن دعا‌های ما برای امام زمان علیه السلام منافاتی با واسطه بودن حضرت در همه فیوضات الهی برای ما ندارد. ما بنا بر ادله متعدّد نقلی - اعمّ از کتاب و سنت - معتقدیم که همه کمالات برای ما به واسطه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه حاصل می‌گردد و همه خلائق روزی مادی و معنوی خود را از داستان با برکت آن حضرت دریافت می‌کنند. (۱)

حتی دعا‌های ما در حق ایشان هم به برکت خودشان مستجاب می‌شود. این یک اصل مسلمی است که هیچ شیعه متفقّه در دین شکی نسبت به آن روا نمی‌دارد. (حال ۹)

ص: ۳۶

---

۱- اشاره به فرمایش امام سجّاد علیه السلام به ابو حمزه: إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ... أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَى آيَدِنَا يُجْرِيهَا. (بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۹)

اگر خداوند خواسته باشد که دعاهای ما برای امام زمان علیه السلام را به خاطر خود ایشان مستجاب فرماید، آیا وساطت آن حضرت در اعطای کمالات به ما نقض می شود؟ هرگز. بهترین مثالی که برای روشن شدن این موضوع می توانیم مطرح کنیم، مثال «صلوات» است. مطابق آنچه در روایات آمده، دعای صلوات همیشه مستجاب است. (۱) یعنی هر کس - چه مسلمان و چه کافر - در هر شرایطی و به هر نیتی صلوات بفرستد، خدا دعایش را به اجابت می رساند. محتوای صلوات، درخواست رحمت از خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام است. خداوند این درخواست را به خاطر لطفی که به خود اهل بیت علیهم السلام دارد مستجاب می فرماید و به دعاکننده کاری ندارد. استجاب همین دعا هم به وساطت این انوار مقدسه صورت می گیرد. اهل بیت علیهم السلام محبوب های بالذات خدای متعال هستند، چنانچه در زیارت آل یس از زبان امام عصر علیه السلام می خوانیم:

لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ. (۲)

یعنی محبوب های خداوند کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام نیستند و هر کس دیگر هم اگر محبوب خداوند باشد، به دلیل اتصال و ارتباط با این انوار پاک خواهد بود. بنابراین خداوند به هر بهانه ای می خواهد خیر و رحمت بیشتری به آنان برساند. در واقع چه من دعا بکنم و چه نکنم، خدای متعال مقام ایشان را بالاتر می برد؛ حال اگر من بخواهم فایده ای ببرم و بهره ای نصیبم شود، با فرستادن صلوات، خود را در طریق بهره بردن از جریان رحمت بیکران الهی که به سوی اهل بیت علیهم السلام سرازیر است، قرار می دهم.

همان طور که گذشت مقام و منزلت کسی که صلوات می فرستد، در اصل اجابت آن تأثیری ندارد، هرچند در زود یا دیر شدن آن می تواند مؤثر باشد. اگر یک شخص فاسق و فاجر یا حتی کافر صلوات بفرستد، خدای متعال به خاطر محبتی که به اهل بیت علیهم السلام ۷.

ص: ۳۷

---

۱- رجوع شود به بخش اول کتاب، فصل ۵، عنوان ۸.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷.

دارد، دعای او را در حقّ ایشان مستجاب می فرماید. همان طور که در بخش اوّل کتاب بیان شد، خداوند ممکن است دعای یک یهودی را در حقّ مؤمنان مستجاب کند، در حالی که دعای او را در حقّ خودش مستجاب نکند. (۱) اهل بیت علیهم السلام در صدر اهل ایمان هستند و خداوند دعای کافران را هم در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام به اجابت می رساند. این منافاتی با واسطه فیض بودن آنان در مورد همه کمالات به خلاق ندارد.

همینانی که در مورد دعای صلوات و استجاب آن گفتیم، در مورد هر دعای دیگری هم که در حقّ اهل بیت علیهم السلام و بالأخص وجود مقدّس امام عصر علیه السلام بشود، می توانیم مطرح کنیم. خداوند دعاها را در حقّ آن بزرگوار را به خاطر محبّتی که به خود آن حضرت دارد، مستجاب می فرماید و ما - هرچند که شرایط لازم برای اینکه دعایمان به هدف اجابت برسد را نداشته باشیم امّا - نباید از اجابت آن ناامید باشیم. به همین جهت با دعا در حقّ امام زمان علیه السلام سعی می کنیم که خود را در مسیر ریزش رحمت بیکران الهی بر وجود مقدّس ایشان قرار دهیم. در واقع می خواهیم خودمان فایده ای ببریم و بهانه برای عنایت خدای متعال به حجّت بی نظیر خود شویم.

جالب این جاست که همین بهانه شدن هم لطف و عنایتی است که به برکت و وساطت امام زمان علیه السلام نصیب ما می شود. خداوند می تواند از غیر این مسیر و بدون آنکه دعای ما را بهانه لطف بیشتر خود به امامان کند، کمالات بیکرانی به آن حضرت عطا فرماید. امّا اگر خدا خیر کسی را بخواهد، توفیق دعا برای امام عصر علیه السلام را نصیبش می کند تا از این طریق، به آثار و نتایج این عبادت بزرگ نائل شود. پس با اینکه دعاها را می تواند در حقّ امام علیه السلام مفید باشد، امّا همین مفید بودن هم به خاطر خود حضرت است. چون خداوند دعای هر کس را که برای ایشان دعا کند، به سبب محبّتی که به آن حضرت دارد، مستجاب می فرماید. لذا مفید بودن دعای ما برای ایشان ۴.

ص: ۳۸

---

۱- رجوع شود به بخش ۱، فصل ۳، در توضیح فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴.

منافاتی با وساطت فیض آن بزرگوار در همه نعمت های الهی ندارد. به همین دلیل می توانیم بگوییم که هرچند با دعای در حقّ امام علیه السلام خدمتی و کاری برای ایشان انجام می دهیم، اما در حقیقت خود حضرت بر ما منت دارند که اجازه این خدمتگزاری را به ما می دهند. اگر لطف ایشان بر ما نبود، اصلاً اهل چنین دعاها یی نمی شدیم. این حکم در هر نوع خدمت دیگری - غیر از دعا کردن - که در حقّ امامان انجام دهیم نیز جاری و ساری می باشد. از اصل معرفت و محبت به آن بزرگوار گرفته تا عرض ارادت به ایشان به اشکال مختلف، همه و همه الطاف خود حضرت است که در حقّ دوستانشان مبذول می فرمایند. با این ترتیب هیچکس واسطه فیض خداوند - به معنای واقعی کلمه - به امام زمان علیه السلام نمی تواند باشد و اصولاً در نظام جاری عالم که هر فیضی از ناحیه خداوند به سبب امام علیه السلام به ما می رسد، اصلاً امکان ندارد که کار برعکس شود و نعمتی به خاطر دیگری به آن حضرت برسد.

پس اگر می گوییم دعای ما می تواند برای امام عصر علیه السلام مفید باشد، منظور نوع فایده رساندنی که نسبت به دیگران داریم نیست. ایشان با هرکس دیگری در عالم، تفاوت دارند. تنها معنای صحیح آن همان است که بیان شد: خدای متعال دعای ما را بهانه رساندن حضرت به کمالات بالاتر قرار می دهد و این کار خدا حکمت ها و فوائدی دارد از جمله اینکه می خواهد از این طریق خیری به دعاکننده برسد.

تا این جا پاسخ دو پرسش مقدماتی را بیان کردیم. اکنون با توجه به نکات مطرح شده، می خواهیم برخی از فوائد دعای در حقّ امام عصر علیه السلام را برای ایشان برشمیریم؛ در عین حال اذعان می کنیم که اینها اموری است که با الهام از روایات به عقل ناقص ما می رسد و هرگز مدّعی نمی شویم که این فوائد جامع همه خیراتی است که می تواند بر دعای ما در حقّ ایشان مترتب شود. با توجه به این نکته و با استمداد از بحثی که در کتاب شریف «مکیال المکارم» در همین خصوص مطرح شده [\(۱\)](#)، به سه فایده دعاها یمان برای امام زمان علیه السلام در این جا اشاره می کنیم. ۲.

ص: ۳۹



ائمه علیهم السلام چون بشر هستند، برخی از بلایا و مصائبی که در دیگران هست، برای آنها هم اتفاق می افتد. مثلاً ایشان مریض می شوند، غم و غصه پیدا می کنند و به خاطر عواطفی که در وجودشان هست ناراحتی هایی برایشان بوجود می آید. امیرالمؤمنین علیه السلام - چنانچه معروف است - در روزهای اول جنگ خیبر چشم درد سختی داشتند. به طوری که نمی توانستند از جای خود حرکت نمایند. هم ایشان وقتی در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان با شمشیر زهرآلود ابن ملجم فرق مبارکشان شکافته شد، در محراب مسجد افتادند و با کمک دیگران به خانه آمدند، آنگاه طبیبی آوردند تا ایشان را معالجه نماید.

به طور کلی امامان علیهم السلام به مقتضای بشر بودنشان یک سری ناراحتی ها و رنج ها و غصه را متحمل می شوند و از این بابت گرفتاری پیدا می کنند. خداوند برای رفع انواع گرفتاری ها اسباب و وسائلی قرار داده که ائمه علیهم السلام هم خودشان به آنها متوسل می شدند و هم برای دیگران رجوع به اسباب را توصیه می فرمودند. به عنوان مثال برای رفع بیماری هم معالجات پزشکی مؤثر و مفید است و هم دعا، و ائمه علیهم السلام هر دو کار را تجویز می فرمودند؛ خودشان هم بر همین روال عمل می کردند. بنابراین اگر انسان خودش یا نزدیکانش بیمار شوند، برای رفع آن می تواند - بلکه باید - به اسبابی که خداوند آنها را مؤثر در رفع بیماری قرار داده، متوسل شود. یعنی هم به پزشک رجوع نماید و هم دست به دعا بلند کند. چنانچه در بخش اول کتاب گذشت یک بار وقتی حضرت صادق علیه السلام بیمار شده بودند، کسی را به حرم حسینی علیه السلام روانه کردند تا برای رفع بیماری آن حضرت در آن مکان مقدس دعا کند. با توضیحی که خود امام صادق علیه السلام دادند، معلوم می شود که ایشان دعای آن فرد عادی را زیر قبه سیدالشهداء علیه السلام برای رفع بیماری خود مؤثر می دانستند. (۱)

با این بیان روشن می شود که دعاها می تواند در رفع بلایا و گرفتاری های امام ۷.

ص: ۴۰

زمان علیه السلام مؤثر باشد. قطعاً امامی که نزدیک به هزار و صد و هفتاد سال از امامتش می گذرد، در این مدّت طولانی گرفتاری های زیادی داشته و غم و غصّه های فراوانی متحمّل شده و می شود. هر مؤمنی به اندازه عشق و علاقه ای که به مولایش دارد، از ناراحتی ایشان ناراحت می شود. حتّی اگر احتمال بدهد که مولایش به خاطر ناملايمات زمان غیبت در رنج و غصّه و نگرانی می باشد، از هر طریقی که فکر می کند مؤثر باشد، برای رفع آلام امام علیه السلام یا حدّ اقل تسکین و کاستن از آنها تلاش می کند. مسلماً یکی از بهترین راه ها برای رسیدن به این مقصود، دعا در حقّ ایشان است.

با توجّه به آنچه در بخش اوّل گذشت، دعا به اذن پروردگار در رفع بلائی نازل شده و تغییر مقدرات بسیار مؤثر است. همچنین با دعا می توانیم بلاهای مقدر و غیر مقدر را که هنوز نازل نشده اند، دفع کنیم. پس چه خوب است که برای رفع بلاهای وارد شده به امام عصر علیه السلام یا دفع مصیبت های وارد نشده، برای ایشان دعا کنیم و امیدوار باشیم که خداوند دعاهایمان را به خاطر خود آن حضرت - نه لیاقت و شایستگی ما - در حقّ ایشان مستجاب می فرماید. ضمناً همان طور که اگر پدرمان یک گرفتاری خاصّی داشته باشد و غصّه و رنجی ایشان را ناراحت کرده باشد، با سوز دل برای او دعا می کنیم و با اصرار و الحاح از خداوند رفع گرفتاری او را درخواست می کنیم، اگر امامان را بیشتر از پدرمان - یا حدّ اقل همانقدر - دوست داریم، باید همان جدّ و جهد را در دعا برای حضرت هم به خرج دهیم و به طور طبیعی - نه تصنّعی - هنگام دعا برای ایشان بسوزیم و بگیریم و از خدا راحتی و آسایش ایشان را طلب کنیم.

البته خوب می دانیم که آنچه همه دردها و رنجهای اماممان را یکجا برطرف می کند، چیزی جز مژده ظهور ایشان از جانب خداوند نمی باشد. بنابراین بهترین دعایی که برای رفع همه گرفتاری های حضرتش می توانیم بکنیم، دعا برای تعجیل فرج آن بزرگوار است. لذا در صدر همه دعاها و بیش از آنها، برای تعجیل فرج ایشان دعا می کنیم و می دانیم اگر این دعا مستجاب شود، همه خواسته های دیگر هم در ضمن آن محقّق می گردد.

فایده دیگری که دعاهاى ما مى تواند برای امام عصر علیه السلام داشته باشد، بالا رفتن مرتبه ایشان نزد خداوند و تقرب بیشتر به ذات مقدّس ربوبی است. برای اینکه حصول این فایده را به خوبی تصدیق نماییم، لازم است به این حقیقت توجّه کنیم که: اوّلًا فضل و رحمت خداوند به امام علیه السلام حدّ و سقف معینی جز خواست خود خدا ندارد؛ یعنی از جهت افاضه کمالات از طرف خدا به امام علیه السلام محدودیتی نیست. هر درجه ای از علم، قدرت، معرفت نسبت به پروردگار و ... که خدا به امام عصر علیه السلام عنایت کند، مى تواند آنها را بالاتر ببرد و کمالات بیشتری به ایشان ارزانی بدارد.

ثانیاً از جانب امام علیه السلام نیز محدودیتی برای پذیرش کمالات خدادادی وجود ندارد. چنین نیست که قبول امام علیه السلام نسبت به کمالات سقف معینی داشته باشد و اگر ایشان تا آن درجه بالا رفت، دیگر نتواند ترقّی کند. پس نه از جهت افاضه خداوند حدّ و سقفی وجود دارد و نه از جهت قبول این افاضه از طرف امام علیه السلام.

با توجّه به این دو نکته مى توانیم بگوییم مقام امام عصر علیه السلام نزد خداوند هر قدر بالا برود، باز هم مى تواند بالاتر برود و مرتبه تقرب ایشان نزد پروردگار به هیچ چیز جز مشیّت و اراده خود خدا منوط نمى باشد. با این ترتیب ما چون امامان را دوست داریم، تقرب بیشتر ایشان را در پیشگاه الهی طلب مى کنیم و به همین دلیل برای ایشان دعا مى کنیم. دعاهاى ما در حقّ امام زمان علیه السلام مقام ایشان را نزد خداوند بالا و بالاتر مى برد. صلوات هاى ما هم دقیقاً همین اثر را دارد. وقتی از خدا مى خواهیم تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و آل او علیهم السلام درود و رحمت نازل فرماید، معنایش این است که خدا رحمت خود را بر آنان افزون فرماید و در هر مقامی که دارند، بالاتر بروند. همچنین وقتی در تشهد نماز برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم دعا مى کنیم که:

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ. (۱) ۴.

ص: ۴۲

به صراحت از خداوند می خواهیم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حق کسانی که مورد شفاعت آن حضرت قرار می گیرند، قبول فرماید و درجه و مقام ایشان را نزد خود بالا- ببرد. بالا- بردن درجه اهل بیت علیهم السلام به صورت های مختلفی می تواند باشد که بسیاری از آنها ممکن است برای ما قابل تصوّر هم نباشد.

به طور کلی درجه و رتبه هر کس در پیشگاه خداوند به درجه معرفت او به خدا بستگی دارد و هر قدر معرفت کسی به پروردگارش بیشتر شود، درجه بندگی اش بالاتر می رود و همین، معیار حدّ تقرب او به خداست. قرب به خداوند، نزدیکی مکانی و امثال آن نیست، بلکه به رتبه معرفتی بنده نسبت خدا بستگی دارد. پس می توان گفت که تقرب هر کس به خداوند به اندازه درجه معرفت او نسبت به خداست. بنابراین هر عاملی که باعث ازدیاد معرفت انسان به خدایش شود، درجه او را در پیشگاه خدا بالاتر می برد.

بر این اساس می توانیم بگوییم که معرفت امام عصر علیه السلام به پیشگاه خداوند می تواند با استجاب دعاها و در حق ایشان بالا- تر برود و عمیق تر شود. نتیجه معرفت بیشتر این است که مقام بندگی آن بزرگوار به درگاه الهی بالا- می رود. به عنوان مثال خوف و رجای ایشان به خدای بزرگ بیشتر و بیشتر می شود. خوف از خدا و امید به او از مهم ترین نشانه های معرفت به اوست و ما وقتی در حق امامان دعا می کنیم یکی از آثارش می تواند بالا رفتن معرفت ایشان باشد که نتیجه اش ازدیاد خوف و رجای آن بزرگوار به خداوند است.

تقرب بیشتر امام علیه السلام به خداوند آثار و جلوه های دیگری هم می تواند داشته باشد که ما نه می توانیم و نه می خواهیم به بیان و توضیح همه آنها پردازیم. آنچه بیان کردیم صرفاً مثالی بود تا حقیقت مطلب برایمان تا حدّ امکان روشن شود.

**فایده سوم: جلو افتادن ظهور امام علیه السلام به دعاي ما**

#### اشاره

فایده بسیار مهم دیگری که دعاها و در حق امام عصر علیه السلام می تواند داشته باشد، جلو افتادن ظهور آن حضرت به اذن خدای متعال است. این فایده می تواند بر انواع

دعاهایی که در حق ایشان می شود، مترتب گردد. مثلاً دعاهایی که برای رفع غم و غصه های امام علیه السلام یا کاهش مصائب ایشان می شود، استجابات کاملشان به ظهور حضرت است. قطعاً مژده ظهور بیش از هر چیز دیگری، ایشان را خوشحال می سازد و در این خصوص دعاهایی که مستقیماً درخواست تعجیل فرج امام علیه السلام را از خدای متعال مطرح می سازد، صریح تر و روشن تر است.

نکته مهمی که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد این است که وقت ظهور امام عصر علیه السلام مطابق روایات متعدّد، از امور «بدایی» است، یعنی امکان تقدیم و تأخیر آن از طرف خداوند وجود دارد. اموری که قابل «بداء» هستند، وقوعشان حتمی و ضروری نیست. بدائیات به طور کلی دو دسته هستند: یا تقدیری در مورد وقوعشان صورت گرفته که قابل تغییر است و یا قبل از وقوع، هیچ تقدیری در موردشان وجود ندارد. وجه مشترک این دو نوع این است که پیش از واقع شدن امر بدائی، تقدیر حتمی ولا یتخلف نسبت به آن وجود ندارد. در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام نیز چه احتمال اوّل را بدهیم و چه احتمال دوم، حدّ مشترک هر دو این است که پیش از وقوع آن، تقدیر حتمی و غیر قابل بداء نسبت به آن وجود ندارد. (۱) بر این اساس می توان گفت که چون یکی از آثار دعا، تغییر مقدرات الهی است، پس وقت ظهور نیز ممکن است با دعای منتظران، جلو بیفتد و با عدم دعای آنان به تأخیر افتد.

### **مشروط بودن تعجیل فرج به انجام عمل بنی اسرائیل**

امّا مطلب بالا-تر از این است: علاوه بر اینکه وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدایی است که دعا بر تعجیل فرج می تواند آن را جلو بیندازد، از برخی احادیث استفاده می شود که تعجیل فرج امام علیه السلام منوط و مشروط به اهتمام اهل ایمان و جدّ و جهد ایشان در دعا نسبت به این امر می باشد.ت.

ص: ۴۴

---

۱- بیان ادله نقلی این بحث همراه با توضیحات آن در کتاب «سلوک منتظران»، فصل یکم از بخش سوم آمده است.

صریح ترین دلیل در این خصوص حدیث منقول از امام صادق علیه السلام است که مطابق آن می توان گفت: خداوند برای فرزندان حضرت ابراهیم از همسرش ساره (بنی اسرائیل) چنین مقدر فرموده بود که مدت چهارصد سال در رنج و عذاب باشند. اما بنی اسرائیل با ضجه زدن و گریستن به پیشگاه خداوند توانستند، ظهور منجی خود (حضرت موسی علیه السلام) را صد و هفتاد سال به جلو اندازند. عین عبارت امام صادق علیه السلام چنین است:

فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ أَنْ يُخَلِّصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةً سَنَةً.

پس وقتی مدت عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل صباح به پیشگاه الهی ضجه و گریه کردند تا اینکه خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از (شرّ) فرعون خلاص کند. به این ترتیب صد و هفتاد سال از (عذاب) ایشان کم کرد.

امام صادق علیه السلام پس از نقل این ماجرای بنی اسرائیل، اضافه فرمودند:

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ. (۱)

وضع شما نیز همین طور است؛ اگر چنین کنید (می کردید)، خداوند فرج ما را می رساند (می رساند)، اما اگر چنین نباشید، کار به آخرین حدّ خود خواهد رسید.

در عبارات اخیر حدیث، قضیه شرطیه اول، با کلمه «لو» به کار رفته است. این کلمه در اصل بر وقوع شرط و جواب آن در زمان گذشته دلالت می کند؛ ولی با وجود قرینه، بر تحقق شرط و جزا در آینده نیز می تواند دلالت داشته باشد.

در این عبارات وجود کلمه «إذا» در جمله دوم - که بر وقوع شرط در آینده ۹.

ص: ۴۵

دلالت می کند - می تواند قرینه ای باشد برای اینکه جمله شرطیه اول را بر معنای آینده حمل کنیم. البته احتمال تحقق شرط و جزا در گذشته را با قطعیت رد نمی کنیم، چون اگر یک جمله معنای گذشته بدهد و جمله بعد معنای آینده، عبارت نادرست نخواهد بود. ولی این احتمال نسبت به احتمال اول مرجوح است. بنابراین بهتر است همه عبارت را از اول تا آخر با یک سیاق واحد معنا کنیم.

به هر تقدیر آنچه در بحث فعلی مهم است، آخرین جمله امام صادق علیه السلام است که یک قضیه شرطیه مربوط به زمان آینده می باشد. فرمودند: اگر این گونه نباشید، کار به آخرین حد خود می رسد. توجه به تعبیر «عنا» هم در حدیث، آموزنده است. این تعبیر نشان می دهد که دعای مؤمنان می تواند در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام مؤثر باشد. آنچه در مجموع از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده می شود این است که شیعیان باید از عمل بنی اسرائیل الگو بگیرند و به همان کاری که آنان برای رفع زودتر عذاب از خود انجام دادند، اقدام نمایند و اگر نکنند، به بیشترین زمان عذابی که خدا برایشان مقدر فرموده، مبتلا خواهند شد.

این مطالب به دو جمله تحلیل می شود: یکی اینکه اگر مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند، فرج مولایشان محقق می گردد، دوم اینکه اگر چنین نکنند، غیبت امام علیه السلام یا عذاب مؤمنان به آخرین حد خود می رسد؛ به عبارت دیگر در فرج مولایشان تعجیل صورت نمی پذیرد. پس خلاصه فرمایش امام صادق علیه السلام این است که: اگر مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند، در فرج امام عصر علیه السلام تعجیل می شود و اگر نکنند، نمی شود. پس این جا یک قضیه دو شرطی به کار رفته است و معنای آن به زبان منطق گزاره ها این است: فرج امام عصر علیه السلام به این شرط و فقط به این شرط تعجیل می شود که مؤمنان در مورد آن دعا کنند. (۱) ت.

ص: ۴۶

۱- اگر بخواهیم مطالب را با نماد ریاضی بیان کنیم، در صورتی که جمله «مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند» را  $P$  و جمله در «در فرج امام عصر علیه السلام تعجیل می شود» را  $Q$  فرض کنیم، آنگاه فرمایش امام صادق علیه السلام را باید  $P \rightarrow Q$  بدانیم، چون جمله اول این است:  $P \rightarrow Q$  و جمله دوم.  $P \rightarrow Q$  و اگر عکس نقیض جمله دوم را که هم ارز آن است در نظر بگیریم، می شود:  $Q \rightarrow P$  و مجموع دو قضیه شرطیه  $P \rightarrow Q$  و  $Q \rightarrow P$  معادل یک قضیه دو شرطی  $P \leftrightarrow Q$  است.

این جاست که تأثیر ژرف دعا در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام به خوبی برجسته می شود. در حقیقت جلو افتادن ظهور حضرت دائر مدار دعای مؤمنان برای تعجیل فرج ایشان خواهد بود. باید توجه داشت که مقتضای حدیث مورد بحث همین است، اما در کنار این مطلب، بدایی بودن ظهور امام زمان علیه السلام را هم نباید از نظر دور بداریم و با عنایت به این امر باید بگوییم: اگر خداوند بخواهد طبق ضابطه ای که خود به زبان حجتش امام صادق علیه السلام فرموده، عمل نماید؛ در صورتی که مؤمنان مطابق عمل بنی اسرائیل به ضجه و بکاء نپردازند، ظهور امام عصر علیه السلام را به جلو نمی اندازد. اما خدا برای خود حق بداء در زمان این امر قائل شده و بنابراین دست او برای آنکه زمان ظهور حضرت را محدود و مشروط به عمل مؤمنان نکند (یعنی خلاف ضابطه ای که خود قرار داده، عمل کند) کاملاً باز است. (۱) پس احتمال دارد که خدا به خاطر دعای یک فرد فاسق و یا حتی بدون هیچ گونه دعایی از جانب مؤمنان در وقت ظهور، بداء فرماید و آن را به جلو بیندازد. روح اعتقاد به حق بداء برای خداوند، این باور را لازم می آورد. بنابراین در مجموع باید گفت که تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام در واقع مشروط به هیچ شرط لازمی نیست و ما در صورت کوتاهی کردن مؤمنان در دعا برای تعجیل فرج مولایشان، باز هم نمی توانیم در هیچ لحظه ای از تحقق آن ناامید و مأیوس باشیم.د.

ص: ۴۷

۱- توجه شود که ضابطه اعلام شده دو قسمت دارد: یکی اینکه اگر مؤمنان عمل بنی اسرائیل را انجام دهند، در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل می شود و دوم آنکه اگر چنین نکنند، در فرج مولا تعجیل صورت نمی پذیرد. قسمت اول «وعده» خدا و قسمت دوم «وعید» اوست. خلف وعده از جانب هر کس (حتی خدا) عقلاً قبیح است اما خلف وعید قبیح نیست. آنچه در متن مورد تأکید قرار گرفته مربوط به قسمت دوم است نه اول. یعنی اگر خداوند با وجود دعا نکردن مؤمنان، فرج امام زمان علیه السلام را به جلو اندازد، خلف وعید شده نه خلف وعده، بنابراین در فرض عمل بر خلاف قسمت دوم ضابطه اعلام شده، قبحی در فعل خداوند لازم نمی آید.



حال با توجه به اهمیت منحصر به فرد عمل بنی اسرائیل خوب است با دقت بیشتری در آن تأمل نماییم. آنها چه کردند که خداوند عذاب خود را با تعجیل فرج حضرت موسی علیه السلام بر آنان خاتمه داد؟ طبق فرمایش امام صادق علیه السلام چهل صباح به بکاء و ضجه پرداختند. آیا اصل گریه و ضجه آنان در این جا مورد تأکید است یا چهل روز بودن آن هم در این امر مؤثر است؟ پاسخ را ما به طور دقیق نمی توانیم معین کنیم. قدر مسلم این است که گریه و ضجه در تعجیل فرج مؤثر است اما چه بسا چهل روز بودن آن، همچنین صبح دعا کردن هم در تأثیر آن مدخلیت داشته باشد. بنابراین بهتر است برای عمل به این حدیث شریف حداقل چهل صبح به گریه و ضجه اختصاص داده شود، اما اگر کسی توفیق عمل به این مقدار را نداشت؛ هر تعداد روزی که می تواند را از دست ندهد.

اما صرف نظر از مدت گریه و ضجه، خوب است در معانی و ملزومات این دو واژه دقت کنیم. بکاء یا گریه چیزی نیست که به طور مصنوعی از انسان سرزند. اگر به فرض هم کسی بتواند به صورت تصنعی گریه کند، این کار او هیچ ارزشی ندارد و قطعاً مراد امام صادق علیه السلام چنین گریه ای نبوده است. اما چه موقع انسان به طور طبیعی گریه اش می گیرد؟

عوامل مختلفی در بروز این حال مؤثر است که در این جا با توجه به سیاق حدیث می توانیم بگوییم: درک و وجدان شدت عذاب قطعاً عامل مؤثری در گریه انسان است. چه بسا عذاب بزرگی نازل شود ولی انسان به گریه نیفتد. یکی از علل هایش این است که عمق و شدت آن را وجدان نکرده است. چنین نیست که هر کس به عمق هر عذابی، دقیقاً پی ببرد. اگر فهم انسان از شدت و عمق عذاب وجدانی شود، آنگاه تحمل آن برایش سخت و سنگین شده و چه بسا به گریه بیفتد. آستانه تحمل افراد هم با یکدیگر متفاوت است ولی هر قدر هم تحمل کسی زیاد باشد، باز شدت عذاب می تواند بالاتر از آن حد برود. پس بالاخره نوع افراد وقتی سختی و عمق عذاب از یک حدی - که برای هر کس ممکن است با دیگری متفاوت باشد - بیشتر شود، معمولاً به

اُمّا ضجّه یعنی چه و در چه صورت اتّفاق می افتد؟ ضجّه در زبان عرب به معنای داد و فریاد زدن است. داد و فریادی که به خاطر شدّت ناراحتی و مصیبت باشد. یکی از واکنش های معمولی و طبیعی افراد در وقتی که به مصیبتی گرفتار می آیند، گریستن است. اُمّا گاهی انسان مصیبت زده علاوه بر گریه، جیغ و فریاد هم می زند. برای تجسّم این حالت مثالی ذکر می کنیم: فرض کنید در یک مجلس ترحیمی شرکت می کنیم، صاحبان عزا را مشاهده می کنیم که برای ادای احترام به شرکت کنندگان - که برای عرض تسلیت آمده اند - تشکّر و قدردانی می کنند. ناگهان صدای جیغ و فریادی در مجلس توجّه ما را جلب می کند، می فهمیم که یک نفر حالش عادی و طبیعی نیست و شدّت مصیبت او را از خود بی خود کرده، کنترلش را از دست داده و مرتّب داد و فریاد می زند. این جا احتمال زیاد می دهیم که او هم جزء صاحب عزراها باشد ولی حالش مانند بقیّه نیست که بتواند کنار در بایستد و به شرکت کنندگان خوشامد بگوید. اصلاً توجّه چندانی هم به مجلس ندارد. اگر او را از قبل شناسیم، حدس می زنیم که باید یکی از نزدیک ترین افراد به مرحوم از دست رفته باشد که مصیبت فوت عزیزش او را به ضجّه آورده است. اگر متوفی جوان باشد و مادر آن جوان چنین حالی داشته باشد، تعجّب نمی کنیم، می گوئیم کسی که جوان از دست بدهد، این گونه می شود. یا اگر متوفی پدر بوده باشد و این ضجّه زننده فرزند او باشد، باز هم تعجّب نمی کنیم، می گوئیم پدرش را از دست داده که به این حال افتاده است. این مثال تا حدّی شرایطی که حال ضجّه را در انسان ایجاد می کند، روشن می سازد. وابستگی شدید صاحب عزا به شخص فوت شده از یک طرف و عمق تأثر او از این مصیبت از طرف دیگر، موجب پیدایش ضجّه در آن فرد صاحب عزا شده استم.

### وجدان عذاب بودن غیبت امام عصر علیه السلام

حال از خود پرسیم؛ چگونه ممکن است کسی در فراق امام زمانش و به سبب غیبت ایشان به حال گریه و ضجّه بیفتد؟ آیا چنین چیزی امکان دارد؟ باز هم تأکید

می‌کنیم که منظور حالتی است که نه گریه اش تصنعی باشد و نه ضجه اش. آیا اولین شرط پیدایش این احوال آن نیست که انسان غیبت امام زمانش را «عذاب» بداند و این عذاب بودن را «وجدان» کند. وقتی می‌گوییم عذاب بداند یعنی به محرومیت ها، دردها و مصیبت هایی که به خاطر غیبت امامش، دامنگیر خودش و دیگران شده توجه داشته باشد. خوشی ها و لذت های زندگی روزمره، او را از وجود آن بلاها غافل نسازد. فراموش نکند که خشنودی خداوند ابتداء در این نبوده که گل سرسبد عالم خلقت و گمشده همه اولیای الهی، بیش از یازده قرن در پس پرده غیبت باشد و نسل های متوالی از مردمان - اعم از مسلمان و غیر مسلمان و شیعه و غیر شیعه - از دیدار آن یگانه و دُردانه هستی محروم باشند. از این بالاتر بداند که خود آن مولای پرده نشین و حتی پدران گرامی ایشان و نیز مادر بی نظیرش در عالم حضرت امّ الائمه علیها السلام از غیبت آن عزیز و طولانی شدن آن در رنج و ناراحتی هستند و چه عذابی برای یک شیعه دوستدار اهل بیت علیهم السلام بالاتر از اینکه موالی خود را به خاطر وقوع چیزی در عذاب و رنج ببیند. تصدیق می‌کنید که عذاب دانستند غیبت امام عصر علیه السلام چیزی نیست که در همه دوستان ایشان وجود داشته باشد، معرفت و محبتی شایسته و درخور می‌باید تا چنان درکی حاصل شود.

اما وقتی می‌گوییم عذاب بودن را، «وجدان» کنیم یعنی اینکه به خاطر غیبت مولایمان آب خوش از گلویمان پایین نرود. لااقل در ساعاتی و بلکه دقائقی، عذاب محرومیت از ایشان را «حس» کنیم. آری حس کردن غیر از مطلق دانستن است. انسان خیلی چیزها را می‌داند ولی آنها را وجدان نمی‌کند. یکی از مراتب وجدان، حس کردن است. حس کردن یک مصیبت یعنی چشیدن تلخی آن و سوختن و آب شدن از شدت آن. این چیزی نیست که به طور عادی و معمولی برای انسان حادث شود. آیا ما مؤمنان در مورد پنهانی امام عصر علیه السلام چنین حالی داریم؟ شما را به خدا تاکنون چند روز در طول زندگی، مصیبت غیبت ایشان را حس کرده ایم؟ نمی‌گوییم چند روز! چند ساعت این حال را داشته ایم یا حتی چند دقیقه؟!!

نویسنده شرمنده این سطور از طرح این پرسش ها احساس خجالت می کند که خود را بیش از دیگران از این احوال دور می بیند و آرزوی دیدار کسانی را دارد که چنین اوصافی داشته باشند. کسی که برای فهم عذاب بودن غیبت مولایش نیاز به استدلال و برهان دارد، چگونه می تواند آن را حس نماید؟! حس نمودن این عذاب از آن کسانی است که هم معرفت و محبتشان به مولایشان عمیق است و هم اهل تقوی و مراقبت در اعمال خود هستند. اگر هیچ یک از این شرایط نباشد، به طور معمول چنان حالی پیدا نمی شود، مگر لطف خاص الهی شامل حال کسی بشود. بگذریم؛ این تنها شرط اول برای پیدایش حال ضجّه در انسان است.

### حال گریه و ضجّه: نشانه عمق معرفت امام زمان علیه السلام

گریه و ضجّه درخصوص غیبت امام عصر علیه السلام تنها وقتی بروز می کند که حال انسان به خاطر وجدان شدت این مصیبت، نظیر حال آن عزاداری باشد که عزیزترین عزیزان خود را از دست داده است. آیا می شود چنین بود؟ آیا ممکن است دوری از امام عصر علیه السلام کسی را چنان بی تاب کند که به طور طبیعی به جیغ و فریاد افتد و از سویدای دل در عذاب غیبت امامش بسوزد؟

پاسخ این است که: آری، بوده اند و هستند مؤمنانی که چنین حالی را داشته اند، اما انصافاً باید تصدیق کرد که به سادگی این حال پیدا نمی شود. البته نمی گوییم که باید از هر راهی تلاش کنیم تا به حال گریه و ضجّه بیفتیم. خیر، هرگز چنین توصیه ای نمی کنیم و پیدایش این حال از هر طریقی مطلوب نیست. بلکه معتقدیم که اگر انسان از راه های انحرافی و نادرست بکوشد تا به این گونه احوال دست یابد، خطرات خاصی تهدیدش می کند که چه بسا او را به طور کامل و برای همیشه از راه امام زمان علیه السلام دور کند و جدا سازد. (۱)د.

ص: ۵۱

---

۱- توضیح بیشتر را در مورد این گونه خطرات می توانید در کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی»، ص ۱۱۱ تا ۱۱۴ مطالعه فرمایید.

راه صحیح برای اینکه انسانی به این درجه از ارادت و محبت نسبت به امام زمانش نائل شود، این است که مو به مو به انجام وظایف و تکالیف شرعی خود ملتزم باشد. علاوه بر این همه آنچه را که معرفت او را نسبت به امامش عمیق تر می سازد، بجوید و سعی نماید تا به همه آنها عامل باشد. آنچه محور همه خیرات و برکات الهی در این خصوص و در سایر زمینه هاست، چیزی جز اکسیر معرفت امام عصر علیه السلام نیست. محبت، انتظار فرج، دعا ... و تمامی اوصافی که یک منتظر واقعی آن حضرت باید داشته باشد، به برکت همین معرفت برای او حاصل می شود. باید توجه داشت که تأکید بر حال گریه و ضجه در مورد امام زمان علیه السلام و غیبت ایشان، به هیچ وجه نباید به نحوه تفسیر شود که توجه به انجام وظایف فردی و اجتماعی و مسئولیت هایی که یک منتظر واقعی امام علیه السلام در ابعاد مختلف زندگی اش - اعم از همسر و فرزند و ارحام و برادران ایمانی و حتی غیر مؤمنان - دارد، کم رنگ شود. چنین چیزی قطعاً مطلوب خدا و امام زمان علیه السلام نیست و هرگز کنار گذاشتن حتی یک واجب شرعی (مثلاً اهتمام به امر تربیت فرزند) به بهانه رسیدن به حال گریه و ضجه مجاز نمی باشد (توجه فرمایید)؛ آنچه مهم است اینکه دغدغه انسان فقط و فقط انجام تکالیف دینی اش (اعم از واجب و مستحب) باشد و به شدت از محرمات الهی پرهیز نماید. چنین کسی اگر به انجام وظایف خود در قبال امام زمانش توجه خاص و ویژه نماید، به لطف الهی به حال گریه و ضجه نزدیک می شود و خودش وجدان می کند که به طور طبیعی به آن سمت و سو کشیده می شود.

بر همه این مطالب، یک نکته را هم می افزایم و آن اینکه پیدایش حال گریه و ضجه برای مصیبت غیبت امام عصر علیه السلام با اینکه مطلوب است و محبوب، امّا هدف اصلی و نهایی نیست. چنین نیست که همه فعالیت ها و انجام وظایف در ارتباط با امام علیه السلام باید به پیدایش چنین حالی ختم شود تا نزد خدا ارزش داشته باشد، هرگز!

این حال صرفاً نشانه و علامت عمق معرفت کسی است که در انجام مسئولیت های فردی و اجتماعی عیش در قبال دین و امام زمان علیه السلام کوتاهی نمی کند. آن

معرفت است که هدف اصلی و نهایی محسوب می شود و سایر ویژگی ها نسبت به آن، میوه و محصول به شمار می آیند. برخی از آثار و نشانه های معرفت امام علیه السلام نسبت به سایر آنها اصلی تر و کلیدی تر به شمار می آیند، همچون انتظار فرج و رسیدگی به حوائج مؤمنان و دعا و ... آنوقت در مسیر دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام برخی از علائم نشانه اوج اتصال روحی دعاکننده با آن حضرت شمرده می شود که گریه و ضجّه از این نوع هستند.

### **لزوم اهتمام بیشتر به تعمیق معرفت مؤمنان در زمان غیبت**

نتیجه کلی بحث این است که مطالب حدیث شریف امام صادق علیه السلام اگر مؤمنان در زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام چنان معرفتی به ایشان پیدا کنند که در اثر تحمّل عذاب غیبت مولایشان به حال گریه و ضجّه بیفتند، می توانیم به تعجیل فرج آن حضرت بسیار بسیار امیدوار باشیم و اگر چنین احوالی در شیعیان نباشد - اعم از اینکه معرفتشان صحیح و عمیق نباشد یا به دعا برای تعجیل فرج اهمیتی ندهند و یا اهل گریه و ضجّه در این امر نباشند - این امیدواری کاهش می یابد. هرچند طبق سفارشات متعدّد خود اهل بیت علیهم السلام انسان مؤمن هیچ گاه در هیچ شرایطی - هرچند بسیار اسفبار و دردآور باشد - از تعجیل فرج مولایش ناامید نمی شود، امّا به هر حال فرق است بین اینکه انسان نشانه ای از نزدیک شدن فرج امام علیه السلام را - طبق وعده امام صادق علیه السلام - ببیند با وقتی که چنین چیزی مشاهده نکند. در حالت اوّل به طور طبیعی امیدش به تعجیل فرج مولایش بسیار بیش از حالت دوم خواهد بود. درس مهمی که از این بحث می گیریم اینکه ما باید به تعمیق معرفت امام زمان علیه السلام در میان اهل ایمان اهمّیت خاصی بدهیم.

در درجه اوّل از خودمان آغاز نموده و سعی کنیم در مسیر آنچه به این تعمیق می انجامد، برای خود و دیگران تلاش نماییم. کثرت جمعیت مؤمنان در زمان غیبت برای تحقّق آنچه در حدیث امام صادق علیه السلام آمده کافی نیست. ممکن است در میان تعداد زیادی از اهل ایمان، تنها عدّه کمی یافت شوند که عمق معرفتشان به امام

عصر علیه السلام آنها را به حال دعا، گریه و ضجّه در آورد. بنابراین باید در کنار اهتمام به تبلیغ تشیّع و رواج دادن آن برای ازدیاد جمعیت مؤمنان، برای عمیق تر کردن معرفت آنان به امامشان نیز به طور خاص برنامه ریزی و تلاش کنیم تا بر تعداد اهل معرفت عمیق، روز به روز افزوده گردد و فرهنگ دعا و گریه و ضجّه - در کنار اهتمام به انجام مسئولیت های فردی و اجتماعی - در آنان نهادینه شود.

اگر یک نفر اهل معرفت عمیق به امام عصر علیه السلام تربیت شود که به خاطر عذاب غیبت ایشان بسوزد و با سوختنش، خود و دیگران را به حال دعای همراه با گریه و ضجّه در آورد، ارزشش بیش از آن است که عده زیادی صرفاً به صورت صوری و شعاری - بدون تفقه و معرفت لازم - به اظهار محبت و انجام کارهای سطحی در مورد امام زمان علیه السلام روی آورند. گاهی عدم تفقه و نداشتن بصیرت کافی در دین باعث می شود مؤمنی با وجود اعتقاد به امام زمان علیه السلام، در اظهار محبت به ایشان (مثلاً در ایام نیمه شعبان) کارهایی را انجام دهد که نه تنها محبوب و مرضی آن حضرت نیست، بلکه بعضاً به دلیل حرمت آن، مبعوض ایشان است. چنین کسی اگر هم با زبان «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» بگوید، دعایش فاقد شرایط استجاب است و معرفت درستی هم ندارد که عذاب غیبت مولایش را وجدان کند و بنابراین حال گریه و ضجّه هم ندارد. این فاصله زیادی دارد با آنچه امام صادق علیه السلام در مورد عمل بنی اسرائیل تأکید فرموده اند. بنابراین دعای یک مؤمن متّقی و با معرفت عمیق در مورد تعجیل فرج امام زمان علیه السلام که اهل گریه و ضجّه هم هست، تأثیرش بیش از دعاهاى جمعی است که چنین اوصافی ندارند. البته به سفارش خود ائمه علیهم السلام ما دعای هیچکس را نباید کم اهمیت و کوچک بشماریم، امّا آنچه به عنوان وظیفه و ایجاد شرایط مطلوب برای تأثیر دعا بر تعجیل فرج از مجموع احادیث برداشت می شود، چنین چیزی است. ما دنبال تشخیص وظیفه و تکلیف خود هستیم و صلاحیت تشخیص دعاهاى مستجاب را از غیر مستجاب نداریم. در مقام تعیین وظیفه - البته در بحث دعا برای تعجیل فرج - باید بدانیم که بیشتر روی چه عواملی باید تأکید کنیم تا امید بیشتری به استجاب

دعاهایمان داشته باشیم. حال اگر خداوند به فضل خود بخواهد دعا‌های فاسقان در تعجیل فرج را هم اجابت فرماید، ما نه تنها ناراحت نمی شویم، بلکه بسیار خوشحال هم می گردیم. بنابراین بحث فعلی ما ناظر به تشخیص اهمّ تکالیف و وظایفمان برای ایجاد امید بیشتر به استجاب دعاها (در تعجیل فرج) است نه تعیین اینکه چه دعایی مستجاب می شود، و چه دعایی نمی شود.

### آیا ممکن است جلو افتادن فرج امام زمان علیه السلام محبوب مؤمن نباشد؟

اکنون که مسیر بحث به این جا رسید که یکی از فوائد دعا‌های ما می تواند تعجیل فرج مولایمان باشد و عذاب بودن غیبت امام علیه السلام برای اهل ایمان روشن شد، باید به پاسخ سئوالی که در همین خصوص مطرح می شود بپردازیم. این سئوال گاهی صورت اشکال و ایراد پیدا می کند. در دعای معروفی که از ناحیه مقدّسه خود امام زمان علیه السلام به دست نایب اوّل ایشان جناب شیخ عمری صادر شده، چنین می خوانیم:

فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. (۱)

پس به من برای تحمل غیبت امام زمان علیه السلام صبر بده تا جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته ای و نیز به عقب انداختن آنچه جلو انداخته ای را دوست نداشته باشم.

مضمون دعا طلب صبر از خداوند بر غیبت امام عصر علیه السلام است. صبر در هنگام مصیبت معنا دارد و این جا هم چون غیبت امام علیه السلام نوعی عذاب و مصیبت است. خواستن صبر از خداوند در مورد آن بجا و مناسب می باشد. اما ادامه دعا سئوال انگیز است. از خداوند می خواهیم به ما صبر بدهد تا اینکه تعجیل آنچه را که به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم. خوب مگر ما تعجیل فرج را از خداوند طلب نمی کنیم؟ پس قطعاً تعجیل فرج محبوب ماست، اگر محبوب نبود که آن را از خداوند ۳.

ص: ۵۵



نمی‌خواستیم. حال چگونه می‌شود از طرفی تعجیل فرج امام عصر علیه السلام محبوب ما باشد، که آن را از خداوند درخواست می‌کنیم و از طرف دیگر از خدا بخواهیم که تعجیل آنچه به تأخیر انداخته، محبوب ما نباشد، مگر فرج امام علیه السلام از چیزهایی نیست که خداوند آن را به تأخیر انداخته است؟ اگر نبوده پس چرا تاکنون فرج ایشان محقق نشده است و اگر هست پس دوست نداشتن تعجیل آن با دعا برای تعجیل فرج چگونه سازگار است؟ در واقع اشکال این است که چگونه می‌شود چیزی هم محبوب انسان باشد و هم نباشد. اگر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام محبوب ما هست که هست، عبارت دعای مورد بحث چه معنایی دارد؟

اشکال را از جانب دیگر مسأله هم می‌توانیم مطرح کنیم و آن اینکه اگر غیبت امام زمان علیه السلام مصداق عذاب خدا و نوعی مصیبت است که هست، بنابراین باید برای ما تلخ و ناگوار باشد و اگر چنین است، پس چرا تعجیل آنچه را که خداوند به تأخیر انداخته را دوست نداشته باشیم؟ مگر تعجیل در این امر، باعث رفع غیبت - که برای مؤمنان ناخوشایند است - نمی‌شود؟ پس چه وجهی برای دوست نداشتن این تعجیل می‌توانیم قائل شویم؟

### **تعجیل فرج یا تعجیل در آنچه خداوند به تأخیر انداخته است؟**

پاسخ به این سؤال یا اشکال بسیار ساده است. کافی است توجه کنیم که در عبارت منقول از دعای امام عصر علیه السلام، گفته اند که ما تعجیل در آنچه خداوند به تأخیر انداخته را دوست نداشته باشیم و نگفته اند که تعجیل در فرج امام علیه السلام را دوست نداشته باشیم. برای اینکه تفاوت ظریف بین این دو روشن شود، مثالی ذکر می‌کنیم.

فرض کنید فرزندمان بیمار شده یعنی قضای تکوینی خداوند به بیماری او تعلق گرفته است. در این صورت وظیفه ما به عنوان یک بنده متعبد خدا چیست؟ همان طور که در بخش اول کتاب به تفصیل بیان شد، خداوند طلب عافیت را برای بندگانش می‌پسندد و یکی از حکمت‌های مبتلا شدن آنان به بلاهایی چون بیماری این است که به درگاه خدا تضرع کنند. بنابراین دعا کردن برای رفع بیماری قطعاً مطلوب و

محبوب خداوند است. به بیان دیگر انسان بیمار برای حفظ سلامت خود باید به اسباب و وسائط آن متوسل شود که یکی از این اسباب دعا کردن است. در واقع لازمه تسلیم به قضای تشریعی پروردگار، روی آوردن به دعا برای طلب عافیت می باشد. چنانچه قبلاً گذشت لزوم تسلیم به قضای الهی اقتضا می کند که هم به قضای تکوینی و هم به قضای تشریعی او راضی باشیم و طبق آنها عمل کنیم. قضای تکوینی خدا همان چیزی است که در عالم تکوین واقع می شود و قضای تشریعی اش عبارت است از امر و نهی او. چون می دانیم که خداوند در هنگام نزول بلا (مانند بیماری) به دعا برای رفع بلا امر فرموده است، پس لازمه تسلیم شدن به قضای تشریعی او، امتثال این امر می باشد.

اما تسلیم شدن به قضای تکوینی خداوند چگونه می شود؟ اگر خواست تکوینی او به وقوع چیزی تعلّق بگیرد، باید به آن راضی و خشنود بود. لذا اکنون که فرزندان بیمار شده، راضی بودن به قضای الهی این است که به بیماری فرزند تاکنون راضی باشیم، اما نسبت به آینده چطور؟ چون مقدرات الهی در مورد آینده را نمی دانیم، باید به مقتضای اراده تشریعی خداوند، برای شفای فرزندان دعا کنیم، آنگاه اگر او شفا پیدا کرد، به سلامتش راضی باشیم و اگر شفا نیافت به بیماری اش رضایت بدهیم. بنابراین اگر کسی یک هفته پس از شروع بیماری فرزندش برای سلامت او دعا کند ولی اثری از شفا نبیند، باید به بیماری فرزندش در این یک هفته راضی و خشنود باشد و از تقدیرات الهی در این یک هفته گذشته ناخشنود نباشد؛ اما نباید از دعا برای عافیت فرزندش دست بردارد، باید به دعاهایش ادامه دهد، اگر باز هم قضای تکوینی خداوند به بیماری فرزند تعلّق گرفت، باز هم به آن راضی باشد.

نکته مورد توجّه در این مثال این است که راضی بودن به قضای تکوینی خدا معنایش این نیست که اگر فعلاً بلایی نازل شده، برای رفع آن بلا دعا نکنیم. بلکه باید به آنچه تا الآن خدا اراده (تکوینی) فرموده، راضی بود اما نسبت به از این به بعد باید طبق اراده تشریعی خداوند برای رفع بلای نازل شده تلاش کرد و دعا هم یکی از همین تلاش هاست. حال پس از دعا کردن، هرچه تکویناً مقدّر شد باید به آن راضی و

خشنود بود. اگر بلا رفع شد به رفع بلا و اگر باقی ماند به بقای آن باید راضی شد. البته بلا و گرفتاری برای انسان عموماً تلخ و ناخوشایند است. اما مؤمنی که راضی به قضای الهی است، هرچه ایمانش قوی تر و معرفتش به خداوند عمیق تر باشد، صبر بر بلا- برایش راحت تر و تلخی آن برایش قابل تحمّل تر می شود. ممکن است ایمان شخص به درجه ای برسد که خواست تکوینی خدا برایش محبوب گردد و در نتیجه تلخی بلا-یی که بر او نازل شده در کاشش از بین برود. این درجه هرچند به سادگی حاصل نمی شود، اما رسیدن به آن محال نیست و کسی که به این مرتبه نائل نشده، نمی تواند وقوع آن را نفی نماید. در مثال مورد بحث هرچند که بیماری فرزند برای انسان تلخ و ناگوار است، اما انسان با ازدیاد درجه ایمانش می تواند به رتبه ای برسد که این تلخی در کاشش کمتر و کمتر شود و در نهایت، به خاطر اینکه می فهمد خداوند برایش چنین پسندیده، چون محو در رضای اوست، تحمّل بیماری فرزند برایش آسان می گردد و همان را برای خود می پسندد. این جاست که می توانیم ادّعا کنیم که آن بلا و مصیبت (از جهت اینکه یقین کرده خدا برایش آن حال را می خواهد نه از جهت بلا و مصیبت بودنش) برایش محبوب شده است.

این حالت وقتی اتفاق می افتد که انسان مؤمن یقین پیدا کند که خداوند برای او بلا و مصیبت را پسندیده است و این تنها نسبت به گذشته پیش می آید نه آینده. یعنی وقتی شخص برای رفع بلای نازل شده دعا می کند، نمی داند که خدا دعایش را مستجاب می کند یا خیر و نمی داند که آن بلا رفع می شود یا نه. اگر بلا رفع نشد، آن وقت یقین می کند که خدا - فقط در مدّت زمانی که آن بلا رفع نشد- برایش حال بلا را پسندیده است، اما نسبت به آینده باز هم نمی داند که تقدیر الهی و قضای او چیست و راضی بودن به قضای تکوینی او چه اقتضایی دارد. با این ترتیب همیشه صرفاً نسبت به آنچه تا هنگام دعا کردن واقع شده، می توانیم - از جهت لزوم رضایت به قضای الهی - راضی و خشنود باشیم، اما نسبت به آینده نمی توانیم چنین قضاوت کنیم چون قضای خدا را در آینده نمی دانیم. فقط به صورت مبهم و کلی می توانیم بگوییم که هرچه خداوند

برایمان بخواهد، به آن راضی هستیم. اما آن چیز بلاست یا رفع بلا، از قبل نمی دانیم. در هر حال وظیفه ما - از جهت تسلیم به قضای تشریعی خداوند - تا وقتی که بلا هست، دعا کردن برای رفع آن است.

این مطلب را عیناً می توانیم در مورد غیبت امام عصر علیه السلام نیز ساری و جاری بدانیم. اما نکته این است که این غیبت نوعی عذاب الهی است که ما به مقتضای عدل او گرفتارش شده ایم. پس این امر - از جهت مصیبت بودنش - خوشایند ما نیست و نباید باشد. حال که به چنین بلایی گرفتار شده ایم، چه وظیفه ای داریم؟ نمی توانیم بگوییم که چون باید به قضای تکوینی خداوند راضی باشیم، پس دست روی دست بگذاریم و برای رفع این بلا اقدامی نکنیم، این برداشت قطعاً نادرست است. ما وظیفه داریم که برای جلب رحمت الهی و اینکه از سر تقصیرات ما بگذرد، تلاش کنیم و یکی از تلاش ها این است که برای خاتمه یافتن غیبت مولایمان دست به دعا بلند کنیم. این عمل مقتضای تسلیم شدن به قضای تشریعی خداست که او امر متعدّدی درباره دعا برای رفع بلا- و به طور خاصّ برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فرموده است. بنابراین ما باید برای رفع بلای غیبت اماممان دعا کنیم، نتیجه آن هرچه می خواهد باشد. اگر خدا در امر فرج امام علیه السلام تعجیل فرمود، به آن راضی باشیم و اگر نفرمود، باز هم راضی باشیم. پس اگر به فرض یک سال دعا کردیم ولی در این مدّت تعجیل فرج صورت نگرفت و خدا آن را از یک سال به تأخیر انداخت، ما باید به این تأخیر انداختن راضی باشیم.

دعایی که در توقیع شریف امام عصر علیه السلام آمده، ناظر به همین فرض است. عرضه می داریم:

حَتَّى لَا أُجِبَّ تَعَجِيلَ مَا أَخَّرْتُ.

«تَعَجِيلَ مَا أَخَّرْتُ» یعنی اینکه اگر چیزی مصداق «ما أَخَّرْتُ» شد، آن وقت تعجیل در آن را دوست نداشته باشیم. چه موقع این فرض اتّفاق می افتد؟ وقتی یک سال بگذرد و در این مدّت فرج امام عصر علیه السلام واقع نشود یا به تعبیر دیگر فرج از این یک سال به

تأخیر افتد. اگر چنین شد، مقتضای تسلیم بودن به قضای تکوینی الهی این است که جلو افتادن آن را دوست نداشته باشیم. به زبان ساده تر اگر تا یک سال که ما دعا کردیم، فرج امام زمان علیه السلام واقع نشد، به واقع نشدن ظهور در این یک سال گذشته راضی و خشنود باشیم و در دل نگوییم: چرا حضرت ظهور نکردند؟ در این صورت اگر ایمان ما در درجه بالایی باشد، نه تنها می توانیم تلخی طولانی شدن غیبت را در این یک سال تحمل کنیم بلکه همان چیزی که خداوند تکویناً خواسته است، محبوب ما می شود. یعنی با وجود آنکه غیبت امام علیه السلام یک امر دوست داشتنی نیست اما چون خدا آن را خواسته است، می تواند محبوب انسان شود به اعتبار اینکه خدا خواسته نه اینکه فی نفسه محبوب باشد. ممکن است در چیزی دو جهت وجود داشته باشد که از یک جهت محبوب باشد و از یک جهت نباشد. غیبت امام عصر علیه السلام از جهت اینکه مصداق عذاب الهی است، دوست داشتنی نمی باشد، اما در مدت زمانی که خداوند وقوع آن را بخواهد، به دلیل اینکه او خواسته، می تواند محبوب باشد.

### لزوم تفکیک دو جهت در مقتضای عدل الهی

برای روشن تر شدن این نکته به صورت کلی، عرض می کنیم که اگر خداوند کسی را تنبیه کند، به مقتضای عدلش با او رفتار کرده است. تنبیه و عقوبت الهی فضل او نیست بلکه مصداق عدل خداست. در این جا دو جنبه وجود دارد: یک جنبه آن این است که شخص گناهی کرده که مستحق تنبیه الهی شده است و جنبه دیگرش کاری است که خدا در حق او انجام می دهد. حال، این فرد گناهکار اگر بخواهد راضی به قضای خدا باشد، باید چگونه عمل کند؟ از هر یک از این دو جهت یک وظیفه خاص دارد: از جهت اول نباید به آنچه اتفاق افتاده راضی باشد، چون منشأ تنبیه شدنش گناه خودش است و نباید به گناهی که نتیجه اش عقوبت الهی بوده، راضی باشد. به تعبیر دیگر باید از گناهی که انجام داده و در نتیجه به بلای خداوند گرفتار آمده، ناراضی و ناراحت باشد. اما از جهت دوم باید به آنچه اتفاق افتاده راضی باشد.

جنبه دوم، کار خدا و تنبیه اوست. بنده خدا باید به آنچه خدا می خواهد و

انجام می دهد، راضی باشد. یعنی اگر بخواهد با عدلش با بنده ای رفتار کند، به عدل او راضی باشد و اگر هم با فضل خود رفتار نمود، به فضلش راضی باشد. پس اکنون که بنده گرفتار عدل الهی شده، باید به اینکه خداوند با عدلش با او رفتار می کند، راضی و خشنود باشد. البتّه تحمّل عقوبت و تنبیه، سخت و ناگوار است ولی هرچه ایمان می چشد، بلکه ممکن است به درجه ای برسد که تحمّل آن برایش محبوب شود به خاطر آنکه مورد رضای خداست نه اینکه فی نفسه امر مطلوب و محبوبی است.

غیبت امام عصر علیه السلام هم یک نوع تنبیه و عقوبت برای ما به شمار می آید: همان دو جنبه ای که به صورت کلی در هر تنبیهی مطرح کردیم، این جا هم مصداق پیدامی کند. جنبه اوّل به تقصیرات ما برمی گردد که ما را مستحقّ این عقوبت کرده و جنبه دوم به اینکه خداوند خواسته با عدل خود با ما رفتار نماید. از جنبه اوّل نباید به این عذاب و تنبیه الهی راضی باشیم و از جنبه دوم باید به آن رضا دهیم. جهت اوّل به خودمان برمی گردد که می دانیم اگر شکر نعمت های الهی را - به خصوص در مورد نعمت وجود امام زمان علیه السلام - چنانچه باید ادا می کردیم، قطعاً گرفتار عذاب غیبت اماممان نمی شدیم و این بلای بزرگ بر ما نازل نمی شد. بنابراین از این جهت به آنچه پیش آمده (غیبت امام عصر علیه السلام) راضی نیستیم و نباید باشیم. در واقع از اینکه به خاطر ناشکری هایمان مستحقّ این عقوبت شده ایم، راضی و خشنود نیستیم.

اما از طرف دیگر از تنبیه خدا و چوب زدن او نمی توانیم ناراضی باشیم. چون می دانیم که این عقوبت مقتضای عدل خداست باید به عدل او هم راضی باشیم، همان طور که به فضل او راضی هستیم و این جا هم چنین است. ما می دانیم که به قهر الهی گرفتار آمده ایم و ایمان ما اجازه نمی دهد که از قهر خداوند ناخشنود باشیم. در واقع ما باید به عدل خدا راضی باشیم صرف نظر از مقتضای آن. پس در مورد غیبت امام زمان علیه السلام چون می دانیم که عدل الهی چنین اقتضایی داشته، به آن راضی هستیم. بنابراین غیبت مولایمان فی نفسه برای ما محبوب نمی شود، بلکه اگر مقتضای عدل و قهر خدا چنین شد، به آن اعتبار محبوب می شود. بنابراین آنچه محبوب می گردد،

قضای الهی است نه پنهانی امام عصر علیه السلام. عبارت دعا هم بر چیزی بیش از این دلالت نمی کند.

البته همان طور که گفتیم این مربوط به وقتی است که کار از کار گذشته و ما یقین کرده باشیم که خداوند دوست دارد ما را مبتلا به غیبت امام زمان علیه السلام ببیند. یقین ما نسبت به این امر مربوط به چه زمانی می شود؟ فقط گذشته تا حال را شامل می شود و آینده را در بر نمی گیرد. ما در حال حاضر نمی دانیم که آیا از این به بعد هم خداوند، مبتلا بودن ما به غیبت مولایمان را می پسندد یا خیر. چون نمی دانیم پس نمی توانیم از جهت راضی بودن به قضای الهی به تأخیر افتادن فرج امام علیه السلام در آینده هم راضی باشیم، بلکه - به خاطر سفارشات متعددی که در مورد لزوم دعا برای تعجیل فرج وارد شده - باید تعجیل فرج را دوست داشته باشیم و در واقع به تأخیر نیفتادن فرج را در آینده دوست بداریم. بنابراین آنچه در دعای امام عصر علیه السلام آمده این است که ما جلو انداختن آنچه خداوند به تأخیر انداخته (در گذشته) را دوست نداشته باشیم، اما تعجیل در فرج را (در آینده) باید دوست داشته باشیم و این دو با یکدیگر هیچ تعارضی ندارند.

### **تقاضای سطح بالا در دعای توقیع امام علیه السلام**

البته این عبارت دعا که مورد بحث ماست، یک تقاضای سطح بالا می باشد که نصیب هرکسی نمی شود. بسیاری از مؤمنان ممکن است به مقام رضا به قضای الهی برسند، اما آن امر برایشان محبوب نشود.

لازمه راضی شدن به چیزی این نیست که آن چیز برای انسان محبوب هم بشود. بلا و مصیبت محبوب آدمی نیست ولی انسان مؤمن به آن راضی می شود. راضی شدن می تواند در این حد باشد که اعتراض و ناخشنودی نسبت به آن نداشته باشد. حد بالای رضایت این است که آنچه خدا برایش پسندیده را دوست بدارد، به این دلیل که خدا پسندیده است. ما در دعای منقول از توقیع امام عصر علیه السلام چنین سطحی از رضایت به قضای الهی را از خداوند طلب می کنیم که می گوییم: حَتَّى لَا أُجِبَّ. اگر کسی این دعا

برایش مستجاب شود، آن وقت به بالاترین مرتبه رضا و تسلیم به حکم پروردگار رسیده است. اما اگر به این حد هم نرسد، ممکن است مرتبه پایین آن را به دست آورده باشد که از آنچه خداوند خواسته، ناراضی نباشد. این رتبه برای حفظ ایمان هم کافی است و هم لازم چون ولی اگر به این حد هم نرسد، به ایمانش لطمه وارد می شود، زیرا نشانه ایمان - چنانچه در بخش اول کتاب گذشت - رضا و تسلیم به خواست خداوند است.

### نفی استعجال در مورد ظهور امام عصر علیه السلام

برای تکمیل بحث درباره عبارت توقیع امام عصر علیه السلام و نتیجه گیری نهایی از آن باید به جملات قبل و بعد آن هم یک نگاه مجموعی بیندازیم:

أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَيَّا لَأَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشَفِ سِتْرِهِ فَصَيَّبَرْنِي عَلَى ذَلِكْ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أُنَازِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ: لِمَ وَ كَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ؟ وَ أَفُوضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ. (۱)

تو دانای بدون (نیاز به) تعلّم هستی به آن زمانی که اجازه دادن به ولایت برای آشکار کردن امرش و پرده برداری از رازش، به مصلحت کار اوست. پس به من برای تحمّل آن صبر بده تا جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته ای و نیز به عقب انداختن آنچه جلو انداخته ای را دوست نداشته باشم و از آنچه پوشانده ای، پرده بر ندارم و از آنچه کتمان کرده ای، جستجو نکنم و در تدبیرت با تو به نزاع در نیایم و نگویم: چرا و چگونه و چه شده که ولیّ امر ظاهر نمی شود در حالی که زمین از ستم پر شده است؟! و همه کارهایم را به تو واگذار نمایم. ۳.

ص: ۶۳



در این عبارات عرضه می داریم: خدایا ما تو را به آن زمانی که مصلحت ظهور امام زمان علیه السلام هست، دانا و عالم می دانیم. یعنی ما هرچند که از غیبت ایشان ناراحتیم و تعجیل در فرجشان را می خواهیم، اما به زمانی که ظهور ایشان مصلحت خودشان هست، آگاه نیستیم. چون چنین است، پس به ما صبر بده تا جلو انداختن آنچه را که تو (خدا) به تأخیر انداخته ای را دوست نداشته باشیم. منظور این است که اگر غیبت مولایمان طولانی شد و آن طور که ما می خواستیم و برای تحققش دعا می کردیم، در زمان آن تعجیل نشد؛ بی تابی نکنیم، صبر خود را از دست ندهیم، از آنچه علمش را از ما پوشانده ای جستجو و کاوش نکنیم، در چگونگی اراده و تدبیرت با توبه نزاع در نیاییم و خلاصه هیچ گونه اعتراضی به کار تو و رضای تو نداشته باشیم، بلکه همه امور خود را به تو (خدا) واگذار نماییم.

آنچه در این عبارات ظهور و بلکه صراحت دارد این است که ما به دلیل اینکه نمی دانیم چه موقع ظهور امام عصر علیه السلام به مصلحت ایشان است و اسرار پشت پرده الهی را مطلع نیستیم، نباید در ظهور آن حضرت به «استعجال» بفتیم. این استعجال ایمان انسان را تباه می کند چون او را از اصل ایمان که همان تسلیم به مقدرات الهی است، خارج می سازد. راه نجات در زمان غیبت کبری امام عصر علیه السلام، تسلیم بودن است، چنانچه امام جواد علیه السلام فرمودند:

يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ. (۱)

(در زمان غیبت کبری) شتاب کنندگان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات می یابند.

با این ترتیب روشن است که شتاب ورزیدن در وقت ظهور امام زمان علیه السلام امر مذمومی است و دعا برای تعجیل فرج ربطی به این استعجال مذموم ندارد. این بحث را با نقل مطلبی از کتاب شریف «مکیال المکارم» به پایان می بریم. مؤلف گرانقدر آن فرموده اند: استعجال دو نوع است، یکی مذموم و دیگری ممدوح. مذموم آن است که ۳.

ص: ۶۴

پیش از رسیدن وقت چیزی، وقوع آن را طلب کنیم که این عقلاً و نقلاً قبیح است. استعجال ممدوح آن است که چیزی را در اولین وقتی که امکان وقوع دارد، طلب نماییم. از آنجا که ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که امکان جلو افتادن زمانش به اراده خداوند، وجود دارد (به اصلاح از امور بداء پذیر است) و ضمناً منافع بی شماری هم بر آن مترتب می باشد، ایمان مؤمن ایجاب می کند که به دعا برای تعجیل ظهور اهتمام ورزد تا در اولین زمانی که مصلحت هست، واقع شود و تا رسیدن این زمان صبر و تسلیم را پیشه خود قرار دهد. (۱)

### ب- آثار دعا در حقّ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای دعاکننده

دعا در حقّ امام عصر علیه السلام علاوه بر فوایدی که برای خود آن حضرت دارد، برای دعا کننده نیز آثار و نتایجی دارد که اکنون به بیان این بحث می پردازیم.

#### ۱۰۲ فایده دعا در حقّ امام زمان علیه السلام برای دعاکننده

در کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام» چنانچه از عنوانش پیداست، ۱۰۲ فایده دعا در حقّ امام زمان علیه السلام برای دعا کننده با استناد با ادله نقلی معتبر بیان شده است. (۲) چون توضیح کافی برای هریک در این کتاب شریف ذکر شده، ما از نقل و شرح آنها در این جا خودداری می کنیم و تنها به بیان یکی از این فوائد که تحت عنوان «المکرمة الاولى» آمده است با ذکر توضیحات اضافی می پردازیم. (۳)

امّا پیش از بیان این فایده، خوب است اشکال و پاسخی را که مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در همین خصوص آورده اند، عیناً از کتاب دیگر ایشان نقل نماییم تا ارزش دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام بیش از پیش روشن گردد: ۹.

ص: ۶۵

---

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۳ تا ۵۱۴: ابتدا ۹۰ مکرمة و در انتها ۱۲ مکرمة ذکر شده است.

۳- همان، ص ۳۰۹.

بسا هست که بعضی از کوتاه نظران استبعاد کنند، و بگویند: چگونه به ازای عمل کوچک مختصری، این همه ثوابات و منافع داده می شود، و جواب از این شبهه از سه راه است:

اول: آنکه این عمل شریف (۱) کوچک نیست در نزد اهل بصیرت تا آنکه جای این استبعاد باشد، بلکه در نهایت بزرگی و کمال عظمت شأن است، و کوچکی و بزرگی هر چیزی را عارف و عالم به آن می داند، مثل آنکه یک دانه جواهر کوچک، بسا می شود پنج هزار تومان قیمت دارد، لکن اهل خبره آن می داند، و شخص ناشی را نمی رسد که به آن دانا اعتراض کند که چرا این دانه را این قدر زیاد قیمت کردی، و عالم به شأن و قیمت این دعا، خلاق عالمیان و خاتم پیغمبران و ائمه طاهرین علیهم السلام می باشند. و مثل دعای به امام زمان روحی و ارواح العالمین فدا، مَثَل کَلِمَتین شهادتین است، هرچند کوچک و مختصر است، لکن به محض گفتن، شخص کافر، مسلم و پاک و محترم و بهشتی می شود، و هکذا سایر آثاری که دارد و کسی را نمی رسد که برای اختصار کلمه و آسانی آن، انکار آثار آن را نماید.

جواب دوم: آنکه ثواب هایی که حق تعالی به ازای هر عملی عطا می فرماید، از راه تفضّل است نه استحقاق شخص و مثل این دعا و سایر عبادات، مَثَل هدیه ای است که شخص محتاج به خدمت شخص کریم می برد، یقین است آن کریم ملاحظه قیمت هدیه را نمی کند، بلکه به مقتضای کرم خود انعام می فرماید؛ بسا هست یک گل به او تعارف می کنند، صد تومان انعام می دهد و همه کس او را تحسین می کند. در حدیث است که کنیزی از کنیزان حضرت امام حسین علیه السلام یک دانه گل به آن حضرت تعارف کرد، آن جناب او را آزاد نمودند.

جواب سوم: آنکه، تمام این عطاها و ثوابات که به دعاکننده در حقّ امام زمان علیه السلام عطا می شود، فی الحقیقه عطیه خداوند جلّ شأنه است به خود آن حضرت، و اکرام آن حضرت است، و واضح است که آن جناب استحقاقم.

ص: ۶۶

---

۱- یعنی دعا به جهت تعجیل در ظهور و فرج امام زمان علیه السلام.

این مراتب و ما فوق آنها را دارند. مثلاً هرگاه شخص بزرگی، شخص بزرگ دیگری را ضیافت نمود، نسبت به هر یک از خادمان و اتباع و غلامان او احسان ها و انعام هایی می کند که آنها به خودی خود، لیاقت آن گونه تجلیات را ندارند، لکن به جهت انتساب و تعلقشان به آن شخص بزرگ مورد آن الطاف می شوند و اینها در حقیقت تجلیل و احترام صاحب آنهاست و لهذا اگر اندکی کوتاهی در احترامات هر یک از آنها، علی حَسَبِ مراتبهم بشود، باعث تكدّر خاطر و گله آن شخص بزرگ می شود، چنانچه كثرت ثوابها و عطاهایی هم که به زیارت کنندگان و گریه کنندگان حضرت سیدالشهداء علیه السلام عنایت می شود، از جهت انتساب و تعلق ایشان است به آن حضرت نه از جهت استحقاق خودشان.

نثار حسن جمال حبیب اگر آرند دو عالمی ز کریمان عجب نپندارند(۱)

با عنایت به اهمیت این عبادت بزرگ (دعا برای تعجیل فرج) اکنون اولین فایده آن برای دعا کننده را توضیح می دهیم که عبارت است از: فرج دعا کننده. این فایده از صریح عبارت توقیع امام عصر علیه السلام استفاده می شود که فرمودند:

أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ.

در این فرمایش دعا کردن برای تعجیل فرج یا بنابر احتمال ارجح زیاد دعا کردن برای آن، خود به عنوان فرج دعا کننده مطرح شده است. این فرج به پنج صورت می تواند محقق شود: (۲)

### فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام

۱- دعایی که انسان در حقّ امامش می کند، وسیله و بهانه جلب توجّه و عنایت آن حضرت به سوی اوست. این دعا نوعی احسان و هدیه به پیشگاه آقایی کریم و بزرگوار است.

ص: ۶۷

---

۱- کثر الغنائم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲.

۲- سه صورت اوّل با الهام از مطالب «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام»، ج ۱، ص ۳۰۹ مطرح شده است.

است که آن احسان را به بهتر از خودش تلافی می کند. ما در معرّفی ائمه علیهم السلام آنها را به صفت کریم می خوانیم. در زیارت روز جمعه که متعلّق به مولایمان امام زمان علیه السلام است، به ایشان چنین خطاب می کنیم:

أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكَرَامِ. (۱)

همچنین در زیارت جامعه کبیره خطاب به همه امامان علیهم السلام عرضه می داریم:

عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكَرَمَ. (۲)

شخص کریم اگر از جانب کسی مورد احسان قرار بگیرد نمی تواند احسان او را پاسخ بگوید، بلکه چون آقا و بزرگوار است آن را به لطف و احسانی برتر از آنچه در حقش صورت گرفته، تلافی خواهد کرد. در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در معرّفی کریم می خوانیم:

الكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ. (۳)

شخص کریم نیکی های اعمال خود را بدهی خود تلقی می کند که باید آن را ادا نماید.

افراد عادی عمل به نیکی ها و مکارم اخلاق را وظیفه و دین خود نمی شمارند و انتظار دیگران هم از هر کسی چنین نیست، ولی افراد کریم و بزرگوار چنین هستند که نیکی کردن را بر خود فرض و لازم می شمارند. چنین کسی اگر مورد محبت و احسان دیگری قرار بگیرد به طریق اولی خود را موظف می داند که آن احسان را به بهترین صورت تلافی کند و این تلافی کردن را بر خود دین و بدهی حساب می کند. لذاست که می توانیم بگوییم: اگر کسی در حق امام زمان علیه السلام دعا کند، با عرضه کردن این هدیه ناقابل خواسته است در حدّ توانش به مولای خود احسان و نیکی نماید و از همین جهت می تواند امیدوار باشد که به نحوی امام عصر علیه السلام را مدیون خود نموده است. ۶.

ص: ۶۸

---

۱- جمال الاسبوع، ص ۴۲.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۸۸۸۶.

البته می دانیم که هیچکس با انجام هیچ کار خیری در حقّ امامش، بر عهده ایشان حقّی پیدا نمی کند، زیرا توفیق هر عمل خیری به یمن وجود آن حضرت نصیب انسان می گردد. ولی از آنجا که ایشان کریم و بزرگوار هستند، طبق فرموده جدّشان امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ دادن به احسان یکی از دوستان خود را بر خود لازم می شمارند و بنابراین کار خیر او را با خیر بهتری تلافی خواهند فرمود. از این جهت دعاکننده در حقّ ایشان می تواند امیدوار باشد که امام علیه السلام پاسخ دعای او را با دعای بهتر و کامل تری خواهند داد تا به آرزوهایش در دنیا و آخرت برسد و گرفتاری هایش رفع شود یا اینکه خود آن حضرت مستقیماً از او دستگیری فرموده و حاجاتش را برآورده سازند.

البته ناگفته نماند که چنین رفتاری از جانب امام عصر علیه السلام بر ایشان ضرورت ندارد، یعنی لزومی ندارد که آن حضرت بر طبق کرم و آقایی خود با دعاکننده در حقّ خویش رفتار نمایند. کرم نمودن لطف و فضل است و لطف کردن بر ایشان واجب نیست. ما آنقدر در ادای حقوق مولایمان کوتاهی کرده ایم که اگر ایشان به کلی به ما بی اعتنایی فرموده و پاسخ سلام ما را هم ندهند، استحقاقش را داریم. اگر کسی در خود لیاقت اینکه آقا و مولا جواب سلام و احسانش را بدهند، می بیند، بسیار بسیار در اشتباه است. چنین کسی باید ابتدا با حقوق امام زمان علیه السلام بر خود آشنا شود و سپس بررسی کند و ببیند آیا در ادای آنها یا بخشی از آنها موفق بوده است یا خیر. با این بررسی خواهد فهمید که آنچه در حقّ امامش انجام داده در مقایسه با آنچه می بایست انجام می داده، اصلاً قابل ذکر و توجّه نیست. این جاست که تصدیق می کند مورد لطف امام علیه السلام قرار گرفتن از جهت لیاقت و استحقاق نیست، بلکه صرفاً به آقایی و کرم خود ایشان مربوط می شود که از سر تقصیرات دعاکننده بگذرند و به روی او نیاورند و پاسخ احسان او را بدهند. پس اگر هم در موردی با او از در اکرام و احسان وارد نشدند، هیچ حقّی را از او ضایع نکرده اند و چیزی بر عهده ایشان باقی نمی ماند. به هر حال اولین حالت فرج دعاکننده این است که به خاطر دعایش، احسان و کرم مولایش را - از طریق دعای آن حضرت یا هر نوع لطف دیگری - به سوی خود جلب نماید.

۲- صورت دیگری که برای فرج دعاکننده در حقّ امام زمان علیه السلام فرض می شود این است که خداوند به جای برآوردن حاجت او، به شکل دیگری دعایش را مستجاب فرماید. ما در بخش اوّل کتاب (فصل سوم) معنای عامّ اجابت دعا و انواع اجابت مثبت را با استناد به احادیث ائمه علیهم السلام برشمردیم. در آن بحث روشن شد که اجابت دعا فقط به این نیست که حاجت دعاکننده، مطابق آنچه خودش خواسته، محقّق شود. بلکه گاهی عطایی بهتر از آنچه او طلبیده، نصیبش می گردد یا شرّ و بلایی از او دفع می شود، یا آن دعا باعث آمرزش گناهانش می گردد یا ذخیره آخرت او خواهد شد و یا ... به هر حال دعا اگر با شرایطش واقع شود، بدون اجابت نمی ماند.

با این ترتیب اگر کسی برای تعجیل فرج مولایش دست به دعا بلند کند و با سوز دل خلاصی آن حضرت را از رنج ها و مصائب زمان غیبت طلب نماید، از دو حال خارج نیست: یا خداوند به دعای او فرج امام عصر علیه السلام را جلو می اندازد که در این صورت دعا کننده سهمی در تعجیل فرج آن حضرت پیدا می کند که این خود توفیق بسیار بزرگی برای اوست. یا اینکه خداوند دعای او را به صورت دیگری اجابت می فرماید، مثلاً بلا و مصیبتی را از او دفع می نماید، خود دعاکننده متوجّه نمی شود که در پس پرده چه گذشت و چه بسا اصلاً نفهمد که چه بلایی برایش مقدر شده بود، ولی در واقع از بسیاری شرور و بدبختی ها در امان می ماند، به خاطر دعاهایی که خالصانه در حقّ امام زمانش کرده بود. نکته لطیفی را مرحوم صاحب مکیال در این فرض تذکر داده اند که بیان آن برایمان بسیار مفید است. ایشان می فرماید: دعا برای مولای مظلوممان مصداق یاری کردن مظلوم است و یاری رساندن به مظلوم سبب یاری شدن شخص از ناحیه خداوند می باشد.

این بحث مستقلاً به عنوان چهل و پنجمین فایده دعا در حقّ امام زمان علیه السلام در کتاب شریف مکیال المکارم مطرح شده و ضمن آن توضیحات کافی هم آمده است. (۱) ۲.

ص: ۷۰

برای توجّه کردن به این موضوع ابتدا باید مظلومیّت امام عصر علیه السلام برایمان روشن و قطعی شود. مظلوم بودن به این است که حقوق کسی پایمال شود و هرکس حقّ بیشتری داشته باشد، ادای آنها هم سخت تر و مشکل تر است. در میان مخلوقات خداوند حقوقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و عترت پاکش علیهم السلام بر ما دارند، از هرکس دیگری بیشتر است. تعداد این حقوق و عمق آنها به اندازه ای است که از حدّ درک و فهم ما بالاتر می باشد. چون این حقوق هم زیاد است و هم عمیق، رعایت آنها هم لازم تر و مهم تر است. امّا می توانیم با جرأت بگوییم که آنچه از این حقوق به خوبی ادا می شود در مقایسه با آنچه نمی شود، بسیار بسیار ناچیز است، تا آنجا که باید بگوییم اصلاً حقّ ایشان ادا نمی گردد. منظور این است که در کلّ جهان با توجّه به اینکه امام عصر علیه السلام ولیّ نعمت همه خلائق هستند، آن حقوقی که از ایشان شناخته شده و ادا می شود، چیز قابل ذکر و توجّهی نیست. بنابراین می توانیم ادّعا کنیم که در حال حاضر در کلّ دنیا فرد زنده ای مظلوم تر از ایشان یافت نمی شود، یعنی امام زمان علیه السلام مظلوم ترین شخص عالم در حال حاضر هستند.

با توجّه به این مقدمه، نگاهی به ثواب یاری کردن مظلوم بیندازیم. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند "

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ. (۱)

مادامی که مؤمنی مشغول یاری کردن برادر مؤمنش باشد، خداوند عزّ و جلّ مشغول یاری کردن اوست.

مؤمنی که مشغول یاری کردن برادر دینی اش است، مشمول نصرت و یاری خداوند قرار می گیرد. حال اگر آن برادر ایمانی مورد ظلم قرار گرفته باشد، یاری کردن او به این است که قدمی در راه رفع ظلم از او برداشته شود. قطعاً می توان گفت که دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام قدمی در راه یاری کردن امام مظلوم عالم محسوب می شود، ل.

ص: ۷۱



چون خدای متعال دعا را مؤثر قرار داده و بر انجام آن تأکید ورزیده است. پس کسی که تعجیل فرج مولایش را از خداوند طلب کند، در واقع قدمی در راه رفع مظلومیت آن عزیز برداشته و مشغول یاری کردن ایشان شده است. چنین کسی طبق فرمایش امام صادق علیه السلام مشمول یاری کردن خداوند قرار می گیرد و در همه اموری که نیاز به کمک دارد، مورد رسیدگی و عنایت پروردگارش واقع می شود.

### فرج دعاکننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت

۳- سومین صورت فرج برای دعاکننده در حقّ امام عصر علیه السلام این است که اهل صبر و تحمّل در سختی ها و مصیبت ها می شود. کسی که پشتوانه اش در هنگام هجوم مصائب، دعا برای تعجیل فرج مولایش است؛ به خاطر سختی ها از پا در نمی آید و همواره چشم به گشایش الهی دارد که اجابت دعاهایش می باشد. لازمه روی آوردن به دعا این است که دعاکننده حلّ مشکلات خود را از خدای متعال می طلبد و با وجود فراهم کردن مقدمات بشری، تکیه گاهش در رفع گره ها فقط و فقط پروردگارش است. چنین شخصی هیچ گاه در زیر فشار مصائب از پای در نمی آید و به ناامیدی و یأس نمی افتد.

معمولاً در هنگام هجوم مشکلات و سختی ها، یأس و ناامیدی انسان را شکست می دهد. یعنی پیش از آنکه خود مشکلات او را از پای در آورند، شکست روحی در برابر آنها او را به زمین می زند. در این صورت کسی که پشتوانه اش نیروی لایزال الهی است، می داند که هیچ قدرتی در برابر قدرت پروردگار توان برابری ندارد. پس اگر خدا بخواهد، او بر همه سختی ها و مصائب غلبه کرده و از رویارویی با آنها پیروز و موفق بیرون می آید. لذاست که تن به شکست نمی دهد و خود را نمی بازد و مقاوم و استوار می ایستد.

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، کسی که بخواهد در مسیر دین ورزی استقامت داشته باشد، به سختی ها و مشکلات زیادی مبتلا می شود. اموری که مشاهده اش برای دیگران سهل و آسان است، برای او قابل تحمّل نیست و برای حفظ دین و انجام تکالیفش خود را موظّف می داند که پای دینداری اش بایستد و در کوران حوادث بر

اعتقادات حقّه اش ثابت قدم بماند. به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام در زمان غیبت امام عصر علیه السلام تنها کسانی از هلاکت در دین نجات پیدا می کنند که اهل دو ویژگی باشند:

۱- بر اعتقاد به امامت امام غایب ثابت قدم بمانند.

۲- اهل دعا بر تعجیل فرج آن حضرت باشند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام نقش بسیار کلیدی و بی بدیل برای حفظ دین انسان در زمان غیبت دارد. بیشترین خطرهای در این زمان متوجّه اصول دین (اعتقادات) و فروع اخلاقی و عملی (اخلاق و احکام) است. مسایل و مشکلات مادی و دنیوی تا وقتی انسان در دینش تزلزل پیدا نکند، نمی تواند او را از پای درآورد. اگر کسی اهل دعا برای تعجیل فرج امامش بشود، یعنی این عبادت بزرگ جزء برنامه زندگی اش در طول شبانه روز قرار گیرد؛ آنگاه به لطف الهی توان پایداری در برابر هجوم آن چیزهایی که دینش را هدف گرفته اند، پیدا می کند و در برابر همه آنها مقاوم می شود و به انحراف نمی افتد. البته این شرط - اهل دعا برای تعجیل فرج بودن - شرط لازم برای تباہ نشدن دین انسان است نه شرط کافی. باید - همان طور که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند - ثابت قدم بودن در اعتقاد به امامت امام غایب هم در کنار آن قرار بگیرد تا حفظ دینداری تضمین شود. پس در کنار اهتمام ورزیدن به امر دعا برای امام زمان علیه السلام نباید از اهمیت و جایگاه منحصر به فرد امام شناسی - مطابق آنچه در کتاب و سنت آمده - غفلت کرد. باید امامت امام علیه السلام آن گونه که خود ائمه علیهم السلام معرّفی فرموده اند برای انسان تبیین شده و مورد اعتقاد و باور عمیق قرار گیرد. این پایه اساسی ترین پایه حفظ دین در زمان غیبت است و دعا برای تعجیل فرج و همه ویژگی های دیگر منتظران راستین امام علیه السلام نیز بر همین پایه استوار است؛ و از فروع و شاخه های آن به حساب می آید.

به هر حال کسی که در زمان غیبت اهل دعا برای تعجیل فرج مولایش است، یات.

ص: ۷۳

---

۱- کمال الدّین باب ۳۸، ح ۱، متن این حدیث همراه با ترجمه و توضیح در پیش گفتار کتاب آمده است.

همین خواسته اش برآورده می شود که بالاترین آرزو و فرج برای اوست و یا اینکه به برکت همین دعا فرج و گشایش در مشکلات برایش حاصل می شود که در رأس همه آنها حفظ دین و توفیق یاری امام زمان علیه السلام می باشد. پس بالاترین فرج ها از طریق دعای در حق امام عصر علیه السلام برایش حاصل می گردد.

### **اکثار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعاکننده**

۴- علاوه بر آنچه بیان شد، با دقت مجدد در عبارت توقیع مبارک امام عصر علیه السلام می توانیم معنا و مصداقی لطیف برای فرج دعاکننده را از آن استنباط نماییم. ایشان فرموده اند که نفس اکثار دعا بر تعجیل فرج یعنی زیاد دعا کردن خود مصداق فرج دعا کننده است. اگر در این نکته تأمل کنیم که حالت اکثار دعا بر تعجیل فرج چگونه در انسان پیدا می شود، به حقیقت مهمی دست پیدا می کنیم. مسلم است که این حالت به طور تصنعی در کسی پیدا نمی شود و هرکس چنین حالی داشته باشد، احتیاج به تذکر درباره دعا کردن ندارد. ما می بینیم که نوع مؤمنان در امر دعا برای تعجیل فرج احتیاج به تذکر دیگری دارند و بسیار کم هستند افرادی که به طور خود جوش اهل این دعا هستند. معمولاً اگر کتابی در این باره بخوانیم یا وعظ و تذکری از یک سخنران بشنویم، تا یکی دو روز یا حداکثر یک هفته در ما اثر می گذارد و به دعا برای حضرت اهمیت خاص می دهیم. اما این حال پایدار نمی ماند و کم کم اثر آن مطالعه و موعظه کم رنگ می شود تا آنجا که اگر با تذکر مجددی مواجه نشویم، چه بسا دعا برای امام زمان علیه السلام را فراموش نماییم!

اگر چنین باشیم، هنوز اهل دعا بر تعجیل فرج نشده ایم و اکثار دعا در حق ما صادق نیست. اما گاهی افرادی را می بینیم که در این زمینه احتیاج به تذکر دیگری ندارند و به طور طبیعی درد دعای بر حضرت را در دل دارند و هیچ گاه از آن غافل نمی شوند. یکی از بهترین نمونه ها در این خصوص، خود مرحوم صاحب مکیال است که از مراجعه به کتاب هایش این امر روشن می شود. فقط یکی از کتاب های این بزرگوار (مکیال المکارم) - که به تصریح خود ایشان در پایان آن، ناتمام هم مانده است

- شامل ۱۷۵۹

حدیث از اهل بیت علیهم السلام است که همه آنها به نحوی با موضوع دعا برای امام عصر علیه السلام ارتباط پیدا کرده است.

بیشتر این احادیث مستقیماً ناظر به امام زمان علیه السلام و دعا برای ایشان نیست، اما توجه و عمق معرفت و ارادت مؤلف است که همه آنها را به موضوع دعا برای امام علیه السلام ارتباط داده است. همه این احادیث در کتب مرجع موجود بوده و بسیاری از علما و بزرگان از آنها در مباحث مختلف استفاده برده اند، اما درصد بسیار کمی از آنها به ارتباط آن احادیث با بحث دعا برای امام عصر علیه السلام متفطن شده اند. به عنوان مثال روایاتی که مربوط به ثواب یاری کردن مؤمن و اعانت مظلوم است، در نوع جوامع حدیثی موجود می باشد؛ اما اینکه انسان وقتی به تعبیر «مؤمن» برمی خورد، در درجه اول یاد امام زمانش بیفتد و اینکه از تعبیر اعانت و یاری کردن به مصداق خاصّ دعا برای ایشان متذکر شود، چیزی نیست که برای هرکسی اتفاق افتد. آیا خود ما بدون تذکر صاحب مکیال، از احادیث مربوط به یاری کردن مؤمن، به اینکه دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مصداق یاری کردن ایشان است، پی می بردیم؟ چرا چنین است؟ چرا ما برای توجه به این مطلب نیاز به تذکر دیگری داریم ولی کسانی همچون صاحب مکیال این نیاز را نداشته اند؟

علّت آن روشن است. علّت این است که ما آن ارتباط قوی روحی و معنوی را که صاحب مکیال با امام زمان علیه السلام داشته است، نداریم و آنقدر که ایشان به یاد آن حضرت بوده، نیستیم. میزان توجه و تذکر انسان به یک امر بستگی کاملی به میزان و درجه معرفت و وابستگی روحی انسان با آن دارد. اگر محبت ما به کسی زیاد باشد، به هر مناسبت و بهانه ای از او یاد می کنیم و ناخودآگاه به یادش می افتیم. اگر علاقه چندانی به او نداشته باشیم، تنها وقتی به یادش می افتیم که کسی ما را به یاد او بیندازد. چون علاقه و محبت صاحب مکیال به امام عصر علیه السلام شدید و قوی بوده، همچون ما نیاز به تذکر نداشته بلکه خود متذکر دیگران بوده است. این علاقه معلول معرفت ایشان بوده که به طور طبیعی از آن تراوش می کرده است.

پس آنها که اهل زیاد دعا کردن برای امام زمان علیه السلام هستند، احتیاج ندارند که

مناسبت و بهانه ای آنها را به یاد ایشان و دعا در حقشان بیندازد، بلکه خود بهانه می جویند تا از محبوبشان یاد کنند و در هر ظرف و موقعیتی برای آن حضرت دعا نمایند. هر کس هم که در شعاع وجودی آنها قرار بگیرد، از تشعشعات روحی آنها خودبه خود بهره مند می شود و اگر مدتی با آنها زندگی کند یا سخنی از آنان بشنود یا نوشته ای از ایشان بخواند، به طور موقت به دعا برای امام زمان علیه السلام روی می آورد.

نکته دیگر در اهل دعا شدن برای امام عصر علیه السلام و زیاد دعا کردن در حق ایشان، مربوط به کیفیت و حال دعاست. گاهی ما دعایی را می خوانیم ولی گاهی دعا می کنیم. دعا خواندن با دعا کردن تفاوت دارد. دعا خواندن ممکن است از دل نباشد و فقط به زبان جاری شود. به تعبیری که در بعضی روایات آمده، اقبال قلبی در آن نباشد و قلب انسان در حال «لهو» یا «سهو» باشد. (۱) این گونه دعا خواندن انسان را اهل دعا و اکثار در آن نمی کند و با سوز دل همراه نیست و طبق روایات، شرایط اجابت را ندارد.

برای روشن شدن مقصود به این مثال توجه فرمایید: اگر پدر یکی از ما کسالت پیدا کند و بیماری اش شدت بگیرد یا اینکه فرزندمان گرفتار و بیمار شود، برای رفع گرفتاری و بیماری پدر یا فرزند چگونه دعا می کنیم؟ آیا به دعا خواندن بدون سوز دل و توجه قلبی راضی می شویم؟ آیا تا شفای او را از خدا نگیریم، از دعا برای او دست می کشیم و آرام می گیریم؟ آیا لازم است کسی ما را به لزوم دعا برای پدر یا فرزندمان تذکر دهد؟ آیا مناسبت و شرایط خاصی لازم داریم تا برای ایشان دعا کنیم؟

پاسخ این پرسش ها وجداناً روشن است. در آن شرایط بهانه و مناسبتی لازم نیست تا ما را به یاد دعا برای پدر یا فرزندمان بیندازد، بلکه بهانه و مناسبت را فراهم می کنیم تا برای ایشان دعا کنیم. لزومی ندارد که در مجلسی شرکت کنیم تا در آنجا به یاد دعا برای پدر یا فرزند خود بیفتیم، بلکه دنبال مجلسی می گردیم که شرایط اجابت دعا برای آنان در آن فراهم تر باشد یا اصلاً مجلسی به تیت فراهم کردن مقدمات دعا برای آنان تشکیل می دهیم.۱.

ص: ۷۶

---

۱- رجوع کنید به بخش اول، فصل سوم، شرط اول از شرایط اجابت دعا.

حال اگر واقعاً امام زمانمان را به اندازه پدر یا فرزندمان دوست می داریم، آیا برای رفع گرفتاری های ایشان در زمان غیبت آن گونه دعا می کنیم یا به خواندن دعاهای بدون سوز دل و اقبال قلبی اکتفا می کنیم؟! آیا به انجام یکسری آداب و رسوم بدون اقبال قلبی درباره دعا برای امام عصر علیه السلام راضی می شویم؟ آیا بدون تذکر و یادآوری دیگران برای امامان دعا می کنیم؟ آیا منتظر پیش آمدن بهانه هستیم تا به یاد دعا برای ایشان بیفتیم یا اینکه بهانه می جویم تا برایش دعا کنیم؟ آیا تاکنون پیش آمده است که چند دقیقه - بلکه فقط چند دقیقه - همه چیز خود را فراموش کنیم و فقط به این موضوع فکر کنیم که چگونه از خداوند رفع گرفتاری های مولایمان را بگیریم و عزم خود را جزم کنیم که برای همان چند دقیقه با همه توان و دارایی خود، از خدا تعجیل فرج ایشان را بطلبیم؟

در وادی محبت، هرچه محبت پاک تر و خالص تر باشد، دعای در حق محبوب با سوز دل و اقبال قلبی بیشتر همراه است و به همین جهت تأثیرش هم بیشتر می باشد. اگر ما در انتهای زیارت آل یس خطاب به موالی خود عرضه می داریم:

مَوَدَّتِی خَالِصَةً لِّکُمْ. (۱)

آیا توجه داریم که این ادعا چه لوازمی دارد؟ منظور از اینکه مودت من خالص برای امام زمان علیه السلام باشد، این است که نه تنها ایشان را از هر کس و هر چیز دیگری در عالم بیشتر دوست بدارم، بلکه هر چیز و هر کس دیگر را هم به خاطر ایشان دوست داشته باشم. حال اگر کسی واقعاً چنین حالی داشته باشد، قطعاً دعاهایش، هم با سوز دل همراه خواهد بود و هم استمرار و اکثار خواهد داشت و نیاز به تذکر و یادآوری دیگران هم ندارد. ما می بینیم که نوعاً آن سوز دلی که در فراق یا گرفتاری پدر یا فرزندمان داریم، در بی خبری از امام زمان علیه السلام و اطلاع از گرفتاری های سخت ایشان در زمان غیبت، نداریم و به همین دلیل است که چنانچه باید و شاید اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان و اکثار در آن هم نیستیم. اما خدا را شاکریم که پیدایش این درجه از ۷.

ص: ۷۷

معرفت و محبت به امام عصر علیه السلام را نعمت بسیار بزرگ الهی و بلکه بزرگ ترین نعمت او می شماریم و از اینکه این گونه نیستیم، ناراحتیم و خود را در ادای حقوق عظیم مولایمان قاصر و مقصّر می شماریم. پس بیایید با سوز دل، در خانه خداوند رابزنیم و در پیشگاه مقدّسش زار بزنیم و بنالیم و او را به حقّ مولای مظلوممان بخوانیم تا به آبروی او، چنان معرفت و محبتی عطایمان کند که ما هم همچون صاحب مکیال اهل سوز دل برای عزیزتر از جان و مال و فرزند و پدرمان گردیم و آنگاه که آن معرفت و محبت روزی ما شود، خودبه خود اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان و اکثار در آن خواهیم شد و دیگر نیاز به تذکر دیگران برای دعا در حقّ مولایمان نخواهیم داشت.

خداوندا به خاطر محبتی که به مولای غایب از دیدگانمان داری، ما را اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان قرار ده تا به این وسیله محبوب خود را زودتر از گرفتاری ها و سختی های زمان طولانی غیبت نجات بخشی، الهی آمین.

حال با این توضیحات تصدیق می کنیم که اگر کسی اهل اکثار در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام گردد، همین ویژگی چه فرج بزرگی در روح و روان اوست و اگر هیچ خیر دیگری از این طریق نصیب دعاکننده نشود، همین حال او خود بزرگ ترین خیری است که خداوند نصیبتش می فرماید، به طوری که همه خیرات دیگر فرع بر آن است، زیرا همان طور که در احادیث ائمه علیهم السلام آمده، «معرفت امام عصر علیه السلام» منشأ و منبع همه کمالات معنوی است، به طوری که اگر کسی این اکسیر اعظم را داشته باشد، همه چیز دارد و اگر نداشته باشد، هیچ چیز ندارد. (۱)

حال سخن در این است که اهل اکثار در دعا برای حضرت بودن، بهترین نشانه و ثمره درخت معرفت ایشان است. این میوه ای است که بر آن درخت می روید و اگر آن شجره طیّبه به بار بنشیند، یکی از محصولات گرانبها و شیرینش، همین حال دعا و اکثار در آن برای تعجیل فرج می باشد. پس وجود این حال، علامت به ثمر رسیدن این شجره طیّبه است که:ت.

ص: ۷۸

---

۱- اثبات مستدلّ این مدّعا در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» آمده است.

أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. (۱)

### حصول تقوی: فرج دیگری برای دعاکننده

۵- جنبه دیگری که آن هم فرج بزرگی برای دعاکننده در حقّ امام عصر علیه السلام به شمار می آید، این است که اگر کسی با معنایی که گفتیم اهل دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام گردد، خواهی نخواهی از گناهان و ناپاکی ها فاصله می گیرد و بدی هایش را به تدریج کنار خواهد گذاشت. نمی توان فرض کرد که کسی از سوز دل و به انگیزه محبت و علاقه به امامش برای تعجیل فرج ایشان به طور دائم و مستمر دعا کند، اما در عین حال اهل فسق و فجور هم باشد. کسی که به خاطر دوری از امامش می سوزد و به درگاه الهی می نالد، این را هم می داند که یکی از موانع جدی استجابت دعایش، گناهان اوست. بنابراین چون می داند که:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۲)

و به خاطر محبتی که به امامش دارد، برای تعجیل فرجش دعا می کند؛ به خود می گوید: اگر بخواهد دعایم مستجاب شود، باید اهل تقوی بشوم. لذا می کوشد و به جهاد با نفس خویش می پردازد تا معاصی و مفسد را از خود دور کند و اهل مکارم اخلاق گردد تا از این طریق، تحقّق خواسته اش نزدیک تر شود. در واقع چون رسیدن به مطلوب و محبوبش از هر امر دیگری برایش مهم تر است، ایجاد هر مقدّمه و زمینه ای که بستر تحقّق مرادش باشد؛ برایش سهل و گوارا می گردد. از این رو اکثار در دعا برای تعجیل فرج می توانند از یک فرد خطاکار و اهل گناه، یک مؤمن متقی و عفیف بسازد. پس اگر هم قبل از اینکه اهل دعا شود، کاستی هایی در این خصوص داشته باشد؛ به همین وسیله همه آنها رفع شده و به فضایل و کمالات اخلاقی و عملی لازم نائل خواهد شد و این خود فرج بسیار مهمی برای اهل دعا بر تعجیل فرج و اکثار در آن می باشد. ۷.

ص: ۷۹

---

۱- ابراهیم/۲۵.

۲- مائده/۲۷.



اشاره

پس از آگاهی از انگیزه های دعا برای امام عصر علیه السلام و توجه به ضرورت و آثار این عمل شریف، اکنون به بیان آدابی درباره دعا در حق امام زمان علیه السلام می پردازیم که رعایت آنها شرایط بهتری برای اجابت آن فراهم می سازد. بیشتر این آداب در فصل های گذشته کتاب به مناسبت موضوع آن فصل به صورت کلی مطرح شده است. در این جا تأکید بیشتر بر رعایت آنها در خصوص دعا برای امام عصر علیه السلام می باشد و توضیحات خاص این موضوع مطرح می شود. ما اهم این آداب را ذیل ۱۰ عنوان ذکر می کنیم.

۱- یأس کامل از خلق

اولین شرطی که به عنوان یک ادب قلبی در دعا به پیشگاه الهی مطرح شد، ناامیدی از خلق خداست. (۱) مطابق حدیث قدسی، خدای متعال از حضرت عیسی علیه السلام خواسته بود که وقتی دعا می کند، حال غریقی را که هیچ فریادرسی ندارد، داشته باشد. (۲) به هیچکس جز خدای متعال امید نبندد، در این صورت است که هرچه از خدا بخواهد ۱.

ص: ۸۰

---

۱- رجوع شود به بخش اول، فصل چهارم، ادب اول.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۱۱.

رعایت این ادب در همه دعا‌های انسان هم ممکن است و هم مطلوب، چه دعا برای انجام کار بشری باشد و چه یک کار خدایی. (۲) در کارهای بشری مقدمات اختیاری ای که بشر فراهم می کند، انتظار طبیعی برای تحقق نتیجه را به وجود می آورد. اما در کارهای خدایی با وجود مقدمه چینی های بشری نتیجه ای که به دست می آید، بسیار برتر از انتظاری است که آن مقدمات ایجاد می کند. به عنوان مثال کسی که برای قبولی در کنکور دانشگاه زحمت زیادی می کشد و پایه علمی مناسبی هم دارد، طبیعتاً هم خودش و هم دیگران انتظار دارند که رتبه اش در کنکور، رتبه بالایی باشد. برعکس کسی که سطح علمی خوبی در طول تحصیل دبیرستان و پیش دانشگاهی نداشته و تلاش زیادی هم در جهت آماده کردن خود برای شرکت در کنکور نکرده است، به روال عادی و طبیعی انتظار کسب رتبه بالایی در کنکور ندارد. این دو فرد ممکن است برای قبولی و به دست آوردن رتبه خوب در کنکور دعا کنند، اما معمولاً حال متفاوتی در دعای خود دارند. اولی به دلیل شرایط خوبی که دارد، معمولاً حالت ناامیدی و یأس کامل از غیر خدا را ندارد؛ ولی دومی چون اتکای چندانی به خودش ندارد، علی القاعده امید بیشتری به دستگیری خداوند دارد. حالت انقطاع (بریدن) از خلق به سوی خداوند در وقتی که انسان دست خود را خالی می بیند، بیشتر و بهتر برایش حاصل می شود. از همین جهت است که دومی چون حسابی برای خود و تلاش هایش باز نمی کند، کسب رتبه خوب در کنکور را یک کار خدایی می بیند و با حال انقطاع بیشتری دعا می کند؛ در حالی که فرد اول چون خود را آنچنان نیازمند دعا احساس نمی کند، حال انقطاعش معمولاً کمتر است. البته سفارش ائمه علیهم السلام این است که انسان نباید فریب فراهم بودن شرایط - به حساب ظاهری - را بخورد و این باعث.

ص: ۸۱

---

۱- همان، ح ۱۹.

۲- تعریف کار بشری و کار خدایی در کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی» بخش سوم، فصل سوم آمده است.

شود که بر وجود اسباب و وسائط تکیه و اتکا ننماید. هرچه معرفت انسان به قدرت الهی بیشتر و عمیق تر باشد، حساب کمتری روی وجود شرایط و اسباب ظاهری باز می کند و در این صورت است که آن فرد اوّل هم می تواند - با داشتن معرفت صحیح - با حال انقطاع کامل به پیشگاه خداوند دعا کند.

با توجّه به این مثال روشن می شود که هرچه کار خدایی تر باشد، حال یأس از خلق و انقطاع کامل به سوی خداوند بهتر و راحت تر حاصل می شود و شرایط اجابت دعا زودتر فراهم می گردد. با این ترتیب می توانیم بگوییم که چون طبق آیات و روایات، ظهور امام عصر علیه السلام و تحقّق وعده های الهی در آن زمان یک کار خدایی و غیر بشری خواهد بود، دعا برای تعجیل فرج همراه با یأس کامل از خلق و انقطاع به سوی خداوند می باشد.

اگر انسان به الهی بودن امر ظهور حضرت توجّه و باور عمیق پیدا کند، خود به خود برای آنچه به عنوان ادای تکلیف در زمان غیبت انجام می دهد - با وجود اهمّیت و لزوم آن - حسابی باز نمی کند و بر آن اتکایی نخواهد داشت. در این صورت وقتی تحقّق فرج مولایش را از خداوند می طلبد، حال غریقی را دارد که هیچ فریادرسی برای خود نمی شناسد و امیدی به هیچ چیز و هیچکس جز خداوند متعال نمی بندد. این گونه دعا کردن برای تعجیل فرج حال خاصّی در فرد ایجاد می کند که همین حال شرایط بهتری برای اجابت دعا فراهم می آورد. اکنون سؤال این است که آیا دعاهاى ما برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام این گونه است؟ چند درصد شیعیان، اهل دعا برای جلو افتادن ظهور امام علیه السلام هستند و از میان آنها چند درصدشان در دعاهاى خود، چنین حالى دارند؟ آیا تاکنون اتّفاق افتاده است که یک دعای ما - بله فقط یک دعا - برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام همچون دعای بیچاره و درمانده ای باشد که برای شفای بیمار سرطانی اش - وقتی از همه اسباب و راه های عادى شفا گرفتن قطع امید کرده است - خدا را می خواند؟

متأسّفانه دوستداران امام زمان علیه السلام یا چنانچه باید، اهل دعا برای تعجیل فرج

نیستند و یا اگر هستند نوعاً با حال انقطاع کامل به سوی خداوند دعا نمی کنند. شاید یکی از عوامل مستجاب نشدن دعاهایشان، همین عدم انقطاع باشد. به هر حال خوب است در کیفیت دعاهایمان برای حضرت تجدیدنظر جدی کنیم و با عمق بخشیدن به باور خود، به استقبال حال یأس از خلق برویم و این ادب قلبی دعا کردن را بهتر در خود ایجاد نماییم تا امیدمان به اجابت دعاهایمان بیشتر گردد.

## ۲- اقبال قلبی در دعا

### اشاره

دومین عملی که رعایت آن در بهتر شدن دعا برای امام عصر علیه السلام بسیار مؤثر می باشد، اقبال قلبی در دعاست. این امر به عنوان اولین شرط اجابت دعا مورد بحث قرار گرفت. (۱) مقصود از اقبال قلبی این است که وقتی انسان چیزی را به زبان از خداوند طلب می کند، با روح و قلب خود نیز همان را بخواهد. اگر در همه حال قلبش متوجه مطلوبش نیست، لااقل در هنگام دعا کردن خواسته دلش را به زبان بیاورد. مبدا فقط به زبان چیزی را بگوید اما قلبش رو به سوی آن نداشته باشد.

در دعا برای امام عصر علیه السلام به خصوص در تعجیل فرج آن حضرت باید به رعایت این شرط توجه کافی نماییم. آیا وقتی خداوند را می خوانیم تا فرج مولایمان را به جلو اندازد، روح و قلب ما هم این خواندن را همراهی می کند یا فقط لقلقه زبانمان است؟ معمولاً اگر تحقق چیزی برایمان اهمیت داشته باشد و دلبستگی روحی به آن داشته باشیم، اقبال قلبی مان در هنگام خواستن آن بیشتر و عمیق تر است. همچنین اگر نفس دعا کردن برای ما یک عمل باارزش و اساسی تلقی شود و آن را ناچیز و کم ارزش ندانیم، در هنگام دعا اقبال قلبی بیشتری خواهیم داشت. کسی که قلباً حساب زیادی برای دعا باز نمی کند و آن را مهم و تعیین کننده اصلی نمی داند، به طور طبیعی در وقت دعا توجه و اقبال روحی کمتری خواهد داشت.۱.

ص: ۸۳

حال بنگریم آیا تعجیل فرج امام زمان علیه السلام برای ما یک امر مهم و اساسی به حساب می آید یا خیر. اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ درستی بدهیم، باید آن را با امور دیگری که در زندگی برایمان اهمیت دارد، مقایسه کنیم. هر کس ببیند با توجه به شرایط خاص خود، چه چیزهایی برایش در درجه اول اهمیت قرار دارد. مثلاً برای عموم انسان ها شغلشان اهمیت خاصی دارد، چون محل درآمد و وسیله امر معاششان می باشد. بنابراین اموری که به اصل شغلشان یا حیثیت شغلی شان مربوط می شود، برای آنان مهم تلقی می شود. نشانه این اهمیت دادن آن است که اگر کاری باعث ضربه زدن به اصل شغل آنها شود یا ایشان را از لحاظ شغلی نزد همکاران خود بی اعتبار کند، به شدت نسبت به آن عکس العمل نشان می دهند. با این حساب طبیعی است که اگر مشکلی برای شغلشان پیدا شود، مثلاً به نحوی شغل آنها به مخاطره افتد یا حیثیت شغلی شان لکه دار شود، با اقبال قلبی کامل دست به دعا بلند کرده و با همه روح و جانشان از خدا رفع مشکلشان را می طلبند. تقریباً محال است که کسی گرفتاری جدی شغلی - آن شغلی که اصل درآمدش به آن وابسته است - پیدا کند و وقتی برای رفع آن دعا می کند، حواسش به دعایش نباشد و قلبش زبانش را همراهی نکند. چنین کسی در وقتی که دعا نمی کند هم قلبش مشغول گرفتاریش است چه برسد به زمان دعا کردن که به طریق اولی دلش متوجه چیز دیگری نیست.

اکنون بیاییم مقایسه کنیم و بینیم آیا ما دوستداران امام زمان علیه السلام گرفتاری غیبت ایشان را به اندازه گرفتاری شغل مان مهم می دانیم؟ آیا از عدم حضور علنی آن حضرت نصف اندازه ای که کسب و کارمان به مخاطره افتد، پریشان شده ایم؟ آیا به سامان نبودن اوضاع و احوال ما در غیبت مولایمان به اندازه به هم خوردن وضعیت شغلی مان، ما را ناراحت و گرفتار کرده است؟ پاسخ ما به این پرسش ها تعیین کننده طبیعی میزان اقبال قلبی ما در دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام است. اگر غیبت طولانی امام عصر علیه السلام نصف یا حتی ثلث اندازه ای که گرفتاری شغلی مان ناراحتان می کند، پریشانمان کرده باشد، طبیعتاً در دعا برای رفع غیبت آن حضرت تا حدی توجه

و اقبال قلبی خواهیم داشت و اگر چنین نباشد، باید فکر دیگری به حال خود بکنیم.

فکر دیگر می تواند این باشد که از جنبه معرفتی ارتباط روحی خود ربا امام زمان علیه السلام اصلاح کنیم تا آنچه برایمان مهم نیست، اهمیت یابد یا آنچه کمتر مهم است، اهمیت بیشتری پیدا کند. اگر غیبت امام عصر علیه السلام برای ما نصف اندازه گرفتاری شغلی مان اهمیت ندارد، نشانگر عدم معرفت صحیح ما به آن حضرت و جایگاه رفیع امامت در اعتقاد شیعی ماست. باید به اصلاح و تصحیح اعتقاد خود به امامت و امام علیه السلام پردازیم. اگر در برداشتن این قدم موفق شویم، به طور طبیعی هم اهل دعا برای امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان خواهیم شد و هم اقبال قلبی ما در دعا محقق می گردد. کسی که از داشتن چنین معرفت و حال روحی محروم است، در هنگام دعا اقبال قلبی کامل نخواهد داشت و تنها کاری که از دستش برمی آید این است که با تلقین فکری و روحی در وقت دعا کردن تا حدی حال اقبال قلبی را در خود ایجاد نماید، یعنی با تمرکز دادن حواس خود و ایجاد شرایط مطلوب تر از جهت حال و هوای معنوی سعی کند لااقل در هنگام دعا کردن، دل و جان خود را با زبان خود همراه و هماهنگ کند. دعا با چنین حال و هوایی علاوه بر اینکه به اجابت نزدیک تر است، در روح و روان دعاکننده نیز اثر می گذارد و اتصال قلبی او را با مطلوب خود عمیق تر و محکم تر می سازد. تکرار این کار، این اتصال را قوی تر می سازد و اگر این گونه دعا کردن به طور منظم در برنامه زندگی فرد قرار بگیرد، کم کم انس قلبی او با امام زمان علیه السلام بیشتر می شود و حال دعا برای تعجیل فرج آن حضرت در او دوام بیشتری پیدا می کند و آنچه برایش اهمیت چندانی نداشت، به تدریج مهم تر و اساسی تر خواهد شد.

### **دومین عامل مؤثر در اقبال قلبی: اعتقاد عمیق به تأثیر دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه السلام**

دومین عاملی که در تقویت اقبال قلبی دعاکننده برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مؤثر است، اعتقاد و باور عمیق او به تأثیر خاص دعاست. هر عاملی که انسان را در رسیدن به مقصود و مطلوبش کمک کند، دل و جان او را به سوی خود متوجه می سازد. هر قدر تأثیر این عامل را در رساندن او به هدفش بیشتر بدانند، در ایجاد آن اهتمام و

اقبال قلبی بیشتری هم خواهد داشت. به عنوان مثال کسی که بیماری دارد و به دنبال معالجه و درمان اوست، عوامل مختلفی که مؤثر در درمان هست را می جوید و در میان آنها هریک را که مؤثرتر بداند، با اهتمام و توجه بیشتری سراغ می گیرد. هر قدر اعتقادش به پزشک معالج و تشخیص و درمان گری او عمیق تر باشد، فکر و حواسش بیشتر متوجه او می شود و با اقبال قلبی کامل تری به نسخه پزشک دل می دهد و به آن عمل می کند. حال اگر همین اعتقادی که به تأثیر درمان پزشک دارد، به دعا برای شفای بیمارش داشته باشد؛ همان قدر اقبال قلبی را در دعاهایش برای بهبودی آن بیمار خواهد داشت. اگر اعتقاد به تأثیر دعا در شفای بیمار ضعیف شود، اقبال قلبی او در هنگام دعا کمتر و اگر این باور قوی گردد، آن اقبال قلبی هم بیشتر خواهد شد. یعنی میزان اقبال قلبی دعاکننده در دعایش بستگی به میزان باور او به تأثیر دعا در رسیدن به مقصودش دارد.

همین امر درباره دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام نیز ساری و جاری است. کسی که باور چندانی به تأثیر دعا در جلو انداختن ظهور آن حضرت ندارد، به طور طبیعی اقبال قلبی چندانی در دعاهایش برای تعجیل فرج ندارد. هرچه این باور عمیق تر شود، اقبال قلبی دعاکننده هم بیشتر می شود. بنابراین اگر کسی - مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام درباره تأثیر ضجه و گریه در تعجیل فرج - برای دعا نقش تعیین کننده و اصلی در جلو افتادن زمان ظهور امام عصر علیه السلام قائل باشد، خواه ناخواه در هنگام دعا برای تعجیل فرج روح و روانش متوجه آن است و هرگز با قلب بی توجه و غافل (به تعبیر روایات ساه (۱) یا لاه (۲)) زبان به دعا کردن نمی گشاید.

نتیجه کلی بحث اینکه برای ایجاد و تقویت طبیعی اقبال قلبی در دعا برای تعجیل فرج باید دو عامل را تقویت کرد: اول اینکه وابستگی و دلبستگی روحی و معرفتی خود را به امام عصر علیه السلام و جلو افتادن فرج ایشان بیشتر کنیم و دوم اینکه اعتقاد و باور<sup>۲</sup>.

ص: ۸۶

---

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۱.

۲- همان، ح ۲.

خویش را به تأثیر جدی و عمیق دعا در تعجیل فرج آن حضرت تحکیم نماییم. البتّه عوامل دیگری هم می تواند در تقویت این اقبال قلبی مؤثر باشد ولی به نظر می رسد که این دو عامل نقش اساسی تری در بین بقیه عوامل دارند.

### ۳- رقت قلب

#### اشاره

عامل مهمّ دیگری که در اجابت دعا بسیار مؤثر است، رقت قلب دعاکننده در هنگام دعاست. در بخش اوّل کتاب با میزان تأثیر این امر در اجابت دعا تا حدّی آشنا شدیم<sup>(۱)</sup> و دانستیم که طبق فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم برای اینکه زودتر خواسته ما مستجاب شود، باید در هنگام رقت قلب به پیشگاه الهی دعا کنیم و به تعبیر ایشان دعا را در آن وقت مغتنم بشماریم.<sup>(۲)</sup> خود ائمه علیهم السلام به این حقیقت تذکر داده اند که قلب انسان همیشه در یک حال نیست، گاهی حال رقت دارد و گاهی قساوت، گاهی نرم است و گاهی سخت. البتّه افراد از این جهت یکسان نیستند؛ برخی رقت قلبشان بیشتر است و برخی قلب سخت تری دارند. دسته اوّل هم به لحاظ زمانی، رقت قلبشان طولانی تر است و هم از جهت عمق و شدّت این رقت، بالا-تر از دسته دوم قرار می گیرند. امّا حتّی کسانی که عموماً و در بیشتر اوقات رقت قلب ندارند، بالاخره حالاتی برایشان پیش می آید که به اصطلاح دلشان می شکند و از آن سختی و صعوبت قلبی خارج می شود. پس اینها هم رقت قلب را تجربه می کنند و بنابراین هرکس در زمان هایی دارای رقت قلب می باشد که اگر قدر آن را بداند می تواند در همان حال برای تعجیل فرج مولای غریبش دعا کند.

#### موانع پیدایش رقت قلب در انسان

ما می توانیم انسان ها را از جهت رقت قلب برای امام زمان علیه السلام و دعا برای تعجیل فرج ایشان به درجات مختلفی رده بندی می کنیم. برخی چنان اتّصال روحی و قلبی قوی<sup>۷</sup>.

ص: ۸۷

---

۱- بخش اوّل، فصل سوم، شرط دوم دعا.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷.



با امامشان دارند که صرف یاد کردن از گرفتاری غیبت آن حضرت، دلشان را به درد می آورد و آن را نرم و رقیق می سازد. اینها مشکل چندانی برای اینکه با حال رقت قلب برای تعجیل فرج مولایشان دعا کنند، ندارند. اما تعداد این گونه افراد نسبت به سایرین کم و ناچیز است. بیشتر مردم به صرف توجه کردن به ناراحتی مولایشان در زمان غیبت، حال رقت قلب پیدا نمی کنند. اما همین گروه در زندگی عادی خود تعلقات خاطری دارند که به خاطر آنها قلبشان رقت خاصی پیدا می کند. به عنوان مثال نوع مردم در مصیبت های شخصی خود دلشکسته و منقلب می شوند. وقتی کسی عزیز خود را - پدر، مادر، فرزند یا ... - از دست می دهد، یاد و خاطره او حالت رقت قلب را برایش ایجاد می نماید. همچنین گاهی دردها و رنج هایی که در زندگی برای انسان پیش می آید، دلش را به درد می آورد و حتی ممکن است اشکش را درآورد. مسائل مادی و معیشتی هم می تواند در برخی افراد چنین اثری بگذارد. اینها چیزهایی است که برای انسان های عادی - هرچند که به لحاظ ایمان و معرفت چندان مرتبه بالایی نداشته باشند - پیش می آید.

علاوه بر اینها، اهل ایمان به خاطر تعلق خاطری که به اهل بیت علیهم السلام به خصوص حضرت سیدالشهداء علیه السلام دارند، در مناسبت های خاصی که در طول سال وجود دارد - به ویژه ایام محرم و دهه عاشورا یا شب های احیا در ماه مبارک رمضان - در مصائب خاندان عصمت و طهارت رقت قلب خاصی پیدا می کنند.

از بزرگ ترین نعمت های خداوند بر ما شیعیان این است که هرچند در طول سال از یاد اهل بیت علیهم السلام غافل باشیم، اما در ایام مصیبت یا اعیادی مانند عید غدیر و نیمه شعبان معمولاً در مجالس عزاداری یا جشن شرکت می کنیم و به این وسیله ارتباط روحی خاصی - هرچند گذرا و سطحی - با موالی خود پیدا می کنیم. نوعاً در مراسم عزاداری به خصوص در مصیبت امام حسین علیه السلام و سایر شهدای کربلا بر احوال خاندان وحی رقت قلب پیدا می کنیم و بسیاری مواقع با گریه کردن دل های گناهکار خود را جلا و صفا می دهیم. به لطف خدای منان و عنایت امام عصر علیه السلام کسانی هم که اهل برخی گناهان هستند، ارتباط روحی خود را با اهل بیت علیهم السلام به طور کامل قطع نمی کنند

و حداقل در روزهای تاسوعا و عاشورا و شب های احیا و امثال آن در مجالس عزای جشن شرکت می کنند. این خود باعث می شود که پیوند با ائمه علیهم السلام - که با انجام گناهان سست شده است - برای فرد فاسق بار دیگر برقرار شود.

### استفاده از حال رقت قلب در دعا برای تعجیل فرج

با این ترتیب ملاحظه می کنیم که حال رقت قلب در عموم مردم در مسائل روزمره زندگی شان وجود دارد و در اهل ایمان هم این حال نسبت به خود ائمه علیهم السلام به صورت پراکنده و در مناسبت های خاص به چشم می خورد. حال می توانیم بفهمیم که از وجود این حال چگونه در امر دعا برای تعجیل فرج، حسن استفاده را ببریم. اگر کسی دعا در حق امام زمان علیه السلام و به خصوص برای تعجیل فرج ایشان را یک کار مهم و اساسی بداند، می تواند از رقت قلبی که در امور دیگر خود دارد، در دعاهایش بهره مند شود.

مثلاً کسی که پدرش فوت شده یا مصیبتی قلبش را به درد آورده، اگر غافل نباشد می تواند در همان حالی که به خاطر مسائل شخصی اش رقت قلب پیدا کرده، از آن حال و هوا در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام استفاده کافی را ببرد. در واقع دل شکستگی اش را خرج امامش کند و ایشان را در دعا بر خود مقدم بدارد. همچنین کسانی که در عزای اهل بیت علیهم السلام به ویژه مصائب سرور شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران و خانواده آن بزرگوار رقت قلبی پیدا می کنند؛ اگر قدر حال خود را بدانند، از آن برای دعا بر تعجیل فرج امام غریب و مظلومشان بهره می برند. یعنی در همان وقتی که دلهایشان در غم اهل بیت علیهم السلام شکسته و احیاناً اشک هایشان هم جاری شده، برای فرج مولایشان دعا می کنند و این بیشترین فایده ای است که از رقت قلبشان نصیب ایشان می گردد.

چه خوب است که شیعیان از این نکته غافل نباشند و از حال و هوای معنوی خود در مسیر جلو انداختن ظهور امام عصر علیه السلام استفاده کنند. برای تأمین این هدف باید در مجالس عزای اهل بیت علیهم السلام به این حقیقت توجه داده شود که حیف است گریه ها و دل

شکستگی های افراد مقدّمه دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام قرار نگیرد. بنابراین اگر عموم افراد از این امر غافل هستند، باید کسانی که توجّه دارند تذکّر لازم را در این خصوص بدهند تا عزاداران در همان لحظاتی که رقت قلب دارند، برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام دعا کنند. اگر مجالسی که برای عزاداری در مصیبت اهل بیت علیهم السلام به خصوص سیدالشهداء علیه السلام برگزار می شود، به دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام منتهی گردد، قطعاً بیشترین بهره معنوی از آن مجالس نصیب عزاداران و سایرین خواهد شد.

یکی از مهم ترین برکات این عمل شریف، جلب دعا‌های امام زمان علیه السلام در حقّ دعاکنندگان می باشد. در کتاب شریف «مکیال المکارم» یکی از آثار دعا در حقّ امام زمان علیه السلام دعای آن حضرت در حقّ دعاکننده شمرده شده و ادّله ای برای اثبات این مطلب مطرح گردیده است. سپس مؤلف بزرگوار رؤیای صادقانه یکی از برادران صالح خود را به عنوان مؤید نقل فرموده که از وجود مقدّس امام عصر علیه السلام در خواب شنیده است که فرمودند:

إِنِّي أَدْعُو لِكُلِّ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِي بَعْدَ ذِكْرِ مَصَائِبِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ فِي مَجَالِسِ الْعَزَاءِ. (۱)

البته من دعا می کنم برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سیدالشهداء علیه السلام در مجالس عزاداری برای من دعا نماید. از این رو دعای مؤمنان در مجالس روضه سیدالشهداء علیه السلام می تواند منشأ خیر و برکت فراوانی برای خود دعاکنندگان باشد.

نکته دیگری که به خاطر اهمیت رقت قلب در هنگام دعا می توان گفت این است که: گاهی انسان از متن دعایی که می خواند دلش می شکند و با سوز دل دعا می کند که اگر چنین حالی پیدا شود، بسیار خوب است. اما در بسیاری مواقع برای بسیاری از افراد چنین حالی حاصل نمی گردد. در این صورت یکی از بهترین اسباب برای ایجاد رقت ۴.

ص: ۹۰

قلب یاد کردن از مصائب اهل بیت علیهم السلام است که هم خودش یک عبادت بزرگ می باشد و هم زمینه ساز اجابت دعای انسان می گردد. ما این مطلب را در بخش اول کتاب به مناسبت بحث درباره «بکاء» و «تباکی» که از آداب دعا به شمار می آیند، با ذکر ادله اش مطرح ساختیم. (۱) نتیجه اینکه از راه های مجاز می توانیم رقت قلب لازم برای اجابت بهتر دعا را در خود و دیگر دعاکنندگان ایجاد نماییم و نباید خود را از این امکان بی نصیب کنیم.

#### ۴- تحصیل تقوی و تهذیب نفس

##### اشاره

مطابق تعالیم نورانی اهل بیت علیهم السلام یکی از شرایط لازم برای اجابت دعا، تقوای دعا کننده و پاک بودن نفس او از آلودگی گناهان است. مطابق حدیثی که در بخش اول کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردیم، علت اجابت نشدن بسیاری از دعاها، خیانت قلبی دعاکننده از هشت جهت می باشد. (۲) یکی از این جهات نداشتن خوف واقعی از آتش غضب الهی است. خوف واقعی به فرموده امام سجاد علیه السلام به صرف گریستن از ترس عقوبت خدا، حاصل نمی شود؛ بلکه تنها شرطش داشتن ورع لازم برای بازداشتن انسان از گناهان است. (۳) نبودن این چنین خوفی در انسان خیانت قلب شمرده شده و مانع اجابت دعای انسان می گردد. همچنین است بدزبان بودن (بذاء) که مصداق دیگری از ناپاکی قلب انسان می باشد. این هم یکی از موانع اجابت دعا شمرده شده است. (۴)

علاوه بر اینها اگر انسان عیوب دیگران را ببیند ولی از عیب های خودش غافل باشد دیگران را به خاطر چیزهایی ملامت کند که خودش به ملامت به خاطر آنها سزاوارتر است، این خصوصیات هم می تواند مانع اجابت دعا گردد. (۵) ن.

ص: ۹۱

---

۱- بخش اول، فصل چهارم، ادب پانزدهم از آداب دعا.

۲- بخش اول، فصل سوم، شرط دوم دعاکننده.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵، ح ۲۵، به نقل از عدّه الدّاعی.

۴- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۷، ح ۱۸، به نقل از فلاح السائل.

۵- همان، ص ۳۷۶، ح ۱۷، به نقل از دعائم الدّین.

این تأکیدات نشان می دهد که ما باید در کنار اهمیت دادن به دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام رعایت تقوی و ورع را نیز مهم تلقی کنیم و اگر می خواهیم دعاهایمان در حق مولایمان مستجاب گردد به صرف اینکه با رقت قلب و حال و هوای معنوی برای ایشان دعا کنیم، راضی نشویم. متأسفانه گاهی مشاهده می کنیم کسانی را که با وجود اصرار و تأکیدی که بر دعای برای حضرت - هم خودشان و هم برای دیگران - دارند، نشانه ای از تقوی و ورع در آنان نیست. برخی از روی نادانی چنین می پندارند که ارتباطی بین اجابت دعایشان با سلامت و پاکی قلبشان وجود ندارد و اصلاً ممکن نمی دانند که به خاطر ارتکاب برخی گناهان، دعاهایشان در حق مولایشان بی فایده باشد. گاهی نه تنها دعاکننده اهل ورع و پرهیز از گناهان نیست بلکه حتی در هنگام دعا برای امام زمان علیه السلام و در ضمن آن هم مرتکب معصیت می شود! واقعاً شگفت آور است، آیا دعا برای تعجیل فرج همراه با موسیقی غنایی یا اختلاط نامحرمان با یکدیگر، مقبول و مستجاب است؟! چنین کسانی بدون آنکه بفهمند و بخواهند با این کارها در واقع خود را و دعا برای امام عصر علیه السلام را به مسخره و استهزاء گرفته اند، العیاذ بالله!

دعا به پیشگاه خداوند یک عبادت بسیار ارزشمند و گرانقدر است و باید مراقب بود که این عمل شریف با معصیتی آلوده نشود و خدای ناکرده به ابتذال کشیده نشود. اگر چنین مراقبتی صورت نگیرد، روح دعا از بین می رود و آنچه می ماند چیزی جز یک تابلوی ساختگی و مصنوعی از آن نیست.

### **پرهیز از گناه به خاطر مستجاب شدن دعا در حق امام زمان علیه السلام**

دعاکننده برای امام زمان علیه السلام باید بداند که پرهیز نکردن از گناهان - حتی یک گناهی که آن را کوچک می شمارد - می تواند او را از قبض دعاهايش محروم نماید. بنابراین اگر واقعاً امام خود را دوست دارد بکوشد به خاطر ایشان هم که شده، از گناهانش توبه کند و همان طور که خود ائمه علیهم السلام سفارش فرموده اند، پیش از عرض

حاجت خود به تک تک گناهانش اعتراف نماید و تصمیم قطعی بگیرد که دیگر به سوی آنها باز نگردد. (۱)

ما اگر کسی را دوست داشته باشیم که گرفتار بلاها و مصیبت هایی باشد، همچنین بدانیم که دعایمان در رفع گرفتاری های او مؤثر و مفید است، خودش هم از ما خواسته باشد که برایش دعا کنیم، با این همه دعا می کنیم ولی اثر نمی بینیم. سپس متوجه می شویم که مانع استجاب دعا چیزی است که خودمان ایجادش کرده ایم و با تصمیم و اختیار خودمان قابل رفع است. اگر واقعاً آن شخص را دوست داشته باشیم و بخواهیم رفع ناراحتی و گرفتاری از او بشود، آن مانع را رفع نمی کنیم؟ آیا اگر نسبت به این امر بی خیال باشیم و در صدد رفع مانع بر نیاییم، باز هم می توانیم ادعای دوست داشتن او را بکنیم؟ در این صورت اگر در این ادعا دروغ نگوییم، حداقل این است که درجه محبت ما به او بسیار ضعیف و ناچیز است. محال است کسی را زیاد دوست داشته باشیم و او را گرفتار ببینیم و بتوانیم با اقدام خود در جهت رفع گرفتاری اش کاری بکنیم، اما ساکت بنشینیم.

اگر فرد راستگویی به ما بگوید که می خواهم پولی یا شغلی به شما بدهم به شرط آنکه فلان عیب را در خود اصلاح کنی یا فلان کار زشت را دیگر انجام ندهی، آیا برای رسیدن به آن پول یا شغل پردرآمد، خواسته او را برآورده نمی کنیم؟ آیا قریه الی المال به تهذیب نفس خود نمی پردازیم؟! واقعاً عجیب است چگونه حاضریم برای بهتر شدن دنیای خود، اهل ورع و تقوی شوم؛ امّا وقتی نوبت به خدا و امام زمان علیه السلام می رسد، همت چندانی نمی کنم و اهمیت زیادی به رفع موانع برای رسیدن به خواسته های معنوی خودم نمی خواهم!

اکنون از خود پرسیم: تاکنون به خاطر اینکه دعایم در حق امام زمانم مستجاب شود، از چند گناه دوری کرده ام؟ آیا تاکنون اتفاق افتاده است که از ترس اجابت نشدن دعایم برای تعجیل فرج، از نگاه به نامحرم چشم بپوشم؟ یا از شنیدن موسیقی حرام.

ص: ۹۳

بگذرم؟ یا از خوردن مال حرام اجتناب کنم؟ و یا ...

شیطان قطعاً از دعا برای تعجیل فرج ناخرسند است و همه تلاش خود را به کار می بندد که کسی سراغ این عبادت ارزشمند نرود و تا جایی که می تواند، کاری می کند که اهل دعا برای تعجیل فرج کمتر شوند. اما اگر کسی از این دام شیطان بگریزد و دعا برای حضرت جزء برنامه زندگی اش قرار بگیرد، آنگاه از در دیگری وارد می شود تا دعاهایش را بی ثمر کند و آن این است که گناهانش را نزد او کوچک و ناچیز جلوه می دهد. وقتی انسان گناهش را بزرگ نشمارد و از ارتکاب آن به حال خوف نیفتد، طبیعتاً از آنها احساس پشیمانی و سرافکندگی شدید هم نمی کند و تصمیم به ترک آنها هم نمی گیرد. آن وقت چه بسا فکر کند که به سبب دعا برای امام عصر علیه السلام نزد خدا و ایشان محترم و عزیز است و حتی در دل به خاطر دعاهایش متنی هم سر آنها بگذارد، اما نمی داند که همین بی تفاوت بودن نسبت به گناهان ممکن است مانع استجاب دعايش گردد و مقبول درگاه الهی قرار نگیرد.

پس بیايم به خاطر آنکه دعاهایمان در حقّ مولایمان به اجابت نزدیک شود، به همان اندازه که به دعا کردن اهمیت می دهیم و به آن عمل می کنیم، به تهذیب نفس خویش از آلودگی گناهان نیز اهمیت دهیم و در کنار اصرار و الحاح در دعا برای تعجیل فرج، بر توبه از گناهان خود نیز اصرار بورزیم و به انجام هیچ معصیتی راضی نشویم. عیب های خود را بزرگ و درشت بینیم و دیگران را به خاطر اموری که خودمان به آنها مبتلا هستیم، سرزنش نکنیم و اعتراف به تک تک گناهان و اقرار به آنها را مقدمه دعا برای تعجیل فرج مولایمان قرار دهیم تا امیدمان به تأثیر دعاهایمان بیشتر گردد.

ذکر خاطره ای که مرحوم صاحب مکیال المکارم در کتاب شریف خود آورده، در همین خصوص شنیدنی است. ایشان از برادر ایمانی خود جناب آقا میرزا محمد باقر فقیه ایمانی رحمه الله نقل کرده اند که ایشان در خواب (یا بین خواب و بیداری) به محضر امام حسن مجتبی علیه السلام مشرف شده است، سپس فرمایش آن حضرت را چنین نقل به معنا می کند:

بالای منابر به مردم بگویند و ایشان را امر کنید تا (ابتدا) توبه کنند و (سپس) برای فرج حضرت حجّت علیه السلام و تعجیل در ظهور ایشان دعا کنند. این دعا مانند نماز میّت واجب کفایی نیست که با انجام دادن بعضی مردم از دیگران ساقط شود، بلکه همچون نمازهای یومیّه است که انجام آن بر فرد فرد مکلفین واجب است. (۱)

ملاحظه می شود که در فرمایش منقول از حضرت مجتبی علیه السلام ابتدا امر به توبه و سپس دستور به دعا برای تعجیل فرج ذکر شده است. بنابراین یکی از شرایط مؤثر در اجابت این دعای شریف، توبه از گناهان است. نکته دیگر در فرمایش امام علیه السلام واجب عینی دانستن دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام است که نشانگر اهمیّت خاصّ این عبادت بزرگ می باشد.

## ۵- برعهده نداشتن حقّ الناس

طبق آموزه های ائمه اطهار علیهم السلام یکی از شرایط لازم برای اجابت دعا، این است که حقّی از مردم برعهده دعاکننده نباشد. بودن حقّ الناس بر گردن انسان به دو گونه متصوّر است: یا امرار معاش انسان از راه حلال نباشد که در این صورت لقمه ای که می خورد حلال نیست و یا اینکه دین و بدهی نسبت به دیگری داشته باشد که در احادیث از آن به «مظلّمه» تعبیر شده است. (۲) در هر دو صورت حقّی از دیگران بر عهده فرد می باشد و همین مانع استجاب دعا می گردد.

کسی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام دعا می کند و این کار را نه صرفاً از سر عادت و بی انگیزه بلکه با عنایت خاص و به نیت عرض ارادت به ساحت مقدّس مولایش انجام می دهد، قطعاً نسبت به مسأله حقّ الناس بی تفاوت نمی باشد. او به امید اجابت برای امامش دعا می کند و وقتی بداند که بر عهده نداشتن حقّ الناس مانع به نتیجه رسیدن دعاست، سعی میکند به هر شکلی که شده آن مانع را برطرف نماید. به این ترتیب می توان گفت اهل دعا برای امام زمان علیه السلام بودن با سهل انگاری در حساب ول.

ص: ۹۵

---

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱، به نقل از فلاح السائل.



کتاب مالی قابل جمع نیست. آگاهی از احکام شرعی خمس و اجرای دقیق آن لازمه دقت داشتن در کسب روزی حلال است. همچنین احتراز از راه های درآمدی که پاک و بی غلّ و غش نیستند، برای دوستدار امام عصر علیه السلام که به دعا برای ایشان اهمّیت می دهد، جزء ضروریات می باشد.

متأسفانه درصد زیادی از شیعیان را می بینیم که دقت چندانی در چگونگی به دست آوردن مال ندارند. اگر بخواهیم مطلب روشن شود، باید مقایسه ای به عمل آوریم بین دقتی که نوع مردم نسبت به رعایت بهداشت در خورد و خوراکشان دارند و آنچه در مورد حلال و حرام آن انجام می دهند. ملاحظه می کنیم که افراد عاقل و فهمیده در مورد غذایی که خود و خانواده شان استفاده می کنند، کمال دقت را نسبت به رعایت امور بهداشتی آن دارند. به تاریخ مصرف آن توجه می کنند و از خرید موادی که به سلامت و بهداشتی بودن آن اطمینان ندارند، خودداری می نمایند. اگر احتمال دهند که برخی محصولات غذایی آلوده به میکروبی مثل وبا هستند، از خیر تهیه آن می گذرند و اصلاً سراغش نمی روند. این دقت ها برای مصون ماندن غذای انسان از آلودگی ها، بسیار بجا و لازم است.

اما چند درصد از همین مردمی که با چنین دقتی مسائل بهداشتی را زیر ذره بین می گیرند، نصف این دقت را در رعایت حلال و حرام غذاهایشان به خرج می دهند؟ آیا مراقب هستند که با پول حرام غذایی برای خود و خانواده نخرند؟ آیا از موادی که احتمال راه پیدا کردن حرام در اموالشان هست، پرهیز می کنند؟ آیا اجتناب از مشتهات را برای اطمینان از سالم ماندن از آلودگی مال حرام قبول دارند و به آن پایبند هستند؟

متأسفانه پاسخ این پرسش ها نوعاً منفی است و ما آن دقت نظری که در رعایت مسائل بهداشتی نسبت به غذا و غیره می بینیم، در مورد کسب روزی حلال مشاهده نمی کنیم. بسیاری از معاملاتی که بین مردم صورت می گیرد، به خاطر ناآگاهی از مسائل شرعی، آلوده به ربا دادن و ربا گرفتن است، اما چون به این امر اهمّیت چندانی داده نمی شود، کمتر کسی درصدد یاد گرفتن احکام دقیق ربا در معاملات برمی آید. این

در حالی است که اگر احتمال ابتلا به وبا در موردی داده شود، همه کسانی که در معرض این ابتلا هستند به سراغ آموزش دیدن در مورد وبا و عوارض آن می روند. همچنین دغدغه ای که نسبت به رعایت حقّ النَّاس در بسیاری از دوستان ائمه علیهم السلام وجود دارد، بسیار کمتر از آن حدّی است که باید باشد. کسی که تعجیل در فرج مولایش را از خدا طلب می کند، می داند که ظهور آن حضرت برای پیاده شدن احکام دقیق اسلام و دین خداست و لزوم رعایت حقّ مردم در دین اسلام جایگاه ویژه و مهمّی دارد. پس طالب ظهور امام علیه السلام نمی تواند زیر بار مظالم بندگان خدا بماند و از هر طریق ممکن می کوشد تا آنها را از دوش خود بردارد. این است که نه تنها از پرداخت حقّ و حقوقی که به گردنش می باشد، فرار نمی کند بلکه به سوی آن می رود تا خود را از گرفتاری خلاص نماید. بنابراین اگر به عنوان مثال اشتباهاً پولی به حسابش ریخته شده یا ساعت اضافه کاری برایش در نظر گرفته اند، با اینکه اگر اعلام نکند کسی متوجّه نمی شود، اما نمی تواند خود را به خوردن این جور اموال راضی کند. لذاست که بر خلاف انتظار دیگران از گرفتن آن خودداری کرده و اشتباه انجام شده را اصلاح می کند. با کمال تأسّف مشاهده می شود که اگر کسی چنین رفتاری داشته باشد، بسیاری از همکارانش با اظهار تعجّب از رفتار او ملاّمتش می کنند و عمل شایسته او را بر نمی تابند. آیا این برخورد صحیح است؟ آیا کسی که عمل به وظیفه شرعی اش می کند، کار صحیحی انجام نداده و دیگران نباید به او تأسیّی کنند؟ چرا در بسیاری از محیط های کاری حتّی فرهنگی، به دست آوردن نفع مادّی بر حفظ ارزش های معنوی عملاً ترجیح دارد؟ و چرا نیت و انگیزه الهی و عمل به وظیفه شرعی تعیین کننده اصلی در کارهای شغلی اهل ایمان نیست؟! اگر همه مؤمنان چنین نیستند، کسانی که دعا در حقّ امام عصر علیه السلام را وظیفه و عبادت خود می شمارند، قطعاً باید این گونه باشند. نتیجه مجموع بحث این است که نمی توان اهل دعا برای امام زمان علیه السلام بود و در عین حال نسبت به نحوه امرار معاش و رعایت حقّ النَّاس بی تفاوت و اهل مسامحه بود. اگر امامان و تعجیل در فرج ایشان محبوبمان هست، بیاییم با دقّت هرچه بیشتر به رعایت حقوق دیگران در زندگی اهمّیت دهیم.

یکی از آدابی که در دعا کردن وارد شده، شکر نعمت های الهی است. ما اهمیت این مطلب را با استناد به احادیث ائمه علیهم السلام در بخش اول بیان کردیم. (۱) همچنین دانستیم که یکی از موانع اجابت دعا ناشکری کردن نسبت به نعمت های الهی است. (۲)

حال بنگریم آیا در این امر کوتاهی نمی کنیم. می دانیم که بزرگ ترین و مهم ترین نعمت الهی وجود مقدس امام عصر علیه السلام است. آیا چنانچه شایسته این نعمت عظمی است، معرفت به ایشان داریم؟ ما شیعیان چه اندازه از صفات و کمالات خدادادی ایشان آگاهیم و به آن معتقدیم؟ آیا در مراکز علمی و فرهنگی دینی، حق معرفت ایشان در تعلیم و تعلم ادا می شود؟

در بحث نحوه شکرگزاری در برابر نعمت های الهی، سه رتبه از شکر مطرح می شود: قلبی، زبانی و عملی. همه این مراتب نسبت به وجود نازنین حضرت بقیه الله ارواحنا فداه باید تحقق یابد. اما حقیقتاً چند درصد از شیعیان آن حضرت چگونگی همین مراتب شکرگزاری می دانند؟ متأسفانه بسیاری از ما در این زمینه محتاج تذکر و تنبّه هستیم. وقتی هم متذکر می شویم، در عمل چنان اهتمام و جدیتی که شایسته حق امام علیه السلام باشد، از خود نشان نمی دهیم. این در حالی است که نسبت به شکر نعمت سلامت و امتیّت شخصی خود بیش از این مقدار همت می کنیم. شاهدش این است که اگر سلامت یا امتیّت شخصی ما در زندگی به خطر افتد، بسیار نگران می شویم و اگر بدانیم که شکر این دو نعمت بزرگ الهی به حفظ و بقای آنها می انجامد، سعی می کنیم که راه های شکرگزاری نسبت به آنها را بیاموزیم و در عمل به آن اهتمام ورزیم. اما آیا آن اندازه که به شکر نعمت سلامت خود اهمیت می دهیم، به نحوه سپاسگزاری از نعمت وجود امامان می اندیشیم؟

آیا تاکنون این حقیقت را وجدان کرده ایم که امام شناس بودن ما نعمتی بالاتر از.

ص: ۹۸

---

۱- بخش اول، فصل چهارم، ادب هفتم.

۲- بخش اول، فصل سوم، شرط دوم دعاکننده.

سلامت بدن ماست؟ آیا - در مقام فرض - حاضریم بیمار بشویم یا به گرفتاری های مادی مبتلا بشویم. اما معرفت و ارادتمان را به امام زمانمان از دست ندهیم؟ واقعاً چند درصد از دعاکنندگان برای امام زمان علیه السلام چنین معرفتی به ایشان دارند؟ نشانه برتر دانستن یک نعمت از نعمت دیگر این است که در هنگام تضاد بین آنها، اولی را بر دومی ترجیح دهیم. با همین معیار می توانیم تشخیص دهیم که نعمت شناخت امام عصر علیه السلام نزد ما بر نعمت های دیگر ترجیح دارد یا خیر. در مقام سنجش این امر، با کمال شرمندگی خواهیم دید که برخی از دوستداران حضرت - همان ها که در جشن های میلاد ایشان شادی می کنند و شیرینی پخش می کنند - در عمل نعمت های مادی و شخصی خود را در زندگی بر نعمت معرفت به امامشان ترجیح می دهند. علت این خطا چیزی نیست جز عدم شناخت صحیح و کافی از بزرگ ترین نعمت خداوند که وجود مقدس امام عصر ارواحنا فداه می باشد. طبیعی است که این عدم معرفت - که نتیجه اش ادا نکردن حق شکر قلبی است - بر مراتب بعدی شکرگزاری یعنی شکر زبانی و عملی هم لطمه جدی می زند، چون روح این دو رتبه، همان شکر قلبی کردن است. (۱)

با این توضیحات آیا لازم نیست در کنار اهتمام به دعا برای امام زمان علیه السلام به خصوص تعجیل فرج ایشان، انواع مراتب شکرگزاری نسبت به آن حضرت را بیشتر بشناسیم و به آنها پایبند گردیم؟ کوتاهی در این امر هم مانع اجابت دعاهايمان می گردد و هم انگیزه و همت ما را در امر دعا سست می نماید.

## ۷- الحاح و اصرار و دوری از سستی

### اشاره

چنانچه در بخش اول کتاب گذشت یکی از آداب مؤثر دعا در اجابت، الحاح و اصرار در انجام آن می باشد. (۲) به یاد بیاوریم که امام باقر علیه السلام قسم یاد کرده اند که هرگاه بنده مؤمنی با اصرار چیزی را از خداوند طلب کن، حاجتش برآورده می گردد. (۳)

ص: ۹۹

۱- درباره مراتب مختلف شکرگزاری می توانید به کتاب «آفتاب در غربت» مراجعه فرمایید.

۲- بخش اول، فصل چهارم، ادب چهاردهم.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالحاح...، ح ۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تأکید فرموده اند که با جدّ و جهد دعا کنید و از دعا کردن خسته و ملول نشوید، چرا که تا شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی شود. (۱)

این سفارش ها نشان می دهد که خداوند می خواهد بندگانش بر در خانه او اصرار بورزند و از گدایی خسته نشوند. ممکن است چیزی را از خدا بخواهیم و خواسته ما برآورده نشود. اما چه بسا اگر در مورد آن اصرار کنیم، حاجتمان داده شود. البته همان طور که اصل دعا کردن حال و انگیزه می خواهد، اصرار و الحاح در آن هم معمولاً برخاسته از حال و انگیزه درونی دعاکننده است.

### عوامل مؤثر در پیدایش حالت اصرار در دعا

انسان در خواستن چیزی که برایش بسیار مهم باشد، اصرار می ورزد و برای امور بی ارزش انگیزه اصرار ندارد. مثلاً کسی که برای رسیدن به یک نعمت مادی همچون خانه یا قبولی در کنکور دانشگاه دعا می کند و در دعایش اصرار می ورزد، آن امور را با ارزش و مهم تلقی می کند. اگر برای آنها اهمیّت قائل نبود، یا دعا نمی کرد یا در صورت دعا، بر آن اصرار نمی ورزید. اگر رسیدن به چیزی برای انسان مهم باشد، بدون نیاز به توصیه و سفارش، خودبه خود بر آن اصرار خواهد ورزید.

نکته دیگری که در تحقّق اصرار مؤثر است، اعتقاد دعاکننده به تأثیر اصرار در تحقّق خواسته اش می باشد. در مورد دعا برای امام عصر علیه السلام و به خصوص تعجیل فرج ایشان باید به عملی شدن این دو عامل توجه کافی نماییم: یکی اینکه ظهور امام عصر علیه السلام برای ما مهم و باارزش باشد و دیگر آنکه اصرار در دعا را برای تعجیل در آن مؤثر بدانیم.

تحقّق عامل اوّل بستگی به میزان معرفت ما به مقام رفیع آن حضرت نزد خداوند دارد و اینکه ظهور ایشان مطلوب و محبوب همه انبیا و اولیای الهی بوده است. باید به این باور برسیم که عملی شدن آمال و اهداف همه مکاتب آسمانی و پیامبرانی.

ص: ۱۰۰

بزرگ از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فقط و فقط با فرج امام عصر علیه السلام محقق می گردد و تا چنین روزی نرسد، آرزوی هیچ یک از آن برگزیدگان خداوند برآورده نمی گردد. هر چه در این زمینه به مطالعه آیات و روایات و کتابهای مفیدی که با استناد به ادله نقلی معتبر، این موضوع را مطرح کرده اند بپردازیم، جایگاه بلند ظهور امام زمان علیه السلام را در فرهنگ دین بیشتر باور خواهیم نمود.

برای تحقق عامل دوم نیز باید آیات و احادیث مربوط به تأثیر اصرار در دعا را در اجابت زودتر آن، مطالعه نماییم تا این اعتقاد عمق بیشتری در وجود ما پیدا کند. در این صورت اهل اصرار و الحاح در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام خواهیم شد.

### نموده های مختلف اصرار در دعا

این اصرار دو جنبه می تواند داشته باشد: یکی تعمیم دعا در مکان ها و زمان ها و شرایط مختلف است. وقتی کسی بر خواستن چیزی اصرار داشته باشد، وقت و بی وقت آن را طلب می کند و به هر مناسبتی خواسته اش را پیش می کشد و خلاصه دنبال بهانه می گردد تا از آن سخن بگوید و تکرارش نماید. این جنبه اصرار، به کمیت و تعداد دعاها مربوط می شود. ساده ترین مثالی که می توانیم برای این نوع اصرار در دعا برای تعجیل فرج ذکر کنیم، دعای صلوات به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام همراه با درخواست تعجیل فرج برای ایشان است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

همچنین می توانیم کامل تر دعا کنیم و بگوییم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ.

و کامل تر اینکه در انتهای آن دعای:

وَالْعَن أَعْدَائَهُمْ.

را بیفزاییم. این دعا با وجود سادگی، بسیار دعای مؤثر و بافضیلتی است که در طول شبانه روز بدون مزاحمت با بسیاری از مشغله ها انجام شدنی است.

جنبه دوم اصرار، به کیفیت دعا کردن انسان برمی گردد. کسی که بر داشتن چیزی اصرار دارد، نوع درخواستش با کسی که اصرار ندارد، فرق می کند. پافشاری و تأکید او به نحوی است که جز با تحقق مطلوبش از طلب آن دست بردار نیست و به هیچ قیمتی حاضر نیست در خانه خدا را رها کند مگر آنکه خواسته اش برآورده شود. این گونه لجبازی و یک دندگی هرچند که در برابر بندگان خدا، صفت خوبی به شمار نمی آید، اما به تصریح امام صادق علیه السلام در پیشگاه الهی ویژگی مثبتی محسوب می شود<sup>(۱)</sup> و طبق وعده امیرمؤمنان علیه السلام هر که در کوبیدن با بی لجاجت به خرج دهد، بالاخره آن باب به رویش گشوده خواهد شد.<sup>(۲)</sup> البته همان طور که در بخش اول کتاب بیان شد،<sup>(۳)</sup> خواسته های مادی و دنیوی را صرف نظر از ابعاد معنوی و اخروی آن نمی تواند و نباید با چنین اصراری از خدا طلب کرد، چون ممکن است خیر دعاکننده در تحقق آن نباشد. اما در اموری که خیر بودنشان قطعی و مسلم است، هرگونه اصرار و الحاح ورزیدن مطلوب و پسندیده می باشد. تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام امری است که محبوب خدا و اولیای اوست و ما یقین داریم که خواستن آن قطعاً مورد رضایت پروردگار می باشد. البته باید توجه داشته باشیم که اصرار کردن در مورد آن نباید همراه با تعیین ضرب الاجل قطعی برای ظهور حضرت باشد. ما می توانیم از خدا بخواهیم که ظهور امامان را در همین سال جاری قرار دهد، یا آن را در ماه فعلی مقدّر فرماید یا اینکه تا قبل از هفته آینده ایشان را ظاهر فرماید. حتی می توانیم دعا کنیم که ظهور ایشان همین امروز یا همین ساعت واقع شود، همه اینها مجاز است، اما نباید چنین بگوییم که: *ألا ولا بدّ* باید در فلان روز یا ساعت یا هفته یا ماه یا سال و یا ... ظهور حضرت واقع شود. این گونه دعا کردن خلاف ادب بندگی و نوعی تعیین تکلیف برای خدای متعال می باشد و از حدّ اصرار و الحاح در درخواست فراتر می رود؛ بنابراین شایسته و مجاز نیست.م.

ص: ۱۰۲

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالحاح...، ح ۴.

۲- من استدام قرع الباب و لیج و لیج (غرر الحکم و دُرر الکلم، ح ۳۷۵۸).

۳- فصل پنجم.

یکی از نمودهای کیفی اصرار در دعا، قسم دادن خداوند در هنگام دعاست. کسی که بر خواستن چیزی اصرار دارد، آن را با قسم و آیه طلب می کند و به هر زبانی که شرعاً مجاز باشد خدا را قسم می دهد که خواسته اش را برآورده سازد.

یکی دیگر از جلوه های اصرار در دعا، توسّل شدن به اسباب و وسائلی است که در پیشگاه خدا آبرو دارند و خواندن پروردگار به وساطت آنان، اجابت دعا را سریع تر و سهل تر می سازد.

### توسّل به اهل بیت علیهم السلام در دعای عبرات

نمونه ای از دعای بر تعجیل فرج که در آن توسّل به ذوات مقدّسه چهارده معصوم علیهم السلام به کار رفته، دعای «عبرات» است. این دعا بنابر تحقیق از ناحیه خود امام زمان علیه السلام صادر شده و مطالعه آن شدّت گرفتاری ها و ناراحتی های حضرت را در زمان غیبت تا حدّی نشان می دهد.<sup>(۱)</sup> ما در این جا به مناسبت بحث، قسمتی از پایان دعا را که شامل توسّل به اهل بیت عصمت و طهارت از جمله خود امام عصر علیه السلام می باشد، نقل و ترجمه می کنیم:

إلهی... فَإِنِّي أَسْتَشْفِعُ إِلَيْكَ بِكَرَامَتِكَ وَ الصَّفْوَةِ مِنْ أُنَامِكَ الدَّذِينَ لَهُمْ أَنْشَأَتْ مَا يَقِلُّ وَيُظَلُّ وَ نَزَلَتْ مَا يَدِقُّ وَ يَجِلُّ.

پروردگارا... پس من آقایی و کرامت را نزد تو شفیع قرار می دهم و نیز (شفاعت می جویم) به برگزیدگان از آفریدگانت، آنان که کوچک و بزرگ را به خاطر ایشان آفریده ای و ریز و درشت را برای آنان نازل فرموده ای.

سپس به معرفّی یک یک این شفیعان بی نظیر می پردازند و از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم آغاز می فرمایند:

أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِأَوَّلِ مَنْ تَوَجَّهَتْ تَاجَ الْجَلَالَةِ وَ أَحَلَّتَهُ مِنَ الْفِطْرَةِ مَحَلَّت.

ص: ۱۰۳

---

۱- درباره سندهای این دعای شریف و توضیح برخی از عبارات جانسوز آن در کتاب «سلوک منتظران» ص ۹۵ تا ۱۰۰ بحث مستدل و مستندی مطرح شده است.



السَّلَامُ، حُجَّتِكَ فِي خَلْقِكَ وَ أَمِينِكَ عَلَى عِبَادِكَ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ بِمَنْ جَعَلَتْهُ لِنُورِهِ مَغْرِبًا وَ عَنْ مَكُونِ سِرِّهِ مُعَرِّبًا، سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِمَامِ الْأَتْقِيَاءِ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ أَبِي الْأَثَمَةِ الرَّاشِدِينَ، عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

به تو تقرّب می جویم به واسطه اولین کسی که تاج بزرگی بر سرش نهادی و اصل و اساس اوّلیه خلقت قرارش دادی، حجت تو در میان آفریدگانت و امانت دار تو بر بندگانت حضرت محمد، رسول تو صلی الله علیه و آله و سلّم و نیز (به تو تقرّب می جویم) به واسطه کسی که او را محلّ غروب نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و آشکار کننده راز پوشیده او قرار دادی، سرور و آقای اوصیا و پیشوای متّقیان، امیر دین و رهبر پیشانی سپیدان، پدر ائمه راشدین علی امیرالمؤمنین علیه السلام.

اوصافی که امام عصر علیه السلام برای جدّ شریفشان امیرالمؤمنین علیه السلام آورده اند، بسیار عمیق و زیباست.

مَنْ جَعَلَتْهُ لِنُورِهِ مَغْرِبًا وَ عَنْ مَكُونِ سِرِّهِ مُعَرِّبًا.

آن کس که محلّ غروب نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم بوده یعنی اگر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلّم غروب فرمود، اما در وجود مقدّس وصیّش محو شد که نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بود و کسی که آشکار کننده راز پنهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بود.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و امیر مؤمنان علیه السلام نوبت به توسّیل به بانوی یگانه عالم و دو نور چشم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می رسد، امام عصر علیه السلام مادر شریفشان و حسین علیهما السلام را چنین معرّفی می فرمایند:

وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِخَيْرِهِ الْأَخْيَارِ وَ أُمِّ الْأَنْوَارِ وَ الْإِنْسِيَةِ الْحَوَارِ الْبُتُولِ الْعِذْرَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ بِقُرَّتِي عَيْنِ الرَّسُولِ وَ ثَمَرَتِي فُؤَادِ الْبُتُولِ السَّيِّدِ بْنِ الْإِمَامَيْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ.

و به سوی تو تقرّب می جویم به واسطه برگزیده برگزیدگان و مادر انوار و حضرت انسیه حوراء، پاکیزه از هر آلودگی، فاطمه زهرا علیها السلام و به دو نور

چشم رسول صلی الله علیه و آله و سلم و دو میوه دل حضرت بتول علیها السلام، دو آقا، دو امام، ابی محمد الحسن علیه السلام و ابی عبدالله الحسین علیه السلام.

مادر ائمه اطهار علیهم السلام امّ الانوار است و برگزیده شده از میان برگزیدگان، سپس سه امام بزرگوار بعدی علیهم السلام را وسیله قرار داده اند:

وَ بِالسَّخَّادِ زَيْنِ الْعَبَّادِ ذِي الثَّفَنَاتِ رَاهِبِ الْعَرَبِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ بِالْإِمَامِ الْعَالِمِ وَ السَّيِّدِ الْحَاكِمِ النَّجْمِ الزَّاهِرِ وَ الْقَمَرِ الْبَاهِرِ  
مَوْلَايَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ، وَ بِالْإِمَامِ الصَّادِقِ مُبَيِّنِ الْمَشْكَلَاتِ مُظْهِرِ الْحَقَائِقِ الْمُفْجِمِ بِحُجَّتِهِ كُلِّ نَاطِقٍ، مُخْرِسِ أَلْسِنَتِهِ أَهْلِ  
الْجِدَالِ مُسَكِّنِ الشَّقَاقِ مَوْلَايَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ.

و (به تو تقرّب می جویم) به واسطه زیور بندگان که اعضای سجده اش از کثرت عبادت همچون زانوی شتران که روی زمین گذاشته می شود، ضخیم و سفت شده بود، راهب عرب حضرت علی بن الحسین علیهما السلام و به واسطه امام عالم و آقای حاکم، ستاره درخشنده و ماه خیره کننده، مولایم حضرت محمد بن علی الباقر علیهما السلام و به واسطه امام راستگو، تبیین کننده مشکلات، آشکار کننده حقایق، آنکه با برهانش هر گوینده ای را مُجاب می نمود و زبان اهل مجادله را خاموش می کرد و یاهو گویی ها را فرو می نشاند، مولایم حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام.

آنگاه در توسّل به سه امام بعدی علیهم السلام چنین عرضه داشته اند:

وَ بِالْإِمَامِ التَّقِيِّ وَ الْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ وَ النُّورِ الْأَحْمَدِيِّ وَ النُّورِ الْأَنْوَرِ وَ الضِّيَاءِ الْأَزْهَرِ مَوْلَايَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ بِالْإِمَامِ الْمُرتَضَى وَ السَّيْفِ الْمُرتَضَى مَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، وَ بِالْإِمَامِ الْأَمَّاجِدِ وَ الْبَابِ الْأَقْصَدِ وَ الطَّرِيقِ الْأَرْشَدِ وَ الْعَالِمِ الْمُؤَيَّدِ يَنْبُوعِ الْحَكَمِ وَ مِصْبَاحِ الظُّلَمِ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ الْهَادِي إِلَى الرِّشَادِ وَ الْمُؤَفَّقِ بِالتَّأْيِيدِ وَ السَّدَادِ مَوْلَانَا مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ.

و (به تو تقرّب می جویم) به واسطه امام متقی و مخلص برگزیده و نور احمدی صلی الله علیه و آله و سلم و نور روشنائی بخش تر و روشنائی درخشنده مولایم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و به واسطه امام مورد رضایت و شمشیر از غلاف خارج شده، مولایم حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام و به واسطه امام بزرگوارتر و باب معتدل تر و طریق هدایت کننده تر و عالم مورد تأیید (خداوند)، سرچشمه حکمت ها و نور تاریکی ها، آقای عرب و عجم، راهنما به سوی طریق هدایت و کسی که (از جانب خدا) موافق به تأیید و پشتیبانی بوده است. مولای ما حضرت محمد بن علی الجواد علیهما السلام.

سپس نوبت می رسد به واسطه قرار دادن پدر و جدّ گرامی شان که در معرفی آن دو بزرگوار علیهما السلام چنین اظهار کرده اند:

وَ بِالْإِمَامِ مِنْحِهِ الْجَبَّارِ وَ وَالِإِئِمَّةِ الْأَطْهَارِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَوْلُودِ بِالْعَسْكَرِ الَّذِي خِذَّرَ بِمَوَاعِظِهِ وَ أَنْذَرَ، وَ بِالْإِمَامِ الْمُتَنَزِّهِ عَنِ الْمَآثِمِ الْمُطَهَّرِ مِنَ الْمَظَالِمِ الْحَبِيبِ الْعَالِمِ بِدَرِ الظَّلَامِ وَ رَبِّيعِ الْأَنَامِ النَّقِيِّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ مَوْلَايَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ.

و (به تو تقرّب می جویم) به واسطه هدیه (خدای) جبار و پدر ائمه اطهار حضرت علی بن محمد علیهما السلام تولّد یافته در میان لشکر که با موعظه هایش انذار و تحذیر می داد و به واسطه امام منزّه از گناهان، پاکیزه شده از ستم ها، بزرگمرد عالم، ماه شب چهارده در تاریکی و بهار آفریدگان، پرهیزکار پاک و پاکیزه مولایم حضرت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام.

در پایان به آخرین وسیله ای که امام عصر علیه السلام به سوی خداوند تقرّب می جوید، وجود مقدّس خودشان است که نزد خداوند شفیع بزرگ مرتبه ای محسوب می شوند. ایشان خود را چنین معرفی فرموده اند:

وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَفِیْظِ الْعَلِیْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ وَ الْأَبِ الرَّحِيمِ الَّذِي مَلَكَتْهُ أَرْزَمَةُ الْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، صَاحِبِ النَّقِیَّةِ الْمِیْمُونَةِ وَ قَاصِفِ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ، مُكَلِّمِ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَ الدَّالِّ عَلَى مِنْهَاجِ

الرُّشْدِ، الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ، الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ، الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بَقِيَّةِ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ لِدَى الْفَقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ الْعَالِمِ الْمُطَهَّرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ التَّحِيَّاتِ وَاعْظُمُ الْبَرَكَاتِ وَآتَمُّ الصَّلَوَاتِ.

و به تو تقرّب می جویم به واسطه نگه دارنده دانا که او را بر گنجینه های زمین گماشته ای و پدر مهربان که اختیار دادن و گرفتن را به او سپرده ای، صاحب طبع و رأی مبارک و شکننده شجره ملعونه، سخن گوینده با مردم در گهواره و نشان دهنده طریق رشد، پنهان از دیدگان، حاضر در شهرها، غایب از چشم ها، حاضر در فکرها، تنها باقی مانده از برگزیدگان، و وارث ذوالفقار (شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام)، آنکه در خانه پرده پوش خدا آشکار می شود، عالم معصوم محمّد بن الحسن علیهما السلام، برترین درودها و بزرگ ترین برکت ها و کامل ترین صلوات بر همه ایشان (چهارده معصوم) باد.

ایشان پس از واسطه قرار دادن تک تک این انوار پاک، آنان را پناه و وسیله خود به سوی خدا می خوانند:

اَللّٰهُمَّسْ فَهَؤُلَاءِ مَعَاقِلِي (۱) اِلَيْكَ فِي طَلِبَاتٍ وَ وَسَائِلِي... وَلَا شَفِيعَ لِي اِلَيْكَ اَوْجُهُ مِنْ هَؤُلَاءِ.

خدایا اینها محلّ پناه آوردن من در خواسته هایم و وسیله های من هستند... و هیچ شفيعی که نزد تو آبرومندتر از اینان باشند، ندارم.

آن گاه پس از همه این واسطه قرار دادن ها با این عبارات فرج خود را از خدای متعال طلب کرده اند:

يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ، يَا رَاحِمَ عَبْدِهِ يَعْقُوبَ يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَافْتَحْ لِي (۷)

ص: ۱۰۷

---

۱- مَعَاقِلُ جَمْعُ مَعْقِلٍ وَ بِهِ مَعْنَايُ مَلْجَأٍ وَ حِصْنٍ مِي بَاشَد. (المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۶۱۷)

أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱)

ای کسی که وقتی مضطّرّ او را بخواند، اجابتش می کند، ای رحم کننده به اشک های یعقوب، ای برطرف کننده گرفتاری ایوب، از من درگذر و به من رحم کن و مرا برای غلبه بر قوم کافر یاری فرما و پیروزی نصیم گردان در حالی که تو بهترین پیروز کنندگانی، ای صاحب قدرت استوار، ای مهربان ترین رحم کنندگان.

ملاحظه می شود که در این دعا، توسّل به آبرومندترین شفیعان نزد خداوند یعنی اهل بیت عصمت و طهارت چه حجم معتنا بهی را در بر گرفته است. این نمونه ای از دعاهای مأثور می باشد که در آن اصرار و الحاح به پیشگاه الهی از طریق واسطه و شفیع قرار دادن نزد خداوند، صورت پذیرفته است. معمولاً اگر انسان بر خواستن چیزی اصرار داشته باشد در درخواست خود واسطه و شفیع قرار می دهد و دعای عبرات یکی از روشن ترین مصادیق این گونه اصرار در دعا برای تعجیل فرج می باشد. (۲)

## ۸- بکاء، ضجّه، تضرّع و ابتهال

### اشاره

یکی از آداب مؤثر در اجابت دعا، داشتن حال گریه و ضجّه در هنگام آن است که در بخش اوّل کتاب توضیح داده شد. (۳) گریه معمولاً به طور مصنوعی حاصل نمی شود، و تا قلب انسان منقلب نشود، اشک از چشم سرازیر نمی گردد. بنابراین برای پیدایش حال گریه و ضجّه پیش از هر چیز باید دل را جلا و صفا داد و رابطه قلبی با امام زمان علیه السلام را استحکام بخشید تا خود به خود با یاد ایشان، چشم اشکبار شود. هرچه محبّت آن حضرت در دل انسان عمیق تر گردد، یاد و نام محبوب او را بیشتر منقلب می سازد. و به آن جا می رسد که اگر کسی از امام علیه السلام یاد کند، دوستدار ایشان ناخودآگاه گریه اش می گیرد. پس هر عملی که موجب ازدیاد محبّت به ایشان شود، حال گریه را نیز در انسان تقویت می نماید.م.

ص: ۱۰۸

---

۱- مهج الدعوات، ص ۶۱۵ تا ۶۱۷.

۲- متن کامل این دعا در بخش سوم کتاب مطابق نقل مهج الدعوات آمده است.

۳- بخش اوّل، فصل چهارم، ادب پانزدهم.

امّا نمی توان گفت که اگر چنین حالی در کسی نیست، از خیر این ادب مؤثر در اجابت دعا بگذرد. اگر رابطه قلبی با امام زمان علیه السلام در آن حد بالا باشد، بسیار خوب است؛ ولی اگر نبود می توان با برقرار کردن اتّصال قلبی در هنگام دعا و قبل از آن زمینه مساعدی برای گریستن موقت ایجاد نمود. این هم بسیار کار خوبی است و خود این عمل، محبّت شخص را به مولایش تقویت می کند. قطعاً یاد کردن از حضرت و متذکّر شدن به محبّتی که ایشان نسبت به رعیت خود دارد از طرفی، و یاد کردن از آلام و رنج های ایشان در زمان غیبت از طرف دیگر، در پیدایش حال گریه در دعاکننده می تواند مؤثر باشد. بنابراین خوب است که انسان وقتی می خواهد برای امام زمانش دعا کند، قدری به یادآوری این احوال و اوصاف ایشان پردازد تا قلبش اتّصال بیشتری با حضرت پیدا کند و سوز دل مقدّمه اشک ریختن شود، آنگاه با حال گریه برای مولایش دعا کند.

کار دیگری که در همین زمینه می توان انجام داد، ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام و حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد. بسیاری از دوستان اهل بیت علیهم السلام که رابطه قلبی عمیقی با امام عصر علیه السلام ندارند، نسبت به حضرت زهراى اطهر علیها السلام یا سیدالشّهدا علیه السلام حالت خاصّ قلبی دارند که یادآوری مصائب ایشان دل آنها را زودتر منقلب می سازد. خوب است هرکس ببیند کدام یک از مصیبت های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برایش دردآورتر است، آنگاه در هنگام دعا برای امام زمان علیه السلام و به عنوان مقدّمه آن، به یادآوری آن مصیبت دردناک پردازد و به این وسیله دل و چشم خویش را آماده دعا همراه با گریه برای مولایش سازد. به هر حال ائمه علیهم السلام نور واحد هستند و یاد کردن از یکی از ایشان، به یک معنا یاد کردن از همه آنان است. ممکن است کسی در پیشینه زندگی اش توفّیّلى به یکی از امامان علیهم السلام داشته که خاطره ای به یاد ماندنی از آن امام علیه السلام برای او باقی گذاشته است، بطوری که یادآوری آن خاطره دلش را به یاد آن امام علیه السلام منقلب ساخته و اشکش را سرازیر می کند. چنین کسی می تواند همین حال را مقدّمه گریه و دعا برای تعجیل

حتّی - چنانچه در بخش گذشته آوردیم - مطابق آنچه اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (۱)، می توانیم به عنوان مقدمه سازی برای گریه و دعا در حقّ امام زمان علیه السلام از در گذشتگان از بستگان خود یاد کنیم که با آنها رابطه عاطفی داشته ایم و یادآوری فوت ایشان ما را به گریه می اندازد، آنگاه این گریه را مقدمه دعا برای حضرت قرار دهیم. این حداقل کاری است که برای پیدایش حال گریه در هنگام دعا می توانیم انجام دهیم. اگر کسی درصدد ایجاد این حال باشد، از همه این راه ها می تواند به مقصود خود برسد، مراد از «تباکی» که در برخی حالات - از جمله حاجت خواستن (۲) - به آن امر شده ایم، انجام همین جور کارهاست که بالاخره اشک انسان را در می آورد، هرچند به اندازه بال مگس باشد.

### چگونگی پیدایش حال ضجّه و تضرّع

حال ضجّه و تضرّع هم برای انسان بی دلیل پیدا نمی شود، باید اتّصال روحی و قوی ترین با ائمه اطهار علیهم السلام به خصوص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه برقرار نمود تا در هنگام دعا برای ایشان ناله و فریاد انسان بلند شود و به خاطر تعجیل فرج آن حضرت زار بزند. برخی از زمینه سازی هایی که در مورد گریه برای حضرت بیان شد، اگر شدید شود می تواند به ضجّه و تضرّع هم منتهی گردد. فراموش نکنیم که به فرموده امام صادق علیه السلام ضجّه و بکاء در زمان غیبت امام عصر علیه السلام و درخواست تعجیل فرج ایشان - که بنی اسرائیل چهل صباح انجام دادند و نتیجه گرفتند - تأثیر به سزایی در جلو افتادن ظهور آن سرور خواهد داشت. (۳)

بنابراین علاوه بر دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام خود حالت گریه و ضجّه داشتن درم.

ص: ۱۱۰

---

۱- اصول کافی، کتاب الدّعاء، باب البکاء، ح ۷.

۲- همان، ح ۱۰، امام صادق علیه السلام: سَلْ حَاجَتَكَ وَ تَبَاكَ وَلِشَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ.

۳- رجوع شود به بخش دوم، فصل سوم، فایده سوم از فوائد دعاهاى ما برای امام عصر علیه السلام.

فراق ایشان موضوعیت دارد و می تواند ظاهر شدن امام غریمان را نزدیک تر سازد. پس باید برای تحقق چنین حالی تلاش کنیم و از راه های مشروع و صحیح - بدون افتادن در ورطه افراط یا تفریط - در جهت تحقق بخشیدن آن قدم برداریم. از مؤثرترین راه ها برای ایجاد این حال، تلاش برای بالا بردن معرفت و محبت به آن حضرت از طریق انجام وظایف و تکالیفی است که یک منتظر فرج در زمان غیبت مولایش دارد. آشنایی با این تکالیف خود یک وظیفه است و کسی که در این امر کوتاهی کند، مانند کسی است که در آموختن مسائل شرعی مبتلا به خویش کوتاهی کرده است. بنابراین ندانستن و بلد نبودن این وظایف عذر موجهی برای عمل نکردن به آنها - لاقلاً برای کسانی که آنچنان با امام زمان علیه السلام یگانه نیستند - نیست. لذا مطالبه کتبی که در این زمینه تألیف شده جزء وظایف منتظران قرار می گیرد.

اگر کسی از همین نقطه آغاز کند، هر قدمی که در این مسیر برمی دارد، باعث می شود قدم بعدی را با آگاهی بیشتری بردارد و آرام آرام به همه وظایف خود آشنا می شود و در طول این مسیر خواهد دید که روز به روز بر محبت و ارادتش به مولایش افزوده می گردد و به آنجا خواهد رسید که حال ضجّه و بکاء در فراق محبوب بدون هیچ تکلفی برایش حاصل می شود و آرزو می کند که فراغت داشته باشد تا در گوشه ای بنشیند و برای مولایش سیر بگرید و خلوتی پیدا کند که بتواند دور از چشم اغیار در سوز محبت و فراق محبوبش فریاد بزند و ضجّه کند. بنابراین پیدایش این احوال احتیاج به تشکیل دادن مجالس خاصی که به خاطر این هدف تشکیل شود، ندارد و هر کس در خلوت خود می تواند بی سر و صدا به این حالات نائل شود. البته ایجاد چنین احوالی به اختیار خود انسان نیست؛ خدا و امام عصر علیه السلام هستند که با عنایت خاص خود دوستانشان را این گونه شیفته و مجذوب می سازند.

البته تشکیل دادن محافل و مجالسی - همچون مجالس روضه اهل بیت علیهم السلام - برای دعا کردن در حقّ امام عصر علیه السلام نیز بسیار مطلوب و پسندیده است و دوستان حضرت نباید از این فرصت ها غافل باشند، به خصوص که دعای جمعی - طبق احادیث



ائمہ علیہم السلام - مورد تأکید ایشان بوده است. امّا همان طور که در بخش اوّل بیان شد،<sup>(۱)</sup> در دعای جمعی و آشکار ممکن است افراد مبتلا به تظاهر و خودنمایی شوند که اگر چنین خوفی وجود داشته باشد، دعای فردی و پنهانی افضل خواهد بود. به هر حال در جمع احتمال اینکه ضجّه زدن همه افراد معلول حال طبیعی آنها نباشد و تحت تأثیر شور و حالی که در مجلس هست، به تظاهر بیفتند، وجود دارد و از کید و مکر شیطان در این گونه موارد نباید غافل شد.

گاهی شور و حال حاکم بر یک مجلس، خود باعث فریب انسان می شود و موجب پیدایش حال عجب (خودستایی) می گردد که یکی از موانع قبولی عبادت به شمار می آید.<sup>(۲)</sup> همچنین گاهی ضجّه ها و فریادها از سويدای دل نیست و کسانی به این نیت که مجلس را گرم کنند و شور بگیرند، داد و فریاد می زنند یا به سر و سینه می کوبند. چنین اعمالی اگر از روی ریا و خودنمایی نباشد، اشکالی ندارد امّا در عین حال با آنچه از ما خواسته اند فاصله دارد. بهتر است در پی ایجاد شور و حالی باشیم که از معرفت و محبت عمیق به امام زمان علیه السلام نشأت گرفته باشد که خودبه خود ضجّه و بکاء را به دنبال خواهد آورد.

### **بکاء و ابتهال امام عصر علیه السلام در دعای عبرات**

در این جا مناسب است تأملی داشته باشیم در اینکه خود وجود مقدّس حضرت مهدی علیه السلام با چه حالی برای تعجیل فرج خود و شیعیانشان دعا می کنند. کافی است به عنوان نمونه به قسمت هایی از دعای عبرات که در عنوان گذشته، بخش هایی از آن را نقل کردیم، توجه نماییم تا حال آن حضرت را در دعا درک کنیم. از جمله اوّل دعا سخن از اشک و آه است. دعا با این عبارت آغاز می شود:

ص: ۱۱۲

---

۱- بخش اوّل، فصل چهارم، ادب سیزدهم از آداب دعا.

۲- توضیح مستدلّ این مطلب را می توانید در کتاب «در ضیافت ضریح» بخش چهارم، فصل ۴ و ۵ مطالعه فرمایید.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الزَّفَرَاتِ. (۱)

خدایا از تو درخواست می‌کنم، ای رحم‌کننده به اشک‌ها و ای برطرف‌کننده آه‌ها.

«عبره» به معنای اشک و «زفره» به معنای آه بلند است و خواندن خدا با این اوصاف نشانگر حال شدید گریه و ناله بلند امام عصر علیه السلام از ابتدای دعاست. ایشان پس از دعاهای مفصلی که نقل آن چند صفحه طول کشیده و پیش از توسل به انوار مقدسه چهارده معصوم علیهم السلام، در عبارتی حال خود را در پیشگاه الهی چنین معرفی می‌کنند:

هَذَا يَا اَلٰهِي تَعْفِيْرُ خَدٰی وَ اِبْتِهَالِيْ فِیْ مَسْأَلَتِكَ وَ جَدِّی. (۲)

این است ای خدای من، بر خاک گذاشتن گونه‌ام و ابتهال و جدّیتم در درخواستم.

در مورد معنای «ابتهال» در بخش اول کتاب با استفاده از فرهنگ لغت و احادیث اهل بیت علیهم السلام توضیح دادیم. (۳) خلاصه مطلب این شد که ابتهال به معنای لابه و التماس کردن است که همراه با اشک ریختن و بالا بردن دست‌ها به طرف آسمان می‌باشد و به تصریح ائمه علیهم السلام تا اشک دعاکننده جاری نشود، ابتهال صدق نمی‌کند. (۴)

روشن است که امام زمان علیه السلام در هنگام دعا، هم حال گریه داشته‌اند و هم دستان مبارکشان را به نشانه اوج‌گذاری و مسألت از خدای مَنّان به بالا بلند کرده‌اند و هم به تصریح خودشان اصرار و جدّیت در درخواست خود به خرج داده‌اند. البته در برخی حالات هم، گونه خود را به نشانه کمال تذلل و خضوع در پیشگاه الهی به خاک گذاشته‌اند. این وضعیتی است که ایشان از حال خود در هنگام دعا ترسیم فرموده‌اند. ۱.

ص: ۱۱۳

---

۱- مهج الدعوات، ص ۶۱۱.

۲- همان، ص ۶۱۵.

۳- بخش اول، فصل چهارم، در ذیل ادب پانزدهم از آداب دعا.

۴- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرّغبه و الرّهبه...، ح ۱.

علاوه بر این در انتهای دعا و پس از معرّفی یک یک چهارده معصوم به عنوان آبرومندترین شفیعان در درگاه خداوند عرضه داشته اند:

فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ غَيْرُ أَنْ تُجِيبَ وَ تَرْحَمَ مَنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيبَ. (۱)

پس ای پروردگار من آیا (پس از وسیله قرار دادن این شفیعان آبرومند) چیزی جز این باقی مانده که (دعایم را) اجابت کنی و به گریه و فغان من رحم کنی؟!

«نحیب» به معنای گریه با صدای بلند است (۲) و روشن است که امام عصر علیه السلام در پایان دعا که می خواهند از کلّ آن نتیجه بگیرند، چه حالی داشته اند که خود این گونه بیان کرده اند. تعبیر «هل بَقِيَ يَا رَبِّ» با زیبایی و لطافت بر این نکته دلالت دارد که: خدایا، آیا پس از این که برگزیدگان در گاهت را واسطه تقرّب به سوی تو قرار دادم، راهی جز این باقی مانده که دعایم را اجابت کنی؟ همچنین از خدای مهربان خواسته اند که به اشک ها و ناله های بنده مقربش رحم آورده و از وجود ایشان با نصرت و فتح خویش، رفع اضطرار فرماید.

حال خوب است اندکی تأمل کنیم و بنگریم وقتی مولای پُر درد و رنج ما در زمان غیبتش این گونه با سوز و گداز به درگاه خداوند می نالد و برای فرجش - که فرج همه مؤمنان بلکه همه مظلومان عالم است - دعا می کند؛ ما که خود را به عنوان دوستدار ایشان و احیاناً خدمتگزار آن حضرت می شناسیم و تنها سرمایه خود را محبت به آن حضرت می دانیم؛ آیا نباید ذره ای از این حال بکاء و ضجّه و ابتهال را در قلب خود احساس کنیم؟! آیا نباید هفته ای، ماهی یا لااقل سالی یک بار با در صدی از این سوز به درگاه خدا بنالیم و فرج مولای مظلومان را از خداوند بخواهیم؟ اگر تابحال چنین تجربه ای نداشته و هیچ از این گونه حالات در خود ندیده ایم، پس وای به حال ما! چگونه منتظری هستیم که در فراق محبوبمان یک قطره اشک هم نریخته ایم و برای ۱.

ص: ۱۱۴

---

۱- مهج الدعوات، ص ۶۱۷.

۲- فرهنگ نوین، ص ۶۹۱.

رهایی او از رنج های زمان غیبت یک بار هم آن گونه که باید نسوخته ایم و به درگاه الهی دعای با ضجّه و بکاء نداشته ایم؟! بیایم در باقیمانده زمان غیبت آقامان - که چه بسا زودتر از باقیمانده عمرمان به سر آید - جبران گذشته را بکنیم و خود را - همچون پیرزن کلاف به دست - با دعا برای تعجیل فرج یوسف زهرا علیها السلام جزء خریداران ایشان قلمداد کنیم.

## ۹- دعا در حالات مختلفی که وعده اجابتش داده شده

مطابق آنچه در بخش اول کتاب گذشت، در مورد بعضی افراد یا حالات خاصی از دعا کنندگان به طور خاص وعده اجابت داده شده است. (۱) ما باید از فراهم بودن این امکان و شرایط ویژه برای دعا در حقّ امام عصر علیه السلام بهره کافی ببریم و در مواقعی که وعده اجابت داده شده، متذکّر دعا برای تعجیل فرج باشیم. در این جا به ده مورد از این شرایط اشاره می کنیم تا روشن شود که اگر کسی درصدد دعا برای مولایش باشد، از چه فرصت هایی می تواند بهره برداری مناسب بکند.

۱- اولین نمونه دعای فرد مؤمن است در حقّ برادر مؤمنش وقتی که به خاطر اهل بیت علیهم السلام به او مساعدت و کمکی کرده باشد. (۲) در این صورت دعای خیر انسان برای برادر دینی اش - که به او احسان نموده - مستجاب است. ملاحظه فرمایید در جایی که اگر کسی به خاطر اهل بیت علیهم السلام به دیگری نیکی کند، دعای آنکه مورد احسان واقع شده در حقّ نیکی کننده مستجاب باشد؛ دعای مؤمن در حقّ اهل بیت علیهم السلام که همه نیکی ها و خیرات از ایشان به او رسیده، به طریق اولی مستجاب خواهد بود و ما اگر برای امام عصر علیه السلام دعای خیر نماییم، در حقیقت برای همه اهل بیت علیهم السلام دعا کرده ایم؛ مهم این است که دائماً به این حقیقت متذکّر باشیم که هر خیری از هر طریقی که به ما می رسد، سرچشمه و منبع و مجرای رسیدن آن وجود مقدّس امام زمان علیه السلامی.

ص: ۱۱۵

---

۱- رجوع کنید به بخش اول کتاب، فصل سوم، قسمت اجابت شوندگان.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

است. پس ما نباید همه واسطه ها را بینیم و از سرچشمه و کانال اصلی فیض غافل باشیم.

۲- دعای دیگری که به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام مردود نمی شود، دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش است. (الْوَلَدُ الْبَارُّ لِوَالِدِهِ<sup>(۱)</sup>) روشن است که به تصریح احادیث، امام زمان علیه السلام پدر دلسوز (الوالد الشفیق<sup>(۲)</sup>) و مهربان بر رعیت خود هستند و حق ایشان بر فرزندان خود از حق هر پدر دیگری بر فرزندش بیشتر و بالا-تر است. حال اگر یکی از فرزندان ایشان در حق این پدر، احسان و نیکی کرده باشد؛ دعایش در حق او مستجاب می شود. بنابراین چه خوب است که انسان متوجه این معنا باشد و اگر موفق به انجام کار خیری در حق مولایش شد، از وعده اجابت دعا که خداوند به او داده است، برای امام زمانش استفاده کند و این فرصت را خرج ایشان کند. به یقین بهترین استفاده از این فرصت، دعا برای تعجیل فرج و رهایی حضرت از رنج ها و گرفتاری های زمان غیبت می باشد.

۳- دعای دیگری که وعده اجابتش داده شده، دعای عمره گزار (معتمر)<sup>(۳)</sup> و حج گزار (حاج)<sup>(۴)</sup> است. این دو، مهمان های ویژه خداوند هستند که توفیق زیارت و طواف خانه او را پیدا کرده اند. آیا دوستداران امام زمان علیه السلام که به حج یا عمره مشرف می شوند، می دانند که چه فرصتی برای دعا در حق مولایشان دارند؟ چند درصد از ایشان به این موقعیت توجه دارند و آن را صرف دعا برای امامشان می کنند؟ حیف است که انسان این فرصت های طلایی و استثنایی را پیدا کند و از بهترین دعاها - که حتی برای خودش بیشترین فایده ها را دارد - غافل باشد.

۴- دعای دیگری که به فرموده امام هفتم علیه السلام از پیشگاه الهی مردود نمی گردد،<sup>۱</sup>

ص: ۱۱۶

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴، ح ۱، به نقل از امالی صدوق.

۴- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.

کسی که یک روز را به خاطر امتثال امر خداوند روزه گرفته است، در وقت افطار پاداشی از جانب پروردگارش دارد و آن اجابت دعایش می باشد. چه زیباست که انسان قدرشناس، این پاداش را تقدیم به مولای خود کند و برای تعجیل فرج ایشان دعا کند. اگر این مولای مهربان ببیند که یکی از دوستانش، جایزه دریافتی خود را به ایشان تقدیم کرد، آیا بهترین پاداش ها و جوایز را از خداوند برای این دوست خود طلب نمی کند؟ آیا خودش که صاحب و مالک خزائن الهی است، به بهترین وجهی احسان دوست خود را تلافی نخواهد کرد؟ و حاشا و کلاً!

۵- مورد بعدی دعای فرد بیمار است (۲)، به خصوص در حق کسی که به عیادت او می رود. (۳) خداوند به تلافی درد و رنجی که بیمار تحمّل می کند، وعده استجاب دعا را به او داده است. آیا وقتی بیمار می شویم، توجه داریم که فرصتی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام به دست آورده ایم که حیف است آن را در مسیر دیگری مورد استفاده قرار دهیم؟ اگر همه بیماران شیعه با توجه به این فرصت خدادادی، دعای مستجاب خود را خرج مولایشان کنند، آیا تأثیری در تعجیل فرج ایشان نخواهد داشت؟

آیا می دانیم که طبق فرموده امیرمؤمنان علیه السلام (۴) هر مؤمنی که مریض می شود، امام زمانش هم به خاطر بیماری او بیمار می شوند؟! و اگر دعایی کند، امام زمانش به دعای او آمین می گویند؟! بیماری آن حضرت در بیماری شیعه اش همچون بیمار شدن مادر است به خاطر بیماری فرزندش که به سبب شدّت علاقه و محبت به او، چنین می شود و قطعاً امام زمان علیه السلام برای فرزندانش از مادر در حق فرزند، مهربان تر و دلسوزتر هستند. حال که این پدر مهربان در بیماری فرزندش چنان رنجور می شود که خود ۱.

ص: ۱۱۷

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۱، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.

۳- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۰، به نقل از ثواب الاعمال.

۴- بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۱۶، ح ۱.

بیمار می گردد، آیا رسم انسائیت و مروّت نیست که آن فرزند در هنگام بیماری به فکر پدر و مولایش باشد و برای او دعا کند، به این امید که این دعا به آمین خود او مستجاب گردد؟

نکته دیگری که توجّه به آن در این بحث مفید و سازنده است، اینکه طبق نقل جناب حسین بن روح نوبختی نایب سوم امام زمان علیه السلام در زیارت رجبیه، شفای بیماران صرفاً به برکت اهل بیت علیهم السلام صورت می پذیرد. در همان زیارت خطاب به آن ذوات مقدّسه می خوانیم:

فَبِكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ وَيُشْفَى الْمَرِيضُ. (۱)

شکستگی ها فقط به واسطه شما التیام پیدا می کند و بیماران صرفاً به سبب شما بهبودی می یابند.

این عبارات نشان می دهد که خداوند تنها صدقه سر امام عصر علیه السلام بیمار را شفا عنایت می فرماید. پس چقدر شایسته است که هر بیماری به خاطر سپاسگزاری از این واسطه نعمت، از دعا برای مولایش غفلت نکند تا مبتلا به کفران نعمت های الهی نگردد.

۶- یکی از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعا در غیاب برادر مؤمن است. امام باقر علیه السلام فرمودند که چنین دعایی از پروردگار متعال محجوب نمی ماند و هرکس پشت سر مؤمنی برای او دعا کند، از جانب خداوند به او خطاب می شود:

و لَكَ مِثْلُهُ. (۲)

و مانند آنچه خواسته ای برای خودت است.

کدام برادر مؤمن را سراغ داریم که ایمانش از مولایش امام زمان علیه السلام کامل تر و حقوقش بر ما بیشتر باشد؟ طبق این وعده الهی اگر کسی در غیاب آن حضرت، برای ایشان دعا کند، مشمول همان دعا از جانب خداوند خواهد شد و به فرموده پیامبر ۲.

ص: ۱۱۸

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۵.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۲.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هیچ دعایی از دعای دیگری در حقّ برادر غائبش زودتر مستجاب نمی گردد. (۱)

بنابراین حیف است که از این فرصت برای دعا در حقّ بهترین برادر غایب خود، حضرت ولّی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استفاده نکنیم.

۷- از موارد دیگری که وعده اجابت دعا داده شده، وقتی است که به یک مؤمن فقیر کمک می شود، خداوند دعای آن نیازمند را مستجاب می فرماید. (۲) با این ترتیب هم مؤمن نیازمند و هم کسی که به او مساعدتی می کند، می توانند از این فرصت برای برآورده شدن حاجت هایشان استفاده کنند. اما حقیقتاً چند درصد از دوستان امام عصر علیه السلام از این امکان برای دعا در حقّ ایشان بهره برداری می کنند؟ آیا وقتی به فقیری کمک می کنیم، متذکّر هستیم که به این وسیله فرصتی برای عرضه یک دعای مستجاب به پیشگاه خداوند فراهم نموده ایم؟ آیا خود آن مؤمن فقیر به این حقیقت توجه دارد؟

۸- یکی دیگر از دعاهاى مستجاب، دعای کودکی است از اّمّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که هنوز به تکلیف نرسیده و مرتکب گناه نشده است. (۳) برخلاف آنچه گاهی مشاهده می شود که به کودکان در انجام عبادات اهمّیت چندانی داده نمی شود، در اسلام کودکانی که پدر یا مادر آنها مؤمن باشند، احترام خاصّی دارند و عباداتشان می تواند صحیح و مقبول باشد. یکی از این عبادت ها، دعای ایشان است که طبق وعده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته و مستجاب می باشد.

بنابراین ما می توانیم و باید برای دعاهاى کودکان اّمّت اسلام حساب باز کنیم و برای برآورده شدن هر حاجتی - و در صدر همه تعجیل فرج مولایمان - از آنها بخواهیم دعا کنند یا خود دعا کنیم و آنان آمین بگویند. به همین جهت لازم است با برنامه ریزی های خاصّ تربیتی، کودکان خود را پیش از سنّ بلوغ با امام زمان علیه السلام.

ص: ۱۱۹

۱- همان، ح ۷.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۰، به نقل از الجواهر کراجکی.

۳- همان، ص ۳۵۷، ح ۱۴، به نقل از صحیفه الرضا علیه السلام.



به طور شایسته آشنا کنیم تا زمینه برای اینکه اهل دعا در حق آن حضرت شوند، برایشان فراهم گردد. چه اشکالی دارد که فرزندان ما از ابتدای سنّ فهم و درک خود، دعا برای امام زمان علیه السلام را یاد بگیرند؟ چرا کودکان شیعه سال ها پیش از سنّ تکلیف بسیاری از مسائل غیر ضروری را یاد می گیرند، اما برنامه ای حساب شده براساس مشی تربیتی صحیح در جهت آشنایی با امام عصر علیه السلام و دعا برای آن حضرت، ندارند؟! گاهی همین کودکان از سنین طفولیت با اسامی ورزشکاران و هنرپیشگان داخلی و خارجی آشنا هستند ولی تکالیف ابتدایی خود را نسبت به امام زمانشان نمی دانند. آیا این امر معلول تقصیر والدین و مربیان آنان نیست؟

۹- یکی از دعاهایی که به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شکی در مستجاب شدنش نیست، دعای مسافر است. (۱) این فرصتی است که معمولاً بدون هیچ زحمتی برای انسان فراهم می شود. آیا توجه داریم که از این فرصت می توانیم برای دعا در حق امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان استفاده کنیم؟ حقیقتاً چند درصد از شیعیان از این امکان بهره برداری کامل می کنند؟

۱۰- آخرین موردی که در این بحث اشاره می کنیم، دعای قاری قرآن است. به فرموده امام مجتبی علیه السلام هرکس قرآن تلاوت کند، دعایش مستجاب است یا فوری و سریع (عاجل) و یا در آینده (آجل) (۲). انصافاً از این همه قرائت قرآن که در میان مسلمانان انجام می پذیرد، چه تعدادی از آنها با دعا برای امام زمان علیه السلام همراه است؟ متأسفانه اکثریت قابل توجه از قاریان قرآن - چون شیعه نیستند و اعتقاد صحیحی به امام عصر علیه السلام ندارند - از معرض این عبادت شریف بیرون هستند. امّا شیعیان و دوستان آن حضرت چطور؟ آیا این قاریان، از تلاوت قرآن در جهت دعا برای تعجیل فرج مولایشان بهره کافی می برند؟ آیا به اندازه حاجات شخصی خود، به این امر اهمیت می دهند؟

ص: ۱۲۰

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الراوندی.

۲- همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

یکی از آدابی که رعایت آن در دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأثیر بسزایی در اجابت دارد، دعا به نیابت از اهل ایمان است. نیابت در یک عمل به معنای انجام دادن آن از جانب «منوب عنه» است و نیابت در عبادت یابی است در فقه که شامل بسیاری از اعمال مستحبّ عبادی - از جمله دعا - می شود. در این جا قصد مطرح کردن ادله جواز نیابت را نداریم، این موضوع در جای خود مورد بحث قرار گرفته (۱) و اکنون تنها نیابت از یک مصداق عبادت یعنی دعا را مدنظر داریم.

ما می توانیم از جانب یک یا چند فرد دیگر دعا کنیم و با این کار «منوب عنه» را در دعای خود شریک کنیم. این نیابت انگیزه های مختلفی دارد: گاهی می خواهیم خیری به دیگری برسانیم، از جانب او دعا می کنیم تا این عمل عبادی در نامه عمل او ثبت گردد؛ گویی خود او این عمل را انجام داده است. گاهی هم می خواهیم دعایمان به اجابت نزدیک تر شود، لذا از جانب مؤمن آبرومندی دعا می کنیم تا خداوند به خاطر او دعایمان را اجابت کند. در نیابت از دیگری فرقی بین زنده و مرده نیست چنانچه بین یک یا چند نفر هم تفاوتی وجود ندارد. می توانیم از یک یا چند فرد زنده یا مرده نیابت کنیم یا از عده ای که برخی از آنها مرده و برخی دیگر زنده هستند. اگر از جانب تعداد زیادی نیابت کنیم، بهره و حظّ هریک، کمتر از وقتی که فقط از یک نفر نیابت کنیم، نمی شود. با این ترتیب می توانیم بسیاری از عبادت های مستحبّی خود - از جمله دعا - را به نیابت از تعداد زیادی زن و مرد مؤمن انجام دهیم تا هم آنها را در عبادت خود شریک نماییم و به هم به خاطر آبرویی که حداقل برخی از آنها نزد خدا دارند، دعایمان زودتر به اجابت برسد.

دعا در حقّ امام عصر علیه السلام هم از این قاعده کلی مستثنا نیست. اگر می خواهیم دعای ما برای مولایمان هم برای خودمان بیشتر فایده داشته باشد و هم خیر بیشتر به ت.

ص: ۱۲۱

۱- به عنوان نمونه در کتاب «در ضیافت ضریح» بخش سوم، فصل سوم بحث مختصر و مستندی در مورد انجام عبادت به نیابت مطرح شده است.

دیگران و خود امام زمان علیه السلام برسانند، خوب است که در دعاهایمان سایرین را شریک کنیم و به نیابت از آنان دعا کنیم. البته نیابت در عبادت باعث نمی شود که - در صورت قبولی آن - چیزی از بهره ما در عبادت کاسته شود، بلکه به دلایلی که گفتیم احتمال بهره بردن ما را بیشتر می کند. بنابراین نیابت از دیگران، ما را از زمره عاملان آن عبادت، خارج نمی سازد.

نمونه هایی از این گونه دعا کردن را در آنچه از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده است، مشاهده می کنیم. در همین دعای عهد معروف که از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل شده و فضائل زیادی برای خواندن آن در چهل صبح ذکر فرموده اند.<sup>(۱)</sup> چنین می خوانیم: اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَسَيَهِلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ الْإِتْدَى مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَّهُ عَرْشِ اللَّهِ وَمَدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.<sup>(۲)</sup>

این عبارات، دعایی است در حق امام زمان علیه السلام که دعاکننده از خدا می خواهد که بالاترین درودها و رحمت های خود را - به اندازه عرش خدا و جوهر کلمات او و آنچه مشمول علم خدا گردیده و در کتابش گنجانده شده - بر وجود مقدس مهدی قائم علیه السلام ارزانی کند. در این جا دعاکننده تصریح نموده که این درخواست را از جانب خودش و پدر و مادرش و همه مردها و زنان با ایمان در سراسر زمین - دشت و کوه و خشکی و دریا - مطرح می کند. این یک نمونه از دعایی است که دعاکننده افراد بسیار زیادی رار.

ص: ۱۲۲

- 
- ۱- امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم علیه السلام باشد. اگر پیش از ظهور ایشان بمیرد، خدای متعال او را از قبرش بیرون می آورد و به ازاء هر کلمه دعا، هزار حسنه به او عطا می فرماید و هزار بدی را از او محو می سازد. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر)
  - ۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ح ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر.

در عمل خود شریک می گردانند و با این کار هم خیری به آنان می رسانند و هم اجابت دعایش را سهل تر و سریع تر می سازد. هرچند در این دعا صراحتاً نیابت از دیگران مطرح شده ولی لزومی ندارد که همیشه چنین باشد و نیابت صرفاً با نیت شخص تحقق پیدا می کند. همین که انسان در قلب خود از جانب یک یا چند فرد قصد نیابت کند، آثار آن بر عملش مترتب می شود و نیازی نیست که نیت خود را به زبان آورد.

با این ترتیب ما می توانیم در همه دعاهایی که در حق امام عصر علیه السلام به خصوص تعجیل فرج ایشان می خوانیم، قصد نیابت کنیم و افراد زیادی را در این عمل شریف، شریک خود قرار دهیم. در این کار به خصوص ذوی الحقوق خود را نباید فراموش کنیم که در رأس آنها خود امام زمان علیه السلام هستند. پس از ایشان کسانی که ما را با دین خدا و ائمه هدی علیهم السلام آشنا کرده و ارادت ورزی به اهل بیت علیهم السلام را به ما آموخته اند، همچنین پدر و مادر و پدران و مادرانی که اگر ایشان نبودند، خیری به ما نمی رسید. بعد از اینها نوبت می رسد به سایر ذوی الحقوق اعم از اساتید، فرزندان، ارحام و ... . در میان ذوی الحقوق، علما و دانشمندان بزرگ شیعه که سهم وافر در ضبط معارف الهی و رساندن آن به نسل های بعدی داشته اند - همچون علامه کلینی و مرحوم شیخ صدوق علامه مجلسی و ... - نباید فراموش شوند. به هر حال قصد نیابت باب پر برکتی است که با ورود به آن، خیرات غیر قابل وصفی نصیب انسان می گردد. انشاءالله دوستان امام زمان علیه السلام از این امکان برای زودتر اجابت شدن دعاهایشان در حق آن حضرت استفاده کافی ببرند.

اشاره

پس از اینکه با چگونگی دعا برای امام زمان علیه السلام آشنا شدیم، اکنون در آخرین فصل این بخش اشاره ای خواهیم داشت به برخی از دعاهایی که می توانیم در حق مولایمان داشته باشیم. به طور کلی دعاهای ما دو گونه هستند: یا متن و عبارت آنها عیناً از زبان یا قلم معصوم علیه السلام صادر شده و یا غیر معصومین آنها را انشا کرده اند. قسم اوّل را دعاهای مأثور می نامیم چون از ناحیه مقدّسه معصوم علیهم السلام به ما رسیده است و قسم دوم، دعاهای غیر مأثور هستند که شامل دعاهایی که خودمان - به زبان فارسی یا هر زبان دیگری - انشا می کنیم، می گردد. ابتدا به بحث درباره دعاهای غیر مأثور می پردازیم.

الف- دعاهای غیر مأثور

اشاره

اوّلین نکته این است که دعا به معنای خواندن خداست و ما مجازیم که به هر زبانی خداوند را بخوانیم به شرط آنکه عبارات ما دالّ بر تشبیه پروردگار نباشد. تشبیه به این است که مثلاً او را جسم یا جسمانی بدانیم و تعابیری را به کار ببریم که دلالت بر جسمانیت ذات مقدّس خداوند داشته باشد. بنابراین اگر کسی خدای خود را انسان گونه بخواند - مثلاً برای او دست و پا و گوش و زبان شبیه آنچه در انسان هاست، قائل شود - مرتکب تشبیه شده است. اگر با هر زبانی که دعا می کنیم، چنین انحرافات

در عباراتمان نباشد، انشاء دعا اشکالی ندارد.

البته نوع خواندن خداوند در حالات مختلف، مختلف است. گاهی می خواهیم به طور ساده بگوییم: «خدایا ظهور مولای ما را برسان». این گونه دعا کردن پیچیدگی خاصی ندارد و برای همگان میسر و ممکن است. کافی است از لفظی که بر ذات خداوند دلالت می کند معنایی که دالّ بر تشبیه باشد، اراده نکنند. گاهی الفاظی برای حکایت از پروردگار متعال به کار می رود که معنای تشبیهی دارند و دعاکننده از روی جهل همان معنای باطل را اراده می کند. این جا باید او را متذکر خطایش نمود تا از ورطه تشبیه ناخواسته، به درآید. امّا اگر با علم به اینکه لفظ دالّ بر تشبیه است، آن را بر خداوند اطلاق نماید و همان معنای تشبیهی - مثلاً جسمائیت - را اراده کند، مرتکب خطای نابخشودنی شده و دعایش مردود است.

پس نوع افراد عادی در دعاهایی که به زبان ساده - فارسی، عربی و ... - می کنند، نیاز به معلومات چندانی در معارف دینی ندارند. امّا اگر از این سادگی درآید و کسی بخواهد از حدّ به کار بردن الفاظی که فقط بر وجود مقدّس پروردگار دلالت می کند، بالاتر رود؛ باید با علوم و معارف دینی آشنایی داشته باشد. مثلاً اگر بخواهد در مقدّمه دعا به حمد و ثنای الهی بپردازد یا در ضمن دعا به مسائلی همچون قضا و قدر و بداء اشاره نماید، باید معنای صایح تحمید و توصیف خدا و معانی اصطلاحات خاصّ قرآنی و روایی را بداند و این کار از سطح دانش نوع عوام بالاتر است. کسانی صلاحیت این گونه دعا کردن را دارند که با معارف توحیدی اهل بیت علیهم السلام آشنایی خوب و قابل قبولی دارند. این گونه افراد معمولاً در دعاهایی که انشا می کنند از عین عبارات ائمه علیهم السلام یا حدّ اقل مضامین آنها استفاده می کنند، چون با زبان ایشان مأنوس هستند و به طور معمول چیزی خارج از حوزه معارف اهل بیت علیهم السلام به زبان نمی آورند.

یکی از بهترین نمونه های این گونه دعا، دعای معروف «عالیه المضامین» است که در کتب ادعیه همچون «مفاتیح الجنان» نقل شده است. این دعا با اینکه مأثور از معصوم علیهم السلام نیست امّا الفاظ آن یا عیناً الفاظ احادیث است و یا همان مضامین را - با

مختصر اختلافی در تعبیر - در بر دارد. همین ویژگی نشان می دهد که فرد یا افرادی که این دعا را انشا کرده اند، از علمای آشنا به معارف اهل بیت علیهم السلام بوده اند.

نمونه ای از این دانشمندان، مرحوم علامه سیدبن طاووس - متوفای سال ۶۶۴ هجری قمری - است که میزان احاطه ایشان به ادعیه مأثور از ائمه علیهم السلام از کتاب های ارزشمندی چون «اقبال الاعمال» و «مهیج الدعوات» و «جمال الاسبوع» پیداست، ایشان در برخی از کتابهایش دعاهایی را که خود انشا کرده، نقل نموده است. (۱)

### مقایسه دعای غیرمأثور همراه با حضور قلب با دعای مأثور بدون آن

نکته ای که در مورد دعاهای غیر مأثور جالب توجه است اینکه گاهی انسان اگر از روی مکتوبی دعایی را که از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده بخواند، توجه و حضور قلب چندانی به محتوا و مضمون آن ندارد، اما اگر با زبان خودش متناسب با حال درونی اش دعا کند، با اقبال و رقت قلب بیشتری همراه است. در این صورت خوب است که از حال شخصی اش برای انشاء دعا کمال استفاده را ببرد. در برخی از روایات به این نکته با بیان زیبایی اشاره کرده اند. نمونه آن روایتی است که زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. می گوید:

از امام صادق علیه السلام خواستم تا دعایی به من تعلیم فرماید.

ایشان فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ الدُّعَاءِ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ. (۲)

بهترین دعا آن چیزی است که به زبانت جاری شود.

یک احتمال دیگر در معنای این جمله امام علیه السلام می توان داد اینکه مراد دعایی است که انسان به اقتضای حال درونی اش به زبانش جاری می شود. آنچه به طور طبیعی به زبان می آید، از نیازی ناشی می شود که قلباً احساس می کند. به همین جهت اقبال قلبی ۱.

ص: ۱۲۶

---

۱- مراجعه کنید به مهیج الدعوات ص ۵۴۱ و ۵۴۲ تحت عنوان «دعوات للمؤلف».

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۷۱، باب ۶۲، ح ۱.

در آن وجود دارد و همین شرایط اجابت آن را بهتر فراهم می سازد. شاید - همان طور که مؤلف کتاب «مکیال المکارم» استنباط کرده - بتوان از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده کرد که: دعای غیر مأثور همراه با حضور قلب از دعای مأثور بدون حضور قلب افضل می باشد.<sup>(۱)</sup>

با این ترتیب هرچند که دعای مأثور به طور مطلق از دعای غیر مأثور بهتر است، اما شرایط روحی دعاکننده هم باید در نظر گرفته شود. اگر بتواند دعای نقل شده از ائمه علیهم السلام را با حضور قلب بخواند، بهتر از این است که خودش دعایی انشا کند.

کسانی که معنای دعای مأثور را می فهمند و هنگام خواندن دعا همان معنا را قصد می کنند، حضور قلب بیشتری در دعا دارند نسبت به کسانی که موقع دعا خواندن چیزی از معنای آن سر در نمی آورند. اینها اگر حالی هم پیدا کنند، برخاسته از معانی دعا نیست بلکه از غیر متن دعا ناشی می شود. در این صورت با اینکه صرف خواندن دعای مأثور مصداق عبادت و امثال فرمایش امام علیه السلام است و اگر از خیر آن بگذرند، فضیلت خواندن آن دعا را از دست می دهند، اما از جهت دیگر وقتی با دعایی که به مقتضای حالشان به زبانشان جاری می شود، حضور قلب بیشتری پیدا می کنند و می فهمند که چه می گویند، خوب است که در کنار خواندن دعای مأثور یا - اگر کسب فضیلت آن دعا برایشان مهم نیست - به جای خواندن آن، به زبان خودشان دعا کنند و آنچه می خواهند را از پیشگاه الهی با حال خودشان درخواست نمایند.

بر این اساس، در دعا برای امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان هم نباید از این امر غفلت شود. دعاهای زیادی در این خصوص از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که خواندن آنها - هرچند که همه معانیش را نفهمیم - مصداق عبادت و دعا برای حضرت هست؛ امّا گاهی انسان اگر به زبان و مقتضای حال خود برای امام زمان علیه السلام دعا کند، حضور قلب بیشتری پیدا می کند. گاهی انسان چیزهایی را از خدا برای امامش می خواهد که به زبان دلخواهش در دعاهای مأثور نیست یا او سراغ ندارد. این جا بهتر است یا در کنار دعاهای مأثور و یا بجای آن - بسته به اینکه بخواهد از فضیلت دعای ۰.

ص: ۱۲۷



مأثور بهره مند شود یا خیر - به همان زبانی که دوست دارد و می فهمد که چه می گوید، برای امامش دعا کند و تعجیل فرج آن حضرت را از خداوند طلب نماید.

ولی اگر انسان معانی دعا‌های مأثور برای امام زمان علیه السلام را می فهمد و می تواند با توجه و قصد کردن مضامین آنها، با حضور قلب همان دعاها را بخواند، بسیار بهتر از این است که به زبان خودش دعا کند. در مجموع جمع کردن بین دو گونه دعا کردن، بهترین کار است. هم از خیر خواندن دعا‌های مأثور نگذرد و هم اگر حال حضور قلبی در دعا به زبان خودش پیدا می کند، به آن هم در کنار دعای مأثور عمل نماید.

انسان به تعبیر مختلفی می تواند برای تعجیل فرج مولایش دعا کند که شاید برخی از آنها در دعا‌های مأثور نیامده باشد، مثلاً اینکه: «خدایا دعای کسانی که دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می کنند را مستجاب فرما» یا اینکه: «خدایا تعداد دعاکنندگان برای تعجیل فرج را بیشتر کن» این گونه دعاها به صورتی که انسان به زبان خودش می تواند بگوید، در دعا‌های مأثور نیامده است و بنابراین خوب است که در کنار آنها از خیر این گونه دعا کردن نگذریم.

## **ب- دعا‌های مأثور**

### **برتری دعا‌های مأثور بر غیر مأثور**

دعای مأثور دعایی است که از ناحیه معصوم علیه السلام به ما رسیده و الفاظش انشای فرد عادی نیست. اگر بخواهیم خدا را بخوانیم، به چه الفاظی بهتر است؟ آیا معصومین علیهم السلام بهتر از دیگران خدا را نخوانده اند؟ یکی از آداب بسیار مهم دعا، مقدم کردن توصیف خدای متعال است. در این مقام ما بهتر می توانیم خدا را توصیف کنیم یا اهل بیت علیهم السلام که آنچه از توحید و اسماء و صفات پروردگار یاد گرفته ایم، به تعلیم ایشان است؟ ما می بینیم که صحیح ترین و گویاترین و دلنشین ترین مناجات ها با خدای متعال از زبان معصومین علیهم السلام نقل شده است. غیر ایشان نتوانسته و نمی تواند مانند آنها خداوند را بخواند. در بسیاری موارد مشاهده می کنیم که افراد دیگر در مقام توصیف پروردگار مطالبی به زبان می آورند که بعضاً اشتباه است. مثلاً الفاظ، دالّ بر تشبیه

خداوند می باشد و اگر هم صحیح باشد، به یقین از خود اهل بیت علیهم السلام اخذ شده است. لذا می توانیم ادعا کنیم که هیچکس در شناخت صحیح خدای متعال بی نیاز از تعلیم خاندان عصمت و طهارت نیست و هرکس اگر مطلب صحیحی در باب توحید و معرفه الله می گوید - چه بداند و چه نداند - آن را از سرچشمه وحی دریافت کرده و واسطه اش وجود مقدس معصومین علیهم السلام بوده اند. این موضوع درباره فرشتگان الهی هم که:

لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ. (۱)

فرشتگان در گفتار از خداوند سبقت نمی جویند و صرفاً به امر او عمل می کنند.

صادق است چه رسد به افراد عادی. طبق آنچه در احادیث متعدد نقل شده است، ملائکه تسبیح و تهلیل و تحمید پروردگار را از اهل بیت علیهم السلام آموخته اند. به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ضمن فرمایشات مفصّلی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

... فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِنَا... فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ (تَوْحِيدِ) اللَّهِ تَعَالَى وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَحْمِيدِهِ. (۲)

... فرشتگان به خاطر تسبیح ما، (خدا را) تسبیح کردند... پس به سبب ما به معرفت (توحید) خدای متعال و تسبیح و تهلیل و تحمید او هدایت شدند.

با این ترتیب روشن است که هیچکس در نحوه بندگی خداوند - که توصیف و تحمید او هم از مصادیق آن است - از تعالیم اهل بیت علیهم السلام بی نیاز نیست. پس قطعاً بهترین ثناها و عمیق ترین مناجات ها و دلنشین ترین دعاها را در کلمات خاندان عصمت و طهارت می توان یافت و این یکی از ادله ترجیح دعای مأثور بر غیر مأثور است.

جنبه دیگری که ملائک فضیلت دعای مأثور بر غیر مأثور است، ثواب هایی است ۴.

ص: ۱۲۹

---

۱- انبیاء/۲۷.

۲- کمال الدین، باب ۲۳، ح ۴.

که بر خواندن دعای مأثور مترتب می باشد. نوع دعا‌هایی که از معصومین علیهم السلام نقل شده دارای فضایی است که برای خواندن آنها بیان شده و شرط درک آنها دانستن معانی و توجه به محتوای آن نیست. بنابراین می توان یک دعای مأثور را فقط برای درک ثوابش قرائت کرد. البته اگر خواننده دعا معانی آن را بداند و در ضمن خواندن، قصد همان معانی را بکند قطعاً اولی و افضل است، ولی چنین نیست که در فرض عدم درک معانی، ثوابی بر خواندن آن مترتب نباشد. بهترین حالت این است که انسان با عنایت به مضامین دعا‌های مأثور، مطابق آنچه اهل بیت علیهم السلام فرموده اند، دعا بخواند یعنی تا آنجا که می تواند از همان ادعیه مأثوره استفاده کند و در کنار آنها با زبان و انشاء خودش هم آنچه می خواهد - به شرط صحت - از خدایش طلب نماید. در این صورت هم فضیلت خواندن دعا‌های مأثور را درک کرده و هم با حال و قلب خودش آنچه را که می خواسته به زبان آورده است.

### **اهتمام ائمه طاهرين عليهم السلام به دعا در حق امام عصر عليه السلام**

با توجه به این مقدمه، باید به دعا‌هایی که از اهل بیت علیهم السلام در خصوص امام عصر علیه السلام و تعجیل فرج ایشان وارد شده، اهميت خاصی بدهیم. ما می دانیم که همه ایشان اهتمام زیادی به دعا در حق امام زمان علیه السلام داشته اند. خوب است به اظهارنظر یکی از والاترین صاحب نظران در این خصوص توجه نماییم:

پوشیده نیست بر کسی که تتبع و ممارست در حالات و دعوات ائمه طاهرين عليهم السلام داشته باشد، اینکه چه قدر اهتمام در امر دعا نمودن به حضرت صاحب الزمان علیه السلام و مسئلت فرج آن جناب از خداوند عالمیان جلّ شأنه داشته و دارند. و اگر بخواهی اندکی بر صدق این مدّعی آگاه شوی، ملاحظه کن. دعای حضرت امیر علیه السلام را در ضمن حدیث مروی در «غیبت نعمانی» و دعای حضرت سیدالسّاجدین علیه السلام را در روز عرفه در «صحیفه سجّادیّه» و بعد از نماز ظهر و نماز عصر روز جمعه مروی در «جمال الاسبوع»، و دعای حضرت صادق علیه السلام را به آن حضرت بعد از نماز ظهر مروی در «فلاح

السَّائِل» و «بحار». و دعای آن حضرت را صبح بیست و یکم ماه رمضان مروی در «اقبال» و دعای حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را بعد از نماز عصر، مروی در «فلاح السَّائِل» و دعای حضرت امام رضا علیه السلام را مروی در «جمال الاسبوع» و دعای امام محمد تقی علیه السلام را مروی در «کافی»، و دعای امام حسن عسکری علیه السلام مروی در «مُهَجِّج الدَّعَوَات»، و دعای مروی از خود آن جناب مروی در «کمال الدِّین» و قنوت نماز ظهر جمعه مروی در «جمال الاسبوع» و دعای بعد از دو رکعت اولی نماز نافله شب، مروی در «مصباح المتهجد» و «مفتاح الفلاح» و دعای روز بیست و پنجم ماه ذی قعدة، و دعای صبحهای روزهای جمعه و دعای بعد از نمازهای فریضه، و دعای وقت رفتن به مسجد در روز جمعه، و دعای افتتاح و غیر اینها، که ذکرش موجب طول است. بلکه از عبارت دعای روز عرفه، و روایت مرویه در «جمال الاسبوع» در باب قنوت روز جمعه و بعض ادله دیگر، ظاهر می شود که مؤمن هر دعایی که می نمایی، باید ابتدا کند به دعای از برای حضرت صاحب الزَّمان «عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَظُهُورَهُ» (۱).

دعاهای ائمه علیهم السلام در حق امام زمان علیه السلام مضامین مختلفی دارد. عموم آنها شامل درخواست سلام و صلوات از خداوند برای ایشان است، و در بیشتر آنها تأکید خاص بر تعجیل فرج آن حضرت به چشم می خورد و در بسیاری از آنها نیز برای اعوان و انصار ایشان - چه در زمان غیبت و چه ظهور - دعا کرده اند. مهم ترین دعا در حق امام عصر علیه السلام، دعا برای تعجیل فرج ایشان می باشد که به تصریح امام صادق علیه السلام - در دعای صبح بیست و یکم ماه مبارک رمضان - فرج همه اولیا و برگزیدگان خدا به آن حاصل می شود. عین عبارت ایشان این است:

أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجٍ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ... عَجَّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲).

ص: ۱۳۱

۱- مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی، کثر الغنائم فی فوائد الدَّعاء للقائم علیه السلام، ص ۷۲ و ۷۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳، ح ۱۴، به نقل از کمال الدِّین.

(خدایا) از تو می خواهیم ... که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او درود بفرستی و اجازه فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیا و برگزیدگان از آفریدگان به فرج اوست... ای پروردگار عالمیان در این امر تعجیل فرما.

سؤالی که در این جا به ذهن می رسد این است که: دعا برای تعجیل فرج امام دوازدهم در زمان امامان گذشته چه وجهی دارد؟ ما که در زمان غیبت ایشان به سر می بریم، وقتی برای جلو افتادن ظهور آن حضرت دعا می کنیم، معنایش این است که می خواهیم خداوند هرچه زودتر به ایشان اجازه آشکار شدن بدهد. اما در زمان ائمه پیشین علیهم السلام - که امام دوازدهم یا هنوز متولد نشده بودند و یا کودکی چند ساله بودند که هنوز به امامت هم نرسیده بودند - جلو افتادن ظهور چه معنایی دارد؟

پاسخ این سؤال با اندک تأملی روشن می شود. امامان گذشته از زمان حیات خودشان نگران وضعیت زمان غیبت آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند و برای رهایی زودتر ایشان و امتشان از رنج ها و سختی های این زمان دعا می کرده اند.

ائمه علیهم السلام از پیشگویی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که از غیبت طولانی آخرین وصی خود پیش از ظهورش خبر داده بودند، اطلاع داشتند. (۱) همچنین از اینکه مدت زمان غیبت ایشان امری قابل بداء می باشد نیز آگاه بودند. بنابراین ملاحظات، دعای ایشان برای تعجیل فرج آخرین امام علیه السلام به این منظور بوده که خداوند مدت زمان غیبت آن حضرت را کوتاه تر کند تا هم خود ایشان و هم منتظران ظهورش رنج کمتری از دوران غیبت متحمل شوند و وعده ای که خدا به اولیایش داده است، زودتر محقق گردد.

### **دعای امام عصر علیه السلام برای تعجیل فرج خویش**

باید توجه داشت که دعاهای ائمه علیهم السلام برای تعجیل فرج اختصاص به زمان امامان گذشته نداشته و تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام ادامه دارد. این حقیقت را می توانیم از دو جهت توضیح دهیم: یکی اینکه خود امام عصر علیه السلام هم برای جلو افتادن ظهورشان دعا (۲)

ص: ۱۳۲

---

۱- به عنوان نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبِهِ طَوِيلُهُ؛ پس از غیبتی طولانی ظهور می کند. (کمال الدین، باب ۲۴، ح ۲)

می کنند و قطعاً هیچ فرد زنده ای در حال حاضر به اندازه خود حضرت اهتمام به این امر ندارد. دلیلی که می توانیم برای این ادعا ارائه نماییم، این است که دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام یک عبادت بسیار ارزشمند و شریف است که روایات زیادی بر انجام آن تأکید کرده اند. هر کس درجه ایمانش بالاتر باشد، در عمل به این عبادت اهتمام بیشتری به خرج می دهد. روشن است که در زمان ما هیچ فرد زنده ای که ایمانش در رتبه امام عصر علیه السلام باشد، روی کره زمین یافت نمی شود. پس خود آن حضرت بیش از هر کس دیگری به این امر اهتمام دارند. برخی دعاهایی که از امام زمان علیه السلام در این خصوص نقل شده نشانگر شدت این اهتمام است. نمونه روشن آن را در فرازهایی از دعای «عبرات» ملاحظه کردیم. نمونه دیگر در قنوت نماز ایشان نقل شده که قسمتی از آن چنین است:

فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ: ... «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (۱) وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا لَغَضَبُكَ غَاضِبُونَ وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِّبُونَ وَ إِلَى وُزُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ لَانْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحُلُولِ وَعْدِكَ بِأَعْدَائِكَ مَتَوَقِّعُونَ (۲)

پس خدایا تو خود فرمودی: «پس آنگاه که ما را اسفناک ساختند، ما از ایشان انتقام گرفتیم» و به راستی که مهلت و فرصت (برای ظالمان و جباران) نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو خشمگین هستیم و ما بر یاری حق، همداستان هستیم و به صدور فرمانت مشتاقیم و در انتظار تحقق وعده ات هستیم و چشم به راه فرا رسیدن تهدیدهایت نسبت به دشمنانت هستیم.

اینکه حضرت در دعا عرضه داشته اند که مهلت ظالمان از نظر ایشان پایان یافته است، معنایش این نیست که خدای ناکرده خواسته باشند در کار خداوند پیش از صدور فرمان او، شتاب بورزند یا اینکه از قضای الهی در مورد غیبت خویش اعلامت.

ص: ۱۳۳

۱- زخرف/۵۵.

۲- مهج الدعوات، ص ۱۵۰ و ۱۵۱، متن کامل این قنوت در بخش سوم کتاب آمده است.

عدم رضایت کنند. هیچ مؤمنی به چنین اشتباه بزرگی نمی لغزد، چه برسد به امامی که مظهر ایمان کامل و بنده بی نظیر خداوند در زمان حاضر می باشند. ایشان بیشترین و کامل ترین درجه تسلیم و رضا را نسبت به خواست خداوند و امر او دارا هستند.

این جمله حضرت در حقیقت بیان حال خود ایشان و زبان شکایت - البتّه همراه با رضایت - از دردهایی است که ایشان در این زمان دارند. وقتی به خدای خویش عرضه می دارند که فرصت از نظر ما تمام شده است، می خواهند نهایت ناراحتی و رنج خود را از غم و غصّه های خویش - البتّه به خاطر خدا و برای رضای او - بیان کنند. در ادامه عرضه داشته اند که خشم ایشان خشم خداست و در عین حال مشتاقانه منتظر صدور فرمان الهی برای ظهور خود هستند.

در دعای دیگری هم که از وجود مقدّس حضرت مهدی علیه السلام در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است:

يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ... اجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الصَّدِيقِ فَرَجًا وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا وَأَوْسَعَ لَنَا الْمَنْهَاجَ وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفَرِّجُ (۱).

ای نور روشنایی و ای تدبیرکننده امور ... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آنچه فرج ما را برساند، بر ما ارزانی دار.

تعبیر «ضیق» به معنای تنگناها که در این دعا به کار رفته است، به خوبی حال امام علیه السلام را نشان می دهد؛ به خصوص که ایشان برای خود و شیعیانشان از خداوند خروج از تنگناها و خلاصی از غم و غصّه ها را خواسته اند و این هم اشاره ای است به این حقیقت که پدر مهربان امت در گرفتاری ها و رنج های فرزندان خویش، مغموم و گرفتار می شوند. (۲)

دعای دیگری از آن حضرت در قنوت نمازشان نقل شده که در آن اصرار و الحاح ۱.

ص: ۱۳۴

---

۱- المصباح (کفعمی)، ص ۳۰۵.

۲- سلوک منتظران، ص ۱۳۹ تا ۱۴۱.

ایشان بر درخواست تعجیل فرج از خدای متعال واضح و روشن می باشد. ایشان در این دعا پس از حمد و ثنای الهی، خدا را به ده اسم و به آنچه پیامبران اولوالعزم علیهم السلام دعا کرده اند، می خوانند. سپس به اسمی دعا می کنند که هر کس خدا را به آن بخواند، دعایش را اجابت می کند و در انتهای دعا با عبارات مختلف فرج خود را از خداوند درخواست می نمایند:

يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبِّرْهُمْ وَانصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ رَسُولِكَ وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ... (۱)

ای آنکه خلف وعده نمی کنی، وعده ای را که به من فرموده ای، محقق فرما و یارانم را برایم جمع کن و به آنان صبر بده و مرا (برای غلبه) بر دشمنان و دشمنان پیامبرت یاری کن و مرا از اجابت دعایم محروم مکن، همانا من بنده تو پسر بنده ات و پسر کنیزت و اسیری در دستان تو هستم.

همان طور که مرحوم سیدبن طاووس پس از نقل این قنوت ها اشاره کرده اند، از عبارات این دعاها حال روحی ایشان هنگام خواندن آنها برای ما روشن می شود. نتیجه اینکه تنها باقیمانده الهی - حضرت بقیه الله ارواحنا فداه - از اهل بیت عصمت و طهارت در حال حاضر برای تعجیل فرج خودشان - که فرج همه انبیا و اولیای الهی است - همواره دعا می کنند. این یک جهت از این حقیقت است که گفتیم دعاهاى ائمه علیهم السلام تا زمان فرارسیدن وعده فرج نهایی ایشان ادامه دارد.

### **دعای ارواح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در حق امام عصر علیه السلام**

جهت دوم این است که علاوه بر خود امام زمان علیه السلام، ارواح پاک ائمه طاهرين علیهم السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همراه فرشتگان و ارواح پیامبران الهی نیز در زمان غیبت امام عصر علیه السلام برای تعجیل فرج ایشان دعا می کنند. یعنی دعا در حق امامت.

ص: ۱۳۵



زمان علیه السلام منحصر به افراد زنده روی کره زمین نیست، بلکه ارواح برگزیدگان و اولیای خداوند هم در این عبادت بزرگ سهیم هستند و بعید نیست که در نهایت دعاهاى ایشان باعث صدور اذن ظهور از جانب خداى متعال گردد.

ذکر یک نمونه زیبا از این دعاها بسیار آموزنده است. مرحوم نعمانی در بحث نشانه های پیش از ظهور امام زمان علیه السلام به سند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعَالَى مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَلَسَ ذَلِكَ الْمَلَكُ عَلَى الْعَرْشِ فَوْقَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ نُصِبَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ، فَيَصْعَدُونَ عَلَيْهَا وَ تُجْمَعُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: يَا رَبِّ مِيعَادَكَ الَّذِي وَعَدْتَ بِهِ فِي كِتَابِكَ، وَ هُوَ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (۱) ثُمَّ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَخْرُجُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَاجِدًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: يَا رَبِّ اغْضَبْ فَإِنَّهُ قَدْ هَتَكَ حَرِيمَكَ وَ قَتَلَ أَصْفِيَاؤَكَ وَ أُذِلَّ عِبَادَكَ الصَّالِحُونَ، فَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَعْلُومٌ. (۲)

وقتی شب جمعه فرا برسد، پروردگار متعال فرشته ای را به پایین ترین آسمان فرو می فرستد. هنگام طلوع فجر آن فرشته روی عرش بر فراز بیت معمور می نشیند و منبرهایی از نور باری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام گذاشته می شود؛ آنها بالای منبر می روند و فرشتگان و پیامبران ۶.

ص: ۱۳۶

۱- نور/۵۵.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ح ۵۶.

و مؤمنان نزد آنان گرد آورده می شوند و درهای آسمان گشوده می گردد. وقتی ظهر فرا می رسد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می دارد: ای پروردگارم آن وعده ای را که در کتابت داده ای، برآورده فرما و و آن این آیه است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... آنگاه فرشتگان و پیامبران نیز همین را می گویند، سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به سجده می افتند و عرضه می دارند: خداوند! غضب فرما، چرا که حرمت را هتک نمودند و برگزیدگان به قتل رسیدند و بندگان شایسته ات خوار و ذلیل شدند، آنگاه خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد و این روزی است که (نزد خداوند) معلوم می باشد.

از ظاهر عبارت حدیث استفاده می شود که این دعای با اصرار در نزدیکی های ظهور امام عصر علیه السلام تحقق می یابد و به همین جهت مرحوم نعمانی آن را در فصل مربوط به نشانه های پیش از قیام حضرت آورده است. بر این اساس، شب و روز جمعه ای که در این حدیث آمده، مربوط به جمعه خاصی است که «یوم معلوم» نامیده شده است و شامل هر شب و روز جمعه نمی شود. مرحوم صاحب مکیال هم در توضیح آخرین جمله حدیث فرموده اند:

مراد زمان ظهور و استیلای حضرت صاحب الامر علیه السلام است، چنانچه در روایات دیگر تصریح شده. (۱)

به هر حال این نمونه ای از دعاهای ارواح پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام و پیامبران و مؤمنان است که در عالم برزخ برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام به درگاه الهی عرضه می دارند. ما از آن عالم بی خبر هستیم، اما مسلم است که ارواح بندگان صالح خدا که برای انجام عبادت آزادی عمل دارند، از دعا برای تعجیل فرج کوتاهی نمی ورزند. این جهت دومی است که می توانیم بگوییم دعای اهل بیت عصمت و طهارت در حق آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهور ایشان ادامه خواهد داشت.

درسی که ما از این همه اهتمام اهل بیت علیهم السلام برای دعا در حق امام عصر علیه السلام ۵.

ص: ۱۳۷

به خصوص تعجیل فرج ایشان می گیریم، این است که از انجام این عبادت ارزشمند کوتاهی نکنیم و در تأسی به آن بزرگواران، دعاهایی که از آنان در این زمینه نقل شده را در صدر دعاهای خود برای امام زمانمان قرار دهیم.

ما در ادامه این فصل به نقل برگزیده ای از دعاهای مأثور درباره امام عصر علیه السلام می پردازیم که در مناسبت ها یا موقعیت های خاص خوانده می شود. اینها صرفاً از باب نمونه انتخاب شده اند و غرض، توجه کردن به گستره این دعاها و اهتمام ورزیدن به آنها در هر موقعیت مناسبی است. این نمونه ها را در هفت عنوان دسته بندی می کنیم:

## ۱- دعا در قنوت نماز

### اشاره

یکی از بهترین حالات انسان برای دعا کردن، حال قنوت نماز است. ابوذر غفاری رحمه الله از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمودند:

أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ. (۱)

هرکدام از شما که در سرای دنیا قنوتش طولانی تر باشد، در موقف روز قیامت راحتی اش طولانی تر خواهد بود.

از ائمه علیهم السلام دعاهای طولانی در قنوت های نمازهایشان نقل شده که در این کتاب محل بحث ما نیست. در صفحات گذشته به دو قنوت از امام زمان علیه السلام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره کردیم که در آنها برای تعجیل فرج خود و اصحاب و یاران شان دعا کرده اند. علاوه بر اینها دعاهای مختصرتری که در همه اوقات خوانده می شود، در قنوت نباید فراموش گردد. دعای معروف:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. (۲) ت.

ص: ۱۳۸

---

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۲.

۲- المصباح (کفعمی)، ص ۵۸۶، این دعا در فلاح السائل، ص ۴۶ و البلد الامین، ص ۲۰۳ و کافی، ج ۴، ص ۱۶۲ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۸۳ با اختلاف بسیار جزئی در برخی الفاظ آن نیز نقل شده است.

مطابق آنچه در سندش آمده در همه اوقات خوانده می شود، پس می توانیم در قنوت نمازهای خود به خواندن آن مقید شویم.

### دعا در قنوت نماز وتر

یکی از نمازهایی که قنوتش بسیار مهم و با فضیلت است، نماز وتر می باشد که آخرین رکعت از نماز شب محسوب می شود. در صدر همه مؤمناتی که باید در قنوت نماز وتر دعایشان کرد، وجود مقدس امام عصر علیه السلام هستند که مهم ترین دعا در حق ایشان دعا برای تعجیل فرجشان است.

امام باقر علیه السلام به زرار فرمودند:

قنوت در نماز وتر مانند قنوت در روز جمعه است که در دعای قنوت می گویی:

اللَّهُمَّ تَمْ نُورُكَ فَهَدَيْتَ... اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو غَيْبَهُ نَبِيِّنَا (۱) وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ يَا رَبِّ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلْهُ وَ نَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۲)

خدایا نور تو کامل شد پس هدایت فرمودی... خدایا تنها به تو شکایت می کنیم از غیبت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و سختی زمانه بر ما و گرفتار شدنمان به فتنه ها و پشتیبانی دشمنان از یکدیگر و زیادی دشمنان و کم بودن تعدادمان، پس ای پروردگار من این مشکلات را رفع کن با پیروزی از جانب خودت که آن را زودتر می رسانی، و یاری کردن خود آن را عزیزت.

ص: ۱۳۹

---

۱- در جمال الاسبوع، ص ۲۵۷ عبارت چنین است: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيْبَهُ وَلَّيْنَا.

۲- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۸، ح ۶، به نقل از امالی صدوق، متن کامل این قنوت در بخش سوم کتاب آمده است.

می شماری و پیشوای عدل که او را آشکار می فرمایی. ای معبود حق، پروردگار جهانیان.

در آغاز دعا به تمام شدن نور پروردگار اشاره شده که این نور هرچه باشد، مخلوقی از مخلوقات خداست که هدایت او به سبب آن نور صورت می گیرد. سپس در انتهای دعای قنوت از نبودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت و سختی های زمانه و زیادی دشمنان و کمی یاران شکایت کرده اند و راه نجات از این گرفتاری ها را ظهور امام عدل (پیشوای عدالت) دانسته اند. این دعا در قنوت نماز وتر خوانده می شود و پس از آن به فرموده امام باقر علیه السلام ۷۰ مرتبه با این دعا استغفار می کنند: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ سِيسَ فرمودند:

زیاد از آتش به خدا پناه می بری و سپس از سلام دادن نماز وتر سه بار می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

و نیز سه بار می گویی:

الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ. (۱)

### دعای قنوت نماز جمعه

دعای قنوت دیگر مربوط به نماز جمعه است که امام رضا علیه السلام به مقاتل بن مقاتل فرمودند این گونه بخواند:

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ خَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ آيَدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَلَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَلِيِّكَ سُلْطَانًا وَأَذَنْ لَهُنَّ.

ص: ۱۴۰

فِي جِهَادٍ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّهُ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

خدایا (کار) بنده و خلیفه ات را به آنچه (کار) پیامبران و فرستادگانت را اصلاح فرمودی، اصلاح کن و او را با فرشتگانت بپوشان (در حمایت فرشتگانت قرارش ده) و با روح القدس از جانب خود تأییدش فرما و از روبرو و پشت سرش مراقبانی قرار ده که او را از (اصابت) هر بدی محافظت کنند و ترس او را تبدیل به امتیتی گردان که تو را بپرستد و هیچ شرکی به تو روا ندارد و هیچ یک از آفریدگانت را بر ولایت مسلط مکن و برای او اجازه جهاد با دشمنی و دشمن خودش صادر فرما و مرا از یاران او قرار ده، همانا که تو بر هر امری توانا هستی.

## ۲- دعا در حال سجده

یکی از حالات بسیار مناسب برای دعا در حق امام عصر علیه السلام، حال سجده است. سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام پرسیده است که آیا در حال رکوع دعا کنم یا در حال سجده، حضرت پاسخ دادند:

أَدْعُ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ فَإِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ أَدْعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِدُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ. (۲)

در حال سجده دعا کن زیرا نزدیک ترین حالت بنده به خداوند هنگام سجده است. خدای عز و جل را برای دنیا و آخرت بخوان.

طبق این فرمایش نزدیک ترین حالت بنده خدا حال سجده است که باید برای دنیا و آخرتش دعا کند. چه دعایی برای دنیا و آخرت انسان مهم تر از دعا در حق امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان است؟ خوب است یادآور شویم که این سنت نیکو - دعا برای تعجیل فرج در حال سجده - را خود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ابتدای ولادت انجام داده اند. جناب حکیمه خاتون نقل کرده است که وقتی بلافاصله پس از به ۶.

ص: ۱۴۱

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۱، ح ۶۹، به نقل از المصباح.

۲- همان، ج ۸۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، ح ۶.

دنیا آمدن آخرین حجت الهی، مادرش - حضرت نرجس خاتون - را دیده، چنان نوری ایشان را احاطه کرده بود که چشم توان دیدن آن را نداشت و در همین حال کودک تازه به دنیا آمده را مشاهده نموده که صورت و زانوان خود بر زمین گذارده و در حالی که انگشتان سبابه خود را بلند فرموده، چنین می گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

سپس یک یک امامان را اسم می برد تا به خودش می رسد، سپس می گوید:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَآتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَتَبَّتْ وَطْأَتِي وَآمَلْتُ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا. (۱)

خدایا وعده ای را که به من فرمودی، عملی کن و کار مرا برایم به اتمام برسان و گام مرا استوار بدار و زمین را به واسطه من از عدل و داد پُر فرما.

ملاحظه می کنیم که امام زمان ما اولین اقدامی که بلافاصله پس از تولد خویش انجام داده اند، دعا برای فرج بوده است و این نشانگر اهمیت خاص این عبادت - خصوصاً در حال سجده - نزد آن حضرت می باشد. ما هم می توانیم به آن بزرگوار تأسی نموده و در سجده های خود - به خصوص در حال نماز - برای تعجیل فرج ایشان دعا کنیم، حداقل آن اضافه کردن دعای عَجِّلْ فَرَجَهُمْ به صلواتی است که در حال سجده - پس از ذکر سجده - می خوانیم.

### ۳- دعا در تعقیب نماز

#### اشاره

یکی از مواقع استجابت دعا، خواندن آن پس از نماز به خصوص نمازهای واجب می باشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فِي أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَيْهِ فَاسْأَلُوا ۲.

ص: ۱۴۲

خدای عزّ و جل نمازها را در بهترین زمان ها نزد خود، بر شما واجب فرمود، پس رفع نیازهای خود را به دنبال نمازهای واجب خود از خداوند بخواهید.

البته بنابر بعضی روایات، پس از ادای هر فریضه دیگر غیر از نماز هم، خداوند وعده اجابت دعا داده است. (۲) اما بحث ما فعلاً در خصوص دعا پس از نماز می باشد. تعقیب نماز به دعا، ذکر، تلاوت قرآن و هر عمل خوب دیگری مانند گریه برای خدا گفته می شود که بلافاصله پس از ادای نماز انجام شود. نباید کار دیگری بین نماز و تعقیب آن فاصله بیندازد به صورتی که در نگاه بیننده، مشغول به غیر نماز و تعقیب تلقی شود. بنابراین اگر در حال سفر نیست، باید در محل نماز خود بنشیند و به دعا و امثال آن پردازد. اگر مصلای خود را ترک کند و سپس دعا نماید، تعقیب صدق نمی کند. البته لازم نیست حتماً دعاها را مأثور خوانده شود، بلکه هر دعایی به هر زبانی می توان کرد، امّا خواندن دعاها را منقول از ائمه علیهم السلام افضل می باشد. (۳)

علاوه بر تشویق های فراوانی که نسبت به خواندن تعقیبات نماز صورت گرفته، در برخی احادیث دعا نکردن پس از ادای نماز مذمت شده است. به عنوان نمونه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

إِذَا فَرَغَ الْعَبْدُ مِنَ الصَّلَاةِ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَهُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي فَقَدْ آدَى فَرِيضَتِي وَلَمْ يَسْأَلِ حَاجَتَهُ مِنِّي كَأَنَّهُ قَدْ اسْتَغْنَى عَنِّي خُذُوا صَلَاتَهُ فَاضْرِبُوا بِهَا وَجْهَهُ. (۴)

اگر بنده از نماز فارغ شود و (رفع) نیاز خود را از خدای متعال درخواست نکند، خداوند متعال به فرشتگانش می گوید: نگاه کنید به بنده من، واجب مرا ادا.

ص: ۱۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۸۵، ح ۱۵، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- همان، ص ۳۲۲، ح ۱۰، به نقل از المحاسن.

۳- العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۳.

۴- بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۵، ح ۱۸.



کرده و (رفع) حاجت خود را از من نخواست است، گویی خود را از من بی نیاز احساس می کند. نمازش را بگیرد و آن را به صورتش بزند.

زدن نماز به صورت نمازگزار کنایه از پذیرفته نشدن آن نماز است. این حدیث هشدار می دهد که انسان نباید نسبت به دعا کردن پس از نماز بی اعتنا باشد. حذّاق آن فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام است که دعای بسیار مهم و شریفی است و نباید از خواندن آن بعد از نماز غفلت نمود. اما دوستان امام عصر علیه السلام از این موقعیت ویژه که به طور عادی روزی پنج بار برایشان پیدا می شود، فرصت مغتنمی می یابند تا برای بزرگ ترین و مهم ترین حاجت خود و دیگران - که در رأس آنها وجود مقدس امام زمان علیه السلام است - دعا کنند. حیف است که مؤمنان این همه فرصت طلایی را از دست بدهند و کاری برای تعجیل فرج مولایشان انجام ندهند.

در احادیث ائمه علیهم السلام تعقیبات متعدّد مفصّلی در همین خصوص نقل شده که ما در این کتاب به برخی از آنها اشاره می کنیم و علاقمندان به مطالعه بیشتر را به کتاب شریف «مکیال المکارم» رجوع می دهیم. (۱)

### تعقیب اول برای نماز واجب

۱- اولین مورد دعایی است که از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل شده و شامل دعاها مفصّلی در حقّ امام زمان علیه السلام می باشد:

رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نَبِيًّا، وَ بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيًّا، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْمَّةً، اللَّهُمَّ وَلِيِّكَ الْحُجَّهَ، فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ امددْ لَهُ فِي عُمَرِهِ، وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، ۴.

ص: ۱۴۴

---

۱- مکیال المکارم، ج ۲، باب ششم، ص ۲ تا ۱۴.

الْمُسْتَنْصِرَ لِدِينِكَ، وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ، وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ فِي شِيعَتِهِ وَ فِي عِيدُوهُ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحَذَرُونَ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ، وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ أَشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ. (۱) به خداوند به عنوان پروردگار و اسلام به عنوان دین و قرآن به عنوان کتاب (آسمانی) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان پیامبر و حضرت علی علیه السلام به عنوان ولی (خدا) و به حضرات حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن بن علی علیهم السلام به عنوان امامان (از جانب خدا) راضی و خشنود شدم. خداوندا ولی خود حضرت حجت علیه السلام را از پیش رو و از پشت و از راست و چپ و بالا- و پایین (یعنی از هر جهت) حفظ فرما و عمر ایشان را طولانی گردان و او را قیام کننده به امرت و یاری جوینده برای دینت قرار ده و به او آنچه دوست دارد و باعث چشم روشنی اش - در مورد خودش و فرزندان و اهل و مال و شیعیان و دشمنانش - می شود، نشان بده و به دشمنان حضرت از ایشان چیزی را که از آن می ترسند، نشان بده و به خود آن حضرت در مورد دشمنانش چیزی را که مورد علاقه او و باعث چشم روشنی اش هست، بنما و به سبب آن حضرت دل های ما و دل های اهل ایمان را شفا ببخش.

ملاحظه می شود که در این دعا چه دعاهای زیبایی در حق امام عصر علیه السلام از زبان امام نهم علیه السلام صادر شده است.

### تعقیب دوم برای نماز واجب

۲- مورد دوم تعقیبی است که مداومت بر خواندن آن آثار و برکات خاصی دارد. یکی از این برکات، تشرّف پیدا کردن خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. اصل حدیث مطابق نقل مرحوم ابونصر طبرسی چنین است: ۰.

ص: ۱۴۵

رَوَى أَنَّ مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ عَقِيبَ كُلِّ فَرِيضَةٍ وَوَظَّبَ عَلَى ذَلِكَ عَاشَ حَتَّى يَمَلَ الْحَيَاةَ وَيَتَشَرَّفَ بِلِقَاءِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَهُوَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصِّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَ النَّصْرَ وَ الْعَافِيَةَ وَلَا تَسْؤُنِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي ...» قَالَ: وَ تَذَكَّرْ مِنْ شَيْءٍ. (۱)

روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و نسبت به آن مراقبت داشته باشد، چندان زندگی کند که از زنده بودن ملول گردد و به دیدار صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) مشرف شود و دعا این است: خدایا بر محمد و آل محمد صلوات فرست. خداوندا همانا فرستاده راستگو و مورد تأیید تو - که صلوات تو بر او و خاندانش باد- فرمود که تو فرموده ای: من - در اموری که خودم انجام دهنده اش هستم - (از اراده خود) برنگشته ام (صرف نظر نکرده ام) آن چنان که در مورد قبض روح بنده مؤمنم (از اراده خود) بر می گردم (صرف نظر می کنم)، او از مرگ کراهت دارد در حالی که من از ناراحتی او کراهت دارم. خداوندا پس بر محمد و آل محمد صلوات فرست و هرچه زودتر گشایش و یاری و عافیت را برای اولیای خود برسان و مرا در مورد خودم و ... ناراحت مگردان. فرمود: و (غیر از خودت) هر که را می خواهی ذکر کن.

در این دعای شریف، یک حدیث قدسی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که احترام و ارزش بنده مؤمن را نزد خداوند به خوبی روشن می سازد. خدای متعال می فرماید: گاهی اراده من به قبض روح بنده مؤمنم تعلق می گیرد، اما خود او از مرگ کراهت دارد. در این صورت چون من هم از ناراحتی او کراهت دارم، از اراده ۴.

ص: ۱۴۶

خود برمی گردم. (۱) و لذا او را - با حال کراهت از مرگ - قبض روح نمی کنم. بنابراین خداوند - مطابق آنچه در احادیث دیگر بحث «تردد» آمده است - یا فعلاً مرگ او را به تأخیر می اندازد و یا این که کراهت او را با ارسال گل های خوشبویی - که آنها را استشمام می کند - از بین می برد و با میل و رغبت خودش، او را می میراند.

با توجه به این حدیث قدسی، وقتی می گوییم: «لا تَسْؤُنِي فِي نَفْسِي» مقصود این است که: «خداوندا مرا - با وجود کراهت از مرگ - قبض روح مکن چون خودت فرمودی که از ناراحتی مؤمن کراهت داری» و وقتی می گوییم: «لا تَسْؤُنِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي ...» یعنی همین کار (قبض روح نکردن با وجود کراهت از مرگ) را در حقّ شخص یا اشخاص دیگری که در این دعا ذکر می کنم، انجام بده. به همین جهت است که فرموده اند: اگر کسی مواظبت بر خواندن این دعا کند، از زنده ماندن خسته و ملول می شود. مقصود این است که در هنگام قبض روحش، از مرگ کراهت ندارد بلکه با میل و رغبت خودش از دنیا می رود. همچنین چون بنده مؤمن آرزوی درک محضر امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) و یاری رساندن به ایشان را دارد، از خدا تعجیل در فرج آن حضرت را تقاضا می کند و خدای متعال هم لطف فرموده و او را - اگر هنوز زمان ظهور نرسیده باشد - قبل از مرگ به شرف لقای محبوبش می رساند و این دعا در حقّ هر کس که مستجاب شود، همین آثار و برکات را خواهد داشت. (۲) ۷.

ص: ۱۴۷

۱- «تَرَدَّدٌ» بر وزن «تَفَعَّلَ» و به معنای مطاوعه و پذیرش «رَدٌّ» است. یعنی کراهت مؤمن از مرگ به عنوان «رَدٌّ» برگرداندن «تَلَقَّى» می شود که خداوند این رَدّ را می پذیرد و مؤمن را با وجود کراهتش از مرگ قبض روح نمی کند. در کتاب های لغت در معنای تردد، «تَرَجَّعَ» تعبیر کرده اند. (لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۳ و المعجم الوسيط، ص ۳۳۸) و «تَرَجَّعَ الْقَوْمُ: رَجَعُوا إِلَى مَحَلِّهِمْ» (لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۷) به همین جهت در ترجمه حدیث، «تردد» را به «برگشتن و صرف نظر کردن از اراده خود» معنا نمودیم.

۲- راز پنهانی و رمز پیدایی، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۱- سومین تعقیب نماز که شامل دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام می باشد، در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که، فرمودند:

إِنَّ مِنْ حُقُوقِنَا عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَضَعُوا بَعْدَ كُلِّ فَرِيضَةٍ يَدِيَهُمْ عَلَى أَذْقَانِهِمْ وَيَقُولُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ عَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ غَيْبَهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ اَنْتَقِمِ لِبَنِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۱)

یکی از حقوق ما بر شیعیانمان این است که پس از ادای هر نماز واجب دستان خود را بر چانه هایشان بگذارند و سه بار بگویند: ای پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرج آل محمد علیهم السلام را زودتر برسان، ای پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم غیبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حفظ فرما، ای پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم انتقام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بگیر!

دعاهای مختصر زیبایی است که در آن تعجیل فرج امام زمان علیه السلام به تعبیر مختلف درخواست شده است. انتقام حضرت صدیقه اطهر علیها السلام که مظلومانه به شهادت رسیدند، به دست مبارک فرزندش امام مهدی علیه السلام صورت خواهد پذیرفت؛ پس دعا برای انتقام خون شهیده مظلومه حضرت زهراى مرضیه علیها السلام در حقیقت دعا برای فرج امام زمان علیه السلام می باشد.

### **تجدید عهد با امام عصر علیه السلام بعد از نماز واجب**

۴- تعقیب دیگری که پس از ادای نمازهای واجب خوانده می شود، تجدید عهدی است با امام عصر علیه السلام که شامل دعاهای زیبایی در حق آن حضرت، و برای خود دعا کننده می باشد. متن کامل این دعا مطابق نقل مرحوم علامه مجلسی از امام صادق علیه السلام چنین است: ن.

ص: ۱۴۸

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيُّمًا كَانَ وَحَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَسَيِّئِهَا وَجَبِلِهَا عَنِّي وَعَنْ أَلَمَدِي وَعَنْ  
وُلْدِي وَإِخْوَانِي التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَزِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَأَحَاطَ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ هَذَا  
الْيَوْمَ وَمَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنُصَارِهِ  
الذَّابِينَ عَنْهُ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَنَوَاهِيهِ فِي أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى  
عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَجْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ  
أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحَلْ بَصِيرِي بِنَظَرِهِ مَنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ ظَهْرَهُ وَ  
طَوِّلْ عُمُرَهُ اللَّهُمَّ اعْمُرْ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي  
النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِئِكَ وَابْنِ بَنِيكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَّهُ  
وَيُحَقِّقَ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيُحَقِّقَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُتَمَةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَمَةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند، حضرت امام «م ح م د» بن الحسن - علیه و علی آبائه السَّلام - را در بیداری  
یا در خواب خواهد دید. (۱)

دیدن آن حضرت در خواب یا در بیداری باعث ازدیاد معرفت و محبت انسان بهی.

ص: ۱۴۹

آن بزرگوار می گردد.

این چهار نمونه از تعقیبات مشترکه است که پس از هر نماز واجب برای تعجیل فرج مولایمان خوانده می شود. علاوه بر اینها تعقیبات مخصوصه ای هم از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که اختصاص به بعضی از نمازهای واجب یومیّه دارد. ما به نمونه هایی از این دعاها هم اشاره می کنیم:

### تعقیب نماز ظهر

۵- یکی از این تعقیبات مخصوص نماز ظهر است که امام صادق علیه السلام بعد از ادای نماز ظهر در حالی که دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده بودند، چنین دعا فرمودند:

أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ أَيْ جَامِعٍ كُلِّ قَوْتٍ أَيْ بَارِئٍ كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ أَيْ بَاعِثُ أَيْ وَارِثُ أَيْ سَيِّدَ السَّادَةِ أَيْ إِلَهَ الْآلِهَةِ أَيْ جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ أَيْ مَلِكَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَيْ رَبَّ الْأَرْبَابِ أَيْ مَلِكَ الْمُلُوكِ أَيْ بَطَّاشُ أَيْ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَيْ فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ أَيْ مُحِصِي عِدَدِ الْأَنْفَاسِ وَ نَقْلِ الْأَقْدَامِ أَيْ مِنَ السُّرِّ عِنْدَهُ عِلَانِيَةً أَيْ مُبْدِي أَيْ مُعِيدُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تُمْنَّ عَلَى السَّاعَةِ بِفِكَائِكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَنْجِزْ لِتَوَلِّيكَ وَابْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ أَمِيَّتِكَ فِي خَلْقِكَ وَ عِيَّتِكَ فِي عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَ عِدَّةُ اللَّهِ أَيْدُهُ بِنَصْرِكَ وَ انْصِرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّ أَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ عَجِّلْ فَرْجَهُ وَ أَمِكْنَهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱)ل.

ص: ۱۵۰

ای شنونده هر صدا، ای جمع آورنده همه فوت شدگان،<sup>(۱)</sup> ای آفریننده هر کس بعد از مرگ، ای مبعوث کننده، ای ارث برنده، ای آقای آقاها، ای معبود معبودان،<sup>(۲)</sup> ای قدرتمندی که بر همه جباران مسلط هستی، ای پادشاه دنیا و آخرت، ای صاحب اختیار همه صاحب اختیاران، ای پادشاه پادشاهان، ای قدرتمند بسیار توانا، ای آنکه می توانی (هر کس و هر چه را بخواهی) با قدرت اخذ کنی، ای انجام دهنده هر چه را بخواهی، ای احاطه کننده بر تعداد نفوس ها و جابجایی قدم ها، ای آنکه رازها برای او آشکار و عیان است، ای به وجود آورنده، ای خلق کننده مجدد (در قیامت)، از تو به حقی که بر برگزیدگان از آفریدگانت داری و به حقی که برای آنان بر خودت واجب کرده ای، می خواهم که بر محمد و آل محمد که اهل بیت او هستند درود بفرستی و در همین ساعت با آزاد کردن گردن من از آتش منت گذاری و وعده (ظهور) او را برای ولایت و پسر پیغمبرت - که به اجازه تو به سوی تو دعوت می کند- و امانت دار تو در میان آفریدگانت و چشم تو در بین بندگانت و حجت تو بر آفریدگانت- که صلوات و برکات تو بر او باد - محقق فرمایی. خدایا او را با یاری کردن خود تأیید نما و بنده ات را یاری کن و یارانش را قوی گردان و به آنان صبر عطا فرما و برای آنان از جانب خودت راه سلطه پیروز کننده ای را باز گردان و در فرج او تعجیل فرما و او را بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت مسلط کن، ای ارحم الراحمین.

راوی وقتی دعای حضرت را شنید، پرسید:

فدایتان شوم، آیا برای خودتان دعا نکردید؟

حضرت فرمودند:

قَدْ دَعَوْتُ لِنُورِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَابِقِهِمْ وَالْمُنْتَقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ. د.

ص: ۱۵۱

۱- به نظر مرحوم شیخ بهایی منظور از «فوت» در عبارت دعا، «فائت» است و ما در ترجمه چنین معنایی را در نظر گرفتیم.

(بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۶۳، به نقل از بیان علامه مجلسی)

۲- مقصود چیزهایی هستند که به غلط به عنوان معبود گرفته شده اند.



برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سبقت گیرنده آنان و آنکه به امر خداوند از دشمنان آنان انتقام می گیرد، دعا کردم.

با این تعابیر راوی متوجه می شود که مقصود امام صادق علیه السلام، آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بوده که منتقم خون همه اهل بیت علیهم السلام است. لذا می پرسد که ظهور ایشان چه وقت خواهد بود. امام می فرماید:

إِذَا شَاءَ مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ. (۱)

هر وقت کسی که آفرینش و امر کردن به دست اوست، بخواهد.

ملاحظه می شود که امام صادق علیه السلام برای معرفی امام عصر علیه السلام چه تعابیر زیبا و عمیقی به کار برده اند. «نور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» بسیار تعبیر عجیبی است. آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم همگی نورند و نور همه آفرینش هم از ایشان است. آن چه وجود مقدس و مطهری است که نور این انوار نامیده شده است؟ ما از درک عظمت این نور الهی قطعاً عاجزیم اما می دانیم که هر چه بر معرفت ما نسبت به آن حضرت افزوده شود، به ادراک مقام نورانی ایشان یک قدم نزدیک تر می شویم. هر چند که هیچ گاه ایشان را چنانچه هستند، نخواهیم شناخت اما از آنچه می توانیم برسیم - البته به لطف و عنایت خودشان - هم نباید چشم پوشیم.

تعبیر «سابقهم» نیز برای ما - به طور قطعی - قابل درک نیست. حضرتش بر سایر آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در چه چیزی سبقت گرفته اند؟ شاید مراد این باشد که ایشان اولین فرد از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند که وعده های الهی - که در آیه ۵۵ سوره نور (۲) آمده است - به دست ایشان محقق خواهد شد و بقیه اهل بیت علیهم السلام پس از ایشان در هنگام رجعت، ادامه دهندگان راهشان خواهند بود. این احتمالی است که به ذهن ما می رسد، اگر معنای دیگری مورد نظر امام صادق علیه السلام بوده است، نمی دانیم. صفت سومی که برای امام زمان علیه السلام به کار برده اند معنایش روشن است که توضیح داده شد. می بینیم که امام..

ص: ۱۵۲

---

۱- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۲، به نقل از فلاح السائل.

۲- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...

صادق علیه السلام در تعقیب نماز ظهر خود، برای تعجیل در فرج امام دوازدهم علیه السلام به صراحت دعا فرموده اند.

### تعقیب نماز عصر

۶- تعقیب دیگر اختصاص به نماز عصر دارد که از زبان مبارک امام هفتم علیه السلام درباره دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام صادر شده است. متن دعا این است:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَنُقْصَانُهَا وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ خَلْقَكَ بِغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ وَلَا حَاجَةٍ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ الْمَشِيئَةُ وَإِلَيْكَ الْبَدَاءُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلِ وَخَالِقُ الْقَبْلِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَعْدَ الْبَعْدِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَايَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا يَعْزُبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ وَلَا الْجَلِيلُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ اللَّغَاةُ وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْكَ الْأَصْوَاتُ كُلَّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَأْنٍ لَا يَشْغَلُكَ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَأَخْفَى دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ مُحْيِي الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يُخَيَّبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزَ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۱)

تو خدایی هستی که جز تو - که اول و آخر و ظاهر و باطنی - معبودی نیست و تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، زیادی و کمی همه چیز تنها بهل.

ص: ۱۵۳

دست توست و تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، آفریدگان خود را بدون کمک گرفتن از غیر خودت و بدون نیازی به آنها خلق کردی و تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، خواستن (مشیّت) از تو است و اختیار بداء هم با تو است. تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، پیش از قبل بوده ای و خالق قبل هستی. تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، پس از بعد خواهی بود و خالق بعد هستی. تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، آنچه را که بخواهی محو و (آنچه را بخواهی) اثبات می کنی و امّ الکتاب نزد تو است.

تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، غایت هرچیز و وارث آن هستی، تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، ریز و درشتی از تو پوشیده نمی باشد. تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، زبان ها (ی مختلف) از تو مخفی نمی ماند و صداها (ی گوناگون) برایست اشتباه نمی شود. هر روز در کار (جدید) هستی که هیچ کاری تو را از کار دیگر باز نمی دارد، دانای به غیب و (امور) مخفی تر هستی، حاکم روز جزا، تدبیر کننده امور، برانگیزاننده اهل قبور، زنده کننده استخوان های پوسیده هستی. از تو می خواهم به اسم پوشیده و محفوظ خودت که (آن اسم) حیّ قیوم است، همان (اسمی) که هرکس به آن از تو بخواهد، دست خالی نمی ماند، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستی و در فرج انتقام گیرنده خودت از دشمنان تعجیل فرمایی و آنچه را به او وعده داده ای، محقق فرما ای صاحب جلالت و اکرام.

راوی می گوید در بغداد خدمت امام هفتم علیه السلام رسیدم که پس از اتمام نماز عصر، در حالی که دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده بودند، این دعا را خواندند. از ایشان پرسیدم:

برای چه کسی دعا فرمودید؟

فرمودند:

ذَاكَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ... بِأَبِي الْمُتَدَحُّ الْبَطْنِ الْمَقْرُونُ الْحَاجِبِينَ أَحْمَشُ السَّاقِينَ بَعِيدٌ مَا يَبِينُ  
الْمَنْكِبِينَ أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَعْتَوِرُهُ مَعَ

ص: ۱۵۴

سَمَرَتِهِ ضِعْفَرَةٌ مِنْ سَيِّهِرِ اللَّيْلِ بِأَبِي مَنْ لَيْلَهُ يَرَعَى النُّجُومَ سَاجِدًا وَ رَاكِعًا بِأَبِي مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ مُصْبِحِ الدُّجَى بِأَبِي الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ. (۱)

او مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است... پدرم فدای آن کشیده شکم، پیوسته ابرو، باریک ساق، چهار شانه، گندمگونی که زردی ناشی از شب زنده داری به آن آمیخته شده است. پدرم فدای آنکه شب خود را در حال سجود و رکوع به مراقبت از ستارگان می گذراند. پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای در او اثر نمی گذارد. چراغ تاریکی ها، پدرم فدای قیام کننده به امر خداوند.

در این چند سطر امام هفتم علیه السلام چهار بار تعبیر «بأبی...» را در مورد فرزندان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به کار برده اند. بسیار قابل تأمل است که حجّ معصوم خداوند که خود مقام امامت عظمی داشته اند، در حقّ یک امام دیگر چنین سخن بگویند. یعنی پدرشان را - که ایشان هم امام بوده اند - فدای آخرین وصیّ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بدانند. اوصافی هم که برای معرّفی این تنها باقیمانده الهی به کار برده اند، قابل توجّه است. گویی حضرتش را می دیدند که با چه سیمای زیبایی به عبادت می پردازند. آنچه امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده اند، بیان حال فعلی امام زمان ماست که سال های سال بلکه قرن های طولانی چنین بوده اند. اکنون ۱۱۶۸ سال (۲) از این حالات مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می گذرد که شب زنده داریش صورت مبارکش را به رنگ گندمی مایل به زرد درآورده و هر شب در حال عبادت خدا از ستارگان آسمان مراقبت و محافظت می فرماید. آری آسمان و ستارگانش، بلکه همه ساکنان آسمان، بالاتر، همه عالم هستی تحت رعایت و عنایت آن وجود گرامی اداره می شود. اگر عنایت او نباشد، کیان هستی به هم می ریزد و سنگ روی سنگ بند نمی شود. آیا عالمند.

ص: ۱۵۵

۱- همان.

۲- اکنون سال ۱۴۲۸ هجری قمری است که از سال ۲۶۰ هجری قمری که حضرتش به امامت رسیده اند، ۱۱۶۸ سال می گذرد.

هستی به طفیل او نیست؟ پس همه زمینیان باید فدای او گردند، چون همگان طفیلی او زنده اند و از نعمت های الهی به واسطه او بهره می برند. چقدر زیباست که وقتی این تعقیب نماز عصر را می خوانیم، به یاد داشته باشیم که گوینده آن پدرش را فدای حضرت ولّی عصر علیه السلام می دانست. آن موعود منتظر چه عظمتی دارد که جدّ شریفش این گونه در حقّش سخن می گوید؟! اما جان ناقابل ما در مقایسه با نفس شریف امام صادق علیه السلام ارزشی ندارد که قابل ذکر باشد. باید از حضرتش ملتمسانه بخواهیم که به فضل و کرم خویش لیاقت فدا شدن در آستان مقدّسش را عطایمان فرماید و آرزوی شهادت در رکابشان را به دل هایمان نگذارد.

سال های سال است که وقتی یاد و خاطره اصحاب با وفای سیدالشّهداء علیه السلام را می خوانیم و می شنویم، آرزو می کنیم که: ای کاش همراه آنان بودیم و به رستگاری عظیم نائل می شدیم. فرمایش امام هشتم علیه السلام را به ریّان بن شیب خوانده ایم و باور کرده ایم که فرمود:

إِنْ سَيَّرَكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً. (۱)

اگر خوشحال می شوی از اینکه پاداش کسانی را که در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسیده اند، ببری، هرگاه او را یاد کردی بگو: ای کاش من با آنان بودم، پس به رستگاری بزرگ می رسیدم.

هر بار که این جمله را به زبان آوردیم، وارث حسین علیه السلام در نظرمان مجسم شد که همچون جدّ شریفش در زمان غیبت، غریب و تنها مانده و «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» سر می دهد. پیش خود گفتیم: آیا می شود جان ناقابل ما لیاقت فدا شدن در پیش روی نور آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را بیابد؟ آیا ممکن است آن عزیز زهرا علیها السلام ما را در زمره فدائانش بپذیرد؟ هر چه به خود می نگریم، هیچ گونه شایستگی برای آنکه در درگاهش پذیرفته شویم، نمی بینیم. از خود ناامید می شویم اما از کرم و بزرگواری مولایمان نه، به اینم.

ص: ۱۵۶

دلخوشیم که مولایمان همان گونه که جدّش با حرّبن یزید ریاحی رفتار کرد، دست رد بر سینه ما نزد و توبه مان را بپذیرد. حرّ وقتی خود را میان بهشت و جهنّم مخیر دید و تصمیم گرفت که خود را از جهنّم نجات داده و بهشتی شود، در حالی که دستانش را بر سر گذارده بود، سوار بر اسب به سوی مولایش آمد و با دل شکسته و تائب عرضه داشت:

اللّهُمَّ إِلَيْكَ أَنْبْتُ فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ أَرَعْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَاءِكَ وَأَوْلَادِ بِنْتِ نَبِيِّكَ.

خدایا به سوی تو باز گشتم، پس توبه ام را بپذیر که من دل های دوستان و فرزندان دختر پیامبرت را لرزاندم.

آنگاه به امام حسین علیه السلام عرضه داشت:

جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسَكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ جَعَجَعَ بِكَ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَلْغُونَ مِنْكَ مَا أَرَى وَ أَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟

فدایت کردم، من همان کسی هستم که در کنارت قرار گرفت و مانع بازگشت شما شد و کار را بر شما تنگ کرد و من گمان نمی کردم که این قوم نسبت به شما به این جا که می بینم، برسند (قصد جان شما را بکنند) و من اکنون به سوی خدا بازگشته ام، آیا جای توبه برای من می بینی؟!

حرّ چنان خود را شرمنده و سرافکنده می دید که با نگاه به گذشته اش، کاملاً از خود ناامید بود، لذا گفت من توبه کارم، اما آیا جای توبه برای من وجود دارد؟! این اظهار، نشانگر کمال ناامیدی او از خودش بود که دقیق ترین معنای توبه همین است. گاهی انسان به زبان توبه می کند، اما از خودش ناامید نیست و در برخی زوایای قلبش هنوز اتکای به خود وجود دارد؛ این توبه کامل نیست. توبه کامل وقتی است که انسان هیچ امیدی - بله واقعاً هیچ امیدی - به خودش و کارهایش نداشته باشد. در این حالت است که اتکای انسان فقط و فقط به فضل و لطف خدای متعال خواهد بود و در چنین حالی مشمول رحمت واسعه الهی واقع می گردد. حرّ به همین نقطه رسیده بود که از

همه چیز خود ناامید بود حتّی توبه اش! پیش خود نمی گفت که چون توبه کرده ام، پس لیاقت این را دارم که خدا مرا ببخشد و امام حسین علیه السلام مرا بپذیرد. لذا به بهترین بیان به حضرت عرضه داشت که آیا جای توبه برای من می بینید؟

این جا بود که آقای مولا روح تازه ای در کالبد حرّ دمید و او را برای جانفشانی در رکاب سرور جوانان بهشت مهیا نمود. حضرت با مهربانی و رأفت تمام به او فرمودند:

نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ.

آری، خداوند توبه تو را می پذیرد.

آنگاه حرّ اجازه خواست که چون نخستین کسی بود که راه بر امام علیه السلام بست، اولین شهید پیش روی آن حضرت باشد. حسین علیه السلام اجازه فرمودند و حرّ پس از جهادی زیبا که گروهی از شجاعان و پهلوانان دشمن را به هلاکت رساند، به شهادت رسید و بدن شریفش را خدمت ابی عبدالله علیه السلام آوردند. حضرت در حالی که خاک را از روی صورت او پاک می کردند، فرمودند:

أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمَّكَ حُرّاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

تو آزاد هستی همان طور که مادرت تو را حرّ نامید در دنیا و آخرت.

اینچنین بود که حرّ به آرزویش که فدا کردن جان به پیشگاه حُجّت زمان بود، رسید. ما هم با ناامیدی کمال از گذشته خود به امام زمانمان عرضه می داریم: آقا جان ما هرچند که راه به روی شما نبستیم و در مقابل شما علناً جبهه نگرفتیم، اما می دانیم که با گناهان خود و ناشکری هایی که نسبت به همه نعمت های الهی - و در صدر آنها نعمت وجود و معرفت خود شما - داشته ایم، دل پاک و مقدّس شما را آزرده خاطر نمودیم و بر خلاف انتظار شما عمل کردیم. به همین جهت لیاقت فدا کردن جان های خود را در رکاب شما نداریم. اما هر بار که خاطره شهادت کربلا را می خوانیم یا می شنویم و غربت و مظلومیت شما مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را می بینیم، دلمان به درد می آید و آرزو می کنیم که همچون حرّ بتوانیم با فدا کردن جان ناقابل ۴.

ص: ۱۵۸

خود، مرهمی بر درد بی کسی و غربت شما باشیم و به این وسیله از شرمندگی گذشته های خود به در آییم، آیا شما ما را می پذیرید و اجازه دفاع از وجود مقدّستان را به ما می دهید؟ آیا توبه ما به پیشگاه خداوند مقبول است؟ به زبان حال و مقال خدمتتان عرضه می داریم:

هَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟

و از حضورتان انتظار داریم که همچون جدّ بزرگوارتان - که از گذشته حرّ صرف نظر کردند - اعمالی را که موجبات آزرده گی خاطر شما را در گذشته فراهم کرده است، به روی ما نیاورید و بزرگوارانه اجازه جانفشانی در پیشگاهتان را عطایمان فرمایید. این بزرگ ترین آرزوی ما در زندگی مان است.

### تعقیب نماز صبح و ظهر

۷- یکی دیگر از تعقیبات نمازهای واجب که در آن دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام مطرح شده، دعای بسیار مهمّ صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت ایشان علیهم السلام به همراه درخواست تعجیل فرج برای آنان است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ قَالَ بَعْدَ صَيِّ لَاهِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ صَيِّ لَاهِ الظُّهْرِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. (۱)

هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم» نمی میرد مگر آنکه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلّم را درک نماید.

این دعای شریف را در هر زمانی می توان خواند و در عین کوتاهی، فضیلت فوق العاده ای دارد، اما در مورد تعقیبات نماز صبح و ظهر، به خصوص وارد شده است. بنابراین در این دو حالت به یتّ ورود هم می توان این دعا را خواند. وعده ای که امامن.

ص: ۱۵۹



صادق علیه السلام برای این عمل ارزشمند فرموده اند، همان آرزویی است که همه اولیای الهی در طول تاریخ از خداوند درخواست می کرده اند. درک زمان ظهور امام زمان علیه السلام و توفیق یاری ایشان بزرگ ترین پاداشی است که منتظران آن حضرت از خدا می طلبند و از فضل پروردگار بعید نیست که به خاطر انجام یک عمل به ظاهر ساده و آسان (گفتن اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم پس از نماز صبح و ظهر) این پاداش عظیم و آرزوی بسیار مهم را برآورده سازد. ارزش یک عمل به حجم ظاهری آن مربوط نمی شود.

### تعقیب دو رکعت اول نماز شب

۸- علاوه بر تعقیبات نمازهای واجب، پس از نمازهای مستحبی هم دعا برای تعجیل مولايمان بسیار پسندیده و مطلوب است. در این جا به ذکر یک نمونه از تعقیبات نمازهای نافله اکتفا می کنیم. این دعا پس از دو رکعت اول نماز شب (یا هر دو رکعت نماز شب (۱)) خوانده می شود. متن دعا مطابق نقل مرحوم علامه مجلسی این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يُسْأَلْ مِثْلَكَ، أَنْتَ مَوْضِعُ مَسْأَلَةِ السَّائِلِينَ، وَ مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، أَدْعُوكَ وَ لَمْ يُدْعَ مِثْلَكَ، وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ لَمْ يُرْغَبْ إِلَيَّ مِثْلَكَ، أَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَ أَنْجَحِهَا وَ أَعْظَمِهَا، يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، بِأَسْمَاءِكَ الْحُسْنَى، وَ بِأَمْثَالِكَ الْعُلْيَا، وَ نِعَمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى، وَ بِأَكْرَمِ أَسْمَاءِكَ عَلَيْكَ، وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكَ، وَ أَقْرَبِهَا مِنْكَ وَ سَيْلَهُ، وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنَزَلَهُ، وَ أَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَاباً، وَ أَسْرَعِهَا فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً، وَ بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزَّ الْأَجَلَّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ، الَّذِي تُجِبُّهُ وَ تَهْوَاهُ، وَ تَرْضَى عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ، فَاسْتَجِبْ لَهُ دُعَاءَهُ، وَ حَقُّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَحْرِمَ سَائِلَكَ، وَلَا ۱.

ص: ۱۶۰

تَرَدَّهُ، وَ بِكَلِّ اسْمِ هُوَ لَمَكَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ، وَ بِكَلِّ اسْمِ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشُكَ، وَ مَلَائِكَتُكَ وَ أَنْبِيَائُكَ وَ رُسُلُكَ وَ أَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ، وَ تُعَجِّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ. (۱)

ملاحظه می شود که پس از حمد و ثنای خداوند و خواندن او به اسامی مختلف، تعجیل در فرج ولی خدا و فرزند ولی خدا که همانا وجود مقدس بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه است را از پروردگار متعال طلب می نماییم.

ما این هشت نمونه از تعقیبات نمازهای واجب و مستحب را که شامل دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام می باشد، نقل کردیم تا میزان اهتمام ائمه طاهرين عليهم السلام به این امر روشن شود.

#### ۴- دعا در زمان های مناسب

##### اشاره

علاوه بر دعاهایی که در قنوت و سجده نماز و تعقیبات آن در حق امام عصر علیه السلام وارد شده، مناسبت های زمانی خاصی هم وجود دارد که باید در آنها به دعا برای آن وجود مقدس اهميت خاصی قائل شویم.

##### دعا در صبح و شام

۱- اولین مناسبت زمانی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام، ابتدا و انتهای هر روز است. مرحوم میرزا محمد تقی فقیه احمد آبادی مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» تعبیر زیبایی در بیان ضرورت این دعا دارند. می فرماید:

آیا غلامان و خادمان را نمی بینی که هر صبح و شام برای اظهار خدمت و شکر نعمت نزد ارباب و آقای خود حاضر می شوند؟ ما سزاوارتر از آنان به ایند

ص: ۱۶۱

۱- در «جمال الصّیّ الحین» دنباله دعا چنین است: وَ تَجْعَلْنَا مِنْ أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ تَرْزُقْنَا بِهِ رَجَاءَنَا وَ تَسْتَجِيبَ بِهِ دُعَاءَنَا. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۴۵، ح ۵۵، به نقل از مصباح المتهجد

عمل هستیم، چون می دانیم که همه انواع نعمت ها و احسان هایی که خدای عز و جل بر ما ارزانی داشته تنها و تنها به برکت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام می باشد. پس شایسته است که خود را با همه وجود در هر صبح و شام در محضر ایشان حاضر نمایی و بدانی که او تو را می بیند و صدایت را می شنود، هر چند که تو او را نمی بینی و بر امو کسانی که دوستشان دارد، اهتمام خاص دارد.(۱)

آری دور از رسم انصاف و شکر نعمت است که ما صبح و شام از ولی نعمت خود یاد نکنیم، با اینکه می دانیم او همواره به ما توجه دارد و از یادمان نمی برد و دعایمان می کند. اگر دعاها و رعایت های ایشان در حق ما نبود، قطعاً به گرفتاری های سخت مبتلا می شدیم یا دشمنان ریشه کنمان می کردند. این حقیقتی است که در متن فرمایش خود امام علیه السلام به صراحت آمده است.(۲) همچنین در توقیع شریف خود به دوستانشان اطمینان داده اند که با دعاها و خود از آنان محافظت می فرمایند.(۳) پس آیا رسم انسائیت و مروّت نیست که ایشان را از یاد ببریم و ابتدا و انتهای هر روز برای حضرتش دعا کنیم؟

ائمّه طاهرین علیهم السلام از روی لطف و عنایتی که به شیعیان خود داشته اند، رسم وفا و شکر گزاری را به آنان آموخته اند و دعا برای امام مسلمانان را - در هر زمان - مورد تأکید قرار داده اند. نمونه ای از آن دعایی است که امام صادق علیه السلام تعلیم فرموده و در ابتدای آن چنین تأکید کرده اند:

مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ.

هر چه را ترک کردی، این را ترک مکن که در هر صبح و شام بگویی.

ملاحظه می شود که اهتمام زیادی نسبت به این دعا به خرج داده اند. در این جا به ۵.

ص: ۱۶۲

---

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۷، آنچه ذکر شد ترجمه متن کتاب است.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳، مراجعه کنید به فصل اول از بخش دوم همین کتاب ذیل عنوان: دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

قسمت هایی از آن اشاره می کنیم و متن کامل آن را در بخش پایانی کتاب نقل می کنیم:

اللَّهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَانصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ وَلًا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ الْعَن فُلَانًا وَفُلَانًا وَ الْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَ وُلَاهِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَ الْأَيَّامَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيعَتِهِمْ... (۱)

خدایا امام مسلمانان را با حفظ ایمان محافظت فرما و او را چنان یاری کن که پیروز گردد و برایش فتح آسانی قرار ده و او و ما را به سلطنت حمایت شده ای برسان. خدایا فلانی و فلانی (غاصبان خلافت) و فرقه هایی که (از مسیر صحیح خلافت) پراکنده شده و با پیامبرت و صاحبان امر (امامت) پس از پیامبرت و امامان بعد از او و شیعیانشان مخالفت کردند، همگی را از رحمت خود دور کن.

می بینیم که حضرت صادق علیه السلام دعا در حق امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان را همراه با لعن بر اولین کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امر خلافت اختلاف کردند، تعلیم فرموده اند. این دعای شریف به سفارش امام صادق علیه السلام یک بار ابتدای روز و یک بار هم انتهای آن باید خوانده شود. شایسته است که دوستان امام عصر علیه السلام قرائت این دعا را به همراه دعای شریف عهد - که آن هم از امام صادق علیه السلام روایت شده است - پس از ادای نماز صبح و خواندن تعقیاتش، ترک نکنند.

### پیدا کردن فرصت برای دعا

ممکن است انسان تصوّر کند که فرصت خواندن این دعا را دوبار در روز ندارد، در این صورت باید به سه نکته توجه کند: اوّل اینکه اگر انسان به انجام کاری اهتمام داشته باشد، در عمل می بیند که وقتش را پیدا می کند. ما اگر اوقاتی را که در شبانه روز بدون توجه و برنامه ریزی به بطالت می گذرانیم، حساب کنیم: روشن می شود که زمان ۳.

ص: ۱۶۳

زیادی برای دعا کردن در اختیار داریم که از آن استفاده کامل نمی‌بریم. بنابراین با برنامه ریزی دقیق و صحیح خواهیم توانست که از اوقات تلف شده خود استفاده‌های بهتر ببریم. یکی از راه‌های آن خواندن همین نوع دعاهاست که در عمل بیش از ۳ تا ۵ دقیقه طول نمی‌کشد. آیا در شبانه روز به اندازه دو تا پنج دقیقه یعنی ده دقیقه زمان تلف شده نداریم تا آن را به دعای برای امام زمان علیه السلام اختصاص دهیم؟!

نکته دوم: در این دعا و امثال آن خیرات زیادی برای خود می‌خواهیم و از قضا و قدر شر به خدا پناه می‌بریم. اگر حقیقتاً دعا به پیشگاه الهی را در جلب خیرات و رفع شرور مؤثر می‌دانیم، باید چنین بیندیشیم که خواندن این ادعیه ما را از صرف وقت و امکانات زیادی که ممکن است صرف معالجه بیماری‌ها و رفع گرفتاری‌ها شود، بی‌نیاز می‌کند. کسی که به این دعاها اعتقاد دارد، یقین پیدا می‌کند که با خواندن آنها می‌تواند خود را از بسیاری بلاها بیمه کند و به این وسیله از عمر گرانقدر خود استفاده بیشتری بنماید.

نکته سوم اینکه اگر حقیقتاً وقت کافی برای خواندن همه دعاها در هر روز - صبح و شام - نداریم، به کلی آنها را کنار نگذاریم. اگر در صبح وقت دعا خواندن داریم و شب فرصت نداریم، دعای صبح را ترک نکنیم. یا اگر در شب این فرصت را داریم و صبح وقت نداریم، دعای شب را بخوانیم. همچنین اگر یک یا چند روز فرصت دعا خواندن پیدا نکردیم، در یک روز که این فرصت را پیدا می‌کنیم، از خواندن آن غفلت نورزیم. به این ترتیب قطعاً در طول هفته فرصت حداقل یک یا چند بار دعا خواندن را پیدا خواهیم کرد و هرگز چنین نمی‌شود که هفته‌ها و ماه‌ها بگذرد و یک بار هم دعای سفارش شده امام صادق علیه السلام - در صبح و شام - را نخوانده باشیم.

### **دعای عهد روزانه**

دعای دیگری که صبح هر روز به عنوان تجدید بیعت با وجود مقدس امام عصر علیه السلام خوانده می‌شود، دعایی است که به دعای عهد معروف می‌باشد. این دعا سفارش شده

امام صادق علیه السلام است که در فضیلت خواندن آن فرموده اند:

هر کس چهل صبح با این عهد به پیشگاه خداوند دعا کند، از یاوران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از قیام ایشان بمیرد، خدای متعال او را از قبرش بیرون می آورد و به ازای هر کلمه (این دعا ثواب) هزار کار خوب به او عطا می فرماید و هزار بدی را از او محو می سازد. (۱)

این دعای شریف در کتب مختلف دعا از جمله کتاب گرانقدر «مفاتیح الجنان» اثر ماندگار مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل شده است. باید توجه داشت که خواندن این دعا باید جزء برنامه روزانه دوستداران حضرت باشد که در هر صبحگاه پیمان خود را با امام زمانشان تازه و نو می کنند. برخی تصوّر می کنند که با خواندن چهل روز این دعا، وظیفه شان را نسبت به آن انجام داده اند، چنین نیست. حقوق امام زمان علیه السلام بسیار بزرگ تر از آن است که ما در طول عمر خود فقط چهل روز با ایشان تجدید عهد کنیم و در حقّ آن حضرت دعا نماییم. درست است که پس از خواندن چهل روز - البته به شرط قبولی آن - امید داریم که بشارت امام صادق علیه السلام نصیب ما بشود، اما از طرف دیگر به خاطر خطاها و گناهانی که هر روز در معرض انجامش هستیم، از حبط شدن اثر آن می ترسیم. (۲) بنابراین هر روز صبح آن را تکرار می کنیم بلکه لااقل یکی از دعاهای چهل روزه ما مورد قبول درگاه الهی قرار بگیرد و آثار و برکات آن به طور کامل شامل حالمان بشود.

### دعا در شب و روز جمعه

۲- دومین مناسبت زمانی برای دعا در حقّ امام عصر علیه السلام شب ها و روزهای جمعه هر هفته است. اگر بیشتر افراد - به خصوص آقایان - در طول روزهای میانی هفته، مشغول کار و تلاش هستند و باید با اهتمام ورزیدن به امر دعا فرصت لازم را برای آن به وجود آورند، اما در تعطیلی آخر هفته این فرصت به سادگی فراهم است. شب و روز.

ص: ۱۶۵

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، به نقل از مصباح الزّائر.

۲- درباره حبط اعمال و جدّی بودن خطر آن رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح».

جمعه بهترین وقت برای عبادت و بندگی خداست. دعا هم یکی از بهترین مصادیق عبادت می باشد که در این زمان باید حَقّش ادا گردد. احادیث زیادی در فضیلت شب و روز جمعه وارد شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (۱)

خورشید در روزی بهتر از روز جمعه طلوع نمی کند.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل شده که در فضیلت روز جمعه چنین فرمودند:

يَوْمُ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ يَوْمِ الْأُضْحَى وَ يَوْمِ الْفِطْرِ. (۲)

روز جمعه آقای همه روزهاست و نزد خدای عزّ و جلّ از روز (عید) قربان و روز (عید) فطر بزرگ تر است.

همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ الْجُمُعَةَ فَجَعَلَ يَوْمَهَا عِيداً وَ اخْتَارَ لَيْلَهَا فَجَعَلَهَا مِثْلَهَا... فَلَيْلَةُ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ يَوْمُهَا أَفْضَلُ الْأَيَّامِ. (۳)

خداوند جمعه را برگزید پس روزش را عید قرار داد و شبش را برگزید پس آن را همچون روزش قرار داد... پس شب جمعه بهترین شبها و روزش بهترین روزهاست.

با این فضیلتی که شب و روز جمعه دارد، باید انسان حداکثر بهره برداری را از برکات آنها بکند و حقّ آنها را به خوبی ادا نماید. هرچه معرفتman به برکات شب و روز جمعه بیشتر شود، استفاده بهتری از آنها خواهیم برد. عالم بزرگوار مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی (فقیه احمدآبادی) سال ها پیش از ۸.

ص: ۱۶۶

---

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۳، ح ۱۹، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- همان، ص ۲۶۷، ذیل ح ۵، به نقل از الخصال.

۳- همان، ص ۲۸۲، ذیل ح ۲۸.

تألیف مکیال المکارم» کتاب مفصّلی به زبان فارسی تألیف نموده اند که نام آن را «ابواب الجنّات فی آداب الجمعّات» نهاده اند. ایشان انگیزه خود را در این کار در ابتدای مقدمه آن چنین بیان داشته اند:

چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جانب حضرت پروردگار غفار از فرط شفقت و رحمت در هر هفته یک شب و یک روز را که شب و روز جمعه باشد از برای امت خود عید قرار دادند و آن شب و روز را سیّد روزها و شب ها خواندند که بندگان در آن تهیّه سفر آخرت نمایند و از اعمالی که در شش شبانه روز سابق مرتکب شده اند استغفار جویند و به ارتکاب اعمال شایسته مشغول شوند نه آنکه بیش از پیش مشغول عصیان و نافرمانی شوند (و در این زمان امر بر عکس شده، بعضی مردم ایّام هفته را به کسب مشغول و شب و روز جمعه را به جهت معاصی می گذرانند، غافل از آنکه عقابش مضاعف است و بعضی دیگر لااقل به بیهوده می گذرانند و به کارهای لغو طی می کنند) لهذا این حقیر سراپا تقصیر، تصمیم عزم نمودم که کتابی تألیف نمایم جامع که مشتمل باشد بر فضایل و خصایص شب و روز جمعه و اعمال آن، شاید مؤمنی بدان عمل نماید و آن موجب آمرزش گناهان این عاصی و ذخیره روز تنگدستی و درماندگی بوده باشد. (۱)

آنچه از ایشان نقل کردیم مستند به احادیث ائمه طاهرين عليهم السلام است. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

اجْتَنِبُوا الْمَعَاصِيَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ مُضَاعَفَةٌ وَ الْحَسَنَةُ مُضَاعَفَةٌ وَ مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ مَا سَلَفَ فِيهِ وَ قِيلَ لَهُ: اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ وَ مَنْ بَارَزَ اللَّهَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِمَعْصِيَةٍ أَخَذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ مَا عَمَلَ فِي عُمُرِهِ وَ ضَاعَفَ عَلَيْهِ الْعِذَابَ بِهَذِهِ الْمَعْصِيَةِ. (۲) ۸.

ص: ۱۶۷

---

۱- ابواب الجنّات فی آداب الجمعّات (آیین جمعه)، ص ۱۰ و ۱۱. خوب است بدانیم که مؤلف گرانقدر، این کتاب ۵۰۰ صفحه ای را در سنّ ۲۵ سالگی نوشته اند (رحمه الله علیه).

۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۸۳، ذیل ح ۲۸.



شب جمعه از گناهان پرهیزید زیرا (عقاب) گناه (در آن) چند برابر و (پاداش) کار خوب هم چند برابر است. و هرکس در شب جمعه نافرمانی خدا را ترک نماید، خداوند هرچه در گذشته اش مرتکب شده را می بخشد و به او گفته می شود: عمل را از نو شروع کن و هرکس در شب جمعه با گناهش به مخالفت با خدا برخیزد، خدای عزّ و جل او را به خاطر همه گناهانی که در طول عمرش انجام داده، مؤاخذه می کند و به سبب همین گناه (شب جمعه) چند برابر عذابش می نماید.

با این توضیحات باید قدر شب و روز جمعه را بیشتر بدانیم و بار سفر آخرت خود را در این اوقات ببندیم. حال که کار خوب در این زمان ها چند برابر حساب می شود، دعا برای تعجیل فرج مولای مهربانمان هم فضیلت فوق العاده ای پیدا می کند. خوب است بدانیم که روز جمعه را در برخی احادیث، روز ظهور امام زمان علیه السلام دانسته اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ... وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. (۱)

قائم ما اهل بیت علیهم السلام در روز جمعه ظهور می کند... و هیچ عملی در روز جمعه از فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان بهتر نیست.

البته چون وقت ظهور امام عصر علیه السلام از امور بداء پذیر است، به طور قطعی نمی توانیم روز آن را پیش بینی نماییم؛ اما آنچه طبق این حدیث شریف مفسّر شده، ظهور در روز جمعه است که اگر در آن بداء صورت نپذیرد، همان واقع می گردد. در روزی که این قدر فضیلت دارد، هیچ عملی مهم تر از فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام نیست. حال اگر این عبادت گرانقدر با دعا برای تعجیل فرج ایشان همراه شود، عظمت بی نظیری پیدا خواهد نمود. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:ل.

ص: ۱۶۸

در روز قیامت، خدای متعال همه روزها را مبعوث می فرماید و روز جمعه را همچون عروس دارای کمال و جمال پیشاپیش همه آنها مبعوث می فرماید... آنگاه جمعه برای هر کس که در آن بر مُحَمَّد و آل مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ زیاد صلوات فرستاده باشد، شفاعت می کند.

راوی می پرسد: منظور از زیاد چه تعداد است و در چه وقت از اوقات روز جمعه صلوات فرستادن بهتر است؟ حضرت فرمودند:

بعد از عصر صد بار صلوات بفرستد.

مرحوم سیدبن طاووس منظور از عصر را در فرمایش امام علیه السلام نماز عصر دانسته اند. راوی می پرسد: چگونه این صلوات را بفرستم، می فرمایند:

صد بار می گویی: **اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**. (۱)

به این ترتیب یکی از بهترین عبادت های روز جمعه برای دوستداران امام عصر علیه السلام انجام همین عمل شریف در فرمایش امام صادق علیه السلام می باشد. شبیه همین تکلیف برای شب های جمعه نیز وارد شده است. مرحوم شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی در کتاب «مختصر المصباح» در بیان وظایف شب جمعه می فرماید:

صد بار یا هر تعداد که می توانی در صلوات بر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ می گویی:

**اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ اَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ مِنَ الْاَوَّلَیْنَ وَ الْاٰخِرَیْنَ**. (۲)

یکی دیگر از دعاهاى وارد در روز جمعه، دعای ندبه است که مضامین آن شامل اظهار شوق دیدار امام غایب و درخواست تعجیل فرج ایشان با تعبیر مختلف می باشد. البته دعاهاى شب و روز جمعه در حق امام عصر علیه السلام و تعجیل فرج ایشان فراوان است. ما در این جا به معرفى یک دعای دیگر اکتفا کرده و علاقمندان را به منابع ۱.

ص: ۱۶۹

---

۱- جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ح ۷، ص ۲۷۷.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱.

این دعا را جناب شیخ عثمان بن سعید عمروی اولین نایب امام عصر علیه السلام املا فرموده است که با توجه به مقام نیابت خاصه ایشان می توانیم آن را دعای مأثور از معصوم علیهم السلام تلقی کنیم. مرحوم سیدبن طاووس در خصوص این دعا می فرماید:

اگر نسبت به خواندن همه آنچه در تعقیبات عصر روز جمعه آوردیم، عذری داشتی، مبدا در خواندن این دعا سستی بورزی. هر آینه این امر را از فضیلت های اختصاصی خداوند در حق خود می دانیم، پس بر آن اعتماد کن. (۲)

البته در سند دعا اشاره ای به اینکه در روز جمعه خوانده شود، وجود ندارد و خود مرحوم سید این دعا را جزء اعمال روز جمعه قرار داده است. متن کامل این دعا مطابق نقل مرحوم سیدبن طاووس در بخش سوم کتاب آمده است.

آخرین فرصت دعا در روز جمعه مربوط به دقایق پایانی آن می شود که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر کس در آن وقت از خدا طلب خیری نماید، دست خالی نمی ماند. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از پدر بزرگوارشان نقل فرموده اند که فرمود:

إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُرَاقَبُهَا (لَا يُؤَافِقُهَا) رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

در روز جمعه زمانی است که هیچ مسلمانی از آن مراقبت نمی کند (یا با آن هماهنگ نمی شود) که از خدای عز و جل در آن زمان خیری طلب نماید، مگر آنکه (خدا) آن را عطایش فرماید.

حضرت زهرا ی اطهر علیها السلام می پرسند:

آن زمان کدام ساعت است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِذَا تَدَلَّى نِصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ.

هنگامی که نیمی از قرص خورشید در افق مغرب ناپدید می شود. ۵.

ص: ۱۷۰

۱- به عنوان نمونه کتاب نجم الثاقب، باب ۱۱ و جمال الاسبوع.

۲- جمال الاسبوع، ص ۳۱۵.

به همین جهت حضرت فاطمه علیها السلام به غلام خویش می فرمودند که از روی بلندی ها مراقب باشد، هرگاه نیمی از قرص خورشید در افق مغرب ناپدید می شود، ایشان را خبر نماید تا حضرتش دعا فرمایند. (۱)

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معین فرمودند، چند دقیقه بیشتر نیست، اما به قدری اهمیت دارد که حضرت زهرا مرضیه علیها السلام غلام خود را برای تعیین آن به روی بلندی می فرستادند تا این فرصت از دستشان نرود. این چند دقیقه درست پیش از زمان غروب کامل خورشید است که می توان از خداوند طلب خیر نمود. کدام خیری از تعجیل فرج مولایمان بالاتر است که در این زمان محدود از پیشگاه الهی درخواست شود؟

### دعا در عصر روز دوشنبه و پنجشنبه

۳- از دیگر زمان های مناسب دعا در حق امام عصر علیه السلام به خصوص برای تعجیل فرج ایشان، عصر روز دوشنبه و روز پنجشنبه هر هفته است. این دو وقت، زمان هایی هستند که اعمال امت خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام و به طور خاص محضر بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه عرضه می شود. این حقیقت در قرآن کریم و احادیث اهل بیت عليهم السلام به صراحت مطرح شده است. در این جا نیاز به بحث تفصیلی نیست. (۲) به اجمال اشاره می شود که قرآن کریم از اینکه اعمال بندگان به رؤیت خدا، رسول و مؤمنان خاص می رسد، به صراحت خبر می دهد و می فرماید:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. (۳)

و (ای پیامبر) بگو عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان، عمل شما را می بینند. ۵.

ص: ۱۷۱

---

۱- معانی الاخبار، ص ۳۹۹ و ۴۰۰، ح ۵۹.

۲- تفصیل این بحث در کتاب «آفتاب در غربت»، بخش دوم، فصل دوم، تحت عنوان «۷- شاهد خدا بر خلق» آمده است.

۳- برائت/ ۱۰۵.

در تفسیر این آیه شریفه احادیث متعددی دلالت می کند بر اینکه همه اعمال بندگان در فواصل مختلف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام - که مقصود از مؤمنان در آیه فوق هستند - عرضه می شود. از زمان های عرضه اعمال روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته است. مرحوم سید بن طاووس از جد شریفش شیخ ابوجعفر طوسی در تفسیر آیه فوق چنین نقل کرده است:

رَوَى فِي الْخَبَرِ أَنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَ خَمِيسٍ فَيَعْلَمُهَا وَ كَذَلِكَ تُعْرَضُ عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَعْرِفُونَهَا وَ هُمْ الْمَعِيُونُونَ بِقَوْلِهِ «وَالْمُؤْمِنُونَ» (۱)

در حدیث آمده است که همه اعمال در هر دوشنبه و پنجشنبه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می گردد و ایشان از آنها آگاه می شوند و همچنین بر امامان عليهم السلام عرضه می شود، پس آنها هم از اعمال آگاه می گردند و منظور از «المؤمنون» در آیه قرآن تنها ائمه عليهم السلام هستند.

احادیث متعددی بر وقوع این مطلب دلالت می کند که در ذیل آیه ۱۰۵ سوره براءت و آیات دیگری از قرآن - از جمله آیه ۳۳ سوره انفال - آمده است. جالب این جاست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینانش به خاطر رأفت و لطف شدید به امت خویش، وقتی از پرونده اعمال آنان آگاه می شوند، برای بدی هایشان از خدا طلب مغفرت می کنند. حضرت باقرالعلوم علیه السلام از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده اند که ایشان چنین فرمودند:

... لِأَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى كُلِّ اثْنَيْنِ وَ خَمِيسٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَيِّئٍ اسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ. (۲)

... چون در هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه می شود. پس به خاطر کارهای خوبتان خداوند را می ستایم و برای کارهای بدتان (از خدا) طلب مغفرت می نمایم. ۴.

ص: ۱۷۲

۱- محاسبه النفس، ص ۱۶ و ۱۷.

۲- تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۳۳۴.

مرحوم سید بن طاووس این مطلب را از منابع اهل سنت نیز نقل کرده و آن را مورد اتفاق فریقین دانسته است. (۱) چون ائمه طاهرین علیهم السلام در همه شؤون - به جز نبوت - جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند، همین استغفار برای امت گناهکار برای آنان نیز اثبات می شود، علاوه بر اینکه بعضاً تصریحاتی نسبت به این مطلب دارند. به عنوان نمونه امام هشتم علیه السلام به شخصی به نام موسی بن سیار فرمودند:

ای موسی بن سیار! آیا نمی دانی که اعمال شیعیان ما در هر صبح و شام بر همگی ما امامان عرضه می شود؟ آنگاه اگر تقصیری در رفتار آنها باشد، از خداوند می خواهیم که از سر تقصیراتشان بگذرد و اگر کار خوبی داشته باشند، از خدا می خواهیم که از آنها قدردانی فرماید؟ (۲)

البته هیچ منافاتی بین این حدیث و احادیث گذشته وجود ندارد. عرضه اعمال بر امامان علیهم السلام می تواند به صورت های مختلف و در زمان های مختلف باشد و همه آنها با هم قابل جمع هستند. قدر مسلم این است که ائمه علیهم السلام به پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، چنان محبتی به امت خویش - یعنی شیعیان - دارند که وقتی اعمال بد آنان را در پرونده اعمالشان می بینند، برای آمرزش گناهانشان دست به دعا بلند می کنند و برای آنها طلب مغفرت می نمایند. این کاری است که امام عصر علیه السلام نیز درباره دوستانش انجام می دهد. یعنی با هر روز و یا حداقل روزهای دوشنبه و پنجشنبه وقتی نامه اعمال ما به دست مبارکشان می رسد و کارهای بدمان ایشان را ناراحت می کند، برایمان طلب مغفرت می فرمایند.

مرحوم سید بن طاووس می فرمایند:

شیعه روایت کرده است که زمان عرضه اعمال در این دو روز (دوشنبه و پنجشنبه) هنگام پایان یافتن روز (یعنی پیش از غروب) است. (۳)

با این ترتیب ما اطمینان داریم که حداقل هفته ای دو روز - روزهای دوشنبه و ۷.

ص: ۱۷۳

---

۱- محاسبه النفس، ص ۱۸ و ۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۳- جمال الاسبوع ص ۱۱۷.

پنجشنبه - پیش از غروب، پرونده اعمال ما خدمت مولایمان عرضه می گردد و ایشان از حال یک یک ما آگاه می شوند. سپس برای پاک شدن ما از آلودگی گناهانی که در چند روز گذشته مرتکب شده ایم، به پیشگاه الهی دعا می کنند.

حال که چنین است، آیا رسم جوانمردی و مروّت نیست که ما هم - حدّاقل در این دو وقت - به یاد ولّی نعمتمان باشیم و چون ایشان را به خاطر کارهای زشت خود ناراحت کرده ایم، در صدد جلب رضایت حضرتش برآییم؟ ما می دانیم چه چیزی مولایمان را بیش از هر چیز دیگر خوشحال می کند، آری هیچ چیز به اندازه مژده ظهور، امامان را مسرور و شاد نمی کند. پس آیا بهترین عمل در آن زمان ها، دعا برای سلامتی و تعجیل فرج ایشان نیست؟ پس چرا به این فکر نیستیم و فراموشمان می شود؟! به این فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْخَمِيسِ عِنْدَ الْعَصْرِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَهٖ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ مَعَهَا صَيِّحَاتُ مَنْ فِضَّهِ بِأَيْدِيهِمْ أَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ تَكْتُبُ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ. (۱)

در روز پنجشنبه هنگام عصر، خدای عزّ و جلّ فرشتگانی را از آسمان به زمین فرو می فرستد که با آنها برگ های از نقره و در دستانشان قلم هایی از طلاست، (با این قلم های طلایی روی آن برگ های نقره ای) هنگام غروب خورشید صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می نویسند.

بنابراین آیا شایسته نیست که این صلوات ها را با دعای بر تعجیل فرج اهل بیت علیهم السلام قرین کنیم تا به این وسیله قدمی کوتاه در راه شکر نعمت ولایت و محبّت ائمه طاهرین به خصوص امام غریب و غایبمان برداشته باشیم؟ این دعا در هنگام غروب روز پنجشنبه به خصوص وارد شده است. مطابق نقل مرحوم سیدبن طاووس جزء تکالیف مستحبّی انسان در روزهای پنجشنبه این است که هزار بار این گونه صلوات بفرستد: ۲.

ص: ۱۷۴

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

و در روایت دیگری فرموده اند که صد بار به این صورت صلوات بفرستد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عُذُوهُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (۱)

این همان دعای شریفی است که برای روز جمعه به خصوص پس از نماز عصر به آن سفارش شده است.

اهتمام به دعای صلوات همراه با درخواست تعجیل فرج اهل بیت علیهم السلام در روزهای پنجشنبه آخر هر ماه قمری تأکید بیشتری دارد، زیرا مطابق روایات، پرونده اعمال هر ماه در آخرین پنجشنبه آن به پیشگاه خداوند عرضه می شود تا مورد بررسی قرار گیرد و مورد قبول یا رد واقع شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

آخِرُ كُلِّ خَمِيسٍ فِي الشَّهْرِ تَرْفَعُ فِيهِ أَعْمَالُ الشَّهْرِ. (۲)

پایان هر پنجشنبه در ماه، اعمال آن ماه (به درگاه خداوند) بالا می رود.

از این روایت و شبیه آن بر می آید که اعمال هر کس به صورت ماهانه بالا می رود تا نسبت به پذیرفته شدن یا نشدن کارهای خوب و آمرزیده شدن یا نشدن کارهای بد مورد رسیدگی قرار گیرد. کسی که در طول یک ماه گناहانی مرتکب شده و نمی داند که خداوند آنها را آمرزیده است یا خیر، همچنین نمی داند که کارهای خویش در این ماه مقبول درگاه الهی قرار گرفته یا خیر، می تواند با جلب رضایت امام انس و جان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه خود را رو سپید کند و همه کوتاهی های یک ماه گذشته را جبران نماید و چه کاری بهتر از دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در جلب خشنودی ایشان؟!

البته چه خوب است که همراه با این دعا صیغه استغفار را - به صورتی که دستور داده اند - از اعماق جانش به زبان جاری کند به این امید که این استغفار با استغفار امامع.

ص: ۱۷۵

---

۱- جمال الاسبوع، ص ۱۲۱.

۲- محاسبه النفس، ص ۲۴، به نقل از علل الشرائع.



زمان علیه السلام برای او- یا آمین آن بزرگوار - همراه شده و به آبروی آن عزیز به هدف اجابت برسد. مستحب است انسان در پایان روز پنجشنبه این گونه استغفار نماید:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ تَوْبَةَ عَبْدٍ خَاشِعٍ خَاضِعٍ مُسَكِّنٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ صَرْفًا وَلَا عَيْدًا وَلَا نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا حَيَاةً وَلَا مَوْتًا وَلَا نُشُورًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَبْرَارِ وَسَلِّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. (۱)

### دعا در روز عید غدیر

#### اشاره

۴- چهارمین مناسب زمانی برای دعا در حق امام عصر علیه السلام به خصوص تعجیل فرج ایشان روز عید غدیر است. این عید به یقین بزرگ ترین عید مسلمانان است که آن را حق «عیدالله الا-کبر» نامیده و امام صادق علیه السلام قسم خورده اند که خداوند روزی که حرمتش بالاتر از روز غدیر باشد، نیافریده است. (۲)

عظمت این روز به خاطر آن است که در آن عهد و پیمان الهی - که همان عهد امامت و ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام است - به همه جهانیان تا روز قیامت اعلام گردیده و از همه انسان ها در هر نسلی بر عمل به آن پیمان الهی، بیعت خواسته شده است. همه مخاطبان غدیر تا روز رستاخیز موظفند که با قول و عمل خویش بر وفا به این عهد خداوند، پیمان ببندند و مولویت موالی خویش را با جان و دل گردن نهند. هرچند پیمان غدیر به همه امامان - اعم از گذشتگان و امام حاضر - مربوط می شود، امّا از یک جهت می توان گفت که عصاره و نتیجه ولایت و مولویت همه امامان پیشین در وجود مقدس آخرین باقی مانده از خاندان عصمت و طهارت متجلی شده است. بنابراین بیعت با ایشان در روز عید غدیر، بیعت با همه جانشیان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می آید. لذا می توانیم مهم ترین عمل را در عید غدیر بیعت با امام ۶.

ص: ۱۷۶

---

۱- محاسبه النفس، ص ۲۳.

۲- اقبال الاعمال، ص ۴۷۶.

زمان علیه السلام به عنوان ولی امر و صاحب اختیار مطلق از جانب پروردگار بشماریم و آن را روز تجدید عهد با آن حضرت بنامیم. با این توضیح مختصر روشن می شود که دعا در حق امام عصر علیه السلام در روز غدیر و به خصوص درخواست تعجیل فرج ایشان - که فرج همه اهل بیت علیه السلام است - از خداوند چه اهمیتی خاصی دارد. اگر نگاهی به دعاهای مأثور در این روز شریف بیندازیم به این اهمیتی بیشتر پی خواهیم برد.

یکی از زیباترین دعاها در عید غدیر دعایی است که مرحوم سیدبن طاووس از جناب شیخ مفید رضوان الله علیه نقل فرموده است. اول دعا چنین است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ عَلِيٍّ وَلِيِّكَ وَ الشَّانِ وَ الْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ ....

خدایا به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبرم و علی ولایت و شأن و منزلتی که در بین خلایق به ایشان اختصاص داده ای، از تو می خواهم ....

در آخر دعا هم آمده است:

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ اكْشِفْ عَنْهُمْ وَ بِهِمْ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُرْبَاتِ. اللَّهُمَّ اَمَلًا الْأَرْضَ بِهِمْ عِدَلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ أَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. (۱)

خدایا بر خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبرت فرج و گشایش ده و از آنها و از مؤمنان به سبب آنها، محنت ها و غم ها را برطرف ساز. خداوند زمین را به وسیله آنها پر از عدل کن همچنان که از ظلم و جور پر شده است و آنچه به ایشان وعده فرموده ای تحقق بخش، همانا که تو خلف وعده نمی کنی.

ملاحظه می شود که در این فراز از دعا، درخواست فرج اهل بیت علیهم السلام - و به واسطه آنان فرج همه مؤمنان - از خدای متعال مطرح شده است. عمل دیگری که در روز عید غدیر بر انجام آن تأکید شده، شامل دعایی از قول امام صادق علیه السلام است که در آن تقاضای یاری کردن امام منتظر و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مطرح می باشد. متنل.

ص: ۱۷۷

فرمایش امام ششم علیه السلام چنین است:

صَوْمُ يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ يَعْدِلُ صِيَامَ عُمَرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ عُمَرَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَوْ صَامَ مَا عَمَرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ وَصِيَامُهُ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ حَاجَةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ وَ هُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَ تَعَيَّدَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ عَرَفَ حُرْمَتَهُ وَ اسْمُهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَ الْجَمْعُ الْمَشْهُودِي... .

روزه عید غدیر خم معادل روزه عمر دنیا است. اگر انسانی به اندازه عمر دنیا می زیست سپس همه عمر دنیا را روزه می گرفت، همان قدر ثواب داشت و روزه عید غدیر نزد خدای عزّ و جل با صد حج و صد عمره برابری می کند و آن بزرگ ترین عید خداوند است و خدای عزّ و جل هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر آنکه این روز را عید گرفته است و برای آن احترام خاصّ قائل بوده است. نام آن در آسمان روز عهد شناخته شده و در زمین روز پیمان ستانده شده و جمع مشهود است.

سپس اضافه فرمودند:

هرکس نیم ساعت پیش از ظهر دو رکعت نماز به خاطر شکر خدای عزّ و جل بجا آورد و در هر رکعت آن ده بار سوره حمد و ده بار سوره قدر و ده بار آیه الکرسی را بخواند، نزد خدای عزّ و جل با صد هزار حج و صد هزار عمره برابری می کند و هیچ حاجتی از حاجت های دنیا و آخرت را از خدای عزّ و جل درخواست نمی کند - هر حاجتی باشد - مگر آنکه خدای عزّ و جل به برآورده شدن آسان و بی دردسر آن حکم می فرماید.

آنگاه در پایان فرمایشات خود، دعایی را تعلیم فرمودند که پس از آن دو رکعت نماز خوانده شود. قسمت پایان این دعا چنین است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعًا أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِعَهْدِكَ الَّذِي عَهِدْتَ إِلَيْنَا وَ الْمِيثَاقِ الَّذِي وَاقَفْتَنَا بِهِ مِنْ مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ وَ

الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ تَمَنَّ عَلَيْنَا بِنِعْمَتِكَ وَ تَجْعَلْهُ عِنْدَنَا مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا وَلَا تَسْلُبْنَاهُ أَبَدًا وَلَا تَجْعَلْهُ عِنْدَنَا مُسْتَوْدَعًا فَإِنَّكَ قُلْتَ: «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» فَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا وَارْزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّ هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِمًا رَشِيدًا هَادِيًا مَهْدِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ إِلَى الْهُدَى وَاجْعَلْنَا تَحْتَ رَايَتِهِ وَ فِي زُمْرَتِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ مَقْبُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ. (۱)

خداوندا از تو می خواهم به حقی که نزد آنان (خاندان پیامبر) قرار داده ای و به آنچه بر تمام جهانیان برتریشان بخشیده ای که این روز را بر ما مبارک گردانی، همان روزی که ما را در آن گرامی داشته ای، به خاطر وفا به عهدی که از ما خواسته ای و پیمانی که از ما گرفته ای - پیمان دوستی و پیروی اولیایت و بیزاری از دشمنانت ... و [از تو می خواهم] با لطف خود بر ما منت نهی و آن را نزد ما ماندنی و ثابت بداری و هرگز از ما نگیری و نزد ما امانت قرار ندهی که تو فرموده ای: «پس [ایمانی] ماندنی است و [ایمانی] به ودیعه گذاشته شده» پس آن را ماندنی و ثابت بدار و یاری رساندن به دینت را روزی ما فرما به همراه ولی هدایت کننده ای از خاندان پیغمبرت، آن هنگام که به ارشاد قیام کند و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست باشد. و ما را زیر پرچم و در گروه او، شهیدان راستینی قرار بده که در راه تو و به خاطر یاری دینت، پذیرفته در گاهت می شوند.

پس از اتمام دعا فرمودند:

سپس حاجت های دنیوی و اخروی خود را بخواه که قسم بخدا، قسم بخدا، قسم بخدا همه آنها در این روز برآورده می شود. (۲)

ملاحظه می شود که در این دو دعای روز غدیر، فرج اهل بیت علیهم السلام و توفیق یاری و همراهی با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت در این راه مسألت شده است. معلوم می شود که روز غدیر، روز یاد کردن از حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام ۰.

ص: ۱۷۹

ایشان و درخواست فرج آن حضرت از خداست.

### دعای ندبه در عید غدیر

شاهد دیگر بر این امر آن است که دعای ندبه جزء اعمال این روز مبارک شمرده می شود. این دعا - همان طور که از نامش پیداست - نشانگر حال گریه و ناله در فراق حضرت مهدی علیه السلام و اظهار شوق برای دیدار ایشان و دعا برای تعجیل در فرجشان می باشد. این دعای شریف در روز جمعه نیز - که عید بزرگ مسلمانان است - خوانده می شود. به نظر مرحوم صدرالاسلام همدانی:

از جمله خواص خواندن این دعای مبارک آن است که در هر مکانی و موضعی که خوانده شود با حضور قلب و اخلاص کامل و ملتفت مضامین عالیّه فائقه و عبارات و اشارات نامیه رائقه آن بودن، توجه و التفات مخصوص حضرت صاحب العصر و الزّمان (ارواحنا فداه) در آن مکان و محل، بلکه حضور به هم رسانیدن آن حضرت است در آن مجلس، چنانچه در بعض مواضع و موارد اتفاق افتاده. (۱)

آری با شرایطی که این بزرگوار فرمودند، تشرف به محضر حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه در هنگام خواندن دعای ندبه بعید نیست. این دعا شامل زیارات امام علیه السلام نیز هست، لذا پس از خواندن آن نماز زیارت وارد شده است.

نمونه ای از تشرفات به محضر امام عصر علیه السلام در هنگام زیارت و دعای ندبه، داستانی است که جناب حجّه الاسلام والمسلمین حاج آقا محمود میردامادی از مرحوم آقای میرجهانی نقل فرموده است. ایشان می گوید:

من از مرحوم عالم متقی و وارسته آقای میرجهانی قدس سرّه شنیدم که فرمودند: یک سالی از طرف آیه الله اصفهانی (رحمه الله علیه) برای شیعیان سامراء کمک هایی کردم. شبها در حرم مطهر می ماندم و اذان صبح به سرداب امام زمان (عج) مشرف می شدم. آن روزها برق نبود، چراغهای مختصری بود که ۷.

ص: ۱۸۰

انسان به سختی می توانست از آن استفاده کند.

پله های سرداب و داخل سرداب هم نور خیلی کمی داشت، شب جمعه ای در حرم مطهر به دعا و زیارت مشغول بودم، و اذان صبح که هنوز هوا تاریک بود به طرف سرداب حرکت نمودم. ولی آن روز برخلاف روزهای گذشته پله های سرداب را روشن یافتم، تعجب کردم، این نور از کجاست؟

داخل سرداب شدم، دیدم مثل روز روشن است، اصلاً سابقه نداشت سرداب این اندازه روشن باشد، بر شگفت من افزوده شد. در این حال متوجه شدم، آقای جوانی که بسیار نورانی هستند، مشغول نماز می باشند. من هم در کناری مشغول نافله شدم. گویا محلی که من ایستاده بودم کمی جلوتر از محل نماز ایشان بود، لذا وقتی از نماز فارغ شدند، به من فرمودند: «جلوی امامت نیست نماز بخوان»، من بی اختیار در حالی که جذب این جوان نورانی شده بودم خودم را به کناری کشیدم و عقب ایستادم.

نماز صبح را خواندم، و با شوق به دعای ندبه پرداختم رسیدم به جمله: «عَرَجَتْ بِرُوحِهِ الی سَمَائِکَ» آقا فرمودند: «عرجت به» بخوان - عرجت بروحه - از معصوم نرسیده است.

بدون چون و چرا و بحث طلبگی، خواندم «عرجت به الی» و بعد کم کم رسیدم به جملات مربوط به امام زمان (عج) و آباء ایشان، این الحسن، این الحسین، این ابناء الحسین صالح بعد صالح... این بقیه الله... حال خوشی داشتم، اشک می ریختم و در طلب امام زمان می سوختم، اما نمی دانستم در جوار او نشسته ام و خدمتش مشرف شده ام و به زیارتش نائل گشته ام.

بعد از دعا به نماز ایستادم، در نماز به فکرم رسید، این آقا امام زمان هستند، به دلیل:

۱- نوری که سرداب را احاطه کرده است و این نور از ایشان است.

۲- فرمودند: جلوی امامت نیست نماز بخوان، و این صراحت دارد بر اینکه ایشان امام زمان بوده اند.

۳- فرمودند: «عرجت به بخوان» و من بدون چون و چرا پذیرفتم، و این احاطه ولایت حضرت بود بر قلب من که مباحثه نکردم.

خلاصه در نماز یقین کردم که ایشان امام زمان (عج) می باشند، نماز را تمام کردم و قصد کردم به پای ایشان بیفتم و دامنشان را بگیرم و عرض ادب و محبت نمایم ولی تا رو بر گرداندم ایشان را ندیدم.

گریه کردم، آقا را صدا زدم، دیگر خبر نیافتم از پله ها آمدم بالا، از خادم پرسیدم، سید را ندیدی؟

گفت: کدام سید؟ اولین کسی که وارد سرداب شده تو هستی و من از دیگری خبر ندارم.

فهمیدم او امام زمان (عج) را ندیده است، و زیارت حضرت فقط نصیب من شده است. (۱)

## دعا در عید فطر و قربان

### اشاره

۵ و ۶- دو مناسبت دیگر برای دعا در حق امام عصر علیه السلام و تعجیل فرج ایشان، دو عید بزرگ دیگر مسلمانان یعنی عید فطر و عید قربان است. به طور کلی مسلمانان چهار عید بزرگ دارند که عبارتند از: غدیر، جمعه، فطر و قربان. محور و قطب همه این اعیاد وجود مقدس بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه است که جای خالی ایشان در زمان غیبت، در این چهار مناسبت بیشتر حس می شود. خواندن دعای شریف ندبه نیز در هر چهار روز مستحب است. (۲) ممکن است این سؤال به ذهن خطور نماید که روز عید چه مناسبتی با ندبه و گریه دارد و چرا خواندن دعایی که سراسر سوز و آه و ناله است، در اعیاد بزرگ اسلامی توصیه شده است؟

خوب است پاسخ این پرسش را از بیان امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمودند:

مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَى وَلَا فِطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يُجَدُّ لآلِ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا.

هیچ عید قربان و فطری برای مسلمانان نیست مگر اینکه برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم غم و اندوهی را تازه می کند. ۴.

ص: ۱۸۲

---

۱- سه رساله درباره حجه بن الحسن العسکری (عج)، ص ۳۴ و ۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴.

راوی می گوید: پرسیدم چرا چنین است؟ فرمودند:

لَا نَهُم يَرُونَ حَقَّهُمْ فِي يَدٍ غَيْرِهِمْ. (۱)

چون ایشان حق خود را در دست غیر خود می بینند.

حقّ اهل بیت علیهم السلام این است که همه اهل دنیا (نه فقط شیعیان بعضی کشورهای خاص) - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - ایشان را به عنوان ولیّ نعمت خود بشناسند و به آنان در همه امورشان - به خصوص مسائل دینی - رجوع نمایند. اعیاد بزرگ اسلامی بهترین فرصت برای تجلّی ولایت و محبّت مردم دنیا با امام زمانشان و تجدید بیعت با آن بزرگوار است. اما در زمان غیبت آن حضرت نه فقط مردم جهان، بلکه اکثریت مسلمانان هم - که به دلیل عدم آشنایی با تشیّع، معرفتی نسبت به امام زمانشان ندارند - هیچ گونه حقّی برای ایشان قائل نیستند و هیچ یادی هم از آن بزرگوار نمی کنند. خود اهل بیت علیهم السلام هم از این بابت - البته به خاطر امتشان نه خودشان - ناراحت و غمگین می شوند و این روزهای عید زنده کننده غم و اندوه حضرات معصومین علیهم السلام می باشد. از همین جهت است که به تعبیر مرحوم صاحب مکیال شایسته است مؤمنان در این اعیاد ظهور امام عصر علیه السلام را با اصرار و الحاح از خداوند طلب نمایند تا به این وسیله حزن و اندوه را از دل های پاک اهل بیت علیهم السلام بزایند. (۲)

### عدم توفیق کامل مسلمانان برای عید فطر و قربان

جهت دیگری که دعا برای تعجیل فرج مولای غریبان را در عید فطر و قربان مؤکّد می سازد، توجّه به این حقیقت است که طبق روایات متعدّد از اهل بیت عصمت و طهارت، تا منتقم خون ابی عبدالله الحسین علیه السلام ظهور نفرماید هیچ عید فطر و قربانی برای همه مسلمانان منشأ خیر و برکت کامل نخواهد شد. به نمونه ای از این احادیث در بیان امام صادق علیه السلام توجّه فرمایید: ۵.

ص: ۱۸۳

---

۱- اصول کافی، ج ۴ (فروع)، ص ۱۷۰، باب التّوادر، ح ۲.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵.



لَمَّا ضَرَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالسَّيْفِ ثَمَشَ ابْتَدَرَ لِيَقْطَعَ رَأْسَهُ نَادَى مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ لِعِزِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ فَقَالَ: أَلَا أَيْتُهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ الظَّالِمَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا: لَا وَفَقَكُمْ اللَّهُ لِأَضْحَى وَلَا فِطْرَ.

وقتی حسین بن علی علیهما السلام با شمشیر ضربه خوردند، سپس (قاتل ایشان) آمد تا سر (مقدس) آن بزرگوار را (از تن) جدا نماید، ندا دهنده ای از جانب پروردگار عزت تبارک و تعالی از داخل عرش ندا در داد و گفت: آگاه باشید ای امت سرگردان ستمگر پس از پیامبرشان: خداوند شما را برای (عید) قربان و فطر موفق نگرداند.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا جَرَمَ وَاللَّهِ مَا وُفِّقُوا وَلَا يُوفَّقُونَ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ نَائِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

قسم به خدا یقیناً موفق نشده اند و هرگز موفق نخواهند شد، تا اینکه خونخواه حسین علیه السلام قیام فرماید.

علّامه بزرگوار مجلسی رحمه الله در بیان معنای عدم توفیق مسلمانان برای فطر و قربان چند احتمال مطرح فرموده اند. یک احتمال که برداشت اکثریت علما بوده این است که در بسیاری از زمان ها هلال ماه شوال و ذیحجه به صورت قطعی تشخیص داده نمی شود و به همین جهت روز عید فطر و قربان مشتبّه می گردند.

احتمال دیگری که خود علّامه مجلسی آن را ظاهرتر دانسته اند این است که این حکم به عامّه (اهل سنت) اختصاص دارد. (۲)

این عدم موفقیت هر معنایی داشته باشد، قدر مسلم این است که در سطح دنیا همه مسلمانان جهان از بهره برداری کامل از برکات این عیدهای مبارک محروم می مانند تا اینکه منتقم خون ابی عبدالله الحسین علیه السلام ظهور فرماید و انتقام آن خون پاک را بگیرد. از این رو مهم ترین و بزرگ ترین عبادت در روز عید فطر و قربان دعا۸.

ص: ۱۸۴

---

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۷، ح ۴۲، به نقل از الامالی صدوق.

۲- همان، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

برای تعجیل فرج خونخواه سیدالشهداء علیه السلام می باشد تا با ظهورش عید واقعی را برای مسلمانان - بلکه همه مردم دنیا - به ارمغان آورد. بسیار دور از انصاف است که این اعیاد گرامی بر مسلمانان بگذرد و یاد مناسب امام منتظرمان در این روزها صورت نپذیرد. راستی مسلمانان در این ۱۱۶۸ سال غیبت آن عزیز در عید فطر و قربان چقدر به یاد امامشان بوده و برای تعجیل فرج ایشان دعا کرده اند؟!

### دو نمونه از دعا‌های مأثور در روز عید

توجه به مضامین برخی از دعا‌های مأثور در این اعیاد شریف تذکر دهنده خوبی برای این موضوع است. از حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

وقتی آماده خارج شدن (برای ادای نماز جمعه یا عید) شدی، این دعا را بخوان.

ابتدای دعا طبق نقل مرحوم سیدبن طاووس چنین است:

اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ....

در فراز بعدی دعا ذکر صلوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای ایشان علیهم السلام - با ذکر اسامی هر کدام - مطرح می شود تا اینکه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام منتهی می گردد، آنگاه در دعا برای ایشان چنین می گوئیم:

اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا فَتْحًا يَسِيرًا وَانْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.

خدایا ما را به آسانی پیروز بفرما و او را به گونه ای یاری کن که شکست پیدا نکند. خدایا دینت و سنت پیامبرت را به سبب او آشکار گردان تا اینکه هیچ حقی را به خاطر ترس از خلق مخفی نگه ندارد.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ....

خداوندا ما به سویت رغبت می جوئیم در دولت کریمه ای که به سبب آن اسلام و اهلش را عزیز می گردانی و نفاق و اهلش را ذلیل می فرمایی و ما را در آن (دولت) در زمره دعوت کنندگان به سوی فرمانبرداریت و هدایت کنندگان به راهت قرار می دهی و به سبب آن (دولت) کرامت دنیا و آخرت را روزی ما می فرمایی ....

اینها بهترین دعاهایی است که برای خودمان در دولت کریمه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می توانیم داشته باشیم. آنگاه فرمودند:

ثُمَّ تَدْعُو اللَّهَ لَهُ وَ عَلَى عَدُوِّهِ وَ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ. (۱)

سپس به پیشگاه خداوند برای او دعای خیر می کنی و دشمن او را نفرین می کنی و حاجت خود را درخواست می نمایی.

دعای دیگری که در روز عید فطر هنگام رفتن برای ادای نماز وارد شده از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. قسمتی از این دعای شریف که در خصوص حضرت مهدی موعود «عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُنتَظَرِ أَمْرَكَ الْمُنتَظَرِ لِفَرَجِ أَوْلِيَاءِكَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقِ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ آيِدْهُ بِنَصْرِكَ وَ أَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ. (۲)

خداوندا بر ولایت که منتظر امرت و منتظر فرج دوستان است، درود بفرست. خدایا اختلاف و شکاف را به وسیله او اصلاح و ترمیم فرما و ظلم را به دست او بمیران و عدل را به وجود او آشکار گردان و زمین را با ماندن طولانی اش مزین کن و او را با یاری خود، تأیید و با ترس و وحشت یاری فرما.

می بینیم که امام هشتم علیه السلام با این دعاها یاد امام عصر علیه السلام را از همان زمان تاکنون زنده نگه داشته اند.

ص: ۱۸۶

---

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۸۰، متن کامل دعا در بخش سوم کتاب آمده است.

۲- همان، ص ۲۸۴، متن کامل دعا در بخش سوم کتاب آمده است.

۷- یکی از روزهای سال که دعا در آن بسیار سفارش شده، روز عرفه یعنی نهم ذیحجه بخصوص عصر آن است. امام صادق علیه السلام این روز را یکی از اعیاد مسلمانان و «یومُ دعاءٍ و مسألهٍ» خوانده اند (۱) و مهم ترین عمل در آن دعا کردن است به گونه ای که روزه آن هم در صورتی مستحب است که شخص از دعا کردن ناتوان نشود. (۲) در این روز دعاهاى متعددى از ائمه طاهرين عليهم السلام وارد شده که دارای مضامین بسیار بلند و پرمحتوایی است و در بیشتر آنها دعاهاى زیبایی در حق امام عصر علیه السلام وارد شده است. ما به چند نمونه از این دعاها اشاره می کنیم.

در یکی از این دعاها که از زبان حضرت سیدالساجدین علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّجْ عَيْنِ آلِ مُحَمَّدٍ... وَ أَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ وَ بَلِّغْنِي فَتَحَ آلِ مُحَمَّدٍ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَصْلِحْ لَنَا إِمَامَنَا وَ اسْتَصْلِحْهُ وَ أَصْلِحْ عَلَى يَدَيْهِ وَ آمِنْ خَوْفَهُ وَ خَوْفَنَا عَلَيْهِ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ الَّذِي تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ....

خداوندا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست و برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرج و گشایش برسان ... و آنچه را به ایشان وعده فرموده ای محقق کن و مرا به (زمان) پیروزی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برسان... خدایا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست و (امر فرج) امام ما را برای ما اصلاح بفرما و او را (برای انجام رسالت هایش) شایسته قرار ده و به دستان او صلاح را جاری فرما و ترس او و ترس ما را بر او، به امتیت مبدل ساز و او را همان کسی قرار بده که به سبب او دینت را پیروز می کنی ...

اللَّهُمَّ اَمْلَأِ الْاَرْضَ بِهٖ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ اَمْنًا بِهٖخ.

ص: ۱۸۷

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴، به نقل از مجالس الشیخ.

۲- همان، ص ۲۱۲، به نقل از مجالس الشیخ.

عَلَىٰ قُرَّاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَرَامِلِهِمْ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَ شَيْعَتِهِ أَشَدَّهُمْ لَهُ حُبًّا وَ أَطْوَعِهِمْ لَهُ طَوْعًا وَ أَنْفَذِهِمْ لِأَمْرِهِ وَ أَسْرَعِهِمْ إِلَىٰ مَرْضَاتِهِ وَ أَقْبَلِهِمْ لِقَوْلِهِ وَ أَقْوَامِهِمْ بِأَمْرِهِ وَ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّىٰ أَلْقَاكَ وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ. (۱)

خدایا زمین را به سبب او پر از عدل و داد فرما همان طور که از ظلم و جور پر شده است و به وسیله او بر مسلمانان فقیر و نیازمند (یا بیوه زنان) و بیچارگان آنها مَنّت بگذار و مرا از بهترین پیروان و شیعیان او قرار ده که بیشترین محبّت را نسبت به او دارند و مطیع ترین کس در برابر اویند و امر او را بهتر از دیگران اطاعت می کنند و سریع تر (از دیگران) به (کسب) خشنودی او می شتابند و نسبت به سخن او پذیرنده تر (از دیگران) و در برابر امرش عامل تر هستند و شهادت پیش روی او را روزیم بفرما تا تو را در حالی که از من راضی و خشنود هستی، ملاقات نمایم.

ملاحظه فرمایید که چه دعا‌های زیبایی از زبان مبارک امام سجّاد علیه السلام نسبت به خود امام عصر علیه السلام و دوستان ایشان صادر شده است. ابتدا فرج آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را از خدا طلب کرده و آرزو نموده اند که پیروزی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را درک نمایند. تحقّق این آرزو می تواند در زمان رجعت ائمه طاهرين عليهم السلام - از جمله حضرت سجّاد علیه السلام - باشد که ادامه دهنده حکومت عدل جهانی امام عصر علیه السلام هستند. سپس از آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم به عنوان «امامنا» یاد کرده اند. این تعبیر عظمت مقام حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را نشان می دهد که حجت معصوم خداوند ایشان را پیشوای خود خوانده اند.

در فراز بعدی دعا پس از درخواست پر شدن زمین از عدل و داد به دست امام عصر علیه السلام و مَنّت گذاشتن خداوند بر بیچارگان و نیازمندان به وسیله آن حضرت، از خدا خواسته اند که در زمره بهترین شیعیان و دوستان ایشان باشند و در پایان همل.

ص: ۱۸۸

شهادت در پیش روی آن حضرت را از خداوند درخواست نموده اند. این دعاها بهترین و زیباترین آرزوهای یک مؤمن منتظر را بیان می دارد که در روز عرّفه از خدایش طلب نماید.

دعای دیگری که در روز عرّفه از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل شده، دعای مفصّلی است که مرحوم سیدبن طاووس آورده است. این دعای شریف دارای مضامین بسیار عالی و پرمحتواست که دو قسمت از آن شامل دعا در حقّ حضرت ولّی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. یکی از این موارد چنین است:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللّهُمَّ افْتَحْ لَهُمْ فَتْحاً يَسِيراً وَانصُرْهُمْ نَصْراً عَزِيزاً وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً اللّهُمَّ مَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَاجْعَلْهُمْ أَيْمَةً وَاجْعَلْهُمْ الْوَارِثِينَ اللّهُمَّ أَرِهِمْ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَأْمُلُونَ وَ أَرِ عَدُوَّهُمْ مِنْهُمْ مَا يَحْذَرُونَ اللّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَهُمْ فِي خَيْرٍ وَ عَافِيهِ اللّهُمَّ عَجِّلِ الرُّوحَ وَ الْفَرْجَ لِآلِ مُحَمَّدٍ... (۱)

در پایان همین دعا چنین می خوانیم:

اللّهُمَّ يَا رَبِّ نَشْكُو غَيْبَهُ نَبِينَا عَنَّا وَ قَلَّةَ نَاصِرِنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْخَلْقِ عَلَيْنَا اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْرِجْ ذَلِكَ بِفَرْجٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ ضُمَّرٌ تَكْشِفُهُ وَ حَقٌّ تُظْهِرُهُ اللّهُمَّ ابْعَثْ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِلنَّصْرِ لَدِينِكَ وَ إِظْهَارِ حُجَّتِكَ وَ الْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ تَطْهِيرِ أَرْضِكَ مِنْ أَرْجَاسِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ... (۲)

در این قسمت دعا هم به طور مشخص از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده و فرج کلی ول.

ص: ۱۸۹

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۵، به نقل از اقبال الاعمال.

۲- همان، ص ۲۵۵، به نقل از اقبال الاعمال.

نهایی به دست مبارک ایشان برای پاک شدن زمین از هر آلودگی درخواست شده است.

سومین دعایی که در این جا از آن یاد می کنیم، از زبان حضرت زین العابدین علیه السلام در روز عرفه صادر شده و دعای چهل و هفتم از صحیفه مبارکه سجّادیّه می باشد. قسمتی از این دعا اختصاص به امام حیّ و حاضر در هر زمان دارد که در عصر ما بر وجود مبارک حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه منطبق می گردد. این فراز دعا چنین آغاز می شود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ آيَدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا مُمَامَ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ خَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ. (۱)

خدایا تو دینت را در هر زمانی با امامی تأیید فرمودی که او را برای بندگانت به عنوان نشانه و در سرزمین هایت به عنوان راهنما اقامه نمودی، پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود وصل کردی و او را وسیله (کسب) خشنودی خود قرار دادی و فرمانبری از او را واجب نمودی و از نافرمانی او برحذر داشتی و به اطاعت از دستوراتش و پرهیز از منهیاتش امر فرمودی و به اینکه هیچکس از او جلو نیفتد و عقب نماند (امر کردی) پس او پناه دهنده به پناهندگان و مأمن اهل ایمان و دستاویز محکم چنگ زندگان و نور با شکوه جهانیان است.

به دنبال این قسمت دعاهایی در حقّ این امام گرانقدر و بی نظیر مطرح فرموده اند که بیشتر آنها درخواست فرج برای ایشان است. سپس دعا در حقّ دوستان و پیروان ایشان آغاز می شود که آنها هم بسیار پرمحتوا و نغز است. ما برای رعایت اختصار از نقل و ترجمه فرازهای دیگر این دعای شریف خودداری می کنیم و خوانندگان۷.

ص: ۱۹۰

محترم را به صحیفه مبارکه سجّادیّه ارجاع می دهیم.

نتیجه ای که از نقل این سه نمونه دعا برای امام عصر علیه السلام در روز عرفه می گیریم، این است که مؤمنان در ایّام عرفه - به خصوص در دوران غیبت امامشان - نباید از خواندن این دعاها غفلت نمایند. بسیار دور از انصاف است که در روز عرفه - که این همه تأکید بر دعا به پیشگاه الهی صورت گرفته - دعا برای امام زمانمان را فراموش کنیم و تنها به فکر خودمان باشیم. هرچند که اگر خیر و صلاح دنیا و آخرت خودمان را هم می خواهیم بهترین راهش دعا در حقّ امام غریبمان است. به هر حال توجّه به اهمّیت دعا برای امام علیه السلام در روز عرفه توفیق انسان را در انجام آن بیشتر و بهتر می سازد.

### دعا در ماه مبارک رمضان

۸- در بین ماه های قمری، ماه مبارک رمضان برتری خاصی بر دیگر ماه ها دارد. به همین جهت است که این ماه به خداوند منسوب و «شهر الله» نامیده شده است. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل است که فرمودند:

شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ... وَلَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَكُمْ كَغَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حَرَمَةً وَ فَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ. (۱)

ماه رمضان ماه خدای عزّ و جل است و آن ماهی است که خداوند در آن (پاداش) خوبی ها را چند برابر می کند و بدی ها را در آن از بین می برد... و نباید ماه رمضان نزد شما مانند سایر ماه ها باشد، زیرا آن (ماه) نزد خداوند احترام و فضیلتی خاصّ بر سایر ماه ها دارد.

روشن است که در یک چنین ماهی دعا در حقّ امام عصر علیه السلام که عبادت بسیار بزرگی است، فضیلت فوق العاده ای پیدا می کند و آثار و برکات آن چندین برابر ماه هایه.

ص: ۱۹۱

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۴۰، ح ۵، به نقل از فضائل الاشهر الثلاثة.



دیگر می شود. از فضایل خاصّ ماه مبارک رمضان فرمایش امام هشتم علیه السلام است که فرمودند:

مَنْ أَعَانَ فِيهِ مُؤْمِنًا أَعَانَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْجَوَازِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ... وَ مَنْ نَصَرَ فِيهِ مَظْلُومًا نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنْ عَادَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ نَصَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ (۱).

هرکس در ماه رمضان مؤمنی را کمک کند، خدای متعال در روزی که قدم ها روی صراط می لغزد، برای عبور از آن کشمکش می کند... و هرکس در آن (ماه) مظلومی را یاری کند، خداوند در دنیا بر همه کسانی که با او دشمنی می کنند، یاریش می نماید و در روز قیامت هنگام محاسبه و سنجش اعمال نیز یاریش می کند.

نکته ای که- با الهام از فرمایش مرحوم صاحب مکیال در کتاب ارزشمندشان - از این حدیث شریف استفاده می توان کرد این است که دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام از مصادیق اعانت (کمک) و نصرت (یاری) ایشان است. وقتی کمک کردن به مؤمن چنان فضیلتی دارد، کدام مؤمن از وجود مقدّس امام عصر علیه السلام بالاتر یافت می شود که بتوان با دعا در حقّ ایشان یاریش کرد؟ همچنین اگر یاری مظلوم، پاداش های عظیم دنیوی و اخروی دارد، کدام مظلومی از مولای غریبان حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام مظلوم تر یافت می شود که بتوان به یاری ایشان شتافت؟ این جاست که برخی از برکات دعا در حقّ آن عزیز در ماه مبارک رمضان برایمان روشن تر می گردد.

اگر کسی بخواهد از این فرصت طلایی برای دعا در حقّ مولایش بهره مند گردد، می تواند از خواندن دعا های مأثور در این ماه شریف کمال استفاده را ببرد. ما در این جا به بیان فهرستی از مهم ترین ادعیه ماه مبارک رمضان که شامل دعا برای امام عصر علیه السلام است، اکتفا می کنیم و خوانندگان محترم را به کتب و منابع خاصّ آنها ارجاع می دهیم.

اوّلین دعایی که در ابتدای ماه مبارک از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده شامله.

ص: ۱۹۲

مناجات های با خدای متعال است و قسمتی از آن هم دعا در حق امام زمان علیه السلام و درخواست خدمتگزاری در دولت کریمه آن بزرگوار می باشد، عرضه می داریم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَهُ نَبِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا... (۱)

این عبارات بسیار شبیه عبارات دعای افتتاح است که از وجود مقدس امام عصر علیه السلام صادر شده است.

در قسمت دیگری از این دعای شریف، نام مقدس چهارده معصوم علیهم السلام به صراحت ذکر شده و از آخرین وصی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم تحت عنوان «الحجّه القائم بالحق» یاد شده است. (۲)

دومین دعایی که خواندن آن در ماه مبارک رمضان بسیار مورد تأکید قرار گرفته، دعای افتتاح می باشد. این دعایی است که نایب دوم امام عصر علیه السلام جناب محمد بن عثمان بن سعید عمروی در دفتری نوشته و به خواندن آن مقید بود. راوی دعا می گوید: در ابتدای آن چنین نوشته بود:

تَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِي هَذَا الشَّهْرِ تَسْمَعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَسْتَغْفِرُ لِصَاحِبِهِ. (۳)

این دعا را در هر شب ماه رمضان می خوانی، زیرا در این ماه فرشتگان دعا را می شنوند و برای صاحب آن طلب مغفرت می نمایند.

ظاهر عبارت دلالت می کند بر اینکه این عبارت فرمایش امام زمان علیه السلام به نایب خاص خود باشد و اصل دعا هم از خود حضرت است. این دعا را مرحوم محدث قمی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب مستطاب مفاتیح الجنان ذکر فرموده و شامل دعاها ۸.

ص: ۱۹۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۲، به نقل از اقبال الاعمال.

۲- این دعای شریف را مرحوم علامه مجلسی در کتاب گرانقدر بحار الانوار، ج ۹۷، از ص ۳۲۶ تا ص ۳۴۰، به نقل از اقبال الاعمال سید بن طاووس نقل فرموده است.

۳- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۸.

زیبایی در حق امام زمان علیه السلام از جمله درخواست تعجیل فرج ایشان می باشد.

سومین دعا مربوط به روزهای ماه مبارک رمضان است. این دعای شریف هم در کتاب مفاتیح الجنان به طور کامل - البته با مختصر اختلافی در برخی از تعبیر - نقل شده و با این عبارت آغاز می گردد:

اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ.

برخی از عبارات دعا که به وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط می شود، این است:

يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اغْضَبِ الْيَوْمَ لِمُحَمَّدٍ وَلِأَبْرَارِ عِتْرَتِهِ... أَنْتَ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ وَنَاصِرُهُ مُحَمَّدٌ وَمُفَضَّلُ مُحَمَّدٍ اسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَنْصُرَ خَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَالْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ... (۱).

ای پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد امروز به خاطر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نیکان از عترتش غضب فرما... تو جانشین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یاری کننده محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برتری دهنده محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستی، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و جانشین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به پا دارنده عدل از اوصیای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یاری فرمایی.

روشن است که نتیجه غضب خداوند به خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پاکش، اذن ظهور به آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و اینکه خداوند را خلیفه و جانشین محمد صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم، به این جهت است که انتقام گیرنده از دشمنان او و عترت پاکش خود خداست و این انتقام به ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداء واقع می شود.

چهارمین دعا در ماه مبارک رمضان که در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، مربوط به شب ششم این ماه شریف است. قسمتی از دعا این است:ل.

ص: ۱۹۴

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرَجَنَا بِفَرَجِهِمْ. (۱)

پنجمین دعا در ماه رمضان، به روز هشتم این ماه مبارک مربوط است که قسمتی از آن چنین است:

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرَجِي مَعَهُمْ وَفَرَجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. (۲)

ششمین دعا در ماه مبارک مربوط به شب دوازدهم ماه رمضان است. در این دعا تعجیل فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم همراه با عافیت از خداوند درخواست شده است. (۳)

هفتمین دعا در ماه مبارک اختصاص به روز سیزدهم این ماه دارد. این دعا در کتاب شریف بحارالانوار علامه مجلسی و نیز کتاب مکیال المکارم به طور کامل از کتاب اقبال الاعمال مرحوم سیدبن طاووس نقل شده است. (۴) دعای دیگری هم برای روز سیزدهم ماه مبارک نقل شده که علاقمندان می توانند به کتاب اقبال الاعمال مرحوم سیدبن طاووس رجوع نمایند. (۵)

دعای هشتم در این خصوص مربوط به روز هجدهم ماه مبارک رمضان است که مرحوم علامه مجلسی از کتاب اقبال الاعمال نقل فرموده است. (۶)

پس از روز هجدهم ماه مبارک رمضان، از شب نوزدهم بحث مربوط به شب قدر مطرح می شود که بهترین شب سال است و اختصاص تام به وجود مقدس امام عصر علیه السلام.

ص: ۱۹۵

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴.

۲- همان، ص ۲۸، به نقل از اقبال الاعمال.

۳- همان، ص ۳۴.

۴- همان، ص ۳۷ و مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴.

۵- متن این دعا در کتاب صحیفه مهدیه، باب پنجم، عنوان دهم، به نقل از کتاب اقبال الاعمال آمده است.

۶- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۴۹ و صحیفه مهدیه، باب پنجم، عنوان یازدهم، به نقل از اقبال الاعمال.

دارد. ما در این کتاب قصد توضیح این مطلب را نداریم و از خدای مَنان توفیق انجام این خدمت را در مجالی مستقل طلب می‌کنیم. در این جا می‌خواهیم توجه خوانندگان محترم را به وسعت ادعیه مربوط به امام زمان علیه السلام در روزها و شب‌های ماه مبارک رمضان جلب نماییم تا انشاء الله همگی با ایمان و انگیزه قوی‌تری به این عبادت شریف (دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام) به خصوص در ماه رمضان بپردازیم. به همین جهت فهرست وار گزارشی از برخی دعا‌های مربوط به امام زمان علیه السلام در این ماه ارائه می‌دهیم.

دعای نهم در ماه مبارک رمضان، دعایی است که امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم آن ماه خوانده‌اند. حماد بن عثمان نقل می‌کند که نماز صبح روز بیست و یکم ماه رمضان را به آن حضرت اقتدا نمودیم. ایشان در رکعت اول سوره حمد و سوره قدر را تلاوت فرمودند و در رکعت دوم، حمد و قل هو الله احد را خواندند. پس از ادای نماز و تعقیبات آن به سجده رفتند و زمان طولانی در سجده بودند و دعایی خواندند که در ضمن آن از خداوند به اسامی مختلف، فرج قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را درخواست نمودند. این دعا را مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود به طور کامل نقل فرموده (۱) و ما در بخش سوم کتاب متن آن را مطابق نقل مرحوم علامه مجلسی خواهیم آورد.

دهمین و آخرین دعایی که در ماه مبارک رمضان نقل می‌کنیم، مربوط به شب بیست و سوم این ماه است که به تصریح برخی روایات، شب قدر می‌باشد. دعایی که در این شب گرانقدر بسیار مورد تأکید قرار گرفته، دعای معروف اللّهُمَّ كُنْ لَوَلِيَّكَ... می‌باشد، این دعا در سندهای متعدّد شیعی، با اختلاف اندکی در برخی الفاظش ذکر شده و ما آن را مطابق نقل مرحوم علامه کلینی در کتاب شریف کافی در این جا می‌آوریم (۲). محمّد بن عیسی با اسناد خود از ائمه طاهرين عليهم السلام نقلت.

ص: ۱۹۶

---

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵.

۲- لازم به تذکر است که مقاله بسیار خوبی درباره بررسی سندی این دعا در فصل نامه انتظار، شماره ۱۸، از آقای حمید احمدی جلفایی به چاپ رسیده که مطالعه آن مفید است.

کرده که فرمودند:

تُكْرَرُ فِي لَيْلِهِ ثَلَاثٌ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءُ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ امْكَنَكَ وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَقَائِدًا وَعَوْنًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. (۱)

در شب بیست و سوم ماه رمضان این دعا را در حال سجده و ایستاده و نشسته و در هر حالتی تکرار می کنی، همچنین در همه ماه (رمضان) و هر طوری که برایت امکان پذیر بود و در هر زمانی از عمرت، پس از بیان حمد خدای تبارک و تعالی و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، می گویی: اللهم کن لولیک... .

ملاحظه می شود که در نقل کافی اسم مبارک امام زمان علیه السلام ذکر نشده و روشن است که این امر چه از ناحیه خود ائمه علیهم السلام باشد یا از جانب راویان، به خاطر مصالحی همچون تقیه و امثال آن بوده است و در بعضی نقل های دیگر - همچون نقل مرحوم کفعمی در المصباح - به نام مبارک امام علیه السلام و نام پدرشان و لقب «المهدی» تصریح شده است. به هر حال این امر هیچ اشکالی در دلالت حدیث بر وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام وارد نمی سازد.

همچنین اختلاف مختصری که در برخی کلمات دعا یا ترتیب بیان آنها با آنچه مشهور است وجود دارد نیز، اصل اعتبار آن را مخدوش نمی سازد. ما می توانیم این دعا را به هر یک از صورت هایی که نقل شده، به قصد ورود بخوانیم. (۲)ت.

ص: ۱۹۷

---

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴.

۲- طرق مختلف نقل این دعا در مقاله «بررسی سندی دعای سلامت امام زمان علیه السلام» در شماره ۱۸ فصل نامه انتظار آمده است.

با رجوع به منابع مختلفی که این دعا را نقل کرده اند روشن می شود که بهترین وقت خواندن آن، شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در حالات مختلف است که بر تکرار آن نیز تأکید فرموده اند. البته همان طور که از متن حدیث برمی آید، در هر زمان دیگری نیز می توانیم این دعا را بخوانیم.

قابل ذکر است که همین دعا به صورت کامل تری هم در برخی منابع نقل شده که عمل به آن می تواند بهره دعاکننده را در شب قدر و زمان های دیگر بیشتر و بهتر گرداند. ما این متن را در بخش سوم کتاب مطابق آنچه مرحوم علامه مجلسی از اقبال الاعمال سید بن طاووس نقل کرده، (۱) ذکر خواهیم کرد.

این ده مورد از دعا برای امام عصر علیه السلام را در ماه مبارک رمضان به صورت بسیار فشرده نقل کردیم تا روشن شود که یک مؤمن منتظر چگونه می تواند از برکات این ماه خدا برای تقرب بیشتر به پروردگارش از طریق انجام بهترین عبادت (دعا در حق مولای غربیش) استفاده کامل ببرد.

### دعا در شب و روز نیمه شعبان

۹- شب نیمه شعبان یادآور میلاد اولین و آخرین امید همه انبیا و اولیای الهی است، علاوه بر آنکه به خودی خود دارای فضایل خاصی می باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند که از پدرشان درباره فضیلت شب نیمه شعبان پرسیدند. ایشان چنین اظهار فرمودند:

هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ تَعَالَى الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَيَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنْنِهِ فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ فِيهَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ آلِي اللَّهِ تَعَالَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُرَدَّ سَائِلًا لَهُ فِيهَا مَا لَمْ يَسْأَلْ مَعْصِيَةً... (۲) ی.

ص: ۱۹۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۹.

۲- همان، ص ۸۵، ح ۵، به نقل از امالی طوسی.

آن شب بهترین شب پس از شب قدر است که خدای متعال فضل خویش را به بندگان عنایت می فرماید و آنها را از روی مَنّت خویش می آمرزد. پس در تقرّب جستن به سوی خداوند در آن بکوشید، زیرا آن شبی است که خدای متعال به ذات مقدّسش سوگند خورده است که هیچ سؤال کننده ای را در آن رد نکند مادام که معصیتی را درخواست نکند... .

وعده ای که در این حدیث شریف مطرح شده این است که هیچ سائلی مادام که از خدا معصیتی را درخواست نکند، دست خالی نمی ماند. اگر قرار باشد که در شب نیمه شعبان دعای ما رد نشود و از درگاه خداوند ناامید برنگردیم، چه درخواستی مهمتر از رفع غیبت امام غایبمان وجود دارد که آن را از پروردگار طلب نماییم؟ اگر در هیچ شب و روزی در سال به یاد مولایمان نیستیم، لااقل در سالگرد میلادش جای خالی اش را حس کنیم و در کنار جشن و سرورها به خود آییم و از خود سؤال کنیم: چرا تاکنون کاری برای تعجیل فرجش انجام نداده ایم؟ آیا نُقل و شیرینی تنها درد غیبت امامان را التیام می بخشد؟ آیا چراغانی ها غم هزار و صد و هفتاد ساله مولایمان را از بین می برد؟! به چه دل خوش کرده ایم که اینقدر غافل هستیم؟! چرا دردمان نمی آید؟! چرا فکری برای اینکه خداوند زودتر امامان را برساند، نمی کنیم؟

اگر به تک تک ما علاقمندان به امام عصر علیه السلام - که در نیمه شعبان به خاطر سالروز میلادش جشن می گیریم - بگویند که خداوند تصدّق سر آن آقای مهربان، در شب میلادش یک دعای هر کدام از شما را مستجاب می فرماید و این همان وعده امام باقر علیه السلام است، در این صورت چند درصد از ما دوستان آن حضرت این دعای مستجاب را برای تعجیل فرج ایشان می خواهیم؟ آیا این امر را بر درخواست منافع شخصی خود ترجیح می دهیم؟ اگر واقعاً چنین است، خوشا به حالمان و گوارای وجودمان! ولی اگر چنین نیست وای به حالمان وای بر ما به خاطر این همه ناسپاسی از مهربانی های مولایمان که هر چه داریم از اوست ولی فراموشش میکنیم و آنگاه که در رحمت الهی به سوی ما گشوده می شود، به یاد فرج او نیستیم. به هر حال واقعاً مصداق قطعی ناشکری این است که در شب نیمه شعبان هم برای تعجیل در فرج مولایمان دعا



و اصرار نکنیم. این دعا می تواند به هر زبانی و بیانی مطرح شود، اما دعای بسیار زیبایی از بزرگان محدّثین شیعه برای شب نیمه شعبان نقل شده که باید با تأمل و حضور قلب کافی خوانده شود. خواندن این دعا به تصریح مرحوم شیخ طوسی در شب نیمه شعبان مستحب است. (۱) متن دعا در کتاب های متعدّدی از جمله مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عبّاس قمی اعلی الله مقامه الشّریف آمده و در سال های اخیر شرح نسبتاً جامعی بر آن نگاشته شده است. (۲) ابتدای آن چنین است:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ مُوَعُودِهَا.

### دعای روز دحو الارض

۱۰- یکی از مناسبت های مهمّ زمانی برای دعا در حقّ حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشّریف، روز بیست و پنجم ماه ذیقعه می باشد که آن را روز «دحو الارض» می نامند. «دحو» به معنای بسط و گسترش دادن است و مراد از دحو الارض گسترش دادن زمین از زیر خانه کعبه است که نشانگر ابتدای خلقت زمین می باشد. فضایی برای این روز نقل شده از جمله اینکه روزه آن ثواب روزه شصت ماه را دارد. (۳) دعای بسیار پرمحتوایی در این روز وارد شده که شامل درخواست تعجیل فرج حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه می باشد. قسمتی از این دعای شریف چنین است:

اللَّهُمَّ وَ عَجِّلْ فَرَجَ أَوْلِيَاءِكَ وَ ارْدُدْ عَلَيْهِمْ مَظَالِمَهُمْ وَ أَظْهِرْ بِالْحَقِّ قَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْهُ لِدِينِكَ مُنْتَصِرًا وَ بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ مُؤْتَمِرًا  
اللَّهُمَّ احْفَظْهُ بِمَلَائِكَتِكَ النَّصْرِ وَ بِمَا أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ مُنْتَقِمًا لَكَ حَتَّى تَرْضَى وَ يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا  
غَضًّا وَ يَمَحُضَ الْحَقُّ ۱.

ص: ۲۰۰

---

۱- المصباح المتهجّد، ص ۷۷۳.

۲- کتاب «سوگند به نور شب تاب» اثر محقق دانشمند جناب آقای سیّد مجتبی بحرینی.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، باب ۶۳، ح ۱.

و خدایا در فرج اولیای خود تعجیل فرما و حقوق از دست رفته آنان را به ایشان باز گردان و قائم ایشان را با حق آشکار گردان و او را پیروز کننده دینت قرار ده و امر خود را به سبب او در حق دشمنانت نافذ قرار ده. خدایا او را با فرشتگان یاری دهنده و اموری که در شب قدر به او القا فرموده ای احاطه فرما، تا انتقام تو را (از دشمنانت) بگیرد تا اینکه راضی و خشنود شوی و دینت به واسطه او و به دست او تازه و نو شود و حق را خالص گرداند و باطل را برای همیشه کنار گذارد.

چه خوب است که دوستداران حضرت از خواندن این دعای شریف در این روز عزیز غفلت ننمایند.

### دعا در روز عاشورا

۱۱- از روزهایی که تعلق خاص به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دارد، روز دهم محرم الحرام یعنی عاشورای حسینی علیه السلام است. در حدیثی از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل شده که فرمودند: مؤمنان در روز عاشورا وقتی یکدیگر را ملاقات می کنند، با این عبارات به هم تسلیت بگویند:

عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَنَا وَ آيَاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (۲) خداوند پاداش های ما را به خاطر مصیبتمان به جهت (امام) حسین علیه السلام بزرگ بدارد و ما و شما را از خونخواهان آن حضرت به همراه ولیش امام مهدی علیه السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد.

«ثار» به معنای خون است و «طلب ثار» یعنی خونخواهی. وقتی کسی به ناحق ۹.

ص: ۲۰۱

---

۱- البلد الامین، ص ۲۴۳.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۹.

کشته می شود، اولیای دم او صاحبان خورش هستند که از طرف خداوند حق انتقام گرفتن از قاتل ظالم را دارند. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا. (۱)

هر کس مظلوم کشته شود، برای ولی او (نسبت به قاتل) سلطه قرار دادیم.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که انتقام خون ابی عبدالله الحسین علیه السلام یک امر الهی است و جنبه تصفیه حساب و تشفی خاطر شخصی برای هیچکس ندارد، یعنی این انتقام گرفتن مانند انتقام هایی که بعضی افراد در دنیا - به خاطر بغض و کینه مادی شخصی - از یکدیگر می گیرند، نیست و صرفاً جنبه الهی دارد و در حقیقت یک کار خدایی است نه بشری.

### خداوند: طالب خون حسین علیه السلام

با این توضیح می توانیم ادعا کنیم که اولین ولی دم سیدالشهداء علیه السلام در حقیقت خود خداوند است. ما به معنای واقعی کلمه خدای متعال را طالب حقیقی خون ابی عبدالله الحسین علیه السلام می دانیم. در برخی از احادیث قدسی هم به این معنا تصریح شده که انتقام گیرنده از قاتل آن حضرت خود خداوند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وقتی حضرت موسی علیه السلام برادرش هارون را از دست داد، از خدا برای او طلب مغفرت نمود. خداوند متعال در پاسخ به موسی علیه السلام وحی فرمود:

يَا مُوسَىٰ لَوْ سَأَلْتَنِي فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَأَجَبْتُكَ مَا خَلَا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنِّي أُنْتَقِمُ لَهُ مِنْ قَاتِلِهِ. (۲)

ای موسی اگر درباره اولین و آخرین از من چیزی بخواهی، تو را اجابت می کنم جز قاتل حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام که من از قاتلش انتقام می گیرم.

ملاحظه می شود که خداوند متعال خود را انتقام گیرنده خون ابی عبدالله ۹.

ص: ۲۰۲

الحسین علیه السلام معرّفی فرموده و شاید وجه تسمیه آن حضرت به «ثارالله» همین مطلب باشد. (۱) در زیارت روز عاشورای آن حضرت - که الفاظش حدیث قدسی است - خطاب به ایشان می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ. (۲)

با این عنایت تعبیر «ثارالله» یعنی خونی که صاحب و مالکش خداست، همان معنایی که از ولیّ دم اراده می شود. البتّه تعبیر «ابن ثاره» هم دلالت دارد بر اینکه مالک و ولیّ خون به ناحق ریخته امیرالمؤمنین علیه السلام هم خود خداست.

با این ترتیب اضافه کلمه «ثار» به «الله» از قبیل اضافه یک چیز به مالک و صاحب اختیار آن است و لذا در ترجمه فارسی آن به «خون خدا» باید توجه شود که معنای نادرستی از آن برداشت نشود. پس خدای متعال اولین طالب خون مطهر سیدالشهداء علیه السلام است.

### امام عصر علیه السلام: خونخواه ابی عبدالله الحسین علیه السلام

دومین خونخواه، آن کسی است که خداوند به دست او از کشندگان سیدالشهداء علیه السلام خونخواهی می فرماید. این وجود مقدّس را خدای متعال در زمان های مختلف معرّفی کرده است. یکی از این مواقع، عصر روز عاشورای سال ۶۱ هجری بود که امام صادق علیه السلام در این مورد چنین فرمودند:

لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ يَا رَبِّ هَذَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَفِيُّكَ وَابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ... فَأَقَامَ اللَّهُ ظِلَّ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ بِهَذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا. (۳) ۷.

ص: ۲۰۳

---

۱- این نکته را مرحوم صاحب مکیال المکارم در جلد دوم کتابش، ص ۴۵۸، تذکر فرموده اند رحمه الله علیه.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۹.

۳- اللّهُوف علی قتلی الطّفوف، ص ۱۲۷.

وقتی کار حسین علیه السلام تمام شد (به شهادت رسید) فرشتگان گریه کنان به ضجه در آمدند و عرضه داشتند: پروردگارا این حسین علیه السلام برگزیده تو و پسر دختر پیامبرت است!... پس خداوند نور قائم علیه السلام را اقامه فرمود و گفت: به این (قائم) انتقام این (شهید) را می گیرم.

طبق این حدیث شریف و امثال آن که مکرر در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام آمده است، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از جانب خدای متعال طالب خون جدّ شهیدش می باشد و خداوند عمل این بنده برگزیده و معصومش را به خود نسبت داده است.

### **مؤمنان: طلب کنندگان خون امام حسین علیه السلام**

اما طالب خون مقدّس سیدالشهداء علیه السلام فقط خدا و امام زمان علیه السلام نیستند، بلکه در مرتبه سوم، یاران و اصحاب قائم علیه السلام می باشند که به همراه مولایشان به خونخواهی از سرور شهیدان عالم قیام می کنند. مطابق آنچه در احادیث آمده، شعار امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور و شعار یاران ایشان «یا لثاراتِ الحُسَین» است. امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه فرمودند:

يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام ... بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ. (۱)

آرزو می کنند که در راه خدا کشته شوند، شعارشان «یا لثارات الحسین» است... خداوند بوسیله ایشان امام حق را یاری می فرماید.

شعار «یا لثارات الحسین» نشانگر این حقیقت است که طلب خون امام حسین علیه السلام در رأس اهداف قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

حال اگر کسی توفیق طلب خون مطهر سیدالشهداء علیه السلام را پیدا کند، می تواند خود را پس از خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام ولّی دم امام حسین علیه السلام بداند. چنین کسی می تواند ۲.

ص: ۲۰۴

خون آن حضرت را به خود منسوب کرده و بگوید: «ثاری» و مقصودش این باشد که او خود صاحب و ولی دم مولای شهیدش حضرت حسین بن علی علیهما السلام است. به این عبارت زیبا از زیارت عاشورا توجّه فرماید:

أَسْأَلُهُ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ. (۱)

از او (خداوند) درخواست می کنم ... که طلب خون خودم را همراه با امام مهدی (یا هدایت شده) آشکار و ناطق از شما (اهل بیت علیهم السلام) روزیم نماید.

اینکه کلمه «ثار» به یاء متکلم اضافه شده می تواند به این معنا باشد که زائر امام حسین علیه السلام، خود را صاحب خون آن حضرت و یکی از اولیای دم ایشان می شناسد و از خداوند می خواهد که آرزوی خونخواهی آن حضرت را نصیبش فرماید.

حقیقت مهمّی که به ما مؤمنان اجازه می دهد خود را ولی دم ابی عبدالله الحسین علیه السلام بدانیم، این است که طبق بیانات نورانی ائمه طاهرین، امام علیه السلام پدر واقعی همه مؤمنان هستند و کسی که پدرش مظلومانه به قتل رسیده است، می تواند خود را صاحب خون به ناحق ریخته پدر بداند. یا چنین اعتقادی است که هر مؤمن امام شناس می تواند خون مطهر سیدالشهداء علیه السلام را به خود منسوب نماید و تعبیر «طلب ثاری» را در زیارت عاشورا به کار ببرد.

اکنون سؤال این است که: آیا این خونخواهی به زمان ظهور امام عصر علیه السلام اختصاص دارد یا تحقق آن در زمان غیبت ایشان هم امکان پذیر است؟

نکته زیبا و لطیفی که در کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» مطرح شده، پاسخ خوبی به این پرسش می باشد. خلاصه فرمایش ایشان این است که انجام هر عملی که اسباب خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام را فراهم نماید، مصداق طلب کردن خون آن حضرت است و با این همه تأکیدی که بر دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام و تأثیر آن در جلو افتادن ظهور ایشان صورت گرفته، قطعاً این دعا مصداق طلب خون سیدالشهداء علیه السلام خواهد بود. (۲) ۵.

ص: ۲۰۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۵.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۹۵.

با این توضیحات روشن می شود دعایی که - به تعلیم امام باقر علیه السلام - مؤمنان در روز عاشورا به عنوان تسلیت به یکدیگر می گویند، چه دعای با عظمت و عجیبی است. وقتی می گوییم: عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام... در حقیقت خود را به خاطر آنچه بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام گذشته است، مصیبت زده و صاحب عزا می دانیم، لذا هر مؤمنی دیگری را در تحمیل این مصائب مأجور دانسته و از خداوند بزرگداشت این اجر را طلب می کند. و وقتی اضافه می کنیم:

وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْأَمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بزرگ ترین آرزوی خود را در زمان ظهور امام عصر علیه السلام از خداوند مسألت می کنیم. اما با توجه به نکته پیش گفته می توانیم در همین روز عاشورا طلب کردن خون سیدالشهداء علیه السلام را جامه عمل بپوشانیم و این کار با دعا بر تعجیل فرج منتقم ابی عبدالله الحسین علیه السلام محقق می شود.

به فرمایش صاحب مکیال المکارم، اگر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام هیچ ثوابی جز همین فضیلت نداشته باشد، از جهت فضل و شرف کفایت می کند و چگونه چنین نباشد، در حالی که فضیلت طلب خون سیدالشهداء علیه السلام قابل احصا و پاداش آن قابل محاسبه نیست؟! (۱)

### بهترین عمل در روز عاشورا

علاوه بر این خوب است بدانیم که بنابر برخی از روایات روز عاشورا به عنوان روز ظهور امام زمان علیه السلام مشخص شده است. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام. (۲) ۹.

ص: ۲۰۶

---

۱- همان، ص ۴۵۷.

۲- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۹.

(قائم علیه السلام) در روز عاشورا - همان روزی که حسین بن علی علیهما السلام در آن کشته شدند - قیام می کند.

در این حدیث روز عاشورا به عنوان روز قیام امام عصر علیه السلام مقدر شده، اما در عین حال به سبب بدایی بودن زمان ظهور، این تقدیر الهی دست خدا را نمی بندد و روز آن قابل تغییر می باشد. با این وجود امید ما به قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا به خاطر این حدیث شریف زیاد است و این خود انگیزه دیگری برای دعا در حق آن حضرت و درخواست تعجیل در فرجشان می باشد.

با مراجعه به اعمالی که ائمه طاهرين عليهم السلام برای روز عاشورا تعیین فرموده اند، می بینیم که تأکید زیادی بر دعای تعجیل فرج با بیانی که حاکی از سوز دل آن بزرگواران است، به چشم می خورد. ما در این جا به نمونه ای از این دعاها اشاره می کنیم. عبدالله بن سنان می گوید: روز عاشورا به محضر آقایم امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدم. ایشان را با رنگ و روی گرفته و ظاهری غمگین یافتیم در حالی که از چشمان مبارکشان اشک همچون در سرازیر بود. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! گریه شما به خاطر چیست؟ خداوند چشمانتان را گریان نکند. ایشان به من فرمودند:

آیا غافل هستی؟ نمی دانی که در یک چنین روزی حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسید؟!!

آنگاه پس از بیان مطالبی فرمودند:

در یک چنین ساعتی از روز عاشورا جنگ از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برطرف گردید و آتش آن خاموش شد در حالی که سی نفر از آنها در میان عزیزانشان به زمین افتاده بودند که این امر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گران و سخت بود و اگر ایشان آن روز در دنیا زنده بودند، به خاطر آنان عزادار بودند.

این جا امام صادق علیه السلام چنان گریستند که محاسن شریفشان به اشک های چشمشان تر شد. سپس در ادامه فرمایشات خود به عبدالله بن سنان فرمودند:

بهترین عملی که می توان در این روز انجام دهی این است که لباس های پاک پوشی و دکه های آن را نبندی و آستین های آن را تا آرنج بالا بزنی، درست



مانند مصیبت دیدگان؛ سپس به یک زمین خالی و متروکه یا جایی که کسی ترا نبیند یا به یک منزل خالی یا مکان خلوتی می روی در اواسط روز (حوالی ظهر)؛ آنگاه چهار رکعت نماز با رکوع و سجود نیکو می خوانی که پس از هر دو رکعت آن سلام می دهی. در رکعت اول سوره حمد و «قل یا ایها الکافرون» و رکعت دوم حمد و «قل هو الله احد»، دو رکعت بعدی، رکعت اول حمد و سوره احزاب و رکعت دوم حمد و سوره «اذا جاءك المنافقون» یا هرچه از قرآن میسر شد، می خوانی. سپس سلام می دهی و رو به سوی قبر و مرقد شریف حسین علیه السلام می کنی و قتلگاه ایشان و فرزندان و نزدیکانش را در نظر خود مجسم می کنی و به ایشان سلام می دهی و درود می فرستی و کشندگان او را لعنت می کنی و از کارهایشان بیزاری می جویی، خدای عزّ و جلّ به سبب این اعمال، تو را به درجات بالایی بهشت می رساند و گناهانت را می ریزد. سپس از مکانی که هستی - هر جا که باشد - قدم هایی بر می داری و در حال حرکت می گویی:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رِضًی بِقَضَائِهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ.

و باید در این کارها حالت غم و اندوه داشته باشی و ذکر خدای سبحان و کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را زیاد داشته باش، پس وقتی همه این کارها را انجام دادی، در محلی که نماز خواندی بایست و بگو:

اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجْرَةَ الَّذِينَ شَأَقُوا رَسُولَكَ ...

در چند قسمت از این دعا، درخواست تعجیل فرج برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

اللَّهُمَّ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ... وَافْتَحْ لَهُمْ فَتْحًا يَسِيرًا وَ آتِ لَهُمْ رَوْحًا وَ فَرَجًا قَرِيبًا... .

آنگاه دست هایت را بالا بگیر و به حال قنوت بخوان:

... اللَّهُمَّ إِنَّ سُنَّتَكَ ضَائِعَةٌ وَ أَحْكَامَكَ مُعْطَلَةٌ وَ عِترَةُ نَبِيِّكَ فِي الْأَرْضِ

هَائِمَةُ اللَّهِمَّ فَأَعِنِ الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ وَ اقْمَعَ الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ وَ مَنْ عَلَيْنَا بِالنَّجَاهِ... وَ عَجِّلْ فَرَجَنَا وَ انْظِمَّهُ بِفَرَجِ أَوْلِيَاءِكَ... .

خدایا به سنت تو عمل نمی شود و احکامت تعطیل است و عترت پیامبرت در زمین سرگردانند، خدایا پس حق و اهلش را یاری فرما و باطل و اهلش را ریشه کن نما و با نجات دادن (ما) بر ما منت بگذار ... و در فرج ما تعجیل فرما و آن را با فرج دوستان مرت کن (یعنی با فرج ما فرج دوستان را هم برسان)....

اللَّهُمَّ وَضَاعِفَ صَلَواتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَى عِترَةِ نَبِيِّكَ الْعِترَةِ الضَّائِعَةِ الْخَائِفَةِ الْمُسْتَذِلَّةِ ... وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُودَةً وَ أَوْقَاتاً مَحْمُودَةً مَسْعُودَةً يُوشِكُكَ فِيهَا فَرَجُهُمْ وَ تُوجِبُ فِيهَا تَمْكِينَهُمْ وَ نَصْرَهُمْ كَمَا ضَمِنْتَ لِأَوْلِيَاءِكَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ: وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... (۱)

خدایا و صلوات و رحمت و برکات خود را بر عترت پیامبرت، همان عترتی که حقشان ادا نمی گردد و در حال ترس زندگی می کنند و نزد دیگران ذلیل انگاشته می شوند... و برای ایشان روزگاری که شاهدش باشند و زمان های نیکو و سعادتمند را قرار بده که فرج آنها در آن ایام نزدیک باشد و آنها را (برای اجرای دین) قدرت بدهی و یاری فرمایی همان طور که به اولیای خود در کتاب نازل شده ات ضمانت فرموده ای و گفته ای در حالی که گفتارت حق است: وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... .

پس از اتمام دعای در حال قنوت، فرمودند:

صورت خود را بر زمین (خاک) بگذار و بگو:

... فَعَجِّلْ يَا مَوْلَايَ فَرَجَهُمْ وَ فَرَجَنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ ضَمِنْتَ إِعْزَاذَهُمْ بَعْدَ الدَّلَّةِ ... ۵.

ص: ۲۰۹

پس ای مولای من در فرج ایشان (عترت پیامبرت) و فرج ما به سبب ایشان تعجیل فرما چرا که تو عزیز داشتن ایشان را پس از ذلت ضمانت فرموده ای. سپس فرمودند:

سَرَت را به سوی آسمان بلند کن و بگو:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ آيَاتَكَ فَأَعَذْنِي يَا إِلَهِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ ذَلِكَ.

به تو پناه می برم از اینکه جزء کسانی باشم که امید به روزگارت (روزگار غلبه اولیای خدا بر دشمنانش) ندارند، پس با رحمت خود مرا از اینکه این گونه باشم، پناه بده.

امام علیه السلام در پایان فرمایش خویش فضایل فراوانی برای کسی که این نماز و دعا را بخواند، بیان فرمودند، (۱) مرحوم علامه مجلسی پس از نقل این حدیث شریف می فرماید: مرحوم سیدبن طاووس عین آن را در «مصباح الزائر» نقل فرموده اما در کتاب «اقبال الاعمال» حدیث عبدالله بن سنان را به صورت دیگری نقل کرده است. سپس ایشان نقل دوم را هم از سید آورده است تا هر کس بتواند به هر کدام که خواهد عمل کند یا به خاطر رعایت احتیاط به هر دو عمل نماید. (۲)

نقل دوم مرحوم سید شامل هزار بار لعن قاتل سیدالشهداء علیه السلام است که در نقل اول چنین چیزی نبود. اما دعاهایی که شامل درخواست تعجیل فرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هست یا عیناً و یا با عباراتی شبیه نقل اول، در آن آمده است. یکی از تعابیری که در این نقل دوم متفاوت با اولی است، این است که وقتی تعجیل فرج اهل بیت علیهم السلام را از خدا خواسته اند، چنین دعا کرده اند:

وَعَجَّلْ فَرَجَنَا بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام ... (۳) ل.

ص: ۲۱۰

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳ تا ۳۰۷، به نقل از المصباح شیخ طوسی.

۲- همان، ص ۳۰۹.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۱، به نقل از اقبال الاعمال.

به هر حال هر دو نقل مستند و معتبر است و به هر یک عمل شود مناسب است، کسی هم که اهل احتیاط باشد، می تواند به هر دو عمل کند. ما اعمال مربوط به هر دو را در بخش سوم به طور کامل ذکر خواهیم کرد.

نکات مهمی در این حدیث شریف وجود دارد که برای دوستداران حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه قابل تأمل می باشد. یکی از این نکات اوصافی است که برای عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کار رفته است. یکجا «عتره نَبِّکَ فی الارضِ هائمَه» تعبیر کرده اند، یعنی سرگردان بودن عترت در زمین. جای دیگر عبارت «الضَّائِعَةُ الْخَائِفَةُ الْمُسْتَذَّةُ» را به کار برده اند، یعنی عترتی که حقوقشان تضییع شده و با ترس زندگی می کنند و دیگران آنان را ذلیل می انگارند. اینها اوصاف اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از ظهور قائم ایشان علیه السلام است و خود امام زمان علیه السلام که تنها باقی مانده از این عترت برگزیده الهی هستند، بیش از ۱۱۷۰ سال است که با این وضعیّت روزگار می گذرانند. شاید بتوان گفت که ایشان در هر عاشورای این سال های طولانی به فرمایش جدّشان امام صادق علیه السلام عمل کرده و از خداوند با همین عبارات سوزناک تعجیل فرجشان را درخواست کرده اند. در حقیقت در هر روز عاشورا مصیبت های آن حضرت تازه شده و غم و غصّه های قلب مبارکشان بیشتر و شدیدتر می گردد. با این وضعیّت آیا دوستان ایشان نباید هم و غم خود را در مناسبت های مختلف سال به خصوص ایّام عاشورای حسینی، بر دعا برای تعجیل فرج محبوبشان متمرکز کنند و مجالس عزاداری حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را به مجالس گریه و ضجّه برای رفع حزن و اندوه امام خائف خود تبدیل نمایند؟ راستی اگر ذره ای از غم جانسوزی که مولایمان در عاشورای حسینی متحمّل می شود را درک می کردیم، همه خواسته های خود را فراموش می کردیم و با دل های داغدار در مصیبت شهدای کربلا فقط برای ظهور منجی عالم دعا می کردیم!

اشاره

همان طور که در بخش اول کتاب گذشت، همه مکان ها از جهت امکان استجابت دعا یکسان نیستند و برخی از آنها به خاطر شرافتی که دارند، بر دیگر مکان ها برتری دارند. ما در این جا به ذکر نمونه های محدودی از این امکان اکتفا می نمایم.

دعا در مسجدالحرام

۱- یکی از بهترین مکان ها برای استجابت دعا مسجدالحرام در کنار خانه کعبه می باشد. در این مکان مقدس مولای غریبان فرج خود را از خداوند درخواست نموده است. از نایب دوم آن حضرت جناب محمد بن عثمان عمروی نقل شده که ایشان آخرین بار امام علیه السلام را در کنار کعبه مشاهده نموده در حالی که این گونه دعا می فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. (۱)

خدایا آنچه وعده ام فرموده ای، برایم محقق فرما.

چنانچه در گذشته بیان گردید، از بهترین موقعیت های کنار کعبه، گرفتن پرده آن همراه با چسباندن خود به «مستجار» یا «ملتزم» می باشد که حضرت رضا علیه السلام درباره آن فرمودند:

...قِفْ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ وَ تَعَلَّقْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَادْعُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ أَلْحَ عَلَيْهِ وَ سَلْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ. (۲)

نزد مستجار بایست و خود را به پرده های کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر آن اصرار کن و نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت کننده است.

طبق این فرمایش، کنار مستجار محلّ دعای کثیر و اصرار بر آن است که امکانم.

ص: ۲۱۲

۱- کمال الدین، باب ۴۳، ح ۹.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

اجابت آن بسیار بالاست. نایب خاصّ حضرت، جناب محمّد بن عثمان عمروی می گوید:

امام زمان علیه السلام را - در حالی که خود را در مستجار به پرده های کعبه آویخته بودند - دیدم که چنین دعا می کردند:

اللّهُمَّ انتَقِم لِي مِنْ اَعْدَائِي. (۱)

خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

این نایب بزرگوار حضرت که دو بار ایشان را در حال دعا برای تعجیل فرج کنار کعبه مشاهده نموده، قبل از سال ۲۶۷ هجری قمری به سفارت امام علیه السلام منصوب شده و تا حدود ۴۰ سال این مقام را واجد بوده است. (۲) از آن سال ها تاکنون که نزدیک به ۱۱۰۰ سال می گذرد علی القاعده این امر استمرار داشته و می توان با احتمال قریب به یقین ادّعا کرد که آن امام بزرگوار در این یازده قرن مکرّر در کنار کعبه برای تعجیل فرجشان دعا کرده اند. چه خوب است که اگر برای یکی از دوستان ایشان امکان تشرّف به بیت الله الحرام پیدا شد، در کنار مستجار با تأسیّی به خود امام علیه السلام، برای جلو افتادن ظهور ایشان با حالت اصرار و الحاح دعا کند و ولّی نعمت خویش را فراموش ننماید.

نقطه دیگری از مسجدالحرام که بر دعا در آن تأکید زیادی صورت گرفته، حجر اسماعیل به خصوص زیر ناودان کعبه است که امام هشتم علیه السلام درباره آن فرموده اند:

... تَعَمَّدَ تَحْتَ الْمِزَابِ وَادَّعُ عَنْهُ كَثِيرًا. (۳)

... زیر ناودان را قصد کن و نزد آن زیاد دعا کن.

پیش از هر کس، نواده بزرگوار امام رضا علیه السلام یعنی وجود مقدّس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف به این سفارش عمل کرده اند. ابونعیم انصاری ایشان را داخل حجر اسماعیل زیر ناودان در حال سجده مشاهده نموده که چنین دعا می کردند:م.

ص: ۲۱۳

---

۱- کمال الدّین، باب ۴۳، ح ۱۰.

۲- حدیث دو سفیر، ص ۸۱.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۴، به نقل از فقه الرّضا علیه السلام.

عُبَيْدُكَ بِفِنَاءِكَ سَأْلُكَ بِفِنَاءِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ. (۱)

بنده کوچکت به درگاهت آمده، گدای تو به درگاهت آمده، از تو چیزی را می خواهد که غیر تو بر انجام آن قدرت ندارد.

بیند با چه لحن خاکسارانه و زیبایی از خداوند طلب ظهورش را کرده است. آنچه هیچکس جز خداوند قدرت بر انجامش را ندارد، در درجه اول اذن ظهور خود ایشان می باشد. این اجازه فقط در ید قدرت خداوند است و تا او نخواهد، امام علیه السلام اقدام به قیام نمی فرماید. پس اگر از خدا چیزی را می خواهیم که فقط به دست او انجام شدنی است، باید بدانیم که اجازه ظهور حضرت از اهمّ مصادیق آن است.

امیدواریم خداوند منان به لطف خویش به همه ما توفیق دعا بر تعجیل فرج - با همین الفاظی که خود حضرت دعا کرده اند - زیر ناودان حجر اسماعیل عطا فرماید تا همنا با آن گرامی به استقبال قیام با شکوهش به در خانه کعبه برویم.

### دعا در سرزمین عرفات

۲- مکان دیگری که برای استجابت دعا بسیار مناسب و مطلوب است، سرزمین مقدّس عرفات می باشد که حجاج بیت الله الحرام در روز نهم ذیحجه از ظهر تا غروب در آن وقوف می کنند. این مکان به خصوص در عصر روز عرفه مناسبت کاملی با دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام دارد. به برخی از این دعاها پیش از این (در مناسبت روز عرفه) اشاره کردیم. آنچه اکنون یادآوری می کنیم این است که بنابر برخی احادیث، وجود مقدّس امام علیه السلام در مواقع حج (از جمله عرفات) حضور دارند (۲) و در این صورت دعای حاجیان در حضور مولایشان برای تعجیل در فرج ایشان با حال و هوای خاصی همراه می شود. نقل ماجرای تشرف یکی از شیفتگان حضرت به محضرشان در عرفات بسیار شنیدنی است:).

ص: ۲۱۴

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۵، ح ۷، به نقل از کمال الدّین.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۱۲ (نحوه دلالت این حدیث شریف بر مدّعی مورد بحث در کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی»، ص ۳۰ آمده است).

جناب حَجَّه الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی گفت: من در تهران از جناب آقای حاج محمّد علی فشندی که یکی از اخیار تهران است، شنیدم که می گفت: من از اوّل جوانی مقیّد بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیّه الله روحی فداه مشرّف گردم. لذا سالها به همین آرزو به مکه معظمه مشرّف می شدم.

در یکی از این سالها که عهده دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم یک شب قبل از آنکه حجاج به عرفات می روند، من برای زواری که با من بودند، جای بهتری تهیه کنم. تقریباً عصر روز هفتم وقتی بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود مستقر شدم (و ضمناً متوجه گردیده بودم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده) یکی از شرطه هایی که برای محافظت چادرها آنجا بود نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسایل را به این جا آورده ای، مگر نمی دانی ممکن است سارقین در این بیابان بیایند و وسایلت را ببرند؟! به هر حال حالا که آمده ای باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی.

گفتم: مانعی ندارد، بیدار می مانم و خودم از اموالم محافظت می کنم. آن شب در آنجا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم تا آنکه نیمه های شب بود که دیدم سیّد بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به درخیمه من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت: حاج محمّد علی سلامّ علیکم، من جواب دادم و از جا برخاستم. او وارد خیمه شد و پس از چند لحظه جمعی از جوانها که هنوز تازه مو از صورتشان بیرون آمده بود مانند خدمتگذار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آنها اعتماد کردم، جوانها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سیّد داخل خیمه شده بود. او به من رو کرد و فرمود: حاج محمّد علی خوشا به حالت، خوشا به حالت. گفتم: چرا؟ فرمود: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده ای که جدّم حضرت سیّدالشّهداء



ابا عبدالله الحسین علیه السلام هم در این جا بیتوته کرده بود. گفتم: در این شب چه باید بکنیم؟

فرمود: دو رکعت نماز می خوانیم، پس از حمد یازده قل هو الله بخوان. لذا بلند شدیم و این کار را با آن آقا انجام دادیم، پس از نماز آن آقا یک دعایی خواند، که من از نظر مضامین مثلش را نشنیده بودم. حال خوشی داشت، اشک از دیدگانش جاری بود، من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم، آقا فرمود: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد. سپس به آن آقا گفتم ببینید من توحیدم خوب است؟ فرمود: بگو. من هم به آیات آفاقیه و انفسیه به وجود خدا استدلال کردم و گفتم: معتقدم که با این دلایل خدایی هست. فرمود: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است. سپس اعتقاد را به مسئله ولایت برای آن آقا عرض کردم. فرمود: اعتقاد خوبی داری. بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الآن امام زمان علیه السلام در کجاست؟ حضرت فرمود: الآن امام زمان در خیمه است.

سؤال کردم روز عرفه که می گویند حضرت ولی عصر علیه السلام در عرفات است در کجای عرفات می باشند؟ فرمود: حدود جبل الرّحمه. گفتم: اگر کسی آنجا برود آن حضرت را می بیند؟ فرمود: بله او را می بیند ولی نمی شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به خیمه های حجاج تشریف می آورند و به آنها توجهی دارند؟

فرمود: به خیمه شما می آید، زیرا شما فردا شب به عمویم حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل می شوید. در این موقع آقا به من فرمودند: حاج محمّد علی چایی داری؟ (ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده ام ولی چایی نیاورده ام). عرض کردم: آقا اتفاقاً چایی نیاورده ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید زیرا فردا می روم و برای مسافرت چایی تهیه می کنم.

آقا فرمودند: حالا چایی با من و از خیمه بیرون رفتند مقداری که به صورت ظاهر چایی بود ولی وقتی دم کردیم به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم آن چایی از چایی های دنیا نمی باشد آوردند و به من دادند. من از

آن چایی خوردم. بعد فرمودند: غذایی داری بخوریم؟ گفتم: بلی نان و پنیر هست. فرمودند: من پنیر نمی خورم. گفتم: ماست هم هست. فرمودند: بیاور، من مقداری نان و ماست خدمتش گذاشتم. او از آن نان و ماست میل فرمود. سپس به من فرمود: حاج محمد علی به تو صد ریال (سعودی) می دهم، تو برای پدر من یک عمره بجا بیاور.

عرض کردم: چشم. اسم پدر شما چیست؟ فرمود: اسم پدرم سید حسن است. گفتم: اسم خودتان چیست؟

فرمودند: سید مهدی (پول را گرفتم) و در این موقع آقا از جا برخاست که برود، من بغل باز کردم و او را به عنوان معانقه در بغل گرفتم، وقتی خواستم صورتش را ببوسم، دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه راستش قرار گرفته، لبهایم را روی آن خال گذاشتم و صورتش را بوسیدم.

پس از چند لحظه که او از من جدا شد، من در بیابات عرفات هرچه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم. یک مرتبه متوجه شدم که او حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بوده بخصوص که او اسم مرا می دانست، فارسی حرف می زد، نامش مهدی بود پس امام حسن عسکری بود!

بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم، شرطه ها فکر می کردند که من خوابم برده و سارقین ااثیه مرا برده اند، دور من جمع شدند؛ به آنها گفتم شب است، مشغول مناجات بودم گریه ام شدید شد.

فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد، در میان آنها شوری پیدا شد.

اول غروب شب عرفه نماز مغرب و عشا را خواندیم بعد از نماز با آنکه من به آنها نگفته بودم که آقا فرموده اند: فردا شب من به خیمه شما می آیم زیرا شما به عمویم حضرت عباس علیه السلام متوسل می شویم، خود به خود روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را خواند، شوری برپا شده و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند ولی من دائماً منتظر مقدم مقدس حضر

بقیہ اللہ روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا بودم.

بالآخره نزدیک بود روضه تمام شود که من حوصله ام سر آمد. از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، دیدم حضرت ولّی عصر روحی فداه بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند، خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقا این جاست. با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرّف فرمودند که من نتوانستم چیزی بگویم، من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیہ اللہ روحی فداه آن طرف خیمه ایستاده بودند و هر دومان بر مصائب حضرت ابوالفضل علیه السلام گریه می کردیم و من قدرت نداشتم که حتّی یک قدم به طرف حضرت ولّی عصر علیه السلام حرکت کنم. وقتی روضه تمام شد آن حضرت هم تشریف بردند. (۱)

### دعا در حرم مطهر سامرا و سرداب

۳- سومین مکان مقدّس برای دعا در حقّ حضرت ولّی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حرم مطهر شهر مقدّس سامرا است. این صحن و سرای ملکوتی منزل شخصی و خانه ملکی امام غریبان است که از پدران گرامی شان به ارث برده اند. هرچند که جای جای کره خاکی ملک طلق آن حضرت می باشد و همه ساکنان زمین مهمانان آن کریم به شمار می آیند، اما حرم مطهر سامرا اختصاص بیشتری به آن عزیز دارد. این اختصاص از چند جهت است: یکی اینکه آنجا خانه پدری آن بزرگوار می باشد که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده اند و طبیعتاً خاطرات زیادی از دوران کودکی خود در آن منزل دارند که تعلق خاطرایشان را به آن مکان مقدّس بیشتر می کند. دوم اینکه مرقد مطهر پدر و جدّ بزرگوار و نیز مادر گرامی شان در آن حرم شریف می باشد که به همین جهت قطعاً می توان گفت حضرتش برای زیارت قبور پدر و جدّ و مادرشان در آن مکان مکرّر حاضر شده و می شوند. سوم اینکه سرداب مطهر ایشان در آن صحن و سراسر است. ۶.

ص: ۲۱۸

که در منابع تاریخی معتبر به عنوان یکی از محل های عبادت آن بزرگوار به ثبت رسیده و مورد علاقه خاص ایشان بوده و هست.

یکی از شیفتگان و دلدادگان آن عزیز سفر کرده که مقتدای بسیاری از امام شناسان زمان غیبت محسوب می شود، عالم بزرگوار شیعه و آن یگانه ای است که به سبب انس با حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، صدای ایشان برایش آشنا بود. او نقل می کند که در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذیقعد سال ۶۳۸ هجری قمری در سامرا، به هنگام سحر، صدای دعای امام خود را شنیدم و آنچه به خاطرماند، این دعا بود:

وَ أَبْقِهِم (أَحْيِهِم) فِي عِزِّنا وَ مُلْكِنَا وَ سُلْطَانِنَا وَ دَوْلَتِنَا. (۱)

و آنان را در روزگار عزت و پادشاهی و سلطنت و دولت ما باقی (زنده) بدار.

مرحوم سیدبن طاووس عبارات قبل از این دعا را نقل نکرده تا روشن شود حضرت درباره چه کسانی دعا فرموده اند، اما علی القاعده مرجع ضمیر «هم» در عبارات ایشان، برخی یا همه دوستانشان هستند.

نقل دیگری هم از مرحوم سید مشهور است که علامه میرزا حسین نوری آن را چنین حکایت فرموده است:

در ملحقات کتاب «انیس العابدین» مذکور است که نقل شده از ابن طاووس که او شنید در سحر در سرداب مقدس از صاحب الامر علیه السلام که آن جناب می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا... وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَ وِلَايَتِنَا... .

اما مؤلف بزرگوار کتاب «نجم الثاقب» پس از این نقل، می فرماید:

مؤلف گوید: عبارت این دعا در مصنفات جمله از متأخرین از علامه مجلسی و معاصرین به نحو دیگر نقل شده و در رساله «جنه المأوی» اشکال کردم در صحت نسبت اصل این واقعه به جهت نبودن آن در مصنفات صاحب ۴.

ص: ۲۱۹

واقعه و مؤلفات متأخرین از او و کتب علامه مجلسی و محدثین معاصرین او بلکه احتمال دادم در آنجا این کلام مأخوذ باشد از کلام شیخ رجب بررسی در «مشارق الانوار» ... و عصر او قریب عصر سید است و چنانچه از سید چنین عبارتی شایع بوده، او اولی بود به نقل از آن به جهت کثرت حرص او بر این مطالب و اطلاع او بر شواهد بر آنها، اگرچه این نسبت بعید نیست از مقام سید. (۱)

برخی از عبارات دعای منقول در این حکایت با مضامین احادیث ائمه علیهم السلام تطبیق می کند و برخی جملات آن به معنای ظاهرش مطابقت کامل با فرمایشات اهل بیت علیهما السلام ندارد، (۲) اما صرف نظر از این امر با توجه به تشکیک علامه نوری رحمه الله در اسناد حکایت به جناب سید، دلیل کافی برای صحت این نقل به طور قطعی وجود ندارد. البته همان طور که خود علامه فرموده است، شنیدن دعای امام عصر علیه السلام از جناب سید بن طاووس استبعادی ندارد، بنابراین در عین آنکه به طور قطعی نمی توانیم انتساب این حکایت را به مرحوم سید نفی کنیم، اما دلیل معتبری هم برای این اسناد نداریم. آنچه خود آن بزرگوار در کتاب «مهج الدعوات» آورده همان است که نقل شد و از آن کثرت و شدت علاقه پدر دلسوز امت امام عصر علیه السلام به دوستان و شیعیانشان به خوبی فهمیده می شود.

اکنون سخن در این است که ما به دعا کردن امام عصر علیه السلام در حقّ دوستانشان یقین داریم و از مکان هایی که قطعاً محلّ دعای ایشان می باشد، سرداب مقدّس و حرم مطهر عسکریین علیهما السلام است. پس آیا شکر نعمت های بیکران امام زمان علیه السلام بر ما - که دعای حضرت تنها یکی از این نعمت هاست - اقتضا نمی کند که اگر روزی به آن صحن و سرای ملکوتی راه یافتیم، بیشترین هم خود را برای دعا در حقّ ایشان به خصوص تعجیل!

ص: ۲۲۰

---

۱- نجم الثاقب، ص ۴۵۴ تا ۴۵۶.

۲- نکته محلّ تأمل این است که شیعیان معمولاً به خاطر اتکال به محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام دست به ارتکاب گناه نمی زنند، هرچند که در صورت انجام گناه امیدشان به شفاعت ائمه علیهم السلام است اما نه اینکه از ابتدا به سبب تکیه بر ولایت ایشان مرتکب گناه شوند، این دو نکته با هم تفاوت دارند!

دعاهایی که به خواندن آنها در حرم و سرداب مطهر سامرا نقل شده، به خوبی شدت اهتمام به این موضوع را می‌رساند. یک نمونه از این دعاها در پایان زیارتی است که برای هر دو امام بزرگوار - امام هادی و امام عسکری علیهما السلام - با هم نقل شده است. در این زیارت که از معصومین علیهم السلام نقل شده پس از درخواست انتقام الهی از ستمکاران در حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم:

اللَّهُمَّ الْعَن ظَالِمِي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَانْتَقِمْ مِنْهُمْ ...

خدایا ستمکاران به حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از رحمت خود دور کن و از آنان انتقام بگیر....

عرضه می‌داریم:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

خدایا فرج ولایت و پسر ولایت را نزدیک فرما و فرج ما را با فرج ایشان (اهل بیت علیهم السلام) قرار بده، ای ارحم الراحمین.

نمونه دیگر در اواخر زیارت حضرت نرجس خاتون علیها السلام آمده است که عرضه می‌داریم:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لَهُمْ بِانْتِقَامِكَ. (۲)

خدایا بحق محمد و آل محمد بر محمد و آل محمد درود بفرست و انتقام گیری خود برای ایشان (از دشمنانشان) را تعجیل بفرما.

انسان وقتی خود را در کنار قبر پدر و مادر امام زمانش می‌بیند، حیفش می‌آید که برای تعجیل فرج یگانه فرزندشان که سال‌ها - بلکه قرن‌ها - در انتظار اذن خداوند.

ص: ۲۲۱

---

۱- کامل الزیارات، باب ۱۰۳، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۷۱، به نقل از مصباح الزائر.

برای ظهورش است، دعا نکند. ما یقین داریم که پاها و بدن مطهر آن یگانه امام و ذخیره خداوند روی زمین بارها و بارها - در طول بیش از یازده قرن - کنار مرقد مطهر حضرت نرجس خاتون را مبارک کرده است و چه فرصت خوبی است برای عاشقان ولّی عصر عبّجّل الله تعالی فرجه الشّریف که به آن مکان مقدّس تبرّک جویند و سر و صورت خود را به زمینی که عطر مولا از آن به مشام می رسد، معطر نمایند.

راستی چه زیباست که انسان بتواند جای پاهای امامش را بوسه زند و حال که از دیدار روی نازنینش محروم است، روح و بدن خود را با عطر و بوی محبوبش در کنار قبر مادرش صیقل دهد. اما و هزار اما، اکنون بیش از یک سال است که دست های پلید و خبیث دشمنان امام عصر علیه السلام قبور جدّ و پدر و مادر ایشان را به مخروبه تبدیل کرده و در حقیقت منزل شخصی امام علیه السلام را ویران ساخته است. (۱)

چقدر تلخ است تحمّل این مصیبت برای دوستان حضرت و چقدر غریب است این بزرگواری که محلّ زیارت خودش و مشتاقانش به این حالت اسفبار در آمده است. راستی می توان باور کرد که نقطه دلخوشی امام غریبمان - که برای زیارت و خواندن فاتحه و قرآن و نماز هر سال و هر ماه و چه بسا هر هفته و هر روز به آن رفت و آمد داشته و دارند - چنین بی رحمانه تخریب شود و اشک از چشمان آن غایب مصیبت دیده سرازیر نگردد؟ جایی که دوستداران ایشان به خاطر این غم، گریان و نالان شوند، خود آن بزرگوار چه حالی دارند؟! ان.

ص: ۲۲۲

۱- این حادثه فجیع و جانگداز در صبح روز چهارشنبه ۲۳ محرم الحرام سال ۱۴۲۷ هجری قمری مصادف با سوم اسفند ۱۳۸۴ هجری شمسی رخ داده و همه مسلمانان واقعی را به عزا نشانده است. و با کمال تأسف همان دستان خبیث و ناپاک، گلدسته های باقیمانده از آن حرم شریف را در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی سال ۱۴۲۸ قمری مصادف با ۲۳ خرداد ماه ۱۳۸۶ شمسی تخریب نمودند و به فاصله اندکی (در ماه جمادی الثانی ۱۴۲۸ مصادف با تیر ماه ۱۳۸۶) مناره ساعت آن صحن مقدّس را نیز با موشک هدف قرار دادند تا به گمان باطل خود، هیچ اثری از آن حریم ملکوتی باقی نگذارند! خداوندا به کوری چشمان این دشمنان قسم خورده، هرچه زودتر با ظهور صاحب این بارگاه قدس، شکوه و عظمتی بیش از پیش به آن جا ببخش. الهی آمین.

بیش از یک سال است که دیگر پابوسی حرم شریف سامرا برای دوستان امام عصر علیه السلام میسر نیست و آرزوی زیارت قبور شریف امام هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام و حضرت نرجس خاتون و حکیمه خاتون - که هر چهار قبر در یک ضریح شش گوشه جای داشتند - داغی بر دل شیعیان گذاشته و پس از گذشت این مدت هنوز بازسازی آن حرم شریف امکان پذیر نشده است.

اما همین جا متذکر می شویم که اگر در مصیبت تخریب حرم مطهر سامرا عزادار هستیم - که باید باشیم - فراموش نکنیم که امام زمان علیه السلام به خاطر تخریب ایمان یک جوان شیعه نیز عزادار و غمناک می شوند. اگر یکی از دوستان آن حضرت در این وانفسای زمان غیبت، از مسیر دین خارج شود و به انحراف عقیدتی یا فساد اخلاقی مبتلا گردد، قطعاً مولا و پدر مهربانش مصیبت زده می گردد و چه بسا در غم از دست رفتن ایمان او چشمان مبارکشان گریان شود!

آری گوهر ایمان چنان نزد خدا و امام زمان علیه السلام ارزشمند است که بعید نیست غصه از دست رفتن یک مؤمن به اندازه تخریب حرم شریف عسکرین علیهما السلام - بلکه بیش از آن - آقایمان را رنج بدهد! پس بیاییم و در کنار اقامه عزا به خاطر ویران شدن حرم سامرا، برای برخی از جوانانی که به دلایل مختلف ایمانشان سست و گاهی از مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج می شوند، عزا بگیریم و آنها که می توانند، کاری و تلاشی و اقدامی برای دستگیری از این یتیمان امام عصر علیه السلام در دوران دوری از پدرشان انجام دهند. بگذریم.

پس از زیارت حرم مطهر نوبت به انجام اعمال سرداب مقدس می رسد که مشحون از زیارت و دعا در حق امام زمان علیه السلام به خصوص درخواست تعجیل فرج ایشان می باشد. البته سرداب هم از آسیب ویرانگری دست های آلوده دشمنان حضرت در امان نمانده و امکان داخل شدن و انجام اعمالش هنوز پیدا نشده است.

اما اگر انشاءالله به زودی زود این امکان فراهم شود، خواهیم توانست اذن دخول ورود به داخل سرداب را بخوانیم و سپس از آستانه در و پله های آن بوسه زنان پایین



برویم و خود را به عرصه آن برسانیم و پس از ادای دو رکعت نماز، دعای زیبایی را که مرحوم محدث قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان نقل فرموده، بخوانیم و به خدای خود عرضه بداریم:

... اللَّهُمَّ طَالَ الْإِنْتِظَارُ وَ شِمَتَ بِنَا الْفُجَارُ وَ صَعَبَ عَلَيْنَا الْإِنْتِصَارُ... (۱)

... خدایا انتظار به طول انجامید و بدکاران ما را شماتت نمودند و پیروزی بر ما مشکل شد ...

این دردهای دل را فقط باید به خداوند گفت، آن هم در زمانی که توفیق زیارت سرداب مطهر پیدا شده است و هم از او خواست تا هرچه زودتر به درد دوری ما از امامان و تحمّل شماتت های دشمن پایان بخشد. آخرین عملی که مرحوم محدث قمی برای سرداب مقدّس بیان فرموده، خواندن دعای: «اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ» است که از منتهای بزرگی بلا و شدّت مصیبت دعاکننده حکایت می کند. به هر حال از بهترین مکان ها برای دعا در حقّ حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشّریف، حرم مطهر عسکریین علیهم السلام و سرداب مقدّس امام عصر علیه السلام می باشد.

### دعا در حرم مطهر رضوی

۴- یکی دیگر از مکان های مقدّس که دعا در حقّ امام زمان علیه السلام مورد تأکید می باشد، حرم مطهر رضوی علیه السلام است. ثواب های عجیبی برای زیارت امام هشتم علیه السلام در مشهد مقدّس نقل شده که تنها به یکی از آنها اشاره می کنیم. احمد بن محمد بن أبونصر بزنطی می گوید:

در نوشته ابوالحسن الرضا علیه السلام دیدم که فرموده بود:

أَبْلَغُ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حَجَّةٍ.

به شیعیانم ابلاغ کنید که زیارت من نزد خداوند با هزار حجّ برابری می کند.

خدمت امام جواد علیه السلام عرض کردم: هزار حجّ؟ ایشان فرمودند: ر.

ص: ۲۲۴

إِى وَاللّٰهَ وَ الْفَ الْفَ حَجَّهٖ لِمَنْ زَارَهٗ عَارِفًا بِحَقِّهٖ. (۱)

آری، قسم به خدا و هزار هزار حج برای هر کس که او را با معرفت به حقش زیارت کند.

در یکی از زیارت های امام هشتم علیه السلام که از زبان معصومین علیهما السلام نقل شده، به چهارده معصوم علیهم السلام درود می فرستیم و در صلوات بر آخرین وارث نبی خاتم نبی صلی الله علیه و آله و سلم چنین می خوانیم:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَ تَنْصِرُهُ بِهَا وَ تَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۲)

خدایا بر حجت و ولایت و قیام کننده در میان آفریدگانت درود بفرست، درودی بالنده و پایدار که به سبب آن فرج ایشان را تعجیل فرمایی و یاریش نمایی و ما را در دنیا و آخرت با او همراه گردانی.

همین عبارات دعا شامل بهترین درخواست ها از خداوند برای خودمان است. همراهی با امام عصر علیه السلام در دنیا و آخرت بالاترین آرزوی همه منتظران و دوستداران ایشان می باشد و کسی که امام هشتم علیه السلام را زیارت می کند، باید به مضامین این دعاها توجه کرده و قدر آنها را بداند.

### دعا در زیر قبه سیدالشهداء علیه السلام

۵- در بخش اول کتاب جایگاه منحصر به فرد حائر حسینی علیه السلام را در استجابت دعا روشن ساختیم و دانستیم که گاهی خود ائمه طاهرین (همچون امام صادق علیه السلام) کسی را اجیر می کردند تا برای برآوردن حاجتشان (مثلاً شفای بیماریشان) در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. (۳) با این ترتیب زائر امام حسین علیه السلام باید از فرصت به دست آمده ۲.

ص: ۲۲۵

---

۱- کامل الزیارات، باب ۱۰۱، ح ۹.

۲- همان، باب ۱۰۲، ح ۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲، ح ۲.

در سفر زیارت کربلا حدّا کثر بهره برداری را برای دعا در حقّ مولای مظلوم و غریبش بنماید و در آن حائر شریف، دعای بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام را در رأس خواسته هایش قرار دهد.

اگر بخواهیم حقیقت مطلب را بدانیم، باید بگوییم همه ما همچون اجیرانی هستیم که با خرج مولایمان به زیارت جدّ شریفش مشرّف شده ایم. در این ادّعا هیچ گونه مسامحه و مجامله ای نیست. همه امکانات ما برای سفر به کربلای معلّی به یمن وجود مبارک امام عصر علیه السلام مهیّا شده و اگر الطاف خاصّ آن بزرگوار بر ما نبود، توفیق زیارت مرقد شریف سیدالشّهداء علیه السلام را پیدا نمی کردیم. از سلامت و عافیت جسمانی گرفته تا امتّیت جانی و تمکّن مالی و بسیاری از شرایط دیگر که اگر یکی از آنها نبود، موفّق به این سفر زیارتی نمی شدیم؛ همه اینها را مدیون عنایت ویژه مولای محبوبمان هستیم. پس ما باید خود را اجیرانی از جانب آن حضرت بدانیم که با امکاناتی که خود ایشان در اختیارمان نهاده، به کربلای معلّی مشرف می شویم.

در این صورت آیا حقّ مضاعف ایشان بر ما این نیست که برای رفع گرفتاری ها و پایان یافتن آلام و مصیبت های آن بزرگوار، در کنار قبر جدّش سیدالشّهداء علیه السلام دست به دعا بلند کنیم؟ ما که می دانیم تحمّل رنج غیبت برای ایشان چقدر سخت و ناگوار است، آیا مُجازیم که با بی تفاوتی از کنار غم های عزیز زهرا علیها السلام بگذریم و از فرصت به دست آمده در حائر حسینی، برای دعا در حقّ ایشان استفاده نکنیم؟ آری باید غیرت به خرج دهیم و حاجات مولایمان - که در رأس آنها تعجیل فرج ایشان است - را بر نیازهای شخصی خودمان مقدّم کنیم و از خداوند به هر زبانی که می دانیم، رفع نگرانی های تنها باقی مانده الهی - بقیّه الله الاعظم علیه السلام - را درخواست نماییم. هر دعایی - چه مأثور و چه غیر مأثور - در کنار قبر مطهر سیدالشّهداء علیه السلام طبق وعده هایی که ائمّه طاهرين علیهم السلام داده اند، مستجاب است. پس چه به عربی و چه فارسی می توانیم در آن مکان مقدّس برای مولای پنهان از دیدگان خود دعا کنیم.

جالب این است که در متن زیارت ها و دعاهای مأثور در حائر حسینی، جملاتی یافت می شود که شامل دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام با عباراتی بسیار گویا و

عمیق است. به عنوان نمونه زیارتی را جناب ابو حمزه ثمالی از آقا امام صادق علیه السلام برای جدّ بزرگوارش سیدالشهداء علیه السلام نقل کرده که شاید در بین زیارت های مأثور از ائمه علیهم السلام طولانی ترین آنها باشد. این زیارت به طور کامل در کتاب شریف «کامل الزیارات» نقل شده و اعمالی را معرّفی نموده که زائر امام حسین علیه السلام از هنگامی که در وطن خود قصد زیارت کربلا را می کند، می تواند انجام دهد. (۱)

در اواخر این زیارت معتبر، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

سپس گونه های صورت خود را روی قبر می گذاری و می گویی:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام.

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام، قلب حسین علیه السلام را شفا بخش.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ أَطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام.

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام از حسین علیه السلام خونخواهی کن.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِمِ مِمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام.

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام از هر کس که به کشته شدن حسین علیه السلام راضی شده، انتقام بگیر.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِمِ مِمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَام.

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام از هر که با حسین علیه السلام مخالفت نموده انتقام بگیر.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِمِ مِمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام. (۲)

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام از هر کس که از کشته شدن حسین علیه السلام خوشحال شده انتقام بگیر.

روشن است که اجابت همه این دعاها تنها و تنها با ظهور ولی دم سیدالشهداء علیه السلام ۳.

ص: ۲۲۷

---

۱- از خدای مَنان به آبروی سیدالشهداء علیه السلام می خواهیم که توفیق معرّفی کامل این حدیث ابو حمزه ثمالی را در کتابی مستقل به نویسنده در آینده نزدیک عنایت فرماید.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۲۳.

- امام عصر علیه السلام - محقق می گردد. پس هر یک از این دعاها در حقیقت درخواست تعجیل در فرج مولای مظلومان است. امیدواریم اکنون که به لطف و عنایت ائمه طاهرين عليهم السلام، طاغوت عراق سرنگون و راه کربلا- برای مشتاقان زیارت سیدالشهداء علیه السلام باز شده است، زائران با معرفت با دعاهایشان در آن حرم مطهر، ظهور مولای غریبان را به جلو بیدازند و به زودی شاهد تحقق وعده خداوند در این خصوص باشیم.

### دعا در مشاهد مشرفه

۶- علاوه بر حرم امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس و حائر شریف حسینی در کربلای معلی، مشاهد مشرفه سایر چهارده معصوم عليهم السلام نیز مکان های بسیار مناسب برای دعا در حق امام عصر علیه السلام هستند. از مضجع شریف نبوی در مدینه منوره و قبر ناپیدای حضرت سیده فاطمه علیها السلام در آن حرم شریف گرفته تا کنار قبور ویران شده چهار امام همام - حضرات امام مجتبی علیه السلام و زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام - همچنین حرم با صفای امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف و نیز کنار قبور حضرت موسی الکاظم علیه السلام و جواد الائمه علیه السلام در کاظمین، همگی مصادیق این آیه مبارکه قرآن کریم هستند که می فرماید:

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ... (۱)

در خانه هایی که خداوند اجازه داده که عالی مقام باشند و در آنها نام او یاد شود...

در این خانه های الهی، دعا برای امام عصر علیه السلام اثر و نتیجه بیشتری دارد. از اینها گذشته در حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و حرم حضرت مسلم بن عقیل در کوفه و نیز کنار قبر خواهر گرامی سیدالشهداء علیه السلام عقیله بنی هاشم علیها السلام و همچنین حرمت.

ص: ۲۲۸

---

۱- نور/ ۳۶، توضیح اینکه مشاهد مشرفه ائمه طاهرين عليهم السلام مصادیق این آیه کریمه هستند در کتاب «در ضیافت ضریح» آمده است.

باصفای حضرت رقیه علیها السلام در دمشق و نیز حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم، دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام نباید مورد غفلت و فراموشی قرار بگیرد. در مرتبه بعد هر مکان مقدسی که بدن یکی از امام زادگان مدفون است یا کنار قبور علما و بزرگان تشیع که آبرومندان درگاه اهل بیت علیهم السلام هستند، موقعیت های خوبی برای دعا در حق امام عصر علیه السلام به شمار می آیند.

### دعا در مساجد کوفه، سهله و ...

۷- همه مساجد در روی کره خاکی، خانه های خداوند هستند که عبادت در آنها بسیار مطلوب و مؤثر است و یکی از بزرگ ترین عبادت ها، دعاست، آن هم در حق تنها باقی مانده از اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم. در میان مساجد، برخی انتساب خاصی با امام عصر علیه السلام دارند که لزوم دعا برای ایشان در آن مساجد مؤکد می شود. مسجد کوفه و مسجد سهله از مساجدی هستند که افراد شایسته در آنها مکرر خدمت امام زمانشان مشرف شده اند. علاقه خاص امام علیه السلام به این دو مکان مقدس روشن و واضح است. از امیرالمؤمنین علیه السلام در فضیلت مسجد کوفه نقل شده که فرمودند:

لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصِِّلِي الْمَهْدِيِّ مِنْ وَلَدِي وَ مُصِِّلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ... تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصَّلَاةِ فِيهِ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ.... (۱)

یقیناً خواهد آمد زمانی که مسجد کوفه مصلای (حضرت) مهدی از اولاد من و مصلای هر مؤمنی می شود... یا نماز خواندن در آن به سوی خدای عزوجل تقرب جسته و برای برآورده شدن نیازهایتان به سوی آن رغبت نمایید.

مطابق احادیث ائمه علیهم السلام ادای هر نماز واجب در مسجد کوفه ثواب یک حج و هر نماز مستحبی ثواب یک عمره دارد. (۲) ت.

ص: ۲۲۹

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۰، ح ۱۴، به نقل از امالی صدوق.

۲- همان، ص ۳۹۹، ح ۴۵، به نقل از کامل الزیارات.

علاوه بر نماز، آنچه در بحث دعا اهمیت دارد، عمل به سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام است که مسجد کوفه را مکان مناسبی برای برآورده شدن حاجات دانستند. طبیعی است که بزرگترین حاجت دوستان امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، تعجیل فرج ایشان است، بنابراین حق آن است که در پس ادای نمازهای مربوط به هریک از مقام ها و ستون های مسجد کوفه، مهم ترین حاجتی که از خدا درخواست می کنیم سلامت و تعجیل فرج امامان باشد.

در فضیلت مسجد سهله نیز احادیث متعددی از ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده است. ابوبصير از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ.

ای ابامحمد گویی فرود آمدن قائم علیه السلام را در مسجد سهله همراه با اهل و عیال خود می بینم.

سپس تصریح فرمودند که این مسجد شریف منزل امام عصر علیه السلام - پس از ظهور - خواهد بود همان طور که منزل حضرت ادریس و ابراهیم خلیل بوده و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه در این مسجد نماز گزارده است. سپس فرمودند:

و مَا صَلَّيْتُ فِيهِ أَحَدٌ فَدَعَا اللَّهَ بِنَبِيِّ صَادِقِهِ إِلَّا صَرَفَهُ اللَّهُ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ. (۱)

و هیچکس در آن نماز نمی گزارد که خدا را صادقانه بخواند، مگر آنکه خداوند او را با برآوردن حاجتش بر می گرداند.

منتظران امام عصر علیه السلام اگر روزی توفیق نماز خواندن در مسجد سهله را یافتند، مهم ترین حاجت خود که تعجیل در فرج مولایشان می باشد را فراموش نمی کنند و در آن مکان مقدس بر این خواسته خویش اصرار می ورزند.

دو مسجد دیگر هم در نزدیکی مسجد سهله وجود دارد که به نام دو برادر وفادار به امیرالمؤمنین علیه السلام نامگذاری شده است. یکی از آنها مسجد صعصعه بن صوحان و دیگری مسجد زید بن صوحان است که دعا برای امام عصر علیه السلام در هر دو مکان بسیار ۷.

ص: ۲۳۰

مناسب و بجاست. اعمال مربوط به این مساجد را مرحوم محدّث قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان نقل فرموده است. علاوه بر این مساجد، مسجد جمکران در نزدیکی شهر مقدّس قم می باشد که مورد عنایت خاصّ امام عصر علیه السلام بوده و هست. حقّ این است که اگر انسان موفق به ادای نمازهای این مسجد مقدّس شد، مهم ترین حاجت خود را رفع غم و غصّه های امام زمان علیه السلام با اذن ظهورش از جانب خداوند، قرار دهد و برای آن حضرت مقدّم بر دیگران دعا نماید.

## ۶- دعاهای غیر مقید به زمان یا مکان خاص

### اشاره

علاوه بر دعاهای مأثوری که در مناسبت های خاص وارد شده، دعاهای بسیار دیگری هم درباره امام عصر علیه السلام وجود دارد که مقید به زمان یا مکان خاصی نیستند و در هر موقعیتی می توان با خواندن آنها تعجیل در فرج حضرت ولیّ عصر علیه السلام را از خدا درخواست نمود. ما در این مجال به سه نمونه از این دعاها اشاره می کنیم و بخش دوم کتاب را با همین بحث خاتمه می دهیم.

### ذکر صلوات بر حضرت زهرا علیها السلام

اولین مورد دعایی است که تحت عنوان صلوات بر حضرت صدیقه زهرا علیها السلام از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده و راوی، متن آن را با املای آن حضرت نوشته است. این صلوات ها مربوط به هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام می باشد که متن هریک در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» به طور کامل آمده است. در قسمتی از صلوات مربوط به حضرت فاطمه اطهر علیها السلام چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا.

خدایا خودت طالب (خون) او از ستمکارانش و سبک شمارندگان حقش باش.

اللَّهُمَّ وَ كُنِ الثَّائِرَ لَهَا بِدَمِ أَوْلَادِهَا. (۱) ۷.

ص: ۲۳۱



خدایا خودت خونخواه او به سبب خون (به ناحق ریخته) فرزندانش باش.

روشن است که خونخواهی خداوند از کسانی که به حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان پاکش ستم روا داشتند، جز با ظهور منتقم ایشان - حضرت بقیه الله اروحنا فداه - محقق نمی شود. پس این دعاها در حقیقت دعا برای تعجیل در فرج منجی عالم می باشد.

### دعای امام رضا علیه السلام در حق حضرت صاحب الزمان علیه السلام

دومین مورد دعایی است که «یونس بن عبدالرحمن» از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده که ایشان به خواندن آن در حق حضرت صاحب الزمان علیه السلام سفارش فرموده اند. این دعا را مرحوم سیدبن طاووس به دو صورت از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده (۱) و مرحوم محدث قمی هم در «مفاتیح الجنان» به نقل از «المصباح» شیخ آورده است. آنچه محدث قمی نقل فرموده بیشتر با نقل اول مرحوم سیدبن طاووس (در کتاب جمال الاسبوع) هماهنگی دارد هرچند که مطابقت کامل با آن ندارد. ضمناً این دعا در «مفاتیح الجنان» جزء اعمال روز جمعه آمده است ولی در نقل مرحوم سید، دعا اختصاص به زمان خاصی ندارد و در هر موقعیتی خوانده می شود. به هر حال چون دعا بسیار دعای جامع و کاملی است، نباید از خیر خواندن آن گذشت و به هر کدام از روایاتی که نقل شده می توان عمل کرد. ما در بخش سوم کتاب، نقل دوم مرحوم سید را که مفصّل تر از نقل اول ایشان است، به طور کامل ذکر می کنیم تا خوانندگانی که بخواهند علاوه بر آنچه در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی آمده، نقل دیگر آن را بخوانند، برایشان امکان پذیر گردد و علاقمندان به خواندن نقل اول مرحوم سید را به کتاب ارزشمند «جمال الاسبوع» ارجاع می دهیم. ضمناً مؤلف کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام» نیز در باب هفتم کتاب، هر دو نقل مرحوم سید را ذکر فرموده است. (۲)

ص: ۲۳۲

---

۱- جمال الاسبوع ص ۳۰۷ تا ۳۱۴.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۳ تا ۸۰، علاوه بر منابع ذکر شده، نقل دوم دعا در کتاب «راز و نیاز منتظران» از ص ۴۱ تا ۴۶ هم آمده است.

سومین مورد دعایی است که به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی معروف است. راوی حدیث می گوید:

در سال دویست و هشتاد و یک هجری قمری با عده ای از همشهری های اهل تسنن عازم سفر حج شدیم، چون به مکه مشرفه رسیدیم یکی از آنها پیشقدم شد، و در کوچه ای - که میان بازار لیل بود - برای ما خانه ای اجاره نمود. آنجا خانه حضرت خدیجه علیها السلام بود که به خانه امام رضا علیه السلام مشهور شده بود. در آن خانه پیرزن گندمگونی زندگی می کرد، چون فهمیدم که آن خانه معروف به دارالرضا علیه السلام است، از پیرزن پرسیدم: تو چه نسبتی با صاحبان این خانه داری؟ و این خانه چرا دارالرضا علیه السلام نامیده شده؟

گفت: من از دوستان اهل بیت علیهم السلام هستم، و این خانه، خانه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که امام حسن عسکری علیه السلام مرا در این خانه ساکن نموده است، و من از خدمتگزاران آن حضرت بودم.

چون این سخن را از او شنیدم با او مأنوس شدم، و این راز را از رفقای مخالف عقیده خودم پنهان کردم.

مدتی که در آنجا بودیم برنامه ما چنین بود که موقعی که شب از طواف خانه خدا بر می گشتیم در ایوان خانه می خوابیدیم؛ و درب خانه را می بستیم و پشت آن سنگ بزرگی - که از سنگینی آن را می غلطانیدیم - می گذاشتیم.

در آن ایوانی که ما می خوابیدیم شب های متعدّد نوری را مثل نور مشعل می دیدم، نیز می دیدم که درب خانه باز می شد بدون اینکه کسی از ما درب را باز کند. شخصی متوسط القامه و گندمگون متمایل به زرد لاغر اندام را دیدم که در چهره او اثر سجده نمایان بود، دو پیراهن و عبای نازکی روی آن بر تن کرده و نعلینی قوس دار پوشیده بود، وارد می شد و به اتاقی که پیرزن در

آن بود بالا می رفت، و پیرزن به ما می گفت: دخترم در اتاق است و به کسی اجازه نمی داد که به طرف آن اتاق برود.

هنگامی که از پله ها بالا می رفت نوری را می دیدم که بر ایوان می تابید، بعد همان نور را در آن اتاق می دیدم بدون اینکه چراغی بینم.

همراهان من هم این نور را می دیدند و گمان می کردند که آن شخص شوهر موقت دختر پیرزن می باشد و می گفتند: این علوی ها ازدواج موقت را جایز می دانند، و این به گمان خودشان حرام بود.

ما او را می دیدیم که از آن در داخل و خارج می شد ولی سنگ پشت در به همان حالتی بود که ما گذاشته بودیم، و ما از ترس اسباب و اثاثیه خود، در را می بستیم، و کسی نبود که در را باز کند یا ببندد، ولی آن شخص داخل می شد و خارج می شد و سنگ به همان صورت پشت در بود تا وقتی که می خواستیم خارج شویم کنار می گذاشتیم.

چون این جریان را دیدم قلبم به طیش افتاد و در وجودم هیبتی احساس کردم. به آن پیرزن ملاطفت نمودم و دوست داشتم قضیه آن شخص را بدانم، به او گفتم: فلانی! دوست دارم بدون اطلاع دوستانم و محرمانه سؤالی از شما پرسم اما نمی توانم، چون دیدی رفقایم نیستند بیا تا در مورد مسئله ای از تو سؤال کنم.

او در جواب من بلافاصله گفت: من هم می خواهم رازی را با تو در میان بگذارم، اما تا حال به خاطر رفقای تو فرصتی پیش نیامده است.

گفتم: می خواهی چه بگویی؟

گفت: به تو می گوید - و کسی را نام نبرد-: با رفقا و شرکای خود خشونت و درشتی نکن، و با آنان خصومت و نزاع مکن، زیرا آنها دشمنان تو هستند و با آنان مدارا کن.

گفتم: چه کسی این سخن را می گوید؟ گفت: من می گویم.

از هیبتی که از او در دلم افتاده بود جرأت نکردم دوباره سؤال را تکرار کنم، گفتم: منظورت کدام رفقای من است؟ خیال می کردم منظورش رفقای بود

که با آنها به حج مشرف شده بودم.

گفت: شرکایی که در شهر تو (اصفهان) و با تو در یک خانه هستند.

ابته میان من و آنها بگو مگویی در امر دین شده بود که از من سخن چینی و سعایت کرده بودند، و من به همین جهت فرار کردم و مدتی به صورت مخفیانه زندگی می کردم، متوجه شدم که منظور آن پیرزن، همان ها بودند.

به پیرزن گفتم: تو چه ارتباطی با امام رضا علیه السلام داری؟

گفت: من خدمتگزار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم.

چون به این مطلب یقین کردم با خود گفتم: خوب است از حضرت غائب صلوات الله علیه از او سؤال کنم؟ و گفتم: تو را به خدا، آیا با چشمهای خودت او را دیده ای؟

گفت: ای برادر! من او را به چشم خود ندیده ام، من (از سامرا) خارج شدم در حالی که خواهرم باردار بود و امام حسن (عسکری) علیه السلام به من مژده داد که در آخر عمرم او را خواهم دید و فرمود: برای او چنان خواهی بود که برای من هستی....

اکنون امام علیه السلام نامه ای همراه با سی دینار به دست یک مرد خراسانی - که زبان عربی را خوب نمی داند - برایم فرستاده اند و به من دستور داده اند که امسال به حج مشرف شوم. من به شوق دیدار امام عصر علیه السلام آمده ام.

در این لحظه به دلم افتاد که آن شخصی که بعضی از شب ها به آن خانه می آید خود امام علیه السلام است، ده درهم سالم که یک سکه رضویه (به نام امام رضا علیه السلام) در بین آنها بود همراه داشتم و نذر کرده بودم که آنها را در مقام ابراهیم علیه السلام بپردازم، آنها را بیرون آورده و به آن پیرزن دادم و با خود گفتم: اگر اینها را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بدهم بهتر است از اینکه در مقام ابراهیم علیه السلام بپردازم و ثوابش بیشتر است.

به او گفتم: این پول ها را به مستحقین از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بده، و یتیم این بود که شخصی را که دیده ام خود آقاست و این خانم پول ها را به ایشان خواهد داد.

پول ها را گرفت و به اتاق بالا رفت، پس از زمانی آمد و گفت: او می فرماید: ما در آنها حقّ نداریم، در همان مکانی که نیت کرده ای (مقام ابراهیم) قرار بده، ولی این سکه رضویّه نزد ما باشد و عوض آن را از ما بگیر، و در آن مکانی که نذر کرده ای بینداز.

همان طور که فرموده بود انجام دادم و با خودم گفتم: این همان است که مأمور بودم از طرف او انجام بدهم، یعنی حضرت حجّت صلوات الله علیه است.

سپس نسخه ای از توقیعی که به سوی قاسم بن علاء در آذربایجان صادر شده بود همراه من بود، به او گفتم: این نسخه را به کسی که توقیعات حضرت امام غائب صلوات الله علیه را دیده نشان می دهی؟

گفت: بده به من، من می شناسم.

نسخه را به او دادم و گمان کردم که آن پیرزن می تواند خوب بخواند.

گفت: این جا نمی توانم بخوانم، رفت به اتاق سپس آمد و گفت: این توقیع صحیح است، و در آن توقیع چنین نوشته شده بود: مژده می دهم شما را به مژده ای که به کسی نداده ام.

آنگاه گفت: او به تو می فرماید: هرگاه به پیامبرت صلوات بفرستی چگونه صلوات می فرستی؟ گفتم: می گویم:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.

گفت: نه، چون خواستی صلوات بفرستی به همه آنها صلوات بفرست و هر کدام را نام ببر، گفتم: آری.

چون فردا شد آن پیرزن آمد همراه خود دفتر کوچکی داشت، گفت: ایشان به تو می فرمایند: چون خواستی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستی طبق این نسخه بر او و بر اوصیای او صلوات بفرست.

نسخه را گرفتم، و اکنون به آن عمل می کنم.

چند شب دیدم که او از اتاق پایین می آید و نور چراغ همچنان روشن است و

من در را می گشودم و دنبال آن نور می رفتم ولی کسی را نمی دیدم فقط آن نور را مشاهده می کردم، تا اینکه وارد مسجد (الحرام) می شد.

گروهی از مردم شهرهای مختلف را می دیدم که به در این خانه می آمدند، برخی نامه هایی به آن پیرزن می دادند، و پیرزن نیز نوشته هایی به آنها می داد، و با همدیگر حرف می زدند، ولی من سخنان آنها را نمی فهمیدم، و برخی از آنها را هنگام برگشت در راه دیدم، تا اینکه وارد بغداد شدم. (۱)

این دعای زیبا که از ناحیه خود امام زمان علیه السلام می باشد، در کتاب «مفاتیح الجنان» ضمن اعمال روز جمعه ذکر شده ولی چنانچه مرحوم صاحب مکیال فرموده، شایسته است که در هر زمانی بر خواندن آن مراقبت و مداومت صورت گیرد. (۲)

اما مرحوم سیدبن طاووس در مورد این صلوات می فرماید:

اگر به خاطر عذری تعقیب عصر روز جمعه را ترک کردی، هرگز این صلوات را ترک مکن، به جهت چیزی که خداوند - جلّ جلاله - ما را به آن آگاه نموده است. (۳)

مرحوم صاحب مکیال درخصوص فرمایش سید می فرماید:

از سفارش سید استفاده می شود که از طرف مولای ما حضرت صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه امری درخصوص خواندن این صلوات به ایشان رسیده است و همین نشانه صحت روایت آن است. (۴)

با وجود این تأکیدها لزوم اهتمام دوستداران امام عصر علیه السلام به خواندن این دعای شریف روشن می شود. بهتر است حداقل در عصر روز جمعه، ذکر این صلوات ترک نشود. ۳.

ص: ۲۳۷

---

۱- صحیفه مهدویّه (با اعمال اصلاحات در ترجمه)، به نقل از مصباح المتهجد، ص ۴۶۰ و البلد الامین ص ۱۲۰ و المصباح ص ۷۲۵ و دلائل الامامه ص ۵۴۹ و جمال الاسبوع ص ۳۰۱.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۳.

۳- جمال الاسبوع، ص ۳۰۱.

۴- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۳.

آخرین دعایی که در این فصل معرفی می کنیم، دعای مأثوری از امام محمد باقر علیه السلام است که به جابر بن یزید جعفی فرمودند:

هرکس در طول عمرش یک بار این دعا را بخواند، دعایش در جلد عبودیت نوشته می شود و در دفتر حضرت قائم علیه السلام بالا می رود. پس هر زمان که قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، او را به نام خودش و نام پدرش می خواند. سپس این نوشته به او داده می شود و به او گفته می شود: این نوشته - همان عهدی که در دنیا با ما بستی - را بگیر و این فرمایش خدای عز و جل است که:

إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. (۱)

و دعا را با طهارت می خوانی، می گویی:

اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ، يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ، يَا آخِرَ الْآخِرِينَ، يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ، يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمٌ، أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى، عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ. هَذَا يَا سَيِّدِي عَهْدِي وَ أَنْتَ مُنْجِزٌ وَعْدِي، فَصَلِّ يَا مَوْلَايَ عَهْدِي وَانْجِزْ وَعْدِي، آمَنْتُ بِكَ (وَ) أَسْأَلُكَ بِحِجَابِكَ الْعَرَبِيِّ وَ بِحِجَابِكَ الْعَجَمِيِّ وَ بِحِجَابِكَ الْعِبرَانِيِّ وَ بِحِجَابِكَ السَّرْيَانِيِّ وَ بِحِجَابِكَ الرُّومِيِّ وَ بِحِجَابِكَ الْهِنْدِيِّ، وَ أَثْبِتْ مَعْرِفَتَكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا تُرَى وَ أَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى.

وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ الْمُنْدِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ،

وَ بَعَلِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْهَادِي،

وَ بِالْحَسَنِ السَّيِّدِ وَ بِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِي نَبِيِّكَ،

وَ بِفَاطِمَةَ الْبُتُولِ،

وَ بَعَلِّي بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ، ۷.

ص: ۲۳۸

وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ عِلْمِكَ.

وَجَعَلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الَّذِي صَدَّقَ بِمِثَاقِكَ وَبِمِعَادِكَ،

وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْحُصُورِ الْقَائِمِ بَعْدِكَ،

وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الرَّاضِي بِحُكْمِكَ،

وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَبْرِ الْفَاضِلِ الْمُرتَضَى فِي الْمُؤْمِنِينَ،

وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ هَادِي الْمُسْتَرَشِدِينَ،

وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ خَزَانَةِ الْوَصِيِّينَ،

وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْإِمَامِ الْقَائِمِ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ إِمَامِنَا وَابْنِ إِمَامِنَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

يَا مَنْ جَلَّ فَعْظُكُمْ وَ [هُوَ] أَهْلُ ذَلِكَ فَعَفَا وَ رَحِمَ، يَا مَنْ قَدَّرَ فَلَطَفَ، أَشْكُو إِلَيْكَ ضَعْفِي وَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ أَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ وَ كُنْهِ مَعْرِفَتِكَ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالتَّسْمِيَةِ الْبَيْضَاءِ، وَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى الَّتِي قَصِيرَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى، وَ آمَنْتُ بِحُجَابِكَ الْإِعْظَمِ وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي خَلَقَتْ مِنْهَا دَارَ الْبَلَاءِ وَ أَحَلَّتْ مَنْ أَحْبَبَتْ جَنَّةَ الْمَأْوَى.

وَ آمَنْتُ بِالسَّابِقِينَ وَ الصَّدِيقِينَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [وَ] الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا، أَلَمْأَا تُؤَلِّينِي غَيْرَهُمْ وَلَا تُفَرِّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ غَدًا، إِذَا قَدَّمْتَ الرِّضَا بِفَصْلِ الْقَضَاءِ.

آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عِلَاقَتِهِمْ وَ خَوَاتِيمِ أَعْمَالِهِمْ، فَإِنَّكَ تَخْتِمُ عَلَيْهَا إِذَا شِئْتَ.

يَا مَنْ أَتَحَفَّنِي بِالْإِقْرَارِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ حَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ خَلَصَنِي مِنَ الشَّكِّ وَ الْعَمَى، رَضِيتُ بِكَ رَبًّا وَ بِالْأَصْفِيَاءِ حُجَجًا وَ بِالْمَحْجُوبِينَ أَنْبِيَاءَ وَ بِالرُّسُلِ أَدْلَاءَ وَ بِالْمُتَّقِينَ أَمْرَاءَ وَ سَامِعًا لَكَ مُطِيعًا. (١) ٠.

ص: ٢٣٩



بخش سوم: برخی دعاهاى مأثور براى امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

اشاره

ص: ۲۴۰

در این بخش به ذکر متون برخی از دعاهایی می پردازیم که در بخش گذشته آنها را معرفی نمودیم. هدف از انعقاد این بخش ساده کردن زمینه دعا برای خوانندگانی است که دسترسی آسانی به مراجع و منابع اصلی این دعاها ندارند.

ص: ۲۴۱

متن کامل دعای عبرات از خود امام عصر علیه السلام مطابق نقل مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف «مهج الدعوات» چنین است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ يَا كَاشِفَ الزُّفَرَاتِ، أَنْتَ الَّذِي تَقْشَعُ سَحَابَ الْمَحَنِ وَقَدْ أَمَسَتْ ثِقَالاً وَتَجْلُو ضَبَابَ الْفِتَنِ وَقَدْ سَحَبَتْ أَذْيَالاً، وَتَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِيماً وَبُنْيَانَهَا هَدِيماً وَعِظَامَهَا رَمِيماً، وَتَرْدُّ الْمَغْلُوبَ غَالِباً وَالْمَطْلُوبَ طَالِباً وَالْمَقْهُورَ قَاهِراً وَالْمَقْدُورَ عَلَيْهِ قَادِراً.

فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ: رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ، فَفَتَحَتْ مِنْ نَصْرِكَ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرَتْ لَهُ مِنْ عَوْنِكَ عُيُوناً فَالتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرِ قُدْرَةٍ، وَحَمَلَتْهُ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسِرَ.

يَا مَنْ إِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِي لَيْلٍ مِنْ خَيْرَتِهِ بِهِمْ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ صَريخاً يَصْرُخُ مِنْ وَلِيِّ حَمِيمٍ وَجَدَ مِنْ مُعَوْنَتِكَ صَريخاً مُغِيثاً وَوَلِيّاً يَطْلُبُهُ حَثِيثاً، يُنْجِيهِ مِنْ ضِيقِ أَمْرِهِ وَخَرَجِهِ وَيُظْهِرُ لَهُ أَعْلَامَ فَرَجِهِ.

اَللّٰهُمَّ فِىَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَةٌ وَ نَقِمَاتُهُ قَاصِمَةٌ لِكُلِّ جَبَّارٍ دَامِغَةٌ لِكُلِّ كَفُورٍ خَتَارٍ، اَسْأَلُكَ نَظْرَةً مِنْ نَظَرَاتِكَ رَحِيْمَةً تُجَلِّى بِهَا ظُلْمَةً عَاكِفَةً مُقِيْمَةً فِى عَاهِهِ جَفَّتْ مِنْهَا الضُّرُوعُ وَ تَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ وَ اِنْهَلَتْ مِنْ اَجْلِهَا الدُّمُوعُ وَ اَشْتَمَلَ لَهَا عَلٰى الْقُلُوبِ الْيَاسُ وَ جَرَتْ بِسَبَبِهَا الْاَنْفَاسُ.

إلهى فحفظاً لغرائس غرسها و شربها بيد الرحمان و نجاتها بدخول الجنان أن تكون بيد الشيطان تحز و بفأسه تقطع و تجز.

إلهى فمَنْ أُولَى مِنْكَ بِأَنْ يَكُونَ عَنْ حَرِيْمِكَ دَافِعًا وَ مَنْ أَجْدَرُ مِنْكَ بِأَنْ يَكُونَ عَنْ حِمَاكَ مَانِعًا.

إلهى إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوْنُهُ وَ حَشْنُ فَالِنُهُ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ كَاعَتْ فَطَمَنَهَا وَ النُّفُوسَ ارْتَاعَتْ فَسَكَّنَهَا.

إلهى إلهى تَدَارَكَ أَقْدَامًا زَلَّتْ وَ أَفْكَارًا (١) فِى مَهَامِهِ الْحَيَرَةِ ضَلَّتْ إِنْ رَأَتْ حَيْرَكَ عَلَى كَسِيرِهَا وَ إِطْلَاقَكَ لِأَسِيرِهَا وَ إِجَارَتَكَ لِمُسْتَجِيرِهَا، أَجَحَفَ الضُّرُّ بِالْمَضْرُورِ وَ لَبَّى دَاعِيَهُ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ. فَهَلْ تَدْعُهُ يَا مَوْلَاىَ فَرِيْسَةً لِلْبَلَاءِ وَ هُوَ لَكَ رَاجٍ؟! أَمْ هَلْ يَخُوضُ لُجَّةَ الْعَمَاءِ وَ هُوَ إِلَيْكَ لَاجٍ؟

مَوْلَاىَ إِنْ كُنْتُ لَا أَشُقُّ عَلَى نَفْسِى فِى التَّقَى وَلَا أَبْلُغُ فِى حَمْلِ أَعْبَاءِ الطَّاعَةِ مَبْلَغَ الرِّضَا، وَلَا أَنْتَظِمُ فِى سِتْمِكَ قَوْمَ رَفَضُوا الدُّنْيَا، فَهَمُّ خُمُصِ الْبُطُونِ مِنَ الطَّوَى، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الظَّمَاءِ، عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، بَلْ أَتَيْتَكَ بِضَعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ وَ ظَهَرَ ثَقِيلٌ بِالْخَطَا وَ الزَّلَلِ وَ نَفْسٍ لِلرَّاحَةِ مُعْتَادَةٍ وَ لِدَوَاعِىِ الشَّرِّ مُنْقَادَةٍ..

ص: ٢٤٣

١- فى البحار: أفهاماً.

أَفَمَا يَكْفِينِي يَا رَبِّ وَسِيلَهُ إِلَيْكَ وَ ذَرِيعَهُ لَمَدِيكَ أَنَّنِي لِأَوْلِيَاءِ دِينِكَ مُوَالٍ وَفِي مَحَبَّتِهِمْ مُغَالٍ وَ لِجَلْبَابِ الْبَلَاءِ فِيهِمْ لَا بَسَّ وَ لِكِتَابِ تَحْمِيلِ الْعَنَاءِ بِهِمْ دَارِسٌ؟ أَمَا يَكْفِينِي أَنْ أُرْوَحَ فِيهِمْ مَظْلُومًا وَ أَغْدُو مَكْظُومًا وَ أَقْضِيَ بَعْدَ هُمُومٍ هُمُومًا وَ بَعْدَ وُجُومٍ وَجُومًا؟ أَمَا عِنْدَكَ يَا مَوْلَايَ بِهِدِهِ حُرْمَةٌ لَا تَضِيعُ وَ ذِمَّةٌ بِأَدْنَاهَا تُقْتَنَعُ؟ فَلِمَ لَا تَمْنَعُنِي يَا رَبِّ وَهَا أَنَا ذَا غَرِيقٍ، وَ تَدْعُنِي هَكَذَا وَ أَنَا بِنَارٍ عَدُوِّي (١) حَرِيقٌ؟

مَوْلَايَ أَتَجْعَلُ أَوْلِيَاءَكَ لِأَعْدَاءِكَ طَرَائِدَ وَ لِمَكْرِهِمْ مَصَائِدَ وَ تُقْلِدُهُمْ مِنْ خَسْفِهِمْ قَلَائِدَ؟ وَ أَنْتَ مَالِكٌ نَفُوسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدُوا، وَ فِي قَبْضَتِكَ مَوَادُّ أَنْفَاسِهِمْ لَوْ قَطَعْتَهَا خَمَدُوا، فَمَا يَمْنَعُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْشِفَ بِأَسْهُمٍ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ فِي حِفْظِكَ لِبَاسَهُمْ، وَ تُعْرِيهُمْ مِنْ سَلَامَةٍ بِهَا فِي أَرْضِكَ يَسْرَحُونَ وَ فِي مَيْدَانِ الْبَغْيِ عَلَى عِبَادِكَ يَمْرَحُونَ؟!

إِلَهِي أَدْرِ كُنِي وَ لَمَّا يُدْرِكُنِي (٢) الْغَرَقُ وَ تَدَارِكُنِي وَ لَمَّا عَيَّبَ شَمْسِي الشَّفَقُ.

إِلَهِي كَمْ مِنْ خَائِفٍ التَّجَأَ إِلَى سُلْطَانٍ فَآبَ عَنْهُ مَحْفُوفًا بِأَمْنٍ وَ أَمَانٍ! أَفَأَقْصِدُ أَعْظَمَ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا؟ أَمْ أَوْسَعَ مِنْ إِحْسَانِكَ إِحْسَانًا؟ أَمْ أَكْثَرَ مِنْ اقْتِدَارِكَ اقْتِدَارًا؟ أَمْ أَكْرَمَ مِنْ انتِصَارِكَ انتِصَارًا؟ مَا عُذْرِي إِلَهِي إِذَا حُرِمْتُ فِي حُسْنِ الْكِفَايَةِ نَائِلَكَ؟ وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ أَمْلَكَ وَلَا يُرَدُّ سَائِلَكَ.

إِلَهِي إِلَهِي أَيْنَ رَحْمَتُكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْأَنَامِ؟ وَ أَيْنَ أَيْنَ كِفَايَتُكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ لِجَوْرِ الْأَيَّامِ؟ إِلَى إِلَهِي بِهَا يَا رَبِّ، ي.

ص: ٢٤٤

١- في البحار: عدوك.

٢- في البحار: يدركني.

نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

مَوْلَايَ تَرَى تَحْتَرِي فِي أَمْرِي وَانْطَوَى عَلَى حُرْقِهِ قَلْبِي وَ حَرَارِهِ صَدْرِي، فَجِدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَيَسِّرْ لِي نَحْوَ الْيَسْرِ مِنْهَجًا، وَاجْعَلْ مَنْ يَنْصُبُ الْحِبَالَةَ لِي لِيَصْرَعَنِي بِهَا صَرِيحًا فِيمَا مَكَّرَ، وَمَنْ يَحْفِرُ لِي الْبُئْرَ لِيُوقِعَنِي فِيهَا وَقَعًا فِيمَا حَفَرَ.

وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَمَكْرَهُ وَفَسَادَهُ وَضُرَّهُ مَا تَصْرِفُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُتَّقِينَ. إِلَهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ، وَضَعِيفُكَ ضَعِيفُكَ فَارْجُ غُمَّتَهُ، فَقَدْ انْقَطَعَ بِهِ كُلُّ حَبَلٍ إِلَّا حَبْلَكَ وَتَقَلَّصَ عَنْهُ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلُّكَ. مَوْلَايَ دَعَوْتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ وَمَخِيلَتِي هَذِهِ إِنْ كَذَبْتُهَا أَيْنَ تُلَاقِي مَوْضِعَ الْإِصَابَةِ؟ فَلَا تَرُدَّ عَنِّي بَابَكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ بَابًا، وَلَا تَمْنَعْ دُونَ جَنَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ سِوَاهُ جَنَابًا.

إِلَهِي إِنَّ وَجْهًا إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ تَوَجَّهَ فَالْزَاغِبُ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا تُخَيِّبُهُ وَإِنَّ جَبِينًا لَكَ بِابْتِهَالِهِ سَجَدَ حَقِيقٌ أَنْ يَبْلُغَ الْمُبْتَهَلُ مَا قَصَدَ، وَإِنَّ خَدًّا لَمَدَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ تَعَفَّرَ حَيْدِيرٌ أَنْ يَفُوزَ السَّائِلُ بِمُرَادِهِ وَيُظْفَرَ. هَذَا (يَا) إِلَهِي تَعْفِيرُ خَدِّي وَابْتِهَالِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَجِدِّي، فَلَقَّ رَغْبَاتِي بِرَحْمَتِكَ قَبُولًا وَسَهْلًا إِلَيَّ طَلِبَاتٍ بِرَأْفَتِكَ وَصُورًا، وَذَلَّلَ لِي قُطُوفَ ثَمَرِهِ إِجَابَتِكَ تَذْلِيلًا.

إِلَهِي وَإِذَا قَامَ ذُو حَاجَةٍ فِي حَاجَتِهِ شَفِيعًا فَوَجَدْتَهُ مُمْتَنِعَ النَّشْجَاحِ مُطِيعًا، فَإِنِّي أَسْتَشْفِعُ إِلَيْكَ بِكَرَامَتِكَ وَالصَّفْوَةِ مِنْ أُنَامِكَ (١) الَّذِينَ لَهُمْ (٢) أَنْشَأَتْ مَا يَقِلُّ وَيُظِلُّ وَنَزَلَتْ مَا يَدُقُّ وَيَجْلُ م.

ص: ٢٤٥

١- في البحار: أنبياء ك.

٢- في البحار: بهم.

أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِأَوَّلِ مَنْ تَوَجَّهَتْ تَاجِ الْجَلَالَةِ وَأَحَلَّتْهُ مِنَ الْفِطْرَةِ مَحَلَّ السُّلَالَةِ، حُجَّتِكَ فِي خَلْقِكَ وَ أَمِينِكَ عَلَى عِبَادِكَ مُحَمَّدٍ  
رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ بِمَنْ جَعَلَتْهُ لِنُورِهِ مَغْرِبًا وَ عَنْ مَكْنُونِ سِرِّهِ مَغْرِبًا، سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِمَامِ الْأَتْقِيَاءِ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ  
قَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ أَبِي الْأَيْمَنِ الرَّاشِدِينَ، عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِخَيْرِهِ الْأَخْيَارِ وَ أُمِّ الْأَنْوَارِ وَ الْإِنْسِيَّةِ الْحَوْرَاءِ الْبُتُولِ الْعِذْرَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ بِقُرَّتِي عَيْنِ الرَّسُولِ وَ ثَمَرَتِي فُؤَادِ  
الْبُتُولِ السَّيِّدِينَ الْإِمَامِينَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ.

وَ بِالسَّخَّادِ زَيْنِ الْعُبَادِ ذِي الثَّفَنَاتِ رَاهِبِ الْعَرَبِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ بِالْإِمَامِ الْعَالِمِ وَ السَّيِّدِ الْحَاكِمِ النَّجْمِ الزَّاهِرِ وَ الْقَمَرِ الْبَاهِرِ  
مَوْلَايَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ، وَ بِالْإِمَامِ الصَّيَّادِ قُتَيْبِ الْمَشْكِلَاتِ مُظْهِرِ الْحَقَائِقِ الْمُفْجِمِ بِحُجَّتِهِ كُلِّ نَاطِقٍ، مُخْرِسِ أَلْسِنَتِهِ أَهْلِ  
الْجِدَالِ مُسَكِّنِ الشَّقَاقِشِ مَوْلَايَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ.

وَ بِالْإِمَامِ التَّقِيِّ وَ الْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ وَ النُّورِ الْأَحْمَدِيِّ وَ النُّورِ الْأَنْوَرِ وَ الضِّيَاءِ الْأَزْهَرِ مَوْلَايَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ بِالْإِمَامِ الْمُرتَضَى  
وَ السَّيْفِ الْمُنتَضَى مَوْلَايَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، وَ بِالْإِمَامِ الْأَمَّجِدِ وَ الْبَابِ الْأَقْصَدِ وَ الطَّرِيقِ الْأَرْشَدِ وَ الْعَالِمِ الْمُؤَيَّدِ يَنْبُوعِ الْحَكَمِ  
وَ مِصْبَاحِ الظُّلَمِ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ وَ الْمُوَفَّقِ بِالتَّأْيِيدِ وَ السَّدَادِ مَوْلَانَا مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ.

وَ بِالْإِمَامِ مِنْحَةِ الْجَبَّارِ وَ الْوَلَدِ الْأَيْمَنِ الْأَطْهَارِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَوْلُودِ بِالْعَسْكَرِ الَّذِي حَزَنَ بِمَوَاعِظِهِ وَ أَنْذَرَ، وَ بِالْإِمَامِ الْمُتَزَّهِ عَنْ  
الْمَآثِمِ الْمُطَهَّرِ مِنَ الْمَظَالِمِ الْحَبِيرِ الْعَالِمِ بَدْرِ الظَّلَامِ وَ رَبِيعِ الْأَنَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ

الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ مَوْلَايَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ.

وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَفِيفِ الْعَلِيمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ وَ الْأَبِ الرَّحِيمِ الَّذِي مَلَكَتُهُ أَرْمَهُ الْبَسِطِ وَ الْقَبْضِ، صَاحِبِ النَّقِيبَةِ الْمِيمُونَةِ وَ قَاصِفِ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ، مُكَلِّمِ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَ الدَّالِّ عَلَى مِنْهَاجِ الرُّشْدِ، الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ، الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بَقِيَّةِ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ لِذِي الْفَقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ الْعَالِمِ الْمُطَهَّرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ التَّحِيَّاتِ وَ أَعْظَمُ الْبَرَكَاتِ وَ أَتَمُّ الصَّلَوَاتِ.

اَللّٰهُمَّ فَهَؤُلَاءِ مَعَاقِلِيْ اِلَيْكَ فِي طَلِبَاتِيْ وَ وَسَائِلِيْ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ صِيْلَةً لَا يَعْزِفُ سِوَاكَ مَقَادِيْرَهَا وَلَا يَبْلُغُ كَثِيْرُ الْخَلَائِقِ صِيْ غَيْرَهَا، وَ كُنْ لِيْ بِهِمْ عِنْدَ اَحْسَنِ ظَنِّيْ، وَ حَقِّقْ لِيْ بِمَقَادِيْرِكَ تَهِيَّتَهُ التَّمَنِّيْ.

إِلَهِي لَا رُكْنَ لِي أَشَدُّ مِنْكَ فَأَوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ، وَلَا قَوْلَ لِي أَسَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَظْهِرْكَ بِقَوْلٍ سَدِيدٍ، وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ أَوْجَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ فَآتِيكَ بِشَفِيعٍ وَدِيدٍ. فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ غَيْرُ أَنْ تُجِيبَ وَ تَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيبَ؟

يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ، يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ، يَا رَاحِمَ عَبْرَةٍ يَعْقُوبَ، يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ، اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ، وَافْتَحْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (١) ٧.

ص: ٢٤٧



متن دعای قنوت امام زمان علیه السلام که در آن با سوز دل برای تعجیل فرج خویش دعا کرده اند، چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنْجَازِ وَعْدِكَ، وَ بَلِّغِهِمْ دَرَكَ مَا يَأْمُلُونَهُ مِنْ نَصْرِكَ، وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ، وَاسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فُلِّ حَدِّكَ، وَ قَصَدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ، وَ وَسِعَتْهُ حِلْمًا لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرِهِ، وَ تَسْتَأْصِلُهُ (۱) عَلَى غِرِّهِ.

فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ: «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ. كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲)، وَ قُلْتَ: «فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (۳)، وَ إِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ، وَ إِنَّا لِعَظِيمُكَ غَاضِبُونَ وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِّبُونَ، وَ إِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ، وَلِإِنْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ، وَ لِحُلُولِ وَعْدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ.

اللَّهُمَّ فَادِّنْ بِعَذَابِكَ وَافْتِحْ طُرُقَاتِهِ، وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّئْ مَسَالِكَهُ، وَ اشْرَعْ شَرَائِعَهُ وَ أَيِّدْ جُنُودَهُ وَ أَعُوذُ بِهِ، وَ بَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَ ابْسُطْ سَيْفَ نَقِمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ، وَ خُذْ بِالثَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٌ. (۴) ۱.

ص: ۲۴۸

۱- فی البحار: أو تستأصله.

۲- یونس/ ۲۴.

۳- الزخرف/ ۵۵.

۴- مهج الدعوات، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

متن دعای دیگری که امام زمان علیه السلام در قنوت نمازشان خوانده اند، چنین می باشد:

اَللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِیَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ، یَا مَاجِدٌ یَا جَوَادٌ یَا ذَالْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ، یَا بَطَاشُ یَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِیدِ، یَا فَعَالًا لِّمَا یُرِیدُ، یَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِیْنِ، یَا رَوْوَفُ یَا رَحِیْمُ یَا لَطِیْفُ، یَا حَیُّ حَیْنًا لَا حَیَّ.

أَسْأَلُكَ (۱) بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَلَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تُسَوِّقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَ الْعِظَامِ.

وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ الْقُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَ أَلْفَتْ بَيْنَ النَّارِ، لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَلَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنَتْ بِهِ طَعَمَ الْمِيَاهِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَ سَقَتْ الْمَاءَ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخَرَةِ الصَّمَاءِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنَتْ بِهِ طَعَمَ الثَّمَارِ وَ أَلْوَانَهَا.

وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِئُ وَ تُعِيدُ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرَتْ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخَرَةِ الصَّمَاءِ، وَ سَقَتْهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَ كَيْفَ شَاؤُوا.

يَا مَنْ لَا يُعَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي، أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ، كَ.

ص: ۲۴۹

فَأَنْجَيْتَهُ وَمَنْ مَعَهُ وَأَهْلَكَتَ قَوْمَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ حِينَ نَادَاكَ، فَأَنْجَيْتَهُ وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ وَسَيْلًا، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ، فَفَرَقْتَ (فَلَقْتَ يَا فَالَقْتَ) لَهُ الْبَحْرَ، فَأَنْجَيْتَهُ وَبَنَى إِسْرَائِيلَ وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي الْيَمِّ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحِيكَ حِينَ نَادَاكَ، فَأَنْجَيْتَهُ (فَأَنْجَيْتَهُ) مِنْ أَعْدَائِهِ وَإِلَيْكَ رَفَعْتَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ حَبِيبُكَ وَصَيفِيكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَمِنْ الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصَرْتَهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ.

يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ (يَا مَنْ) أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالَى، وَلَا تَشَابُهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاثُ، وَلَا يُبْرِمُهُ الْهَاجُ الْمُلْحِنُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَ عَقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ، وَ صَلِّ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.

يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، أَنْزِلْنِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ صَبْرَهُمْ، وَ انْصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ، وَلَا تُحَيِّبْ دَعْوَتِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ.

سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ، وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَلَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (١) ٣.

ص: ٢٥٠

متن دعایی که زرارہ از حضرت باقرالعلوم علیہ السلام در قنوت نماز وتر نقل کرده، چنین است:

اللَّهُمَّ تَمِّ نُورَكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ بَسَّطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ عَظَّمْتَ حِلْمَكَ فَغَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ جَهَّكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَ جِهَتَكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَ عَظَّمْتَكَ أَفْضَلُ الْعَظِيَّاتِ وَ أَهْنَأَهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصَى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ الضَّرَّ وَ تَشْفِي السَّقِيمَ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ لَا يَجْزِي بِأَلَايِكَ أَحَدٌ وَ لَا يُحْصِي نِعْمَاءَكَ قَوْلُ قَائِلٍ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ مِيدَتِ الْأَعْنَاقُ وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي وَ دُعِيَتْ بِالْأَلْسُنِ وَ تُحَوِّكُمُ إِلَيْكَ فِي الْأَعْمَالِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خَلْقِكَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو غَيْبَهُ نَبِيِّنَا (۱) وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَمِدُونَا وَ قَلَّةَ عَمِدِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ يَا رَبِّ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲).

پس از خواندن دعای فوق ۷۰ بار اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ را در قنوت وتر می گویی و از آتش زیاد به خدا پناه می بری (به عنوان مثال هفت بار می گویی: خذنا مَقَامَ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ) و پس از سلام نماز وتر سه بار سُبْحَانَ رَبِّي الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ و سه بار الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ می گویی.ق.

ص: ۲۵۱

۱- در نسخه جمال الاسبوع، ص ۲۵۷، چنین آمده است: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيْبَهُ وَلَيْنَا.

۲- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۸، ح ۶، به نقل از مجالس صدوق.

متن دعایی که امام صادق علیه السلام برای خواندن در صبح و شام سفارش اکید فرموده اند، مطابق نقل مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی چنین است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَبرأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبرأُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسْتَقِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ بَرَكَهً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَ عِقَاباً عَلَى أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَكَ وَ عَادِ مَنْ عَادَكَ اللَّهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَ مَثْوَاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ اجْعَلْ لَهُ وَ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ الْعَنِ فُلَانًا وَ فُلَانًا (۱) وَ الْفِرْقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَ وُلَاهِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شَيْعَتِهِمْ وَ أَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتُ بِهِ لَا أَبْتَغِي بِهِ يَدَلاً وَ لَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفُهُ لِي أضعافاً [مُضَاعَفَةً] كَثِيرَةً وَ آتِنَا مِنْدَ.

ص: ۲۵۲

۱- به جای فلان و فلان نام اولین و دومین دشمن اهل بیت علیهم السلام برده می شود.

لَذُنْكَ [رَحْمَهُ وَ] أَجْرًا عَظِيمًا، رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْتَنِي وَ أَعْظَمَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ أَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَ أَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا عَلَيْهِ؛ مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَ مِلءَ الْأَرْضِ وَ مِلءَ مَا شَاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى وَ كَمَا يَتَّبِعِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. (۱)

## ۶- دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...»

این دعا را مرحوم سید بن طاووس با سندهایش از علمای شیخ طوسی نقل فرموده که از ناحیه مقدّس خود امام زمان علیه السلام توسط نایب اوّل ایشان املا شده و اختصاص به زمان خاصی ندارد. اما مرحوم سید سفارش اکید به خواندن آن پس از تعقیبات نماز عصر روز جمعه فرموده است:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْكَ وَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي، اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوَلَايَةِ (۲) مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاهِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاهِ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ، وَ لَيْتَ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ، وَ تَبَتَّنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَإِذْنِكَ غَابَ عَنْ بَرِّيَّتِكَ، وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلِّمِهِ.

ص: ۲۵۳

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب القول عند الاصباح و الإمساء، ح ۲۳.

۲- فی اکمال الدین: هدیتنی بولایه.

بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِرِّهِ، وَصَبْرِنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَ لَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَ (١) وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ، (٢) وَ لَا أُنَازِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ، وَ لَا أَقُولَ: لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ (٣) لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ، وَ أَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَنْ تُرِیْنِیْ وَلِیَّ اَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْاَمْرِ (٤)، مَعَ عِلْمِیْ بِاَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِیَّةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِیْنَ حَتَّى نَنْظُرَ اِلَیْ وَلِیِّكَ صِلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ، وَاضِحَ الدَّلَالَةِ، هَادِیًّا مِنَ الضَّلَالَةِ، شَافِیًّا مِنَ الْجَهَالَةِ، وَ اَبْرَزَ یَا رَبِّ مُشَاهِدَتَهُ (١) وَ تَبَّتْ قَوَاعِدُهُ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَیْنُهُ بِرُؤُوسِهِ وَ اَقِمْنَا بِحُدُودِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنَا فِی زُمرَتِهِ، اَللّٰهُمَّ اَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِیعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ اَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ، وَ احْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمِیْنِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِكَ الَّذِیْ لَا یَضِیْعُ مِنْ حَفِیْظَتِهِ بِهِ، وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَ وَصِیَّ رَسُوْلِكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. اَللّٰهُمَّ وَ مِیْدَ فِی عُمُرِهِ وَ زِدْ فِی اَجَلِهِ وَ اَعِنُّهُ عَلَیْ مَا وَلَّیْتَهُ (٢) وَ اسْتَرْعِیْتَهُ، وَ زِدْ فِی كِرَامَتِكَ لَهُ، فَاِنَّهُ الْهَادِی الْمَهْدِیَّ وَ الْقَائِمَ الْمُهْتَدِیَّ، الطَّاهِرُ النَّقِیُّ الزَّكِیُّ النَّقِیُّ الرَّضِیُّ الْمَرْضِیُّ الصَّابِرُ الشَّكُوْرُ الْمُجْتَهِدُ، (٣) اَللّٰهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْیَقِیْنَ لِطَوْلِ الْاَمَدِ فِی غَیْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا، وَ لَا ر.

ص: ٢٥٤

١- فِی اَكْمَالِ الدِّیْنِ: مُشَاهِدُهُ.

٢- فِی اَكْمَالِ الدِّیْنِ: اَوَّلِیَّتُهُ.

٣- فِی اَكْمَالِ الدِّیْنِ: الْمُجْتَهِدُ الشَّكُوْر.

تُنَسِّتُنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يُقَنِّطَنَا طُولُ غَيْبَتِهِ مِنْ [ظُهُورِهِ وَ] قِيَامِهِ، وَيَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، وَقُوَّةَ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوُسْطَى، وَقَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَتُّنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَدَمِّمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَاسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ، وَانْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ، وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ (١)، وَاقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ، وَذَلِّلْ [بِهِ] الْجَبَّارِينَ وَالكَافِرِينَ، وَأَبْرِ بِهِ الْمُتَنَافِقِينَ وَالتَّائِبِينَ وَجَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَالمُلْحِدِينَ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً، وَطَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ، وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيَّرَ مِنْ سُنَّتِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَاعْلَى يَدَيْهِ غَضاً جَدِيداً صَحِيحاً، لَا عَوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ، حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرِهِ دِينَكَ وَاصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَأَطْلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَنَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ).

ص: ٢٥٥

١- الكفر (خ ل).



وَعَلَى آبَائِهِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، وَعَلَى شِيعَتِهِ (١) الْمُتَتَجِبِينَ، وَبَلَّغُهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمَلُونَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ، حَتَّى لَا نُزِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نُطْلَبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَغَيْبَهُ وَلَيْثِنَا (٢)، وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ [عَلَيْنَا] وَكَثْرَةَ عَيْدُونَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا، اللَّهُمَّ فَفَرِّجْ (٣) ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دِعَامَةً إِلَّا قَصَصْتَهَا، وَلَا بَقِيَّةً (٤) إِلَّا أَفْنَيْتَهَا، وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا، وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَيْدَمْتَهُ، وَلَا حِدًّا إِلَّا فَالَلْتَهُ، وَلَا سِلَاحًا إِلَّا أَكَلَلْتَهُ، وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَسْتَهَا، وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ، وَلَا جَيْشًا إِلَّا خَذَلْتَهُ، وَارْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجَرِكَ الدَّامِغِ، وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَبَأْسِكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ، وَعِذِّبْ أَعْدَائَكَ وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ صِلْمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِيَدِ وَلِيِّكَ وَآيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَيْدُوهُ وَكَيْدَ مَنْ كَادَهُ، (٥) وَامْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ، وَاجْعَلْ دَائِرَةَ الشُّوْءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ شُوءًا، وَاقْطَعْ عَنْهُمْ مَادَّتَهُمْ وَارْعَبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ [لَهُ] أَقْدَامَهُمْ، وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً، وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ، (٦) وَآخِرْهُمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ، وَاسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ، وَاحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ.

ص: ٢٥٦

١- في اكمال الدين: شيعتهم.

٢- في الاصل: غيبه نبيا و فقد ولينا، آنچه از متن آمده از نسخه اكمال الدين است.

٣- في اكمال الدين: فافرج.

٤- في اكمال الدين: بتيه.

٥- في اكمال الدين: كد من كاده.

٦- في البحار: عقابك.

عَذَابِكَ، وَ أَصْلَهُمْ نَاراً وَ أَحْشَ قِيُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً، وَ أَصْلَهُمْ حَرَّ نَارِكَ، فَلْيَنْتَهِمُوا أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ. (۱)

اَللّٰهُمَّ وَ اَحْيِ بِحَوْلِيَّتِكَ الْقُرْآنَ، وَ اَرِنَا نُورَهُ سِرِّمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيْهِ، وَ اَحْيِ [بِهِ] الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ اَشْفِ بِهٖ الصُّدُوْرَ الْوَعْرَظَ وَ اجْمَعْ بِهٖ الْاَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلٰى الْحَقِّ، وَ اَقِمْ بِهٖ الْحُدُوْدَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْاَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتّٰى لَا يَبْقٰى حَقٌّ اِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ اِلَّا زَهَرَ، وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ اَعْوَانِهٖ وَ مُقَوِّيهٖ سُلْطَانِهٖ وَ الْمُؤْتَمِرِيْنَ لِاَمْرِهٖ وَ الرَّاضِيْنَ بِفَعْلِهٖ وَ الْمُسْلِمِيْنَ لِاَحْكَامِهٖ، وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهٖ اِلٰى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ، اَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِى تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِى مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ، فَمَا كَشَفِ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيْفَتَكَ (۲) فِى اَرْضِكَ كَمَا ضَمَنْتَ لَهُ، اَللّٰهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنِىْ مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ لَا تَجْعَلْنِىْ مِنْ اَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ لَا تَجْعَلْنِىْ مِنْ اَهْلِ الْحَقِّ وَ الْغِيْظِ عَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَاِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ ذٰلِكَ فَاَعِزَّنِىْ، وَ اَسْتَجِيْرُ بِكَ فَاَجِرْنِىْ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِىْ بِهَمِّ فَاِثْرًا عِنْدَكَ فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ، اٰمِيْنَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ. (۳)

## ۷- دعای عید غدیر

دعای مربوط به روز عید غدیر، دعایی است که پس از دو رکعت نماز پیش از ظهر - به ترتیبی که در بخش دوم کتاب آمده است - خوانده می شود. متن کامل دعا مطابق نقل مرحوم سیدبن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» چنین است: ۹.

ص: ۲۵۷

۱- فی اکمال الدّین و البحار: اذّلّوا عبادک.

۲- خلیفه (خ ل).

۳- جمال الاسبوع، ص ۳۱۵ تا ۳۱۹.

رَبَّنَا إِنِّسْنَا سَيِّعِنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ الَّذِي لَيْسَ مِنْ لَدُنْ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ مَعْبُودٌ يُعْبَدُ سِوَاكَ إِلَّا بَاطِلٌ مُصَمِّحٌ غَيْرُ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوءًا كَبِيرًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّهُمْ وَمَوْلَاهُمْ وَرَبَّنَا إِنَّا سَيِّعِنَا النَّدَاءَ وَصَدَقْنَا الْمُنَادِيَ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنْ أَدَى نِدَاءً عَنْكَ بِالَّذِي أَمَرْتَهُ أَنْ يُبْلَغَ عَنْكَ مَا أُنْزِلَتْ إِلَيْهِ مِنْ مَوْلَاهِ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَحِذْرَتِهِ وَأَنْذَرْتَهُ إِنْ لَمْ يُبْلَغَ أَنْ تَسْخَطَ عَلَيْهِ وَأَنَّهُ إِذَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ عَصِيَّتَهُ مِنَ النَّاسِ فَنَادَى مُبْلَغًا وَحِيكَ وَرِسَالَتِكَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَمَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ وَمَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ رَبَّنَا قَدْ أَجَبْنَا دَاعِيكَ النَّذِيرَ الْمُنْذِرَ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَجَعَلْتَهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ رَبَّنَا آمَنَّا وَاتَّبَعْنَا مَوْلَانَا وَوَلَّيْنَا وَهَادَيْنَا وَدَاعَيْنَا وَدَاعَى الْأَنَامِ وَصِرَاطِكَ السَّوِيِّ الْمُسْتَقِيمِ وَحُجَّتِكَ الْبَيضَاءِ وَسَبِيلِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ عَلَى بَصِيرَةٍ هُوَ وَمَنْ اتَّبَعَهُسْ وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ بِوَلَايَتِهِ وَبِأَمْرِ رَبِّهِمْ بِاتِّخَاذِ الْوَلَايَةِ مِنْ دُونِهِ فَاشْهَدْ يَا إِلَهِي أَنَّ الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمُرْتَدَّ الرَّشِيدَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ بِأَنَّهُ عَبْدُكَ الْهَادِي مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكَ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَإِمَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَحُجَّتُكَ الْبَالِغَةُ وَلِسَانُكَ الْمُعَبَّرُ عَنْكَ فِي خَلْقِكَ وَالْقَائِمُ

بِالْقِسْطِ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَ دَيَانُ دِينِكَ وَ خَازِنُ عِلْمِكَ وَ عَيْيَهُ وَحْيِكَ وَ عَبْدُكَ وَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ الْمَأْخُوذُ مِيثَاقَهُ مَعَ مِيثَاقِكَ وَ مِيثَاقِ رُسُلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بَرِّيَّتِكَ بِالشَّهَادَةِ وَ الْإِخْلَاصِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِوِلَايَتِهِ تَمَامَ تَوْحِيدِكَ وَ الْإِخْلَاصَ لَكَ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ إِكْمَالَ دِينِكَ وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ فَقُلْتُ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْإِخْلَاصِ لَكَ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ حُدِّدْتَ عَلَيْنَا بِمُؤَالَاهِ وَلِيِّكَ الْهَادِيَ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكَ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ وَ رَضِيتَ لَنَا الْإِسْلَامَ دِينًا بِمَوْلَانَا وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ بِالَّذِي حُدِّدْتَ لَنَا عَهْدَكَ وَ مِيثَاقَكَ وَ ذَكَّرْتَنَا ذَلِكَ وَ جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ وَ التَّصَدِيقِ لِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ وَ مِنْ أَهْلِ الْوَفَاءِ بِذَلِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ النَّاكِثِينَ الْمُكَذِّبِينَ وَ الْجَاهِلِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَ لَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُغَيَّرِينَ وَ الْمُبَدِّلِينَ وَ الْمُتَحَرِّفِينَ وَ الْمُتَبَتِّكِينَ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ الْمُغَيَّرِينَ خَلَقَ اللَّهُ وَ مِنْ الَّذِينَ اسْتَحَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَ صَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

و بسيار بگو:

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَاهِلِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْمُغَيَّرِينَ وَ الْمُبَدِّلِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

سپس بگو: لا

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَتِكَ عَلَيْنَا بِالَّذِي هَدَيْتَنَا إِلَى مُوَاهِ وَلَاهِ أَمْرِكَ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكَ وَ الْأَيْمَةِ الْهَادِيَةِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَ أَعْلَامَ الْهُدَى وَ مَنَارَ التَّقْوَى وَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَ كَمَالَ دِينِكَ وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ وَ مِنْ بِهِمْ وَ بِمُؤَالَاتِهِمْ رَضِيتَ لَنَا الْإِسْلَامَ دِينًا رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ آمَنَّا بِكَ وَ

ص: ٢٥٩

صَدَقْنَا نَبِيِّكَ الرَّسُولِ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ وَالتَّبَعْنَا الْهَادِيَ مِنَ بَعْدِ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ وَالْيَنَّا وَلِيُّهُمْ وَعَادَيْنَا عَدُوَّهُمْ وَبَرَّئْنَا مِنَ الْجَا حِدِينَ وَ النَّيَاطِينَ وَ الْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ يَا صَادِقَ الْوَعْدِ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ إِنْ أَتَمَمْتَ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ بِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ الْمَسْئُولِ عَنْهُمْ عِبَادَكَ فَأَنْشَكَ قُلْتَ ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ وَقُلْتَ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ وَ مَنَنْتَ بِشَهَادَةِ الْإِخْلَاصِ لَكَ بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِكَ الْهُدَاهِ مِنْ بَعْدِ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ وَ أَكْمَلْتَ لَنَا الدِّينَ بِمُؤَالَاتِهِمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْنَا النِّعَمَ بِمَا لَذِيَ حَيَّدْتَ لَنَا عَهْدَكَ وَ ذَكَّرْتَنَا مِيثَاقَكَ الْمَأْخُودَ مِنَّا فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِكَ إِنَّا نَا وَ جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ الْإِجَابَةِ وَ ذَكَّرْتَنَا الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ لَمْ تُنْسِنَا ذِكْرَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنَى آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا بِمَنْنِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّنَا وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ نَبِينَا وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْنَا وَ مَوْلَانَا وَ شَهِدْنَا بِالْوَلَايَةِ لَوْلَيْنَا وَ مَوْلَانَا مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّكَ مِنْ صُلْبِ وَلَيْنَا وَ مَوْلَانَا عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ جَعَلْتَهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لِمَدِيكَ عَلِيًّا حَكِيمًا وَ جَعَلْتَهُ آيَةً لِنَبِيِّكَ وَ آيَةً مِنْ آيَاتِكَ الْكُبْرَى وَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ وَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْئُولُونَ وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ الَّتِي عَنْهَا يُسْأَلُ عِبَادُكَ إِذْ هُمْ مَوْقُوفُونَ وَ عَنِ النَّعِيمِ مَسْئُولُونَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيْنَا بِالْهُدَايَةِ إِلَى مَعْرِفَتِهِمْ فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي ذَكَّرْتَنَا فِيهِ عَهْدَكَ وَ مِيثَاقَكَ وَ أَكْمَلْتَ لَنَا دِينَنَا وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ وَ جَعَلْتَنَا بِنِعْمَتِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِجَابَةِ وَ الْإِخْلَاصِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ وَ

التَّصَدِيقِ بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ أَوْلِيَائِكَ الْجَاهِدِينَ الْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَمَامَ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيْنَا وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُعَانِدِينَ وَ لَا تُلْحِقْنَا بِالْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ وَ اجْعَلْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ مَعَ الْمُتَّقِينَ وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ اجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ يَوْمَ يُدْعَى كُلُّ نَاسٍ بِإِمامِهِمْ وَ اجْعَلْنَا فِي ظِلِّ الْقَوْمِ الْمُتَّقِينَ الْهُدَاهِ بَعْدَ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ وَ الْبَشِيرِ الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ إِلَى الْهُدَى وَ لَا- تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْمَقْتُوحِينَ رَبَّنَا فَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ الْهَادِي الْمَهْدِي وَ أَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَى الْوَفَاءِ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ الْمَأْخُوذِ مِنَّا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ الْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ وَ النَّاكِثِينَ بِمِيثَاقِكَ وَ تَوَفَّنَا عَلَى ذَلِكَ وَ اجْعَلْ لَنَا مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا وَ أَثْبِتْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْهِمْ وَ اجْعَلْ مَحِينَا خَيْرَ الْمَحِيَا وَ مَمَاتَنَا خَيْرَ الْمَمَاتِ وَ مُنْقَلَبَنَا خَيْرَ الْمُنْقَلَبِ عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ حَتَّى تَوَفَّنَا وَ أَنْتَ عِنَّا رَاضٍ قَدْ أَوْجَبْتَ لَنَا الْخُلُودَ فِي جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ وَالْمَثْوَى فِي جِوَارِكَ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِكَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ رَبَّنَا إِنَّكَ أَمَرْتَنَا بِطَاعِهِ وَ لَا هِ أَمَرْتَنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ فَقُلْتَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قُلْتَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ رَبَّنَا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا رَبَّنَا تَبَّتْ أقدامنا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ مُسْلِمِينَ مُصِِّدِّقِينَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا آمَنَّا بِكَ وَ صَدَقْنَا نَبِيَّكَ وَ وَالَيْنَا وَلِيَّكَ وَ الْأَوْلِيَاءَ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّكَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الْإِمَامَ الْهَادِي مِنْ بَعْدِ الرَّسُولِ النَّذِيرِ الْمُنْذِرِ وَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ رَبَّنَا فَكَمَا

كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ الْوَفَاءِ بِعَهْدِكَ بِمَنْكَ عَلَيْنَا وَ لُطْفَتِكَ لَنَا فَلَيْكَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تُكَفِّرَ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوْفِنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ رَبَّنَا آمَنَّا بِكَ وَ وَفِينَا بِعَهْدِكَ وَ صَدَقْنَا رُسُلَكَ وَ اتَّبَعْنَا وَ لَاهِ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رُسُلِكَ وَ وَالَيْنَا أَوْلِيَاءَكَ وَ عَادَيْنَا أَعْدَاءَكَ فَكَتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَ أَحْشَرْنَا مَعَ الْأَيِّمَةِ الْهُدَاهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الرَّسُولِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ آمَنَّا يَا رَبِّ بِسَرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ وَ مَشَاهِدِهِمْ وَ بَحِيَّتِهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ رَضِينَا بِهِ أَيْمَةً وَ سَادَةً وَ قَادَةً لَا نَبْتَغِي بِهِمْ يَدَلاً وَ لَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلَا يُخَيِّجُ أَيْدَا رَبَّنَا فَأَحْيِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَى مُوَالَاتِهِمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ التَّسْلِيمِ لَهُمْ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِمْ وَ تَوْفِنَا إِذَا تَوَفَّيْتَنَا عَلَى الْوَفَاءِ لَكَ وَ لَهُمْ بِالْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ وَ الْمُوَالَاهِ لَهُمْ وَ التَّصَدِيقِ وَ التَّسْلِيمِ لَهُمْ غَيْرَ جَاحِدِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِعَهْدِكَ الَّذِي عَهِدْتَ إِلَيْنَا وَ الْمِيثَاقِ الَّذِي وَاثَقْتَنَا بِهِ مِنْ مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ تَمُنَّ عَلَيْنَا بِنِعْمَتِكَ وَ تَجْعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقَرّاً ثَابِتاً وَ لَا تَسْلُبْنَاهُ [تَسْلُبْنَاهُ] أَيْدَاً وَ لَا تَجْعَلَهُ [تَجْعَلَهُ] عِنْدَنَا مُسْتَوْدِعاً فَإِنَّكَ قُلْتَ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرّاً ثَابِتاً وَ ارْزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّ هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِماً رَشِيداً هَادِياً مَهْدِياً مِنَ الضَّلَالَةِ إِلَى الْهُدَى وَ اجْعَلْنَا تَحْتَ رَايَتِهِ وَ فِي زُمْرَتِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ مَقْتُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَى نُصْرِهِ دِينِكَ. (١) ل.

ص: ٢٦٢

ابوحمزه ثمالی نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی آماده خارج شدن (برای ادای نماز جمعه یا عید فطر یا قربان) شدی، این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعْيَدَ وَ اسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ حِوَاثِرَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي كَانَتْ وَفَادَتِي وَ تَهَيَّئْتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ حِوَاثِرِكَ وَ نَوَافِلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِكَ وَ صَلِّ يَا رَبُّ عَلَى أُمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحَبِيبِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

پس می گویی:

اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعِزُّ بِهِمَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهِمَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ مَا أَنْكَرْنَا مِنْ حَقِّ فَعَرَّفْنَاهُ وَ مَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ.

آنگاه فرمودند:

و در حق آن حضرت دعا می کنی و دشمن او را نفرین می نمایی و حاجت خود را می خواهی و آخرین کلام تو این عبارت باشد:

اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُذَكَّرُ فَيَذْكُرُ.

ص: ۲۶۳



متن دعای منقول از امام هشتم علیه السلام که برای روز عید فطر، هنگام رفتن برای ادای نماز عید، وارد شده چنین است:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَمَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ إِلَهُنَا وَمَوْلَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَحُسْنِ مَا أَبْلَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَيْسَ الَّذِي اجْتَبَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ رَبُّنَا الَّذِي بَرَّأَنَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي أَنْشَأَنَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي بِقُدْرَتِهِ هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي خَلَقَنَا فَسَوَّانَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي بَعْدِيْنِهِ حَبَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي مِنْ فَتْنَتِهِ عَافَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي بِالْإِسْلَامِ اصْطَفَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي فَضَّلَنَا بِالْإِسْلَامِ عَلَى مَنْ سِوَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَكْبَرُ سَيِّدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى بُرْهَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَجَلُّ سُبْحَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَقْدَمُ إِحْسَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعَزُّ أَرْكَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى مَكَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَسْنَى شَأْنَا اللَّهُ أَكْبَرُ نَاصِرٌ مَنْ اسْتَنْصَرَ اللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْمَغْفِرَةِ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي خَلَقَ وَصَوَّرَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَمَاتَ وَأَقْبَرَ اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي إِذَا شَاءَ أَنْشَرَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى وَأَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَقْدَسُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَأَطْهَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ رَبُّ الْخَلْقِ وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ اللَّهُ أَكْبَرُ كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا أَنْ يُكَبِّرَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَصَفِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيَّ فَوْتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَلِيلِكَ وَخَاصَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الَّذِي هَدَيْتَنَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَعَلَّمْتَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنَ الْعَمَى وَأَقَمْتَنَا بِهِ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَسَبِيلِ التَّقْوَى وَكَمَا أَرْشَدْتَنَا وَأَخْرَجْتَنَا بِهِ مِنَ الْغَمَرَاتِ إِلَى جَمِيعِ الْخَيْرَاتِ وَأَنْفَعْتَنَا بِهِ مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَشْرَفُ وَأَكْبَرُ وَأَطْهَرُ وَأَطْيَبُ وَأَتَمُّ وَأَعَمُّ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَحْسَنُ وَأَجْمَلُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ

شَرَّفَ بُيَاَنَهُ وَ عَظَّمَ بُرْهَانَهُ وَ أَعْلَلَ مَكَانَهُ وَ كَرَّمَ فِي الْقِيَامَةِ مَقَامَهُ وَ عَظَّمَ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَالَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْكَ مَنَزَلَةً وَ أَعْلَاهُمْ مِنْكَ مَكَانًا وَ أَفْسَحَهُمْ لَدَيْكَ مَنَزَلَةً وَ مَجْلِسًا وَ أَعْظَمَهُمْ عِنْدَكَ شَرَفًا وَ أَرْفَعَهُمْ مَنَزَلًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ الْأَئِمَّةِ الْمُتَهَيِّدِينَ وَ الْحُجَّجِ عَلَى خَلْقِكَ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى سَبِيلِكَ وَ الْبَابِ الَّذِي مِنْهُ تُؤْتَى وَ التَّرَاجِمِ لَوْحِيكَ كَمَا سَيُنَوَّاهُ سَيِّدُكَ النَّاطِقِينَ بِحِكْمَتِكَ وَ الشُّهَدَاءِ عَلَى خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُتَنْظِرِ أَمْرَكَ الْمُتَنْظِرِ لِفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقِ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْحَيَّوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَيْدَلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ وَ انْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قُوِّ نَاصِيَتَهُمْ وَ اخْذُلْ خَاذِلَهُمْ وَ دَمِدِمِ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُمْ وَ دَمَّرَ عَلَى مَنْ غَشَّاهُمْ وَ اقْصِمِ بِهِمْ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُمَيِّتَةَ السُّنَنِ وَ الْمُتَعَزِّزِينَ بِالْبَاطِلِ وَ أَعَزِّ بِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَذِلَّ بِهِمُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ وَ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَ اعْتَقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ وَ دَعَوْا الْعِبَادَ إِلَيْكَ بِالنَّصِيحَةِ وَ صَبَرُوا عَلَى مَا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ فِي جَنْبِكَ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى ذُرَارِيِّهِمْ وَ أَهْلِ بُيُوتَاتِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمُ الطَّاهِرَاتِ وَ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ اخْصِيصْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُبَارَكِينَ السَّامِعِينَ لِمَكَ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

اگر نتوانستی قبل از نماز همه دعا را بخوانی، مقدار باقی مانده را پس از نماز قضا کن. (۱)

## ۱۰- دعای صبح روز بیست و یکم ماه رمضان

امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان پس از ادای نماز صبح، در حال سجده این دعا را خواندند:

لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَلْقِ بِلا حَاجَةٍ فَيْكَ إِلَيْهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْدِئُ الْخَلْقِ لَا يَنْقُصُ عَنْ مُلْكِكَ شَيْءٌ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ دَيَّانُ الدِّينِ وَ جَبَّارُ الْجَبَابِرَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِي الْمَاءِ فِي الصَّخَرَةِ الصَّمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِي الْمَاءِ فِي النَّبَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُكُونُ طَعْمِ الثَّمَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِي عَرْدِ الْقَطْرِ وَ مَا تَحْمِلُهُ السَّحَابُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِي عَدَدِ مَا تَجْرِي بِهِ الرِّيحُ فِي الْهَوَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِي مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِي مَا يَدْبُ فِي ظُلُمَاتِ الْبِحَارِ وَ فِي أَطْبَاقِ الثَّرَى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَمِّيتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ اسْتَثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّاهُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ صِدِّيقٍ أَوْ شَهِيدٍ أَوْ أَحَدٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجِبْتَ وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَ بَرَكَاتُكَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْتَلَّهِمْ بِهِ فَضْلَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ سِرَاجِكَ السَّاطِعِ بَيْنَهُ.

ص: ۲۶۶

---

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۶ تا ۱۸، ح ۴، به نقل از اقبال الاعمال و البلد الامین والجنه.

عِبَادِكَ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ نُورًا اسْتِضَاءَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشِّرْنَا بِجَزِيلِ ثَوَابِكَ وَ أَنْذِرْنَا الْأَلِيمَ مِنْ عِقَابِكَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا ذَانِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَسْأَلُكَ فِي هَذِهِ الْغَدَاةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِكَ وَ سَائِلِيكَ نَصِيًّا وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِفِكَائِكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَ مَا لَمْ أَسْأَلُكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجٍ مِنْ بَفَرَجِهِ فَرَجَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهِ تَبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ عَجَلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ اقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا خَالِقِي يَا رَازِقِي يَا بَاعِثِي يَا مُحْيِي عِظَامِي وَ هِيَ رَمِيمٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (١)

## ۱۱- دعای شب ییست و سوم ماه رمضان

صورت کامل تری از دعای «اللَّهُمَّ لَوْلَايْكَ...» که در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان و هر زمان دیگری خوانده می شود، چنین است:

پس از تمجید خداوند و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان می گویی:

اللَّهُمَّ كُنْ لِرُؤُوسِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلَيْتًا وَ ٨.

ص: ۲۶۷

حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ مُؤَيِّدًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طُولًا وَ عَرَضًا وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَثَمَةِ الْوَارِثِينَ  
 اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انتَصِرْ بِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ عَلَى يَدِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَ الْفَتْحَ عَلَى وَجْهِهِ وَ لَا تُوجِّهِ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ  
 دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمِهِ تُعِزُّ بِهَا  
 الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي  
 الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ وَ اجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الْعَادَرِينَ وَ اقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَ اجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ بِرَحْمَتِكَ وَ  
 مِنْكَ فِي عِزِّهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ يَدِكَ الْمَلَأَى فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يُنْقِصُ مِنْ مَلِكِهِ وَ عَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي  
 مَلِكِكَ. (۱)

## ۱۲- دعا در روز عاشورا

حدیثی که عبدالله بن سنان در مورد اعمال روز عاشورا از امام صادق علیه السلام نقل کرده و ما قسمت هایی از آن را در  
 بخش دوم کتاب آوردیم، شامل دعاهایی است که متون آنها را در این جا عیناً نقل می کنیم. می گوید: پس از خواندن چهار  
 رکعت نماز- به ترتیبی که بیان شد - و ابلاغ سلام و درود به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و فرزندان و نزدیکان  
 ایشان و پس از لعن کشندگان ایشان، قدم هایی به عنوان «سعی» از مکانی که هستی حرکت می کنی و اذکاری را که گفته  
 شد به زبان می آوری. سپس در مکان نماز خود می ایستی و می گویی:

اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجْرَةَ الَّذِينَ شَاقُّوا رَسُولَكَ وَ حَارَبُوا أَوْلِيَاءَكَ وَ عَيَّدُوا غَيْرَكَ وَ اسْتَحْلَوْا مَحَارِمَكَ وَ الْعَنِ الْقَادَةَ وَ الْآتِبَاعَ وَ مَنْ  
 كَانَ مِنْهُمْ فَحَبِّ وَ أَوْضِعْ مَعَهُمْ أَوْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ لَعْنَا كَثِيرًا اللَّهُمَّ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ل.

ص: ۲۶۸

اجْعَلْ صِلَواتِكَ عَلَيْهِمْ وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَيْدِ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُضِلِّينَ وَ الْكَفَرَةَ الْجَا حِدِينَ وَ افْتَحْ لَهُمْ فَتْحاً يَسِيراً وَ أَتِحْ لَهُمْ رُوحاً وَ فَرَجاً قَرِيباً وَ اجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِمْ سُلْطَناً نَصِيراً.

سپس دو دست خود را بالا- بگیر و در حالی که به دشمنان آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم اشاره می کنی، به حالت قنوت، بخوان:

اللَّهُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأُمَمِ نَاصَبَتِ الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَ كَفَرَتْ بِالْكِلمَةِ وَ عَكَفَتْ عَلَى الْقَادَةِ الظَّالِمَةِ وَ هَجَرَتِ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ وَ عَيَدَلَتْ عَنِ الْحَبْلِينَ اللَّذِينَ أَمَرَتْ بِطَاعَتِهِمَا وَ التَّمَسُّكِ بِهِمَا فَأَمَاتَتِ الْحَقَّ وَ حَادَتِ عَنِ الْقَصْدِ وَ مَالَاتِ الْأَحْزَابَ وَ حَرَّفَتِ الْكِتَابَ وَ كَفَرَتْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهَا وَ تَمَسَّكَتِ بِالْبَاطِلِ لَمَّا اعْتَرَضَهَا فَضَيَّعَتْ حَقَّكَ وَ أَضَلَّتْ خَلْقَكَ وَ قَتَلَتْ أَوْلَادَ نَبِيِّكَ وَ خَيَّرَةَ عِبَادَكَ وَ حَمَلَةَ عَلَمَكَ وَ وَرَثَةَ حِكْمَتِكَ وَ وَحِيَّكَ اللَّهُمَّ فَرَزَلِزِلْ أَقْدَامَ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ وَ أَخْرَبْ دِيَارَهُمْ وَ أَفْلِلْ سِيَاحَهُمْ وَ خَالَفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَ قُتِّ فِي أَعْضَادِهِمْ وَ أَوْهِنْ كَيْدَهُمْ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ اِرْمِهِمْ بِحَجَرِكَ الدَّامِغِ وَ طُمِّهِمْ بِالْبَلَاءِ طَمّاً وَ قُمْهِمْ بِالْعَذَابِ قَمّاً وَ عَذِّبْهُمْ عَذَاباً نَكِراً وَ خُذْهُمْ بِالسِّنِينَ وَ الْمَثَلَاتِ الَّتِي أَهْلَكَتْ بِهَا أَعْدَاءَكَ إِنَّكَ ذُو نَقْمَةٍ مِنَ الْمُجْرِمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّ سَيِّئَتَكَ ضَائِعَةٌ وَ أَحْكَامَكَ مُعْطَلَةٌ وَ عِترَةُ نَبِيِّكَ فِي الْأَرْضِ هَائِمَةٌ اللَّهُمَّ فَأَعِنِ الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ وَ اقْمَعْ الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ وَ مَنْ عَلَيْنَا بِالنَّجَاهِ وَ اهْدِنَا إِلَى الْإِيمَانِ وَ عَجِّلْ فَرَجَنَا وَ انْظِمِّهِ بِفَرَجِ أَوْلِيائِكَ وَ اجْعَلْهُمْ لَنَا وَدّاً وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ وَفِداً اللَّهُمَّ وَ أَهْلِكَ مَنْ جَعَلَ يَوْمَ قَتْلِ ابْنِ نَبِيِّكَ وَ خَيْرِ رِجَالِكَ عِيداً وَ اسْتَهْلَ بِهِ فَرَحاً وَ مَرَحاً وَ خُذْ آخِرَهُمْ كَشْماً أَخَذْتَ أَوَّلَهُمْ وَ أَضْعِفِ اللَّهُمَّ الْعَذَابَ وَ التَّنْكِيلَ عَلَى ظَالِمِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَ أَهْلِكَ أَشْيَاعَهُمْ وَ قَادَتَهُمْ وَ أَبْرِ حُمَاتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمُ اللَّهُمَّ وَ

ضَاعِفَ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى عِترَةِ نَبِيِّكَ الْعِترَةِ الضَّائِعَةِ الْخَائِفَةِ الْمُسْتَذِلَّةِ بَقِيَّةِ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ الزَّاكِيَةِ الْمُبَارَكَةِ  
وَأَعْلِ اللَّهُمَّ كَلِمَتَهُمْ وَأَفْلَحِ حُجَّتَهُمْ وَاكْشِفِ الْبَلَاءَ وَاللَّوَاءَ وَخَنَاسَ الْأَبَاطِيلِ وَالْعَمَى عَنْهُمْ وَتَبَّتْ قُلُوبَ شَيْعَتِهِمْ وَحَزَبِكَ  
عَلَى طَاعَتِكَ وَلَا يَتِيهِمْ وَنُصْرَتِهِمْ وَمُؤَالَاتِهِمْ وَأَعْنِهِمْ وَامْنَحُهُمُ الصَّبْرَ عَلَى الْأَذَى فِيكَ وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُودَةً وَأَوْقَاتاً  
مَحْمُودَةً مَسْعُودَةً يُوشِكُكَ فِيهَا فَرَجُهُمْ وَتُوجِبُ فِيهَا تَمْكِينَهُمْ وَنُصْرَهُمْ كَمَا ضَمَنْتَ لِأَوْلِيَائِكَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ  
قَوْلُكَ الْحَقُّ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ  
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا اللَّهُمَّ اكْشِفْ غُمَّتَهُمْ يَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ  
الضَّرِّ إِلَّا هُوَ يَا وَاحِدُ يَا أَشْحَدُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الْخَائِفُ مِنْكَ وَالرَّاجِعُ إِلَيْكَ السَّائِلُ لَكَ الْمُقْبِلُ عَلَيْكَ  
اللَّجَاجِي إِلَى فِتْنَتِكَ الْعَالِمُ بِأَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَتَقَبَّلِ اللَّهُمَّ دُعَائِي وَاسْتَمِعْ يَا إِلَهِي عِلَانِيَّتِي وَنَجَوَائِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ  
رَضِيتَ عَمَلَهُ وَقَبِلْتَ نُسُكَهُ وَنَجَّيْتَهُ بِرَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ اللَّهُمَّ وَصَلِّ أَوَّلًا وَآخِرًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِأَكْمَلِ وَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَ  
مَلَائِكَتِكَ وَحَمَلَهُ عَرْشَكَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَاجْعَلْنِي يَا  
مَوْلَايَ مِنْ شَيْعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَذُرِّيَّتِهِمُ الطَّاهِرَةِ الْمُتَنَجِّبَةِ وَهَبْ لِي التَّمَسُّكَ بِحَبْلِهِمْ وَالرِّضَا بِسَبِيلِهِمْ  
وَوَالْأَخْذَ بِطَرِيقَتِهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

سپس صورت خود را بر زمین (خاک) بگذار و بگو:

يَا مَنْ يَحْكُمُ مَا يَشَاءُ وَيَفْعَلُ مَا يُرِيدُ أَنْتَ حَكَمْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ مَحْمُوداً مَشْكُوراً فَعَجَّلْ يَا مَوْلَايَ فَرَجَهُمْ وَفَرِّجْنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ ضَمِنْتَ إِعْزَازَهُمْ بَعْدَ الدَّلَّةِ وَتَكْثِيرَهُمْ بَعْدَ الْقِلَّةِ وَإِظْهَارَهُمْ بَعْدَ الْخُمُولِ يَا أَصْدَقَ الصَّادِقِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فَاسْأَلُكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي مُتَضَرِّعاً إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ بَسْطَ أَمْلِي وَالتَّجَاوَزَ عَنِّي وَقَبُولَ قَلِيلِ عَمَلِي وَكَثِيرِهِ وَالزِّيَادَةَ فِي أَيَّامِي وَتَبْلِيغِي ذِلَّتِكَ الْمَشْهَدَ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدْعَى فَيُجِيبُ إِلَى طَاعَتِهِمْ وَتُؤَلِّاتِهِمْ وَنَصْرِهِمْ وَتَرِينِي ذَلِكَ قَرِيباً سَرِيعاً فِي عَافِيهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

سپس سرت را به سوی آسمان بلند کن و بگو:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَكَ فَأَعِدْنِي يَا إِلَهِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ ذَلِكَ.

آنگاه فرمودند:

ای ابن سنان این عمل از چقدر حج و چقدر عمره مستحبی که مال خود را برای ادای آنها خرج کنی و بدنت را به زحمت بیندازی و از خانواده و فرزندان جدا شوی، بافضیلت تر است! (۱)

### ۱۳- دعای دیگر در روز عاشورا

نقل دیگری از عبدالله بن سنان در مورد اعمال خاصّ روز عاشورا رسیده که آن را نیز در این جا می آوریم. می گوید: در روز عاشورا خدمت مولایم ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام رسیدم در حالی که رنگ (چهره) ایشان تغییر کرده و اشک هایشان همچون درّ بر گونه هایشان سرازیر بود. عرض کردم: ای آقای من! گریه شما به خاطر ۷.

ص: ۲۷۱



چیست؟ خداوند چشمانتان را گریان نکند. ایشان به من فرمودند:

آیا نمی دانی که در یک چنین روزی حسین علیه السلام به شهادت رسیده است؟!

آنگاه پس از بیان مطالبی فرمودند:

ای عبدالله بن سنان، بهترین عملی که می توانی در این روز انجام دهی این است که لباس های پاکی بپوشی و دکه های آن را باز نگه داری و آستین هایش را تا آرنج بالا بزنی و پاهایت را برهنه کنی. سپس به یک زمین خالی که هیچکس تو را نبیند یا داخل خانه ات می روی در اواسط روز (حوالی ظهر) و چهار رکعت نماز با دو سلام می خوانی. در رکعت اول حمد و «قل یا ایها الکافرون» و رکعت دوم حمد و «قل هو الله احد» و رکعت سوم حمد و سوره احزاب و رکعت چهارم حمد و منافقین را می خوانی. سپس سلام می دهی و رو به سوی قبر ابی عبدالله علیه السلام می کنی و قتلگاه ایشان را پیش روی خود مجسم می نمایی و ذهن و بدن خود را (از هر فکر و عمل دیگری) فارغ می سازی و حواست را کاملاً جمع می کنی. سپس بر قاتل آن حضرت هزار بار لعنت می فرستی. به ازای هر لعنتی هزار کار خوب برایت نوشته می شود و هزار کار بد از نامه اعمال محو می گردد و هزار درجه در بهشت بالا می روی. سپس از محلی که در آن نماز خواندی، هفت بار سعی می کنی (قدم بر می داری) و در هر بار از سعی خود، هفت بار می گویی:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رَضِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمًا لِمَرِهِ.

و حال تو در ضمن انجام این کار حال مادر فرزند مرده غمگین و متأسف باشد که حزن و اندوه در او دیده می شود. وقتی از انجام این کار فراغت یافتی، در همان محلی که نماز خوانده بودی، می ایستی و هفت بار می گویی: اللَّهُمَّ عَذِّبِ الَّذِينَ حَارَبُوا رَسُولَكَ وَشَاقُّوكَ وَعَبَدُوا غَيْرَكَ وَاسْتَحْلَوْا مَحَارِمَكَ وَالعن القادة و الأتباع و من كان منهم و من رضى بفعلهم لعناً كثيراً.

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أَهْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَيْدِي الْمُنَافِقِينَ وَ الْكُفَّارِ وَ الْجَاهِلِينَ وَ اْمُنِّنْ عَلَيْهِمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ فَتْحًا يَسِيرًا وَ اجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِمْ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

آنگاه در حال قنوت بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْأُمَّةَ خَالَفَتْ الْأُمَّةَ وَ كَفَرُوا بِكَ لِمَهِ وَ أَقَامُوا عَلَى الضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرِ وَ الرَّدَى وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ هَجَرُوا الْكِتَابَ الَّذِي أَمَرْتَ بِمَعْرِفَتِهِ وَ الْوَصِيَّةَ الَّتِي أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ فَأَمَاتُوا الْحَقَّ وَ عَيَّلُوا عَنِ الْقِسْطِ وَ أَضَلُّوا الْأُمَّةَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَالَفُوا السُّنَّةَ وَ يَدَّلُوا الْكِتَابَ وَ مَلَكُوا الْأَحْزَابَ وَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ وَ تَمَسَّكُوا بِالْبَاطِلِ وَ ضَيَّعُوا الْحَقَّ وَ أَضَلُّوا خَلْقَكَ وَ قَتَلُوا أَوْلَادَ نَبِيِّكَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَيْرَةَ عِبَادِكَ وَ أَصْفِيَاءِكَ وَ حَمَلَهُ عَرْشَكَ وَ خَزَنَهُ سِرِّكَ وَ مَنْ جَعَلَتْهُمْ الْحُكَّامَ فِي سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضِكَ اللَّهُمَّ فَزَلِّزْ أقدامَهُمْ وَ أَخْرِبْ دِيَارَهُمْ وَ اكْضِفْ سِلَاحَهُمْ وَ أَيِّدْهُمْ وَ أَلْقِ الْإِخْتِلَافَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ أَوْهِنْ كَيْدَهُمْ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الصَّارِمِ وَ حَجِّرْكَ الدَّمَغِ وَ طَمِّمْهُمُ بِالْبَلَاءِ طَمًّا وَ اَرْمِهِمُ بِالْبَلَاءِ رَمِيًّا وَ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا نَكْرًا وَ اَرْمِهِمُ بِالْغَلَاءِ وَ خُذْهُمْ بِالسِّنِينَ الَّتِي أَخَذْتَ بِهَا أَعْدَاءَكَ وَ أَهْلِكَهُمُ بِمَا أَهْلَكْتَهُمْ بِهِ اللَّهُمَّ وَ خُذْهُمْ أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ اللَّهُمَّ إِنَّ سُبُلَكَ ضَائِعَةٌ وَ أَحْكَامَكَ مُعْطَلَةٌ وَ أَهْلَ نَبِيِّكَ فِي الْأَرْضِ هَائِمَةٌ كَالْوَحْشِ السَّائِمَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ الْحَقَّ وَ اسْتَنْقِذِ الْخَلْقَ وَ اْمُنِّنْ عَلَيْنَا بِالنَّجَاهِ وَ اِهْدِنَا لِلْإِيمَانِ وَ عَجِّلْ فَرَجَنَا بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْهُ لَنَا رِذَاءً وَ اجْعَلْنَا لَهُ رِفْدًا اللَّهُمَّ وَ أَهْلِكَ مَنْ جَعَلَ قَتْلَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَيْدًا وَ اسْتَهْلَ فَرْحًا وَ سُورًا وَ خُذْ آخِرَهُمْ بِمَا أَخَذْتَ بِهِ أَوَّلَهُمُ اللَّهُمَّ أَضْعِفِ الْبَلَاءَ وَ الْعَذَابَ وَ التَّنْكِيلَ عَلَى الظَّالِمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ عَلَى

ظَالِمِي آلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَكَالًا وَلَعْنَةً وَأَهْلِكَ شَيْعَتَهُمْ وَقَادَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْعِتْرَةَ الضَّائِعَةَ  
 الْمَقْتُولَةَ الدَّلِيلَةَ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتَهُمْ وَأَفْلِجْ حُجَّتَهُمْ وَثَبِّتْ قُلُوبَهُمْ وَقُلُوبَ شَيْعَتِهِمْ عَلَى مُوَالَاتِهِمْ وَ  
 انصُرْهُمْ وَأَعِنْهُمْ وَصَبِّرْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي جَنَبِكَ وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّامًا مَشْهُورَةً وَأَيَّامًا مَعْلُومَةً كَمَا ضَمَنْتَ لِأَوْلِيَائِكَ فِي كِتَابِكَ  
 الْمُتَنَزَّلِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ  
 لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتَهُمْ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا لَا إِلَهَ  
 إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ فَإِنِّي عَبْدُكَ الْخَائِفُ مِنْكَ وَالرَّاجِعُ إِلَيْكَ وَالسَّائِلُ لَدَيْكَ وَالْمُتَوَكِّلُ عَلَيْكَ وَاللَّاجِئُ  
 بِفِنَائِكَ فَتَقَبَّلْ دُعَائِي وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَهَدَيْتُهُ وَقَبِلَتْ نُسُكَهُ وَانْتَجَبَتْ بِرَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ  
 الْوَهَّابُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ بِلا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَلَا تُفَرِّقُ بَيْنِي وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ  
 شَيْعَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

در این قسمت اخير فرمودند:

آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم را یکی یکی اسم می بری تا به حضرت قائم علیه السلام برسی.

یعنی به عنوان مثال باید در دعا چنین گفت:

وَاجْعَلْنِي مِنْ شَيْعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ  
 جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّه الْقَائِمِ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَام.

وَ أَدْخِلْنِي فِي مَا أَدْخَلْتَهُمْ فِيهِ وَ أَخْرِجْنِي مِمَّا أَخْرَجْتَهُمْ مِنْهُ.

سپس گونه های خود را بر زمین (خاک بگذار و بگو:

يَا مَنْ يَحْكُمُ بِمَا يَشَاءُ وَيَعْمَلُ مَا يُرِيدُ أَنْتَ حَكَمْتَ فِي أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مَا حَكَمْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ مَحْمُوداً مَشْكُوراً وَ عَجَّلْ فَرْجَهُمْ  
وَ فَرِّجْنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ ضَمِنْتَ إِعْزَارَهُمْ بَعْدَ الذَّلَّةِ وَ تَكْثِيرَهُمْ بَعْدَ الْقَلَّةِ وَ إِظْهَارَهُمْ بَعْدَ الْخُمُولِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي وَ  
سَيِّدِي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي أَمَلِي وَ تَشْكُرَ قَلِيلَ عَمَلِي وَ أَنْ تَزِيدَنِي فِي أَيْامِي وَ تُبَلِّغَنِي ذِلَّتِكَ الْمَشْهَدَ وَ تَجْعَلَنِي مِنَ  
الَّذِينَ دُعِيَ فَأَجَابَ إِلَى طَاعَتِهِمْ وَ مُوَالَاتِهِمْ وَ أَرْنِي ذَلِكَ قَرِيباً سَرِيعاً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

سپس فرمودند:

سرت را بلند کن که این عمل از یک حج و یک عمره بافضیلت تر است. (۱)

#### ۱۴- دعای امام رضا علیه السلام

متن دعایی که امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن درباره امام عصر علیه السلام تعلیم دادند، مطابق نقل دوم مرحوم  
سید بن طاووس در کتاب «جمال الاسبوع» چنین است:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَدْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ بِاَذْنِكَ النَّاطِقِ  
بِحِكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ فِي بَرِّيَّتِكَ وَ شَاهِدِ (۲) عَلٰى عِبَادِكَ، الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِكَ الْعَائِدِ بِكَ اَللّٰهُمَّ وَ اَعِزَّهُ مِنْ  
شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ وَ اَنْشَأَتْ وَ صَوَّرَتْ وَ اَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ  
بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيْعُ مَنْ حَفَظْتَهُ بِهِ وَ اَحْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَ اَبَاءَهُ اٰمَنَّا بِكَ وَ دَعَائِمَ دِيْنِكَ د.

ص: ۲۷۵

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۹ تا ۳۱۲.

۲- ظاهراً باید الشاهد صحیح باشد.

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَفِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُحْتَقَرُ (۱) وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ وَآمَنَهُ بِأَمَانَتِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مَنْ آمَنَتْهُ بِهِ وَاجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَانصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَآيِدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَقَوِّهِ بِقُوَّتِكَ وَأَرْدِفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مَيْنَ وَالَاهُ وَعَادِ مَيْنَ عَادَاهُ، وَالْبِسْهُ دِرْعِيكَ الْحَصِيْنَةَ وَحِفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ حَفَاً اللَّهُمَّ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا بَلَغْتَ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّنَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَأَمِّتْ بِهِ الْجُورَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعِدْلَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَآيِدْهُ بِالنَّصِيرِ وَانصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِ سُلْطَاناً نَصِيراً. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ، وَالإِمَامَ الَّذِي بِهِ تَنْتَصِرُ وَآيِدْهُ بِنَصْرِ عَزِيزٍ وَفَتْحَ قَرِيبٍ وَوَرِثَةَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا اللَّاتِي بَارَكْتَ فِيهَا وَأَحْيِ بِهِ سُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَبِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَقُوِّ نَاصِرَهُ وَاخْذُلْ خَاذِلَهُ وَدَمِّدْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَدَمِّرْ عَلَى مَنْ غَشَّاهُ اللَّهُمَّ وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَعُمَيْدَهُ وَدَعَائِمَهُ وَ الْقَوَامَ بِهِ وَاقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَشَارِعَةَ الْبِدْعَةِ وَمُمِيتَةَ السُّنَّةِ وَمُقَوِّيَةَ الْبَاطِلِ وَأَذِلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ، وَأَبْرِ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَ أَيْنَ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَيِّئِهَا وَجَبِلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً (۲) وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً اللَّهُمَّ وَطَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَأَعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخِي بِهِ سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ وَدَارِسَ حُكْمِ ت.

ص: ۲۷۶

۱- در بحارالانوار «لَا يُخْفَرُ» آمده است.

۲- در بحارالانوار «دِسَاراً» آمده است.

النَّاسِ، وَحَدِّدْ بِهِ مَا مُجِي مِنْ دِينِكَ وَبَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِبًا مَحْضًا لَا عَوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُبَيِّنَ (١) بِعَدْلِهِ ظُلَمَ الْجَوْرِ وَتُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَتُظْهِرَ (٢) بِهِ مَعَادِدَ الْحَقِّ وَمَجْهُولَ الْعَدْلِ وَتُوضَعَ بِهِ مُشْكِلَاتِ الْحُكْمِ اللَّهُمَّشْ وَإِنَّهُ عَذِيبُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ وَائْتَمَنْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَعَصَيْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَطَهَرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَصَيَّرْتَهُ عَنِ الدَّنَسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الرِّيبِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ وَلَمْ يَأْتِ حُوبًا وَلَمْ يَزْتَكِبْ لَكَ مَعْصِيَةً وَلَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَلَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَلَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَلَمْ يُعَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَأَنَّهُ الْإِمَامُ التَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الْوَفِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَأَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَتَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبُهَا وَبَعِيدُهَا وَعَزِيزُهَا وَذَلِيلُهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَيَغْلِبَ بِحَقِّهِ عَلَى كُلِّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ وَاسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهَمْدِ وَالْمَحَبَّةِ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْغَالِي وَيَلْحَقُ بِهَا التَّالِي اللَّهُمَّ وَقَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَآمَنَّا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَبَةِ حَقِّهِ حَتَّى تَحْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَمُقَوِّيَةِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنَّا لَكَ خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ ت.

ص: ٢٧٧

١- در بحارالانوار «تُبَيِّنَ» آمده است.

٢- در بحارالانوار «تُظْهِرَ» آمده است.

وَسِعَ مَعَهُ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَحَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَتَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَلَا تَبْتَلِنَا فِي أَمْرِهِ بِالسَّامَةِ  
وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ وَالْفَسْلِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصِيرَ وَلِيِّكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ  
يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى وُلاِهِ عُهُودِهِ وَبَلِّغُهُمْ آمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَانصُرْهُمْ وَتَمِّمْ  
لَهُمْ (۱) مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَغْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا وَصِّلْ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَيُّمَةِ الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ  
فِيَانَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَخَزَائِنُ عِلْمِكَ وَوُلاَهُ أَمْرِكَ وَخَالِصَةُ تَكِّ مِنْ عِبَادِكَ وَخَيْرُ تَكِّ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلَاؤُكَ وَسَيِّلُ  
أَوْلِيَاءِكَ وَصِفَاتُكَ وَأَوْلَادُ أَصْفِيَائِكَ صِلْ لِمَوَاتِكَ وَرَحِمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ وَشَرِّكَاهُ فِي أَمْرِهِ وَمُعَاوَنُوهُ  
عَلَى طَاعَتِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ حِصْنَهُ وَسَلَاحَهُ وَمَفْزَعَهُ وَأُنْسَهُ الَّذِينَ سَلَمُوا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَتَجَافَوْا الْوَطْنَ وَعَطَّلُوا الْوَثِيرَ مِنْ  
الْمِهَادِ قَدْ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَأَضَرُّوا بِمَعَايِشِهِمْ وَفَقَدُوا فِي أُنْدِيَّتِهِمْ بَغِيرَ غَيْبِهِ عَنْ مِصْرِهِمْ وَحَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلَى  
أَمْرِهِمْ وَخَالَفُوا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاتَّكَلُوا بَعْدَ التَّدَائِرِ وَالتَّقَاتِعِ فِي دَهْرِهِمْ وَقَطَعُوا الْأَسْبَابَ الْمُتَنَصِّمَةَ بِعَاجِلِ حُطَامٍ  
مِنَ الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمْ اللَّهُمَّ فِي حِرْزِكَ وَفِي ظِلِّ كَنْفِكَ وَرُدِّ عَنْهُمْ يَأْسَ مَنْ قَصِدَ إِلَيْهِمْ بِالْعِدَاوَةِ مِنْ خَلْقِكَ وَاجْزِلْ لَهُمْ مِنْ  
دَعْوَتِكَ مِنْ كِفَايَتِكَ وَمُعُونَتِكَ لَهُمْ وَتَأْيِيدِكَ وَنَصْرِكَ إِيَّاهُمْ مَا تُعِينُهُمْ بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَارْزُقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أَرَادَ إِطْفَاءَ  
نُورِكَ وَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْلَأْ بِهِمْ كُلَّ أَفْقٍ مِنَ الْآفَاقِ وَقُطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا.

ص: ۲۷۸

وَعَدْلًا وَرَحْمَةً (۱) وَفَضْلًا وَاشْكُرْ لَهُمْ عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وَجُودِكَ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَ اذْخِرْ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲) ت.

ص: ۲۷۹

---

۱- در بحارالانوار «مَرَحْمَةً» آمده است.

۲- این دعای شریف در بحارالانوار، ج ۹۵، از ص ۳۳۲ تا ۳۳۶، به نقل از جمال الاسبوع ذکر شده است.



۱- قرآن کریم

۲- البلد الامین، تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی.

۳- ابواب الجنّات فی آداب الجمعّات (آئین جمعه)، سیّد محمّد تقی موسوی اصفهانی، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۳۶۳ شمسی.

۴- الاحتجاج، ابو منصور احمد بن ابی طالب الطبرسی، نجف اشرف: دار النعمان، ۱۳۸۶ قمری.

۵- الارشاد، شیخ مفید، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ قمری.

۶- اقبال الاعمال، سیّد بن طاووس، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ شمسی.

۷- اقرب الموارد، سعید شرتونی.

۸- البرهان فی تفسیر القرآن، سیّد هاشم حسینی بحرانی، قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ شمسی.

۹- التفسیر، ابو نصر محمّد بن مسعود بن عیّاش سمرقندی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ قمری.

۱۰- التّوحید، شیخ صدوق، بیروت: دارالمعرفه.

۱۱- التّهدیب، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ شمسی.

۱۲- بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ قمری.

۱۳- بصائر الدّرجات، ابوجعفر محمّد بن حسن صفّار، بیروت: مؤسسه النعمان، ۱۴۱۲ قمری.

۱۴- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، صدرالاسلام همدانی، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۱ شمسی.

۱۵- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، شیخ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ شمسی.

۱۶- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۲ قمری.

۱۷- تنبیه الخواطر و نزله التواظر، ورام بن ابی فراس، قم: مکتبه الفقیه (افست نسخه دارالتعارف بیروت، ۱۳۷۶ قمری).

۱۸- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، قم: انتشارات اخلاق، ۱۳۷۷ شمسی.

۱۹- جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، سیدبن طاووس، تهران: آفاق، ۱۳۷۱ شمسی.

۲۰- حدیث بندگی و دلبردگی، عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ شمسی.

۲۱- حدیث دو سفیر، سید مجتبی بحرینی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۳ شمسی.

۲۲- راز پنهانی و رمز پیدایی، دکتر سید محمد بنی هاشمی، تهران: انتشارات نیک معارف، ۱۳۸۴ شمسی.

۲۳- سلوک منتظران، دکتر سید محمد بنی هاشمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۳ شمسی.

۲۴- سه رساله درباره حجه بن حسن العسکری (عج)، محمد باقر مجلسی، با مقدمه سید محمود میردامادی، اصفهان: کانون پژوهش، ۱۴۱۶ قمری.

۲۵- شرح فصوص الحکم (متن: ابن عربی، شرح: قیصری)، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳ شمسی.

۲۶- صحیفه کامله سجادیّه، امام زین العابدین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ شمسیم.

۲۷- صحیفه مهدویّه، ترجمه محمد حسین رحیمیان، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹ شمسی.

۲۸- العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۵۸ شمسی.

۲۹- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تهران: انتشارات جهان.

۳۰- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ شمسی.

۳۱- الغیبه، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران: مکتبه الصدوق.

۳۲- فرهنگ نوین (ترجمه القاموس العصری)، سید مصطفی طباطبایی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۵۸ شمسی.

۳۳- فلاح السائل. سیدبن طاووس، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳۴- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸ شمسی.

۳۵- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ قمری.

۳۶- کرامات الحسینیه علیه السلام، جلد ۲، علی میرخلف زاده، قم: انتشارات مهدی یار، ۱۳۷۹ شمسی.

ص: ۲۸۱

- ۳۷- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ قمری.
- ۳۸- کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام (همراه با «نورالابصار» و «سراج القبور»)، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۸۰ شمسی.
- ۳۹- لسان العرب، ابن منظور، بیروت: دار صادر، ۲۰۰۰ میلادی.
- ۴۰- اللہوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ شمسی.
- ۴۱- مثنوی، جلال الدین محمد بلخی رومی، تهران: کتابفروشی اسلامیہ، ۱۳۳۸ شمسی.
- ۴۲- مجمع البحرین، طریحی، تهران: انتشارات المکتبه المرتضویہ، ۱۳۹۵ قمری.
- ۴۳- محاسبه النفس، سید بن طاووس، تهران: المکتبه المرتضویہ، ۱۳۵۱ شمسی.
- ۴۴- مرآه العقول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ شمسی.
- ۴۵- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ قمری.
- ۴۶- المصباح، کفعمی، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ قمری.
- ۴۷- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعہ، ۱۴۱۱ قمری.
- ۴۸- معانی الاخبار، شیخ صدوق، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ قمری.
- ۴۹- المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی و ... استانبول: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۲ قمری.
- ۵۰- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۵۱- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تهران: المکتبه المرتضویہ، ۱۳۷۳ قمری.
- ۵۲- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ قمری.
- ۵۳- مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، قم: المطبعه العلمیه، ۱۳۹۷ قمری.
- ۵۴- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم: جامعه مدرّسین حوزہ علمیه، ۱۴۱۳ قمری.
- ۵۵- منهاج الصّالحین، آیه الله سیستانی، قم: انتشارات ستاره، ۱۴۱۶ قمری.

۵۶- مهج الدعوات، سید بن طاووس، تهران: مؤسسه آفاق، ۱۳۸۰ شمسی.

۵۷- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷ شمسی.

۵۸- نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ قمری.

۵۹- وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۹ قمری.

ص: ۲۸۲

- ۱- گوهر قدسی معرفت، قطع رقعی، ۲۳۲ صفحه
- ۲- معرفت امام عصر علیه السلام، قطع وزیری، ۴۳۲ صفحه
- ۳- شمیم آشنایی، قطع رقعی، ۲۲۴ (خلاصه کتاب معرفت امام عصر علیه السلام)
- ۴- آفتاب در غربت
  - \* شکر نعمت، قطع رقعی، ۱۱۶ صفحه
  - \* نعمت آفتاب قطع رقعی، ۲۴۰ صفحه
  - \* غربت آفتاب قطع رقعی، ۱۳۶ صفحه
  - \* یاری آفتاب قطع رقعی، ۱۷۶ صفحه
- ۵- آشنای غریب، قطع رقعی، ۳۲۰ (خلاصه کتاب آفتاب در غربت)
- ۶- سلوک منتظران، قطع رقعی، ۳۴۴ صفحه
- ۷- راز پنهانی و رمز پیدایی، قطع وزیری، ۳۹۲ صفحه
- ۸- پیمان غدیر، قطع رقعی، ۶۴ صفحه
- ۹- بیعت با مهدی علیه السلام، قطع رقعی، ۱۶۰ صفحه
- ۱۰- کتاب عقل (۱-۳)، قطع وزیری، ۵۵۰ صفحه
- ۱۱- در ضیافت ضریح، قطع وزیری، ۴۷۶ صفحه

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

